



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



ایهام تپلوپن، دهه آخر سفر المظفر در دستاوردهای استاد دکتر و قیاس
تعمیر و تحویل محسن سلیمانی

للاذك ارا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوغ چهل و هشتم: ایام تبلیغاتی دهه آخر صفر المظفر در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

جنات فکه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۴ | سوگ چهل و هشتم: ایام تبلیغاتی دهه آخر صفر المظفر در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی |
| ۱۴ | مشخصات کتاب |
| ۱۶ | اشاره |
| ۱۹ | راهنمای مطالعه کتاب: |
| ۲۰ | فهرست |
| ۳۰ | مقدمه |
| ۳۱ | جلسه اول: علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا |
| ۳۱ | اشاره |
| ۳۲ | پیام ها و پیامد های عاشورا |
| ۳۲ | اشاره |
| ۳۳ | ۱. اراده الهی |
| ۳۴ | شواهدی بر تعلق اراده الهی بر ماندگاری نام امام حسین علیه السلام |
| ۳۴ | رابطه اراده خدا با عمل کرد افراد |
| ۳۴ | اشاره |
| ۳۶ | ۲. عمل صالح |
| ۳۶ | چگونه محبوب شویم؟ |
| ۳۶ | اشاره |
| ۳۹ | ۳. جامعیت |
| ۳۹ | ۴. رهبری امام معصوم |
| ۴۰ | ۵. حق محوری |
| ۴۰ | نمونه هایی از رفتار های مثبت و منفی در برابر حق |
| ۴۰ | اشاره |
| ۴۱ | ۶. عناصر و اصحاب |

| | |
|----|--|
| ۴۳ | ۱۷. اسارت اهل بیت علیهم السلام |
| ۴۵ | علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا |
| ۵۰ | جلسه دوم: پیامدهای عاشورا |
| ۵۰ | اشاره |
| ۵۱ | خروش قرآنی حضرت زینب علیها السلام |
| ۵۲ | پیام آیه ۱۷۸ سوره آل عمران |
| ۵۳ | مجازات متفاوت دو دسته از گنه کاران |
| ۵۴ | سه اثر مهم پیامدهای نهضت عاشورا |
| ۵۴ | ۱. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی |
| ۵۵ | ۲. شکسته شدن ابهت بنی امیه |
| ۵۵ | ۱۳. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان |
| ۵۶ | قیام عبد الله بن حنظله |
| ۵۶ | قیام عبد الله بن زبیر |
| ۵۷ | قیام سلیمان بن سرد خزاعی |
| ۵۸ | قیام مختار |
| ۵۸ | قیام زید بن علی بن الحسین |
| ۵۹ | قیام یحیی بن زید |
| ۵۹ | اعتراض معاویه صغیر |
| ۵۹ | هدف قیام امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین |
| ۶۲ | پیامدهای عاشورا |
| ۶۶ | جلسه سوم: شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (۱) |
| ۶۶ | اشاره |
| ۶۷ | ضرورت امام شناسی |
| ۶۸ | امام مجتبی علیه السلام از نگاه دشمنان |
| ۶۹ | جایگاه امام مجتبی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله |
| ۷۰ | مطلب اول: شناخت انسان به واسطه ارتباطات |

- شناخت امام حسن السلام در سه نوع رابطه ۷۰
۱. رابطه با خدا ۷۰
۲. رابطه با مردم ۷۲
- کانون دانش و حکمت و کرامت ۷۲
- جاذبه سخنان پر از مهر امام علیه السلام ۷۳
- اشاره ۷۳
۳. رابطه با دشمن ۷۳
- جواب دندان شکن به نماینده معاویه ۷۴
- سوالات امیر المؤمنین علیه السلام و پاسخ های امام حسن علیه السلام ۷۵
- اشاره ۷۵
۱. سداد چیست؟ ۷۶
- اثرات سکوت در برابر ناسزا گو ۷۶
- تذکر غیر مستقیم ۷۷
- اشاره ۷۷
۲. جوانمردی چیست؟ ۷۸
۳. بخل چیست؟ ۷۸
۴. ثروت چیست؟ ۷۹
۵. غفلت چیست؟ ۷۹
- شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (۱) ۸۰
- جلسه چهارم: شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (۲) ۸۵
- اشاره ۸۵
- مقام علمی امام حسن علیه السلام ۸۶
- مداومت امام حسن علیه السلام بر سوره کهف ۸۸
- از آخرین موعظه های امام علیه السلام ۸۹
- برخورد با همسایه یهودی ۹۰
- اهمیت رفع حاجت مسلمان ۹۱

| | |
|-----|---|
| ۹۱ | شجاعت امام حسن علیه السلام |
| ۹۳ | شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (۲) |
| ۹۷ | جلسه پنجم: دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن علیه السلام |
| ۹۷ | اشاره |
| ۹۸ | تفسیر در کنار قرائت |
| ۹۹ | دیدگاه علما درباره قرآن |
| ۹۹ | ملاصدرا |
| ۹۹ | فیض کاشانی |
| ۱۰۰ | حضرت امام رحمه الله علیه |
| ۱۰۰ | شهید مدرس رحمه الله علیه |
| ۱۰۰ | اشاره |
| ۱۰۱ | ۱. بیان اهمیت قرآن |
| ۱۰۳ | ۲. استشهادات قرآنی |
| ۱۰۳ | همنشینی بر سفره فقرا |
| ۱۰۴ | بهترین لباس ها برای نماز |
| ۱۰۴ | اشاره |
| ۱۰۴ | ۳. پاسخ گویی به شبهات با قرآن |
| ۱۰۴ | هدایت با قرآن |
| ۱۰۴ | اشاره |
| ۱۰۵ | ۴. تفسیر آیات قرآن با قرآن |
| ۱۰۶ | ۵. بیان مصداق آیات |
| ۱۰۷ | اهمیت حفظ قرآن و حدیث |
| ۱۰۹ | دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن علیه السلام |
| ۱۱۴ | جلسه ششم: شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله |
| ۱۱۴ | اشاره |
| ۱۱۵ | روش هایی برای تبلیغ و هدایت |

| | |
|-----|---|
| ۱۱۵ | روش تکریم شخصیت |
| ۱۱۸ | روش ارائه الگو |
| ۱۱۸ | اشاره |
| ۱۱۸ | ۱. الگوهای عام: |
| ۱۱۹ | ۲. الگوهای خاص: |
| ۱۱۹ | ۳. الگوهای اخص |
| ۱۲۰ | ویژگی ها و مسئولیت های الگوی شایسته |
| ۱۲۰ | ۱. مطابقت گفتار با عمل |
| ۱۲۰ | ۲. اصلاح خود قبل از اصلاح دیگران |
| ۱۲۱ | ۳. محبت و دل سوزی |
| ۱۲۱ | ۴. صبر و استقامت |
| ۱۲۱ | ۵. محاسبه گری |
| ۱۲۲ | روش بیداری وجدان |
| ۱۲۴ | شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله |
| ۱۲۹ | جلسه هفتم: شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و اله در جامعه |
| ۱۲۹ | اشاره |
| ۱۳۰ | شیوه شناسی رفتار پیامبر صلی الله علیه و اله |
| ۱۳۲ | شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله |
| ۱۳۲ | ۱. بشارت و انذار |
| ۱۳۳ | نمونه ای از رفتار تشویق کننده |
| ۱۳۳ | اشاره |
| ۱۳۴ | ۲. یاد آوری نعمت ها |
| ۱۳۶ | ۳. بیدار کردن وجدان ها |
| ۱۳۷ | بیدار کردن وجدان جوان |
| ۱۳۷ | اشاره |
| ۱۳۸ | ۴. تشبیه و تمثیل |

- تمثیل برای توبه ----- ۱۳۹
- تمثیل برای جمع شدن گناهان کوچک ----- ۱۳۹
- شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه ----- ۱۴۱
- جلسه هشتم: رحمت و عطف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۱۴۵
- اشاره ----- ۱۴۵
- خداوند تجلی رحمت ----- ۱۴۷
- ارزش امید به رحمت خدا ----- ۱۴۷
- دستوری برای بهشتی شدن ----- ۱۴۸
- مظهر رحمت خدا ----- ۱۴۸
- نمونه هایی از مهر و رحمت نبوی ----- ۱۵۰
- اشاره ----- ۱۵۰
۱. مهربانی با مردم ----- ۱۵۰
- برخورد با عبد الله بن ام حکم ----- ۱۵۰
- برخورد با جوان فحاش ----- ۱۵۱
- اشاره ----- ۱۵۱
۲. مهربانی با کودکان ----- ۱۵۱
۳. مهربانی با حیوانات ----- ۱۵۲
۴. مهربانی با خانواده ----- ۱۵۳
- ائمه علیهم السَّلَام اصل و معدن رحمت ----- ۱۵۴
- نکته پایانی ----- ۱۵۴
- رحمت و عطف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۷
- جلسه نهم: اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت ----- ۱۶۲
- اشاره ----- ۱۶۲
- اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام ----- ۱۶۳
- سیره زیارتی معصومین علیه السلام در منابع عامه ----- ۱۶۵
- آداب زیارت ----- ۱۶۵

- ۱۶۷ سیره عبادی امام رضا علیه السلام
- ۱۶۹ سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام
- ۱۶۹ سه چیز همراه سه چیز
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۰ ۱. نماز و زکات
- ۱۷۰ ۲. شکر خدا و احترام به والدین
- ۱۷۱ ۳. تقوا و صلح رحم
- ۱۷۱ کرامتی از امام رضا علیه السلام
- ۱۷۲ عنایت به اصحاب و یاران
- ۱۷۴ اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت
- ۱۷۸ جلسه دهم: علائم کمال و سعادت در کلام امام رضا علیه السلام
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۹ اول ربیع؛ لیلۃ المبیت و شهادت امام عسکری علیه السلام
- ۱۸۰ علائم کمال و سعادت
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ ۱. اصل و نسب
- ۱۸۱ تاثیر شراب در خلقت فرزند
- ۱۸۲ دیانت مقدم بر زیبایی
- ۱۸۲ فرستادن غذای حرام برای پیامبر صلی الله علیه و اله
- ۱۸۳ قی کردن حلوی حرام
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ ۲. کرامت و مناعت طبع
- ۱۸۴ مناعت طبع خار کن
- ۱۸۴ مناعت طبع کناس
- ۱۸۵ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان
- ۱۸۵ مناعت طبع سید رضی و شاگردانش

- ۱۸۶ اهل بیت علیهم السلام؛ الگوی مناعت طبع
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ ۳.نجابت در نفس
- ۱۸۷ نجابت امام رضا علیه السلام
- ۱۸۸ نجابت نعمان بن بشیر
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ ۴.خوش اخلاقی
- ۱۸۹ ۵.ترس از خدا
- ۱۹۰ علائم کمال و سعادت در کلام امام رضا علیه السلام
- ۱۹۵ جلسه یازدهم: همه می توانیم وقف کنیم
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ تجارتی سودمند در بازار دنیا
- ۱۹۸ تعریف وقف
- ۲۰۰ انواع وقف
- ۲۰۰ الف.تقسیم به اعتبار موقوف علیهم
- ۲۰۰ ب.به اعتبار نوع استفاده
- ۲۰۱ کارکرد های وقف
- ۲۰۱ کارکرد دینی - مذهبی
- ۲۰۱ کارکرد اجتماعی
- ۲۰۲ کارکرد علمی - آموزشی
- ۲۰۲ کارکرد اقتصادی
- ۲۰۲ برداشتی ناصواب از وقف و واقف و دو پاسخ کوتاه
- ۲۰۳ وقف مشارکتی؛ مصداق تعاون بر نیکی ها
- ۲۰۴ تعریف وقف مشارکتی
- ۲۰۵ ویژگیهای وقف مشارکتی
- ۲۰۵ گسترش فرهنگ وقف به همه جامعه

۲۰۵ ----- ایجاد موقوفه های کلان -

۲۰۵ ----- هدایت موقوفات جدید به سمت نیاز های روز جامعه -

۲۱۰ ----- واژه نامه

۴۰۴ ----- درباره مرکز

سوگ چهل و هشتم: ایام تبلیغاتی دهه آخر صفر المظفر در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -

عنوان و نام پدید آور : سوگ چهل و هشتم: ایام تبلیغاتی دهه آخر صفر المظفر در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی / تحقیق و تدوین محسن سلیمانی؛ کاری از مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه ؛ ویراستار ابو الفضل نبی ئی فرکی

مشخصات نشر : تهران جنات فکه، 1398

مشخصات ظاهری : 260 ص.

فروست : سخن آرا؛ 3 .

شابک : 30000 ریال : 8-30-6603-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -- وعظ

موضوع: Rafi i Mohammadi Naser

موضوع : حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، 3 - 50 ق .

موضوع: محمد صلی الله علیه و آله ، پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11 ق. -- فضایل

موضوع: *Virtues -- Muhammad, Prophet

موضوع : علی بن موسی علیه السلام ، امام ، هشتم 153؟ - 203 ق. -- آرامگاه -- زیارت

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Tomb -- Pilgrimage

موضوع : عاشورا - - تاثیر

موضوع: Tenth of Muharram -- Influence

موضوع : وقف

موضوع : Waqf

شناسه افزوده : سلیمانی، محسن، 1359 شهریور، گردآورنده

Soleimani, Mohsen : شناسه افزوده

شناسه افزوده سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی مجتمع فرهنگی آموزشی

رده بندی کنگره : 5 / BP10

رده بندی دیویی : 08/297

شماره کتابشناسی ملی : 5906366

کاری از :

مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر : جنات فکه

گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابو الفضل نبی نی فرکی

مدیر هنری: حسین ونکی فراهانی

طراح تایپوگرافی عنوان: علیرضا حصارکی

طراح جلد و صفحه آرا: حامد شاملو

لیتوگرافی چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول / مهر ماه 1398

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت تومان

شابک: 978-600-6603-30-8

تمامی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای سازمان اوقاف و امور خیریه محفوظ است.

نشانی • قم بلوار 15 خرداد، جنب امامزاده سید علی علیه السلام مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و

امور خیریه | تلفن تماس: 38187157 - 025، تهران خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی
تهران خیابان دماوند خیابان بلال حبشی کوچه اطلاعات، پلاک 12 موسسه فرهنگی هنری جنات فکه

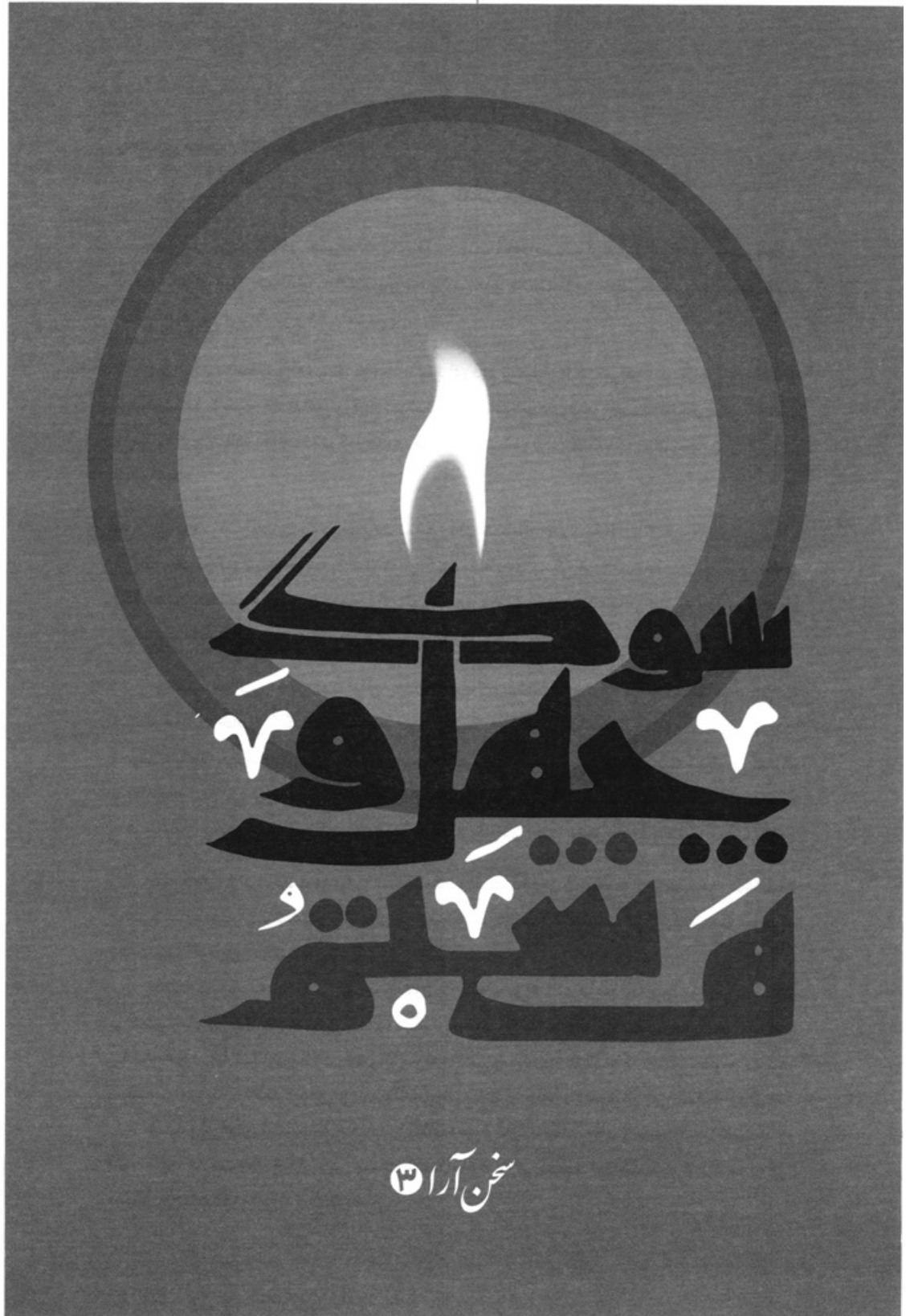
سایت سازمان: www.oghaf.ir سایت معاونت: www.mfso.ir سایت راسخون: rasekhoon.net

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره



برای استفاده هر چه بهتر از این کتاب نکاتی خدمت مخاطبان تقدیم می شود:

پاورقی: نکات کوتاهی هستند که برای فهم مطلب مخاطب به آن نیاز دارد؛ اعم از معنی بعضی لغات مشکل و یا ترجمه متون آیات و روایات پاورقی ها با علامت * مشخص شده و در انتهای همان صفحه توضیح مربوطه درج شده است.

پی نوشت: مطالبی هستند که مخاطب برای فهم بیشتر بیانات می تواند به آن مراجعه کند که بیشتر شامل توضیح اشخاص و وقایع ذکر شده در بیانات استاد رفیعی است. کلماتی که پی نوشت دارند با درج عددی کوچک در کنار کلمه مشخص شده و در پایان کتاب توضیحات آن قرار داده شده است.

نمایه: در این کتاب به دو صورت نمایش داده شده اند؛ هم در حاشیه کتاب در کنار پاراگراف مربوطه و هم در انتهای هر جلسه به صورت «چکیده مطالب». ممکن است مخاطب در هنگام مطالعه یک جلسه به علت غرق شدن در محتوا سیر جلسه را فراموش کند؛ نمایه ها در حاشیه متن به او کمک می کند که با نگاهی سریع به آن، سیر متن را دوباره باز یابد.

چکیده: مطالب چکیده نیز از آن جهت است که مخاطب بعد از مطالعه کتاب در صورتی که نیازمند مطلب خاصی از کتاب، باشد می تواند به چکیده مطالب مراجعه کرده و در سخنرانی با جدا نمودن صفحه مربوطه از آن بهره برداری نماید چکیده مطالب هم چنین به مخاطب کمک می کند که با مطالعه سریع این فهرست بتواند مروری اجمالی بر محتوای کتاب داشته باشد. البته وجود نمایه به هیچ عنوان نباید باعث شود که مخاطب خود را از خواندن حتی بخشی از متن کتاب معاف بداند.

قطع کتاب از این جهت «وزیری انتخاب شده است که فرصت درج نمایه را می دهد. مخاطبان محترم این کتاب می توانند در حاشیه ای که برای کتاب در نظر گرفته شده در کنار نمایه های موجود نکات مهم خود را یادداشت کنند.

توصیه می شود که ابتدا متن کتاب را بدون مراجعه به پی نوشت ها مطالعه فرمایید؛ چراکه کثرت پی نوشت ها و حجم آنان باعث می شود که نتوانید به خوبی از متن کتاب بهره ببرید. بعد از مطالعه کامل، بیانات مجدداً به ابتدای بیانات رفته و این بار به محض رسیدن به هر کلمه که شامل توضیحات بود به قسمت مربوطه مراجعه کرده و پس از مطالعه توضیحات آن، کلمه ادامه بیانات را مطالعه فرمایید. شاید وقتی برای اولین بار این کتاب را مطالعه می فرمایید، چشم ها متوجه و درگیر با تغییر اندازه، قلم، نمایه علامت های پاورقی و پی نوشت شود؛ اما توصیه می کنیم و خواهشمندیم که از توجه به این مسائل پرهیز کرده و متن را دنبال کنید

مقدمه...10

جلسه اول

علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا...11

پیام ها و پیامد های عاشورا...12

1. اراده الهی...13

شواهدی بر تعلق اراده الهی بر ماندگاری نام امام حسین علیه السلام...14

رابطه اراده خدا با عمل کرد افراد...14

2. عمل صالح...16

چگونه محبوب شویم؟...16

3. جامعیت...19

4. رهبری امام معصوم...19

5. حق محوری...20

نمونه هایی از رفتار های مثبت و منفی در برابر حق...20

6. عناصر و اصحاب...21

7. اسارت اهل بیت علیهم السلام...23

فیش مرثیه...25

چکیده مطالب...26

جلسه دوم

پیامد های عاشورا...27

خروش قرآنی حضرت زینب علیها السلام...28

پیام آیه 178 سوره آل عمران...29

مجازات متفاوت دو دسته از گنه کاران...30

سه اثر مهم پیامد های نهضت عاشورا...31

1. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی...31

2. شکسته شدن ابهت بنی امیه...32

3. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان...32

هدف قیام امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین...36

فیش مرثیه...39

چکیده مطالب...40

ص: 5

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (1)...14

ضرورت امام شناسی...42

امام مجتبی علیه السلام از نگاه دشمنان...43

جایگاه امام مجتبی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله...44

مطلب: اول شناخت انسان به واسطه ارتباطات...45

شناخت امام حسن علیه السلام در سه نوع رابطه...45

سؤالات امیر المؤمنین علیه السلام و پاسخ های امام حسن علیه السلام...50

1. سداد چیست؟...51

2. جوانمردی چیست؟...53

3. بخل چیست؟...53

4. ثروت چیست؟...54

5. غفلت چیست؟...54

فیش مرثیه...55

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (1)...56

جلسه چهارم

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (2)...57

مقام علمی امام حسن علیه السلام...58

مداومت امام حسن علیه السلام بر سوره کهف...60

از آخرین موعظه های امام علیه السلام...61

برخورد با همسایه یهودی...62

اهمیت رفع حاجت مسلمان...63

شجاعت امام حسن علیه السلام...63

فیش مرثیه...65

چکیده مطالب...66

جلسه پنجم

دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن علیه السلام...67

تفسیر در کنار قرائت...68

دیدگاه علما درباره قرآن...69

ملا صدرا...69

فیض کاشانی...69

حضرت امام رحمه الله علیه...70

شهید مدرس رحمه الله علیه...70

1. بیان اهمیت قرآن...71

ص: 6

2. استشهادات قرآنی...73

هم نشینی بر سفره فقرا...73

بهترین لباس ها برای نماز...74

3. پاسخ گویی به شبهات با قرآن...74

هدایت با قرآن...74

4. تفسیر آیات قرآن با قرآن...75

5. بیان مصداق آیات...76

اهمیت حفظ قرآن و حدیث...77

فیش مرثیه...79

چکیده مطالب...80

جلسه ششم

شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله...81

روش هایی برای تبلیغ و هدایت...82

روش تکریم شخصیت...82

روش ارائه الگو...85

1. الگوهای عام...85

2. الگوهای خاص...86

3. الگوهای اخص...86

ویژگی ها و مسئولیت های الگوی شایسته...87

روش بیداری وجدان...88

فیش مرثیه...91

چکیده مطالب...92

جلسه هفتم

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه...93

شیوه شناسی رفتار پیامبر...94

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر...96

1. بشارت و انذار...96

2. یاد آوری نعمت ها...98

3. بیدار کردن وجدان ها...100

4. تشبیه و تمثیل...102

فیش مرثیه...105

چکیده مطالب...106

ص: 7

جلسه هشتم

رحمت و عطوفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله...107

مقدمه...108

خداوند، تجلی رحمت...109

ارزش امید به رحمت خدا...109

دستوری برای بهشتی شدن...110

مظهر رحمت خدا...110

نمونه هایی از مهر و رحمت نبوی...112

1. مهربانی با مردم...112

2. مهربانی با کودکان...113

3. مهربانی با حیوانات...114

4. مهربانی با خانواده...115

ائمه علیهم السلام اصل و معدن رحمت...116

نکته پایانی...116

فیش مرثیه...119

چکیده مطالب...120

جلسه نهم

اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت...121

اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام...122

سیره زیارتی معصومین علیه السلام در منابع عامه...124

آداب زیارت...124

سیره عبادی امام رضا علیه السلام...126

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام...128

سه چیز همراه سه چیز...128

عنایت به اصحاب و یاران...131

فیش مرثیه...133

چکیده مطالب...134

جلسه دهم

علائم کمال و سعادت در کلام امام رضا علیه السلام...135

اول ربیع؛ لیلۃ المیت و شهادت امام عسکری علیه السلام...136

علائم کمال و سعادت...137

1. اصل و نسب...137

2. کرامت و مناعت طبع...140

ص: 8

3. نجابت در نفس...143

4. خوش اخلاقی...146

5. ترس از خدا...146

فیش مرثیه...147

چکیده مطالب...148

جلسه یازدهم

همه می توانیم وقف کنیم...149

تجارتی سودمند در بازار دنیا...150

تعریف وقف...152

انواع وقف...154

الف. تقسیم به اعتبار موقوف علیهم...154

ب. به اعتبار نوع استفاده...154

کار کرد های وقف...155

کار کرد دینی مذهبی...155

کار کرد اجتماعی...155

کار کرد علمی - آموزشی...156

کار کرد اقتصادی...156

بر داشتی ناصواب از وقف و واقف و دو پاسخ کوتاه...156

وقف مشارکتی؛ مصداق تعاون بر نیکی ها...157

تعریف وقف مشارکتی...158

ویژگی های وقف مشارکتی...159

گسترش فرهنگ وقف به همه جامعه...159

ایجاد موقوفه های کلان...159

هدایت موقوفات جدید به سمت نیاز های روز جامعه...159

چکیده مطالب...161

واژه نامه...163

ص: 9

دهه پایانی ماه صفریاد آور مناسبت های غم بار و جان سوزی است.

نخستین روز این دهه با اربعین حسینی آغاز می شود اربعین در درون خود حوادث فراوانی را جای داده است.

زیارت مخصوص ابا عبدالله علیه السلام زیارتی که سال هاست مردم با شور و شعور و اشتیاق فراوان در کربلا گرد هم می آیند و حماسه می آفرینند.

هم چنین بنا بر پاره ای نقل های تاریخی کهن اربعین یاد آور باز گشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا و دفن سر امام حسین علیه السلام است. از سوی دیگر دهه پایانی صفر یاد آور مصیبت عظمای فقدان پیامبر مهر و عطوفت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دو پاره تنش امام مجتبی علیه السلام و امام رضا علیه السلام است؛ مناسبت هایی که هر کدام بهانه ای برای طرح معارف اسلامی و فضائل و مناقب آن بزرگ واران است؛ متأسفانه تبیین شخصیت و جایگاه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مورد غفلت قرار گرفته و اغلب منابر خالی از این موضوع مهم اسلامی است؛ شخصیتی که مدح او را خدا در قرآن گفته و اطاعتش را اطاعت خود خوانده است. این نوشتار که توسط برخی دوستان تهیه شده مشتمل بر چند سخن رانی مکتوب از حقیر است. ضمن تشکر از گرد آورندگان امیدوارم مفید فایده باشد.

با تشکر

والسلام / ناصر رفیعی

ص: 10

جلسه اول: علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا

اشاره

ص: 11

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1).

پیام ها و پیامد های عاشورا

اشاره

یکی از مباحثی که در رابطه با قیام عاشورا بسیاری از نویسندگان به آن پرداخته اند و مورد توجه قرار گرفته است علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا است. در تاریخ انقلاب های زیادی واقع شده اما هیچ نهضت و انقلابی به اندازه عاشورا این قدر ماندگاری و جاودانگی نداشته است.

به تعبیر یکی از نویسندگان تاریخ کربلا کربلا یک پیامی داشت و یک پیامد پیام کربلا روشن است؛ مبارزه با ظلم حق محوری، دفاع از مردم، دفاع از دین و... که کتاب های زیادی پیرامون آن نوشته اند. اما درباره پیامد های عاشورا کمتر بحث شده است؛ مثلاً سازندگی های عاشورا بعد از عاشورای 61 هجری تا امروز که قریب به 14 قرن می گذرد چقدر انسان ها در پرتو عاشورا ساخته شده اند فقط حر [1] نبود که روز عاشورا تغییر کرد حر هایی بعد ها آمدند و تغییر و تحول در آن ها پیدا شد. چقدر غیر مسلمان ها به برکت امام حسین علیه السلام شیعه شدند، که حتی بعضی هایشان مثل ادریس الحسینی [2] کتابی به نام «لقد شیعی الحسین» [3] نوشتند؛ یعنی حسین علیه السلام و نهضت ابا عبد الله علیه السلام مرا شیعه کرد

ص: 12

علت این ماندگاری این سازندگی این پویا بودن و این جاودانگی نهضت عاشورا چیست؟ چرا هرگز محبت و دوستی امام حسین علیه السلام سرد نمی شود؟ هیچ سالی جلسات امام حسین علیه السلام به افول و سستی نگرایید. شما می بینید هر سال جلسات شلوغ تر می شود، منابر بیشتر می شود، امام حسین علیه السلام جهانی تر می شود. از خود عصر عاشورا عزا داری بر ابا عبد الله شروع شد تا کوفه، شام و همین طور تا امروز این نهضت ادامه یافته است. من هفت علت را یادداشت کردم؛ البته این هفت مورد انحصاری نیست؛ شاید کسی فکر کند و بتواند ده تای دیگر هم به آن اضافه کند؛ ولی آن چه که حالا وقت من اقتضاء می کند می خواهم این هفت محور را در بیان علل جاودانگی و ماندگاری عاشورا برای شما بیان کنم که چه چیز باعث شد صد ها سال عاشورا بماند و بعد از هر کدام شان هم یک نتیجه اخلاقی خواهیم گرفت.

1. اراده الهی

اولین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد اراده الهی بود اگر اراده الهی بر چیزی تعلق بگیرد تحقق پیدا خواهد کرد. شما ببینید وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام زن و فرزندش را در سرزمین لم یزرع مکه و حجاز گذاشت، دعا کرد «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (1) خدایا! دل های مردم را به سوی این ها جذب کن تا محبوب قلب ها بشوند.

سوره شعراء را نگاه کنید حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک به بیست و پنج دعا در قرآن دارد؛ رکورد دار دعا در دعا های انبیاء در قرآن ایشان است؛ چون انبیاء در قرآن دعا هایشان آمده است دعا های حضرت صالح [4]، حضرت نوح، حضرت موسی، حضرت سلیمان [5] نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و... بیش ترین دعا در قرآن از حضرت ابراهیم نقل شده که حدود بیست و پنج دعاست.

ابراهیم پیامبری است که خدای تبارک و تعالی او را امت خوانده است؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (2) یکی از دعا هایی که در سوره شعراء از او نقل شده، این است: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (3) خدایا! مرا در آینده زبان زد کن که همه مردم نسبت به من مدح و ثنا داشته باشند مذمت نداشته باشند، من لسان صدق بشوم.

ص: 13

1- ابراهیم، 37

2- نحل، 120.

3- شعراء، 83-84.

حالا بعضی مفسرین گفته اند: منظور حضرت ابراهیم علیه السلام، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می فرمود: من آن دعای مورد هدف ابراهیم هستم؛ که منافاتی هم ندارد این حرف با حرفی که من عرض می کنم که از خدا خواست در آینده مطرح بشود و زن و بچه اش در دل ها محبوبیت پیدا کنند خدا هم اراده کرد شما ببینید امروز هر کسی مکه می رود نام ابراهیم هاجر و اسماعیل مطرح است، صفا [7]، مروه [8] و منا [9] می رود، ذبح می کند؛ تمام این اعمال تداعی می شود. صد ها سال از رحلت ابراهیم پیامبر خدا گذشته، داستان ابراهیم و هاجر و اسماعیل تمام شده اما خدا اراده کرد این ها ماندگار شوند و ماندگار شدند. ابا عبد الله علیه السلام هم این طور است، اراده خدا بر ماندگاری نام حسین علیه السلام یا تعلق گرفت.

شواهدی بر تعلق اراده الهی بر ماندگاری نام امام حسین علیه السلام

وقتی قنداقه ابا عبد الله علیه السلام را به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند، ایشان هم مانند حضرت ابراهیم علیه السلام دعا نمود: « رَبَّنَا... فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ » (1) یعنی خدایا دل های مردم را به سوی این حسین علیه السلام جذب کن و در جای دیگری فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحَسَنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»؛ (2) از محبت حسین حرارتی در قلب هاست که هیچ وقت سرد نمی شود و همیشه ماندگار است. ممکن است این آتش کم و زیاد شود اما خاموش نمی شود.

عزیزان اگر اراده الهی به چیزی تعلق بگیرد ماندگار می شود. حضرت علیها السلام هم در مجلس دشمن همین مطلب را فرمود: «كِدَّ كَيْدِكَ وَاجْهَدْ جُهْدَكَ فَوَالَّذِي شَرَفْنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوءَةِ وَ الْإِنْتِجَابِ، لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمَحُو ذِكْرَنَا...» (3) شما هر کار می خواهید بکنید، خدا خواسته ما بمانیم.

رابطه اراده خدا با عمل کرد افراد

اشاره

خود خدا هم در قرآن می فرماید: اگر اراده کردم بر چیزی بماند، ماندگار می شود؛ لذا در حدیث داریم فرشته ها بعضی جا ها تعجب می کنند، یکی از آن موارد جایی است که خدا بخواهد یک کسی را عزیز کند اما مردم بخواهند ذلیلش کنند. تعجب می کنند. می گویند خدا خواسته «نُعِزُّ مَنْ نَشَاءُ وَ نُذِلُّ مَنْ نَشَاءُ» (4)

ص: 14

1- ابراهیم، 37.

2- مستدرک، ج 10، ص 318.

3- بحار الأنوار، ج 45، ص 158؛ الاحتجاج، ج 2، ص 309.

4- آل عمران 26.

البته این را عرض کنم این که می‌گوییم خدا خواسته خواست الهی بستگی به عملکرد افراد و اخلاص افراد هم دارد کسی که زمینه اش را داشته باشد خداوند می‌فرماید «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (1) خدا بالا می‌برد ولی عمل صالح می‌خواهد کلمه طیب و توحید محض می‌خواهد. خدا بی‌دلیل کسی را بالا نمی‌برد پیغمبرش را بالا برد. «وَرَفَعْنَا لَكَ بِذَلِكَ» (2)

می‌فرماید: کسی که عالم باشد او را بالا می‌بریم ولی نه هر عالمی «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (3) کسی که علمش برای خدا باشد بلعم باعورا [10] عالم بود ولی خدا می‌گوید هیچ بالا نرفت، بلکه به زمین چسبید. «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» (4) پس مطلق علم رفعت نمی‌آورد این که خدا می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (5) خدا مؤمن و عالم را بالا می‌برد؛ ولی علمی که هوا پرستی و خود پرستی در آن باشد آدم را پایین می‌آورد

در قرآن و احادیث یک سری چیزها عامل بالا رفتن شمرده شده است؛ مثلاً: عمل صالح و علم که آیاتش خوانده شد. یکی دیگر از عواملی که باعث بالا رفتن می‌شود تواضع است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَصَدَّ عَنْهُ اللَّهُ» (6) هر کس تواضع کند خدا او را بالا می‌برد و هر کس تکبر بورزد تواضع خدا او را پایین می‌برد. دیگری توحید است «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (7) کسی با توحید باشد بالا می‌رود.

خداوند اگر اراده کرد کسی را بالا ببرد، با این شرایطی که عرض کردم اگر همه عالم جمع شوند که او را زمین بزنند نمی‌توانند چقدر سب امیر المؤمنین علیه السلام کردند، شصت سال بر منابر به امیر مؤمنان ناسزا گفتند تا جایی که مسجد سب علی [11] ساختند.

ص: 15

1- فاطر، 15 .

2- شرح، 4.

3- مجادله، 11.

4- اعراف، 176.

5- مجادله، 11 .

6- وسائل الشیعة، ج 14، ص 515؛ بحار الأنوار، ج 98، ص 109؛ کامل الزیارات، ص 270.

7- توبه، 40 .

دومین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد عمل صالح است. قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

علامه طباطبایی رحمه الله علیه [12] در تفسیر المیزان [13] می فرماید: عمل صالح قرآن تعریف نشده ولی مصداق هایش آمده است آخر سوره توبه را نگاه کنید مصداق های عمل صالح را شمرده است، می فرماید: کسی در جنگ تشنگی و گرسنگی بکشد، «وَلَا يَتَأَلَوْنَ مِنْ عَدُوِّ يَتْلًا» (2) قدم بردارد برای این که از دین دفاع کند؛ «إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (3) این ها همه عمل صالح است.

علامه می فرماید: عمل صالح عملی است که دو تا ویژگی مهم داشته باشد

1 - قصد قربت در آن باشد؛ یعنی برای خدا باشد.

2- اعتقادات انسان را تقویت کند. وقتی عمل صالح انجام می دهی متوجه می شوی عقیده ات قوی تر می شود «يَصِدُّ عَدُوَّ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (4)

کربلا مصداق عمل صالح بود؛ بنا بر این ماندگار شد.

چگونه محبوب شویم؟

اشاره

چه کار کنیم که محبوب بشویم؟ این یک میل طبیعی است. در زیارت امین الله [14] نگاه کنید امام سجاد علیه السلام یکی از دعا هایش این است: «مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ» (5)؛ خدایا مرا در بین آسمانی ها و زمینی ها محبوب قرار بده و در روایت داریم این طور دعا کنید: «وَفِي نَفْسِي لَكَ فَدَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي» (6) خدایا پیش مردم مرا بالا ببر و پیش خودم خوارم کن من خودم باورم نشود آدم خوبی هستم آدم خودش را باید متهم کند؛ امیر المؤمنین علیه السلام را در خطبه متقین می فرماید یک صفت متقین [15] این است که «فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ» (7) دائماً خود شان را متهم می کنند، این چه

ص: 16

1- نحل، 97.

2- توبه، 120

3- توبه، 120

4- فاطر، 10 .

5- وسائل الشیعة، ج 14، ص 395؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 264

6- بحار الأنوار، ج 83، ص 211؛ مصباح الكفعمی، ص 26

7- نهج البلاغه، خطبه 193.

نماز است که من می خوانم؟ این چه روزه ای است که من می گیرم؟ این چه منبری است که من رفتم؟ این چه کتابی است که من نوشته ام؟! مومن باید این طور باشد! قرآن هم می فرماید: «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (1) خودتان را مبری جلوه ندهید علمای ما بزرگان ما ائمه ما و شخصیت های ما این طور بودند؛ وقتی به امام سجاد علیه السلام می گفتند آقا! شما چرا این قدر عبادت می کنید؟ می فرمود: عبادت جدم امیر المؤمنین علیه السلام را ندیده اید نمی فرمود: بله ما این قدر عبادت می کنیم طاووس یمانی [16] به امام عرض کرد: آقا! شما چرا این قدر ناله می زنید؟ فرمود: طاووس! قیامت که بشود «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» (2) به نسبت من نگاه نمی کنند، به عمل من نگاه می کنند. (3)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند شما چرا این قدر در دل شب بلند می شوید استغفار و گریه می کنید شما که دیگر سقوط نمی کنید شما که معصوم هستید اول شخص جهان خلقت هستید؟ می فرمود: برادرم یونس سقوط کرد اشتباهی کرد و به شکم ماهی افتاد؛ قرآن می فرماید: آن جا ناله می زد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (4) آدم باید از خدا این دو چیز را بخواهد: 1- خودم را پیش خودم دو چیز را بخواهد: 1- خودم را پیش خودم کوچک کن؛ 2- ولی پیش مردم محبوبم کن. چقدر اسلام و مبانی دعای ما زیبا به ما تعادل داده؛ و لو همه عالم از سخنرانی ات از کتاب از فقهت، از شجاعت و از رشادتت تعریف کنند ولی خودت باورت نشود.

حالا اینی که ما می خواهیم پیش مردم محبوب باشیم یک میل طبیعی است عرض کردم امام سجاد علیه السلام هم یکی از دعاهایش این بود قرآن می فرماید راه محبوبیت این است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (5) وُدّ، یکی از صفات خداوند است خدا و دود، است و دود از این کلمه ود گرفته شده و به معنای محبت و دوستی است. در قرآن گاهی اوقات خداوند از کلمه رحمان استفاده کرده به قول یکی از مفسرین می گوید: بعد از کلمه «الله» بزرگ ترین صفت خدا صفت رحمان است؛ چون خیلی جا ها خدا در قرآن به جای «عباد الله» می فرماید: «عباد الرحمن»؛ «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ

ص: 17

1- نجم، 23 .

2- مومنون، 101

3- بحار الأنوار، ج 46، ص 81.

4- انبیا، 87

5- مریم، 96

يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (1) «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ (2)» کلمه رحمان را در قرآن کریم ملاحظه بفرمایید از بزرگ ترین اوصاف خدا بعد از صفت «الله» است. این جا می فرماید: هر کسی ایمان و عمل صالح داشته باشد ما او را محبوب قرار می دهیم؛ چگونه؟ من الان عمل صالح انجام می دهم به خاطر خدا هم فرض کنید منبر می روم می نویسم و نماز می خوانم چطور خدا مرا محبوب می کند؟ حدیث را گوش بدهید! فرمود: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ مُؤْمِنًا» خدا وقتی یک بنده ای را دوست داشته باشد «قَالَ لَجِبْرَائِيلَ» به جبرئیل می فرماید «إِنِّي أَحْبَبْتُ فَلَانًا» من فلانی را دوستش دارم «فَأَحْبَبَهُ فَيُحِبُّهُ» تو هم دوستش داشته باش، «ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ» جبرئیل برای اهل آسمان و اهل زمین ندا می دهد و می گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبِبُوهُ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ قَبُولٌ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ» (3) این ندا، ندایی نیست که من و شما بشنویم این ندای تأثیر گذار در جسم هاست، این ندا، ندای نفوذ در دل هاست؛ جبرئیل به مردم ندا می دهد و می گوید: مردم! خدا فلانی را دوست دارد شما هم دوستش داشته باشید این روایت را من از تفسیر نمونه [17]، جلد سیزدهم، صفحه 146 یاد داشت کرده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلْحَسَنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً» (4) حسین در دل مؤمنین محبت و جایگاه خاصی دارد.

چرا کربلا ماندگار شد؟ 1- خدا خواست، 2- عمل صالح. عمل صالح ماندگار می شود این آیه قرآن است. ما نمی خواهیم راجع به نهضت های دیگر بحث کنیم ولی بسیاری از نهضت هایی که در طول تاریخ واقع شده یک بخشش دعوت به خود بوده است. عبد الله بن زبیر [18] قیام کرد ولی خود «كُونُوا عِبَادًا لِي» (5) قرآن به انبیاء می گوید یک وقت نگویید بنده من باشید بگویید بنده خدا باشید هر پیغمبری که گفت: «عِبَادًا لِي» بیاید مرا محور قرار بدهید؛ قرآن می فرماید این اشتباه است و هیچ پیغمبری این را نگفت. همه پیغمبران گفتند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (6) عزیزان من! کربلا ماندگار شد؛ چون عمل صالح محض بود.

ص: 18

1- فرقان ، 63

2- فرقان، 60

3- الصراط المستقیم ، ج 2، ص 67.

4- بحار الأنوار، ج 43، ص 271 ، الخرائج ، ج 2، ص 841.

5- آل عمران، 79.

6- نحل، 36

سومین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد جامعیت است کربلا یک نهضتی است که برای همه اقشار و برای همه گروه ها پیام و درس دارد به قول یکی از نویسندگان عرب می گوید: در یک نیم روز و در یک ساعتی محدود نمایشگاه فضائل و نمایشگاه رذائل در مقابل هم واقع شد تمام رذائل در سپاه عمر بن سعد [19] و تمام فضائل در سپاه حسینی تجلی پیدا کرد که این جامعیت را می رساند شما ممکن است از یک نهضتی پنج تا ده تا درس استفاده کنید ولی کربلا این طور نیست؛ الگوی جوان، الگوی پیر، الگوی نوجوان الگوی کودک، درس اخلاص، درس نماز، درس اهمیت به لقمه حلال و حرام و این درس های عاشورا است که مقام معظم رهبری مد ظله فرمودند: این درس ها را برای مردم تبیین کنید.

برای درس زمان لازم نیست. یک تصادف ممکن است در پنج ثانیه واقع شود و پنجاه نفر بیایند و از آن درس بگیرند و صد نکته یاد داشت کنند. همیشه برای استفاده از یک درس زمان و طول زمان مهم نیست نهضت عاشورا کوتاه بود اما آن قدر پر درس است و آن قدر پر مطلب است که حتی ببینید اهمیت به، واجبات اهمیت به مکروهات اهمیت به مستحبات، بحث قرآن و دعا، بحث ذکر و استغفار، بحث صبر و... تمام این ویژگی ها و صفات در کربلا جامعیت داشته است که یک شخصیتی مثل عباس عقاد [20] عالم سنی، کتابی نوشته به نام «ابو الشهداء حسین» [21] پدر شهدا آن جا وقتی راجع به نهضت عاشورا و درس های آن بحث می کند می گوید: «ما گویا یک اردوگاهی از فضائل و عظمت ها را در یک زمان کوتاه و در یک سرزمین محدود می یابیم»؛ لذا این هم رمز سوم ماندگاری نهضت کربلا است.

4. رهبری امام معصوم

چهارمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد رهبری امام معصوم بود نهضت های دیگری مثل زید بن علی بن حسین، [22] یحیی بن زید [23] عبد الله بن زبیر سلیمان بن سرد خزائی [24] عبد الله بن حنظله [25]، مختار بن ابی عبیده ثقفی [26] و نهضت های زیادی واقع شده، اما تنها در رأس نهضت عاشور است که یک امام و حجت خدا آن هم آخرین یادگار کساء، امام حسین علیه السلام «سَيِّدِ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» قرار گرفته است. به تعبیر یکی از اساتید که می فرمود: هر کدام از آن هایی که در کربلا بوده اند اگر خود شان به تنهایی مطرح شوند یک

خورشیدند؛ اما خورشید ابا عبد الله علیه السلام وقتی بالا آمده دیگران را تبدیل به یک ستاره کرده است. شخصیت ابو الفضل العباس علیه السلام در کنار شمس حسین علیه السلام، قمر است و گر نه خود او یک شمس است علی اکبر علیه السلام، قاسم بن الحسن علیهما السلام، حبیب بن مظاهر [27]، مسلم بن عوسجه [28] و هر کدام از این ها اگر در جایی به تنهایی مطرح بودند یک شمس بودند ولی وقتی شمس ابا عبد الله علیه السلام بالا آمد نجوم شده اند. چهارمین علت ماندگاری نهضت عاشورا شخصیت خود امام حسین علیه السلام است

5. حق محوری

پنجمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد حق محوری می باشد. عزیزان قرآن کریم می فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَصْطَرِبُ رَبُّ اللَّهِ الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» (1) این آیه شریفه که یک تشبیه زیبای قرآنی برای بحث حق و باطل می باشد، می فرماید: حق ماندگار است اما باطل مانند حباب های روی آب از بین می رود.

خدا اراده کرده حق بماند و چون کربلا حق بود ماندگار شد اولین سؤالی که علی اکبر علیه السلام در راه از امام حسین علیه السلام کرد همین بود: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ» (2) آیا ما برحق نیستیم؟

علی علیه السلام فرمود: دو چیز در قیامت باعث شفاعت انسان می شود؛ «شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ» (3) می دانید عوامل شفاعت گاهی افرادند، مثل انبیا اولیا و شهدا و گاهی بعضی اعمال زمینه ساز شفاعت است امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دو چیز باعث شفاعت انسان در قیامت می شود «شَافِعُ الْخَلْقِ» آن که مردم را در روز قیامت شفاعت می کند «الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ» حق گویی و صداقت است.

نمونه هایی از رفتار های مثبت و منفی در برابر حق

اشاره

در مجلس ابن زیاد [29] وقتی آن خبیث بلند شد و به ابا عبد الله علیه السلام جسارت کرد عبد الله بن عقیف [30] - جانبازی که دو چشمش را در جنگ از

ص: 20

1- رعد، 17 .

2- بحار الانوار، ج 44، ص 379؛ الارشاد، ج 2، ص 82؛ المناقب، ج 4، ص 95.

3- غرر الحکم، ح 2922.

دست داده - در مقابل ابن زیاد بلند شد و فریاد زد ساکت باش ای دروغ گو! که پدرت هم دروغ گو بود (1) حق گویی هزینه دارد اشخاصی مانند میثم تمار [31] ابن سکیت [32]، رشید هجری [33]، سعید بن جبیر [34]، کمیل [35]، قنبر [36] و... روی حق گویی جان شان را دادند و شهید شدند چرا حادثه غدیر تبدیل به سقیفه [37] شد؟ چون خیلی ها حق را نگفتند، انس بن مالک ها [38] و سعد بن ابی وقاص ها [39] ساکت ماندند.

حسان جمال [40] می گوید با امام صادق علیه السلام به مکه می رفتیم. به منطقه ای رسیدیم، آقا ایستادند پیاده شدند و فرمودند: حسین جمال! می دانی این جا کجاست؟ گفتم نه آقا فرمود: این جا غدیر است این جا جایی است که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست امیر المؤمنین علیه السلام را بالا برد و فریاد زد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» بعد فرمود: حسین جمال همین جا کنار جهاز شتر پیامبر صلی الله علیه و آله چهار نفر از قریش ایستاده بودند که نزدیک ترین اشخاص به پیغمبر بودند صلی الله علیه و آله و دور نبودند که بگویند صدا نرسید و ما متوجه نشدیم، عین این عبارت را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند و منکر شدند گفتم یا بن رسول الله! خدا را شاکرم که یک چیز هایی راجع به غدیر شنیده بودم و حالا که از زبان خود شما شنیدم اجازه می دهید بروم و نقل کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود تکذیب می کنند و از تو نمی پذیرند. (2) چطور شده که امام صادق علیه السلام با این بیان برای حسین جمال حادثه غدیر را بیان می کنند و بعد هم می فرمایند اگر بروی بگویی تکذیب می کنند؛ چون حق را تکذیب کردند

اگر یک نهضتی براساس حق محوری و دفاع از حق شکل گرفت ماندگار می شود.

6. عناصر و اصحاب

ششمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد عناصر و اصحاب می باشند. در تاریخ مشاهده می شود وقتی موسی بن عمران قومش را به جنگ با دشمنان دعوت می کند می گویند خودت با خدا بروید و بجنگید وقتی پیروز شدید ما می آییم. در احد [41] پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فریاد می زد کجا فرار می کنید؟ عده اندکی دور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ماندند و عده زیادی فرار

ص: 21

1- با کاروان حسینی، ج 5، ص 131

2- بحار الانوار، ج 37، ص 221، تأویل الآیات، ص 688

کردند. قوم طالوت [42] می گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (1) ما طاقت جنگ با جالوت [43] را نداریم اما اصحاب ابا عبد الله علیه السلام شب عاشورا چه گفتند؟ زهیر بن قین [44] عرضه داشت به خدا قسم دوست داشتم هزار مرتبه کشته شوم و سپس زنده شوم و در عوض خدای متعال کشته شدن را از شما و از جوانان اهل بیت علیهم السلام برطرف کند. (2)

مگر وقتی عمرو بن قرظ [45] که غرق تیر روی زمین افتاد، ابا عبد الله علیه السلام بالای سرش آمد نگفت: «یا بن رسول الله أوفیت» آیا وفا کردم یا نه؟ حضرت فرمود: آری تو پیش از من در بهشت خواهی، بود سلام مرا به رسول خدا برسان خبر ده که من هم می آیم. (3)

مگر وقتی مسلم بن عوسجه در خون خود غلتید چشم هایش را باز نکرد دید حبیب و امام حسین علیه السلام ایستاده اند حبیب بن مظاهر پیش آمد و گفت: ای مسلم بن عوسجه بر خاک افتادن تو بر من گران است. مسلم آهسته گفت: خداوند تو را به خیر بشارت بدهد حبیب گفت: اگر نمی دانستم که من نیز ساعتی دیگر به تو خواهم پیوست، دوست داشتم هر چه که می خواستی انجام شود، وصیت کنی تا آن طور که شایسته خویشاوندی و پیوند من است آن ها را به کار ببندم. مسلم در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد گفت خدا تو را پیامرزد، من تو را به این شخص سفارش می کنم تا در راهش کشته شوی. (4) نگفتند «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (5) همه محکم ایستادند.

مگر فرزند شهید (عمرو [46] پسر یازده ساله جناده بن کعب) نیامد؟ یا ابا عبدالله! بگذار من به میدان بروم. وقتی به میدان آمد صدا زد:

أَمِيرِ حُسَيْنٍ وَ نِعَمَ الْأَمِيرِ *** سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ

عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَالِدَاهُ *** فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ (6)

امیرم حسین است و چه خوب امیری است. او مایه شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت دهنده و انذار کننده است. پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام است. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟

ص: 22

1- بقره، 249

2- تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 418

3- بحار الأنوار، ج 45، ص 22.

4- تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 435؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 3، ص 400؛ الارشاد، با اندکی تفاوت، ج 2، ص 103.

5- بقره، 249

6- خوارزمی، مقتل الحسين، ج 2، ص 22؛ المناقب، ج 4، ص 113؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 27.

مگر عباس آب روی آب نریخت و تشنه از شریعه [47] بیرون آمد؟

عامل ششم ماندگاری نهضت ابا عبد الله علیه السلام، عناصر کربلا است. من کتابی دیدم اخیراً یکی از عزیزان در دو جلد درباره اصحاب امام حسین علیه السلام نوشته و تحقیق مفصلی کرده است کتاب خوبی است به نام یاوران آفتاب توصیه می شود عزیزانی که می خواهند راجع به اصحاب مطالعاتی کنند این کتاب را بخوانند.

7. اسارت اهل بیت علیهم السلام

هفتمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد اسارت حضرت زینب، امام سجاد و خاندان ابا عبد الله علیهم السلام می باشد. در کنار آن شش عاملی که شمردم: 1- اراده الهی 2 عمل صالح 3- حق محوری، 4- رهبری امام معصوم، 5 - جامعیت کربلا و 6 - عناصر کربلا این عامل هفتم در واقع مهم ترین و یکی از اساسی ترین عوامل ماندگاری کربلا است. به قول آن نویسنده اهل سنت، عباس عقاد می گوید: اشتباهی که یزید انجام داد و همین باعث رسوایی او شد آوردن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه و از کوفه به شام بود. این روزها فریاد های زینب علیها السلام در کوفه و در شام طنین انداز بود. شما محور سخنان حضرت زینب علیها السلام را در کوفه ببینید با شام متفاوت است. در کوفه احتجاج است در کوفه محاکمه است و در کوفه روضه است ولی در شام معرفی است. در شام می گویند ما جدمان رسول الله صلی الله علیه و آله است اما در کوفه نمی گویند در کوفه می گویند گریه کنید گریه سزاوار و حق شما است شما باید اشک بریزید و ناله بزنید و بسوزید می دانید چه پاره تنی از پیامبر را کشته اید؟ چه جگری از پیامبر سوزانده اید؟ در شام معرفی است در مدینه گزارش است اما در کوفه احتجاج است. این خطبه های زینب کبری سید الساجدین و اهل بیت علیهم السلام بود که نهضت عاشورا را ماندگار کرد.

ص: 23

علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا

ذکر مرثیه اربعین امام حسین علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

سلام من به حسین و به کربلای حسین *** تمام عالم، امکان شود فدای حسین

خدا به پنجه مشکل گشای اصغر داد *** تمام سلطنت خویش در ازای حسین

خدا بلند نموده است آن لوایی که *** منقش است و به صاحب اللوای حسین

حسین پشت سر مادر است در محشر *** و هر که اهل بهشت است در قفای حسین

به رغم سکه اصحاب کهف معتبر است *** هنوز در همه جا سکه بلای حسین

زراره از قول امام صادق علیه السلام نقل نمود که حضرت ابا عبدالله علیه السلام فرمودند:

ای زراره آسمان تا چهل روز بر حسین بن علی علیهما السلام خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریک بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوه ها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریا ها روان گردیده و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیت خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر «عبید الله بن زیاد» را به نزد ما فرستادند و پیوسته بعد از شهادت آن حضرت چشمان اشک آلود بود و هر گاه جدم یاد آن حضرت را می نمود محاسنش از اشک خیس می گشت به طوری که هر کس آن جناب را می دید به حالش ترحم نموده و از گریه اش به گریه می افتاد... (1)

شب اربعین و شب زیارتی ابی عبدالله، دلا بره کربلا، فرمودند: اگه نتونستید کربلا برید و دلتون هوای کربلا کرد، متوجه قبر شش گوشه عزیز فاطمه بشید سه مرتبه بگید صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ يَا اَبَا عَبْدِالله ...

اول زائر امروز جابر در آب فرات غسل کرد او مد کنار قبر ابی عبدالله، هی صدا میزنه: «حیبی یا حسین» جواب نمی شنوه، چی شده آقا؟ دوست جواب دوستش رو نمیده؟ خودش جواب خودش رو داد چگونه جواب بده آقایی که بین سر و نازنین بدنش جدایی افتاده ... حسین ...

شنید صدای زنگ قافله داره میاد گفت: عطیه برو ببین چه خبره؟ رفت برگشت صدا زد:

زجا برخیز جابر دلبر جانانه می آید *** قدم از خانه بیرون نه که صاحب خانه می آید

زینب داره میاد امام زین العابدین داره میاد، کلثوم داره میاد...

ز جا برخیز و خود را کُن مهیا بهر استقبال *** که از ره بلبل و شمع و گل و پروانه می آید

تا نزدیک شدند دیگه نگذاشتند شتران رو روی زمین بخوابانند، مثل برگ خزان ریختند روی زمین ... هر یکی سوی مزاری می دوید، هر یکی قبری در آغوش می کشید و در کنار آن گریه و زاری می کرد سکینه بر سر مزار امام حسین علیه السلام، ام کلثوم بر سر مزار حضرت عباس علیه السلام، لیلا بر سر مزار علی اکبر علیه السلام، رباب بر سر مزار علی اصغر علیه السلام...

لیک یک بانوی قد خمیده ای *** قد خمیده موپیشان خسته ای

گفت یارب من چه سازم؟ یا کریم *** رو سوی قبر که سازم؟ یا رحیم

ناگهان آمد به خود با شور و شین *** دید بنشسته سر قبر حسین ...

حسین ... عزیز دلم یادم نمیره همین جا بود او دم شمشیر شکسته ها و نیزه شکسته ها رو از روی بدنت کنار زدم. نازنین بدنت رو دیدم ... پاره پاره غرق به خون صدا زدم آیا تو برادر منی؟! ... حسین من! بین صبر و تحمل تاکجا کرده ام... حسین جانم!

مگر نه این که هر کی سفر میره با خودش سوغات میاره؟

اشک سرخ و چهره زرد و تن کبود و مو سفید *** این همه سوغات از شام خراب آورده ام

همه ناله بزیم: حسین...

هر روز این چهل روز بوده مرا چهل سال *** می سوختم همیشه می ساختم هماره ...

السَّلَامُ عَلَى قَلْبِ زَيْنَبِ الصَّبُورِ

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 25

علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا

در تاریخ انقلاب های زیادی واقع شده اما هیچ کدام به اندازه عاشورا جاودانگی نداشته است.

در خصوص پیام کربلا مانند مبارزه با ظلم کتاب های زیادی نوشته اند اما در باره پیامد های عاشورا نظیر سازندگی های آن کمتر بحث شده است.

در این جلسه هفت علت از علل ماندگاری سازندگی و جاودانگی نهضت عاشورا به همراه نتیجه اخلاقی هر کدام بیان می شود 1. اراده الهی: اگر اراده الهی بر چیزی تعلق بگیرد تحقق پیدا خواهد کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام دعا می کند: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» اگر چه برخی مفسرین منظور حضرت ابراهیم علیه السلام را به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کرده اند ولی منافات ندارد که بگوییم ایشان از خدا خواست در آینده مطرح بشود وزن و بچه اش در دل ها محبوبیت پیدا کنند

اراده خدا بر ماندگاری نام حسین علیه السلام تعلق گرفت. وقتی قنذاقه ابا عبدالله علیه السلام را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند فرمود: رَبَّنَا... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ

پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا

حضرت زینب علیها السلام: كِدَّ كَيْدُكَ وَ اجْهَدْ جُهِدَكَ فَوَ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوءَةِ وَ الْإِنْتِجَابِ، لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا....

خدا در قرآن: اگر اراده کردم چیزی بماند ماندگار می شود؛ تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ... البته خواست الهی به عملکرد و اخلاص افراد هم بستگی دارد

برخی امور عامل بالا رفتن شمرده شده اند؛ مانند عمل صالح «إِلَيْهِ يَصَّ عَدُ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ»، علم «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».

تواضع «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ» و توحید «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»

2. عمل صالح؛ قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»

علامه رحمه الله علیه در تفسیر المیزان: عمل صالح دو ویژگی مهم دارد؛ 1- قصد قربت در آن باشد. 2- اعتقادات را تقویت کند

کربلا مصداق عمل صالح بود؛ بنابراین ماندگار شد.

علاقه به محبوب شدن یک میل طبیعی است. امام سجاد علیه السلام در زیارت امین الله: مَحْبُوبَةٌ فِي اِزْصِكَ وَ سَمَائِكَ

امیر المؤمنین علیه السلام یکی از صفات متقین این است که خود را متهم می کنند فهم لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ . قرآن هم می فرماید: فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ

آدم باید از خدا این دو چیز را بخواهد 1- خودم را پیش خودم کوچک کن

2- ولی پیش مردم محبوبم کن

راه محبوبیت از نگاه قرآن: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا چگونه با انجام عمل صالح محبوب می شویم؟ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ مُؤْمِنًا قَالَ لِجِبْرَائِيلَ إِنِّي أَحْبَبْتُ فَلَانًا فَأَحْبَبَهُ فَيَجِيئُهُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبَبُوهُ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ قَبُولٌ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ این ندا ندایی نیست که ما بشنویم این ندای تأثیر گذار در جسم ها و نفوذ در دل هاست. بخش بسیاری از نهضت ها در طول تاریخ دعوت به خود بوده است.

3. جامعیت: کربلا نهضتی است که برای همه پیام و درس دارد نهضت عاشورا کوتاه اما پر درس بود. عباس عقاد عالم سنی در کتاب «ابو الشهداء حسین»: ما گویا اردوگاهی از فضائل را در یک زمان کوتاه و در یک سرزمین محدود می یابیم.

4. رهبری امام معصوم: هر کدام از شهدای کربلا اگر خود شان به تنهایی مطرح شوند یک خورشیدند؛ اما خورشید ابا عبد الله علیه السلام وقتی بالا آمده، دیگران را تبدیل به یک ستاره کرده است.

5. حق محوری: آیه انزَلْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا ... می فرماید حق ماندگار است اما باطل مانند حباب های روی آب از بین می رود. خدا اراده کرده حق بماند و چون کربلا حق بود ماندگار شد.

عوامل شفاعت گاهی افرادند و گاهی اعمال امام علی علیه السلام: شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ

اشخاصی مانند عبد الله بن عقیف میثم تمار ابن سکیت رشید هجری سعید بن جبیر کمیل قنبر و... روی حق گویی شهید شدند.

چون انس بن مالک ها و سعد بن ابی وقاص ها حق را نگفتند، غدیر تبدیل به سقیفه شد.

6. عناصر و اصحاب: رفتار قوم موسی در پاسخ منفی به دعوت وی فرار کردن عده زیادی از جنگ جویان احد و اظهار عجز قوم طالوت نمونه هایی از تأثیر منفی اصحاب در جنگ هاست.

رفتار و گفتار شهدای کربلا از جمله زهیر عمرو بن قرظ، مسلم بن عوسجه، پسر جناده و حضرت عباس علیه السلام نمونه ای از تأثیر مثبت عناصر و اصحاب در جنگ هاست

7. اسارت حضرت زینب امام سجاد و خاندان ابا عبد الله علیهم السلام؛ که مهم ترین عامل است.

عباس عقاد: اشتباهی که یزید انجام داد و باعث رسوایی او شد آوردن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه و از کوفه به شام بود

محور سخنان حضرت زینب علیها السلام در کوفه احتجاج، محاکمه و روضه است ولی در شام معرفی و در مدینه گزارش است. خطبه های زینب کبری سید الساجدین و اهل بیت علیهم السلام بود که نهضت عاشورا را ماندگار کرد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

خروش قرآنی حضرت زینب علیها السلام

ایام و لیالی مربوط به سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام است. شب اربعین [48] حسینی یاد آور گذشت چهل روز از شهادت حضرت ابا عبد الله علیه السلام، فرزندان و اصحابش در سرزمین عراق است. چهل روز از شهادت شخصیتی گذشت که آخرین یادگار آل کساء [49] و باقی مانده از آیه تطهیر [50] و از پنج تن آل عبا [51] بود. شخصیتی که پسر تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین بود، در سرزمین عراق مظلومانه به شهادت رسید و چهل روز از این حادثه می گذرد.

یکی از بحث هایی که جا دارد در رابطه با عاشورا به آن پرداخته شود پیامد و بازتاب های نهضت عاشورا است. حادثه روز عاشورا تمام شد ساعاتی محدود اسرارا را به کوفه و شام آوردند و بعد هم به مدینه برگشتند؛ اما انعکاس و بازتاب این جریان چه بود؟ امشب بحث من روی این موضوع است. منتها قبل از آن یک آیه ای را از قرآن خدمت تان می خوانم که مرتبط به بحث ما است.

حضرت زینب علیها السلام در شام جسارت یزید را نسبت به سر مقدس ابا عبد الله علیه السلام دید و مشاهده کرد که یکی یکی سران و رؤسای قبایل وارد می شوند و به خاطر این پیروزی به یزید تبریک و تهنیت می گویند و یزید از این که هشتاد و چند زن و بچه

ص: 28

را اسیر کرده است سر مست از قدرت است.

در مجلس شام [52]، یزید هم گاهی آیاتی می خواند که معنایش این بود که خدا خواست این قضیه اتفاق بیفتد سعی داشت جریان را به جبر نسبت به جبر نسبت بدهد می گفت خدا خواسته ما مالک، باشیم خدا خواسته شما کشته شوید. در این جو زینب کبری علیها السلام بر خاست و خطبه ای خواند و یکی از نکاتی که در این خطبه حضرت اشاره فرمود قرائت آیه 178 سوره آل عمران بود.

بعد از آن که در جنگ احد مسلمان ها شکست خوردند و مشرکین به ظاهر پیروز شدند، هفتاد شهید روی زمین ماند و این باعث خوش حالی آن ها شد تا جایی که بت های شان را سر دست گرفتند و گفتند: جاوید باد هبل [53]! پس کو خدای شما؟ پس چرا یاری تان نکرد؟ پس چرا فرشته ها را نفرستاد؟ دیدید ما پیروز شدیم؟ در آن فضا با آن، وضعیت جای سؤال هم بود که آیا خدا به آن ها میدان داد؟ آیا خدا پیغمبر را تنها گذاشت؟ آیا یزید به ظاهر اظهار پیروزی می کند؟ آیا واقعاً این پیروزی نشانه این است که خدا راضی به این امر است؟ این مطلبی است که آیه به آن پاسخ می دهد

این آیه در جریان احد نازل شد جایی که مشرکین پیروز شده بودند و حمزه سید الشهداء [54] به شهادت رسیده بود فریاد شادی سر می دادند؛ اما عقیده بنی هاشم [55] دقیقاً مطابق با همان جریان این آیه را قرائت فرمود، این جا که ابا عبد الله شهید شده و یزید علی الظاهر دارد بر این پیروزی شادی می کند

پیام آیه 178 سوره آل عمران

حضرت این آیه را خواند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ» کافران، آدم های بد فکر نکنند اگر به آن ها مهلت می دهیم دوست شان داریم. خداوند وقتی به یک گناه کار به یک بی دین و به یک کافر پول می دهد سلامت می دهد، امنیت می دهد و او ظلم می کند، سال ها مثل صدام آدم می کشد، مراجع را می کشد، شهر ها را به شیمیایی می بندد، مردم را قتل عام می کند و یکه تاز میدان می شود فکر نکنند دوست شان داریم «إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ» نملی به معنای کمک کردن است اما این جا به معنای مهلت دادن است «لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ» دوستشان داریم، می خواهیم یک خدمتی، یک نیکی به آن ها بکنیم؛ چون بنده خدا هستند، نه! «إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا» مهلت می دهیم پیمانۀ پر شود گناهان شان افزایش پیدا کند. مفسرین می گویند لام در لیزدادوا لام عاقبت است نه لام غایت، یعنی عاقبتش این می شود

«لِيَزِدُوا إِثْمًا» ؛ البته خدا دلش نمی خواهد کسی گنااهش افزایش پیدا کند. این لام لام غایت نیست؛ یعنی ما مهلت نمی دهیم که این طور بشود ولی این طور می شود ما نمی خواهیم گناه زیاد شود ما نمی خواهیم یزید درست شود، ولی می شود «لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (1).

مجازات متفاوت دو دسته از گناه کاران

انسان های گناه کار دو دسته هستند:

دسته اول انسان هایی که در مسیر نیستند اما امید به خیر و امید به هدایت در آن ها هست یک نقطه ای هست که بشود از آن روزنه ای ایجاد کرد خداوند در زندگی این افراد مصائبی قرار می دهد، موعظه ای قرار می دهد تا به خود آیند و در مسیر قرار بگیرند؛ مثلاً زهیر اولش که طرفدار امام حسین علیه السلام نبود عثمانی مذهب [56] بود امام حسین علیه السلام پیک فرستاد و او را نصیحت کرد. حرّ هم همین طور عوض شد، کسانی که زمینه خیر در آن ها هست ، - در قرآن هم داریم - خدا به آن ها مجازات های تربیتی می دهد. برای من و شما هم ممکن است پیش بیاید؛ یک وقتی یک گناهی می کنیم یک مریضی پیدا می کنیم مریضی باعث می شود که به خودمان بیاییم یک داغی می بینیم که باعث می شود بیشتر شاکر خدا باشیم.

قرآن هم می فرماید: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (2) ما به بعضی ها عذاب ادنی - نه عذاب اکبر که در قیامت است - در همین دنیا می چشانیم.

دسته دوم؛ کسانی هستند که امید خیر در آن ها نیست؛ مثلاً فرعون [57] اصلاح شدنی نیست. همه روزنه ها را بسته است؛ ما دیگر به او مشکل درد و مصیبت نمی دهیم می گذاریم راحت زندگی کند تا در رود نیل [58] قرار گیرد، یک مرتبه او را می گیریم؛ این مطلبی که دارم می گویم آیه قرآن است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَا هُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (3) آن هایی که خدا را فراموش می کنند، همه چیز به آن ها می دهیم اما یک مرتبه مثل قارون [59] همه چیزش را می گیریم

حالا جناب یزید! خداوند به تو مهلت داد قدرت داد جنایات زیادی را

ص: 30

1- آل عمران ، 178 .

2- سجده، 21.

3- انعام، 44.

آفریدی و الان هم حرف های بی ربط می زنی ابن زیاد هم دارد به امام حسین علیه السلام توهین می کند که زینب کبری علیها السلام فرمود: «وَلَا يَحْسَدُ بَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی یزید! ابن زیاد! تو و طرفدارانت فکر نکنید «أَتَمَّا نُمَلِّي لَهُمْ» خدا به شما مهلت داد حسین را کشتید و جنایت کردید «خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ» نه دوست تان داشته و نه پیروز شده اید، «إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا» به شما مهلت داد تا گناهان تان بیش تر شود.

این آیه ای که عقیده بنی هاشم در مجلس یزید قرائت کرد و خواست با این آیه بفرماید خدا اگر به کافران مهلت می دهد به خاطر این است که حجت بر آن ها تمام شود (1)

به فرعون ، به نمرود [60] به قارون به یزید و به معاویه [61] مهلت می دهد و اگر می بینید علی الظاهر انبیای الهی قربانی می شوند در میان درخت بعضی انبیاء را اره کردند هفتاد پیغمبر را یک روز به قتل رساندند، نوح پیامبر چقدر اذیت شد، این دلیل این نیست که خدا آن آدم های موذی را دوست دارد و پیغمبرش را رها کرده است، این صریح قرآن است «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (2) ما هم پیغمبران مان و هم مؤمنین را یاری می کنیم و اگر یک وقت به ظالم مهلتی می دهیم تعجب نکنید می خواهیم ببینیم چه می کند و الا اگر خدا می خواست روز عاشورا قدرت بریدن را از شمشیرها می گرفت همان طور که از کارد و چاقویی که به گلوی اسماعیل [62] گذاشتند این قدرت را گرفت، همان طور که آتش بر ابراهیم سرد شد؛ اما بنا این بود این صحنه اختیاری و طبیعی باشد. با توجه به وقت بنده من سه اثر مهم پیامد های نهضت عاشورا را بیان می کنم.

سه اثر مهم پیامد های نهضت عاشورا

1. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی

حادثه عاشورا تمام شد. اولین پیامد و اثرش این بود که اسلام اموی [63] از اسلام علوی جدا شد. مردم فهمیدند اسلام یزید اسلام اموی است و اسلام امام حسین علیه السلام ، اسلام علوی است. مشخص شد در اسلام اموی شراب خوردن ظلم کردن، جنایت کردن و... مجاز است. در حقیقت اسلام

ص: 31

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 133؛ اللهوف، ص 181؛ مثير الاحزان، ص 101 .

2- غافر، 51

تصنعی و جعلی است. اسلام حقیقی اسلامی است که ابا عبد الله علیه السلام در راهش همه چیزش را فدا کرد

2. شکسته شدن ابهت بنی امیه

دومین پیامد حادثه عاشورا جرأت مبارزه با یزید بود. نهضت عاشورا به عالم فهماند که با یزید هم می شود در افتاد و لو با عده ای اندک؛ یعنی آن ابهت شکست. آن قدرت شکست که بگویند کسی نمی تواند با بنی امیه در بیفتد. حکومت چهل ساله ای که معاویه در شام پایه هایش را محکم کرده به گونه ای که بعضی ها می گفتند ما فامیلی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله جز بنی امیه نمی شناختیم. معاویه کاری کرده بود که مردم آن چنان مطیعش بودند که هر طور دین را برایشان تعریف می کرد می گفتند باشد؛ مثلاً سب علی کنید، برای خلیفه دوم و سوم حدیث جعل کنید، نماز جمعه را چهار شنبه بخوانید و... اما شهادت ابا عبد الله علیه السلام این رام بودن و این مطیع بودن را شکست.

3. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان

سومین پیامد حادثه عاشورا ایجاد نهضت های بعد از عاشورا است که بسیار مهم است کتاب هایی هم بعضی در این رابطه نوشته اند - که چقدر خوب است عزیزانی که آشنا با تاریخ هستند این ها را بیان کنند تا تبدیل به فیلم و سریال شود و مردم ببینند - . بعد از جریان عاشورای سال شصت و یک هجری که حادثه عاشورا واقع شد هم در حجاز یعنی مکه و مدینه، هم در عراق یعنی بصره و کوفه هم در ایران یعنی خراسان و مناطق دیگر وهم در شام، نهضت مبارزه با حکام مبارزه با حکام جور و بنی امیه شکل گرفت و این خیلی اثر مهمی است.

می دانید در مدینه اول کسی که از شهادت امام حسین علیه السلام با خبر شد ام سلمه [64] بود. (1) اسماء بنت عقیل روزها در قبرستان بقیع می آمد و عزا به پا می کرد، گریه می کرد، ناله می زد. ام البنین [65] می آمد صورت قبر درست می کرد، مجلس عزا به پا می کرد و در بقیع اشک می ریخت. برای زن ها چندین مجلس متعدد در مدینه تشکیل شده بود حتی عبد الله بن عمر [66] در مدینه به یزید نامه نوشت و به قتل امام حسین علیه السلام اعتراض کرد، خودش هم بلند شد و به عنوان اعتراض به شام آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: پنج سال هاشمیان برای امام حسین علیه السلام در مدینه عزا نگه داشتند و در خانه هایشان غذای رسمی طبخ

ص: 32

1- بحار الأنوار، ج 44، ص 239؛ کشف الغمه، ج 2، ص 8؛ الارشاد، ج 2، ص 130.

نشد، مهمانی رسمی برگزار نشد لباس عزا از تشنان بیرون نیامد. (1)

قیام عبد الله بن حنظله

سال شصت و سه، هجری یعنی دو سال بعد از جریان عاشورا عبد الله بن حنظله در مدینه سخنرانی کرد، گفت: امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند. مردم را جمع کرد و علیه حکومت مرکزی انقلاب کرد. چه کسی این جرأت را به عبد الله بن حنظله پنجاه و هشت ساله داده است؟ چه کسی این جرأت را به این شخص داده که انقلاب کند و مردم را جمع کند و گوش مروان [67] را بگیرد و از مدینه بیرون بیندازد و حکومت مدینه را خودش در دست بگیرد و آن را از حکومت مرکزی جدا کند.

مسلم بن عقبه [68] که معروف است به مسرف از بس جنایت کار است با پنج هزار نیرو به مدینه حمله کرد، خیلی جنایت کرد، عبد الله بن حنظله با پسرانش کشته شدند هزاران نفر در مدینه کشته شدند. (2) من نمی خواهم این نهضت را تحلیل کنم و انگیزه هایشان را بگویم، می خواهم بگویم این پیامد مال نهضت کربلا است این جرأتی که در مدینه سال شصت و سه، سه هزار نفر تا پنج هزار نفر کشته شدند جنایت عظیمی شد و خون زیادی ریخته شد، اصحاب کشته شدند جوان ها کشته شدند این یک پیامد نهضت کربلا است

قیام عبد الله بن زبیر

در مکه سال شصت و چهار عبد الله بن زبیر قیام کرد؛ البته عبد الله بن زبیر عبد الله بن زبیر آدم جاه طلبی است میانه ای با امام حسین علیه السلام ندارد اظهار محبت ظاهری به ابا عبد الله علیه السلام می کرد ولی دروغ می گفت، این آدم همان کسی است که در جمل مقابل امیر المؤمنین علی علیه السلام ایستاد و عملاً علاقه ای ندارد؛ ولی در سخنرانی هایش خون امام حسین علیه السلام را بهانه کرد و مردم را به این بهانه به میدان کشید، گفت: حسین را کشته اند. از ابا عبد الله علیه السلام عزیز تر چه کسی در این عالم است؟ اگر او به شهادت رسیده به ما هم رحم نمی کنند، ما باید جلوی حکومت بایستیم و لذا در مکه قیام کرد و حکومت مکه را دست گرفت.

مسلم بن عقبه حمله کرد که مکه را از او بگیرد منتها در مسیر از دنیا رفت. همان زمان هم خبر مرگ یزید رسید و حکومت شام متزلزل شد و الا او را برکنار

ص: 33

1- سوگنامه آل محمد، ص 542

2- مع الרכب الحسینی، ج 1، ص 178؛ عاشورا شناسی، ص 189؛ ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین علیه السلام، ص 119

می کردند. عبد الله بن زبیر چهار ده سال در مکه حاکم بود و حکومت کرد که این جرأت و بهانه ای بود که از کربلا و به اسم خون امام حسین علیه السلام پیدا کرد، اگر چه خودش آدم مشکل داری است ولی به اسم ابا عبد الله علیه السلام این نهضت را آغاز کرد. مدتی بعدش هم در بصره قیام صورت گرفت ، بصره هم از حکومت مرکزی جدا شد و به دست برادر عبد الله بن زبیر افتاد.

قیام سلیمان بن سرد خزاعی

سلیمان بن سرد خزاعی یک سال بعد از حادثه عاشورا گروهی تشکیل داد؛ اما چون نیرو هایشان ضعیف بود چهار سال صبر کرد که نیرو هایشان زیاد شود، سال شصت و پنج نزدیک شانزده هزار نفر آدم جمع کرد و گفت: ما به امام حسین علیه السلام بد کردیم. ما امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتیم گفت: کاری که ما کردیم مثل کاری بود که گوساله پرستان کردند وقتی موسی به میقات رفت، آمد قومش آمدند دور سامری [69] را گرفتند و گوساله پرست شدند. این آیه را خواند که قرآن کریم می فرماید: «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ» (1) مردم کوفه توبه کنید! امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و ما باید عکس العمل نشان بدهیم جمعیت را بر داشت کنار قبر ابا عبد الله علیه السلام آمد، فریاد «وا حسینا» سر داد، فریاد «اللهم استغفر لنا» سر داد، خدایا! ما را ببخش اشتباه کردیم و نفهمیدیم. خدایا! ما به حسین بد کردیم. گریه زیادی کردند. سال شصت و پنج یک سال بعد از مرگ یزید گفت فقط هدف ما حکومت مرکزی شام است می رویم و برخورد می کنیم نیروهایش را حرکت داد و با نیرو های ابن زیاد درگیر شدند، در آغاز پیروز شدند؛ اما در ادامه چون نیرو های شام بیشتر، بود سلیمان کشته شد، جانشین بعدیش مسیب [70] کشته شد، جانشین بعدیش کشته شد و قتل عام شدند هر شهیدی که روی زمین می افتاد، نوشته اند فرماندهان این آیه را می خواندند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (2). بعضی هایشان آب نوشیدند، گفتند می خواهیم مثل ابا عبد الله علیه السلام تشنه شهید شویم.

ص: 34

1- بقره، 54

2- احزاب، 23.

زمانی که سلیمان بن صرد کشته شد مختار در زندان بود اخبار را که شنید گفت من جبران می کنم وقتی از زندان بیرون آمد باقی مانده تواین [71] را جمع کرد و قیام نمود نهضت بعدی نهضت مختار است که او هم دو سال سال شصت و شش و هفت قدرت را در دست گرفت. نهضت مختار نسبتاً موفق بود

مختار شخصیتی است که در تاریخ نسبت به او دو نظر داده شده، هم روایات مذمت دارد و هم روایات مدح ولی مرحوم علامه ما مقانی [72] مرحوم آیت الله العظمی خویی [73] در معجم رجال الحدیث [74] روایات مذمت را رد کرده اند و می فرمایند مختار شخصیت مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود، اهل بیت علیهم السلام برایش دعا کردند و وقتی پسرش محمد بن مختار [75] پیش امام باقر علیه السلام آمد، امام باقر علیه السلام او را کنار خودش نشانند و سه مرتبه فرمود: خدا پدرت را رحمت کند که ما را شاد کرد و لباس عزا را از تن بنی هاشم [76] بیرون آورد.

بعد از نهضت، مختار بنی هاشم از عزا بیرون آمدند در واقع یک مقداری آن حالت شان کاهش پیدا کرد و شاد شدند مختار کاری کرد که آن ده نفری که اسب روی بدن امام حسین علیه السلام دواندند اسب روی بدن شان دواند. آن هایی را که جنایات دیگری کرده بودند تک تک قصاص کرد و مرحوم علامه مامقانی آیت الله خویی و دیگر مورخین و علماء رجال مفصل درباره این شخصیت بحث کرده اند که مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود، گرچه تهمت هایی به او زدند و نسبت هایی به او دادند؛ اما امامی مذهب و شیعه بود. معتقد به امامت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندانش بود بسیاری از روایات مذمت که درباره ایشان نقل شده از مصادر و از روایات شیعه نیامده است.

قیام زید بن علی بن الحسین

باز جلوتر می آید در جریان نهضت زید بن علی بن الحسین قرار می گیرید که این هم پیامد کربلاست. زید متدین بود، زید معتقد به خدا بود، زید انس با قرآن داشت فرزند امام سجاد علیه السلام است. زمان مروانی ها زید قیام کرد، گرچه او هم به شهادت رسید؛ اما باز این یک پیامد دیگری است که ما در جریان عاشورا می بینیم

قیام یحیی بن زید

نهضت پسر زید، یحیی که در جوزجان افغانستان [77] بدنش به خاک سپرده شده، در تاریخ مشاهده می شود که سن او را هجده تا بیست سال نوشته اند. این جرأت مبارزه این جرأت درگیری و این جرأت انقلاب در همان نهضت عاشورا شکل داده شد. (1)

اعتراض معاویه صغیر

معاویه صغیر [78] چرا علیه یزید بلند می شود؟ بعد از یزید چه کسی به قدرت رسید؟ پسرش معاویه چرا بعد از مدت کوتاهی خلافت را رها کرد؟ گفت برای ما ننگ است ما غاصب خلافتیم، مروان بلند شد و گفت: شما به روش عمر رفتار کن! پاسخ داد: به خدا سوگند! اگر خلافت گنجینه ای بود، ما سهم خود را برداشتیم، اگر هم گرفتاری بود برای نسل ابو سفیان همین اندازه بس است و از منبر پایین آمد. مادرش به او گفت ای کاش چون لکه حیض می شدی؟ در جواب گفت: من نیز همین آرزو را داشتم تا متوجه نمی شدم که خدا آتشی دارد که معصیت کار و هر کسی را که حق دیگری را غصب کند با آن عذاب می کند (2)

به چه دلیل فرزند یزید حاضر نمی شود حکومت ظلم پدرش را ادامه دهد؟ حتی در عصر عاشورا بعضی ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در لشکر ابن زیاد و در لشکر عمر بن سعد فریاد دفاع از امام حسین علیه السلام سر دادند. این ها همه اثر این جریان و اثر این خون بود اگر شما می بینید چهل روز بعد از شهادت ابا عبد الله علیه السلام هنوز حرکت خانواده اش در مسیر ادامه دارد، به این دلیل است که این نهضت نباید در کربلا می ماند باید منتشر می شد، نباید راکد می ماند و بابد نشر و نمو پیدا می کرد و این کاری بود که فرزندان ابا عبدالله علیه السلام در این ایام انجام دادند.

هدف قیام امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین

این همان است که در روز اربعین می خوانید «لَيْسَ تَنْقُذَ عِبَادَكَ» خدایا! حسین برای این هدف جان داد کسی دارد در آب غرق می شود، به آن کسی که نجاتش می دهد می گویند انقاذ غریق کرد؛ یعنی آن غریق را از آب بیرون کشید. در این زیارت می گوید «يَسْتَنْقِذُ». جامعه داشت در گرداب جهالت غرق می شد

ص: 36

1- مع الركب الحسيني، ج 1، ص 179-182.

2- بحار الأنوار، ج 46، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 299.

- در تاریخ آمده شهر پیامبر صلی الله علیه و آله این شهر سنت نبوی، خیلی از سنت ها در آن - فراموش شده بود، مردم رو به مال دنیا و موسیقی و مسائل حرام آورده بودند، کاربه جایی رسیده بود که بنی امیه عملاً اسلام نبوی را تبدیل به اسلام اموی کرده بودند جاهلیت از نوزنده شده بود جاهلیتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله با آن مبارزه کرد. ما یک جاهلیت کهنه داریم که بت می پرستیدند؛ اما جاهلیت نو نماز می خواند، مسجد می آمد روزه می گرفت، نماز عید می خواند، حج می رفت و زکات می داد؛ اما به مدیریت چه کسانی؟ یزید و مروان؛ کسانی که هیچ جای پای در اسلام نگذاشته بودند - در زیارت اربعین [79] می خوانیم حسین جان! تو این جرأت را به مردم دادی «لَيْسَ تَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ» (1) و لذا اگر می بینید بعد ها هم بسیاری از نهضت ها از نهضت کربلا نشأت می گیرد دلیلش همین است.

سه پیامد مهم عاشورا این بود: 1. جدا شدن اسلام اموی از اسلام نبوی 2- شکستن سد بنی امیه که می شود با این ها مبارزه کرد 3- جرأت دادن ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان؛ البته این سه تا را که من امشب بیان کردم، ممکن است عزیزان ده بیست تا اثر بتوانند بشمارند.

ص: 37

ذکر مصیبت های حضرت زینب علیها السلام

ماجرای کربلا شرح بلای زینب است *** عصر عاشورا شروع کربلای زینب است

شرح صدر او نمی آید به فهم اهل دل *** صبر زینب آیت صبر خدای زینب است

رو «الم تشرح لك صدرک» بخوان کاین آیه *** عشق گفتا بعد ، پیغمبر ثنای زینب است

باغبان گلشن سرخ ولایت، اشک اوست *** حافظ خون شهیدان گریه های زینب است

پرچم سرخی که عاشورا به خاک و خون فتاد *** بر سر پا باز با صبر و رضای زینب است

بهر اثبات ولایت رفت باید هر کجا *** ورنه کاخ ظلم و بزم می ، چه جای زینب است؟

نی همین در شام و کوفه ، بلکه در وادی عشق *** هر کجا پا می گذاری جای پای زینب است

خطبه او افتخار ملت اسلام شد *** بانگ «الإسلام یعلوا»، در ندای زینب است

پرچمش سر های هفتاد و دو تن بر نیزه هاست *** ای دریغا در کف دشمن لوای زینب است

السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ صَاحِبِ الْحَوْضِ وَاللَّوْءِ؛ السَّلامُ عَلَی مَنْ تَکَفَّلَتْ وَاجْتَمَعَتْ فی عَصْرِ عَاشُوراءِ
بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَاطْفالِ الْحُسَینِ...

اصلا روضه امشب همینه... امان از دل زینب ... چه خون شد دل زینب ...

داداش! از چهار سالگی شنیدم گفتند: زینب! حسینت رو کربلا میکشن... من از چهار سالگی منتظر کربلام، اسم کربلا که میاد بندِ دلم
پاره می شه مادرم بقچه کفن ها رو که باز کرد کفن خودش رو داد کفن بابام رو داد کفن داداش حسنم رو داد، اما به تو که رسید یه پیراهن
، داد گفت حسینت کفن نداره...

بابام امیر المؤمنین شب آخر دستِ عباس و حسین رو گرفت، سفارش منو کرد، گفت: زینب کربلا عطش، سر بریده، گودال قتلگاه ...

داداش! من این کلمه ها رو شنیدم داداش حسنم لحظه ، آخر هی گریه کرد؛ گفت: « لایومَ کَیومِکِ یا ابا عبد الله» داداش! هر چی شنیدم
این کلمه ها بود کربلا شنیدم سر بریده شنیدم گودال قتلگاه شنیدم، عطش شنیدم، داداش! کسی بهم نگفت نا محرم دورم حلقه میزنن
کسی نگفت نا محرم میاد دست خواهرت رو ببنده... داداش همه چی رو بهم گفتن فقط یه چیزی رو نگفتن، همه روضه ها رو تحمل کردم
همه سختی ها رو تحمل کردم، کشته شدن تو ، مگه کسی باور می کرد زینب زنده باشه و حسینش رو سر ببرند...

اما داداش یه لحظه بهم خیلی سخت گذشت ... داداش! همه لحظه ها سخت بود فقط یک جا خیلی سخت گذشت ، یه جا دیگه نتونستم

طیقت بیارم یه جایی که خودم همه رو سوار محمل ها کردم بچه هات رو سوار مرکب کردم سوار شتر کردم زن ها رو کمک کردم نداشتی
هیچ کسی جلو بیاد خودم تنها روز زمین موندم دیگه نتونستم طیقت بیارم رو کردم به طرف علقمه گفتم عباس غیرت الله! پاشو ببین می
خوان خواهرت رو ببرند اسارت ... حسین...

بی بی جان زینب! خیلی بهت سخت گذشت آره داداشت حسین هم کنار علقمه بهش سخت گذشت تا نگاهش به بدن داداشش افتاد
دست به کمر گذاشت «الآن انکسر ظهري» ای حسین...

ساکنان نه فلک حیران ز کار زینب است *** در سما فوج ملائک با شعار زینب است

ای سلیمان از چه می نازی به جاه و حشمت *** صد هزاران چون سلیمان ریزه خوار زینب است

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 39

اربعین گذشتن چهل روز از شهادت شخصیتی است که آخرین یادگار آل کساء و باقی مانده از آیه تطهیر و پسر تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین بود.

یکی از بحث هایی که جا دارد در رابطه با عاشورا به آن پرداخته شود پیامد و بازتاب های نهضت عاشورا است

حضرت زینب علیها السلام در جواب یزید که سعی داشت جریان کربلا را به جبر نسبت بدهد خطبه ای خواند که در آن به آیه 178 سوره آل عمران اشاره فرمودند.

این آیه در جریان احد و در پاسخ به شبهه پراکنی مشرکین نازل شد؛ جایی که مشرکین پیروز شدند و فریاد شادی سر می دادند و می گفتند جاوید باد هبل! پس کو خدای شما؟ چرا یاریتان نکرد؟ چرا فرشته ها را نفرستاد؟

و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِتْمَانًا تُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ مهلتی که خدا به کفار می دهد برای پر شدن پیمانۀ گناهان است. البته لام در لیزدادوا لام عاقبت است نه لام غایت؛ یعنی ما مهلت نمی دهیم که این طور بشود ولی این طور می شود.

خداوند به گنهکارانی که در مسیر نیستند اما امید به هدایت در آن ها هست مجازات های تربیتی می دهد تا به خود آیند؛ مثل زهیر و حر. وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

خداوند به گنهکارانی که امید خیر در آن ها نیست مثل فرعون و قارون درد و مصیبت نمی دهد بلکه پس از یک دوره زندگی راحت ناگهان گرفتار و عذاب می شوند فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی شکسته شدن ابهت بنی امیه و ایجاد انقلاب علیه امویان سه اثر مهم پیامد های نهضت عاشورا بود.

بعد از جریان عاشورا هم در حجاز یعنی مکه و مدینه، هم در عراق یعنی بصره و کوفه هم در ایران یعنی خراسان و مناطق دیگر و هم در شام نهضت مبارزه با حکام جور و بنی امیه شکل گرفت.

می دانید در مدینه اول کسی که از شهادت امام حسین علیه السلام با خبر شد ام سلمه بود. اسماء بنت عقیل و ام البنین مجلس عزا به پا می کردند به فرموده امام صادق علیه السلام پنج سال هاشمیان برای امام حسین علیه السلام در مدینه عزا نگه داشتند.

سال 63 هجری عبد الله بن حنظله در مدینه مردم را جمع کرد و علیه حکومت مرکزی انقلاب کرد مروان را از مدینه بیرون انداخت و حکومت مدینه را خودش در دست گرفت. چه کسی این جرأت را به عبد الله بن حنظله داده است؟

قیام عبد الله بن حنظله توسط مسلم بن عقبه سرکوب شد که سه هزار تا پنج هزار نفر در این سرکوب کشته شدند.

سال شصت و چهار در مکه عبد الله بن زبیر جاه طلب به خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و حکومت مکه را دست گرفت

سلیمان بن صرد سال 65 نزدیک شانزده هزار نفر جمع کرد و با اعتراف به قصور خود در یاری امام حسین علیه السلام توبه کنان و با هدف

در دست گرفتن حکومت مرکزی شام قیام کرد. جمعیت کنار قبر ابا عبد الله آمدند فریاد «و احسینا» و «اللهم استغفرلنا» سر دادند و علی رغم پیروزی اولیه در برابر نیروهای ابن زیاد در پایان قتل عام شدند.

مختار وقتی از زندان بیرون آمد باقی مانده توابعین را جمع کرد و قیام نمود و در سال های 66 و 67 قدرت را در دست گرفت.

علامه مامقانی و آیت الله خوبی روایات مذمت مختار را رد کرده اند و می فرمایند: مختار شخصیت مورد تأیید اهل بیت بود. وقتی پسر مختار پیش امام باقر علیه السلام آمد امام علیه السلام او را کنار خودش نشانند و سه مرتبه فرمود: خدا پدرت را رحمت کند که ما را شاد کرد و لباس عزا را از تن بنی هاشم بیرون آورد.

بسیاری از روایات مذمت که درباره مختار نقل شده از روات شیعه نیامده است.

زید فرزند امام سجاد علیه السلام در زمان مروانی ها قیام کرد و به شهادت رسید.

نهضت یحیی پسر زید که در جوزجان افغانستان بدنش به خاک سپرده شده در تاریخ مشاهده می شود

معاویه پسر و خلیفه پس از زید بعد از مدت کوتاهی خلافت را رها کرد و گفت: برای ما ننگ است ما غاصب خلافتیم. در جواب مروان گفت: به خدا سوگند! اگر خلافت گنجینه ای بود ما سهم خود را بر داشتیم اگر هم گرفتاری بود برای نسل ابو سفیان همین اندازه بس است.

اگر می بینید چهل روز بعد از شهادت ابا عبد الله علیه السلام هنوز حرکت خانواده اش در مسیر ادامه دارد به این دلیل است که این نهضت نباید در کربلا می ماند باید منتشر می شد.

در زیارت اربعین می خوانیم: لَيْسَ تَتَّقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ. جامعه در زمان ابا عبد الله علیه السلام در گرداب جهالت غرق می شد اسلام نبوی به اسلام اموی تبدیل و جاهلیت نوزنده شده بود اگر می بینید بعد ها هم بسیاری از نهضت ها از نهضت کربلا نشأت می گیرد دلیلش همین است.

جلسه سوم: شخصیت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام (1)

اشاره

ص: 41

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ» (1)

ضرورت امام شناسی

در آستانه روز های شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام قرار داریم عرایضمان را امروز به شخصیت امام مجتبی علیه السلام اختصاص می دهیم و مطالبی را در سه قسمت در ارتباط با آن امام عزیز تقدیم محضر شما می کنیم. اولاً یک مقدمه ای را عرض می کنم و بعد دو مطلب و دو نکته را؛ یکی زندگی و بخشی از ویژگی های آن امام است و دیگری حدیث زیبا و جالبی که در گفت و گوی امیر المؤمنین و امام حسن علیهما السلام مطرح شده از کودکی آثار علم و حکمت و دانش از سیمای امام حسن مجتبی علیه السلام ساطع بود؛ چون عقیده ما آن است که امام ویژگی هایی دارد که او را از بقیه مردم ممتاز می کند و خود امام شناسی یک وظیفه است

قبل از آن که انسان بخواهد کرامت های ائمه علیهم السلام، معجزات ائمه علیهم السلام و علوم ائمه علیهم السلام را بحث کند خوب است یک دوره امام شناسی کار کند این که بعضی ها گاهی دست به قلم می شوند و معجزه را منکر می شوند فلان علم غیب را منکر می شوند یا پذیرش بعضی از کرامات ائمه علیهم السلام برایشان سنگین است حالا چه از اندیشمندان اهل سنت و چه شیعه چه آگاهانه و چه نا آگاهانه چه

ص: 42

مغرضانه و چه بی غرض یک منشأش به هر حال عدم شناخت امام است.

در کافی [80] شریف روایات فراوانی راجع به امامت ائمه بزرگوار علیهم السلام رسیده است. در خود منابع ما مثل کتب قدیم بخش های زیادی از کتب کلامی قدما به بحث امامت اختصاص پیدا می کرد. اگر کسی امام شناس باشد می داند علم امام لدنی است اکتسابی نیست اموری به امام واگذار شده است. اصلاً در کافی شریف «باب التفویض» داریم اموری که به امام واگذار شده است. مرحوم کلینی [81] بابی در کافی دارد که پنجاه و اندی روایت هم دارد «بَابُ فِيهِ نَكْتٌ وَ نُتْفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» (1) بابی که نکته های دقیق و ظریفی در آن هست، روایات بسیار زیبایی از ائمه علیهم السلام راجع به مقام ولایت و مقام امامت نقل می کند.

امام مجتبی علیه السلام از نگاه دشمنان

وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام حدود هفت سال با جد بزرگوارش پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده است، حتی نوشته اند در بیعت رضوان [82] و در جریان صلح حدیبیه [83] هم شرکت داشته است

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام چنان است که دشمنانش زبان به مدح و ستایش او گشوده اند. نقل کرده اند مروان بن حکم که دشمن امام بود در تشییع جنازه امام وزیر تابوت امام شرکت داشت وقتی از او سؤال کردند تو چرا آمدی؟ تو که با امام رابطه خوبی نداشتی و دشمن بودی گفت: من در تشییع کسی آمده ام که کوه صبر، مقاومت و استقامت بود.

عبد الله بن زبیر درباره آن امام می گوید: مادر های زمانه از آوردن مثل او عاجزند. خود زبیر در جمله دیگری همچنین واصل بن عطا [84] می گوید: «كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَيَّهِ سَيِّمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَهَاءُ الْمُلُوكِ» (2) حسن بن علی علیهما السلام چهره اش چهره انبیاء و عظمت و ابهتش ابهت ملوک و شاهان بود.

ابو هریره [85] در یک سخنی که سیوطی [86] نقل می کند می گوید: من هر وقت حسن بن علی علیهما السلام را در کوچه های مدینه می دیدم به یاد آن لحظاتی می افتادم که کودک بود و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش می گرفت و لب های او را زیاد می بوسید و درباره او فرمود: «هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، این حسن من هدیه ای از جانب پروردگار عالمیان است.

ص: 43

1- الکافی، ج 1، ص 112. (حدیث 1082 تا 1174).

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 338؛ المناقب، ج 4، ص 9.

ابو سفیان [87] از سران مشرکین و سر سخت ترین دشمن پیامبر اسلام صلی الله علیه بود و تا می توانست با حضرت مبارزه می کرد وقتی که احساس کرد که دیگر توان مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارد از مکه به مدینه آمد تا با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان صلح ببندد. بدین منظور وارد بر علی علیه السلام شد و گفت یا علی! من برای حاجتی آمده ام همراه من به نزد پسر عمویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیا و از او خواهش کن که با ما پیمان صلح ببندد. علی علیه السلام تقاضای او را رد کرد و حاضر نشد با ابو سفیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برود.

ابو سفیان متوجه شد که فاطمه زهرا علیها السلام با فرزند عزیزش امام حسن علیه السلام که کودکی چهارده ماهه بود پشت پرده نشسته است گفت: ای دختر پیامبر! به این طفل بگو واسطه این امر شود و بدین وسیله عرب و عجم را مرهون خود نموده، سرور همگان گردد. امام حسن علیه السلام جلورفت، یکی از دستان کوچکش را بر بینی ابو سفیان گذاشت و با دست دیگرش ریش او را گرفت و با آن بیان زیبای شان فرمودند: «يَا أَبَا سَفْيَانَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى أَكُونَ شَفِيعاً» چرا این ور و آن ور می زنی؟ مسلمان شو تا من واسطه ات بشوم تا تو مشرکی من شفيعت نمی شوم. شهادتین بگو و مسلمان شو تا من شفيع تو شوم؛ که می گویند پیغمبر گرامی اسلام وقتی این قضیه را شنیدند، لبخندی زدند و این عبارت و این جمله را فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَّةٍ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى نَظِيرَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا» (1) خدا را شکر که در ذریه من و در فرزندان من کسی مانند حضرت یحیی بن زکریا قرار داد چون قرآن درباره یحیی بن زکریا می فرماید: «وَآتَيْنَاهُ الْكُتُبَ صَبِيًّا»؛ (2) در کودکی خداوند به او حکمت و نبوت داد. این شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

این گونه جملات زیاد نقل شده است، مخصوصاً از منابع اهل سنت که سیوطی در تاریخ الخلفاء [88] بعضی هایش را آورده است. امام مجتبی علیه السلام شخصیتی است که غیر معتقدین به او زبان به مدح و ستایشش گشوده اند.

ص: 44

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 326؛ المناقب، ج 4، ص 6

2- مریم، 12

مطلب اول: شناخت انسان به واسطه ارتباطات

این مقدمه عرایض من اما آن دو مطلب اولی اش این است هر کس را می توان از نوع ارتباطاتش شناخت یک انسان در جامعه سه نوع ارتباط دارد یکی با خدا یکی با مردم و یکی در مقابل دشمن. شما اگر بخواهید کسی را بشناسید، اگر این سه نوع ارتباط را در زندگی او بفهمید، او را می شناسید. رابطه اش با خدا چگونه است؟ رابطه اش با مردم چگونه است؟ حالا مردم که می گوئیم، زن بچه همه را شامل می شود و رابطه و برخوردش با دشمن چگونه است؟ یک وقت کسی مردم داری اش خوب است، با خدا رابطه اش خوب نیست؛ با خدا خیلی خوب است اهل، نماز است اهل مسجد است، اما بد اخلاق است مردم را اذیت می کند این انسان ناقص است. یک وقت هم با مردم و هم با خدا ارتباطش خوب است اما از دشمن می ترسد از جنگ و نبرد و مبارزه می ترسد. خیلی ها در جنگ صفین [89] و در جمل [90] بودند، بعضی ها خدمت امیر المومنین علیه السلام آمدند گفتند: آقا ما را معاف کنید، ما نجنگیم ما را به جای دیگر بفرستید یک مأموریت دیگر به ما بدهید.

حسان بن ثابت [91] یک مسلمان و شاعر توانایی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام مدح کرده، اما آدم فوق العاده ترسویی است. در جنگ خندق [92] مردان به مصاف دشمن رفته بودند. زن ها را هم پیغمبر صلی الله علیه و آله در یک قلعه ای قرار داده بود که حفظ بشوند. حسان هم در داخل قلعه در یک گوشه ای بین زن ها مخفی شده بود.

بنابراین ایستادگی در مقابل دشمن از ویژگی های مهم یک شخصیت انسانی است. یک انسان کامل هم در مقابل دشمن محکم است، هم رابطه اش با مردم حسنه است و هم ارتباطش با خدا قوی است. حالا من خیلی خلاصه این سه ارتباط و ویژگی را در زندگی امام حسن علیه السلام برایتان می گویم و بعد آن روایت را می خوانم.

شناخت امام حسن السلام در سه نوع رابطه

1. رابطه با خدا

امام حسن علیه السلام همه چیزش برای خدا بود. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «أَعْبَدَ النَّاسَ فِي زَمَانِهِ» امام حسن علیه السلام عابد ترین مردم، «وَأَزْهَدَهُمْ» زاهد ترین مردم «وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَالشُّورَ بَكَى» یاد قبر

می افتاد گریه می کرد، یاد معاد می افتاد گریه می کرد، «وَإِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى» (1) به یاد هر صحنه ای از صحنه های قیامت می افتاد اشک می ریخت.

امام کاظم علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام در بستر شهادت بود دیدند دارد گریه می کند سؤال کردند: چرا اشک میریزی؟ شما با این نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و با آن چه که درباره شما گفته اند که بیست بار پیاده به حج رفتید و مال خود را سه بار با خداوند قسمت کردید (یعنی در راه خدا انفاق کردید) باز هم گریه می کنید؟ فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْمَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ» یکی از ترس قیامت، وَفِرَاقِ الْأَحَبَّةِ (2) و دوم جدا شدن از دوستان. لذا نوشته اند سوره کهف را زیاد می خواند، مخصوصاً شبهای جمعه سوره کهف را می خواند و اشک می ریخت، گریه می کرد

در نقل دیگری دارد که 25 سفر پیاده به حج رفت به طوری که در مسیر پاهایش متورم شد و خون جاری گشت نه این که شتر و اسب نباشد؛ بلکه فرمود می خواهم این راه را پیاده طی کنم فاصله زیاد است 400 - 500 کیلومتر. ، از مدینه تا مکه مسیر است، آن هم مسیر صعب العبور صدای اذان که بلند می شد اشک می ریخت

وقتی می خواست وضو بگیرد «إِزْتَعَدْتُ مَقَاصِدَهُ وَاصْصَفَرْتُ لَوْنَهُ» اعضایش می لرزید رنگ مبارکش تغییر می کرد می گفتند آقا چه شده؟ می فرمود: جا دارد هرکسی در مقابل پروردگار قرار می گیرد رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود می خواهم با خدا حرف بزنم به ملاقات خدا بروم، آدم به ملاقات یک شخصیت معروف می خواهد برود هول دارد، من می خواهم با خدا صحبت کنم. وقتی جلوی مسجد می رسید اشک می ریخت: «إِلَهِي ضَيْفُكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَن قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ (3) ای خدای محسن! گناهکار آمده خودت گفتمی از گناهکار بگذرید تو خودت احسان محضی؛ از من بگذر این فنای امام حسن علیه السلام در آخرت و در ارتباط با خداست.

ص: 46

-
- 1- بحار الأنوار، ج 43، ص 331؛ الأمالی للصدوق، ص 178؛ عدة الداعی، ص 151 .
 - 2- الکافی، ج 1، ص 461؛ مستدرک، ج 7، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 159.
 - 3- بحار الأنوار، ج 43، ص 339 : المناقب، ج 4، ص 14 .

امام حسن مجتبی علیه السلام با مردم بسیار مهربان، بود بسیار به مردم اکرام و اطعام داشت. نوشته اند وقتی وارد کوچه می شد مردم می ایستادند و به جمال او، به زیبایی او به یوسف آل رسول نگاه می کردند و حیران عظمت و کرامت او می شدند.

کانون دانش و حکمت و کرامت

یک فقیری در مسجد نزد عثمان [93] آمد و گفت: آقا من یک دینی به گردنم آمده، یک مشکلی دارم گدا نیستم ولی یک مشکلی برایم پیدا شده یک مبلغ بالایی بدهی دارم کمک کن نوشته اند عثمان پنج درهم به او داد. یک نگاهی کرد و گفت من گدا نیستم و این پول مشکلم را حل نمی کند و بیش از این نیاز دارم پول را به او پس داد عثمان به او گفت آن گوشه مسجد را ببین، سه نفر نشسته اند. دو تای از ایشان مادر شان فاطمه علیها السلام است، مادر کرامت. این ها از آن مادر شیر نوشیده اند، یکی حسن بن علی علیهما السلام است، یکی حسین بن علی علیهما السلام است و آن یکی هم عبد الله بن جعفر است. برو سراغ آن ها و از آن ها کمک بگیر. مرد نیازمند پیش آن ها رفت سلام کرد و اظهار حاجت نمود. امام حسن علیه السلام به خاطر این که از رحمت های اسلام سوء استفاده نشود پیش از آن که به او کمک کند: فرمود ای مرد! درخواست کمک مالی از دیگران فقط درسه مورد جایز است:

1. دیه ای که انسان بر ذمه دارد و از پرداخت آن عاجز باشد؛

2. بدهی کمر شکن داشته باشد و از پرداخت آن ناتوان باشد؛

3. مسکین و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد.

حالا- کدام یک از این سه مورد برای تو پیش آمده است؟ گفت اتفاقاً گرفتاری من در یکی از این سه مورد است امام حسن علیه السلام پنجاه دینار معادل پانصد درهم به او داد. امام حسین علیه السلام به احترام برادر چهار صد و نود درهم او داد. عبدالله جعفر هم چهار صد و هشتاد درهم. پول ها را برداشت و خواست از کنار عثمان بگذرد عثمان پرسید چه کردی؟ فقیر پاسخ داد پیش تو آمدم و پول خواستم تو مبلغی به من دادی و از من نپرسیدی این پول ها را برای چه می خواهی؟ ولی نزد آن سه نفر که رفتم وقتی کمک خواستم، یکی از آنان (امام حسن علیه السلام) از من پرسید: برای چه منظوری پول درخواست می کنی؟ و فرمود: تنها در سه مورد می توان از دیگران درخواست مالی نمود. من هم گفتم گرفتاری ام یکی از سه مورد است. آن گاه یکی پنجاه دینار و دومی چهل و نه دینار

و سومی چهل و هشت دینار به من دادند. عثمان: گفت هرگز نظیر این جوانان را نخواهی یافت! آنان کانون دانش و حکمت و خاندان کرامت هستند؛ (1) و مکرر در زندگی امام از این گونه موارد نقل شده است.

جاذبه سخنان پر از مهر امام علیه السلام

اشاره

مردی از اهل شام که بر اثر تبلیغات دستگاه معاویه فریب خورده بود و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دشمن می داشت وارد مدینه شد. در شهر امام حسن علیه السلام را دید پیش آن حضرت رفت و شروع به ناسزا گفتن کرد. حضرت باکمال مهر و محبت به وی می نگریست. چون آن مرد از سخنان زشت فراغت یافت، امام به او سلام کرده، لبخندی زد و سپس فرمود: ای مرد! من خیال می کنم تو در این شهر مسافر هستی و شاید هم اشتباه کرده ای در عین حال اگر از ما طلب رضایت کنی ما از تو راضی می شویم و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم، اگر راهنمایی بخواهی هدایت می کنیم اگر برای برداشتن مالت از ما یاری طلبی، بارت را بر می داریم، اگر گرسنه ای سیرت می کنیم، اگر برهنه ای، لباس می دهیم، اگر محتاجی بی نیازت می کنیم اگر آواره ای پناهت می دهیم، اگر حاجتی داری برآورده می کنیم و چنانچه بر خانه، وارد شوی و تا هنگام رفتن مهمان شوی، می توانیم با کمال شوق و محبت از شما پذیرایی کنیم.

وقتی مرد شامی سخنان پر از مهر و محبت آن بزرگوار را شنید، سخت گریست و در حال شرمندگی عرض کرد: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا بر زمین هستی «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ (2) خداوند دانا تر است به این که رسالت خویش را در کدام خانواده قرار دهد، ای حسن! تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما نزد من محبوب ترین خلق خدا می باشید (3).

یک روز دید یک غلامی یک قطعه نان از روی زمین برداشته می بوسد و نان را می خورد. فرمود: به خاطر همین کار تو را آزاد کردم. ببینید، این ارتباطش با مردم.

3. رابطه با دشمن

امام به شدت شجاع بود. در صفین و جمل شجاعت ها نشان داد. در جنگ جمل وقتی محمد حنفیه [94] به قلب سپاه، زد دید تیر انداز ها رگبار،

ص: 48

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 332

2- انعام، 124.

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 344؛ المناقب، ج 4، ص 19.

تیر را طرفش گرفته اند به همین خاطر برگشت. امام حسن علیه السلام به قلب سپاه دشمن رفت و دست و پای شتر عایشه را قطع کرد و او را زمین انداخت و جنگ را ختم کرد در صفین هم همین طور در نهروان [95] همین طور بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام هم امام جنگید اول جنگید بعد صلح [96] پیش آمد، منتها یارانش او را یاری نکردند. در این ده سالی هم که در مدینه بود، هیچ گاه در مقابل معاویه و عمر و عاص [97] کوتاه نیامد. داستان های زیر نمونه ای از این شجاعت است.

جواب دندان شکن به نماینده معاویه

معاویه، مروان را پیش عبد الله بن جعفر [98]، شوهر حضرت زینب علیها السلام فرستاد تا برای پسرش یزید [99] از دختر او خواستگاری کند عبد الله جعفر گفت: بابای دختر من هستم اما اختیارش با حسن بن علی علیهما السلام است، ما دختر هایمان را بی اجازه امام حسن علیه السلام شوهر نمی دهیم. خدمت امام آمدند. امام فرمود: هر کسی را در نظر داری دعوت کن تا من نظرم را در آن جمع بگویم او نیز بزرگان طایفه بنی هاشم و بنی امیه [100] را دعوت کرد و همه حاضر شدند. مروان از میان جمع برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت: معاویه به من فرمان داده تا دختر عبد الله بن جعفر را برای یزید بن معاویه با این شرایط خواستگاری کنم

1- هر اندازه پدرش مهریه تعیین کند می پذیرم

2- هر قدر پدرش قرض داشته باشد ادا می کنم

3- این وصلت موجب صلح بین دو طایفه بنی امیه و بنی هاشم می گردد.

4- یزید بن معاویه فردی است که نظیر ندارد به جانم سوگند، افتخار شما به یزید بیشتر از افتخار یزید به شماست

5- یزید کسی است که به برکت سیمای او از ابر طلب باران می شود

آن گاه سکوت نمود و کنار نشست

امام حسن علیه السلام پس از این که حمد و ثنای خدا را به جا آورد به مروان فرمود:

اما در مورد مهریه، ما هرگز در تعیین مهریه برای دختران و بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله از سنت آن حضرت (400 یا 450 و به نقلی 500 درهم) تجاوز نمی کنیم.

در مورد قرض های پدرش چه وقت زن های ما قرض های پدران شان را داده اند که چنین مطلبی پیشنهاد شود!

درباره صلح دو طایفه باید بگویم: «فَإِنَّا عَادَيْنَاكُمُ اللَّهُ وَفِي اللَّهِ فَلَا نُصَالِحُكُمْ

لِلدُّنْيَا» دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خدا است، بنابر این برای دنیا با شما صلح نمی کنیم.

اما گفتمی که افتخار ما به وجود یزید بیشتر از افتخار یزید به ما است، بدان! اگر مقام خلافت بالا تر از مقام نبوت است ما باید بر یزید افتخار کنیم و اگر مقام نبوت بالاتر از مقام خلافت است او باید به وجود ما افتخار کند.

اما این که گفتمی به برکت چهره یزید از ابر طلب باران می شود این مقام فقط به محمد و خاندان محمد صلی الله علیه و آله منحصر است که از برکت چهره نورانی آنان طلب باران می شود

صلاح ما این است که دختر عبد الله را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر [101] درآوریم و مهریه اش را زمین مزروعی که در مدینه دارم قرار دادم... همین زمین مزروعی زندگی آنان را تأمین می کند و دیگر نیازی به دیگران نیست.

مروان گفت: ای بنی هاشم! آیا این گونه با ما رو برو می شوید و به سخنان ما پاسخ می دهید و صریح کار شکنی می کنید؟ امام حسن علیه السلام فرمود: آری، هر یک از این پاسخ ها در برابر هر یک از مواد سخنان شما است. (1)

امام علیه السلام در مقابل عمرو عاص در مقابل معاویه در مقابل مغیره [102] با شجاعت سخن گفت، منتها شرایط برای آن امام عزیز اقتضای صلح کرد. خوب من دیگر به همین میزان در این سه ارتباط با خدا با مردم و با دشمن اکتفا کنم

سؤالات امیر المؤمنین علیه السلام و پاسخ های امام حسن علیه السلام

اشاره

این حدیث گفت و گویی بین امیر المؤمنین علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. امیر المؤمنین علیه السلام از امام حسن علیه السلام سؤال پرسید و امام حسن علیه السلام جواب داد حالا جریانش چیست بماند بنده چند تایی را خدمت شما می گویم. در تحف العقول (103) و منابع دیگر این گفتمان زیبا به صورت کامل ذکر شده که بسیار مطالب ارزشمندی در آن نهفته است.

امیر المؤمنین علیه السلام از امام حسن علیه السلام پرسید: فرزندانم! 1- «مَا السَّدَادُ» سداد چیست؟ 2- «فَمَا الْمَرْوَةُ» مروّت و مردانگی چیست؟ 3- «فَمَا الْغِنَى» ثروت چیست؟ 4- «فَمَا الشُّحُّ» حشمت و بخل به چیست؟ 5- «فَمَا الْغَفْلَةُ»

ص: 50

غفلت چیست؟ همین پنج تا که حالا مطرح شد من خیلی خلاصه پاسخش را عرض کنم البته این ها برای یاد دادن به من و شماست امیر المؤمنین علیه السلام خود منشأ حکمت و کلام است، اما می خواهد این مطالب از زبان فرزندش برای ما گفته شود.

1. سداد چیست؟

امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «مَا السَّدَادُ» پسر جان! می دانی سداد چیست؟ سد در لغت یعنی محکم سداد یعنی چیز محکم قرآن می فرماید: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (1) حرف که می زنید، محکم باشد استوار باشد، مستدل باشد. سداد یعنی کار استوار، کار محکم کار با پشتوانه پسر سداد چیست؟ چطور می شود بگویم یک آدمی در زندگی اش استوار و محکم برخورد می کند؟

امام حسن علیه السلام عرضه داشت: پدر جان! «دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ»، چقدر زیباست! پدر جان! سداد، استحکام و برخورد نیکو این است که آدم، منکر را با معروف جواب بدهد نه منکر را با منکر یعنی چه؟ یعنی می خواهی نهی از منکر کنی آن قدر خودت خوب باش! این قدر زمینه کار خوب را در جامعه فراهم کن که خود به خود منکر کنار برود. آن قدر هیئت و جلسه مذهبی و حضور فعال دینی در جامعه داشته باش که مجالس لهو و لعب خودش در اقلیت قرار گیرد و ریشه کن شود. این قدر متدینین در جامعه در پارک در فضا های تفریحی، کوه، فضا هایی که به هر حال می شود استفاده کرد حضور پیدا کنند که غیر متدین خجالت بکشد گناه کند

اثرات سکوت در برابر ناسزا گو

عزیزان در برخورد با جوان ها در برخورد با همسر در برخورد با نوجوان ها این سخن امام در ذهن تان باشد. ای کسانی که با تعلیم و تربیت سر و کار دارید! «دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ» فحش یک جوان را، ناسزای یک جوان را، بی نمازی اولاد را تندی فرزند را سرکشی اولاد و همسر را می شود با برخورد صحیح اصلاح و او را شرمند کرد. اگر شما هم فحش بدهید تازه او خوشحال می شود: یکی گفتم، یکی گفت! او دومی اش را گفت! جابر می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام شنید شخصی به قنبر ناسزا گفت و قنبر می خواست به او جواب بدهد، حضرت او را صدا زد و فرمود: ای قنبر! اگر تو جوابش را ندهی سه اثر دارد: «دَعَّ شَاتِمَكَ مَهَانًا

ص: 51

تُرَضِّي الرَّحْمَنَ) ناسزا گوی خود را در زبونی رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی رهایش کن! اولین ثمره آن این است که وقتی به او جواب نمی دهی او بیش تر می سوزد. وقتی به تو ناسزا می گوید و شما می گوید سلام علیکم بیشتر ناراحت می شود. «وَتُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ» شیطان از دست ناراحت می شود. «وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ» (1) و دشمنت را کیفر دادی.

تذکر غیر مستقیم

اشاره

چقدر فرهنگ اسلام بلند است امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ أَمْضُ مِنْ عِتَابِهِ» (2) چقدر این بیان روان شناسانه است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر به کسی اشاره ای و غیر مستقیم تذکر بدهید بهتر از تذکر مستقیم است. تلویح یعنی اشاره این نحوه بر خورد از زدن و تند بر خورد کردن بهتر است. لذا نوشته اند وقتی کسی خطایی می کرد هیچ وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در جمع نمی گفت فلانی تو این کار را کرده ای می فرمود: بعضی ها هستند این کار را می کنند یادم نمی رود یک آقایی یک وقت در مجالس و منابر شرکت می کرد؛ اگر منبری یک آیه یا روایتی را اشتباه می خواند ایشان بعد از مجلس چند دقیقه هم خودش در جمع کوچکی در پایین منبر صحبت می کرد و آن آیه و حدیث را هم درست می خواند. نمی گفت تو آیه را اشتباه خواندی که توی ذوقش بزند، نه! وقتی سخنرانی تمام می شد همه که نشسته بودند درستش را می خواند، او خودش می فهمید.

در تاریخ اسلام نقل شده: جوانی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله [104] نماز می خواند.

که در نمازش هم گاهی حرف می زد، الفاظ غیر نماز را ادا می کرد خُب در نماز حرف زدن ممنوع است نماز باطل می شود اصحاب خیلی ناراحت شدند. گفتند این چه نمازی است؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من خودم تذکر می دهم. نمازش که تمام شد صدایش زد وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاةُ دُعَاءٌ وَذِكْرٌ وَقُرْآنٌ» جوان عزیز نماز سه چیز است: دعا و ذکر و قرآن تمام شد! یعنی جوان فهمید که غیر این اگر چیزی در نماز بگوید باطل است. نفرمود چرا حرف زدی؟ حرف زدن از نفی شروع نکرد از اثبات شروع کرد.

کسی پیش امام باقر علیه السلام خیلی حرف می زد - به تعبیر من - سر امام را درد آورد از بس حرف زد. آقا یک وقت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ بِالْكَلامِ»؛ می دانی

ص: 52

1- مستدرک، ج 11، ص 291؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 424، الأمالی للمفید، ص 118.

2- غرر الحکم، ح 520

خدا کلام را سلاح انبیاء قرار داده انبیائش را با سخن فرستاده؛ یعنی این قدر این زبان را نچرخان این چیز با ارزشی است انبیاء با این کلام مردم را هدایت کردند. این خودش فهمید

2. جوانمردی چیست؟

امیر مؤمنان: پرسید: «فَمَا الْمُرُوءَةُ؟»؟ فرزندم! مرّوت چیست؟ جوان مرد کیست؟ عرضه داشت: پدر جان! کسی که دو ویژگی داشته باشد جوانمرد است: «الْعَفَافُ وَاصْلَاحُ الْمَالِ»؛ عفت داشته باشد و مالش را هم اصلاح کند. بلند مرتبه ترین و بزرگ ترین جوان مردی این دو است: عفت؛ چشمش سراغ هر چیزی نرود، دستش به هر جایی نرود مواظب باشد، حواسش جمع باشد؛ عفت، چشم عفت کلام داشته باشد زنان و مردانی را که عقیف اند خدا دوستشان دارد قرآن را ببینید یک کلمه حرف نا شایسته و قبیح در آن نیست حتی اگر می خواهد مسائل خاصی را مطرح کند در لفافه مطرح می کند، با حیا است. انسان های با حیا و عقیف را هم دوست دارد.

فرمود: یک نشانه مرّوت عفت است نشانه دومش هم اصلاح المال است انسان مالش را اصلاح کند. عزیزان بیاید بعد از دو ماه عزا داری یک حسابرسی کنیم ببینیم اگر مال حرام در زندگی مان است این را دور کنیم ببینیم خمس و زکات در زندگی مان نباشد برویم پیش یک آقای این موضوع خمس را حل کنیم. نگذاریم، مالمان غسلمان، زیارت مان، حج مان شبیه داشته باشد. اگر حق الناس به گردن مان هست بدهیم. اگر رد مظالم به گردنمان هست رد کنیم. به اصلاح مال شروع کنیم ببینیم چقدرش درست است، چقدرش مشکل دارد چقدرش شبیه دارد این ها را حل کنیم این مرّوت است.

3. بخل چیست؟

امیر مؤمنان پرسید: «فَمَا الشُّحُّ؟» فرزندم! بخل چیست؟ به چه کسی بخیل می گویند؟ در حالات امام صادق علیه السلام نقل شده است که از شب تا صبح دور خانه خدا طواف می کردند، نماز می خواندند و دعای شان این بود: «اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي»؛ (1) خدایا! شح نفس و بخل نفس را از من بگیر!

حالا امیر المؤمنین علیه السلام از امام حسن علیه السلام سؤال می کند شح و بخل چیست؟ پدر جان! «أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفًا وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفَاءً» بخل

ص: 53

1- مستدرک، ج 7، ص 30؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 301؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 372.

این است آن چه که انفاق کرده ای در راه خدا داده ای بگویی از بین رفت و درباره مالی که داری، در جیبیت هست در بانک است بگویی دارم؛ آن ها را بگویی ندارم این بخل است. این ها را نداری، چون این ها خرج می شود و آن ها را داری چون ذخیره می شود انفاق را تلف بخوانی و مالی را که داری شرف بخوانی این بخل است.

4. ثروت چیست؟

امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا الْغِنَى؟»؟ فرزندم! ثروت چیست؟ پدر جان! ثروت «رِضَى النَّفْسِ بِمَا فَسَمَ لَهَا وَإِنْ قُلْ، فَإِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»؛ آدم راضی باشد به آن چیزی که خدا برایش مقدر کرده.

5. غفلت چیست؟

امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا الْغَفْلَةُ؟» فرزندم غفلت چیست؟ به چه کسی می گویند؟ امام پاسخ داد: پدر جان کسی که دو ویژگی دارد غافل است: «تَرَكُّكَ الْمَسْجِدَ» با مسجد ارتباطش کم باشد «وَطَاعَتُكَ الْمُفْسِدَ» (1) حرف آدم های مفسد و هرزه را گوش کند این هم غفلت است.

خدایا! به عظمت امام حسن مجتبی علیه السلام به همه ما توفیق عمل به کلمات شان را عنایت بفرما!

ص: 54

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (1)

ذکر مصیبت امام مجتبی علیه السلام و حضرت قاسم علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ

روایات فراوانی از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به نوه خود حسن بن علی علیهما السلام وجود دارد نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله، در حالی که حسن علیه السلام را بر دوش خود حمل می کرد می گفت: خدایا من او را دوست دارم پس تو نیز او را دوست بدار (1) یک بار که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز جماعت به سجده رفته بود امام حسن علیه السلام بر پشت ایشان سوار شد پیامبر سر از سجده برداشت تا او پایین آمد، وقتی اصحاب از علت طولانی شدن سجده پرسیدند فرمود: می خواستم به دل خواه خود پایین بیاید. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسن علیه السلام فرمود: او سرور جوانان بهشت و حجت خدا بر امت است ... هر که از او پیروی کند از من است و هر که از او سرپیچی کند از من نیست (3)

خواندن روضه ات از بس که جگر می خواهد *** کار هر بی هنری نیست؛ هنر می خواهد

یا کریمی به تمنای کریمی که تویی *** پر شکسته به بقیع آمده پر می خواهد

ای خدا چی می شه ما یه غروب 28 صفر پشت پنجره های بقیع اصلا قول می دیم داد نزنیم قول می دیم بلند گریه نکنیم همین جوری فقط آروم به سینه بزنینم بگیم ای غریب آقا ...

ابر ها روی مزارت دلشان می گیرد *** باد هم از سر کوی تو خبر می خواهد

گرچه بی شمع و چراغ است مزار تو ولی *** شب ماتم زدگان از تو سحر می خواهد

ای وجودت همه اکسیر نفهمیده تو را *** یارت از دشمن اگر کیسه زر می خواهد

نوشتن به کنیزی یه شاخه گل داد به آقا امام حسن آقا گل رو گرفت فرمود: تو در راه خدا، آزادی، دیگه نمی خواد کنیز این خانه باشی... گفتن: آقا یه شاخه گل داد؛ آزادش کردید؟ فرمود: آری او به اندازه گرمش به ما عطا کرد، ما هم به اندازه گرمون ...

یا امام حسن! به ما هم به کربلا بده... دل ما پرپر می زنه برا کربلا ... به داداشت حسین سفارش ما رو بکن شما برادر بزرگ حسین هستید، شما امام او هستید.

حرز بازوی پسر داشت نشان از این که *** سر فرازی همه جا اذن پدر می خواهد

قاسم هی رفت و او مد دید عمو به این راحتی اجازه نمیده بر گشت پیش مادرش گفت حالا که کار به این جا کشید بذار این حرز رو برات باز کنم بین رو بازوت بابات برات چی یادگاری گذاشته برات دست خط نوشته ...

ابی عبد الله تا نگاه کرد به دست خط برادرش اشک ریخت قاسم رو بغل کرد عبارت میگه: این عمو و برادر زاده تو بغل هم گریه کردند «حتی عُشِيَّ عَلَيْهِمَا...» این قدر حسین گریه کرد از حال رفت ... این جا یه بار قاسم رو بغل کرد از حال رفت قاسمی که سالم بود زخم نداشت ساعتی بعد همین قاسم رو از زیر پای اسب ها ... سینه شکسته اش رو به سینه چسباند... به صحنه ای دید ابی عبد الله شروع کرد داد زدن؛ «كَانَ يَفْحَصُ بِرِجْلَيْهِ...» دید این بچه هی داره پاهاش رو می کشه رو زمین، هی میگه عمو استخونام شکست ...

صحبت از عاشقی قاسم و عبد الله است *** صحبت از وادی عشق است که سر می خواهد

روضه ات با جگر و تشت فقط کامل نیست *** روضه ات بی کسی و کوچه و در می خواهد

می زد مرا مغیره و یک تن به او نگفت *** زن را کسی مقابل شوهر نمی زند

یه صحنه ای که هیچکی ندید به هیچکی نگفت... یه موقع است یه صحنه ای رو می بینی برا این و اون، میگی دلت آروم می شه اما مادرش فاطمه گفت: حسن جان! مواظب باش حرفی از کوچه به کسی نزنی ...

یه لحظه می گه: دیدم مادرم قدم هاش رو برد عقب نمی دونم چی از رو سرم رد شد صدایی شنیدم مادرم محکم به دیوار خورد ... افتاد رو خاک کوچه ... وای مادرم ... روضه امام حسن همین... وای مادرم

یارب نصیب هیچ غریبی دگر مکن *** داغی که گیسوان حسن را سپید کرد

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 55

1- ابن سعد، الطبقات الكبرى، 1418 ق، ج 10، ص 261.

2- مجلسی، بحار الأنوار، 1363 ش، ج 43، ص 294.

3- حموی شافعی فرائد السمطين، 1400 ق، ج 2، ص 35.

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (1)

از کودکی آثار علم و حکمت از سیمای امام حسن علیه السلام ساطع بود؛ چون امام ویژگی هایی دارد که او را از بقیه ممتاز می کند.

امام شناسی یک وظیفه است. یکی از دلایلی که بعضی ها معجزه یا علم غیب یا کرامات ائمه علیه السلام برایشان سنگین است عدم شناخت امام می باشد

علم امام لدنی است اکتسابی نیست

«بَابٌ فِيهِ نُكْتُ وَتُتْفُ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» در کافی روایات بسیار زیبایی از ائمه علیهم السلام راجع به مقام ولایت و امامت نقل می کند.

امام مجتبی علیه السلام حدود هفت سال با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در بیعت رضوان و صلح حدیبیه هم شرکت داشته است.

مروان: من در تشییع کسی آمده ام که کوه صبر و استقامت بود.

عبد الله بن زبیر مادر های زمانه از آوردن مثل او عاجزند.

واصل بن عطا: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَيَّهِ سَيِّمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَبَهَاءُ الْمُلُوكِ

بنا به نقل ابو هریره پیامبر پس از در آغوش گرفتن و بوسیدن امام حسن علیه السلام درباره او فرمود: هَدِيَّتُهُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی داستان برخورد امام حسن چهارده ماهه علیه السلام را با ابو سفیان شنیدند لبخندی زدند و فرمودند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى نَظِيرَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا؛ چون قرآن درباره یحیی بن زکریا می فرماید: « وَآيَاتُهُ الْكُحْمَ صَبِيًا

هر کس را می توان از نوع ارتباطاتش شناخت:

1. ارتباط با خدا

امام سجاد علیه السلام: أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَبْدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَارْهَدَهُمْ ... وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ الشُّورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى ...

امام حسن علیه السلام در بیان علت گریه در بستر شهادت فرمودند: إِنَّمَا ابْكِي لِخَصَلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمَطْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَجْبَةِ

امام حسن علیه السلام 25 سفر پیاده به حج رفت به طوری که در مسیر پاهایش متورم شد و خون جاری گشت

وقتی می خواست وضو بگیرد ارتعدت مفاصیه له واصله فر لونه؛ وقتی جلوی مسجد می رسید اشک می ریخت إلهی ضیفک بیابک یا محسن

قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمَ

2. ارتباط با مردم

در داستان مراجعه مرد فقیر در مسجد به عثمان و سپس حسنین علیهما السلام، امام مجتبی علیه السلام فرمود: درخواست کمک مالی از دیگران فقط در سه مورد جایز است: دیه ای که انسان بر ذمه دارد و از پرداخت آن عاجز باشد؛ بدهی کمر شکن داشته باشد و از پرداخت آن نا توان باشد؛ مسکین و در مانده گردد و دستش به جایی نرسد.

عثمان در توصیف حسنین علیه السلام به مرد فقیر گفت: هرگز نظیر این جوانان را نخواهی یافت آنان کانون دانش و حکمت و خاندان کرامت هستند.

مرد شامی هتاک در جواب سخنان پر از مهر امام علیه السلام گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا بر روی زمین هستی «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»

3. در مقابل دشمن

امام علیه السلام به شدت شجاع بود و در صفین و جمل و نهر روان شجاعت ها نشان داد. بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام هم اول جنگید و بعد به سبب کوتاهی یارانش صلح پیش آمد.

امام علیه السلام در مقابل مروان در داستان خواستگاری دختر عبد الله جعفر برای یزید در مقابل عمر و عاص در مقابل معاویه و در مقابل مغیره با شجاعت سخن گفت منتها شرایط برای آن امام عزیز اقتضای صلح کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام از امام حسن علیه السلام سؤال پرسید و امام حسن علیه السلام جواب داد. ذکر این سؤال و جواب ها برای تعلیم ماست.

سد در لغت یعنی محکم و سداد یعنی چیز محکم؛ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

امام حسن علیه السلام در توضیح و تعریف سداد فرمود: دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ

امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به قنبر فرمودند: دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تَرْضَى الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوكَ ...

امیر مؤمنان علیه السلام: تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ امْضُ مِنْ عِتَابِهِ

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تذکر به جوانی که در نماز حرف می زد فرمود: الصَّلَاةُ دُعَاءٌ وَ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ

امام باقر صلی الله علیه و آله در تذکر به کسی که خیلی حرف می زد، فرمود: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ بِالْكَلامِ

امام حسن علیه السلام در تعریف مروّت فرمود: کسی که دو ویژگی داشته باشد جوانمرد است؛ الْعَفَافُ وَ إِصْلَاحُ الْمَالِ

امام صادق علیه السلام از شب تا به صبح دور خانه خدا طواف می کردند نماز می خواندند و دعایشان این بود: اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي امام حسن علیه السلام در تعریف شح و بخل: ان تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرْفًا وَ مَا انْفَقْتَ تَلْفًا

امام حسن علیه السلام در تعریف ثروت: رَضِيَ النَّفْسِ بِمَا قُسِمَ لَهَا وَ اِنْ قُلْ، فَإِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ

امام حسن علیه السلام در تعریف غفلت: کسی که دو ویژگی دارد غافل است: تَرُكُكَ الْمَسْجِدَ وَ طَاعَتُكَ الْمُفْسِدَ

جلسه چهارم: شخصیت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام (2)

اشاره

ص: 57

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقام علمی امام حسن علیه السلام

حذیفة بن یمان [105] می گوید ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که یک عرب خشمگینی وارد شد گفت: پیغمبر کیست؟ حضرت فرمود: پیغمبر منم. گفت: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ وَإِنَّكَ قَدْ كَذَبْتَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا مَعَكَ مِنْ بُرْهَانِكَ شَيْءٍ» شما فکر می کنی پیغمبر هستی؟ در صورتی که به انبیاء دروغ می بندی و هیچ دلیل و برهانی نداری. نه! این طور نیست، این ادعای بزرگی است. من به کتب اهل کتاب آگاهی دارم مطالبی دارم از شما می پرسم اگر نتوانید پاسخ دهید خودم با شما برخورد می کنم. خیلی بی ادبی و تندی کرد. حضرت رو به امام حسن علیه السلام که کودکی چهار پنج ساله بود کرد و فرمود: «هر چه سؤال داری از این فرزندم بپرس» آن فرد با این سخن بیش تر ناراحت شد. آقا! من از این بچه چطوری بپرسم؟ در این وقت امام حسن علیه السلام رو به آن شخص کرد و فرمود که می خواهی به تو بگویم دیشب از کجا آمدی؟ چه اتفاقی برایت افتاده؟ گذشته ات را بگویم؟ و سؤالات نگفته ات را جواب بدهم؟ وقتی امام علیه السلام سؤالات را پاسخ داد آن مرد عرب آرام شد و سپس اسلام آورد. بعد پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: این فرزند هدیه ای از طرف خداست؛

ص: 58

«هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بعد از این جریان هر گاه نظر مردم به امام حسن علیه السلام می افتاد می گفتند: به امام حسن علیه السلام مقامی داده شده که به احدی داده نشده است (1)

این کودکی امام حسن مجتبی علیه السلام است. متأسفانه تاریخ به ائمه ما در نقل قضایا ظلم کرده است ما می بینیم که زندگی آن بزرگواران را آن طور که باید منعکس نکرده اند مثلاً یک بخش «طبقات کبرا» ی [106] ابن سعد [107] و «تاریخ» [108] ابن عساکر (109) تاریخ و زندگی امام حسن علیه السلام است، منتها این ها صحیح و سقیم را در هم آمیخته اند. گاهی هم داستان های امام حسن علیه السلام را به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند و بر عکس شاید سی چهل درصد داستان ها را به هر دو نسبت داده اند احادیث را به هر دو نسبت داده اند کار های جدید هم مستند به همان کار های قبلی است. سیوطی در تاریخ الخلفایش چند صفحه بحث دارد، دیگران نیز دارند. کتاب مسند امام حسن علیه السلام [110] هم که اخیراً چاپ شده، کار قشنگی است. اصولاً مسند نویسی که شروع شده کار خوبی است و راجع به همه ائمه علیهم السلام تقریباً کار شده است، راجع به امام حسن علیه السلام هم کار شده و کار قشنگ و جمع و جوری است.

جناب علامه جعفر مرتضی [111] هم یک کتابی به نام الحياة السياسية للامام الحسن عليه السلام [112] دارد. آن هم نقادانه است می دانید امام حسن علیه السلام در معرض تهمت های فراوان قرار گرفت که فعلاً جای بحث آن نیست. خیلی از این گزارش ها و تهمت هایی که به امام حسن علیه السلام نسبت داده اند در این کتاب پاسخ داده شده است.

یک وقتی عزیزان اگر بخواهند کتاب فارسی و ساده در اختیار شان باشد، زیاد نوشته شده است، از جمله کتاب «امام حسن مجتبی علیه السلام ریحانه محمد صلی الله علیه و آله [113] نوشته آیت الله کریمی جهرمی [114] کار دسته بندی شده و قشنگی است. یک وقتی ما از محضر خود ایشان گرفتیم. کار خوبی است روایات و مطالب را دسته بندی کرده است به هر حال خوب است ما نسبت به ائمه بزرگوار مان بیش از این روضه و بیش از این مصیبت و بیش از این شهادت اطلاع داشته باشیم. بالاخره این بزرگواران کجا بودند؟ چه کردند؟ موضع گیری سیاسی شان زندگی اخلاقی شان چگونه بود؟...

ص: 59

من روایت دیده ام هر کس شب جمعه سوره کهف بخواند نمی میرد الا این که شهید شده و با شهدا محشور می گردد (1) و در بعضی روایات دارد با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محشور می شود خواندن این سوره در شب های جمعه خیلی وارد شده است؛ چون این سوره حاوی مباحث، اخلاقی مباحث اجتماعی بحث علو همت اصحاب کهف، [115] ذو القرنین [116] موسی و خضر [117] و مانند آن است.

استمرار بر یک صفت برای انسان ملکه می آورد امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ» (2) تکرار و عادت یک صفت، برای انسان ملکه می سازد و در حدیث دیگری فرمود: «عَوْدُ نَفْسِكَ الصَّبْرَ» (3) صبر را به خودت بقبولان، اگر عصبانی هستی بیا آن قدر صبر بورز تا صبور شوی، آدمی زاد قابلیت تغییر دارد این نیست که گلیم بدبختی کسی را سیاه بافته باشند و قابل تغییر نباشد! نه، واقع گلیم بخت را نمی توان سیاه بافت اگر قابلیت تغییر نبود خدا انبیاء و اولیاء را نمی فرستاد و این همه قرآن تأکید بر مباحث اخلاقی نمی کرد. من افرادی را می شناسم که عصبانی بودند و با تمرین صبور شدند. عادت یک ویژگی در انسان است، حالا یکی عادت به سیگار می کند، خُب پدرش هم در می آید بخواهد کنار بگذارد، مشکل است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ» (4) عادت را بخواهی از صاحب عادت بگیری معجزه است. شما دیده اید این سیگاری ها چند بار سیگار را کنار می گذارند، دوباره بر می گردند؛ و لذا گفته اند صفت عادت را در کار های خوب بیاور «عَوْدُ نَفْسِكَ الصَّبْرَ» شما هم صبر را به نفست بقبولان مثلاً فرض کنید زیارت عاشورا را انسان هر روز بخواند، استمرارش برای انسان ملکه می شود

امام حسن علیه السلام هر شب جمعه سوره کهف را می خواند و همین طور اشک می ریخت. این رابطه اش با خداست. «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ الثُّشُورَ بَكَى» (5) وقتی یاد مرگ می کرد می گریست یاد قبر و

ص: 60

- 1- وسائل الشیعة، ج 7، ص 410؛ مستدرک، ج 6، ص 104؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 294
- 2- غرر الحکم، ح 7477
- 3- وسائل الشیعة، ج 15، ص 263؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 377.
- 4- بحار الأنوار، ج 75، ص 374، تحف العقول، ص 489.
- 5- بحار الأنوار، ج 43، ص 331؛ الأمالی للصدوق، ص 178، عدة الداعی، ص 151

قیامت می افتاد گریه می کرد و اشک می ریخت. زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام می آمد وضو بگیرد اشک می ریخت جلو مسجد می آمد، اصلاً تمام زندگی امام رابطه با خدا و معنویت بود.

من روایت دیدم هر سخنرانی که می کرد آخرش این آیه را می خواند: «تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (1) مردم بشتابید! زاد و توشه تهیه کنید بهترین زاد و توشه تقواست؛ همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز همه سخنرانی هایشان این آیه را تلاوت می کردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (2)

امام حسن علیه السلام یک دو بیتی دارد برای شما بخوانم جالب است. در بعضی نقل ها آمده می فرماید:

قُلْ لِلْمُتَّقِمِينَ بَعْدَ دَارِ إِقَامَةٍ *** حَانَ الرَّحِيلُ فَوَدَّعَ الْأَحْبَابَ

إِنَّ الَّذِينَ لَقِيَتْهُمْ وَصَحْبَتَهُمْ *** صَارُوا جَمِيعًا فِي الْقُبُورِ تُرَابًا

یعنی به این هایی که به این دنیا آن چنان چسبیده اند که مثل این که می خواهند همیشه بمانند بگو حان الرحیل دارند صدای کوچ می دهند می گویند بیا بید خدا حافظی کنید آثار مرگ در شما آمده، محاسن سفید شده، سن بالا رفته حوادث را می بینید وداع کنید اگر قبول ندارید، قبرستان بروید و ببینید رفقا و هم صحبت های تان الان کجا هستند؟ تمام شان الان قبر های شان خاک شده و از بین رفته اند!

از آخرین موعظه های امام علیه السلام

یک کسی همین روزها خدمت آقا آمد و گفت: آقا مرا نصیحت کنید! فرمود: «اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ» (3) تا اجل نرسیده برو زاد و توشه تهیه کن، همیشه این پا یاری نمی کند مسجد بروی همیشه این چشم یاری نمی کند که قرآن بخوانی! همیشه این حافظه یاری نمی کند درس بخوانی و چیزی یاد بگیری! «وَمَنْ نَعَمَّرَهُ نُكَّسَهُ فِي الْخَلْقِ» (4) شماره معکوس عمر آدم ها از یک جایی شروع می شود. آن وقت نعمت ها هم کم کم گرفته می شوند. یک وقتی حضرت آیت الله العظمی مرعشی [118] فرموده بودند من سه ماه رجب شعبان و رمضان را روزه می گرفتم حالا آرزو می کنم یک روز بگیرم. گاهی انسان

ص: 61

1- بقره، 197.

2- احزاب، 70.

3- بحار الأنوار، ج 44، ص 138 کفایة الاثر، ص 226.

4- یس، 68.

نمی تواند از او بر نمی آید یکی وقتی به اصطلاح زمینه برایش نیست؛ فرمود: «حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ» از این دست مسائل و مطالب در زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام فراوان است.

برخورد با همسایه یهودی

همسایه امام یهودی بود اهل کتاب در مدینه زندگی می کردند و تعامل ائمه علیهم السلام آن ها را شرمنده می کرد من این را بار ها گفته ام مخصوصاً امروز که ما در خطر هستیم هم در اطراف و مرز کشور خودمان و هم در عراق و جا های دیگر، به هر حال شیعه و سنی با هم هستند می گویند آقا چه کنیم؟ می گویم: ببینید ائمه علیهم السلام چه می کردند؟ امام حسن علیه السلام در مدینه چه می کرد؟ البته حالا سنی به معنای خاصش از قرن دوم بیشتر شکل گرفته آن موقع می گفتند عثمانی ها؛ یعنی کسانی که اصلاً حقانیت امیر المؤمنین علیه السلام را قبول نداشتند. تعبیر عثمانی را آن زمان برای کسانی به کار می بردند که غالباً حق را به خلیفه سوم می دادند و بر خورد با امیر المؤمنین علیه السلام داشتند. الان که زهیر را عثمانی می گویند معنایش همین است البته بعد ها به امام حسین علیه السلام پیوست و تغییر کرد. امام صادق علیه السلام تعاملش با اهل سنت چطور بود؟ صدا و سیما دو جلد کتاب چاپ کرده با عنوان بر خورد امام صادق علیه السلام با اهل سنت، یکی هم اخیر چاپ شده با عنوان بر خورد امام کاظم علیه السلام با اهل سنت این ها را انتشارات پژوهش های صدا و سیما چاپ کرده است حتما ببینید خیلی زیبا آن جا نویسنده وارد شده که امام کاظم و امام صادق علیهما السلام در آن جو بر خورد شان با اهل سنت چه بود؟

همسایه یهودی امام یک وقت دید چاه خانه اش که نزدیک خانه امام است ریزش کرده و دیوار خانه امام را هم تخریب کرده است ولی امام به او تذکر ندادند خودش خدمت امام آمد و با تعجب گفت: یا بن رسول الله! شما چرا تذکر ندادید؟ چرا نفرمودید؟ فرمودند: «من حق همسایگی را رعایت کردم، فکر کردم خودتان لابد متوجه می شوید» یهودی آن قدر شرمنده این بر خورد و تحمل امام شد که اسلام آورد!

یکی از بزرگان می فرمود: این قدری که مردم با اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مسلمان شدند با استدلال آن ها مسلمان نشدند خیلی ها را فقط خُلق پیغمبر صلی الله علیه و آله جذب می کرد خُلق امام حسن علیه السلام جذب می کرد، الان هم همین طور است، الان غالب مردم با خُلق و خوی مراجع، با روش و شیوه مراجع

و علما با دین آشنا هستند. شما ببینید شاید دو دلیل برای توحید ذاتی نتواند بیاورد اما چون اخلاق و عمل بزرگان را دیده اند، ایمان آورده اند و خود قرآن هم می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (1) این برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با مردم است.

اهمیت رفع حاجت مسلمان

میمون بن مهران [119] می گوید: در محضر امام حسن مجتبی علیه السلام نشسته بودم که مردی به خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: فرزند پیامبر خدا! فلانی مالی از من طلب دارد و می خواهد به خاطر آن مرا به زندان بیندازد. حضرت فرمود: به خدا سوگند مالی ندارم که قرض تو را ادا نمایم مرد عرض کرد: یا بن رسول الله! با او صحبت کنید تا مرا به زندان نیندازد. امام کفش خود را پوشید که حرکت کند من به امام عرض کردم ای فرزند رسول خدا آیا اعتکاف خود را فراموش کردی؟ فرمود: فراموش نکردم ولی از امیر المؤمنین علیه السلام شنیده ام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر کس برای رفع حاجت برادر مسلمانش تلاش نماید همانند کسی است که نه هزار سال عبادت کرده در حالی که روزها را روزه شبها را به نماز ایستاده است. (2)

شجاعت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در برخورد با دشمن بسیار شجاع بود غالب این افرادی که در جنگ صفین به یاری امیر مؤمنان علیه السلام آمدند با سخنرانی امام حسن علیه السلام آمدند، ایشان به بصره رفتند و سخنرانی کردند در کوفه ایشان متعدد سخنرانی کردند در مدائن سخنرانی کردند و با آن سخنرانی های زیبایشان لشکر را آماده کردند و چند هزار آدم را به صفین آوردند و در مقابل معاویه ایستادند. این هنر امام حسن علیه السلام بود خوشبختانه این خطبه ها را تاریخ ثبت کرده بعضی هایش در انساب الاشراف [120] بلاذری [121] آمده است. حالا من الان در بحث تحلیل صلح هم نیستم چون وقت هم نیست که وارد بشوم، ولی شما می بینید بعد از پدر بزرگوارش هم بلافاصله در مقابل معاویه موضع گرفته نامه داده برخورد کرده، لشکر آماده کرده، خودش فرماندهی کرده و به میدان رفته است.

ص: 63

1- آل عمران، 159

2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 189؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 550؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 315.

یک وقتی که بعد از صلح، معاویه به مدینه آمده بود، از امام هم دعوت کردند. معاویه نشسته بود و مروان و ولید [122] و این آدم های خبیث هم دور تا دورش جمع شده بودند. امام حسن علیه السلام وارد جلسه شد. همه شروع به توهین نمودن به امیر المؤمنین علیه السلام کردند. خیلی امام حسن علیه السلام مظلوم بود. امام حسن علیه السلام بلند شد و تک تکشان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «معاویه، تو ساکت باش! تو و پدرت را هفت جا جدم رسول الله صلی الله علیه و آله لعنت کرده، هفت جا!» کاری کرد که وقتی امام حسن علیه السلام می رفت معاویه به اطرافیانش گفت: من به شما گفتم چیزی نگویید، شما حریف این آقا نمی شوید. سپس امام رو به مغیره کرد و فرمود: «أَنْتَ الَّذِي صَدَّرْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»⁽¹⁾. تو یک پرونده سیاهی داری که برایت بس است! تو به مادر ما فاطمه زهرا علیها السلام رحم نکردی! تو جزء آن گروهی بودی که مادر ما را کتک زدی». آن گاه امام رو به عمرو عاص کرد و گفت: «تو اصلاً حرام زاده ای! تو اصلاً پدرت معلوم نیست! مردم اختلاف داشتند درباره این که چه کسی را پدر تو قرار دهند و سرانجام تو را به عاص ملحق کردند.» یکی یکی در مقابل این ها موضع گرفت. امام شجاعت بیانی شجاعت، شمشیر شجاعت بر خورد در میدان جنگ را داشت.

ص: 64

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (2)

ذکر مصیبت امام حسن مجتبی علیه السلام

یا ابا مُحَمَّدٍ، یا حَسَنَ بْنَ عَلَیْهِ اِیْهَا الْمُجْتَبِی، یَا بْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ یا حُجَّةَ اللّٰهِ عَلَی خَلْقِهِ یا سَدِّدَنَا وَاوَّلَنَا اِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ اِلَی اللّٰهِ، وَقَدْ مُنَّاكَ بَیْنَ یَدَی حَاجَتِنَا، یا وَجِیهاً عِنْدَ اللّٰهِ، اِسْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ .

بیا بنشین دمی خواهر کنار بستم امشب *** نظرکن حالت محزون و چشمان ترم امشب

حسینم را بگو آید کنارم لحظه ای اکنون *** که گویم درد دل با یادگار مادرم امشب

نظر کن خواهر اکنون بین حال پریشانم *** ز جا برخیز برو طشتی بیاور در برم امشب

بیا خواهر دم آخر مرا دیگر حلالم کن *** که مهمانم به جنت نزد جد اطهرم امشب

امروز می خواهم دل های تان را روانه کنم قبرستان بقیع برای غریبی امام حسن مجتبی علیه السلام اشک بریزید. آن آقای که مظلوم بود؛ مظلوم زیست؛ و مظلوم تشییع شد امروز هم قبرش مظلوم است.

در زندگی امام حسن، مظلومیت موج می زند کسی که زنش با او بیگانه بود مظلومیت از این بالاتر؟! کسی که یارانش به او خیانت کردند در مدائن درون خیمه ایشان، ریختند پای امام را مجروح کردند خون جاری شد ابا عبد الله و ابا الفضل و کسانی که آن جا حضور داشتند بلافاصله پای امام را بستند و او را از خیمه بیرون آوردند مظلومیت از این بالاتر؟! یارانش به او پشت کردند. وقتی عبیدالله بن عباس به امام پشت کرد و به معاویه پیوست امام چه قدر متأثر شد یک یک فرماندهان و یاران پشت امام را خالی کردند این از یارانش و آن هم از همسرش بعد از آن که حضرت از کوفه به مدینه، آمد بعضی ها که رد میشدند به آقا سلام نمی کردند بعضی ها جواب سلامش را نمی دادند و بعضی ها به او می گفتند یا مدل المؤمنین

از شام می آمدند رو در روی امام می ایستادند به او فحش می دادند و ناسزا می گفتند در مجلسی که نشسته بود، خطیب منبر می رفت به پدرش امیر المؤمنین علیه السلام جسارت می کرد گاهی امام اشک می ریخت و از مجلس بلند می شد و گاهی مقابله می کرد قدرت در دست معاویه افتاده بود قبل از این بیست سال فرمان دار بود و اکنون خلیفه مطلق شده و قدرت را قبضه کرده است. مدینه دست اوست، سایر بلاد دست اوست امام در این شرایط سخت مظلوم بود مثل امروز که قبرش در قبرستان بقیع بدون هیچ شمع و چراغی است. لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر چشمی که برای حسنم بگرید قیامت گریان نخواهد بود (1) از زهرای مرضیه علیها السلام هم نقل شده که به بعضی از ذاکران اهل بیت علیهم السلام فرموده است چرا از حسنم یاد نمی کنید؟ چرا برای حسنم شعر نمی خوانید؟

برای امام حسن علیه السلام، ابا عبد الله علیه السلام گریه کرده است حسین علیه السلام برایش شعر گفته است. همه روضه خوان ها برای امام حسین علیه السلام روضه خوانده اند، اما امام حسین علیه السلام برای امام حسن علیه السلام روضه خواند و اشک ریخت وقتی کنار بدنش نشست و لخته های خون برادر را در طشت، دید شروع کرد به اشک ریختن و گریه کردن امام حسن علیه السلام چشمانش را باز کرد، گفت: برادرم تو گریه نکن لا یوم کیومک یا ابا عبد الله حسین جان تو برای من اشک نریز گریه کنان عالم باید برای تو اشک بریزند و گریه کنند. (2) وقتی بدن مقدسش را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند جلوی چشم امام حسین علیه السلام و ابا الفضل العباس بدن را

تیر باران کردند. (3) عکس العمل هم نمی شود نشان داد خودش سفارش کرده بود (4) امام حسین علیه السلام فرمود کسی شمشیر نکشد بدن برادرم را به قبرستان بقیع ببرید. بدن را به قبرستان آوردند؛ شروع کرد روضه خواندن: فَلَيْسَ حَرِيْبًا مِّنْ أَصِيْبٍ بِمَالِهِ؛ داداشم غارت زده آن نیست که مالش را می برند غارت زده منم که با دست خود برادرم را داخل قبر گذاشتم

آه، یک یک چوبه های تیر را از بدن امام حسن علیه السلام بیرون کشید، داداشم دیگر چگونه در بین مردم ظاهر شوم. داداشم دیگر چگونه خودم را بیاریم، فَلَيْسَ حَرِيْبًا مِّنْ أَصِيْبٍ بِمَالِهِ وَ لَكِنَّ مِّنْ وَارِي أَخَاهُ حَرِيْبٌ (5)

امام حسین علیه السلام وارد قبر شد و بدن را داخل قبر گذاشت. صورت امام حسن علیه السلام را روی خاک قبر گذاشت.

آقا جان! برادر شما با همه اذیت هایی که شد کفن شد و به خاک سپرده شد اما دل ها بسوزد برای خود شما که صورت روی خاک کربلا گذاشتی؛ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ وَ التُّرَابِ.

ای اهل مدینه فتنه بنیان نکنید *** بر آل علی این همه عصیان نکنید

گر لاله نریزید به تابوت حسن *** شرمی ز رسول تیر باران نکنید

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

ص: 65

1- در عزای مظلومان انتشارات شفق، ص 56-55

2- بحار الانوار، ج 4، ص 218؛ المناقب، ج 4، ص 86؛ منتهی الامال، ص 324؛ اللهوف، ص 25

3- سوگنامه، ص 63

4- منتهی الامال، ص 323 سوگ نامه آل محمد ص 60

5- المناقب، ج 4، ص 45 سوگ نامه آل محمد ص 64

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (2)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در داستان اعتراض عرب خشمگین به ایشان و ارجاع آن شخص به امام حسن علیه السلام فرمودند: این فرزند هدیه ای از طرف خداست هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بعد از این جریان هر گاه نظر مردم به امام حسن علیه السلام می افتاد می گفتند به امام حسن علیه السلام مقامی داده شده که به احدی داده نشده است.

بخش هایی از کتب «طبقات کبری» ابن سعد، «تاریخ مدینه» ابن عساکر و تاریخ الخلفای سیوطی تاریخ و زندگی امام حسن علیه السلام است.

کتاب مسند امام حسن علیه السلام که اخیراً چاپ شده، کار قشنگ و جمع و جوری است.

خیلی از تهمت هایی که به امام حسن علیه السلام نسبت داده اند در کتاب الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام پاسخ داده شده است.

کتاب ریحانة الرسول نوشته آیت الله کریمی جهرمی کار دسته بندی شده ای به زبان فارسی و ساده است.

در روایت است که هر کس شب جمعه سوره کهف بخواند نمی میرد الا- این که شهید شده و با شهدا محشور می گردد و در بعضی روایات دارد با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محشور می شود.

استمرار بر یک صفت برای انسان ملکه می آورد، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ» «عَوْدُ نَفْسِكَ الصَّبْرُ».

اگر انسان قابل تغییر نبود خدا انبیاء و اولیاء را نمی فرستاد و این همه قرآن تأکید بر مباحث اخلاقی نمی کرد

تمام زندگی امام علیه السلام رابطه با خدا و معنویت بود. إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النُّشُورَ بَكَى

امام علیه السلام هر سخنرانی که می کرد آخرش این آیه را می خواند: تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

در بعضی نقل ها آمده امام حسن علیه السلام می فرماید:

قُلْ لِلْمُقِيمِ بَغِيرِ دَارٍ إِقَامَةٌ

حَانَ الرَّحِيلُ فَوَزَعِ الْأَحْبَابَا

إِنَّ الَّذِينَ لَقِيَتْهُمْ وَ صَحِبَتْهُمْ

صَاوَرُوا جَمِيعاً فِي الْقُبُورِ تُرَاباً

امام حسن علیه السلام در روز های پایانی عمر شریف شان در پاسخ به درخواست نصیحت شخصی فرمود: اسْتَعَدَّ لِسَفْرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ

آیت الله العظمیٰ مرعشی فرموده بودند: من سه ماه رجب شعبان و رمضان را روزه می‌گرفتم، حالا آرزو می‌کنم یک روز بگیرم

در جایی که شیعه و سنی یا اهل کتاب کنار هم هستند باید به گونه‌ای رفتار کنیم که ائمه علیهم السلام عمل می‌کردند تعامل ائمه علیهم السلام با اهل کتاب و اهل سنت آن‌ها را شرم‌نده می‌کرد؛ مانند رفتار امام حسن علیه السلام با همسایه یهودی

تعبیر عثمانی مذهب برای کسانی استعمال می‌شده است که اصلاً حقانیت امیر المؤمنین علیه السلام را قبول نداشتند و حق را به خلیفه سوم می‌دادند برخلاف سنی به معنای خاصش که بیشتر از قرن دوم شکل گرفته است.

یکی از بزرگان می‌فرمود: این قدری که مردم با اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام مسلمان شدند با استدلال آن‌ها مسلمان نشدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر کس برای رفع حاجت برادر مسلمانش تلاش نماید همانند کسی است که نه هزار سال عبادت کرده در حالی که روزها را روزه گرفته و شب‌ها را به نماز ایستاده است.

غالب افرادی که در جنگ صفین به یاری امیر مؤمنان علیه السلام آمدند با سخنانی‌های زیبای امام حسن علیه السلام در بصره کوفه و مدائن در مقابل معاویه ایستادند

امام حسن علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش هم بلافاصله در مقابل معاویه موضع گرفته نامه داده برخورد کرده لشکر آماده کرده خودش فرماندهی کرده و به میدان رفته است.

امام شجاعت، بیانی شجاعت شمشیر شجاعت برخورد در میدان جنگ را داشت.

امام حسن علیه السلام در جلسه‌ای با حضور معاویه و اطرافیانش که امیر المؤمنین علیه السلام را وهن می‌کردند بلند شد و همه از جمله معاویه مغیره و عمر و عاص را مورد اعتراض آتشین قرار داد؛ معاویه تو ساکت باش تو و پدرت را هفت جا جدم رسول الله صلی الله علیه و سلم لعنت کرده و به مغیره فرمود: **اَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى ادْمَيْتَهَا**

جلسه پنجم: دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن علیه السلام

اشاره

ص: 67

«قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (1)

تفسیر در کنار قرائت

بحثی که راجع به امام حسن علیه السلام در نظر گرفته ام و کمتر هم درباره آن بحث شده بحث دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن مجتبی علیه السلام است. عزیزان می دانید قرآن کریم نیاز به تفسیر و تبیین دارد. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و سلم دو شأن را واگذار کرده، یکی قرائت قرآن و دیگری تفسیر آن. یک جا می فرماید: «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ» (2) پیغمبر این قرآن را برای مردم بخوان. یک جا می فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (3) پیغمبر این قرآن را برای مردم بیان کن، تفسیر کن، تبیین کن.

امیر المؤمنین علیه السلام: در نهج البلاغه می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسَّ طُورَيْبَيْنِ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ»؛ این قرآن یک سری خطوطی است که بین دو جلد قرار گرفته، یک سری نوشته هایی است که در اختیار بشر است. «وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ» (4) قرآن ترجمان می خواهد قرآن بیان کننده می خواهد کسی می خواهد که این کتاب صامت را به نطق و سخن در بیاورد و در واقع برای زندگی مردم کارآمد کند. لذا در نهج البلاغه می فرماید: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ» (5)

ص: 68

1- یونس، 57

2- اسراء، 106

3- نحل، 44

4- نهج البلاغه، خطبه 125؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 370؛ الاحتجاج، ج 1، ص 185.

5- نهج البلاغه، خطبه 154

ما اهل بیت هستیم ما هستیم که این ها را برای مردم تبیین می کنیم توضیح می دهیم.

قرآن نیاز به فهم و نیاز به فهماندن دارد؛ حتی خود اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله هم در بسیاری از اوقات برای فهم آیات به پیامبر صلی الله علیه و اله مراجعه می کردند و می پرسیدند یا رسول الله این آیه معنایش چیست؟ وقتی می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (1) ظلم در این آیه یعنی چه؟ خوب ظلم اقسامی دارد انواعی دارد چه ظلمی؟ یا گاهی خدمت ائمه علیهم السلام بزرگوار می رسیدند و از معانی آیات می پرسیدند. لذا بحث تفسیر و فهم قرآن همزمان با نزول قرآن آغاز شد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم علاوه بر شأن قرائت، وظیفه تبیین و فهماندن کتاب را هم بر عهده داشت و این خیلی نکته دقیقی است که در حوزه های ما باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

دیدگاه علما درباره قرآن

ملاصدرا

مرحوم ملاصدرا [123] در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید بسی در کتاب علما غور کردم، در کتاب متکلمین و فلاسفه مطالعه کردم اما گویا مثل کسی که در سایه دنبال نور می گردد حرکت می کردم تا آن که خدا به من لطف کرد و به قرآن روی آوردم و دیدم آن نوری که من دنبالش هستم این است و من مسیر را اشتباه رفته ام. می گوید گویا شنیدم فرشته ها به من می گویند «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (2) حالا بیا حالا به سلامت بیا از این نور و از مادبه آن استفاده کن.

فیض کاشانی

فیض کاشانی [124] در رساله «انصافش» [125] عین همین تعبیر را دارد می گوید بسیاری از ادله عقلی متکلمین و حکما و فلاسفه [را] دنبال کردم و دیدم؛ اما هیچ عطشم را سیراب نکرد هیچ دردم را دوا نکرد تا آن که روی به قرآن و حدیث آوردم و دیدم دوی درد در این جاست خود قرآن کریم می فرماید: «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (3) و لذا این جا بود که برای عطش آب یافتم و برای دردم شفا پیدا کردم.

ص: 69

1- انعام، 82.

2- حجر، 46

3- یونس، 57

حضرت امام رحمه الله عليه هم در صحیفه نور [126]، جلد بیستم بیانی شبیه همین بیان فیض و ملاحظه را راجع به قرآن دارد حالا تعبیر ایشان است، می فرماید: من تأسف می خورم و به جوان ها توصیه می کنم که با روی آوردن به قرآن و با اهمیت دادن به تفسیر و فهم قرآن نگذارند این کتاب در بین شان مهجور بماند و باید دست کم چهار پنج درس تفسیر مردمی در حوزه ما باشد، در حرم ما باشد، برای مردم عادی حالا تفسیر های تخصصی برای طلاب که جای خود دارد. منابع باید به مکان تبیین آیات قرآن تبدیل شود به تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام از طریق قرآن تبدیل گردد.

شهید مدرس رحمه الله عليه

اشاره

من یک جمله ای در حالات مرحوم مدرسه رحمه الله عليه دیدم. می گوید یک شب یک جلد تفسیر طنطاوی [127] را برایم آوردند همین الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم [128]؛ این تفسیر 26 جلد است و به تعبیر بعضی ها همه چیز در آن هست غیر از تفسیر می گوید این تفسیر را یک کسی به من داد و یک شب تا صبح نشستم یک جلد را خواندم صبح که در میان دوستان و در میان طلاب آمدم، پرسیدند نظر شما راجع به این تفسیری که جدید بیرون آمده و مطرح شده چه بود؟ گفتم هدایت قرآنی در آن نیافتم روح قرآن را این تفسیر مسخ کرده است این تفسیر بیش از آن که تفسیر باشد قرآن را در مقابل علم روز خاضع کرده و زمین زده است بیش از آن که هدفش تبیین قرآن باشد، هدفش استخدام قرآن در مقابل علم روز است. لذا تفسیر طنطاوی هم در بازار نگرفت و مطرح نشد و جا نیفتاد چون از این روح و از این جایگاه خارج بود. اما شما تفسیر مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله عليه را ببینید هم «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (1) هم «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» (2) هست.

بحث من امروز راجع به دیدگاه های تفسیری امام حسن مجتبی علیه السلام است ما واقعا در تمام روایات بگردیم - گر چه بعضی مصادر کم است - اما ببینیم وجود مقدس امام حسین علیه السلام وجود مقدس امام صادق علیه السلام راجع به قرآن چقدر تفسیر دارند؟ چقدر تأویل دارند؟ چقدر اهمیتش را بیان کرده اند؟ و از این کانال بیشتر قرآن را بشناسیم.

ص: 70

1- نحل، 89

2- نحل، 44.

راجع به امام حسین علیه السلام دیدم مجموعه مقالاتی در یک کتاب با نام امام حسین علیه السلام و قرآن [129] چاپ شده است که دیدگاه های تفسیری امام حسن علیه السلام را جمع آوری کرده است ولی درباره امام حسن علیه السلام ندیدم کسی مستقلاً کار کرده باشد و روایات تفسیری امام حسن علیه السلام، مطالب ایشان راجع به قرآن، استشهادات ایشان راجع به قرآن را جمع کرده باشد. درباره نهج البلاغه نیز این کار شده؛ نزدیک 140 آیه در نهج البلاغه به آن استشهاد شده، چندین مورد آیات در نهج البلاغه مثل خطبه 221 و 222 تفسیر شده، راجع به امام صادق علیه السلام نیز کار شده است.

من مطالب امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به قرآن را به پنج دسته تقسیم می کنم، برای هر دسته اش هم نمونه ای می گویم و بحث را جمع می کنم: 1- بیان اهمیت قرآن، استشهادات قرآنی، یعنی کجاها به آیات استشهاد کرده اند؛ 3- پاسخ گویی به شبهات از طریق قرآن مواردی هست شبیهه ای پیش آمده که امام با قرآن جواب داده اند؛ 4- تفسیر آیات، سؤال کردند امام تفسیر نموده اند؛ 5- بیان مصداق آیات؛ البته حالا این هم یک دسته بندی ذوقی است. این یک کار تحقیقی است یک رساله است فقط این جا در قالب منبر نمی شود به آن خیلی پرداخت واقعا کار پایان نامه ای است ولی این پنج دسته را اجازه بدهید برای شما بگویم یک مقداری امام خود را از این منظر بشناسیم.

1. بیان اهمیت قرآن

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَائِداً وَ سَائِقاً» قرآن هم قائد است؛ یعنی رهبر و جلو دار است و هم سائق؛ یعنی عقب دار وقتی شتر یا اسب حرکت می کند یک کسی افسار را می گیرد و از جلو حرکت می کند یکی هم پشت سر مواظب است. آن کسی که پشت سر بود را سائق می گفتند و آن کسی که جلو حرکت می کرد را قائد می گفتند، قرآن، هم قائد است و هم سائق، این بیان امام مجتبی علیه السلام است قائد به چیست و سائق به چیست؟ فرمود: «يُقَوِّدُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ» یک قومی را به سمت بهشت می برد، «وَيَسُوقُ قَوْمًا إِلَى النَّارِ» و یک عده ای را هم به طرف جهنم هل می دهد. همان طور که هم شاکی است و هم شافع، همان طور که هم شفاست «وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (1) و هم

ص: 71

خسارت «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (1) یک قرآن بیشتر نیست، یک کتاب است این کتاب برای بعضی ها «خسارا» است برای بعضی ها «شفاء»، برای بعضی ها «شافع» است و برای بعضی ها «شاکي»

بعضی ها «شافع» است برای بعضی ها شاکي»

امام حسن علیه السلام فرمود: «يَقُودُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ أَحْلُوا حَلَالَهُ وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ وَآمَنُوا بِمُشَابِهِهِ» هر کس حلال این قرآن مانند نماز، غذا های حلال، گفت و گوی حلال و... را حلال دانست؛ و حرامش نظیر دروغ، غیبت، تهمت و... را حرام دانست؛ یعنی امر و نهی قرآن را رعایت کرد و به متشابهات قرآن [130] هم ایمان آورد - بالاخره یک آیتی در قرآن است که آدم حقیقتش را نمی فهمد، «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (2) حقیقت روح چیست؟ نمی دانم نکاتی در قرآن هست که این ها تشابه دارد - فرمود: کسانی که حلال قرآن را حلال بدانند حرام قرآن را حرام بدانند به متشابهات قرآن هم ایمان بیاورند این ها را به بهشت می برد؛ اما «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ النَّارِ» عده ای را هم به طرف جهنم می برد، آن ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «ضَرَبُوا حَدُودَهُ وَأَحْكَامَهُ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُ» (3) کسانی که عکس عمل کنند یعنی حلال قرآن را حرام بشمارند و آیات قرآن را عمل نکنند سرانجام وارد دوزخ می شوند.

این بیان نورانی امام حسن علیه السلام راجع به قرآن کریم است و خود ایشان خیلی اهتمام به قرائت قرآن داشت هر شب سوره کهف را قرائت می کرد بعد از هر نماز آیه الكرسي می خواند و می فرمود: هر کسی بعد از نماز آیه الكرسي بخواند تا نماز بعدی در حمایت خداست البته همیشه در حمایت خداست، ولی منظور این است که از خطرات محفوظ می ماند. می فرمود: «أَعْظَمُ الْآيَةِ فِي الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ»

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ختم قرآن کند، یک دعای مستجاب دارد «مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ» (4) حالا یا زود دعوتش اجابت می شود یا دیر اما مسلم است که هر کس قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد

ص: 72

1- اسراء، 82.

2- اسراء، 85

3- ارشاد القلوب، ج 1، ص 79.

4- الكافي، ج 2، ص 612؛ وسائل الشيعية، ج 6، ص 188؛ عدة الداعي، ص 288

2. استشهدات قرآنی

دومین محوری که در زندگی امام حسن مشاهده می شود، استشهدات قرآنی است. البته مکرر من در فرمایش ائمه علیهم السلام دیده ام مخصوصاً امیر المؤمنین علیه السلام به گونه ای که بیش از 140 آیه در نهج البلاغه استشهد دارد.

استشهدات قرآنی امام حسین علیه السلام نیز فراوان است. از مدینه که بیرون آمد، آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (1) را مکرر خواند، در مکه آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» (2) و بالای سر شهدا آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ» (3) را خواند. جوانش میدان رفت آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ» (4) را پشت سرش خواند. زید بن ارقم می گوید: در غرقه خود بودم، دیدم سر مقدسش دارد قرآن تلاوت می کند؛ یعنی شروع و ختم نهضت حسینی با قرآن بود، آن وقت چقدر بد است محرم ها در مسجد های ما قرآن کم رنگ می شود قرائت نمی شود، همه تبدیل به مداحی و سینه زنی می شود، آن ها هم خیلی عالی است باید هم باشد، تعظیم شعائر است؛ ولی یک دقیقه قبل از منبرها قرآن خوانده شود، یک مقداری روی منبرها تفاسیر گفته شود خود آقایان مداح و ذاکر ما چند آیه قرآن بخوانند بعد بحث شان را شروع کنند. سید الشهداء با قرآن شروع کرد شب عاشورا برای قرآن وقت گرفت سرش بالای نیزه قرآن خواند. حالا بیایید در زندگی امام حسن علیه السلام، استشهدات قرآنی را بررسی کنیم

همنشینی بر سفره فقرا

امام حسن علیه السلام رد می شد دید عده ای از فقرا دارند غذا می خورند پیاده شد کنار سفره این فقرا نشست و با ایشان غذا میل کرد دوستان تعجب کردند که امام حسن مجتبی علیه السلام چطور رفت در کنار کوچه کنار فقرا نشست؟! فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (5) با یک آیه قرآن استشهد کرد و جواب داد؛ خدا آدم خیال پرداز و فخر فروش را دوست ندارد. خداوند انسان های فخور و مختال و خیال پرداز را دوست ندارد

ص: 73

1- قصص 21.

2- قصص ، 22 .

3- احزاب، 23

4- آل عمران، 33.

5- نساء ، 36.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: چند کار است من تا آخر عمرم ترک نمی کنم - 1 سلام کردن به بچه ها 2- دوشیدن شیر از گوسفند، 3- سوار شدن بر حمار 4 - نشستن روی زمین، 5- غذا خوردن با برده ها. توقع هم دارم بعد از من سنت شود. شما هم این کار ها را انجام دهید و بر خود تان عیب ندانید حالا آن زمان مصداق تواضع دوشیدن شیر بوده اما حالا یک کسی مثلا کار بیرونی دارد خودش انجام دهد، همه اش توقع نداشته باشد دیگران نسبت به او خدوم باشند

بهترین لباس ها برای نماز

اشاره

امام حسن علیه السلام بهترین لباس هایش را برای اقامه نماز می پوشید و به مَسْجِدٍ می آمد. شخصی عرضه داشت: چرا بهترین لباس ها را برای اقامه نماز می پوشید؟ امام با قرآن جواب داد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ، فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (1) فَأَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِي» (2)

3. پاسخ گویی به شبهات با قرآن

سومین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود پاسخ گویی به شبهات با قرآن است. مکرر من در روایات اهل بیت علیهم السلام این نکته را دیده ام. از امام رضا علیه السلام که فراوان داریم یک وقتی هم این جا بود یا جای دیگر بحث کردم که شبهاتی مطرح شده است و ائمه علیهم السلام از طریق قرآن آن ها را پاسخ دادند، شبهه را رد کردند و شبهه را نفی کردند؛ چون قرآن «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (3) است.

هدایت با قرآن

اشاره

امام مجتبی علیه السلام عبور می کردند دیدند جوانی مشغول مزاح است، مشغول کار های لغو و بیهوده است. قرآن هم می فرماید آقا از کنار لغو و لهورد بشوید. شوخی عیب ندارد مزاح عیب ندارد اسلام با این مسائل خشک برخورد نکرده است، اما لغو نه لهوره نه ، بیهودگی نه ! امام علیه السلام ایستادند و فرمودند: جوان ! قرآن خوانده ای که می فرماید همه مردم وارد جهنم می شوند؟ «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا

ص: 74

1- اعراف، 31 .

2- وسائل الشیعة، ج 4، ص 445؛ مستدرک، ج 3، ص 226؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 175

3- نحل، 89.

كَانَ عَلَيَّ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا» (1) جوان یک قدری در هم رفت و متأثر شد. فرمود: آیا اطمینان داری یقین داری که جزء خروجی های از جهنم هستی که این طور راحت داری لهو و لغو و خنده های آن چنانی و مستانه و بیهوده انجام می دهی؟ جوان یک قدری به خود رفت یک قدری تأملی کرد و عذر خواهی کرد و این حالتش را کنار گذاشت. امام با یک آیه قرآن آن فکری را که در ذهن این جوان بود که حالا چون جوان است می تواند هر کاری انجام بدهد اصلاح و هدایت کرد.

4. تفسیر آیات قرآن با قرآن

چهارمین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود تفسیر قرآن به قرآن است. مع الاسف روایات تفسیری مان از ائمه علیهم السلام مخصوصاً امام حسن و امام حسین علیهما السلام کم است. من از ابا عبد الله علیه السلام، نزدیک به بیست مورد بیشتر پیدا نکردم از امام حسن علیه السلام هم شاید به همین میزان بیشتر نباشد روایات تفسیری ای که از امام حسن و امام حسین علیهما السلام رسیده خیلی کم است. علتش هم این است که نگذاشتند این ها به ما برسند ولی همین میزانی که هست غنیمت است همین میزانی که هست خوب است که انسان با آن آشنا باشد و خط می دهد. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی ائمه ما روش تفسیری را به ما یاد دادند نه تفسیر را گفتند آقا راهش این است؛ ببینید ما گاهی با لغت تفسیر می کنیم، گاهی با قرآن تفسیر می کنیم، گاهی تأویل داریم و گاهی آیات را با شأن نزولش برای شما توضیح می دهیم ایشان معتقد است روش یاد دادند؛ حالا یکی از موارد زیبایش را من امروز خدمت شما عرض می کنم

شخصی می گوید وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم شدم، دیدم سه چهار حلقه بحث و گفت و گوی قرآنی است. در حلقه اول وارد شدم و گفتم می شود به من بگویند تفسیر این آیه چیست؟ «وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودٍ» (2) گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. آمدم این طرف تر سؤال کردم گفت مشهود روز عید قربان است و شاهد روز جمعه است. آمدم دیدم یک قسمتی از مسجد، وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام نشسته. از امام تفسیر آیه را پرسیدم. امام با شیوه تفسیر قرآن به قرآن پاسخ دادند؛ شیوه ای که به بیان مرحوم علامه متقن ترین شیوه در فهم قرآن است. خود امیر المؤمنین علی علیه السلام هم در نهج البلاغه می فرماید: قرآن

ص: 75

1- مریم، 71

2- بروج، 3.

بعضی اش با بعضی اش ناطق است. شما اگر آیات را کنار هم بچینید، وقتی می گوید صراط مستقیم در سوره انعام صراط مستقیم را معنا کرده، «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ» (1) خودش به خودش ناطق است. از امام حسین علیه السلام پرسیدند: آقا! صمد یعنی چه؟ فرمود صمد در قرآن معنا شده؛ یعنی «لم یلد و لم یولد» معنی اش کنارش آمده

از امام مجتبی علیه السلام سؤال کردند: شاهد چیست و مشهود چیست؟ فرمود: با توجه به آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (2) و «وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (3) شاهد رسول الله صلی الله علیه و اله است و مشهود هم روز قیامت است؛ چون خدا در قرآن می فرماید «يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»؛ پس در روز قیامت چون پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهد شاهد است و چون شهادت در آن جا (روز قیامت) ایراد می شود، آن جا روز مشهود است (4) مشهود صفت قیامت است و شاهد صفت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. از کجا این پاسخ را بیان کرد؟ از دو تا آیه قرآن. ببینید این هم روایت تفسیری که من محضر شما از وجود مقدس امام مجتبی علیه السلام عرض کردم

5. بیان مصداق آیات

پنجمین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شد - و در بیان مصداق آیات است آیات قرآن خیلی هایش عام است ولی بالا ترین مصداقش گاهی در روایات معنا شده است. مثلاً قرآن می فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ» (5) من صراط مستقیم هستم این را تأویل و بیان مصداق می گویند؛ یعنی بالا ترین مصداق صراط مستقیم من هستم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: این که قرآن می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (6) ابرار ما هستیم راه را بر بقیه نیستند ولی بالا ترین مصداق نیکان و ابرار ما هستیم و فجار دشمنان ما هستند (7) یک وقت امام حسین علیه السلام با یزید گفت و گویی داشت. ظاهراً در نوجوانی یزید است. یزید

ص: 76

1- انعام، 153

2- احزاب، 45.

3- هود، 103

4- بحار الأنوار، ج 86، ص 263؛ كشف الغمه، ج 1، ص 543

5- بحار الأنوار، ج 8، ص 70؛ تصحيح الاعتقاد، ص 108.

6- انفطار، 13 و 14.

7- بحار الأنوار، ج 24، ص 2؛ تأویل الايات، ص 746.

گفت: آقا من نمی دانم چه خصومتی با شما دارم، اصلاً ما بنی امیه نمی توانیم با شما بنی هاشم یک جا جمع بشویم در دل من نسبت به شما بغض است امام فرمود: علتش این است که شما مصداق این آیه هستید: «سَارِ كُهُم فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (1) بعضی ها وقتی نطفه شان منعقد می شود شیطان در انعقاد نطفه مشارکت می کند تو هم مصداق این آیه هستی؛ چون در انعقاد نطفه تو شیطان مشارکت کرده است خوب معلوم است که شیطان هم با ما اهل بیت علیهم السلام خصومت دارد. اگر کسی چنین بود، مبنغض اهل بیت علیهم السلام می شود. (2) خیلی زیبا امام علیه السلام با این آیه پاسخ دادند. این بود خلاصه ای از عرض امروز ما درباره وجود مقدس امام حسن علیه السلام

اهمیت حفظ قرآن و حدیث

یک مقداری ما هم با قرآن بیشتر انس پیدا کنیم. به تعبیر ملاصدرا از سایه بیرون و وارد نور قرآن بشویم خیلی خوب است حافظه انسان از دانش های متعدد پر بشود ولی من از خیلی از بزرگانی که الان در قید حیاتند و خیلی چیزها حفظ هستند، خودم شنیدم که می فرمودند: ای کاش این حافظه را در حفظ قرآن به کار گرفته بودیم. حالا من شعر هم بلد نباشم خیلی ضعف نیست، قرآن به کار گرفته بودیم. گرچه بلد بودنش فضل است ولی قرآن بلد نباشم ضعف است، حدیث بلد نباشم ضعف است. اول بر ما باد به قرآن و حدیث بله حفظ شعر، حفظ مثل، حفظ مطالب دیگر فضیلت است، اما اگر من حالا این فرصتی که بخواهم بگذارم برای حفظ یک موارد این طوری روی حفظ آیات بگذارم، روی حفظ آیات موضوعی قرآن بگذارم من در یکی از این کشور های اروپایی وارد مسجد شدم امام جماعتش که یک طلبه جوان مصری، بود به من گفت: تا حافظ قرآن نباشیم، به، به ما مجوز اقامه جماعت نمی دهند؛ مصری بود ولی از وزارت دیانت ترکیه مجوز داشت. این اشکال را به من کرد و درست هم بود، گفت حفظ قرآن در بین شما چرا کم است؟ مخصوصاً حفظ موضوعی، این که آدم بتواند در یک این که آدم بتواند در یک موضوع

مثل نماز، حج، خمس، زکات ... چند آیه و چند تا روایت حفظ باشد هم نورانیت دارد و هم به تعبیر ملاصدرا، آدم در نور حرکت می کند نه در سایه.

ص: 77

1- اسراء، 64

2- بحار الأنوار، ج 44، ص 104؛ المناقب، ج 4، ص 22.

دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن علیه السلام

ذکر مصیبت امام حسن مجتبی علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (1)

ای چهره ات تبسم صبح ازل، حسن *** ای مهر تو اقامه خیر العمل حسن

در مدح تو بس است همین یک کلام هم *** نام علی ز حسن تو گشته ابالحسن

ای شاه دل شکوه تو صفین و نهروان *** ای فاتح دلاور جنگ جمل حسن

دو ماه داری برای ابی عبد الله اشک می ریزی به بزرگی می گفت آگه دو ماه برای امام حسین علیه السلام خوب گریه کنی، بهت اجازه میدن برا امام حسن علیه السلام اشک بریزی اجازه بدید من از زبان خود امام مجتبی برات روضه بخونم گفت: عبد الزهرا خیلی وقته روضه ما رو نمی خوننی عبد الزهرا نوکر خوب و با سابقه ابی عبد الله کربلا دفن شده، خوش به حال اون نوکری که سرانجامش حرم حسین علیه السلام خاک میشه. آقا جان من یه عمری است روضه خون شما هستم مگه روضه شما اینایی نیست! که به ما رسیده؟ آقا جانم! شما رو مسموم کردند جگر نازنین شما پاره پاره شد بدن نازنین شما رو تیر بارون کردند. فرمود: عبد الزهرا این ها همه روضه های منه درست میگی خوبم خوندی اما روضه ما اهل بیت اون لحظه ای بود که هنوز بدن جد ما پیغمبر رو زمین بود یه عده اومدند در خونه ما رو آتش زدند؛ عبد الزهرا جلو چشم ما مادرمون رو زدند.

دیدمت موقع پرواز کسی سنگت زد *** نقش دیوار شدی مثل کبوتر مادر

شدت ضربه مگر باگل روی تو چه کرد *** غرق خون بود چرا گوشه معجز مادر

در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت آمده است که امام حسن علیه السلام با خوراندن زهر به شهادت رسید. (2) طبق برخی گزارش ها، او را چند بار مسموم کرده بودند اما از مرگ نجات یافته بود. (3) در مورد مسمومیت آخر که به شهادت وی انجامید، شیخ مفید گفته است معاویه وقتی تصمیم گرفت برای ولایت عهدی پسرش یزید بیعت بگیرد، صد هزار درهم برای جعه دختر اشعث بن قیس همسر امام حسن علیه السلام، فرستاد و به او وعده داد که در قبال مسموم کردن شوهرش او را به ازدواج یزید در خواهد آورد. (4) نام جعه به عنوان قاتل حسن بن علی علیهما السلام در منابع اهل سنت نیز آمده است (5) وقتی بنی هاشم تابوت امام مجتبی را به طرف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بردند، مروان همراه عده ای از بنی امیه سلاح به دست گرفتند و راه را بستند تا از دفن شدن او کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کنند (6) پیکر امام حسن علیه السلام را به بقیع بردند و کنار قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. (7) آقا امام حسن مجتبی علیه السلام خیلی مظلوم بودند حتی به بدن مطهر ایشان هم رحم نکردند.

در گزارش ابن شهر آشوب آمده است بنی امیه به سمت جنازه امام مجتبی علیه السلام تیر پرتاب کردند. طبق این نقل، 70 تیر از جنازه حسن بن علی علیهما السلام بیرون کشیدند. (8)

حسن جان ...

سیلی و چادر خاکی شده و ضرب غلاف *** با که گویم که من این همه قاتل دارم
پاره های دل من شاهد این است که من *** آن قدر زخم و جراحات به این دل دارم
طعنه و زخم زبان ها همگی از طرفی *** دشمنی هم زیر یک سقف به منزل دارم

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 79

1- فرازی از زیارت نامه امام حسن مجتبی علیه السلام

2- مفید، الارشاد، 1414، ج 2، ص 15؛ ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، 1408 ق، ص 80-81؛ مسعودی، مروج الذهب، 1409 ق، ج 2، ص 427؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، 1418 ق، ج 10، ص 335 و 352.

3- بلاذری، انساب الاشراف، 1417 ق، ج 3، ص 55؛ ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، 1408 ق، ص 81

4- المفید، الارشاد، 1413 ق، ج 2، ص 15.

5- . بلاذری، أنساب الأشراف، 1417 ق، ج 3، ص 55؛ ابن كثير، البداية و النهاية، دار الفكر، ج 8، ص 43؛ مقدسی، البدء و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، ج 6، ص 5.

6- شيخ مفید، الارشاد، 1413 ق، ج 2، ص 18 نیز مراجعه کنید به بلاذری، انساب الاشراف، 1417 ق، ج 3، ص 64-65؛ دینوری، الأخبار الطوال، 1368 ش، ص 221؛ شيخ طوسی، امالی، 1414 ق، ص 160-161.

7- شيخ مفید، الارشاد، 1413 ق، ج 2، ص 18-19؛ ابن شهر آشوب، المناقب، 1379 ق، ج 4، ص 44.

8- ابن شهر آشوب، المناقب، 1379 ق، ج 4، ص 44.

قرآن نیاز به تفسیر دارد. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دو شأن را واگذار کرده یکی قرائت قرآن لتقراة علی الناس و دیگری تفسیر لِشَیْنٍ لِلنَّاسِ

امیر المؤمنین علیه السلام هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسَدٌ طُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يُنْطَقُ بِلسَانٍ، وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانِ الْقَا در خطبه 152 می فرماید: ما اهل بیت هستیم که این ها را برای مردم تبیین می کنیم.

بحث تفسیر همزمان با نزول قرآن آغاز شد چون اصحاب برای فهم آیات به پیامبر صلی الله علیه و اله مراجعه می کردند.

ملاصدرا... خدا به من لطف کرد و به قرآن روی آوردم و دیدم آن نوری که من دنبالش هستم این است و من مسیر را اشتباه رفته ام....

فیض کاشانی ... تا آن که روی به قرآن و حدیث آوردم و دیدم دوی درد در این جاست...

حضرت امام رحمه الله علیه: ... به جوان ها توصیه می کنم که با روی آوردن به قرآن و با اهمیت دادن به تفسیر و فهم قرآن نگذارند این کتاب در بین شان مهجور بماند...

شهید مدرس درباره تفسیر طنطای: هدایت قرآنی در آن نیافتم، روح قرآن را این تفسیر مسخ کرده است. این تفسیر بیش از آن که تفسیر باشد قرآن را در مقابل علم روز خاضع کرده و زمین زده است...

دیدگاه های تفسیری امام حسین علیه السلام استشهادات قرآنی نهج البلاغه و امام صادق علیه السلام جمع آوری شده است. ولی روایات تفسیری و استشهادات امام حسن علیه السلام راجع به قرآن را کسی جمع نکرده است.

مطلب امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به قرآن در پنج دسته بیان می شود.

1. بیان اهمیت قرآن

امام مجتبی علیه السلام: إِلَى هَذَا الْقُرْآنِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَائِدًا وَ سَائِقًا يَقُودُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَسُوقُ قَوْمًا إِلَى النَّارِ

قرآن یک کتاب است. برای بعضی ها خسارت است و برای بعضی ها شفاء برای بعضی ها شافع است و برای به رها شاکی امام حسن علیه السلام فرمود: قرآن کسانی را به بهشت می برد که احلوا حلاله و حرّموا حرامه و آمنوا بمشابهه

امام حسن علیه السلام فرمود: قرآن کسانی را به طرف جهنم می برد که ضیعوا حدوده و احکامه و استحلوا محارمه

امام علیه السلام خیلی اهتمام به قرائت قرآن داشت از جمله مداومت بر قرائت سوره کهف و آیه الكرسي

امام صادق علیه السلام: مَنْ حَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ

2. استشهادات قرآنی

بیش از 140 آیه در نهج البلاغه استشهاد قرآنی دارد.

شروع و ختم نهضت حسینی با قرآن بود؛ امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه حضور در مکه، شب عاشورا بالای سر شهدا، هنگام بدرقه جوانش به میدان و سر مبارک شان روی نیزه قرآن تلاوت می کند چقدر بد است که محرم ها در مسجد های ما قرآن کم رنگ می شود و همه تبدیل به مداحی و سینه زنی می شود

امام حسن علیه السلام با استشهاد به آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا کنار سفره فقرا می نشست و با ایشان غذا میل می کرد امام حسن علیه السلام با استشهاد به آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ بهترین لباس هایش را برای اقامه نماز می پوشید و به مسجد می آمد.

3. پاسخ گویی به شبهات با قرآن

شبهاتی مطرح شده است و ائمه علیهم السلام از طریق قرآن آن ها را پاسخ دادند؛ چون قرآن «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» است.

امام علیه السلام با استناد به آیه وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فکری را که در ذهن جوان بود که حالا چون جوان است. می تواند هر کاری انجام بدهد را اصلاح کرد

4. تفسیر آیات قرآن با قرآن

متأسفانه روایات تفسیری از ائمه علیهم السلام مخصوصاً امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. از ابا عبد الله علیه السلام، نزدیک به بیست مورد و از امام حسن علیه السلام شاید به همین میزان بیشتر نباشد، علتش هم این است که نگذاشتند این روایات به ما برسد

علامه طباطبایی: ائمه ما روش تفسیری را به ما یاد دادند نه تفسیر را

به گفته علامه طباطبایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن متقن ترین شیوه در فهم قرآن است؛ مانند تفسیر صراط مستقیم در سوره حمد با آیات سوره انعام و إِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ و یا تفسیر صمد به لم یلد و لم یولد که در کنارش آمده است.

امام مجتبی علیه السلام در تفسیر «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» فرمود: با توجه به آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»، و «وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»، شاهد رسول الله صلی الله علیه و آله و مشهود روز قیامت است.

5. بیان مصداق آیات

آیات قرآن خیلی هایش عام است ولی بالا ترین مصداقش گاهی در روایات معنا شده است. مانند این روایت امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: «أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ»

امام حسن علیه السلام در گفتگویی با یزید در خصوص علت بغض یزید نسبت به ایشان فرمود: چون تو مصداق آیه «شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» هستی!

خیلی از بزرگان می فرمودند: ای کاش این حافظه را در حفظ قرآن به کار گرفته بودیم

ص: 80

جلسه ششم: شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

اشاره

ص: 81

.... و إن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (1)

روش هایی برای تبلیغ و هدایت

اصلی ترین وظیفه پیامبران الهی رساندن پیام دین و هدایت مردم است ایشان در راستای این هدف بلند از روش های مختلفی بهره بردند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم که برترین و آخرین پیام آور وحی است برای نجات جامعه از آتش جهل و خرافات و اصلاح مردم از شیوه های متنوعی استفاده کرد؛ آگاهی دادن و اعطاء بینش بشارت و انذار موعظه حکمت و جدال احسن بخشی از این روش هاست. سه شیوه تکریم شخصیت ارائه الگو و بیداری وجدان در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد.

روش تکریم شخصیت

از راه های اثر گذاری بر مخاطبان تکریم شخصیت و ایجاد اعتماد به نفس در آنان است. مربی با تکریم شخصیت متربی اعتماد او را جلب می کند و در نتیجه، متربی پیام های تربیتی و آموزشی را با علاقه مندی و اشتیاق پذیرا می شود. این شیوه انگیزه پذیرش را تقویت می کند و موجب پی بردن افراد به ارزش وجودی خود شان می شود احترام و تکریم شخصیت، پشتوانه سلامت باشد روان و هم چنین عامل رشد و تعالی افراد. است انسان طبعاً از تحقیر و سرزنش

ص: 82

بیزار است؛ حتی اگر سخنی حق باشد و در قالب شماتت و ملامت ارائه شود، افراد از پذیرش آن سرباز می زنند

قرآن کریم، بنی آدم را تکریم می کند و او را موجود برتر می خواند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، (1) این آیه می رساند که خداوند بر نوع بشر منت نهاده و کرامت و برتری به او بخشیده است. تکریم یعنی اعطای خصوصیات که در دیگر موجودات نیست. برتری و تفضیل یعنی این اعطای خصوصیات در حد اعلاش است تکریم به نعمت عقل و تفضیل در خوراک و لباس و مسکن و ازواج است که با نظم و تدبیر به کار می رود. (2) تکریم آن است که به کسی سود خالص یا شیء شریفی رسانده شود. (3)

خداوند در سوره علق خود را معلم اکرم معرفی کرده است محور تعلیم و تربیت، کرامت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز در مواجهه با مردم آنان را تکریم می کرد که این خود از عوامل مؤثر در گرایش آنان به اسلام بود. هر قشری را مطابق با توانمندی هایش احترام می کرد برخی نمونه های تکریم شخصیت در سیره نبوی عبارتند از:

1. در بازگشت از جنگ تبوک [131] حضرت دست سعد انصاری [132] از کارگران مدینه را بوسید و فرمود: «این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد». (4)

2. بریده بن الحصیب الاسلمی [133] با هفتاد سوار برای دستگیری رسول خدا صلی الله علیه و اله از مکه در ایام هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله خارج شد. وقتی به آن حضرت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و سلم از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: بریده بن الحصیب. فرمود: «اُبرد امرنا؛ کار بر ما صلاح شد».

حضرت پرسید: از کدام قبیله ای؟ گفت: اسلم! رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «سَلْمنا؛ سلامت یافتیم». دیگر بار پرسید: از کدام تیره اسلمی؟ گفت: از سهم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «خَرَجَ سَهْمُك؛ تیر تو بیرون آمد».

رفتار نیکو، ملاطفت زبان و تکریم پیامبر صلی الله علیه و اله، موجب شد بلافاصله او و همراهش به اسلام بپیوندند و در سفر به مدینه همگام رسول خدا صلی الله علیه و اله شوند. (5)

ص: 83

1- اسراء، آیه 70

2- ر.ک: المیزان، ذیل آیه.

3- المفردات، واژه کرم

4- اسد الغابه، ج 2، ص 169

5- قرطبی مالکی، الاستیعاب، ج 1، ص 185؛ سفینة البحار، ج 1، ص 69

3. اسیران قبیله طی [134] را وارد مدینه کردند. سفانه، دختر حاتم، جزو اسرا بود. رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را شناخت و دستور داد او را به دلیل کرامت و سخاوت پدرش آزاد کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او لباس و خرجی داد و روانه اش کرد. او نزد برادرش عدی [135] آمد و گفت: هر چه زودتر خود را به او برسان و ایمان بیاور. عدی به مدینه آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به خانه برد. او می گوید که در راه پیرزنی با پیامبر صلی الله علیه و آله مدت طولانی حرف زد پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال توجه به سخنانش گوش داد. عدی گوید با خود گفتم او دعوی ریاست ندارد. هنگامی که به خانه اش رفتیم فرش را با دست خود برآیم گستراند. فرش گنجایش بیش از یک نفر را نداشت، مرا روی آن نشاند و خود روی زمین نشست. این جا یقین کردم او پیامبر است و هوای سلطنت ندارد عدی این چنین با تکریم شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او مسلمان شد (1)

4. شبیه بن عثمان [136] پدرش را در احد از دست داده بود. او در صدد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمد. شبیه می گوید که هیچ کسی نزد من دشمن تر از محمد صلی الله علیه و سلم نبود، زیرا هشت نفر از خاندانم را کشته بود. همواره کشتن او را در سر خود می پروراندم. در نبرد با قبیله هوازن [137] تصمیم گرفتم قصدم را عملی کنم. هنگامی که اوضاع جنگ بر هم ریخت و دور او خلوت شد، فرصت را مغتنم شمردم و از جانب راست به او حمله کردم حضرت متوجه من شد، فرمود: نزدیک بیا دست به سینه ام زد و فرمود: خدایا! شیطان را از او دور گردان. هنگامی که به صورتم نظر کرد او را از چشم و گوشم بیشتر دوست داشتم و همه کینه ها به دوستی تبدیل شد و با دشمنانش مشغول نبرد شدم و همواره او را یاری می کردم. در یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله چنان مصمم بودم که اگر پدرم جلو می آمد، او را می کشتم. (2) (یک سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و دست محبت او چنین دشمنی را تبدیل به دوست کرد)

5. مالک بن عوف نصری [138] از قبیله هوازن است که در نبرد حنین رئیس لشکر بود و با رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگید. پس از پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله او به طائف فرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مالک مسلمان شود اموال و خاندانش را به او بر می گردانم. وقتی که خبر وعده پیامی به او رسید، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر اموال شخصی، صد شتر از غنائم حنین را به او بخشید و او را به ریاست قبیله اش منصوب کرد. این تکریم شخصیت به

ص: 84

1- محمد علی عالمی پیغمبر و باران، ج 4، ص 260؛ سیره ابن هشام، ج 4، ص 225.

2- اسد الغابه، ج 3، ص 8؛ بحار الانوار، ج 21، ص 156؛ سیره ابن هشام، ج 4، ص 87

حدی در نظر او بلند آمد که اشعاری در مدح رسول خدا صلی الله علیه و اله سرود:

مَا إِنْ رَأَيْتُ وَلَا سَمِعْتُ بِمَا أَرَى *** فِي النَّاسِ كُلِّهِمْ بِمِثْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

أَوْفَى وَأَعْطَى لِلْجَزِيلِ لِمُجْتَدِي *** وَ مَتَى تَشَاءُ يُخْبِرُكَ عَمَّا فِي غَدٍ (1)

میان تمام انسان ها مانند محمد صلی الله علیه و سلم ندیده و نشنیدم که از تمام سخاوتمندان ، بخشنده تر باشد و اگر بخواهی تو را از آینده با خبر می کند.

روش ارائه الگو

اشاره

الگو به معنای سرمشق اسوه و قدوه است. روش الگویی شیوه ای بیرونی و مجسم است که در آن تربیت بر اساس الگو گرفتن از رفتار فرد خاصی (مربی) شکل می گیرد. زیرا انسان ذاتاً کمال گرا و سعادت طلب است و از همان کودکی به دنبال الگوهای کامل واقعی یا پنداری است. البته در جوانی این حس به اوج خود می رسد.

در روش ارائه الگو، مربی می کوشد با رفتار و کردار پسندیده خود که در معرض دید متربیان است آن ها را دگرگون کند. معرفی الگو و سرمشق برای مخاطبان، وسیله مؤثری در پرورش روحی آنان است. قرآن کریم در آیات بسیاری به معرفی سرمشق های عملی می پردازد و حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهد از آنان یاد کند. در سوره انعام پس از ذکر نام تعدادی از انبیاء می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَا هُمْ أَقْتَدِهِ...» (2) در این آیه، به رسول خدا صلی الله علیه و سلم دستور می دهد تا از هدایت ایشان پیروی کند زیرا هدایت انبیاء همان هدایت الهی است در حقیقت راه انبیای پیشین همان راه توحید است.

قرآن کریم به معرفی سه دسته الگو پرداخته است:

1. الگوهای عام:

در این بخش اشاره به فرد یا گروه خاصی نیست قرآن توصیه می کند با محسنین ، ساجدین ، صابرين صادقین، متقین و... باشید و از همراهی با کافران و ظالمان و فاسقان پرهیزید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (3)

ص: 85

1- اسد الغابه، ج 4، ص 290

2- انعام، آیه 90

3- توبه، آیه 119

2. الگوهای خاص:

در پاره ای آیات، از افرادی به عنوان الگوی یاد شده است.

قرآن کریم درباره آسیه علیها السلام همسر فرعون [139] می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...» (1)

همسر فرعون، نماد مؤمنان راستین معرفی شده است

3. الگوهای اخص

قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه السلام (2) و رسول خدا صلی الله علیه و اله به عنوان اسوه حسنه (الگوی نیکو) یاد می کند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (3) تعبیر «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ»؛ می رساند که شما درباره رسول خدا صلی الله علیه و اله تأسی دارید که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می کند. یعنی این وظیفه همیشگی است و شما باید همواره به رسول خدا صلی الله علیه و اله تأسی کنید، هم در گفتار و هم در رفتار. (4)

این اسوه پذیری برای کسانی است که سه ویژگی دارند امید به خدا امید به قیامت و یاد فراوان خدا. ایمان به مبدأ و معاد و ذکر دائم، انگیزه این اسوه پذیری است اگر کسی به دنبال باور صحیح در توحید و قیامت و یاد خدا باشد باید در همه حال به پیامبر صلی الله علیه و اله اقتدا کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در توصیف الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید:

«فَتَأَسَّ بِبَيْتِكَ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُتَأَسِّي بِبَيْتِهِ وَ الْمُتَعَزِّصُ لِآثَرِهِ» (5) پس به پیامبر صلی الله علیه و اله پاکیزه و پاک اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند. در ادامه می فرماید:

«فَتَأْتِي مُتَأَسِّسٌ بِبَيْتِهِ»

ص: 86

1- تحریم، آیه 11

2- ممتحنه، آیات 4 و 6

3- احزاب، آیه 21

4- المیزان، ج 6، ص 288

5- نهج البلاغه، خطبه 160

وَ اقْتَصَّ أَثْرَهُ وَ وَ لَجَّ مَوْلِجَهُ وَ إِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ؛ (1) پس پیروی کننده باید از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله پیروی کند و به دنبال او راه رود و پا جای پای او بگذارد و گرنه از هلاکت ایمن نمی باشد»

امیر المؤمنین علیه السلام در توصیف سجایای اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و سلم که او را الگو قرار داده است می فرماید:

«فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زُنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ (2) پس او (پیامبر) پیشوای پرهیز کاران و وسیله بینایی هدایت خواهان است. چراغی با نور درخشان و ستاره ای فروزان و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است. راه و رسم او اعتدال و میانه روی روش زندگی او درست و پایدار و سخاوتمندش روشن گر حق و باطل، و حکم او عادلانه است.»

مردم از روش ارائه الگویش از دیگر روش ها اثر می پذیرند؛ زیرا آن چه را به دنبال آن هستند، در الگو مشاهده می کنند به علاوه امر و نهی در آن نیست. آن چه را به دنبال آن هستند، در متربی نیز می کوشد رفتار خود را به رفتار الگو نزدیک کند

ویژگی ها و مسئولیت های الگوی شایسته

1. مطابقت گفتار با عمل

اگر گفتار و عمل کسی که الگوست هماهنگ نباشد، متربی از او بیزار می شود و فاصله می گیرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (3)

2. اصلاح خود قبل از اصلاح دیگران

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبِهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (4) کسی که خود را پیشوا و مقتدای مردم قرار می دهد باید

ص: 87

1- همان.

2- نهج البلاغه، خطبه 94

3- صف، آیه 2.

4- نهج البلاغه، حکمت 73

پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوار تر به تعظیم است از کسی که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد».

3. محبت و دل سوزی

از لوازم الگو شدن، عشق به مهربی و اظهار محبت به اوست تا او مانند بیماری علاقه مند به طبیب به نسخه های شفا بخش مری عمل کند رسول خدا رنج و ناراحتی مردم را رنج و درد خود می دانست.

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (1)

مانند طبیبی دوار، بیماران خود را می یافت و به معالجه آن ها می پرداخت. (2)

4. صبر و استقامت

الگو باید بردبار و صبور باشد تا بتواند در ناملايمات و سختی ها، سرمشق خوبی برای پیروانش باشد: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (3)

5. محاسبه گری

الگو باید قبل از هر چیز به محاسبه نفس خود پردازد. او باید عیوب خود را اصلاح کند، باور و ایمانش را تقویت سازد تا بتواند بر مردم اثر بگذارد. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ؛ (4) پس خودت حساب خویش را بررسی کن؛ زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند»

ص: 88

1- توبه، آیه 128.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 183

3- سجده، آیه 24

4- نهج البلاغه، خطبه 222

وجدان نیروی درونی هر فرد است که خوب و بد کردار با آن ادراک می شود (1)

وجدان امری فطری است که به افراد مذهبی اختصاص ندارد تمایلات عالی در همه انسان ها وجود دارد وجدان اگر بیدار و فعال باشد نیروی بازدارنده ای از لغزش ها و خطاهاست و بر رفتار آدمی نظارت می کند

از شیوه های تبلیغی انبیای الهی بیدار کردن وجدان های خفته است. قرآن کریم درباره بت شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: در غیاب مردم بت ها را شکست و تبر را به گردن بت بزرگ انداخت. هنگامی که نمرودیان از صحرا برگشتند، پرسیدند: چه کسی این کار را با بت های ما انجام داده است؟ ابراهیم گفت: از آن ها پرسید اگر سخن می گویند.

حضرت ابراهیم علیه السلام با این کار زمینه بیداری وجدان های خفته آنان را فراهم کرد. قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ نَكْسُوا عَلَي رُءُوسِهِمْ (2)؛ سپس آن ها بر سر ها شان واژگون شدند» کنایه از این که باطل را در جای حقی که بر ایشان روشن شده بود جای دادند و حق را در جای باطل گویا حق در دل های شان بالای باطل بود؛ ولی وقتی سر را به پایین و پاها را بالا گرفتند، فطرت، باطل رو قرار گرفت و حق زیر آن. (3)

قرآن کریم داستان بیداری همسر عزیز مصر [140] را چنین گزارش می کند: «قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْاِنِّ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ» (4) او به ناچار به گناهش اعتراف کرد و گفت که آری من بودم یوسف علیه السلام را برای کامیابی به خود دعوت کردم یوسف علیه السلام راست گوشت. من بودم که دروغ گفتم. او با بیداری وجدانش سخنان قبلی خود را تکذیب کرد.

ص: 89

1- فرهنگ عمید واژه وجدان

2- انبیاء، آیه 65

3- المیزان، ج 14، ص 302

4- یوسف، آیه 51

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در دعوت نورانی اش می کوشید وجدان های خفته را بیدار سازد و هم چنین مردم به خدای واحد و ناتوانی بت ها اعتراف کنند

امیر المؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَوْسَلَّهُ بِالْحَقِّ وَدِينِ الْهُدَى لِيُزِيحَ بِهِ عِلَّتَكُمْ وَيُوقِظَ بِهِ غَفْلَتَكُمْ (1)؛ همانا محمد صلی الله علیه و سلم بنده و فرستاده خداست که خداوند او را به دین حق و برای هدایت مردم فرستاد تا با او بیماری های شما را برطرف سازد و شما را از خواب غفلت بیدار کند.»

نفس لوامه [141] در آیه شریفه «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ التَّوَّابَةِ» به وجدان اخلاقی تفسیر شده است که انسان را هنگام عمل خلاف در دنیا سرزنش می کند و به جبران و تجدید نظر وا می دارد

ص: 90

شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ذکر مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت علی علیه السلام فرمودند: پیامبر در حال کسالت بود و در روزهای آخر عمر بسر می برد مردی به خانه رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و اجازه ورود خواست من به او گفتم نمی توانی نزد آن حضرت بروی؛ هر خواسته ای داری به من بگو گفت: چاره ای نیست جز این که نزد او بروم. علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت و آن شخص وارد شد و بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم جواب سلام او را داد و فرمود چه خواسته و حاجتی داری؟ آن شخص گفت: من از طرف خدا رسولی هستم به سوی تو حضرت فرمودند چه رسالتی بر عهده تو می باشد گفت من عزرائیل هستم خدا مرا به سوی تو فرستاده و به تو سلام رسانده و تورا بین لقاء با خود و بازگشت به دنیا مخیر کرده است. حضرت فرمود صبر کن تا جبرئیل بیاید و با او مشورت کنم. عزرائیل خارج شد و به سوی آسمان ها رفت در بین راه با جبرئیل برخورد نمود جبرئیل پرسید آیا روح محمد صلی الله علیه و آله را قبض کردی؟ گفت: نه ای جبرئیل او از من خواست تا رفتن تو به نزدش صبر کنم. آیا نمی بینی که در های آسمان برای روح محمد صلی الله علیه و آله باز شده و همه جا آزین بندی شده است. جبرئیل نزد حضرت آمد و سلام کرد حضرت جواب سلام او را داد. جبرئیل گفت ای رسول خدا پروردگارت مشتاق تو می باشد و عزرائیل تا به حال از کسی اجازه نگرفته و بعد از تو هم از هیچ کس اجازه نخواهد گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او مرا مخیر بین لقاء پروردگار و بقاء در دنیا کرد. جبرئیل گفت: لقاء پروردگار بر این دنیا بهتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود من هم آن را بهتر می دانم تو از نزد من خارج مشو تا ملك الموت بیاید مدتی بعد عزرائیل آمد و سلام کرد. حضرت سلام او را پاسخ داد و فرمود عزرائیل چه اراده کرده ای؟ گفت: گرفتن جان شما را حضرت فرمود: آن چه به تو امر شده اجرا کن جبرئیل بنا به خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک او (در طرف راست) قرار گرفت و میکائیل در سمت چپ نشست و عزرائیل شروع به قبض روح کرد جبرئیل گفت ای عزرائیل عجله نکن تا نزد خدا رفته و باز گردم عزرائیل گفت: روح او به جایی رسیده که دیگر قدرت بر تأخیر و نگهداری آن ندارم جبرئیل گفت سفارش خدا را در مورد آسان گرفتن جان او فراموش نکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: نزدیک من بیا که امر خدا فرا رسیده است پس دهان خود را کنار گوش علی علیه السلام گذاشت و با او سخن گفت تا این که روح مبارکش از بدن خارج شد. علی علیه السلام دست خود را زیر چانه مبارک حضرت گذاشت و چشمان شریف آن حضرت را بسته و برخاست و در حالی که گریه می کرد به حاضرین گفت: خدا اجر شما را زیاد کند. پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. در این لحظه بود که صدای گریه و ضجه مردم بلند شد. (1)

دخترم روشنی چشم ترم زهرا جان *** پیش تر آی و ببین بیشترم زهرا جان

سفر مرگ به پیش آمده و باید رفت *** زین جهان رو به جهان دگرم زهرا جان

جان سپارم من و از فتنه ایام تورا *** به خداوند جهان می سپرم زهرا جان

دخترم این همه در ماتم من گریه مکن *** آتش از اشک مزین بر جگرم زهرا جان

بعد من عمر تو کم باشد و از عترت من *** زود تر از همه آئی به برم زهرا جان

ناگزیرم که در این امت بی مهر تورا *** می گذارم من و خود می گذرم زهرا جان

من به آقا جان پیامبر عظیم الشان اسلام عرضه می دارم که این جا همه احترام شما رو حفظ کردند اما دلا بسوزه برای میوه دلتون امام حسین علیه السلام که نه تنها حرمت بدن امام رو نگه نداشتند بلکه به خیام و اهل بیت او حمله کردند و خیام رو غارت کردند. حسین جان ...

نام حسین سر در قلبم مشخص است *** در خانه گر کس است یک حرف بس است

بیتی که نام و یاد تو در آن بود حسین *** یک بیت ساده نیست که بیت المقدس است ...

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 91

شیوه های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله برای نجات جامعه از شیوه های متنوعی استفاده کرد که از سه شیوه در این جلسه بحث می شود:

1. روش تکریم شخصیت

از راه های اثر گذاری بر مخاطبان، تکریم شخصیت و ایجاد اعتماد به نفس در آنان است مربی با تکریم شخصیت متربی اعتماد او را جلب می کند و در نتیجه متربی پیام های تربیتی را با اشتیاق پذیرا می شود

انسان طبعاً از سرزنش بیزار است؛ حتی اگر حق باشد.

قرآن بنی آدم را تکریم می کند «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، تکریم، یعنی اعطای خصوصیات که در دیگر موجودات نیست خداوند در سوره علق خود را معلم کرم معرفی کرده است. محور تعلیم و تربیت کرامت است.

پیامبر صلی الله علیه و اله هر قشری را مطابق با توانمندی هایش احترام می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دست سعد انصاری را بوسید.

رفتار نیکو ملاطفت زبان و تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله با بریده بن الحصیب الأسلمی موجب شد او و هفتاد همراهش به اسلام بپیوندند

تکریم شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله با سفانه و عدی فرزندان حاتم، سب ایمان آوردن عدی شد.

یک سخن پیامبر صلی الله علیه و اله و دست محبت او به سینه شیبه بن عثمان یک دشمن سر سخت را تبدیل به دوست وفادار کرد.

رفتار کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله با مالک بن عوف نصری و تکریم شخصیت او به حدی در نظرش بلند است که اشعاری در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله سرود

2. روش ارائه الگو

روش الگویی شیوه ای بیرونی و مجسم است که در آن تربیت بر اساس الگو گرفتن از رفتار فرد خاصی شکل می گیرد.

قرآن در آیات بسیاری به معرفی سرمشق های خطی می پردازد و حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهد از آنان یاد کند.

قرآن کریم به معرفی سه دسته الگو پرداخته است الگوهای عام الگوهای خاص و الگوهای اخص؛ الگوهای عام اشاره به فرد یا گروه خاصی نیست: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ در الگوهای خاص از افرادی به عنوان الگو یاد شده است مثل آسیه علیها

السلام همسر فرعون: وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

معرفی حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و اله به عنوان اسوه حسنه مصداق الگوی اخص است، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» تعبیر «لکم فی رسول الله»، می رساند که این وظیفه همیشگی است.

اسوه پذیری برای کسانی است که سه ویژگی دارند: امید به خدا، امید به قیامت و یاد فراوان خدا

امیر المؤمنین علیه السلام در توصیف الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى، وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ فَتَأَسَّى مُتَأَسِّ بِنَبِيِّهِ وَ اقْتَصَّ أَثَرَهُ وَ وَلَّجَ مَوْلَجَهُ وَ إِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ

امیر المؤمنین علیه السلام در توصیف سجایای اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله فَهُوَ إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مَنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ صَوُّوهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زُنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ

مردم از روش ارائه الگو بیش از دیگر روش ها اثر می پذیرند زیرا آن چه را به دنبال آن هستند در الگو مشاهده می کنند. به علاوه امر و نهی در آن نیست.

ویژگی ها و مسئولیت های الگوی شایسته: الف، مطابقت گفتار با عمل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

ب. اصلاح قبل از اصلاح دیگران؛ حضرت علی علیه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ

ج. محبت و دلسوزی: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

د. صبر و استقامت: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون. محاسبه گری، فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَاسِبٌ غَيْرُكَ

3 روش بیداری وجدان

وجدان درک باطنی هر فرد است که حتی بدون آموزش هم اموری را می فهمد وجدان اگر بیدار و فعال باشد نیروی بازدارنده ای از لغزش ها و خطاهاست و بر رفتار آدمی نظارت می کند.

از شیوه های تبلیغی انبیای الهی، بیدار کردن وجدان های خفته است؛ نظیر بت شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام و قصه همسر عزیز مصر با حضرت یوسف علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام: وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ وَ دِينِ الْهُدَى لِيُزِيحَ بِهِ عِلَّتَكُمْ وَ لِيُوقِظَ بِهِ غَفْلَتَكُمْ

نفس لواحه در آیه شریفه «وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» به وجدان اخلاقی تفسیر شده است که انسان را هنگام عمل خلاف در دنیا سرزنش می

کند و به جبران و تجدید نظر وامی دارد.

ص: 92

جلسه هفتم: شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و اله در جامعه

اشاره

ص: 93

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

شیوه شناسی رفتار پیامبر صلی الله علیه و اله

یکی از نکاتی که در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قابل توجه و تأمل است شیوه شناسی کار پیامبر صلی الله علیه و آله است. این که حضرت با چه روش و شیوه ای توانست جامعه عرب را متحول کند؟ اخلاق جاهلی را از میان آن جامعه ریشه کن کند؟ جامعه ای که از نظر اخلاق، اعتقادات و آداب اجتماعی به تعبیر قرآن در پرتگاه آتش بود. شما نگاه کنید بیش از ده، مورد قرآن از بت های مشرکین اسم برده که پنج موردش فقط در سوره نوح آیه 23 است بت سواع [142]، یعوق [143]، یغوث [144]، نسر [145] و وُد [146] بود. در طائف بت لات [147] بود در بین مسیر مدینه و مکه بت منات [148] بود در خارج مدینه و مکه در بعضی از قبائل بت عزى [149] بود، در خود مسجد الحرام بت هُبَل، بود یک بت مرد در صفا بود و یک بت زن (مجسمه زن) در مروه بود که بین این ها طواف می کردند. گاهی نام شان را عبد منات، عبد العزى به بندگی این بت ها می گذاشتند.

این وضعیت اعتقادی در جامعه جاهلی از نظر اخلاق، فخر فروشی لجاجت تکاثر و... بود. وقتی که اعمال حج تمام می شد می آمدند در منا دور هم می نشستند فخر می فروختند من چه دارم تو چه داری، فلانی از ماست،

ص: 94

به شخصیت های هم به اموال هم به گذشته هم به جنگ ها و درگیری های هم، حتی اوصاف زن های شان را برای هم بیان می کردند و به این صفات افتخار می کردند. خداوند در قرآن کریم فرمود: وقتی مناسک تمام می شود «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ» (1) در منی یاد خدا کنید. منی که جای فخر فروشی، منیت غرور و من چه دارم و تو چه داری نیست! جامعه اعراب جاهلی ده جور ازدواج داشتند. ازدواج شغار [150]، ازدواج های دیگر، مهریه زن را ازدواج دختر شان تعیین می کردند؛ مثلاً دخترش را به آن می داد به جای مهریه می گفت تو هم دختری را به من بده ازدواج های بی حصر و بی حد بدون ملاک بدون مبنا و بدون حق رأی به زن در جامعه حاکم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد. (2) مرحوم علامه تهرانی [151] در کتاب مهر تابان [152] می فرماید: بعضی از انبیاء را داخل دیگ انداخته اند و سوزانده اند بعضی از انبیاء را وسط درخت گذاشته اند و اره کرده اند، بعضی از انبیاء را در چاه انداخته اند و در چاه را بسته اند مثل اصحاب رس [153] که پیامبر شان را داخل چاه انداختند ولی در عین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد؛ این شکنجه های جسمی پیامبران سابق شاید بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود خود همین شکنجه است که یک کسی با آن مقام عظمت، علم و با آن تعلیمی که خدا به او داده حالا باید بنشینند نزد آدمی که هیچ تشخیصی ندارد و غرق در اخلاق جاهلی است با او صحبت کند هیچ وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله با کنه عقل خودش با مردم سخن نگفت چون متوجه نمی شدند این خیلی زحمت می خواهد خود همین شکنجه روحی است یک کسی حرف بزند، سخنرانی کند و مردم مطالبش را مسخره کنند، پنبه در گوش بگذارند و نوک انگشت شان را در گوش کنند که نشنوند.

شاید معنای «ما اذیت» این بوده که پیغمبر می دید این قدر برای اسلام زحمت می کشید این قدر راجع به اهل بیتش سفارش می کند، اما نگاهش به حسین علیه السلام که می افتاد به یاد حادثه کربلا و شهادت او می افتاد، نگاهش به امیر المؤمنین علیه السلام که می افتاد به یاد خانه نشینی او می افتاد، نگاهش به حضرت زهرا علیها السلام می افتاد به یاد حوادث بیت می افتاد، شاید یک معنای «ما اذیت» این باشد؛ چون گاهی هم می فرمود «مالی و لیزید» (3) نگاهش به حسین می افتاد

ص: 95

1- بقره، 200

2- بحار الأنوار، ج 79، ص 55؛ کشف الغمه، ج 2، ص 537؛ المناقب، ج 3، ص 247

3- مثير الأحزان، جلد 2، صفحه 22

و می فرمود: یزید با حسین ما چه کار داری؟ گاهی به صورت حضرت زهرا علیها السلام نگاه می کرد گریه می کرد و هم چنین شکنجه جسمی پیامبر صلی الله علیه و اله هم می تواند باشد؛ «ما اذیت» هم اذیت جسمی دید هم اذیت روحی دید و هم اذیت از پیش بینی وضعیت آینده دید.

عزیزان اگر شیوه نباشد نمی شود این جامعه را عوض کرد. یک جامعه با آن وسعت بت پرستی با آن وسعت اخلاق ناپسند «وَكُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (1) با آن وضعیت روابط اجتماعی و اقتصادی ناصحیح که هر کس صبح زودتر از خواب بلند می شد کدخدا بود نه حکومت خاصی و نه مدیریت خاصی دارد چطور پیامبر صلی الله علیه و آله در این جامعه تحول ایجاد کرد. این آن چیزی است که ضرورت این بحثی را که من گفتم ایجاب می کند؛ یعنی شیوه شناسی رسول خدا صلی الله علیه و آله

من در یاد داشت هایم ده دوازده روش را ذکر کرده ام که حالا همه اش را نمی توانم بگویم. یک وقتی هم به یکی از عزیزان این موضوع را دادم و پایان نامه کرد که شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر چه بود؟ واقعاً هم جای یک کار تحقیقی چند رساله ارشد و دکتری است که رویش کار شود هر شیوه اش جای یک کار مستقل دارد. حالا من چند موردش را برای شما امروز اشاره می کنم.

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله

1. بشارت و انداز

یکی از شیوه های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله شیوه بشارت و انداز بود که مکرر قرآن روی این تأکید دارد «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (2)

در مسائل تربیتی می گویند محبت زیادی توقع می آورد. بچه هایی که در کودکی محبت شدید غیر منطقی می بینند بزرگ که می شوند، می بینند که با این که زن و بچه دارد پدرش را اذیت می کند و توقع دارد، هنوز به برادرش حسادت می ورزد هنوز به خواهرش حسادت می ورزد، هنوز از مادر پیرش توقع دارد که برخوردش همان برخورد سی سال قبل باشد. همان طور که محبت زیاد توقع می آورد ملامت زیاد هم لجاجت می آورد این هایی که بچه ها را مرتب مقایسه می کنند پسر خاله ات قبول شد تو ماندی، او کار دارد تویی کاری او موفقیت

ص: 96

1- آل عمران، 103

2- احزاب، 45

کسب کرد تو ناموفقی این باعث لجاجت می شود. این ها روش های تربیتی است که در روایات ما آمده است. علی علیه السلام فرمود: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يُشِبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجَةِ» (1)، افراط در ملامت - نه اصلش اصلش لازم است، گاهی باید ملامت بشود - لجاجت می آورد؛ لذا یک پدر در روش تربیتی گاهی باید تشویق کند و گاهی تنبیه و گاهی هم باید تذکر داشته باشد.

یک بچه دو ساله ببیند وقتی سلام می کند برایش کادو می خرید هدیه می خرید و وقتی یک حرف ناپسندی می گوید دیگر به او محل نمی دهی و با او حرف نمی زنی و بفهمد چون سلام کرد او در آغوش می گیری و چون حرف ناپسند زد به او کم محلی می کنی این باعث می شود قبیح و حسن واژه ها را بداند و آن ها را بیاموزد. این شیوه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود واقعاً بعضی از اعراب نمی دانستند بت پرستی این قدر بد است، نمی دانستند این ازدواج این آثار منفی را دارد؛ این تعبیر قرآن است «زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَاةً حَسَنًا» (2) اصلاً کار نیک و پسندیده می دیدند. «زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ» (3) اصلاً کشتن بچه یک فرهنگ شده بود، قتل اولاد یک شیوه عادی شده بود. یک متد شده بود «ازلام [154]» که یک نوع قمار بازی در بین این ها بود یک بازی عادی شده بود. چطور می شود با این همه مواردی که ذکر شد مبارزه کرد؟ هم روش بشارت می خواهد و هم روش انذار این یکی از شیوه ها بود

نمونه ای از رفتار تشویق کننده

اشاره

جوانی داشت نماز می خواند بعد از نماز دعای قشنگی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله صدایش زد، فرمود: «مَرَحَبًا بِكَ، لِحُسْنِ ثَنَائِكَ» باریک الله چقدر قشنگ دعا می خوانی. خیلی مهم است برای یک جوان فردی که در اجتماع مطرح است احوالی از او پرسد این تا آخر عمرش دیگر یادش نمی رود. شما دیدید! بعضی ها می گویند آقا! فلان مرجع جواب سلام مرا داد یا مثلاً به فلان شخصیت نامه ای نوشتم زیرش یک کلمه جواب داد همین که پیامبر صلی الله علیه و آله صدایش زد؛ جوان! بیا. جوان آمد و پیامبر فرمود: «مَرَحَبًا بِكَ، لِحُسْنِ ثَنَائِكَ» باریک الله با این طرز دعا کردنت، این دیگر دعا خوان می شود، این دعا خواندن برایش یک فرهنگ می شود؛ چون تشویق شد.

ص: 97

1- بحار الأنوار، ج 7، ص 212؛ تحف العقول، ص 82؛ روایات تربیتی، ج 1، ص 204.

2- فاطر، 8

3- انعام، 173

جعفر بن ابی طالب [155] سال ها حبشه [156] بود وقتی برگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آموزش نماز جعفر [157] به عنوان یک هدیه او را تشویق کرد و ماندگار شد این روش است گاهی هم نه روش انذار است، گاهی هم برخورد؛ باید برخورد شدید باشد قاطعیت باشد طرف بداند خوب را از بد تشخیص بدهد

2. یاد آوری نعمت ها

شیوه دوم رسول خدا صلی الله علیه و سلم یاد آوری نعمت بود. یاد کردن از نعمت انسان را متحول می کند متحول می کند. شما یک وقت قبرستان می روید، مثلاً تشییع جنازه جوانی، تا چند روز قدر سلامتی مان را می دانیم قدر عمر مان را می دانیم. یک وقتی من تهران بهشت زهرا رفته بودم آن جا خیلی جنازه می آوردند و می شویند تا یک هفته ای حال عادی نداشتم؛ یعنی انسان وقتی همین قدر که می ایستد و صحنه شست و شوی این میت و صحنه دفن را می بیند، تأثیر عجیبی می گذارد. بخش دیالیز دارد بخش سرطانی ها دارد بخش عقب افتاده های ذهنی سری بزنیم این سر زدن باعث می شود شاکر نعمات خداوند باشیم. دوستی دارم که سرطان گرفته است - خدا همه مریض ها را خصوصاً ایشان را هم شفا بدهد - جوان است دو تا بچه دارد یک مقداری همیشه از شغل و وضع مالی اش و... گله می کرد، هم درآمدش کم بود و هم یک زندگی ساده ای داشت، ولی خوب خودش بود به هر حال زندگی می کرد سرطان ریه گرفته است. می گفت: فلانی هر دفعه شیمی درمانی می روم 750 هزار تومان است یک ماشین داشتم فروختم پولش را گذاشتم هر دفعه مبلغی می دهم برای این شیمی درمانی در تهران و جواب هم نمی گیرم یعنی دیگر کار شدید شده است. می گفت کاش به همان وضعیت برگردم حتی از آن وضعیت قبلی هم فقیر تر اما سالم باشم، درد نکشم امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی وحی کرد موسی من را پیش بنده هایم محبوب پیش بنده هایم محبوب کن حضرت موسی عرض کرد چگونه؟ خطاب شد چگونه؟ خطاب شد نعمت های مرا یاد آوری کن (1)

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله فرمود: کسانی وارد صحرای محشر می شوند که انبیاء و اولیاء به این ها نگاه می کنند غبطه می خورند - روایت عجیبی است - شخصی می گوید سؤال کردم یا رسول الله! این ها چه کسانی هستند؟ فرمود: این ها کسانی اند که عبادت خدا را پیش مردم با عملکرد، با سخن و با قلم شان محبوب کردند.

ص: 98

پیامبر صلی الله علیه و آله غنائیم حنین را تقسیم کرد - جنگ حنین [158] اولین جنگ بعد از فتح مکه [159] است - مسلمان ها در این جنگ دو دسته بودند، مدینه ای ها و مکه ای ها، مکه ای ها تازه مسلمان بودند مثل ابوسفیان؛ تا دیروز در جبهه کفر بوده حالا مسلمان شده و به جبهه اسلام آمده است، از روی عقیده هم خیلی های شان نیامده بودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جنگ نوشته اند فقط شش هزار شتر و گوسفند غنیمت گرفتند؛ بنا بر این به هر نفری تعدادی شتر داد و به بعضی از مردم مکه که به اصحاب نعم معروفند هر کدام صد شتر داد که این ها هم یک مقدار به اسلام جذب شوند ولی به مردم مدینه غنیمت نداد یا کم داد. یک مقدار به این ها برخورد، گفتند: ما پیغمبر را یاری کردیم، ما به او در جنگ ها کمک کردیم، در جنگ خندق ما بودیم در جنگ احد ما بودیم، در جنگ بدر ما بودیم؛ حالا این ها سر و کله شان پیدا شد، حضرت غنائم را بین این ها تقسیم کرد، سر و صدا در لشکر بلند شد می رفت که به یک غائله تبدیل شود.

عزیزان! مدیریت خودش را در بحران نشان می دهد همه جا که آرام باشد مدیریت کردن کاری ندارد مدیریت مدیر یعنی مدیر بحران. حضرت آمد وسط این ها ایستاد و فرمود شنیده ام معترضید، آیا شما یاد تان رفته با هم دعوا داشتید من آمدم مدینه دعوا های تان تمام شد؟ اوس و خزرج چقدر با هم درگیر بودید؟ شما فراموش کردید اسلام را نداشتید من اسلام را به شما عرضه کردم مسلمان شدید؟ شما در ضعف بودید قدرت پیدا کردید، چنین بودید و چنان شدید یکی یکی حضرت نعمت ها را یاد آوری کرد؛ بعد فرمود: البته شما هم می توانید جواب بدهید بگویید یا رسول الله! خانه نداشتی به تو خانه دادیم مسجد نداشتی برای مسجد ساختیم یار نداشتی یاریت کردیم، شبانه از مکه آمدی مدینه، دورت را گرفتیم بالاخره ما کمک کردیم، حالا حضرت دارد این ها را هی تحریک عاطفه می کند و آن ها اشک می ریزند؛ حضرت اول از آن طرف وارد شد بعد از این طرف، خوب که آرام شدند فرمود: حالا شما غنیمت می خواهید یا پیغمبر می خواهید؟ غنیمت مال دنیا است اما پیامبر برای همیشه ماندگار است. خداوند در قرآن می فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَقْبَى» (1) گفتند نه یا رسول الله! غنیمت می خواهیم چه کار؟ ما شما را می خواهیم فرمود: من با شما به مدینه بر می گردم، مکه شهر من است اما من نمی مانم. خیلی خوش حال شدند گفتند: شما بیایید شهر ما همین بس است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 99

فرمود: جنازه من در شهر شما دفن می شود غائله را خواباند، این شیوه یاد آوری نعمت و روش تذکر نعمت هاست.

3. بیدار کردن وجدان ها

شیوه سوم رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیداری وجدان بود؛ البته بحث است بین آقایان که وجدان چیست؟ مرحوم آقای محمد تقی جعفری [160] یک کتاب اصلاً تحت این عنوان دارد. بعضی معاصرین هم وجدان را نیروی مستقلی نمی دانند می گویند وجدان همان عقل است؛ چیزی به نام وجدان به عنوان یک نیروی مستقل نداریم؛ همان عقل انسان است که یکی از کارکرد هایش این است که انسان را به خودش وا می دارد اسم این را وجدان می گذاریم ولی مرحوم شهید مطهری رحمه الله علیه در کتابش روی وجدان بحث دارد. حالا وجدان شاید که شاخه ای از همان ندای فطری انسان باشد قرآن کریم هم نفس لوامه دارد. بحث «نفس لوامه» را بعضی ها به وجدان معنا کرده اند؛ حالا معنی این باشد یا نباشد مستقل بحث علمی اش را نمی خواهم بکنم؛ ولی یک خصوصیت انسان این است اگر او را به بعضی از چیزها ارجاع بدهی به خودش می آید ببینید! انسان ویژگی اش این است چون انسان شعور دارد. «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (1) ما به این وجدان می گوییم؛ اینی که طرف را به خودش برگردانی.

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که بت ها را شکست تبر را روی دوش بت بزرگ تر گذاشت آمدند به حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کردند کار چه کسی بوده است؟ فرمود کار این بت بوده اگر بتواند - دروغ هم نگفت - گفتند: این که کار از بت بر نمی آید. فرمود: بَارِكُ اللهُ پس اگر کار از بت بر نمی آید چرا جلوی چشم می شویید و او را عبادت می کنید؟! این را می گویند «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» گفتند: راست می گوید این حرف درستی است. ببینید! آقا! وجدان این است که انسان در یک جایی با دو دو تا چهار تا با یک دلیل منطقی خودش به نتیجه برسد که روشش اشتباه است

طفیل بن عمرو [161] بت پرست و بت ساز بوده است. خودش بت ها را شکست گفت من فکر کردم و متوجه شدم تولد من قبل از تولد بت هاست؛ چون آن ها را من خودم درست کردم چطور چیزی که خودم ساخته ام خدا می شود؟ این نتیجه سراغ وجدان رفتن می باشد.

وقتی که جناب یوسف به زندان افتاد قرآن می فرماید: آن جا همسر عزیز

ص: 100

مصر گفت که «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ» (1) الان فهمیدم که اشتباه کردم و تهمت زده ام زلیخا سراغ وجدانش رفت و پشیمان شد.

شماها شنیده اید که طرف قتل می کند و دست به جنایتی میزند بعد خودش اعتراف می کند این بیداری وجدان می باشد؛ منتها یک جنبه تقدی که در وجدان هست این است که وجدان در ارتکاب گناه غالباً خاموش است بعد بیدار می شود بعد بیدار می شود؛ یعنی آن موقعی که آدم می کشد وجدان نیست وقتی تمام می شود پشیمانی می آید و لذاست که می گویند وجدان منهای ایمان پاسخ گو نیست؛ چون ایمان قبل از ارتکاب نیست؛ چون ایمان، قبل از ارتکاب گناه دست انسان را می گیرد ولی وجدان نه سرگرد کلوت که هیروشیما و ناکازاکی را بمباران کرد بعد پشیمان شد. حالا این پشیمانی که دویست هزار آدم را زنده نمی کند اشکال وجدان، عملکرد دیرش می باشد.

بیدار کردن وجدان جوان

اشاره

یکی از شیوه های نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله شیوه بیداری وجدان بود. جوانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد عرضه داشت: یا رسول الله! من دوست دارم مرتکب زنا شوم؛ اصحاب فریاد زدند ای بی ادب این چه حرفی است که می زنی؟ حضرت فرمود: اگر یک کسی این حرف را به تو بگوید، به محارم تو بگوید، به خواهر تو و به مادر تو خوشت می آید؟ گفت نه یا رسول الله! حضرت فرمود: پس چرا حاضری به ناموس دیگران نظر منفی داشته باشی؟ تو یکی که غریزه جنسی نداری؛ بلکه همه مردم غریزه جنسی دارند.

یک وقتی در خیابان ترافیک شدیدی بود ماشین ها ایستاده بودند؛ یک آقای در این لاین ماشین های آن طرفی آمده بود چهل پنجاه تا ماشین را رد کرد، آن جلو که رسید بنده خدایی که در ترافیک ایستاده بود شیشه را پایین کشید و گفت: آقا ببخشید همه این مردم بیکارند فقط شما یکی کار دارید؟ این ها هم بلدند این کار را بکنند بیندازند توی لاین و راه همه را ببندند. طرف خیلی متأثر شد عقب عقب گرفت، گفت: آقا کلش را عقب عقب می روم این حرف تو از ده تا فحش برای من بدتر بود حالا- آن هایی که پشت چراغ قرمز ایستاده اند همه بیکارند که تو چراغ قرمز است و رد می شوی؟ آن ها که چراغ شان سبز است باید اسیر تو یکی بشوند؟ آن هم کار دارد چه فرقی می کند؟ همه این جمعیت واقعاً بی کارند؟ این طور نیست؛ بلکه این ها هم کلاس دارند در این عالم کارمند

ص: 101

است کارگر است، فقط تویکی کار داری که انداختی آن لاین پنجاه تا ماشین را رد کردی آن هم از لاینی که خط تو نیست. همه مردم در این صف نانوائی بیکارند که تویک نفری نوبتی می کنی؟ همه مردم در این جلسه بی کارند که فقط تویکی کار داری؟ این طور نیست. بیداری وجدان یکی از روش هایی بود که مکرر رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله در برخورد با گنه کاران از آن استفاده می کرد

4. تشبیه و تمثیل

شیوه چهارم رسول خدا صلی الله علیه و اله تشبیه و تمثیل بود. قرآن کریم هم از این روش خیلی استفاده کرده است. حضرت آیت الله سبحانی [162] کل مثال های قرآنی را در یک جلد نوشته و به اسم الأمثال فی القرآن [163] چاپ کرده است؛ و هم چنین آیت الله مکارم [164] کل مثال های قرآنی را در دو جلد به نام مثال های زیبای قرآن [165] جمع آوری کرده است. در قرآن خیلی مثال است، وقتی می خواهد انسان های تخیلی را معرفی کند می فرماید مثل کسی است که سراب را آب می بیند؛ غیر واقعیت را واقعیت می بیند وقتی می خواهد تأثیر ناپذیری بعضی ها را مثال بزند می فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (1) زمین پاکیزه درخت پاکیزه می دهد محصول پاکیزه می دهد.

وقتی می خواهد آدم های بد طینت و آدم های خوش طینت را معرفی کند می فرماید: «صَدَرَ رَبِّ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (2) «وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (3) استواری روی زمین ندارد. مکرر قرآن کافر را معرفی می کند «فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» (4) مثل کسی که از آسمان سقوط کرده است؛ سقوط آزاد چطور آدم پایین می آید؟ کافر هم این طور استدراجی سقوط می کند. قرآن کریم وقتی می خواهد اضطراب منافق را معرفی کند می فرماید: مثل کسی که در بیابان باشد، رعد و برق و ظلمات باشد چقدر مضطرب است؟ منافق و کافر این طور اضطراب دارد.

یکی از شیوه های تربیتی شیوه تمثیل است که خیلی هم مؤثر است. حضرت آیت الله حائری [166] دو جلد تمثیلات [167] نوشته است و به چاپ

ص: 102

- 1- اعراف، 58
- 2- ابراهیم، 24
- 3- ابراهیم، 26
- 4- حج، 31.

رسانده است. ایشان در تمثیل خیلی قوی است، غالباً در سخنرانی هایش مثال های قشنگی می زند. مثلاً برای توحید، بحث اخلاقی، وفای به عهد، توبه و... این دو جلد تمثیلات ایشان مثال هایی است که خود ایشان آفریده و برای سخنرانی خیلی کتاب خوبی است. برخی عزیزان تفسیر تمثیلی برای قرآن نوشته اند.

تمثیل برای توبه

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم یکی از شیوه هایش شیوه تمثیل بود؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم یک وقت درخت خشک را دست به شاخه اش می زند تمام برگ های خشک می ریزد؛ سپس می فرماید: سلیمان! سؤال نکردی چرا این کار را کردم؟ عرض کردم منظورت از این کار چه بود؟ فرمود: وقتی مسلمان وضویش را به خوبی گرفت سپس نماز های پنج گانه را به جا آورد گناهان او فرو می ریزد هم چنان که برگ های این درخت فرو ریخت. (1) دیدید چطور برگ ها ریخت؟ با توبه، گناه این طوری می ریزد. این در ذهن طرف جا می افتد این همه برگ خشک با یک تکان ریخت، گناه هم این گونه با توبه می ریزد.

تمثیل برای جمع شدن گناهان کوچک

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم وقتی در بیابان ظاهراً بدون هیزم جمع کنید می گویند هیزمی وجود ندارد؛ می فرماید بروید هیزم جمع کنید جمع میکنند یک تلی از هیزم می شود، می فرماید: دیدید اینی که نبود چقدر شد؟ گناه های ریز هم این طور زیاد می شود. (2) یک دروغ یک غیبت، یک تهمت، یک ناسزا یک سخن چینی و... وقتی روی هم می گذارید بعد از هفتاد سال می بینی که یک تل گناه می شود پرونده پر می شود. تمثیل گناه ریز با چوب جمع کردن در بیابان تمثیل توبه با ضربه زدن به یک درخت خشک و ریختن برگ ها خیلی از این موارد در مثال هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد من دیده ام که با تمثیل برای اصحابش جا می انداخت این همان شیوه تشبیه و تمثیل است. من از این ده دوازده تا شیوه چهار تایش را خدمت شما اشاره کردم برای این که یک قدری بیشتر با فرهنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و روش مند بودن ایشان آشنا شویم. ببینید اگر روش نباشد آدم نمی تواند؛ امروز به روش شناسی متد شناسی می گویند که این یک رشته است و خودش بسیار مهم است. این شیوه تربیتی

ص: 103

1- بحار الأنوار، ج 82، ص 319

2- بحار الأنوار، ج 73، ص 346.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود که به مواردی از آن ها اشاره شد.

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق بیشتر شناخت مکتب آن حضرت را عنایت بفرماید.

ص: 104

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه

ذکر مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله

زداغ من به بر رخت عزا کن ای علی جان! *** خدا حافظ برای من دعا کن ای علی جان!

پس از من زخم های کینه سر و می کند بهرت *** برو خود را مهیای بلا کن ای علی جان!

به دست می سپارم هستی خود را گل خود را *** ز جان و دل غم او را دوا کن ای علی جان!

بگو آید حسن تا من زخم بوسه به لب هایش *** تو پاک ، اشک از عذار مجتبی کن ای علی جان!

نهد بر سینه ام تا سر بگیرم بوسه از حنجر *** تو عشقم را حسینم را صدا کن ای علی جان!

برای ماندن نهضت پس از خون حسین من *** تو زینب را سفیر کربلا کن ای علی جان!

مقرر گشته بر تو صبر و غربت ، ورنه می گفتم *** که اول میخ را از در جدا کن ای علی جان!

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجُّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ، يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ ، يَا سَيِّدَنَا وَ
مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

پیامبر رحمت و مدارا این همه که مردم مکه او را آزار دادند اما همین که مکه را فتح کرد صدا زد: **الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ . (1)** امروز روز
مرحمت است همه را بخشید. پیامبر صلی الله علیه و سلم بارها فرمودند: **اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ (2)** خدایا این ها را هدایت
کن همانا بعضی از این قوم نمی دانند؛ **اللهم اغفر لأمتي . (3)**

شهادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اعظم مصائب است .

یا رسول الله در حال جان دادن شما، حسن و حسین آمدند و خود شان را روی بدن شما انداختند، در نقل دارد پیغمبر دست هایش را باز
کرد با یک دست امام حسن علیه السلام و با یک دست امام حسین علیه السلام را به سینه فشرد. امیر المؤمنین علیه السلام آمد حسن و
حسین را بر دارد پیامبر صلی الله علیه و اله تب داشت، حالش مساعد نبود، چشمانش را باز کرد و فرمود: نه علی جان! بگذار حسنم روی
سینه ام باشد؛ بگذار حسینم روی سینه ام باشد؛ بگذار آن ها را ببوسم علی جان! این ها بوی بهشت می دهند. **اتْرَوُدُ
مِنْهُمَا . (4)** بگذار از آن ها توشه بچینم

یا رسول الله حاضر نشدی حسن و حسین را از روی سینه ات بردارند و روی زمین بگذارند اما نبودی بینی که کنار قبرت تیر ها بر بدن امام
حسن ...! یا رسول الله! آن قدر حسین را دوست داشتی که اگر صحبت می کردی و صدای گریه حسین را می شنیدی صحبتت را قطع می
کردی اگر نماز می خواندی و صدای گریه اش را می شنیدی نماز را سریع تمام می کردی. اگر می آمد و روی پشت مبارکت می نشست
آن قدر سجده را طولانی می کردی تا حسین پایین بیاید. یا رسول الله! کربلا نبودی بینی؛ **يَوْمَ عَلَى صَدْرِ الْمُصْطَفَى وَ يَوْمَ عَلَى وَجْهِ الثَّرَى**
حسینت روی خاک گرم کربلا؛ **یه عده با شمشیر، یه عده با سنگ، یه عده هم با نیزه ...!**

حسین جان ...

یا رب به رسالت رسول ثقلین *** یا رب به غزا کننده بدر و حنین

عصیان مرا دو نیمه کن در عرصات *** نیمی به حسن ببخش و نیمی به حسین

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 105

1- شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 272.

2- بحار الانوار، ج 11، ص 298

3- بحار الانوار، ج 31، ص 208

4- بحار الانوار ج 22، ص 50؛ كشف الغمه، ج 1، ص 409

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و اله در جامعه

یکی از نکاتی که در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله قابل توجه و تأمل است شیوه شناسی کار پیامبر صلی الله علیه و اله است.

پیش از ده مورد قرآن از بت های مشرکین اسم برده که پنج موردش فقط در سوره نوح آیه 93 است، بت سواع، یعوق، یغوث، نسر، ود و لات، منات عزی، هبل و....

جامعه جاهلی وقتی که اعمال حج تمام می شد می آمدند در منی دور هم می نشستند به شخصیت ها، اموال، گذشته، جنگ ها و درگیری ها و حتی او صاف زن های شان فخر می فروختند

با وجود داستان های عجیب از شکنجه جسمی انبیاء پیشین پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد چون شکنجه روحی پیامبر توسط مشرکین و منافقین شدید تر بود.

پیامبر صلی الله علیه و اله هم اذیت جسمی دید هم اذیت روحی دید و هم اذیت از پیش بینی وضعیت آینده دید. شاید معنای «ما اوذیت» این بوده که با نگاه به حسین علیه السلام به یاد حادثه کربلا می افتاد با نگاه به امیر المؤمنین علیه السلام به یاد خانه نشینی او می افتاد و با نگاه به حضرت زهرا علیها السلام به یاد حوادث بیست می افتاد.

1. بشارت و نذار

یکی از شیوه های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله شیوه بشارت و انذار بود که مکرر قرآن روی این تأکید دارد: **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**

یک پدر در روش تربیتی گاهی باید تشویق کند و گاهی تنبیه و گاهی هم باید تذکر داشته باشد. چون محبت زیادی توقع می آورد و ملامت زیاد هم لجاجت می آورد.

واقعا بعضی از اعراب نمی دانستند بت پرستی این قدر بد است، اصلا کار نیک و پسندیده می دیدند. کشتن بچه یک فرهنگ شده بود. «ازلام» که یک نوع قمار بازی در بین این ها بود یک بازی عادی شده بود

رسول خدا صلی الله علیه و اله به جوانی که بعد از نماز دعای زیبایی می کرد، فرمود: **مَرْحَبًا بِكَ لِحُسْنِ ثَنَائِكَ**، این دعا خواندن برایش یک فرهنگ می شود چون تشویق شد.

2. یادآوری نعمت ها

شیوه دوم رسول خدا صلی الله علیه و اله یادآوری نعمت بود یاد کردن از نعمت انسان را متحول می کند.

امام سجاده علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی وحی کرد موسی من را پیش بنده هایم محبوب کن! حضرت موسی عرض کرد: چگونه؟ خطاب شد نعمت های مرا یادآوری کن

به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله انبیاء و اولیاء به کسانی که عبادت خدا را پیش مردم با عملکرد، با سخن و با قلم شان محبوب کردند غبطه می خورند.

مدیریت خودش را در بحران نشان می دهد، همه جا که آرام باشد مدیریت کردن کاری ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و اله در داستان تقسیم غنائم جنگ حنین و اعتراض اهل مدینه ابتدا نعمت های اسلام و پیامبر صلی الله علیه و اله را به آن ها یاد آوری کردند و سپس با ذکر خدمات اهل مدینه به پیامبر صلی الله علیه و اله عواطف آن ها را برانگیختند

3. بیدار کردن وجدان ها

شیوه سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیداری وجدان بود

یک خصوصیت انسان این است. اگر او را به بعضی از چیزها ارجاع بدهی به خودش می آیند چون انسان شعور دارد ، «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، ما به این وجدان می گوئیم؛ اینی که طرف را به خودش برگردانی مانند استدلال حضرت ابراهیم در قضیه شکستن بت ها شکستن بت ها توسط طفیل بن عمرو بت پرست و بت ساز و اعتراف زلیخا وجدان در ارتکاب گناه غالباً خاموش است و بعد بیدار می شود.

وجدان منهای ایمان پاسخ گو نیست چون ایمان قبل از ارتکاب گناه دست انسان را می گیرد ولی وجدان نه

4. تشبیه و تمثیل

شیوه چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله تشبیه و تمثیل بود.

آیات عظام سبحانی و مکارم و حائری مثال های قرآنی را در کتاب هایی جمع آوری کرده اند.

برخی تشبیهات قرآن عبارتند از وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ لِتَبْيِينِ تَأْثِيرِ نَاطِقِي بِعَضَىٰ هَا ضَرْبِ اللَّهِ مِثْلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً - كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ لِتَعْرِفِ آدَمَ هَايَ خَوْشِ طِينَتِ، فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ لِتَعْرِفِ كِفَارٍ وَ ...

تمثیل جمع شدن گناهان ریز با جمع کردن چوب در بیابان و تمثیل توبه با ضربه زدن به یک درخت خشک و ریختن برگ ها دو نمونه از شیوه تشبیه و تمثیل پیامبر صلی الله علیه و اله است.

جلسه هشتم: رحمت و عطوفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: 107

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

یکی از ابعاد بسیار مهمی که قرآن روی آن دست گذاشته و خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله هم بر این مطلب تأکید دارند بعد رحمت و مهربانی زندگی اوست. من امشب بحثم را با این قسمت و با این جهت گیری خدمت شما تقدیم می کنم و به بخش هایی از اصل رحمت عطف رفق و مدارا در زندگی آن حضرت اشاره می کنم هدف من از طرح این بحث یکی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله را بهتر بشناسیم و دیگر این که الگو بگیریم. اگر امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: به پیامبر اقتدا کنید و از او الگو بگیرید؛ اگر قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2) رسول الله اسوه حسنه است. ما در زندگی اجتماعی مان در زندگی با مردم و در معاشرت هایمان که غالباً نواقصی وجود دارد زندگی آن حضرت را الگو قرار بدهیم

ص: 108

1- توبه ، 119

2- احزاب ، 21

عزیزان! قبل از آن که به بعد رحمت در زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله برسم این نکته را اشاره کنم که یکی از صفات خدای تبارک و تعالی صفت رحمت و گسترش رحمانیت خداست؛ قرآن کریم می فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (1) خدا رحمت بر بندگان را بر خودش لازم دانسته است. «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ» رحمت خدا بر غضب خدا سبقت گرفته بزرگان عرفا می گویند خدا با رحمانیتش عالم را آفرید و با رحیمیتش عالم را به کمال رساند؛ پس این عالم وجود هم مظهر رحمانیت و هم مظهر رحیمیت خداوند است؛ چون ایجاد شده مظهر رحمانیت است؛ چون به سوی کمال می رود مظهر رحیمیت است. حضرت امام رحمه الله علیه در شرح دعای سحرش [168] این مطلب را دارد که غضب ه خدا برخاسته از افعال مردم است در ذات اقدس الهی آن چه که تجلی دارد رحمت است. لذا شما به سوره حمد نگاه کنید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چهار مرتبه در آغاز سوره بر صفت رحمت خدا تأکید شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی سعی داشت این رحمت خدا را برای مردم بیان کند تا مردم ناامید نشوند، می فرمود: مردم اگر رحمت صد قسمت باشد 99 قسمت آن پیش خداست، یک قسمتش بین شماها تقسیم شده که خدا هم در آن یک قسمت باز شریک است و می فرمود: این که پدر به فرزند علاقه دارد مادر به بچه علاقه دارد، برادر، برادر را دوست دارد و همه این رحمت ها و دوستی هایی که بین شماست از آن یک رحمت است 99 قسمت از این رحمت پیش خداست و لذا مأیوس از رحمت خدا نشوید.

ارزش امید به رحمت خدا

شخصی از دنیا رفت به پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: گفتند: یا رسول الله! این شخص کاسب بوده و خیلی آدم متدینی نبوده است؛ یعنی اهل خیر نبوده، آدم مقیدی به مسائل دینی نبوده، اما یک صفت داشته و آن صفتش این بود که اگر از کسی پول طلب داشت شاگردش را می فرستاد می گفت برو پول را از طرف بگیر اگر داد بگیر اگر نداد دعوا نکن بگو ما از تو می گذریم به امید این که خدا

ص: 109

هم از ما بگذرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این اهل بهشت است؛ چون به رحمت خدا امیدوار بوده است.

این قدر رحمت را برای مردم گسترده جلوه می داد، می فرمود: اعظم الآیه در قرآن آیه الكرسی است، اخوف الآیه در قرآن، آن آیه ای که آدم باید بیشتر از آن بترسد این آیه است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (1) می فرمود اعدل الآيات آن آیه ای که پیام عدالت در آن از همه بیشتر است این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (2)، بعد می فرمود: اما ارجی الآیه، امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» ای بنده هایی که به خودتان بد کردید «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (3) از رحمت خداوند مأیوس نشوید. این ارجی الآیه را کنار بقیه آیات بگذارید؛ این دری بود که پیغمبر از رحمت خدا به روی مردم باز کرد.

دستوری برای بهشتی شدن

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله آمد - معلوم می شد او هم یک مقدار نسبت به کار خیر سست بود - عرض کرد: یا رسول الله می خواهم به بهشت بروم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: برو انفاق و نیکی کن گفت: یا رسول الله! توان انفاق و نیکی ندارم. فرمود: با مردم خوش رفتاری کن گفت این کار هم از من بر نمی آید - معلوم می شود خیلی هم اهل روابط اجتماعی نبوده - فرمود: مرکبت چیست؟ عرض کرد شتر حضرت فرمود: با این شترت به خانه هایی که آب ندارند آب برسان ان شاء الله بهشتی می شوی و رحمت خدا شاملت می شود. ببینید هرکسی را با یک بهانه ای در این گستره رحمت الهی داخل کرد

مظهر رحمت خدا

عزیزان از رحمت خدا سراغ رحمت پیغمبر صلی الله علیه و اله می آیم: «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً» (4) فرمود: خدای رحیم من را هم با رحمت فرستاد. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (5) پیغمبر! تو با مهربانی و رحمت بسوی مردم مبعوث شدی! خداوند در سوره آل عمران، آیه 59 چهره رحمت و مهربانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را

ص: 110

1- زلزال، 7-8

2- نحل، 90.

3- زمر، 53

4- بحار الأنوار، ج 16، ص 404؛ الاحتجاج، ج 1، ص 212؛ المناقب، ج 1، ص 215.

5- انبیاء، 107.

ترسیم کرده است. این آیه در فضای احد نازل شده؛ چون عده ای پیغمبر صلی الله علیه و آله را اذیت کردند، عده ای به آن حضرت پشت کردند و از جبهه فرار کردند، عده ای از همان آغاز جنگ نیامدند، 300 نفر از جبهه اسلام توسط عبد الله بن ابی [169] جدا شدند عده ای حرف پیغمبر صلی الله علیه و اله را گوش نکردند بالا-خره این عوامل باعث شکست پیغمبر صلی الله علیه و اله شد، عمویش را از دست داد دندانش شکست؛ مصعب بن عمیر [170]، حنظله غسیل الملائکه [171] و افراد زیادی را از دست داد؛ خیلی صحنه احد صحنه سخت و شکننده ای بود بیشتر این صحنه ها و قضایا به خاطر بی مهری های بعضی از اصحاب پیش آمد. یک فرمانده نظامی بعد از این صحنه ها قاعدتاً چه می کند؟

ببینید! خدا به پیغمبر صلی الله علیه و اله چه دستوری داده؛ تو مظهر رحمت خدایی به خاطر این رحمت خدا «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ» «فظ»؛ یعنی خشونت گفتار، «غلیظ»؛ یعنی خشونت در قلب، یک وقت آدم در دلش ناراحت است اما یک وقت اظهار می کند پیغمبر اگر بخواهی در دلت ناراحت بشوی به وسیله زیانت هم با این ها تندی کنی همین چهار تا هم کرده است که دورت هستند می روند دوباره مثل مکه می شود تنها می شوی حالا یک اشتباهی کردند «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ» اگر خشونت زبانی داشته باشی، یا اگر می خواستی غلظت قلبی داشته باشی و سخت گیری کنی، «لَا تَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ» کسی پشت نمی ماند؛ ای پیامبر به توبد کردند و حرفت را گوش ندادند؟ خُب بدی به توبدی به خداست، اطاعت از تو، اطاعت از خداست «فَاعْفُ عَنْهُمْ» پیغمبر! از این ها بگذر؛ نه تنها از آن ها بگذر «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» از من هم بخواه آن ها را ببخشم و بر ایشان طلب مغفرت کن! «وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» باز هم به افکار شان اهمیت بده و با آن ها مشورت کن. ببینید چقدر زیبا در این آیه چهره رحمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را ترسیم کرده است.

حالا- در زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله نمونه هایش را برای تان می گویم. اول از قرآن بگویم؛ ببینید این پیامبر رحمت، این پیامبر محبت و این پیامبر دوستی چگونه توانست در جامعه نفوذ کند؟ شما عزیزان می دانید سوره توبه با غضب شروع می شود بسم الله هم ندارد «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ» با برائت شروع می شود؛ در تمام سوره های قرآن تنها سوره بدون بسم الله سوره توبه است سوره توبه پیامش غضب است، پیامش تندی با مشرکین است؛ اما همین سوره ای که بسم الله

ندارد و با برائت شروع شده پایش را بینید خدا با چه تمام کرده است؛ این تصادفی نیست، دو تا آیه آخرش را ببینید «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» چقدر قشنگ، مردم! پیغمبری از خود تان آمده جان شماست و از میان شماست «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» یک وقت کسی درد دارد شما با او همدردی می کنید، نه این را نمی خواهد بگوید؛ بلکه می خواهد بگوید درد شما درد خودش است. این خیلی با همدردی فرق می کند مریض شوید ناراحت است، متأثر شوید متأثر است «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ حرص در لغت به معنای تلاش و زحمت زیاد برای یک کاری می باشد می فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله نگران شماست، تلاش گسترده دارد شما ایمان بیاورید و هدایت شوید «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (1) و نسبت به شما بسیار مهربان است.

نمونه هایی از مهر و رحمت نبوی

اشاره

چند داستان از مهربانی های پیغمبر صلی الله علیه و سلم برای تان می گویم، اگر چه یک بحث مفصل می خواهد؛ مهربانی با خانواده مهربانی با بچه ها مهربانی با همسایه ها مهربانی با مخالف ها مهربانی با حیوانات مهربانی حتی با دشمنان و مهربانی با نادانان، عجیب است از این چند شاخه ای که گفتم در زندگی نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله چند تایی را برای تان به صورت داستانی بیان می کنم.

1. مهربانی با مردم

مردم سلیقه های شان مختلف است: یکی تند است، یکی آرام است، یکی عصبانی است. هر کسی یک روحیه ای دارد پیامبر صلی الله علیه و آله در یک جامعه ای با این وضعیت زندگی می کرد حالا مهربانی هایش را با مردم ببینید!

برخورد با عبد الله بن ام حکم

پیامبر صلی الله علیه و آله دارد از کوچه های مدینه عبور می کند؛ عبد الله پسر ام حکم عبا پیغمبر صلی الله علیه و سلم را از پشت سر کشید، عبا به گردن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله، را از پشت سر کشید عبا به گردن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله گیر کرد جای بند عبا روی گردن پیغمبر صلی الله علیه و آله سرتا سر ماند شما را به خدا اگر در کوچه یک کسی چنین کاری را با ما انجام بدهد عبا ما را بکشد، کت ما را بکشد، چه برخوردی با او می کنیم؟ حضرت برگشت دید یک پسر بچه است، چه کار داری؟ عرض کرد یا رسول الله مادرم مرا فرستاده عبا شما را تبرکی

ص: 112

بگیرم - خوب بنده خدا بیا و بایست و بگو پیغمبر که عبا را به تو می داد، خوب حالا این هم یک روش است دیگر هر کسی یک جور یک چیزی را می گیرد - فرمود: عیبی ندارد، عبا را در آوردند تا کردند و فرمودند: سلام مرا به ام حکم برسان، بگو خواهرت هم از من تبرکی خواسته این عبا را نصف کنی نصفش را مادرت بردارد نصفش را هم خواهر و این عبا به عنوان هدیه پیش شما باشد. این برخورد پیامبر است

برخورد با جوان فحاش

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بود، شخصی آمد عرضه داشت: یا رسول الله کمک کنید. حضرت پول کمی پیشش بود، یک مبلغ کمی به او داد. او در مقابل توهین و تندی کرد که این پول کم است، پول را انداخت. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دیدند که اصحاب با عصبانیت بلند شدند که با این شخص برخورد کنند. فرمود بنشینید کاری با او نداشته باشید نماز را اقامه کردند و بعد از اقامه نماز او را منزل بردند و به او کمک کردند و از او پذیرایی نمودند؛ بعد فرمود: اگر من تو را رها می کردم مثل تو، مثل آن شتری بود که از دست صاحبش فرار می کند و مردم می ریزند و بیشتر فراری اش می دهند نگذاشتم مردم سراغت بیایند؛ من اگر تو را رها کرده بودم با تو برخورد می کردند تو را با این روش نجات دادم فرمود: فردا بیا جلوی مردم عذر خواهی کن برای خودت نه برای من؛ چون ممکن است بعد ها کسی تو را ببیند و بگوید این به پیغمبر توهین کرد و اذیت شوی. (1) این اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله است.

یک مقدار اخلاق مان را بر خورد مان را، منش مان را نسبت به همسایه هایمان نسبت به همکاران مان نسبت به دوستان مان نسبت به رفقای مان از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درس بگیریم. این برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله بود که جامعه را جذب کرد و در آن ها تأثیر گذاشت.

2. مهربانی با کودکان

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه از مکانی رد می شد بچه ای گله گوسفندی را می برد و بچه ها اذیتش می کردند، گوسفند ها پراکنده شدند و بچه کوچک گله گوسفند را نتوانست جمع کند. پیغمبر صلی الله علیه و سلم بچه ها را دور کرد یکی یکی کمک کرد گوسفند ها را جمع آوری کرد و در اختیار این کودک گذاشت. ببینید! این اول

ص: 113

شخص جهان خلقت است؛ چگونه با کودکان برخورد می کند! بچه در بغلش بول کرد مادر آمد بچه را بردارد فرمود کارش نداشته باش بچه است. (1) عزیزان چرا با فرزندان برخورد تند می کنید فرزندان را آزار می دهید و به آن ها بی مهربی می کنید بعضی ها حقوق فرزندان را نادیده می گیرند. این نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است و این برخوردش با کودکان

پیامبران با کودکان این قدر مهربان بود که نماز جماعت می خواند تا بچه ای گریه کرد نماز را سریع تمام کرد گفتند یا رسول الله! چرا نماز تان را زودتر از روزهای دیگر به اتمام رساندید؟ فرمود: «أَمَا سَدَّ مَعْتَمُ صَدَّ رَأَخِ الصَّبْحِ» صدای گریه بچه را نشنیدی؟ من نمی توانم نسبت به گریه کودکان بی تفاوت باشم. (2) این مهربانی اش نسبت به کودکان بود.

3. مهربانی با حیوانات

پیامبر وارد باغی شد که صاحب باغ شتری را گوشه باغ بسته بود - اعتقاد ما این است انبیاء و اولیای بزرگوار زبان حیوانات را می دانند قرآن می فرماید: سلیمان و داود زبان حیوانات را می دانستند. «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ» (3) مکرر در سیره ائمه ما ذکر شده است که گاهی به گفت و گو و صحبت حیوانات گوش می دادند، گاهی حیوانات به ائمه علیهم السلام مراجعه می کردند به خاطر ظلم هایی که به آن ها شده بود - دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله کنار شتر رفت، صورت مبارکش را به صورت حیوان گذاشت، مرتب دست روی سرش می کشید، دست روی پشتش می کشید این حیوان هم مثل این که دارد یک مطلبی را بیان می کند پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آمد و صاحبش را خواست فرمود: این حیوان دارد از توگله می کند می گوید بار زیاد روی دوشش می گذاری و او را گرسنه نگه می داری غذای او را به موقع نمی دهی! چرا حقوق حیوانات را نادیده می گیری؟

ای کسانی که امروز نسبت به فلسطین نسبت به مسلمان ها تعرض می کنید این شخصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اجازه نمی دهد حیوان گرسنه بماند، اجازه نمی دهد که تعرض به یک حیوان بشود حتی حیوانات موذی مثل مار و مارمولک کشتن جانورانی که اذیت می کنند جایز است. فرمود:

ص: 114

1- سنن النبی، ص 50.

2- الکافی، ج 6، ص 48؛ التهذیب، ج 3، ص 274.

3- نمل، 16.

اگر کسی با اولین ضربه این ها را بکشد خدا صد حسنه به او می دهد؛ یعنی حیوان زجر نبیند شما اجازه داری یک مارمولک را بکشی چون انسان را در خانه آزار می دهد؛ اما فرمود: اگر یک کسی این ها را زجر کش کند گناه دارد. فرمود: (منظور از) آن که با یک ضربه می کشد سعی می کند این حیوان شکنجه نشود، حیوان موذی است نه گربه اسب، شتر، بز و... اذیت کردن و کشتن آن ها که اصلاً جایز نیست. این هایی که حیوانات را آزار می دهند باید در روز قیامت پاسخ گو باشند. اما حیوان موذی را پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی با یک ضربه به قتل برساند خدا صد حسنه به او می دهد؛ چون باعث می شود این حیوان اذیت نبیند؛ بالاخره جاندار است، مارمولک است ولی جان دارد، وقتی شکنجه اش می دهید احساس درد می کند مار است ولی وقتی شکنجه اش می دهید احساس درد می کند، آتش زدن و زجر کش کردن حیوانات موذی را هم اجازه نمی داد آن وقت ببینید در نوار غزه چه می کنند

4. مهربانی با خانواده

چقدر از خدیجه کبری یاد می کرد می فرمود روزی که همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد (1) عزیزانی که گاهی حقوق همسر را فراموش می کنید من بار ها روی منبر گفته ام پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم 25 سالش بود که ازدواج کرد تا پنجاه سالگی تنها همسرش خدیجه کبری بود ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از پنجاه سالگی و غالباً روی مصالحی است که در تاریخ ذکر شده است. خیلی از این ازدواج ها اصرار خود خانواده ها بود خیلی از این ها خانواده های بی سرپرست بودند؛ اما حضرت عنفوان جوانی اش را با خدیجه کبری سر کرد و همیشه از او تعریف می کرد که حتی برخی از همسران ناراحت می شدند

حقوق همسر را نادیده نگیرید! خانم آمده می گوید شوهرم ازدواج کرده و می گوید اسلام اجازه داده اما نه به من سر می زند و نه به من توجه می کند، سه سال است یک بار سرزده است. آیا اسلام این طور همسر دوم را اجازه داده؟ مگر قرآن نمی فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (2) آیا اسلام اجازه داده که خانم و فرزندان را به خاطر هوس رانی رها کنی سراغ مسائل دیگر بروی و این خانواده را به خود واگذاری تا به انحراف کشیده شود، دچار فقر بشود؛ مادر حاضر بشود در خانه ها کلفتی کند که تو آقا خواستی به هوسرانی بررسی؟ کجا پیغمبر صلی الله علیه و آله

ص: 115

1- پیغمبر و یاران، ج 2، ص 347.

2- نساء، 3.

برخوردش این بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله وضو هایش را نسبت به خانه همسرانش تقسیم می کرد؛ این قدر مقید به عدالت بود این قدر مقید به رعایت حقوق خانواده و فرزندانش بود.

ائمه علیهم السلام اصل و معدن رحمت

بیایم به این سیره و به این روش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله نسبت به همسایگان، نسبت به مسجدی ها نسبت به فامیل اقتدا کنیم. ائمه علیهم السلام هم این چنین بودند در زیارت جامعه کبیره [172] می خوانیم اصل و معدن رحمت شما ائمه علیهم السلام هستید. کسی عصبانیت و ناراحتی امام حسن مجتبی علیه السلام را ندید. چقدر توهین، چقدر آزار، چقدر سختی، اما چه تحمل زیبایی دارد کنیزی به ایشان شاخه گلی هدیه کرد، امام حسن علیه السلام او را آزادش کرد و فرمود: در راه خدا آزادت کردم؛ چون خدا در قرآن می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (1) اگر کسی به شما هدیه ای داد شما بهتر از آن را به او رد کنید به خاطر همین هدیه تو را آزاد کردم. (2)

امام حسن علیه السلام خانه آمد دید پای یکی از حیوانات شکسته - گوسفندی بود یا بزغاله ای - به غلامی که در خانه بود فرمود: چرا پای این حیوان را مجروح کردی؟ گفت: آقا! خواستم شما را عصبانی کنم؛ چون من هیچ گاه غضب شما را ندیده ام فرمود: حالا هم عصبانی نمی شوم و خودم را کنترل می کنم تو را هم در راه خدا آزاد کردم. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً» (3) مردم! نزدیک ترین شما روز قیامت به من مهربان ترین شما نسبت به مردم است؛ کسی که حُسن خلق و حُسن برخورد داشته باشد.

نکته پایانی

چه برخوردی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی روزنامه ها و نشریات خارجی میکنند؟ این ها واقعاً پیامبر صلی الله علیه و اله را نمی شناسند. پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، جنازه یک یهودی را آمدند رد کنند بلند شد و به احترام جنازه ایستاد - ای یهودیان عالم! ببینید این پیغمبر ما است این است شخصیتی که وقتی مدینه آمد اول با یهودی ها قرار داد بست؛ فرمود: خون و مال شما محترم است و ما کاری با شما نداریم آن ها در بنی قینقاع [173]، بنی نضیر [174] و خیبر [175] خیانت کردند

ص: 116

1- نساء، 86

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 341؛ المناقب، ج 4، ص 18.

3- وسائل الشیعة، ج 2، ص 153؛ مستدرک، ج 17، ص 415؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 385.

والا پیامبر صلی الله علیه و اله با آن ها نخست وارد نبرد نشد - بلند شد به احترام جنازه یهودی ایستاد. یک کسی گفت یا رسول الله ! یهودی است. فرمود: باشد انسان است من به خاطر انسانیتش بلند شدم و ایستادم، نمی توانم بی توجه باشم حتی نسبت به تشییع جنازه یک اهل کتاب این چهره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است. خودش فرمود: خدا من را به رحمت مبعوث کرد «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً» (1)

کسی در مدینه مریض می شد به عیادتش می رفت از دنیا می رفت تشییع می کرد، بچه دار می شد برایش هدیه می برد سه روز کسی را نمی دید احوالش را می پرسید؛ چرا روابط اجتماعی بین ما این قدر کم شده؟ چرا دنیای ماشینی این قدر صله رحم را بین ما کمرنگ کرده است؟ چرا برادر گاهی سال به دوازده ماه خانه برادر نمی رود خانه خواهر نمی رود؟ چرا رفت و آمد ها سالیانه شده؟ چرا دیدار ها کاهش پیدا کرده؟ چرا از درد هم خبر نداریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع، در بیماری در اولاد دار شدن و... مقید بود حضور پیدا کند.

بیاییم یک مقدار در برخورد های مان در مراودات مان در گفت و گو های مان این خلق و خوی ائمه علیهم السلام و این خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله را پیاده کنیم و مهربان باشیم تا بسیاری از مشکلات و گرفتاری های ما حل شود.

خدایا! تو را می خوانیم به آن پیامبر رحمت و پیامبر محبت و دوستی، به همه ما محبت، دوستی و مهربانی نسبت به یکدیگر عنایت بفرما.

ص: 117

رحمت و عطوفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

ذکر مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله

نبی در بستر و زهرا کنارش *** عزیز قلب او شد بی قرارش

بگوید دخترم کمتر نوا کن *** برای رفتن بابا دعا کن

شب شهادت پیامبر عظیم الشان خدا صلی الله علیه و اله و شب یتیمی جهان اسلام است. امشب همه جهان اسلام عزا دار و در واقع مصیبت دیده اند. از همه بیشتر بر تنها یادگارش زهرای مرضیه علیها السلام سخت بود بر امیر المؤمنین علیه السلام و بر نوادگان پیغمبر حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم علیهم السلام سخت بود چون يك انس عجیبی بین پیغمبر و فاطمه زهرا بود. فاطمه زهرا پنج سال داشت که مادرش را از دست داد. فاطمه برای پیغمبر، هم دختری کرد و هم مادری. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام می فرمود: ام ایها؛ تو مادر من هستی

يك روز شخصی در کنار مسجد الحرام شکمبه ای روی پیغمبر انداخت بدن و لباس آن حضرت قدری کثیف شد، پیامبر صلی الله علیه و آله منزل آمدند. پیغمبر خیلی رثوف بود خیلی صبور بود خیلی مهربان، بود همه آن ها را با این جرم های شان بخشید فاطمه زهرا علیها السلام همین که این وضع را مشاهده کرد بلافاصله پدر را تمیز کرد، لباسی برای او آورد پیغمبر لباسش را عوض کرد و فرمود: «انت ام ایها؛ تو مادر پدرت هستی».

پیامبر صلی الله علیه و اله این تعبیر را چند جا به کار برده است روزی که پیغمبر مدینه بود و فاطمه را نمی دید به او خیلی سخت می گذشت، حتماً باید زهرا را می دید پدر و دختر خیلی ارتباط شان با هم صمیمی بود؛ خانه شان هم نزدیک هم بود اما این دو سه روزی که پیغمبر حالش خوب نبود، دیگر فاطمه خانه خودش نرفت خانه پیامبر ماند نوشته اند همین که پیامبر حالش بد می شد و رنگش تغییر می کرد؛ زهرا علیها السلام گریه می کرد و می فرمود وَ اَكْرَبَاهُ لِكَرْبِكَ يَا اَبَتَاهُ آه و فغان از رنج و مصیبت تو ای پدر جان! (1) همین که پیغمبر متأثر می شد، اشک فاطمه جاری می گشت. خیلی این پدر و دختر صمیمی بودند با این ارتباط وسیعی که با هم داشتند. فاطمه این شب و روزها از بالای سر بابا تکان نخورد نشسته بود و صورت با با را نگاه می کرد

يا بقیة الله! ان شاء الله يك شب بیست و هشتم مدینه منوره عرض ارادت کنیم! فاطمه زهرا امیر المؤمنین امام حسن و حسین علیهم السلام همگی دور پیغمبر بودند. در نهج البلاغه آمده است امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ و ان رَأْسَهُ عَلٰی صدری؛ (2) پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی جان دادند که سرش روی سینه من بود در حالی جان داد که سرش را به سینه چسبانده بودم، در این حالت از دنیا رفت پیغمبر در خانه غسل داده شد کفن شد ولی تشییع نشد در همان خانه خودش به خاک سپرده شد. انس بن مالک می گوید: وقتی پیغمبر را به خاک سپردیم، سنگ لحد را چیدیم و قبر را پوشانیدیم من از حجره بیرون آمدم، دیدم يك خانم کنار دیوار ایستاده و گریه می کند. از صدای گریه اش فهمیدم فاطمه است شب بود، تاریک بود، جلو آمد عرض کرد: انس پیغمبر را به خاک سپردید؟ عرض کردم: بله خانم. فرمود: چطور طاقت آوردید جسم پیغمبر را زیر خاک کنید؟ چطور گل مرا زیر گل قرار دادید؟ چطور خاک بر بدنش فشانید؟ (3) اتاق را خلوت کردیم فاطمه وارد اتاق شد فرمود بابا بلند شو دخترت تنها مانده است

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا *** صَبَّتْ عَلَيَّ الْاَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا (4)

بابا روز فاطمه شب شد بابا خوشی فاطمه تمام شد. بابا احترام فاطمه پایان پذیرفت بابا بلند شو ببین آماده شده اند به خانه دخترت حمله کنند بابا بلند شو ببین دخترت تنها مانده

یا فاطمه طاقت نیاوردی بر بدن بابا خاک بریزند شما را احترام کردند وارد اتاق شدی کنار قبر پیامبر اشک ریختی. اما نبودی بیینی چگونه جلوی چشم قاسم بن الحسن جنازه پدرش را تیر باران کردند به خدا امام حسن غریب است. امام غریب زیست و غریب مرد امروز هم قبرش زائر ندارد یا زهرا! جلوی چشم صغیر هایش بدن را تیر باران کردند.

فاطمه جان! طاقت نیاوردی خاک بر بدن بابا بریزند شما هم یک دختری و دختر ابا عبد الله هم یک دختر است وارد قتلگاه شد دید بابا سر در بدن ندارد بدن قطعه قطعه خودش را روی بدن بابا انداخت. خانم شما را کنار قبر بابا آزاد گذاشتند که اشک بریزید گریه کنید اما دختر ابا عبد الله را با تازیانه از بدن بابا جدا کردند حسین جان ...

خوشم که حنجره من برای توست حسین جان! *** به سینه ام غم کربلای توست حسین جان!

برای هر غم دنیا چرا به گریه بیافتم *** سرشک دیده فقط در عزای توست حسین جان

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 119

1- مستدرک ج 2، ص 451، بحار الانوار ج 22، ص 458، منتهی الآمال، ص 148

2- نهج البلاغه، خطبه 197، غرر الحکم، ص 120، ح 2103.

3- سوگنامه آل محمد، ص 23

4- بحار الانوار، ج 79، ص 106؛ مناقب ج 1، ص 242؛ مسکن الفؤاد، ص 112.

رحمت و عطوفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

یکی از ابعاد بسیار مهمی که قرآن روی آن دست گذاشته و خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم بر این مطلب تأکید دارند. بعد رحمت و مهربانی زندگی اوست.

هدف از طرح این بحث یکی این است که پیامبر صلی الله علیه و اله را بهتر بشناسیم و دیگر این که الگو بگیریم: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

یکی از صفات خدا صفت رحمت و گسترش رحمانیت خداست و قرآن کریم می فرماید: كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ

خدا با رحمانیتش عالم را آفرید و با رحیمیتش عالم را به کمال رساند پس عالم وجود هم مظهر رحمانیت و هم مظهر رحیمیت خداوند است.

غضب خدا برخاسته از افعال مردم است. در ذات اقدس الهی آن چه که تجلی دارد رحمت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، اگر رحمت صد قسمت باشد. نود و نه قسمت آن پیش خداست. یک قسمتش بین شما ها تقسیم شده که خدا هم در آن یک قسمت باز شریک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کاسی را که خیلی هم متدین نبود ولی به رحمت خدا امید داشت اهل بهشت خواند.

پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: اعظم الآیه در قرآن «آیه الكرسي»، اخوف الآیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» اعدل الآيات «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، وارجي الآيه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» است

سعی پیامبر صلی الله علیه و آله بر این بود که هر کسی را با یک بهانه ای در گستره رحمت الهی داخل کند.

پیامبر صلی الله علیه و اله: إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً

افزون بر آیه و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ خداوند در آیه فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ... چهره رحمت و مهربانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترسیم کرده است.

صحنه احد صحنه سخت و شکننده ای بود. بیشتر این صحنه ها و قضایا به خاطر بی مهری های بعضی از اصحاب پیش آمد.

«فظ» یعنی خشونت در گفتار و «غلیظ» یعنی خشونت در قلب

آیات پایانی سوره توبه ای که با غضب به مشرکین شروع می شود، بیان رحمت فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

1. مهربانی با مردم

پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت به عموم مردم و سلاطین گوناگون مهربان بودند.

برخورد کریمانه و رحیمانه پیامبر صلی الله علیه و اله با عبد الله پسر ام حکم که عبا پیامبر را برای تبرک کشید و جوان سائلی که در حضور اصحاب به پیامبر صلی الله علیه و اله توهین کرد از مصادیق مهربانی پیامبر صلی الله علیه و اله با مردم است.

2. مهربانی با کودکان

برخورد پیامبر رحمت صلی الله علیه و اله با کودکی که گله گوسفند را می برد و بچه ای که در بغل وی بول کرد و کوتاه کردن نماز جماعت به خاطر گریه یک کودک از مصادیق مهربانی پیامبر صلی الله علیه و اله با کودکان است.

3. مهربانی با حیوانات

انبیاء و ائمه علیهم السلام زبان حیوانات را می دانند؛ وَ وِرِثٌ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ اعترض پیامبر به نادیده گرفتن حقوق شتر توسط صاحبش شاهد این ادعا و نمونه ای از مهربانی پیامبر صلی الله علیه و اله با حیوانات است.

کشتن جانورانی که اذیت می کنند جایز است ولی آتش زدن و زجر کش کردن این حیوانات جایز نیست.

4. مهربانی با خانواده

پیامبر صلی الله علیه و اله فراوان از خدیجه کبری یاد می کرد و می فرمود: روزی که همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله 25 سالگی ازدواج کرد و تا پنجاه سالگی تنها همسرش خدیجه کبری بود. ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و اله بعد از پنجاه سالگی و غالباً روی مصالحی است که در تاریخ ذکر شده است.

قرآن در خصوص اختیار همسر دوم می فرماید: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً دَةً. پیغمبر صلی الله علیه و اله وضو هایش را نسبت به خانه همسرانش تقسیم می کرد؛ این قدر مفید به عدالت و رعایت حقوق خانواده و فرزندانش بود.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که اصل و معدن رحمت ائمه علیهم السلام هستند.

امام حسن علیه السلام کنیزی را به سبب این که به ایشان شاخه گلی هدیه کرد آزاد کرد و فرمود در راه خدا آزادت کردم چون خدا در قرآن می فرماید: وَإِذَا حُجِّبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها

پیامبر صلی الله علیه و اله أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا

برخوردی که با پیامبر صلی الله علیه و اله در بعضی روزنامه ها و نشریات خارجی اتفاق می افتد به خاطر عدم معرفت و شناخت نسبت به

پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام جنازه یک یهودی و به خاطر انسانیتش بلند شد.

ص: 120

جلسه نهم: اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت

اشاره

ص: 121

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

شب شهادت ثامن الائمه، ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه افضل التحية و الثناء است. مقدماتاً امشب را چند جمله ای در ارتباط با اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و سفارش هایی که ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به زیارت آن امام همام داشته اند عرض می کنم و بعد ان شاء الله اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی امام رضا علیه السلام خواهیم داشت و روایتی را هم از آن امام عزیز عرض خواهیم کرد.

اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام

در خصوص زیارت امام رضا علیهم السلام مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه [176] هم در من لا یحضره الفقیه [177] و هم در عیون [178] روایات متعددی را از ائمه معصومین علیهم السلام ذکر کرده است که نشان دهنده اهمیت زیارت امام هشتم علیه السلام است.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله سال ها قبل از تولد امام رضا علیه السلام فرمودند: «سَتُدْفَنُ بَصْعَةً مِّنِّي بِخُرَّاسَانَ» پاره تنی از من در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود - این تعبیر بصعة منی فقط در مورد امام رضا علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام ذکر شده است - «مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَرْبَهُ» هر کسی که ناراحتی و کربتی در دل دارد آن امام را زیارت کند غمش برطرف می شود، «وَلَا مُذْنِبٌ

ص: 122

إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ» (1) هیچ گناه کاری به زیارت او نمی رود مگر آن که با آمرزش و گناه بر می گردد. بینید هم غم زدایی و هم گناه زدایی، هم زدوده شدن اندوه و هم آمرزش گناه، خبری است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم سال ها قبل از تولد امام رضا علیه السلام درباره ثواب زیارت آن حضرت بیان فرمودند.

وجود مقدس امیر المؤمنین علیها السلام فرمودند: «سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِ ظُلْمًا، إِسْمُهُ إِسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ» فرزندی از فرزندان من به وسیله سم به شهادت می رسد که نامش نام من است و در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود، هر کسی که او را زیارت کند «غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ» (2) خداوند گناهان گذشته و آینده او را مورد آمرزش قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ، مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ» هر کسی در سرزمین خراسان با معرفت فرزند مرا زیارت کند، «أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ» (3) روز قیامت دستش را می گیرم و وارد بهشت می کنم.

پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَهُ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» (4) هر کسی فرزند مرا زیارت کند و یک شب در نزد او بیتوته کند گویا خداوند را در عرش زیارت کرده و فرزندش جواد الاثمه علیه السلام فرمود: «صَدَّ مَنْتُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسٍ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (5) من خودم ضامن هستم آن که با معرفت پدرم را زیارت کند بهشت برود؛ و خود امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدٍ «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدٍ دَارِي وَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلِصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ» (6)

هر کس به زیارت من بیاید سه جا به یاری او می آیم تا از ترس و بیم رهایش سازم: 1- زمانی که نامه های اعمال را به دست راست و چپ می دهند، 2- کنار پل صراط، 3- کنار میزان

ص: 123

- 1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 553؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 33.
- 2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 286.
- 3- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 35.
- 4- الكافي، ج 4، ص 588؛ التهذيب، ج 6، ص 84؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 565.
- 5- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 533؛ عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 256.
- 6- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ التهذيب، ج 6، ص 85؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 551.

این زیارت ها بالندگی دارد، این زیارت ها سازندگی دارد. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم مرتب سر قبر شهدا می رفت. این شبهاتی که گوشه و کنار مطرح می کنند که چرا به قبور مردگان برویم؟ جسم در خاک است ولی روح همه جا هست. چرا زیارت برویم؟ این شبهات مطالبی نیست که از سابق در اذهان بوده باشد بلکه تا قرن دهم و یازدهم شما می بینید اهل سنت کتاب هایی در ثواب و زیارت پیغمبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام تدوین کرده اند؛ سمهودی [179] در وفاء الوفا [180]، در تاریخ المدینه المنوره [181] دیگران در ثواب های زیارت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مطالبی نوشته اند. این حرف ها را وهابی ها [182] اخیراً درست کرده اند؛ این حرف ها را ابن تیمیه [183] زد و محمد بن عبد الوهاب [184] بارورش کرد و الا این همه ثواب بر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در منابع عامه آمده است. در منابع عامه دارد پیامبر صلی الله علیه و سلم مرتب پیامبر مرتب کنار قبر شهدا می آمد و می ایستاد می فرمود: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (1) قبل از نزول این آیه مطلب دیگری می فرمود اما با نزول این آیه هر وقت کنار قبر شهدا می آمد این آیه را قرائت می کردند. همین طور زهرای مرضیه علیها السلام در فراق پدر گرامی اش می فرمود:

إِذَا اشْتَدَّ شَوْقِي زُرْتُ قَبْرَكَ بَاكِياً *** أَنُوحُ وَأَشْكُو لَا أَرَاكَ مُجَاوِبِي (2)

بابا هر وقت دلم تنگ می شود با گریه کنار قبر تو می آیم. در منابع عامه و شیعه روایات متعددی درباره زیارت وجود دارد درباره وجود مقدس امام حسین علیه السلام دارد که امام حسین علیه السلام مرتب این ده سالی که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام در مدینه بود، مرتب جمعه ها زیارت قبر برادرش امام حسن علیه السلام می آمد. در هر جمعه ای وجود مقدس امام سجاد علیه السلام از مدینه به طی الارض [185] با امام باقر علیه السلام به زیارت علی علیه السلام می آمدند گاهی با ابو حمزه ثمالی [186] می آمد این زیارت امین الله محصول همین حرکت و آمدن امام کنار قبر جد بزرگوارش امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

آداب زیارت

موضوع زیارت ها حالا بحث من نیست؛ اما اجمالاً در پراتنز عرض می کنم باید آدابش رعایت شود، حدودش رعایت شود خدا مرحوم مجلسی [187] را رحمت کند کتابی در آداب زیارت دارد که آداب متعددی برای زیارت ذکر کرده

ص: 124

1- رعد، 24

2- بحار الأنوار، ج 22، ص 547

هم چنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی [188] در مفاتیح [189] آورده است.

عزیزان حریم ها باید رعایت شود حرام مرتکب نشویم فریاد نزنیم، بی ادبی نشود فرهنگ زیارت حفظ شود قرآن در زیارت ها خوانده شود در زیارت ها نماز اول وقت اهمیت داده شود موقع نماز کسی دور ضریح نباشد برخورد زن و مرد نباشد بد حجایی نباشد و...

یکی از علماء می گوید: از مشهد به تهران برای درمان بیماری ام رفتم یکی از تجار تهران می خواست به مشهد برود با من خداحافظی کرد و رفت. ایشان در حالی که ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام در محل ضریح نشسته بودند - اعتقاد ما این است کسانی که به پیغمبر صلی الله علیه و سلم سلام کنند، پیغمبر صلی الله علیه و سلم جواب سلام شان را می دهد؛ اعتقاد ما این است که ائمه علیهم السلام همه جا حاضر و ناظر هستند و به آن مکانی که دفن می شوند توجه خاصی دارند؛ به این جهت است که زیارت می رویم - می گوید دیدم امام آن جا نشسته و این تاجر یک نیزه ای به طرف امام پرتاب کرد، تعجب کردم؛ چون آدم متدینی بود. سمت راست حرم رفت ، خُب آن موقع حرم ها مختلط بود، مثل حالا تفکیک شده نبود؛ دیدم نیزه ای پرتاب کرد و همین طور از پشت سر...

وقتی به عبادت من در تهران آمد، قصه را برایش گفتم: فلانی تو رفتی مشهد من یک چنین خوابی دیدم گفت: درست است من دنبال یک نامحرمی راه افتادم جلوی حرم رفتم دست روی دستش گذاشتم او به سمت راست حرم رفت، من هم سمت راست حرم رفتم سمت راست حرم دست روی دستش گذاشتم، پشت حرم رفت باز قضیه تکرار شد؛ سه مرتبه تماس با بدن نامحرم تعمداً در حرم امام رضا علیه السلام پیدا کردم. نتیجه این خواب همین است، خواب پیام دارد، خواب برای ما حجت شرعی و تکلیف نمی آورد؛ اما پیام می آورد «لَهُمُّ الْبُشْرَى» (1) قرآن می گوید بشارت می آورد این نشان می دهد که در آداب زیارت به رعایت حریم ها باید توجه شود؛ البته بحث من امشب طبیعتاً روی زیارت نیست فقط خواستم این سه چهار تا روایت را بخوانم که اهمیت توجه به حرم امام رضا علیه السلام و آداب زیارتش را بدانیم.

ص: 125

اما در مورد زندگی آن امام بزرگوار من دو تا مطلب را عرض می کنم و بحثم را با یک روایت جمع می کنم. بحث اول: سیره عبادی امام رضا علیه السلام است. عزیزان! ما باید به ائمه علیهم السلام اقتدا کنیم. امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه [190] می فرماید: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ» (1) محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که به پیغمبر صلی الله علیه و سلم اقتدا کند؛ خود شان هم فرمودند: اگر شما حرف ما را گوش بدهید ولی عمل تان مطابق ما نباشد مثل پسر نوح می شوید، «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (2) فرمود: دروغ می گویند آن هایی که می گویند ولایت ما را دارند ولی به حرف ما گوش نمی دهند و در مسیر ما حرکت نمی کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «افترق الناس فينا على ثلاث فرق فرقة أحبونا إنتظار قائمنا عليه السلام ليصي بيوا من دنيانا فقالوا و حفظوا كلامنا و قصرنا عن فعلنا فسيسحشروهم الله إلى النار» (3)

امام علیه السلام مردم را سه دسته کرد و فرمود: دسته اول کسانی هستند که ما ائمه علیهم السلام را وسیله دنیای شان قرار می دهند و ما را برای حاجت های دنیایی شان می خواهند؛ اما عملکرد شان مطابق با ما نیست این ها از ما نیستند

من سیره عبادی امام رضا علیه السلام را خیلی خلاصه از زبان رجاء بن ابی ضحاک [191] بگویم. رجاء بن ابی ضحاک مسئول آن گروهی است که مأمور شده اند امام را از مدینه به ایران بیاورند؛ آن طور که تاریخ نوشته آدم کیس و سیاست مداری بود در عین این که مأمور دستگاه مأمون [192] بود اما آدم مؤدبی بوده است.

رجاء بن ابی ضحاک می گوید: من مأمور بودم امام را از مدینه به ایران بیاورم آن وقت ایشان کم کم خودش هم تحت تأثیر قرار گرفت و پیرو امام شد، رجاء بن ابی ضحاک این ها را دقیق گزارش کرده و می گوید: امام در طول این مسیر مرتب ما را به نماز اول وقت سفارش می کرد و می فرمود نماز سه جور است اول وقت و

ص: 126

1- نهج البلاغه، خطبه 190

2- هود، 46

3- «و فرقة أحبونا و سمعوا كلامنا و لم يقصدوا عن علينا لیس تأكلوا الناس بنا فيملا الله بطونهم ناراً يس لطم عليهم الجوع و العطش و فرقة أحبونا و حفظوا قولنا و أطاعوا أمرنا و لم يخالفوا فعلنا فأولئك منا و نحن منهم و لا تدعوا صلة آل محمد عليهم السلام من أموالكم من كان غنياً فبقره دماغه و من كان فقيراً فبقره فقره فمن أراد أن يقضي الله له أهم الحوائج إليه فليصل آل محمد و شيعتهم بأحوج ما يكون إليه من ماله لا تغضبوا من الحق إذا قيل لكم و لا تبغضوا أهل الحق إذا صدعواكم به فإن المؤمن لا يغضب من الحق إذا صدع به» (بحار الأنوار، ج 75، ص 380؛ تحف العقول، ص 513)

وسط وقت و آخر وقت . اول وقت ثواب ویژه دارد و رضوان اکبر است که قرآن کریم هم می فرماید: «وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (1) اما وسط وقت فقط ثواب خودش را دارد و آخر وقت رفع تکلیف است.

عزیزان! این سیره عبادی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در اهمیت نماز است. رجاء می گوید: امام آن چنان نسبت به نماز اول وقت و به نماز نافله و به دعاها مقید بود که تمام یاران تحت تأثیر قرار گرفته بودند. نکند ما زائر حضرت امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام باشیم و نمازهای مان آخر وقت خوانده شود، نکند بی توجه به نماز باشیم. امام رضا علیه السلام می فرمود: در نماز شب سه اثر است؛ «أَجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» عذاب قبر از نماز شب خوان برداشته می شود، 2 - «وَمُدَّ لَهُ فِي عُمرِهِ» عمرش طولانی می شود، 3 - «وَوُسِّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ» (2) وسعت در معیشتش ایجاد می شود.

خواهر گرامی! برادر گرامی! که تماس می گیری و می گویی پیش فلان رمال، پیش فلان دعا نویس، پیش فلان ساحر و جادوگر و... رفتم که افسردگی ام از بین برود خوش خلق بشوم معیشتم زیاد شود اما مشکلاتم بیشتر شد؛ چرا به دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عمل نمی کنید؟! مگر خدا به حضرت موسی وحی نکرد و نفرمود: ای موسی من چند چیز را در چند جا قرار دادم اما مردم اشتباهی جای دیگری می روند، «إِنِّي وَصَّيْتُ الْعَزَّزَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ» (3) خواهر من! بلند شو و در دل شب دو رکعت نماز شب بخوان هم خوش اخلاق می شوی هم عمرت طولانی می شود هم بدنت سالم می ماند و هم مشکلات رفع می شود دنبال این رمالی ها و این مسائلی که در جامعه متأسفانه دارد غوغا و بیداد می کند و همیشه هم این طور افراد بر مرکب جهل مردم سوار شدند نرو! فرمود: موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم اما مردم در خدمت سلاطین و در ذلیل کردن خودشان برای صاحبان ثروت دنبالش می کردند.

باید اول اذان همه کارهای ما تعطیل شود و این مسأله باید در ادارات و مراکز ما شعار شود؛ البته نه به اسم نماز تا دوی بعد از ظهر ارباب رجوع را معطل کنند؛ این طور هم نباشد باعث آزار مردم بشود. من در بعضی از ادارات که خبر دارم همه نماز جماعتش 15 دقیقه نیست ولی تا یک ساعت بعد از نماز هم

ص: 127

1- توبه ، 72.

2- بحار الأنوار، ج 84، ص 161.

3- مواعظ العددیه ص 446

گاهی می بینی آفا پشت میزش نیست و می گوید نمازم ، اما در نماز خانه یک نفر نیست این نماز اول وقت بهانه نشود برای فرار از کار، بهانه نشود برای تنها گذاشتن و سر دواندن مردم، به نماز اول وقت اهمیت داده شود. این درباره سیره عبادی امام رضا علیه السلام است.

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام

عزیزان! اسلام یک مجموعه معارف و مباحثی است که نمی شود یک بخشش را انتخاب کنی و بخش دیگرش را رها کنی نمی شود انسان بگوید بعد عبادی اسلام را قبول دارم اما بعد سیاسی اش را قبول ندارم افرادی را داشته ایم که یک سویه بودند و به اسلام ضربه زدند؛ مثل خالد بن ولید [193] که یک آدم شجاعی است، خوب هم می جنگید اما تعبد دینی نداشت؛ لذا این شجاعت به او ضرر می زد. آدم هایی هم داشتیم که به خاطر تعبد خشک و تهجر شان ، امام حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتند و حاضر نشدند امام حسین علیه السلام را یاری کنند

من بارها این را گفتم که ما اسلام اوّس قرن [194] می خواهیم؛ اوّسی که شب تا صبح عبادت می کند و در صفین هم کنار امیر المؤمنین علی علیه السلام می جنگد. عرفان اسلامی با شجاعت و حماسه اسلامی کنار هم است. ما حماسه و عرفان عمار یاسری [195] می خواهیم که در صفین به امیر المؤمنین علیه السلام عرض می کند مولا هر چه شما دستور بدهی بگویی شمشیر را از این سمت فرو کن و از آن سمت بیرون بیاور، نه نمی گویم اسلام یک مجموعه ای است که تفکیک شدنی نیست.

سه چیز همراه سه چیز

اشاره

امام رضا علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى» خدا در قرآن سه چیز را کنار سه چیز قرار داده؛ یعنی اگر این هایی که کنار هم قرار گرفته یکی را معتقد باشی و دیگری را معتقد نباشی آن یکی هم فایده ندارد. اگر شما دو لنگه در داشته باشی و یک لنگه اش را برداری خطرناک است فرقی نمی کنند چه هر دو لنگه اش نباشد چه یک لنگه اش دوچرخه ای که یک چرخش نباشد یا هر دوی آن نباشد نمی شود با آن راه رفت. لذا فرمود: خدا سه چیز را به سه چیز مقرون کرده اگر کسی یکی از این ها را منکر شد دیگری هم فایده ای ندارد موارد چه می باشد؟

«أَمَرَ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكَاةِ» اولین موردش همراه بودن نماز و زکات است. در قرآن هر کجا نگاه می‌کنی غالباً نماز و زکات با هم است «فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكْ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلاةٌ» کسی که نماز بخواند اما وجوهاتش را ندهد بگوید من نماز می‌خوانم ولی خمس و زکات نمی‌دهم فایده ای ندارد؛ چون این دو مکمل هم هستند مال تان را پاک کنید! نگذاریم اولاد این جا مصرف کند ولی ما آن جا پاسخ گو باشیم. مال تان را حلال کنید بگذارید وجوهات مال تان پرداخت شود. شما اگر نماز خواندی زکات ندادی نمازت پذیرفته نیست

2. شکر خدا و احترام به والدین

«وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ» دومین موردش همراه بودن شکر خدا و احترام به والدین است. خداوند در قرآن کریم غالباً این دو را کنار هم قرار داده است ، «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (1) و در جای دیگری هم آمده که به خدا شکر نوزید و پدر و مادر تان را احترام کنید «الاشْكُرُوا لِلَّهِ وَ لِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (2) «فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَ لِوَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» اگر کسی پدر و مادرش را احترام نکنند شکر خدا هم کرد به درد نمی‌خورد؛ چون یک لنگه در را زمین گذاشته ناقص برخورد کرده، فرمود: شکر خدا با شکر والدین کامل می‌شود قرآن که تصادفی آیتش کنار هم نیامده است ، اعتقاد ما این است که جمع آوری آن توقیفی [196] است که به دستور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چپش شده است. در چهار جای قرآن احترام به والدین را کنار توحید آورده است و در چند جای دیگر کنار شکر خودش آورده است. این سخن سلیمان پیغمبر است: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ» (3)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند معنای «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» معنایش این است که نیکو سخن بگویی و قبل از آن که پدر و مادر در خواست کنند تو مشکل شان را شناسایی و حل کنی. (4) به توزنگ نزنند که دارو می‌خواهم که برایش بخری، بلکه خودت بروی و نیاز شان را برطرف کنی به توزنگ نزنند که مریضم و مرا دکتر ببر، تو باید

ص: 129

1- لقمان، 14

2- انعام، 151.

3- أحقاف، 15.

4- الکافی، ج 2، ص 157؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 407؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 487.

بفهمی مریض است و او را دکتر ببری نگوید برنج تمام شد تو خودت بروی در آشپزخانه اش ببینی تمام شده بگیری بگذاری این (و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) است؛ البته پدر و مادر ها هم باید بچه را تحویل بگیرند احترام کنند و تبعیض قائل نشوند.

یکی از مفسرین می فرماید: خدا در مورد والدین مرتب ما را هل داده است اما در مورد اولاد توقف ممنوع گذاشته شما در سر پایینی ها که می روید تابلو زده اند که با دنده سنگین حرکت کنید سرعت را پایین بیاورید مواظب باشید در مورد اولاد هم همین طور با دنده سنگین حرکت کنید، مواظب باشید «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا» (1) فتنه اند. چنین است. چنان اند. اگر اولاد تان خلاف گفت حرفش را گوش ندهید. مرتب نفی گذاشتند؛ اما در مورد والدین جز در موارد خاص مثل بحث شرک، توصیه به احسان دارد.

امام رضا علیه السلام فرمود: سه چیز در قرآن کنار سه چیز قرار گرفته هر کدامش را منکر شوی، گویا دیگری را هم منکر شده ای.

1- نماز و زکات با هم است نماز را بخوانی ولی زکات ندهی نماز پذیرفته نیست، 2- شکر خدا با شکر والدین کنار هم است اگر شکر خدا کنی ولی پدر و مادر را تحویل نگیری مثل این است که شکر خدا نکرده ای

3. تقوا و صله رحم

«وَأْمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ» سومین موردش همراه بودن تقوا و صله رحم است. خدا در قرآن فرمان به تقوا داده در بعضی از آیات دوبار به آن دستور داده، مثل سوره حشر. در قرآن مرتب «اتَّقُوا اللَّهَ» داریم در خطبه های نماز جمعه باید «اتَّقُوا اللَّهَ» بگویند. این تقوا را در سوره نساء نگاه کنید «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (2) کنار هم است. «فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ» (3) فرمود: کسی که تقوا داشته باشد اما فامیلش را تحویل نگیرد و صله رحم به جا نیاورد مثل این است که تقوا ندارد

کرامتی از امام رضا علیه السلام

مرحوم شیخ صدوق معروف به ابن بابویه رحمه الله علیه نقل می کند: اربابی از بلخ با غلامش به زیارت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام آمدند، ارباب و غلام

ص: 130

1- تغابن، 14.

2- نساء، 1.

3- وسائل الشیعه، ج 9، ص 25؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 67؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 258.

برای زیارت کنار حرم امام رضا علیه السلام رفتند، ارباب جلو ایستاد، غلام هم پشت سرش شروع به نماز خواندن و زیارت خواندن کردند آداب زیارت را به جا آوردند و هر دو به سجده رفتند و دارند با خدا گفت و گو می کنند - امام رضا علیه السلام فرمود: نزدیک ترین حالت بنده به خدا، حالت سجده است. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس سجده هایش را طولانی کند در بهشت همسایه من است. به سجده های طولانی و دعای در سجده سفارش فراوانی شده است - هر دو دعا می کردند می گوید: غلام و ارباب سرشان را از سجده برداشتند، ارباب برگشت و به غلامش گفت: الان به دلم افتاد تو را آزاد کنم مدت ها خدمت ما را کردی و پیش ما بودی، کنیزی دارم که او را هم آزاد می کنم و به عقد تو در می آورم و یک باغی هم در بلخ در اختیار شما قرار می دهم که با هم زندگی خوبی داشته باشید - از خدا می خواهیم در این شب شهادت امام رضا علیه السلام ان شاء الله موجبات ازدواج همه جوان های مان فراهم شود - می گوید: دیدم اشک در چشمان غلام حلقه زد ارباب گفت: جوان این ها که خبر های بدی نیست، آزاد شدن ازدواج کردن و باغ دار شدن گفت گریه نمی کنم برای این هایی که به من دادی، گریه ام این است که من الان در سجده همین سه تا را از امام رضا علیه السلام خواستم. این امام رضا علیه السلام بسیار رئوف و مهربان است.

عنایت به اصحاب و یاران

یونس بن یعقوب [197] اهل عراق بود وقتی از دنیا رفت مدتی بود در قبرستان بقیع [198] دفن بدن های غیر حجازی ممنوع شده بود راوی می گوید: خبر به آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام، رسید به امور دنیای بقیع نامه ای نوشتند که یونس بن یعقوب از اصحاب پدرم امام کاظم علیه السلام و جدم امام صادق علیه السلام بوده است، او را در قبرستان بقیع دفن کنید به توصیه امام رضا علیه السلام شاگردانش درس را تعطیل کردند و در تشییع جنازه یونس بن یعقوب شرکت کردند؛ خودش هم برایش کفن و حنوط فرستاد شخصی می گوید من به قبرستان بقیع رفتم دیدم یک آقای سر قبر یونس بن یعقوب ایستاده و آب می پاشد، گفتم: شما آشنای این آقا هستی؟ گفت: نه، مولایم امام رضا علیه السلام دستور داده تا چهل روز کنار این قبر حاضر شوم آب پاشم (1) این مهربانی امام رضا علیه السلام می باشد.

ص: 131

اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت

ذکر مصیبت امام رضا علیه السلام

آمدم ای شاه پناهم بده *** خط امانی ز گناهم بده

ای حرمت ملجاء در ماندگان *** دور مران از در و راهم بده

در شب اول که به قبرم نهند *** نور بدان شام سیاهم بده

ای که عطا بخش همه عالمی *** جمله حاجات مرا هم بده

دیگه داره تموم میشه ... امشب هرچی داری روکن ... خستگی رو بزار کنار ... نکنه حواست جای دیگه پرت بشه ... بی حال شدی یادِ حرم امام رضا کن خودت رو تو حرم ببین ... بگو یا امام رضا مددی ... یادِ جدت افتادم تو گودال بود؛ اما نگاهش با همه ضعفش سمت خیام حرم بود...

یا امام رضا قربون خودت قربون حرمت، قربون بچه هات، قربون زائرات، قربون مهمونات، قربون گریه کنات ...

غریب الغریب است، گفت غریب الغریب میشی می دونی برا چی؟ غریب اونی نیست که حرم نداره غریب اون کسی نیست که زائر نداره، غریب اون کسی که وقتِ جون دادن خواهر بالاسرش نباشه...

قربون غریبیت برم آقا! اومد از مدینه بیرون بیاد گفت بزارید با زن و بچه ام برم؛ گفتن نه همیشه، حضرت فرمود: اجازه بدید جوادم با من باشه؛ گفتن نه آقا رو از آقازاده ش جدا کردند همچین که اومد حرکت کنه به خانواده ش فرمود: برا من گریه کنید ... گفتند آقا جان! شما فرمودید پشت سر مسافر گریه خوبیت نداره؟ ... فرمود: برا مسافری که امید برگشت داشته باشه ... من این بار برم دیگه بر نمی گردم...

الهی برات بمیرم صدا زد: اباصلت اگه اومدم که هیچ؛ اما اگه دیدی عبا به سر کشیدم با من کاری نداشته باش، فقط در حجره رو باز کن... اباصلت میگه دلم شور می زد می منتظر بودم تو کوچه دیدم از دور یکی انگار می شینه می بلند می شه ... هم چنین که نزدیک تر شد دیدم یه صدایی به گوشم می خوره ... می میگه جگرم ... گاهی میگه جگرم... گاهی دست رو دیوار می زاره میگه مادرم...

هم چنین که در حجره رو باز کردم حضرت وارد حجره شد مثل مار گزیده به خودش می پیچید... به سختی دیدم فرشای حجره رو کنار زد. آقا جان قربونت برم چرا این کار رو می کنی؟ فرمود اباصلت من دیگه از دنیا می رم فرمود می خوام مثل جدم رو خاکا جون بدم ...

اباصلت می گه همچین که آقا بی حال شد یه وقت دیدم یه آقای زیبا رو آمده سر امام رضا رو به دامن گرفته ... آقا شما کی هستید؟ فرمود: اباصلت من جواد ابن الرضا هستم آقا جان در حجره بسته بود چطور وارد شدی؟ فرمود همان خدایی که قادر است من رو از مدینه تا طوس بیاورد قادر است مرا از در بسته وارد کنه ...

میگه دیدم سر امام رضا رو رو پاهاش گذاشته از گوشه چشم امام رضا اشک جاریه ... دیدند جواد الائمه می دستش رو لای موهای امام رضا می کشید، بابای قشنگم!... بابای مظلومم!... تو غریب بودی . بابا... زخم زبون بهت زیاد زدن!... خیلی دلم تنگ شده بود بغلت

کنم... این جا جواد الائمه سر بابا رو بغل گرفت عرضم تمام ... یه شب هم تو خرابه ... سر بریده رو آوردن ... یه دختری سر بابا رو بغل گرفت ... (زبان حال) بابا همیشه موهای منو تو می بافتی... حالا این بار من موهای تو رو درست می کنم... بابا اول به من بگو کی رگای گردنت رو بریده کدوم نانجیبی چوب به لب هات زده... بابا شنیدم تنور خولی بردنت ...

حسین...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمَرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّجِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم

ص: 133

اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی آن حضرت

پیامبر صلی الله علیه و آله، سَتُدْفَنُ بِضَعَةِ مِثِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُرْبَهُ وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ

امیر المؤمنین علیه السلام: سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا، اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِلَّا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ

امام صادق علیه السلام، تقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره إليها عارفاً بحقه أخذته یدیدی یوم القیامة فأدخلته الجنة

امام کاظم علیه السلام: مَنْ زَارَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ

جواد الائمه علیه السلام، ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ أَبِي بِطُوسَ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إمام رضا علیه السلام: مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي وَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ الْمِيمَزَانِ

شبهات زیارت را وهابی ها اخیراً مطرح کرده اند؛ این حرف ها را ابن تیمیه زد و محمد بن عبد الوهاب بارورش کرد. تا قرن دهم و یازدهم اهل سنت کتاب هایی در ثواب زیارت پیغمبر و ائمه علیهم السلام مانند وفاء الوفا و تاریخ المدینة المنورة تدوین کرده اند.

بنا بر منابع عامه پیامبر صلی الله علیه و اله مرتب کنار قبر شهدا می آمد و می فرمود: سلام عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنَعَمْ عَقِبِي الدَّارَ وَ هُمْ چنین در سیره حضرت زهرا و ائمه علیهم السلام در زیارت مواردی را ذکر کرده اند.

زیارت امین الله محصول زیارت و تشریف امام سجاد علیه السلام و کنار قبر جد بزرگوارش امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

مرحوم مجلسی کتابی در آداب زیارت دارد و حاج شیخ عباس قمی آداب زیارت را در مفاتیح آورده است.

در زیارت باید حریم ها رعایت شود. حرام مرتکب نشویم فریاد بزنیم، بی ادبی نشود قرآن خوانده شود، به نماز اول وقت اهمیت داده شود. بد حجایی نباشد و..... سیره عبادی امام رضا علیه السلام:

ما باید به ائمه علیهم السلام اقتدا کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ

امام صادق علیه السلام: اِفْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةُ أَحِبُّونَا اِنْتِظَارَ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ

رجاء بن ابی ضحاک: امام در طول مسیر مرتب ما را به نماز اول وقت سفارش می کرد و در ضمن حدیثی فرمود: اول وقت ثواب ویژه دارد و رضوان اکبر است. امام آن چنان نسبت به نماز اول وقت و به نماز نافله و به دعا ها مقید بود که تمام یاران تحت تأثیر قرار گرفته بودند.

امام رضا علیه السلام: در نماز شب سه اثر است. أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ

حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام، انی وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام:

اسلام یک مجموعه معارف و مباحثی است که نمی شود یک بخشش را انتخاب کنی و بخش دیگرش را رها کنی افراد یک سویه به اسلام ضربه زدند؛ مثل خالد بن ولیده برخلاف مسلمان های کاملی مثل اویس قرنی و عمار یاسر

امام رضا علیه السلام، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَّقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ
اگر این هایی که کنار هم قرار گرفته یکی را معتقد باشی و دیگری را معتقد نباشی آن یکی هم فایده ندارد.

در قرآن هر کجا نگاه می کنی غالباً نماز و زکات با هم است.

فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ

خداوند در قرآن کریم شکر خود و احترام به والدین را کنار هم قرار داده است. أَنْ أُشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ

در حدیث آمده، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ

اعتقاد ما این است که جمع آوری آیات قرآن توفیقی است و به دستور شخص پیامبر صلی الله علیه و اله چپش شده است.

به فرموده امام صادق علیه السلام، «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» یعنی این که با پدر و مادرت نیکو سخن بگویی و قبل از آن که درخواست کنند مشکلتش را شناسایی و حل کنی

خدا در مورد والدین مرتب ما را هل داده است. اما در مورد اولاد دستور به توقف می دهد. إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا

خدا می فرماید: وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ، تقوا وصله رحم کنار هم است.

امام رضا علیه السلام:، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ

امام رضا علیه السلام، نزدیک ترین حالت بنده به خدا حالت سجده است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله: هر کس سجده هایش را طولانی کند در بهشت همسایه من است.

امام رضا علیه السلام با نوشتن نامه به امور دفنیات بقیع و حل مشکل دفن یونس بن یعقوب از یک طرف و توصیه به یکی از یارانش برای حضور چهل روزه کنار قبر یونس و آب پاشیدن بر قبر، از طرف دیگر وی را مورد عنایت خود قرار داد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

اول ربیع؛ لیلة المبیة و شهادت امام عسکری علیه السلام

شام غریبان شهادت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام است. قبل از آن که مطلب و سخنی را امشب از امام رضا علیه السلام خدمت شما عرض کنم لازم می دانم متذکر شوم شب اول ماه ربیع شب هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضور آن حضرت در غار ثور است و شبی است که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (2) در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شد؛ به مناسبت آن که حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوابیدند و هیچ ترس و خوفی به خود راه ندادند و این عمل را به تعبیر قرآن فقط برای رضایت خدا انجام دادند که آن شب به لیلة المبیة معروف است؛ یعنی همان شبی که آن حضرت به مدینه هجرت کردند (3)

از این جهت علاوه بر نماز اول ماه که تأکید فراوانی بر آن هست و علاوه بر اعمالی که در اول همه ماه ها ذکر شده است، در خصوص اول ماه ربیع زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و زیارت امیر المؤمنین علی علیه السلام مستحب است و نقل شده است که در زیارت این دو شخصیت بزرگوار همین که انسان رو به قبله بایستد و

ص: 136

1- توبه، 119

2- بقره، 207.

3- تفسیر نمونه، ج 2، ص 77.

بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» اسمش جزء زائران آن دو بزرگوار ثبت و ضبط می شود؛ لذا زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و زیارت امیر المؤمنین علیه السلام در اول ماه ربیع و هم چنین روزه این روز به عنوان آداب ذکر شده است.

نکته دیگر، اول ماه ربیع را بعضی از مورخین سال روز شهادت امام عسکری علیه السلام ذکر کرده اند که آن امام هم مظلومانه و در جوانی در سن 28 سالگی به شهادت رسید؛ البته بعضی هم هشتم این ماه نوشته اند. مرحوم محدث قمی صاحب مفاتیح رحمه الله علیه می نویسد شاید اول ربیع روز مسمومیت حضرت هشتم روز شهادت بوده است. به هر حال این نقل هم خوب است تکریم و تجلیل شود، آن گونه که در بعضی از منابع به عنوان شهادت امام عسکری علیه السلام آمده است.

اما امشب که شب پایانی این جلسه و شام شهادت امام رضا علیه السلام است، می خواهم حدیثی را از وجود مقدس ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام محضر شما بخوانم و حسن ختام این جلسات ماه صفر را با این سخن نورانی امام رضا علیه السلام قرار بدهم مجموعه سخنان امام رضا علیه السلام را مرحوم شیخ بخشی اش را در کتاب ارزشمند عیون آورده و بخش هایی هم در تحف العقول آمده است و مستقلاً هم در مسند امام رضا علیه السلام [199] دیدگاه های تفسیری، دیدگاه های کلامی و روایات اخلاقی امام رضا علیه السلام جمع آوری شده است.

علائم کمال و سعادت

اشاره

روایتی از امام رضا علیه السلام محضر شما می خوانم و نکاتی را پیرامونش عرض می کنم امام رضا علیه السلام فرمودند: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» پنج صفت و ویژگی است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست؛ کنایه از این که این پنج ویژگی نشانه کمال رشد و ترقی و تعالی انسان است.

1. اصل و نسب

«مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَأَقَابَةَ فِي أَرْوَمَتِهِ» اولین ویژگی اصل و نسب اصیل است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست «أروم» در عربی به آن بخش محکم درخت که بعد از ریشه است می گویند اما در اصطلاح «أروم» به معنای اصل و اصل و نسب است. کسی که در اصل و نسبش اطمینان نباشد، کسی که نسب

و اصالت خانوادگی اش مشکل داشته باشد امیدی به خیر او نمی باشد البته معنای این سخن این نیست که حالا هر کسی این گونه مشکل داشته هیچ راه اصلاحی ندارد وراثت عامل مؤثری است عزیزان! این که در روایات دارد در انعقاد نطفه فرزندان تان مواظب باشید حتی فکرتان جای دیگر نباشد، حتی نسبت به لقمه ای که مادر برای دوران بارداری و دوران شیر دهی می خورد دقت کامل داشته باشید، حتی زمانی که مادر بچه را در شکم دارد، حرف هایی که به زبان جاری می کند افکاری که از ذهنش عبور می کند سفارش می کند حساب شده باشد. امروز روان شناسان می گویند: تمام این ها روی بچه اثر می گذارد. شما می دانید یکی از ویژگی های افرادی که ابا عبد الله را به شهادت رساندند این بود که این ها در اصل و نسب شان مشکل بود و این باعث شد در مقابل فرزند زهرا علیها السلام صف آرایی کنند.

خیلی مهم است این که انسان طبق فرموده اهل بیت علیهم السلام عمل کند. درباره فرزندان می فرماید: مادر اگر دائم با وضو باشد و بچه را شیر بدهد اگر در دوران بارداری قرآن بخواند اگر از لقمه شبه ناک پرهیز کند، تأثیر بسزایی روی فرزند می گذارد. چیزی که امروز مع الاسف در جوامع غربی نادیده گرفته شده است. شما در برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و روزنامه ها می بینید گاهی فرزندان طرف را از طریق خون تشخیص می دهند که مال کدام فرد است؛ یعنی خود آن زن اطمینان ندارد پدر آن ها این کسی باشد که با او ازدواج کرده است؛ این همان چیزی است که دنیای غرب به دنبالش است، چیزی است که می خواهند این حسب و نسب در دنیا به هم بریزد؛ آن وقتی که به هم ریخت، زمینه و ریشه خیلی از فساد ها فراهم می شود؛ لذا حواس خانواده ها باید خیلی روی وثاقت جمع باشد وثاقت در نسل از نظر لقمه از نظر ازدواج، از نظر کسی که او را می پذیرند بسیار مهم است.

تأثیر شراب در خلقت فرزند

چرا در روایات داریم دخترتان را به شراب خوار ندهید؟ شخصی پیش امام علیه السلام آمد و گفت: فرزندی فلان مشکل فکری را دارد، امام علیه السلام فرمود: پدرش شراب خوار نیست؟ گفت چرا یابن رسول الله فرمود اثر شراب موجب شده روی فکر بچه اثر بگذارد و بچه ناقص متولد شود.

جوانان عزیز! مواظب باشید، دنبال زیبایی صرف نروید زیبایی هم یک عامل است و باید باشد اما تدین طرف مهم است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله فرمود: «إِذَا جَاءَ كُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَقَعْلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ» (1) اگر خلق طرف را پسندیدید، دین طرف را پسندیدید، دختران را به ازدواجش در بیاورید

مشکلی که الان ما در جامعه با آن مواجه هستیم، مشکل بالا رفتن سن ازدواج مخصوصاً در خانم ها است. در آقایان ممکن است بگویند خیلی ضرر ندارد ما چهل سال مان هم که بشود می توانیم ازدواج کنیم ولی در خانم ها اگر از یک سن خاصی بگذرد دیگر ازدواج مشکل است. گاهی افرادی با بنده تماس می گیرند و می گویند چند دختر در خانه داریم که سنها بالای 25 سال و 27 سال می باشد. عزیزان این که کالای بازار نیست که انسان خانواده اش را برای ازدواج یک جایی عرضه کند، باید خانواده ها فامیل همسایه ها و دیگران به مسأله ازدواج اهتمام جدی داشته باشند.

یکی از کار های پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در مدینه این بود که ازدواج را گسترش بدهد حتی بعضی از خانم ها پیش ایشان می آمدند و تقاضای همسر می کردند؛ حضرت به مردانی که زن نداشتند پیشنهاد میداد؛ حتی مهریه بعضی از خانم ها را آموزش قرآن قرار می داد و می فرمود: هیچ چیز نداری قرآن یاد بده. این که الان واقعاً یک پسر اگر با این شرایطی که قرار می دهند، مهریه های سنگین جهیزیه سنگین اجاره های بالا و... معلوم است این کم کم موجب فاصله ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج و تبعاً شهوت و غرایز از راه های غیر شرعی می شود و طبعاً به هم ریختن نسب ها خانواده ها و مسائلی که شما گوشه و کنار در روزنامه ها می خوانید که چقدر خانواده های همسر دار و فرزند دار دچار انحراف شده اند و لذا نخستین زمینه خیر را در انسان ها امام رضا علیه السلام فرمود: وثاقت در حسب و نسب است.

فرستادن غذای حرام برای پیامبر صلی الله علیه و اله

عده ای مرغی را سرقت کردند کباب کردند و برای ابو طالب فرستادند و با خود گفتند بفرستیم بلکه فرزند برادرش محمد امین صلی الله علیه و آله، که به امانت داری معروف است از این بخورد و این رویش تأثیر بگذارد. حتی این افراد هم معتقد

ص: 139

1- الکافی، ج 5، ص 347؛ التهذیب، ج 7، ص 396؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 76.

بودند به این که مال حرام اثر منفی دارد خدای تبارک و تعالی پیامبرش را از کودکی حفظ کرد مسأله بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان کودکی روشن شد، در تاریخ دارد به عموی بزرگوارش گفت: من از این نمی خورم چون این حلال نیست (1) شاید کسی هم نداند ولی اثرش را می گذارد در کتاب فروغ فقاهاست (دیدار با ابرار) در حالات آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله علیه (200) خواندم که ایشان در کودکی که به مکتب می رفتند بچه ها غذا می آوردند بعضی از بچه ها به ایشان می گفتند بیاید غذاهای مان را روی هم بریزیم و با هم بخوریم ایشان می فرمود: شاید بابای شما راضی نباشد من از غذای شما بخورم من با شما هم غذا نمی شوم تا این حد احتیاط می کرد طبیعتاً نتیجه اش این آثاری می شود که شما از این بزرگوار و امثال ایشان می بینید

قی کردن حلوی حرام

اشاره

ابو الاسود دثلی [201] وقتی دید دختر بچه کوچکش حلوایی که از عسل تهیه شده بود و معاویه فرستاده بود، در دهانش گذاشت گفت: دخترم می دانم گرسنه ای - فقر بر آن ها حاکم بود ابو الاسود دوران سختی را در شام می گذراند - ولی این لقمه حرام محبت علی علیه السلام را از دل من و تو بیرون می کند، دخترک فهیم دست انداخت و این لقمه را بیرون انداخت، گفت:

إِبَالشَّهْدِ الْمَرْعُفَرِ يَا ابْنَ هِنْدٍ *** نَبِيْعِ إِلَيْكَ إِحْسَاباً وَ دِيناً

مَعَاذَ اللَّهِ لَيْسَ يَكُونُ هَذَا *** وَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (2)

پسر هند می خواهی دین ما را با لقمه حرام بگیری؟ این کار نشدنی است؛ مولا و سرور ما علی علیه السلام است.

عزیزان! خیلی حواس مان جمع باشد این هایی که اهل وجوهات نیستند، این هایی که توی ادارات توجه نمی کنند این هایی که نسبت به بیت المال بی توجهی می کنند، لقمه حرام آثار منفی در نسل و اولاد انسان می گذارد. امام رضا علیه السلام فرمود: پنج ویژگی در کسی باشد این امید به او هست و الا امیدی نیست، یکی وثاقت در ارومه است که نکاتی پیرامونش عرض کردم.

2. کرامت و مناعت طبع

«وَ الْكِرَمَ فِي طِبَاعِهِ» دومین ویژگی کرامت و مناعت طبع است که اگر در کسی نباشد خیری به او نیست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ»

ص: 140

1- بحار الأنوار، ج 15، ص 335؛ المناقب، ج 1، ص 36.

2- من لا يحضره الفقيه ترجمه غفاری، ج 4، ص 406؛ شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام، ج 1، ص 85

وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (1) بچه های تان را با کرامت بزرگ کنید . به آن ها سلام کنید، احترام شان کنید، به حرف شان گوش دهید، با آن ها مشورت کنید تا کریم بار بیایند. «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (2) خدا می گوید: ما انسان را با کرامت آفریدیم. حالا این انسانی که با کرامت آفریده شده این کرامت را باید در او بارور و متعالی کرد

یک وظیفه ای که ثروتمندان در جامعه دارند این است که فقیران و مستمندان را شناسایی و به آن ها کمک کنند. الان بحث من روی این نیست، بحث من این است که یک ندار یک کسی که مشکل مالی دارد و خرج و دخلش را می داند نباید روش زندگی اش مثل آن شخص دارا باشد نباید دستش را برای همه چیز دراز کند با کمبود ها بسازد و مناعت طبعش را به خطر نیندازد؛ عرض من این است الان مشکلی که ما در جامعه داریم این است که خیلی از افرادی که وضع مالی شان خوب نیست حاضر نیستند سطح زندگی را پایین بیاورند، می خواهند آن مبل را داشته باشند آن غذای خوب را بخورند آن لباس خوب را بپوشند بالاخره در جامعه همیشه فقیر و غنی بوده است. امیر المؤمنین علیه السلام و خانواده او گاهی سه شب گرسنه خوابیدند.

مناعت طبع خار کن

کرامت طبع معنایش این است به قول سعدی که می گوید حاتم طایی [202] چهل شتر قربانی کرد و مردم را دعوت کرد یک جایی در بیابان قدم می زد دید یک خار کنی نشسته و یک تکه نان خشکی را می خورد گفت مگر تو نمی دانی حاتم امروز چهل شتر قربانی کرده و در اختیار مردم گذاشته ؟ گفت: من نمی خواهم منت حاتم ببرم. منت حاتم بردن با کرامت طبع منافات دارد من می خواهم از کف خویش و از تلاش خویش استفاده کنم این همان مناعت طبع است و این همان است که؛

هر که نان از عمل خویش خورد *** منت حاتم طایی نبرد

مناعت طبع کناسی

ابو علی سینا [203] می گوید: دیدم کناسی (3) در چاهی پر از فاضلاب با بوی بد

کار می کند و پیش خودش هم شعر می خواند

گرامی داشتم ای نفس از آنت *** که آسان بگذرد بر تو جهانت

ص: 141

1- وسائل الشیعه، ج 21، ص 476؛ مستدرک، ج 15، ص 168؛ عوالی اللالی، ج 1، ص 254

2- اسراء، 70

3- کسی که به شغل تخلیه چاه مشغول است

بوعلی مدتی وزیر بوده مکنت و تشکیلاتی داشته است، حشم و محافظی داشته است ایستاد دید چاه را خالی می کند و این چنین دارد منت سر نفسش می گذارد و شعر مذکور را می خواند، گفت: آقای مقنی تو چطور نفست را گرامی داشته ای که در این چاه فاضلاب بد بو داری فاضلاب خالی می کنی و منت هم سر نفست می گذاری؟ گفت: بوعلی من بنده خودم هستم ولی تو بنده شاهی الان وابسته به آن تشکیلاتی که داری دنبالش حرکت می کنی؛ ولی اختیار من با خودم است کسی بر من فرمان نمی راند این گرامی داشتن نفس است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** ز آن چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

کرامت طبع یعنی این که انسان کرامت طبع معنایش این است. کرامت طبع؛ یعنی این که انسان حاضر نشود به خاطر مسائل مادی، آن ابهت و شخصیت خودش را خرد کند که این فرهنگ متأسفانه در خانواده های ما کم رنگ شده است.

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان

روایت داریم با آدم هایی که وضع مالی شان بهتر از شماست، خیلی رفت و آمد نکنید. سلمان فارسی [204] می گوید: حبیبم رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله به من چند تا سفارش کرد که هیچ وقت فراموش نمی کنم؛ یک موردش این بود: «أَنْ أَنْظَرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي لَا إِلَهِيَ مِنْهُ فَوْقِي» (1) سلمان! همیشه با آن که پایین تر از توست نشست و برخاست کن و به او نگاه کن سلمان همیشه با فقرا نشست و برخاست داشته باش؛ بنا بر این رفت و آمد بعضی خانواده های متوسط و فقیر با خانواده هایی که خیلی ثروت شان بالاست این خطر را دارد که در بچه آدم در نسل آدم و در همسر آدم اثر منفی بگذارد. اگر به این سفارش پیامبر صلی الله علیه و سلم به سلمان توجه شود خیلی از مشکلاتی که الان در جامعه هست از بین می رود.

مناعت طبع سید رضی و شاگردانش

خدا به سید رضی رحمه الله علیه [205] گرد آورنده نهج البلاغه، برادر سید مرتضی [206] شاگرد شیخ مفید [207]، آن عالم بزرگ که درباریان و حاکمان او را تکریم می کردند، اولاد داد وزیر وقت هزار دینار در طبق گذاشت و به عنوان هدیه فرستاد سید پول را با آن که نیاز مالی داشت برگرداند وزیر گفت: به او بگویند اگر خودت

ص: 142

1- «وَأَنْ أَحْبَبَ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْنُو مِنْهُمْ وَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا وَ أَنْ أَصِلَ رَجْمِي وَ إِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً وَ أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئاً وَ أَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ» (وسائل الشیعة، ج 9، ص 442؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 399؛ بشارة المصطفی، ص 222)

قبول نمی کنی این پول را به قابله بده - قابله ای که تولد بچه را موجب شده و زمینه اش را فراهم کرده - سید مرتبه دوم پول را برگرداند، گفت: قابله های ما از خودمان هستند و این ها هم مثل ما طبع شان این چیزها را نمی پذیرد، مرتبه سوم وزیر پول را فرستاد، گفت: آقا این طلبه هایی که پیش شما درس می خوانند شاید نیاز دارند بگذارید این ها استفاده کنند، گفت: این را دیگر خود شان می دانند، پول را وسط گذاشت و رو کرد به طلبه ها و گفت: هر کدام نیاز دارید این پول را وزیر فرستاده بردارید یکی یکی نگاه کردند اما هیچ کس بر نداشت جز یک طلبه که او هم یک دینار را برداشت سید گفت: چرا تو این کار را کردی؟ من محاکمه ات نمی کنم؛ چون خودم گفتم برداری ولی علتش را بگو!

شاگرد گفت: یک دینار من به بقال سر کوچه بدهکارم و قضیه بدهکاری این است که من روغن برای چراغ می خواستم خادم را پیدا نکردم که در انبار را باز کند، شب بود نیاز به نور داشتم می خواستم مطالعه کنم، یک دینار قرض کردم. سید دستور داد به تعداد طلبه ها برای در انبار کلید ساختند که یک وقت اگر خادم نبود بروند در را باز کنند و نیاز شان را برطرف کنند که تا این حد نیاز پیدا نکنند که بروند نسیه کنند. بعد دستور داد پول را برگرداند این را مناعت طبع می گویند. در جامعه مشکل فقر داریم؛ البته این مناعت طبع وظیفه ثروتمندان را کم نمی کند، آن ها باید به اندازه خود شان تلاش کنند شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و زندگی امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام موارد بسیاری از مناعت طبع را مشاهده می کنید

اهل بیت علیهم السلام؛ الکوی مناعت طبع

اشاره

یک کسی خدمت امام رضا علیه السلام آمد و گفت: آقا به اندازه کرامت مروت و جوان مردی خودت به من کمک کن آقا فرمود به اندازه مروت و جوان مردی و کرامت خودم نمی شود؛ چون این ها معدن کرامت هستند. مگر می شود برای کرم امام رضا علیه السلام یک حدی گذاشت عرض کرد آقا، پس به اندازه لیاقت و جوان مردی، من حضرت به غلامش فرمود: دوست دینار به او بده حالا عرضم این است ببینید آن خاندانی که واقعاً برای کرامت شان حد و مرزی نبود، خود شان گاهی چگونه زندگی فقیرانه و اکتفای به حداقل ها داشتند مناعت طبع دومین صفتی است که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست.

«وَ التُّبْلُ فِي نَفْسِهِ» سومین صفت نجابت در نفس است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست. البته نبل هم در لغت آمده است. عاملی که در حفظ قوام خانواده ها در حفظ امنیت خانواده ها بسیار مهم است نجابت می باشد.

نجابت امام رضا علیه السلام

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام یکی از علویان به نام محمد بن جعفر [208] بر ضد حکومت هارون [209] خروج کرده بود هارون در بغداد یکی از دژخیمان خون خوار خود را به نام جلودی [210] برای سرکوب شورشیان به مدینه فرستاد که اگر به محمد بن جعفر دست یافت گردنش را بزند، سپس خانه های آل ابو طالب را غارت کند و برای زنان آن ها جز لباس نگذارد

جلودی با لشکر خود وارد مدینه شد و همین فرمان را اجرا کرد و خانه های علویان را غارت نمود. هنگامی که به خانه امام رضا علیه السلام رسید با لشکر خود به خانه آن حضرت هجوم برد وقتی حضرت در مقابل این حادثه تلخ قرار گرفت، همه زنان خانه را در اتاقی جمع کرد و خود جلوی در آن اتاق ایستاد، فرمود: اجازه نمی دهیم کسی متعرض خانه ما بشود، جلودی گفت: من با نیروهایم حمله می کنم فرمود چه می خواهی؟ گفت طلا ها و اموالی که در خانه است فرمودند: من تمام آن ها را در اختیار تو قرار می دهم و سوگند یاد می کنم که چیزی از آن باقی نگذارم ولی اجازه ورود نمی دهم خود امام رضا علیه السلام وارد شدند طلا های زن ها و تمام اموال و پول های نقد را آوردند و در اختیار جلودی قرار داد و فرمودند: آن چه که از اموال قابل استفاده بود این بود ببینید ایشان حاضر نشدند که جلودی با یارانش وارد خانه بشوند.

مدتی بعد همین آدم را مأمون الرشید دستگیر کرد که اعدام کند اما امام رضا علیه السلام به مأمون فرمودند: گر چه با ما بد کرده ولی پیرمرد است از او بگذر. منتها خیانت خودش اجازه نداد و به مأمون گفت از شما خواهش می کنم هر سفارشی که این آقا درباره من می کند، نپذیر فکر می کرد مثلاً آقا سفارش می کند اعدامش کنند. مأمون گفت آقا داشت سفارش می کرد که از تقصیرات تو بگذرم اما حال تو می گویی قبول نکن دستور داد ببرید اعدامش کنید، بردند اعدامش کردند. (1) اما عرض من روی این بحث نجابت است.

ص: 144

عزیزان من! در کربلا هم در بعضی داستان‌ها دارد که وسایل و اموال موجود را در اختیار مهاجمین گذاشتند که این‌ها اجازه پیدا نکنند دست به بدن نامحرمان بزنند. نجابت و حیا نکته بسیار مهمی است که الان در روابط خانوادگی یک مقداری این مسأله کم رنگ شده و یک مقداری این مسأله نادیده گرفته می‌شود. درست است فامیل است زن برادر است آشناست اما حریم‌ها نجابت و حرمت‌ها باید رعایت شود همان چیزی که شما در سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ملاحظه می‌کنید

نجابت نعمان بن بشیر

اشاره

وقتی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به مدینه رسیدند ام کلثوم [211] به خواهرش زینب علیها السلام گفت خواهر! این نعمان بن بشیر [212] که همراه ما بود، آدم نجیبی است - ببینید نجابت را اجر نهادند با این که می‌دانید نعمان بن بشیر قبلاً حاکم کوفه بود و خیلی هم معتقد به اهل بیت علیهم السلام نیست، بالاخره نیروی یزید است اما به خاطر ارج نهادن به نجابتش؛ چون هر کجا اهل بیت علیهم السلام می‌خواستند پیاده بشوند به لشکرش می‌گفت: کنار بروید، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می‌خواهند پیاده شوند و استراحت کنند. خیلی مواظب بود در طول سفرشام به مدینه این مردانی که به عنوان محافظ آمده بودند یک وقت به اهل بیت علیهم السلام آزار نرسانند - ام کلثوم این نجابتش را ستود و به زینب کبری علیها السلام گفت خواهرم ایشان در برخورد با ما شخص نجیبی بود، بیا یک هدیه ای به او بدهیم، زینب کبری علیها السلام فرمود: چیزی برای ما نمانده و نگذاشتند اما یک مقداری از این طلاهایی که در اختیارشان بود این‌ها را برداشت پیش نعمان بن بشیر آورد و گفت: این هدیه به عنوان جایزه نجابت توست، گفت: دختر امیر مؤمنان! من این کار را برای پول انجام ندادم، من به خاطر کرامت، عظمت و جایگاهی که شما دارید حریم را نگه داشتم و جایزه را نپذیرفتم (1) ببینید این موضوع نجابت و تکریم است.

همین زینب علیها السلام در مجلس یزید روی موضوع پستی یزید و بی حیایی او اعتراض کرد و عرضه داشت آیا این عدالت است «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا» (2) زن‌های خودت پشت پرده باشند اما آل رسول الله به این شکل مقابل نامحرمان بیایند این جا اعتراض

ص: 145

1- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 414

2- بحار الأنوار، ج 5، ص 133؛ اللهوف، ص 181؛ مثير الاحزان، ص 101

کرد اما آن جا تجلیل کرد؛ چون نعمان بن بشیر نجابت به خرج داد؛ پس سومین صفت نجابت در نفس است

4. خوش اخلاقی

«وَالرِّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ» چهارمین صفت خوش اخلاقی، ثبوت و استواری در اخلاق است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست و زندگی او ناقص است. «الرِّصَانَةُ» به معنی استواری است آخر بعضی ها اخلاق شان دم دمی است؛ یعنی هر دفعه یک جورند که این بسیار بد است. انسان باید خوش اخلاق باشد و اگر نیست باید تمرین کند تا خوش اخلاقی برای او ملکه شود.

5. ترس از خدا

«وَالْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ» (1) پنجمین صفت ترس از خدا است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست. روایت داریم: «سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ» از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدند: آقا! حد توکل بر خداوند چه مقدار است؟ امام علیه السلام فرمودند: «لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (2) توکل این است وقتی خدا را داری از هیچ چیز نترسی دشمن هست، حسود هست، وسوسه هست چشم زخم هست افرادی هستند که حاضر نیستند تو را ببینند و می خواهند لطمه بزنند فرمود: وقتی خدا را داری از چیزی نترس این معنای توکل است. امیدوارم این روایت امشب بعنوان دستور العملی از امام رضا علیه السلام نصب العین همه ما قرار بگیرد و ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق عملش را عنایت بفرماید.

ص: 146

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 339؛ تحف العقول، ص 446

2- «سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا قَالَ فَقُلْتُ فَمَا حَدُّ التَّوَأُّعِ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطَوْكَ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْ تَهَيَّيْ أَغْلَمُ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ قَالَ أَنْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ» (وسائل الشيعة، ج 15، ص 274؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 134؛ عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 49).

علائم کمال و سعادت در کلام امام رضا علیه السلام

وداع با ماه صفر و ذکر مصیبت امام رضا علیه السلام

امشب وداع ما با ماه صفر و شام غریبان امام رضا علیه السلام است یادی از وداع امام رضا علیه السلام کنیم با خانواده ش از همه التماس دعا؛ «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَمَرَ أَهْلَهُ وَ عِيَالَهُ بِالْبُكَاءِ عَلَيَّ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ» (1) زن و بچه ها و نزدیکان رو جمع کرد تو همون مدینه فرمود: پشت سر من گریه کنید؛ آقا! گریه پشت سر مسافر شگون نداره؛ فرمود: دیگه از این سفر بر نمی گردم مدینه ...

وقت رفتن ز شهر پیغمبر *** گفت باید به غربتم گریید

دیگر این شهر را نمی بینم *** بر غم بی نهایتم گریید

گریه بر من رواست معصومه! *** این مسافر که بر نمی گردد

دیدن قبر مادرم زهرا *** روزی من دگر نمی گردد

رفت و قسمت نشد که این خواهر *** همسفر با برادرش باشد

رفت و قسمت نشد که برگردد *** زائر قبر مادرش باشد

رفت و دور از مزار پیغمبر *** در غریبی ز زهر کین جان داد

کنج حجره به خود می پیچید *** همچو مادر به روی خاک افتاد

اثر زهر کینه کاری بود *** صورتش شد کبود و اوایلا

ذکر پایانیش در این عالم *** لب خشکیده بود یا زهرا!...

مادر.... مادر....

شام غریبان امام رضا است دل شب زن های نوقان تازه عروس ها رو داشتند می بردند خونه شوهر دیدند یک بدنی رو غریبانه دارند تشییع می کنند؛ از نام متوفی پرسیدند. گفتند: این بدن امام رضا است! (غربت رو ببینید!) این تازه عروس ها به شوهراشون گفتند: مهریه هامون حلالتون اجازه بدید بریم بدن جگر گوشه فاطمه رو دفن کنیم ...

چه جوری دفن کنند؟! گفتند با گل هایی که آورده اند باید این بدن رو گل بارون کنیم، گل ها رو روی بدن ریختند، بدن زیر این گل ها دفن شد، قربونت برم آقا! که زن ها واسطه دفنت شدند (فهمیدی چی می خوام بگم؟!) این چنین اتفاقی در تاریخ یک بار دیگه هم افتاده، اون هم مال کربلاست... زن های بنی اسد اومدند به نامرداشون گفتند مهریه هامون حلال اجازه بدید بریم این بدن ها رو دفن کنیم... در زیارت ناحیه به ابی عبد الله خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى»

اما من می خوام بگم: یا امام رضا! (خود حضرت رضا علیه السلام فرمود): **إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبْكَ لِلْحُسَيْنِ**؛ اگر می خواهی برا کسی گریه کنی، بر حسین ما گریه کن.

یا امام رضا بدن شما رو وقتی می خواستند دفن کنند تلی از گل رو کنار زدند... اما لا یوم کیومک یا ابا عبد الله ...

نشست کنار گودال چه کند زینب؟! نیزه شکسته ها رو کنار بزند؟ ... نه نه ... دونه دونه این ها رو بیرون آورد، شمشیر ها رو از بدن بیرون آورد تازه بدنی که زیر سم اسب رفته ... ای حسین...

اما ادب اقتضا میکند روضه رو از زبان امام رضا علیه السلام نقل کنم برا ابی عبد الله این جویری روضه خواند:

به خدا ما که هنوز یه دل سیر برا ابی عبد الله گریه نکردیم چقد زود داره این سفره جمع میشه چه شب های خوبی بود چه روز های خوبی بود صبح و شبمون با تو شروع و تموم می شد... ان شاء الله عمرمون هم با تو تموم بشه آقا! ان شاء الله شما بیای بالا سرمون!

امام رضا علیه السلام فرمود: یابن شیب! **إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبْكَ لِلْحُسَيْنِ (2)** چرا؟ علتش رو هم فرمود اگه نمی گفتند جرات نمی کردیم این جویری بگیم

فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذَبِّحُ الْكَبْشُ چون مثل مذبوح سر از بدن شون جدا کردند یک شباهتش رو بگم؟ می خوام بگم شباهتش اینه؛ در بین عوام مردم مرسومه وقتی گوسفندی رو سر می برند یک مذبوحی رو ذبح می کنند دورش جمع می شوند همه خوش حالند، هر کس به فکره که از این مذبوح چه سهمی دارم... (فهمیدی چی گفتم؟!)) همه دور آقا حلقه زدند. اخنس گفت: عمامه ش رو من می برم ... بجدل گفت: انگشتر شو من می برم.. خولی گفت: سرشو من می برم ... همه سرگرم شادی هستند... حسین...

با تمام بچه بازی های قلبم ساختی *** باز بر من از سر فضلت نگاه انداختی

باز این بد را کشاندی تا حریم خوب ها *** باز در روضه ز من از هیچ نوکر ساختی

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 147

1- بحار الأنوار، مجلسی، ج 99، ص 52، باب 5- کیفیت زیارتیه علیه السلام...، ص 44.

2- الأمالی شیخ صدوق، ترجمه کمره ای، ص 131-129.

علائم کمال و سعادت در کلام امام رضا علیه السلام

شب اول ربیع، شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضور آن حضرت در غار ثور و شب نزول آیه، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

در خصوص اول ماه ربیع روزه و زیارت پیامبر صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام مستحب است همین که انسان رو به قبله بایستند و بگویند، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

بعضی از مورخین اول ماه ربیع و بعضی هشتم ماه را سال روز شهادت امام عسکری علیه السلام ذکر کرده اند.

در مسند امام رضا علیه السلام دیدگاه های تفسیری و کلامی و روایات اخلاقی امام رضا علیه السلام جمع آوری شده است.

امام رضا علیه السلام خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَنْ لَمْ تَعْرِفِ اَلْوَثَاقَةَ فِي اُرُومَتِهِ وَ اَلْكَرَمَ فِي طِبَاعِهِ وَ اَلتُّبْلَ فِي نَفْسِهِ وَ اَلرِّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ وَ اَلْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ كَنَايَهَ اَزِ اَيْنِ كِهَ اَيْنِ پَنجِ وَ اَبِزْگِیِ نِشَانِهَ كِمَالِ وَ رِشْدِ اِنْسَانِ اِسْت.

1. اصل و نسب

اولین ویژگی اصل و نسب اصیل است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در تو نیست

«اروم» به آن بخش محکم درخت که بعد از ریشه است می گویند و در اصطلاح «اروم» به معنای اصل و نسب است

امروز روان شناسان می گویند خیالات والدین حین انعقاد نطفه لقمه حرام و کلام و افکار مادر در دوران بارداری روی بچه اثر می گذارد

یکی از ویژگی های افرادی که ابا عبد الله را به شهادت رساندند این بود که در اصل و نسب شان مشکل بود و این باعث شد در مقابل فرزند زهرا علیها السلام صف آرایی کنند.

در روایات داریم که شراب موجب می شود. روی فکر بچه اثر بگذارد و بچه ناقص متولد شود.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود إذا جاءكم من ترصون خلقه و دينه فزوجه إلا تفعلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير یکی از کار های پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه این بود که ازدواج را گسترش بدهد

ابو الاسود دلی در داستان حلوی فرستاده شده از معاویه شعری سرود:

ابا الشهد المرعفر يابن هند نبيع اليك احساباً و ديناً

معاذ الله ليس يكون هذا و مولانا امير المؤمنين

پیامبر صلی الله علیه و آله اُكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، این انسانی که با کرامت آفریده شده این کرامت را باید در او بارور و متعالی کرد.

کسی که مشکل مالی دارد و خرج و دخلش را می داند نباید روش زندگی اش مثل آن شخص دارا باشد.

کرامت طبع معنایش این است که سعدی می گوید:

هر که نان از عمل خویش خورد *** منت حاتم طایی نبرد

رفتار کناس در داستان ابو علی سینا گرامی داشتن نفس است که به بو علی گفت: من بنده خودم هستم ولی تو بنده شاهی

کرامت طبع یعنی این که انسان حاضر نشود به خاطر مسائل مادی، شخصیت خودش را خرد کند.

روایت داریم با آدم هایی که وضع مالی شان بهتر از شماست، خیلی رفت و آمد نکنید. سلمان فارسی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله به من چند تا سفارش کرد یک موردش این بود: بود، أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي

مناعت طبع سید رضی و شاگردانش یک نمونه و الگو در بحث ما است.

3. نجابت در نفس

عاملی که در حفظ قوام خانواده ها در حفظ امنیت خانواده ها بسیار مهم است. نجابت می باشد

امام رضا علیه السلام تمام طلا های زن ها و اموال و پول های نقد را در اختیار جلودی قرار دادند. و حاضر نشدند که جلودی با یارانش وارد خانه بشوند

در کربلا- هم در بعضی داستان ها دارد. که وسایل و اموالی موجود را در اختیار مهاجمین گذاشتند تا اجازه پیدا نکنند دست به بدن نامحرمان بزنند

نعمان بن بشیر قبلاً حاکم کوفه بود و در طول سفر شام به مدینه به عنوان نیروی یزید کاروان اهل بیت علیهم السلام را همراهی می کرد نجیبانه مراقب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آزاری به آن ها ترسد و به همین سبب از سوی حضرت زینب علیها السلام و حضرت ام کلثوم علیها السلام تجلیل شد.

زینب علیها السلام در مجلس روی موضوع پستی یزید و بی حیایی او اعتراض کرد و عرضه داشت: أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخَدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا

4. خوش اخلاقی

صفت خوش اخلاقی و استواری در اخلاق است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست

روایت داریم: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

جلسه يازدهم: همه مي توانيم وقف كنيم

اشاره

ص: 149

قال الله الحكيم في مُحْكَمِ كِتَابِهِ:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (1)

تجارتی سودمند در بازار دنیا

هیچ تاجری تمام ثروت و دارایی اش را خرج زندگی روزمره خود نمی کند بلکه تنها به مقدار لازم خرج می کند و بقیه ثروت خود را سرمایه تجارتش قرار می دهد. از سوی دیگر، آگاهی از فوت و فن کاسبی، لازمه و شرط تجارت است. کاسب موفق کسی است که شیوه داد و ستد و تجارت در بازار را بلد باشد؛ باید بداند با چه کسانی خرید و فروش کند و روی چه چیزی سرمایه گذاری کند تا بهترین و بیشترین سود را به دست بیاورد

همه ما انسان ها در هر شغل یا لباسی که باشیم در بازاری مشغول کسب و کار هستیم؛ این را امام هادی علیه السلام در کلامی نورانی و حکیمانه بیان کرده است

الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ؛ (2) دنیا بازاری است که عده ای در آن سود می برند و عده ای زیان می بینند

آری؛ دنیا بازار و محلی برای تجارت است اگر کسی زرنگ باشد و قوانین

ص: 150

1- کهف: 46.

2- تحف العقول، ص 774.

تجارت را در این گذر رعایت کند می تواند بالاترین سود ها را از آن خود کند اگر هم دلالت و کاسب نمایان او را فریب دهند بیچاره و ورشکسته می شود.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی زیبا محروم واقعی در بازار دنیار را این گونه معرفی می کند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ وَقَالَ النَّاسُ: مَا أَخَّرَ؟ فَقَدِمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ وَلَا تُؤَخِّرُوا كَيْلًا يَكُونُ حَسْرَةً عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مَنْ حُرِمَ خَيْرٍ مَالِهِ، وَالْمَغْبُوطَ مَنْ تَقَدَّرَ لَهُ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مُوَاظِنَةٌ (1)؛ هر گاه بنده بمیرد، فرشتگان می گویند: چه پیش فرستاد؟ و مردم می گویند چه بر جای گذاشت؟ پس زیادی مال خود را پیش فرستید تا برای شما باشد و بر جای نگذارید تا مایه حسرت شما گردد؛ زیرا محروم کسی است که از خیر و منفعت مال خود محروم بماند و سعادت مند کسی است که ترازوهای اعمالش از صدقات و خیرات سنگین شود.

در بازار دنیا، «وقف» یکی از تجارت های پر منفعت به شمار می رود وقف، تجارتی سودمند است که حتی بعد از مرگ صاحبش را بهره مند می گرداند؛ این نوید را پیامبر مهربان مان داده و فرموده:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُوهُ (2) هنگامی که مؤمنی از دنیا برود، پرونده اعمالش بسته می شود، مگر در سه مورد: 1. صدقه ای (وقف) که بعد از مرگ نیز جریان دارد؛ 2. علمی که از خود به جای گذاشته و پس از مرگ نیز از آن استفاده می شود؛ 3. فرزند صالحی که برای او دعای خیر می کند

شما نگاه کنید شاه عباس همه چیزش را از دست داد کلاهش تختش تاجش خانم هایش حرم سرایش قالی ها و پرده هایش، فقط از شاه عباس کاروان سراهایی که در راه کربلاست باقی مانده است.

همین امسال، محرم و صفر، هزاران جلسه سخنرانی و تبلیغ دین برگزار شد؛ یا روی فرش وقفی نشستید یا از دیگ مسی وقفی غذا خوردید، یا پای منبر وقفی یا در مسجد وقفی و حسینیه وقفی اشک ریختید یا از درآمد اوقاف به آن واعظ و مداح که قرآن و حدیث را تبلیغ کرد پول دادند. (3) واقف این گونه در بازار دنیا لحظه به لحظه سود می برد.

ص: 151

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 298

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 14.

3- برنامه درس هایی از قرآن سال 89

وقف نامه یا وصیت نامه ای که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته و امیر المؤمنین علیه السلام آن را در روایتی نقل می کند جای گاه این سنت حسنه را آشکار می سازد:

«این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و دارایی اش بنده خدا علی برای خشنودی خدا تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد، در روزی که گروهی رو سفید و گروهی روسیاه می شوند» (1)

حالا هر کس دلش می خواهد بیشترین سود و بهره را از ثروت و دارایی اش ببرد، باید شتاب کند و تا فرصت هست در این سرمایه گذاری کم نظیر مشارکت کند بازگشت اصل سرمایه و سود آن قطعی است و هیچ احتمال ضرری در آن وجود ندارد وقف مضاربه بی ضرر با خدای رحمان است. این هایی که مضاربه می کنند و پول می دهند ممکن است سرمایه شان از بین برود وقف یعنی مضاربه با خدا. مضاربه با خدا شکست ندارد. چون «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى» (2) خدا به بهشت می خرد. (3) سود و سرمایه را هم بهترین زمان درست همان موقعی که دست انسان خالی است و به آن نیاز مبرم دارد به او باز می گردانند سرمایه گذاری هم در کار های مهمی صورت می گیرد؛ مثل ساخت مسجد و مدرسه، ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، رفع مشکلات اجتماعی کمک به درمان و بهداشت، رفع فقر و ارتقای سطح علمی و فرهنگی

با وقف می توان در امور سود آوری مشارکت نمود که دائمی و ماندگارند. این سرمایه گذاری و سود رسانی اش می تواند تا قیامت ادامه داشته باشد

تعریف وقف

وقف به معنی «حس و منع» است و در اصطلاح، عقدی است که نتیجه آن، ایستایی اصل و رهایی منافع آن است. این تعریف شامل دو بخش است:

1. ایستایی اصل؛ معادل واژه «تحبیس» به معنی زندانی کردن و در قید در آوردن و جلوی آزادی چیزی را گرفتن است زیرا با وقف شدن ملک، آزادی

ص: 152

1- الکافی، ج 7، ص 49؛ تهذیب الاحکام، ج 9، ص 146. گویا نسخه هایی از این وصیت نامه نزد سادات بنی الحسن و بنی الحسین بوده که ابن شبه در تاریخ مدینه (ج 1، ص 225) آن را از «حسن بن زید» نقل می کند

2- سوره توبه، آیه 111

3- برنامه درس هایی از قرآن سال 89

نقل و انتقال (خرید و فروش هدیه و...) از آن گرفته می شود

2. رهایی منافع؛ معادل واژه «تسبیل» یعنی در راه خدا آزاد گذاردن است زیرا منافع وقف برای موقوف علیهم مباح و آزاد است تا از آن، انتفاع ببرند.

به مال و زمین وقف شده «موقوفه» و به کسانی که برای آن ها وقف می شود «موقوف علیهم» می گویند.

شیخ صدوق نقل می کند: محمد بن حسن صفار از امام حسن عسکری علیه السلام درباره وقف و روایاتی که از پدران بزرگوار شان رسیده، پرسیده امام علیه السلام در جواب فرمودند: **الْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا؛ (1)** وقف ها به همان گونه که واقفان مقرر داشته اند می باشد

تعلیم عمومی قرآن آن است که نباید وقف را جابه جا کرد فروخت و یا تغییر در کاربری داد، مگر ضرورتی جدی اقتضا کند. هر گونه تصرف در وقف برخلاف وقف نامه و مصلحت وقف، حرام و اکل مال به باطل است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ (2) ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید.

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (3) پس کسانی که بعد از شنیدنش آن را تغییر دهند، گناه آن تنها بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می دهند؛ خداوند، شنوا و داناست.

خاندان پهلوی بسیاری از املاک حاصل خیز موقوفه و اراضی مرغوب را به نام ملک شخصی وابستگان درباریان و نوکران خویش به ثبت رساندند و برخلاف اصول مسلم شرعی، بسیاری از مزارع وقفی را به بهانه «اصلاحات ارضی» به فروش رساندند. ضمن اجرای قانون اصلاحات ارضی حدوداً 220 هزار موقوفه به دولت یا اشخاص منتقل شده یا به فروش رفته است. این تعداد بسیار قابل توجه است و به تعبیری می توان گفت در آن دوران، موقوفات، آن هم به شکل قانونی از سوی دولت مورد غارت قرار گرفته است

این اقدام موجب شد که مردم به دولت کاملاً بی اعتماد شوند و به جای وقف های بزرگ و بنیاد های وقفی که سنتی رایج در تاریخ کشور بود، به فعالیت های خیریه فردی روی آورند. پس از انقلاب اسلامی در اردیبهشت ماه سال 58، در حالی که فقط هفتاد روز از پیروزی انقلاب گذشته بود و هنوز

ص: 153

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 237، ح 5567.

2- نساء: 29

3- بقره: 181

قانون اساسی نوشته نشده بود، امام خمینی رحمه الله علیه فرمودند: «موقوفات باید به حالت وقفیت باقی بماند و به وقف عمل شود» در پی این فرمان تاریخی امام خمینی رحمه الله علیه، سنت الهی وقف که طی سالیان از سوی پهلوی ها مورد تعرض گرفته بود دوباره احیا شد و بازپس گیری موقوفات و ابقای آن را در دستور کار خود قرار داد.

به دنبال صدور فتوای تاریخی حضرت امام رحمه الله علیه، مجلس شورای اسلامی در تاریخ 28 فروردین سال 63 قانونی به تصویب رسانید. در این قانون آمده است:

«از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود بر می گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است».

انواع وقف

الف. تقسیم به اعتبار موقوف علیهم

وقف به اعتبار موقوف علیهم یعنی کسانی که برای آن ها وقف می شود به دو نوع تقسیم می شود:

1. وقف خاص: مخصوص گروه معین و خاصی است؛ مانند وقف بر اولاد.

2. وقف عام: امور خیریه به صورت عام که مخصوص گروه یا طبقه معینی نیست؛ مانند وقف کردن چیزی برای مصلحت عام، مانند فقرا ایتام مدارس مساجد و....

ب. به اعتبار نوع استفاده

وقف به اعتبار نوع استفاده به دو نوع تقسیم می شود:

1. وقف انتفاع: در صورتی که نظر واقف از وقف، تحصیل درآمد مادی نباشد؛ مانند احداث مسجد در زمین ملکی خود یا وقف مسکن برای سکونت رایگان زوج های جوان .

2. وقف منفعت: در صورتی که نظر واقف از وقف، تحصیل درآمد باشد تا آن درآمد در مورد معینی هزینه شود؛ مانند وقف مغازه تا درآمد اجاره آن صرف هزینه های جاری مسجد یا تأمین جهیزیه زوج های جوان شود.

کارکرد های وقف

نهاد وقف در جامعه کارکرد های گوناگون دارد؛ اما به طور کلی کارکرد های وقف را در چهار عنوان: «دینی-مذهبی»، «اجتماعی»، «علمی آموزشی» و «اقتصادی» بیان کرد.

کارکرد دینی - مذهبی

واقفان با وقف کردن از یک طرف از مال خود در جهت تزکیه و تطهیر باطن و رشد معنوی خود می کوشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: الصدقة تطفيء الخطيئة كما يُطفئ الماء النار (1) صدقه، گناه را نابود می کند؛ چنان که آب آتش را خاموش می کند و از طرف دیگر با مال واقف موقوفاتی همانند حسینیه ها مساجد و... ساخته و وقف اعمال عبادی افراد جامعه می شود این کار کرد می تواند سبب گسترش معرفت دینی، اخلاق دینی، عبادات و رفتار های شرعی و دینی در سطح فردی، خانوادگی، ملی و بین المللی شود.

کارکرد اجتماعی

هدف از بعد اجتماعی وقف حمایت از نیازمندان و محرومان است و در واقع این کارکرد به دنبال کم رنگ کردن و نابودی تدریجی فقر در جامعه است، چرا که فقر عامل بسیاری از مفاسد اجتماعی اخلاقی و سستی در دین داری است.

امداد رسانی کار انبیاء است. پیغمبر ها امداد رسانی می کردند امیر المؤمنین عمری کشاورزی کرد و همه اموالش را وقف کرد بهترین امداد رسانی وقف است.

گاهی امداد رسانی لحظه ای و گاهی دائمی است. گاهی امداد فنی و حرفه ای است می گویند هر کسی را دوست نداری ماهی به او بده، به او ماهی بده بخورد، این رقمی کمکش کن هر کسی را دوست داری، تور به او بده که خودش ماهی بگیرد هر کس را خیلی خیلی دوست داری، تور بافی یاد او بده همین که ما بتوانیم به يك جوان بیکار کار بدهیم، يك دختر را خیاط کنیم. يك پسر را مکانیک کنیم؛ این امداد رسانی دائمی است. ولی اگر خرما بدهیم، چادر بدهیم با این که خیلی ارزشمند است ولی لحظه ای است (2)

ص: 155

1- نهج الفصاحه، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج 1، ص 450.

2- برنامه درس هایی از قرآن سال 89 امداد رسانی

موقوفاتی هستند که خود آن ها و یا درآمد شان صرف مخارج ساخت یا اداره حوزه های علمیه و دانشگاه ها یا دیگر مراکز آموزشی، تحقیقاتی و پژوهشی یا صرف طلاب و دانشجویان و دانش آموز ها می شود.

امام رحمه الله علیه و برکاتی که داشت که میلیون ها آدم را راه انداخت طلبه مدرسه اراک بوده است طلبه مدرسه قم بوده است مدارس قم وقفی است. یعنی هر کار خیری، مطهری ها بروجردی ها و علما و مراجع داشته و دارند ریشه در وقف دارد و واقف در آن امور سهیم است. کسی اگر وقف کند در تاریخ و همه برکاتش شریک است. یعنی آدمی که وقف می کند، نمی میرد

سعیدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند (1)

کارکرد اقتصادی

به طور کلی ماهیت وقف جنبه اقتصادی دارد وقف در حل مشکلات اقتصادی جامعه می تواند بسیار مؤثر باشد، به طوری که پشتوانه قوی مالی برای دولت و حاکمیت تلقی می شود چند جنبه اقتصادی وقف عبارت است از: کاهش اختلاف سطح زندگی گسترش مالکیت عمومی، سرمایه گذاری، ایجاد اشتغال و... .

برداشتی ناصواب از وقف و واقف و دو پاسخ کوتاه

تصور بیشتر مردم از وقف و واقف این گونه است که واقف باید فرد ثروتمندی باشد و مال زیادی را وقف کند همین برداشت در کنار فشار اقتصادی این روزها، سبب شده که بسیاری از مردم از این که روزی در گروه واقفان قرار بگیرند، احساس ناامیدی کنند!

تصور بیشتر مردم از وقف و واقف در پاسخ به این شبهه یا برداشت باید گفت ثروتمندی باشد و مال زیادی اولاً، دایره وقف منحصر در بیمارستان مدرسه و باغ نیست، بلکه حتی

در پاسخ به این شبهه یا برداشت باید گفت:

اولاً، دایره وقف منحصر در بیمارستان، مدرسه و باغ نیست بلکه حتی از موارد به ظاهر پیش پا افتاده ای مثل لیوان، اسباب بازی، لباس غروس، کتاب کمک درسی و شارژ گرفته تا اثاثیه منزل، وسایل مسجد و تجهیزات بیمارستانی، همه را شامل می شود.

ص: 156

تَصَدَّقْ بِالشَّيْءِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَإِنْ قَلَّ . بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّبِيَّةُ فِيهِ . عَظِيمٌ (1) ، صدقه دهید هر چند اندک باشد؛ زیرا هر چیزی که برای خدا باشد گر چه اندک - اگر با نیت درست و خالص صورت گیرد - بزرگ است.

ثانیاً، همه مردم با هر سطح درآمد و توانایی مالی در قالب «وقف مشارکتی» می توانند بیمارستان و مدرسه نیز وقف کنند اگر در گذشته یک نفر بیمارستانی را احداث می کرد و امروز این امکان مادی برای بسیاری از افراد فراهم نیست ده ها، صد ها و هزاران نفر با مشارکت و یاری یکدیگر می توانند بیمارستانی بسازند و آن را وقف کنند؛ هر کدام به اندازه توان شان یک موقوفه با هزاران واقف

وقف مشارکتی؛ مصداق تعاون بر نیکی ها

خداوند در قرآن به ما دستور داده که در راه نیکی با هم همکاری کنیم:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (2) و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید؛ و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است.

آن چه در این آیه در زمینه «تعاون» آمده، یک اصل کلی اسلامی است که تمام مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد. طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است؛ هر چند مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

وقف، مصداق بارز نیکی ها و بهترین انفاق و والا ترین صدقه است در جایی که امکان وقف هایی مثل مدرسه و بیمارستان برای بسیاری از مردم به سبب وضعیت اقتصادی فراهم نیست مردم می توانند با سر لوحه قرار دادن این آیه شریفه در ایجاد موقوفات کلان با هم همکاری و هم یاری نمایند؛ موقوفاتی که ده ها و صدها واقف دارند و مانند چشمه و نهری همیشه جاری برای واقفان و مردمی که از آن بهره مند می شوند سبب خیرات و برکات فراوان می شود.

جالب توجه این که «بر» و «تقوا» هر دو در آیه مزبور با هم ذکر شده اند، که

ص: 157

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 87، ح 3.

2- مائده: 2

یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و به جلوگیری از اعمال خلاف اشاره دارد به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی ها انجام گیرد مثل «وقف» و هم در مبارزه با بدی ها مثل «موقوفه خواری».

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر منکری دیدید جلوی آن را بگیرید، نترسید نان تان قطع نمی شود. امر به معروف و نهی از منکر نان کسی را قطع نمی کند. اگر فهمیدیم فلان زمین وقف است باید اطلاع دهیم. اگر در این موقع فکر رفیقم و ... باشم، این ها «دون الله» هستند تا «دون الله» در قرآن داریم. یعنی برخی سراغ رفیق بازی رفته اند «دون الله» سراغ شکم و شهوت خودش رفته است «دون الله» شرک است (1)

کسانی که مال موقوفه را می خورند مال اداره اوقاف را نخورده اند، بلکه مال اداره اوقاف را نخورده اند بلکه مال آن گرسنه هایی که این مال موقوفات زندگی آن ها را تأمین می کرد خورده اند و نام این ها را باید دزد های بین المللی گذاشت. چون اگر پول مرا بدزدد از جیب من دزدیده است. اگر یک چیزی وقف یتیمی، وقف امام حسین علیه السلام، عزاداری، وقف تشنه ای گرسنه ای برهنه ای و ... شده و کسی آن را خورد این دزد دزد بین المللی است (2)

تعریف وقف مشارکتی

«وقف مشارکتی» را می توانیم این گونه تعریف کنیم وقفی که برای موضوعی واحد و با مشارکت چند واقف انجام می گیرد. به عبارتی دیگر واقفان با هر تعداد سهم و با هر مقدار سرمایه می توانند در وقف مذکور مشارکت کنند

از ثبت نخستین وقف مشارکتی حدود 96 سال می گذرد طبق اسناد تاریخی اولین وقف مشارکتی در سال 1302 شمسی صورت گرفته است. تعدادی از خیرین بیرجندی بنگاه آب لوله علی آباد این شهر را به عنوان وقف مشارکتی ثبت کردند. بنگاه آب لوله علی آباد بیرجند، اولین سازمان آب رسانی در ایران است که به منظور تأمین آب قابل شرب مردم شهر بیرجند، توسط سی تن از نیکو کاران این شهر تأسیس شد فعالیت این سازمان خیریه باعث شد تا شهر بیرجند به عنوان دومین شهر در ایران از لوله کشی آب شهری برخوردار شود.

ص: 158

1- برنامه درس هایی از قرآن سال 77

2- برنامه درس هایی از قرآن سال 77

ویژگیهای وقف مشارکتی

وقف مشارکتی سه ویژگی منحصر به فرد دارد:

گسترش فرهنگ وقف به همه جامعه

ویژگی اول و مهم وقف مشارکتی گسترش فرهنگ وقف به تمامی سطوح درآمدی جامعه است. افراد با هر سطح درآمدی می توانند در کار نیک مشارکت داشته باشند و صرفاً منابع مالی زیاد ملاکی برای کمک رسانی نیست

تصور کنید که اگر هر دانش آموز ایرانی به صورت میانگین مبلغ ده هزار تومان در پروژه وقف مشارکتی سهیم شود با توجه به جمعیت چهارده میلیونی دانش آموزان، مبلغی معادل 140 میلیارد تومان جمع آوری می شود که می توان با آن چندین مدرسه و خوابگاه ساخت و وقف دانش آموزان مناطق محروم کرد، یا مجتمعی تجاری ساخت که عواید آن صرف دانش آموزان نیازمند شود؛ چندین موقوفه با چهارده میلیون واقف با سرمایه فقط ده هزار تومان

ایجاد موقوفه های کلان

مزیت دوم وقف مشارکتی ایجاد موقوفه های کلانی است که با ورود یک یا چند نفر قابل تأسیس نیست؛ مثل پروژه های عمرانی کلان که به دلیل نیاز به هزینه بسیار بالا، اصولاً نمی توانند در قالب یک موقوفه مبتنی بر یک یا چند واقف محدود تعریف شوند؛ به همین دلیل نمی توان از ظرفیت وقف برای توسعه پروژه های عمرانی و عام المنفعه این چنینی استفاده کرد.

هدایت موقوفات جدید به سمت نیاز های روز جامعه

مزیت سوم وقف مشارکتی هدایت موقوفات جدید و نیات واقفان به سمت عرصه های جدید وقف و نیاز های روز جامعه است. در واقع دست اندر کاران نهاد وقف با استفاده از مطالعه وضعیت موجود موقوفات می توانند خلأ های موجود را تشخیص دهند و آن ها را پر کنند بهره بردن از ظرفیت خرد جمعی و تعاون و هم فکری برای هدایت عواید موقوفه، در «وقف مشارکتی» بسیار کارا تر و موثر تر از تنظیم وقف نامه ها در موقوفه های فردی است.

خدایا به کسانی که در طول تاریخ وقف کردند جزای خیر مرحمت بفرما. کسانی که از اوقاف حفاظت می کنند حفظ بفرما.

کسانی که مال اوقاف را می خورند و لب شان را پاک می کنند، خدایا این ها مسلمان هستند حلال زاده هستند ولی غافل هستند، آن ها را از خواب غفلت بیدار کن

خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد قسمت می دهیم به ثروتمندان ما ایمان و سخاوت مرحمت بفرما.

ص: 160

تاجر تنها به مقدار لازم خرج می کند و بقیه ثروت خود را سرمایه تجارتش قرار می دهد.

آگاهی از فوت و فن کاسبی، لازمه و شرط تجارت است.

امام هادی علیه السلام، اَلدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: اِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ؟ وَقَالَ النَّاسُ: مَا آخَرَ؟ فَقَدِمُوا فَصَدَّالًا يَكُنْ لَكُمْ تَوَخُّرُوا كَيْلًا يَكُونُ حَسْرَةً عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حَرَمٍ خَيْرٌ مَالِهِ وَالْمَعْبُوطَ مَنْ ثَقَلَ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ

در بازار دنیا «وقف»، یکی از تجارت های پر منفعت به شمار می رود.

پیامبر صلی الله علیه و آله: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ

شاه عباس همه چیز جز کاروان سرا های راه کربلا را از دست داد.

بخشی از وقف نامه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و دارایی اش، بنده خدا علی برای خشنودی خدا، تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد. در روزی که گروهی رو سفید و گروهی رو سیاه می شوند.

وقف مضاربه بی ضرر با خدا است و سود و سرمایه را بهترین زمان که واقف به آن ما نیاز مبرم دارد، به او باز می گردانند.

وقف به معنی خیس و منع است و در اصطلاح، عقدی است که نتیجه آن ایستایی اصل و رهایی منافع آن است.

به مال و زمین وقف شده «موقوفه» و به کسانی که برای آن ها وقف می شود «موقوف علیهم» می گویند.

امام حسن عسکری علیه السلام: الْوَقُوفُ تَكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلِهَا

بنابر معارف قرآن هر گونه تصرف در وقف برخلاف وقف نامه و مصلحت وقف، حرام و اکل مال به باطل است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ، وَ «فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَتَمَّ ائِمَّهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

خاندان پهلوی حدوداً 220 هزار موقوفه را به بهانه «اصلاحات ارضی» به دولت یا اشخاص منتقل کرد یا به فروش رساند و مردم را به دولت کاملاً بی اعتماد کرد.

پس از انقلاب اسلامی در حالی که فقط هفتاد روز از پیروزی انقلاب گذشته بود امام خمینی رحمه الله علیه فرمودند: موقوفات باید به حالت وقفیت باقی بماند و به وقف عمل شود.

در تاریخ 28 فروردین سال 63 قانونی به تصویب رسانید: «وا از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش

رسیده با به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود بر می گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است».

وقف به اعتبار موقوف علیهم به دو نوع وقف خاص و عام تقسیم می شود.

وقف به اعتبار نوع استفاده به دو نوع وقف انتفاع و منفعت تقسیم می شود.

کارکرد های وقف را می توان در چهار عنوان «دینی مذهبی»، «اجتماعی» «علمی آموزشی» و «اقتصادی»، بیان کرد.

1. کارکرد دینی-مذهبی

واقفان با وقف کردن از یک طرف از مال خود در جهت تزکیه و تطهیر باطن و رشد معنوی خود می کوشند و از طرف دیگر با مال واقف موقوفاتی همانند حسینیه ها مساجد و... ساخته و وقف اعمال عبادی افراد جامعه می شود.

2. کارکرد اجتماعی

هدف از بعد اجتماعی وقف حمایت از نیازمندان و محرومان است و در واقع این کارکرد به دنبال کم رنگ کردن و نابودی تدریجی فقر در جامعه است.

امداد رسانی کار انبیاء است و بهترین امداد رسانی وقف است.

3. کارکرد علمی-آموزشی

موقوفاتی هستند که خود آن ها و یا درآمد شان صرف مخارج ساخت یا اداره حوزه های علمیه و دانشگاه ها یا دیگر مراکز آموزشی تحقیقاتی و پژوهشی یا صرف طلاب و دانشجویان و دانش آموز ها می شود.

واقفین در برکاتی که امام رحمه الله علیه، علما و مراجع به سبب تحصیل در مدارس وقفی داشته اند.

4. کارکرد اقتصادی

چند جنبه اقتصادی وقف عبارت است از: کاهش اختلاف سطح زندگی گسترش مالکیت عمومی، سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال ...

تصور بیشتر مردم از وقف و واقف این گونه است که واقف باید فرد تروتمندی باشد و مال زیادی را وقف کند در پاسخ به این شبهه باید گفت اولاً- دایرة وقف منحصر در بیمارستان مدرسه و باغ نیست، و ثانیاً، همه مردم با هر سطح درآمد و توانایی مالی در قالب «وقف مشارکتی» می توانند بیمارستان و مدرسه نیز وقف کنند

امام رضا علیه السلام، تَصَدَّقْ بِالشَّيْءِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنْ كَلَّ شَيْءٌ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَإِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النِّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ

وقف مشارکتی مصداق تعاون بر نیکی هاست و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی ها انجام گیرد مثل «وقف»، و هم در مبارزه با بدی ها «موقوفه خواری»

کسانی که مال موقوفه را می خورند مال اداره اوقاف را نخورده اند، بلکه مال آن گرسنه هایی که این موقوفات زندگی آن ها را تأمین می کرد خورده اند.

وقف مشارکتی: وقفی که برای موضوعی واحد و با مشارکت چند واقف انجام می گیرد به عبارتی دیگر واقفان با هر تعداد سهم و یا هر مقدار سرمایه می توانند در وقف مذکور مشارکت کنند.

از ثبت نخستین وقف مشارکتی حدود 96 سال می گذرد. در سال 1302 شمسی تعدادی از خیرین بیرجندی، بنگاه آب لوله علی آباد این شهر را به عنوان اولین وقف مشارکتی ثبت کردند تا شهر بیرجند به عنوان دومین شهر در ایران از لوله کشی آب شهری برخوردار شود.

وقف مشارکتی سه ویژگی منحصر به فرد دارد:

1. گسترش فرهنگ وقف به تمامی سطوح درآمدی جامعه
2. ایجاد موقوفه های کلانی است که با ورود یک یا چند نفر قابل تأسیس نیست
3. هدایت موقوفات جدید و نیت واقفان به سمت عرصه های جدید وقف و نیازهای روز جامعه

حر بن یزید ریاحی از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری مانع حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود در روز عاشورا حر پس از آن که مشاهده کرد کوفیان برکشتن امام حسین علیه السلام اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید زمان توبه حر تا شهادت وی چندان به طول نینجامید بنا بر روایتی حر از امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی نتیجه با عمر بن سعد و بیان سخنانی در تقییح رفتار زشت کوفیان، رجز گویان با آنان جنگید و سرانجام پس از چندین نوبت نبرد به شهادت رسید. او شجاعانه می جنگید و با این که اسبش زخمی شده بود و از گوش ها و پیشانی آن خون جاری شده بود همواره رجز می خواند و سواره با دشمنان پیکار می کرد تا این که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حربه سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام حسین علیه السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حر را نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می دانند.

2 و 3. ادریس الحسینی و کتاب لقد شیعی الحسین

ادریس حسینی مغربی نویسنده، روزنامه نگار و مستبصر مراکشی سنی مذهب بود؛ اما به خاطر امام حسین علیه السلام شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شیعی الحسین» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می نویسد: «به طور حتم امتی که حسین علیه السلام را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد هرگز قابل اعتماد نیستند این خون هایی که جاری شد آب های نهر نبود بلکه خون های شریف ترین کسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان در این امت وصیت نموده بود. این امت خود باعث شدند...»

4. حضرت صالح

یکی از پیامبرانی که در قرآن از او نام برده شده، حضرت صالح علیه السلام است. بعد از این که قوم عاد به سبب گناه هلاک شدند قوم ثمود پا به عرصه گذاشت. این قوم از اقوام عرب بود که در یمن سکونت داشتند. آن ها همانند قوم عاد به فساد و مخالفت با خداوند روی آوردند؛ لذا خدای متعال حضرت صالح را که از لحاظ موقعیت اجتماعی در حد متوسط جامعه و مردی با کمال و صاحب فضیلت بود برای هدایت و ارشاد آن ها فرستاد. وی مدت طولانی به تبلیغ قوم ثمود پرداخت؛ اما قومش او را تکذیب کرده و تهمت های ناروایی به ایشان زدند و به جای اطاعت از خدا و رسول خدا به پرستش بت ها روی آوردند تا جایی که هفتاد «بت» برای پرستش ساخته بودند.

قوم ثمود برای تصدیق سخنان حضرت صالح و دعوت ایشان به سوی توحید از وی معجزه ای خواستند تا در صورت توانایی بر این امر ایمان بیاورند و از بت پرستی و گناه دست بردارند؛ وقتی حضرت با خواسته آنان موافقت کرد از وی خواستند که از دل کوه و از داخل سنگ شتری بیرون بیاورد حضرت صالح دعا کرد و خداوند دعایش را مستجاب نمود و ناگهان سنگ شکافته شد و از دل آن ماده شتری بیرون آمد که بلافاصله درد زایمان گرفت و بچه ای را به دنیا آورد

به امر خداوند آب آن منطقه تقسیم شد، یک روز برای شرب ناقه و روز دیگر برای مردم ناقه در روز خود برای نوشیدن آب می آمد و در پایان روز می رفت و قوم در روزی که آب سهم ناقه بود از شیر او استفاده می کردند؛ اما عواملی چون استکبار، طغیان گری، روحیه ظلم و

ستم‌گری کفر و الحاد قوم ثمود موجب شد که شقی‌ترین آن‌ها یعنی قدار بن سالف، ناقه را پی‌کند. طبق نقل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و سلم او شقی‌ترین فرد در میان اولین انسان‌ها بود قوم صالح بعد از پی‌کردن ناقه بی‌شرمی را به نهایت خود رسانده و گفتند: «ای صالح اگر تو از فرستادگان خدا هستی آن‌چه ما را با آن تهدید می‌کنی بیاور!» صالح به آن‌ها گفت: «سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید و بعد از آن عذاب الهی فرا می‌رسد وعده‌ای که دروغ نخواهد بود» مراد از واژه «خانه‌هایتان» در آیه شهری بود که قوم ثمود در آن جا زندگی می‌کردند. هنگامی که قوم ثمود عذاب الهی را مشاهده نمودند از کردار خود پشیمان شدند اما دیگر سودی نداشت

و صیحه آسمانی آن ها را در بر گرفته، پس آن ها از شدت عذاب به صورت خشک شده، به روی افتاده و هلاک شدند

5 سلیمان بن داوود

یکی از پیامبران بزرگی که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای حکومت بی نظیر و بسیار وسیع، حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام است که نام مبارکش هفده بار در قرآن آمده است. حضرت سلیمان علیه السلام با یازده واسطه به حضرت یعقوب علیه السلام می رسد و خداوند در تمجید او می فرماید: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ ما سلیمان را به داوود بخشیدیم چه بنده خوبی زیرا همواره با خدا ارتباط داشت و به سوی خدا بازگشت می کرد و به یاد او بود.»

حضرت سلیمان علیه السلام با تمام حشمت و شکوه و قدرت بی نظیر بر جهان حکومت می کرد. هدف حضرت سلیمان علیه السلام این بود که همه انسان ها را به سوی خدا و توحید و اهداف الهی دعوت کند و از هر گونه انحراف و گناه باز دارد و همه امکانات را در خدمت جذب مردم به سوی خدا قرار دهد.

خداوند نیروهای عظیم و امکانات بسیار در اختیار او قرار داده بود تا آن جا که رعد و برق و جن و انس و همه پرندگان و چرندگان و حیوانات دیگر تحت فرمان او بودند و او زبان همه آن ها را می دانست و بر سراسر زمین فرمان روایی می نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار نفر بر سراسر زمین فرمان روایی کردند که دو نفر از مؤمنان بودند و دو نفر از کافران مؤمنان عبارت بودند از سلیمان و ذو القرنین علیهما السلام و کافران عبارت بودند از بخت النصر و نمرود.»

آری خداوند مواهب عظیمی به این پیامبر بزرگ داد مرکبی بسیار سریع و تندرو که با آن می توانست در مدتی کوتاه سراسر کشور پهناورش را سیر کند، مواد معدنی فراوان برای انواع صنایع و نیروی فعال کافی برای شکل دادن به این مواد معدنی به او عطا کرد. او با بهره گیری از این وسایل معابد بزرگی ساخت و مردم را به عبادت خدای یکتا ترغیب نمود و برای پذیرایی از لشکریان و مستضعفان امکانات وسیعی در اختیارش قرار گرفت و در برابر این همه مواهب، خداوند به او دستور شکر گزاری داد.

6. هاجر

هاجر همسر ابراهیم علیه السلام و مادر اسماعیل علیه السلام بنا بر نقلی هاجر دختر پادشاه مصر بوده که پس از شورش گروهی از مردم عین الشمس بر پادشاه مصر به بردگی گرفته شده و به پادشاه جدید مصر فروخته شده است در روایتی تاریخی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اصحابش خواسته بود تا با مردم مصر به نرمی رفتار کنند چرا که هاجر از آنان بوده است.

بنا بر روایات اسلامی حضرت ابراهیم علیه السلام در حدود 70 سالگی از سوی خداوند مامور شد از بابل مهاجرت کند از این رو به همراه همسرش ساره برادر زاده اش حضرت لوط و برخی دیگر از پیروانش به مصر رفتند پادشاه مصر به ساره نظر سوء کرد و ابراهیم از روی تقیه خود را برادر ساره معرفی نمود بنا بر گزارش ابن اثیر بار پادشاه قصد بدی نسبت به ساره داشت دستش خشک می شد سه بار این حادثه تکرار شد تا این که پادشاه از ساره خواست دعا کند تا دستش تا دست او به حالت اول برگردد پس از دعای ساره پادشاه او را آزاد کرد و هاجر را که کنیزی قبطی بود به او هدیه داد

ابراهیم از ساره فرزند دار نمی شد از این رو ساره هاجر را به او بخشید تا شاید ابراهیم از او صاحب فرزند شود مدتی بعد که هاجر

اسماعیل را به دنیا آورد سبب ناراحتی شد چرا که خود فرزندی نداشت پس از تولد اسماعیل و ناراحتی ساره از فرزند دار شدن هاجر خداوند به ابراهیم دستور داد تا اسماعیل و مادرش را از شام به سرزمین مکه منتقل کند ابراهیم و ساره آن دو را به مکه که در آن روز بیابانی خشک و بدون سکنه بود منتقل کرد و در محلی که بعد ها خانه خدا در آن جا بازسازی شد در نزدیکی چاه زمزم فعلی گذاشت نام هاجر در قرآن نیامده اما در سوره ابراهیم به ماجرای نقل مکان او از شام به مکه اشاره شده است

هاجر خطاب به حضرت ابراهیم: «آیا ما را در سرزمینی که نه انیسی نه آبی و نه غذایی در آن هست می گذاری. ابراهیم به او گفت خدایی که مرا به این کار دستور داده شما را کفایت می کند».

بر پایه روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده زمانی که ابراهیم هاجر و اسماعیل را در سرزمین مکه گذاشت و برگشت اسماعیل تشنه شد و هاجر برای یافتن آب هفت بار فاصله میان دو کوه صفا و مروه را رفت و برگشت

ولی آب پیدا نکرد هاجر وقتی نزدیک اسماعیل آمد دید او از تشنگی پا بر زمین کشیده و آب از زیر پایش شروع به جوشیدن کرده است که به چاه زمزم معروف است. این واقعه سبب وجوب سعی بین صفا و مروه به عنوان یکی از اعمال حج دانسته شده است.

هاجر بنا بر نقلی در سن 90 سالگی وفات نمود. مطابق با حدیثی از امام صادق علیه السلام، اسماعیل هاجر را در محل حجر اسماعیل دفن نمود و قبرش را مرتفع قرار داد و بر روی آن دیواری بنا نمود تا مردم روی آن راه نروند.

بنابر برخی روایات به احترام قبر وی است که مسلمانان هنگام طواف کعبه دور حجر می گردند و نباید داخل آن شوند تا پا روی قبر هاجر نگذارند.

7 و 8. صفا و مروه

صفا و مروه، دو کوه کم ارتفاع در ضلع شرقی مسجد الحرام هستند و با فاصله ای حدود 395 متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند کوه صفا در جنوب شرقی مسجد الحرام و کوه مروه در ناحیه شمال شرقی آن قرار دارد. کوه صفا ارتفاع کمی دارد و در دامنه کوه «ابو قیس» واقع شده است. معنای آن در لغت سنگ سخت و صاف است. کسی که بر بالای صفا بایستد روبه روی حجر الاسود قرار می گیرد. مروه نیز بسیار کم ارتفاع (حدود 8 متر) است و در دامنه کوه «عقیقان» قرار دارد. مروه در لغت به معنای سنگ سخت سفید و براقی است که با آن آتش روشن می کنند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام علت نام گذاری دو کوه صفا و مروه بیان شده است. طبق این روایت صفا از لقب آدم علیه السلام صفوة الله (برگزیده خدا) گرفته شده است و این کوه را از آن رو صفا نامیدند که آدم هنگام هبوط بر آن فرود آمد. همچنین نام کوه مروه از واژه «مرأه» (زن) گرفته شده است و به جهت آن که حوا بر آن فرود آمد این کوه را مروه نامیدند

فاصله بین این دو کوه مسعی نام دارد که محل انجام یکی از مناسک حج و عمره به نام سعی صفا و مروه است. بنابر نقل های تاریخی هاجر همسر ابراهیم علیه السلام بین این دو کوه، برای یافتن آب برای اسماعیل علیه السلام تلاش می کرد و حتی در جاهلیت نیز بین این دو کوه سعی انجام می شد.

کوه صفا، نقطه شروع دعوت علنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. همچنین در روز فتح مکه پیامبر بر فراز آن رفت و بشارت فتح مسلمانان را به مردم داد

نام این دو کوه در قرآن ذکر شده است. در روایات فضیلت هایی برای توقف و سعی در صفا و مروه بیان شده و امتیازاتی برای این مکان ذکر شده است؛ از جمله آمده است توقف در صفا موجب زیاد شدن مال می شود، سعی صفا و مروه موجب شفاعت ملائکه و پاکی از گناهان می شود و مکان سعی محبوب ترین مکان نزد خدا است.

تا سال 1374 شمسی (1416 ق.) بخشی از کوه مروه برجای مانده بود؛ اما در این سال به هدف گسترش محدوده دور زدن سعی کنندگان قسمت باقی مانده را برداشتند و در انتهای آن دری به بیرون گشودند. اما بخش عمده ای از کوه صفا هم چنان باقی مانده است که زائران برای قرائت قرآن بر آن می نشستند؛ اما امروزه این قسمت نیز مسدود شده است. بخشی از این دو کوه نیز سنگ فرش شده است.

9. منا

منا میان مکه و مزدلفه و در 7 کیلومتری شمال شرقی مسجد الحرام است که از طریق تونل منا، فقط 4 کیلومتر با مسجد الحرام فاصله

دارد؛ در سوی دیگر تونل منطقه عزیزیه قرار دارد که پیاده می توان از آن جا به منا رفت.

سرزمین منا که پس از گذشتن از وادی محسر آغاز می شود فاصله ای به طول حدود 3/5 کیلومتر و عرض تقریبی پانصد متر میان دو کوه ممتد قرار دارد و انتهای آن به مکه ختم می شود حدود منا نیز با تابلو هایی مشخص شده و در مسیر مکه، جمره عقبه حد منا به حساب می آید این سرزمین جزئی از حرم مکه است.

حج گزاران در دهم ذی حجه (عید قربان) پس از طلوع آفتاب از مشعر الحرام وارد منا می شوند و تا دو روز بعد بخشی از اعمال حج را در منا انجام می دهند. پس از رمی جمره عقبه حلق یا تقصیر انجام داده و قربانی می کنند. پس از حلق یا تقصیر بخش زیادی از محرّمات احرام بر حاجی حلال می شود. حج گزار واجب است شب یازدهم و دوازدهم تا نیمه شب در سرزمین منا بماند و فردای آن از طلوع آفتاب تا غروب، رمی جمرات سه گانه را انجام دهد این ها اعمالی است که پیش از

ص: 166

اسلام نیز در حج وجود داشته و آغاز گر آن ابراهیم علیه السلام بوده است.

چنان چه حج گزار مایل باشد می تواند این شب ها را به جای منا در مکه بماند به شرط این که همه شب تا طلوع فجر را مشغول عبادت باشد. برخی حج گزاران واجب است علاوه بر آن دو شب شب سیزدهم را هم در منا بمانند و فردای آن رمی جمرات انجام دهند.

درباره علت نام گذاری این سرزمین به «منا» دلایل گوناگونی ذکر شده است؛ براساس سخنی از امام رضا علیه السلام این نام برگرفته از کلام جبرئیل به ابراهیم علیه السلام است: تَمَنَّ عَلَيَّ رَبِّكَ مَا شِئْتُمْ، هر چه از خداوند می خواهی، آرزو کن ابراهیم از خداوند خواست به جای ذبح فرزندش قوچی را بفرستد تا به عنوان فدیة اسماعیل، آن را ذبح کند و خداوند آرزوی او را برآورده کرد.

پیش از اسلام این سرزمین یکی از مراکز مهم تجاری و بازرگانی محسوب می شد دور ترین قسمت آن به مکه وادی محسر است که میان مزدلفه و منا قرار دارد و محلی است که گفته می شود سپاه ابرهه در آن جا گرفتار عذاب الهی شدند پیمان های عقبه اول و عقبه دوم برای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در این جا بسته شد. مسلمانان در فتح مکه در سال هشتم هجری در این جا مستقر شده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح در مکان مسجد خیف در منا سخنرانی کرد.

در گذشته و از قرون نخست اسلامی چندین مسجد در منا وجود داشته که برخی از میان رفته و برخی موجود است. معروف ترین این ، مساجد، مسجد خیف، مسجد البیعه، مسجد الکبش (التحر)، مسجد الصفائح و مسجد الکوثر هستند.

10. بلعم باعورا

بلعم باعورا از عالمان زمان حضرت موسی علیه السلام. بنا بر برخی روایات بلعم اسم اعظم خدا را می دانست و مستجاب الدعوه بود اما شیطان او را به انحراف کشاند و گمراه شد در روایات اسلامی و تورات از بلعم یاد شده است. همچنین برخی مفسران آیه 175 و 176 سوره اعراف را در مورد او دانسته اند. «وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». در این آیات، سخن از حکایت مردی است که به سبب دست مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می توانسته براساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد؛ اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی وی را به تکذیب آیات الهی و داشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد داستان های مختلفی در مورد بلعم نقل شده است.

11. مسجد سب علی علی السلام

یکی از مظلومیت های امیر المومنین علی علیه السلام که در تاریخ بی سابقه بوده است ماجرای غم انگیز دشنام و لعن امیر المومنین علیه السلام است که توسط معاویه ملعون و پلید پایه گذاری شد. معاویه سب و لعن علی و آل علی علیهم السلام را به یک سنت و فرهنگ تبدیل کرد. رسماً در مساجد و جمعه و جماعات مکه، مدینه و بسیاری دیگر از شهر های مهم اسلامی آن حضرت را لعن می کردند. روز جمعه در میان مردم شام «یوم الشب» (روز دشنام و لعن علی) نام گرفت. روزی یکی از خطبای مزدور معاویه که سب و لعن علی علیه السلام را فراموش کرده بود وقتی در مسیر خانه آن را به یاد آورد همان جا قضای آن را به جای آورد! در این مکان مسجدی ساختند و نام آن را «مسجد لعنت» نهادند. (به نقل از سایت پرسمان)

سید محمد حسین طباطبائی (1281-1360 ش) مشهور به علامه طباطبائی، مفسر، فیلسوف، اصولی فقیه عارف و اسلام شناس قرن 14 ق. وی از عالمان تأثیر گذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن 14 ش. بود. وی نویسنده تفسیر المیزان و کتاب های فلسفی *بداية الحکمة و نهاية الحکمة* و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری

او تفسیر قرآن به قرآن بود در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می توان جزء مؤثرترین و معروف ترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن 14 ش. دانست. نشست های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه شناس فرانسوی زمینه ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

درباره شخصیت او کتاب های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه های او برگزار شده است یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام «حدیث سرو» نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی قدوسی داماد اوست.

وی در روز یکشنبه 24 آبان 1360 ش. (18 محرم 1402 ق.) از دنیا رفت جنازه اش فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم حضرت معصومه علیهم السلام تشییع شد. آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی بر پیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

13. تفسیر المیزان

المیزان فی تفسیر القرآن که بیشتر به تفسیر المیزان شهرت دارد از جامع ترین و مفصل ترین تفاسیر شیعی قرآن به زبان عربی که در قرن چهاردهم هجری به قلم سید محمد حسین طباطبایی (1321-1402 ق.) فرزند سید محمد طباطبائی، از اعظم حکما و مفسران امامیه نگاشته شده است.

تفسیر مورد بحث در بیست مجلد به زبان عربی شامل تمامی قرآن کریم است ترجمه فارسی آن نخستین بار در چهل مجلد توسط افاضل اساتید و محققین حوزه علمیه قم به عمل آمده، سپس استاد سید محمد باقر موسوی همدانی کل این اثر را به فارسی ترجمه کرده است که کراراً در 40 جلد به طبع رسیده است.

تفسیر المیزان یکی از بزرگ ترین آثار علامه طباطبایی و به حق در نوع خود کم نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است و پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی و تفسیر مجمع البیان طبرسی، بزرگ ترین و جامع ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت مطالب علمی و مطلوبیت روش، تفسیر منحصر به فردی است تفسیر المیزان از مهم ترین و جامع ترین تفسیر های شیعه در عصر جدید و به طور مطلق یکی از چند تفسیر عمده و اساسی در قرن اخیر است و امروزه مشهور ترین تفسیر نزد امامیه است.

روش نگارش این تفسیر به گونه ای است که مؤلف نخست چند آیه از قرآن کریم را آورده، سپس به طور مزجی قسمت قسمت از آیه را مجدد یاد می کند و به تفسیر آن می پردازد و نیز اول تحت عنوان «بیان» بحث هایی فلسفی، اجتماعی، تاریخی علمی و اخلاقی پیش می آورد، سپس با بحث روائی و نقل روایات سخنان خویش را پایان می بخشد

ویژگی مهم این تفسیر روش تفسیری قرآن به قرآن است. مؤلف در این تفسیر اساس کار خویش را بر قاعده «القرآن يُفسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً» قرار داده است. این روش در کار ایشان، تنها به در کنار هم گذاشتن آیات، برای درک معانی واژه خلاصه نمی شود؛ بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره های مختلف را کنار یکدیگر قرار می دهد و برای درک پیام آیه از آیات دیگر کمک می گیرد. علامه در آغاز تفسیر مقدمه ای نگاشته و در آن نگاهی اجمالی به سیر تطور تفسیر و روش های آن دارد.

یکی از ابعاد چشم گیر المیزان، جامعه گرایی تفسیر است که بی گمان این خصیصه برخاسته از اندیشه و گرایش های اجتماعی مؤلف آن است. از مسائل بارز در تفسیر المیزان توجه به شبهات و اشکالات مخالفان و نقد و بررسی آن ها است. گرچه شبهات کلامی اشاعره معتزله مرجئه و دیگر فرقه های مذهبی اسلام مورد توجه علامه بوده است اما عنایت اساسی وی به شبهات مادی گرایان و مستشرقان و پاسخ به آن ها بوده است. از جنبه های اساسی دیگر این تفسیر می توان به تلاش مفسر برای انطباق دین با تحولات زمان و عنایت به بحث های علمی و فلسفی و کلامی اشاره کرد.

14. زیارت امین الله

زیارت نامه ای است که امام سجاد علیه السلام هنگام زیارت مزار حضرت علی علیه السلام خوانده است. زیارت امین الله زیارت مخصوص حضرت علی علیه السلام در روز عید غدیر و

ص: 168

نیز از زیارات کاملی است که نزد قبور هر یک از ائمه علیهم السلام می توان خواند. امین الله از جهت سند، متن و معنا معتبر دانسته شده و در کتب معتبر شیعه نقل شده است.

بنابر نقل ابن مشهدی در کتاب المزار الکبیر، ابن قولویه در کامل الزیارات این حدیث را از احمد بن علی از پدرش و او از امام رضا علیه السلام از پدرانش و آن ها از امام سجاد علیه السلام نقل کرده اند و علامه مجلسی در بحار الانوار این حدیث را با همین اسناد ذکر نموده است.

شیخ طوسی، سید بن طاووس، شهید اول و کفعمی این روایت را از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند. سید عبد الکریم بن طاووس در فرحة الغری این زیارت را با دو اسناد نقل نموده است: یک اسناد از عمیره بن سیف از پدرش و او از جابر و جابر از امام باقر علیه السلام و یک اسناد هم مانند روایت کامل الزیارات.

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان، زیارت امین الله را دومین زیارت امام علی علیه السلام نقل کرده میگوید: «زیارت دوم، زیارت معروفه به امین الله است که در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزاریه و مصابیح نقل شده است علامه مجلسی گفته: آن بهترین زیارت است؛ از جهت متن و سند بسیار معتبر است و باید در جمیع روضات مقدسه بر آن مواظبت نمود.

علامه مجلسی در بحار الانوار نیز می گوید: «ما این زیارت را از چند جهت نقل کردیم و تکرار نمودیم: 1. از جهت اختلاف الفاظ 2 دیگر آن که این زیارت از نظر سند صحیح ترین زیارت ها است. 3. از نظر مورد و جاهایی که می توان آن را خواند از همه آن ها عمومی تر است و در همه جا می توان آن را خواند».

امام باقر علیه السلام در مورد فضیلت این زیارت فرمود: «هر که از شیعیان این زیارت و دعا را نزد قبر امیر المؤمنین علیه السلام یا نزد قبر یکی از ائمه علیهم السلام بخواند البته حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه ای از نور بالا برد و مهر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را به آن زند و هم چنین محفوظ باشد تا تسلیم نماید به قائم آل محمد علیه السلام پس استقبال نماید صاحبش را به بشارت و تحیت و کرامت.»

در آغاز زیارت چند جمله کوتاه درود و سلام به امام معصوم آمده و سپس به بعضی از خصوصیات امام گواهی داده شده است بخشی مهم از زیارت به درخواست آن چه موجب سعادت و کمال و کرامت انسانی است اختصاص یافته است. پس از مطالب پیشین، راز و نیاز با پروردگاری نیاز آمده است. مطالبی آموزنده برای تعلیم و تربیت نیز در دعا موجود است.

15. خطبه متقین

خطبه متقین یا خطبه همام درباره صفات پرهیزکاران، از خطبه های مشهور نهج البلاغه است که امیر مؤمنان علیه السلام بنا به درخواست یکی از شیعیان عابد به نام همام آن را بیان کرد در این خطبه رفتار های فردی، اجتماعی و عبادی متقین چنان به تصویر کشیده شده است که گویند همام پس از شنیدن آن مدهوش شد و جان داد. همام، از امیر المؤمنین علیه السلام درخواست کرد که پرهیزکاران را آن گونه توصیف کند که او بتواند تصور دقیق و صحیحی از آن ها داشته باشد. امام که در مرحله اول نمی خواست چنین توصیفی داشته باشد به همام فرمود؛ ای همام از خدا بترس و نیکو کار باش همان طور که در قرآن کریم آمده است «همانا خدا با کسانی است که پرهیزگار و نیکو کارند». اما همام از این پاسخ قانع نشد و به امام اصرار کرد که پرهیزکاران را برایش توصیف کند. امام که اصرار همام را دید این خطبه را

برخی عنوان کرده اند که امام در این خطبه حدود 105 صفت از پرهیزکاران را بیان کرد اما هم‌امام از شنیدن این اوصاف تاب نیاورد و سخن امام تا به انتها رسید ناله ای زد و بیهوش شد و در همان بیهوشی از دنیا رفت. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود به همین دلیل نمی خواستم پرهیزکاران را برای او توصیف کنم؛ چرا که پند های رسا برای کسانی که قلب و جان شان آماده پذیرش چنین سخنانی است همین کار را می کند. در این میان مردی به امام علی علیه السلام گفت: این سخنان چرا با تو چنین نکرد؟ امام فرمود وای بر تو برای هر کس زمان مرگ مشخص شده یا اجلی وجود دارد که تا زمان آن نرسد اجل و مرگ کسی محقق نمی شود آرام باش و دیگر این طور سخن نگو؛ چرا که این سخنان شیطان است که بر زبان تو جاری می شود.

امام علیه السلام در توصیف متقین، رفتار متقین در اجتماع رفتار فردی آن ها نحوه عبادت شان و نگاه شان به خویشان را ترسیم می کند در ادامه برخی از این صفات ذکر می شود.

اوصاف اجتماعی متقین: نیک گفتاری، میانه روی

فروتنی، چشم پوشی از محرمات، گوش دادن به علم سودمند، حریص در طلب دانش، شکیبایی در سختی، بخشیدن کسی که به او ستم کرده، دوری از سخن زشت تباه نکردن آن چه به او سپرده اند، فرو بردن خشم، در امان بودن مردم از بدی آن ها امیدواری به آن ها در کار های نیک

اوصاف فردی: بدگمانی به خویشان، ترس از ستوده شدن توسط دیگران ایمان با یقین بردباری، امید به امور اخروی و طلب نکردن دنیا رابطه با خالق: نماز های شبانه با تلاوت قرآن، دوا جویی در قرآن، اثر گذاری آیات قرآن بر جان آن ها، خشوع در عبادت، یاد خدا و سپاس از او در طول شبانه روز

16. طاووس یمانی

ابو عبد الرحمان طاووس، قرن 2؛ (106-33 ق.)، مفسر، قاری، فقیه، محدث زاهد و صوفی. اصلش ایرانی است و در یمن به دنیا آمد ابن جوزی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس آورده و گوید از آن جا که او طاووس القراء بود به طاووس مشهور شد او از بزرگان تابعین و از راویان ابن عباس و ابو هریره و فقیهی گران مایه به شمار می آید.

مجاهد و عمرو بن دینار از وی حدیث روایت کرده اند در وعظ خلفا و سلاطین بسیار بی باک بود. ابن عیینه گوید: سه تن از سلاطین به دور بودند ابوذر، طاووس و ثوری گفته اند که او چهل مرتبه حج کرد و چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشاء خواند.

شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام ذکر کرده زیرا که وی راوی بعضی از ادعیه آن حضرت است. ابن قتیبه در «المعارف» به تشیع وی تصریح کرده و صاحب «روضات الجنات» او را در عداد فقهای شیعه شمرده اما محدث نوری در «مستدرک الوسائل» آن را رد کرده و گوید که از هیچ یک از علما مطلبی دال بر شیعه بودن وی نقل نشده است. طاووس در مراسم حج، روز ترویه، درگذشت.

17. تفسیر نمونه

تفسیر نمونه از تفاسیر ترتیبی قرآن به زبان فارسی اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی و گروهی از نویسندگان حوزه علمیه قم. تألیف این کتاب 15 سال طول کشیده و نویسندگان کوشیده اند آیات قرآن را با زبانی ساده و روان ترجمه و شرح کنند. مؤلف در پیشگفتار این اثر هدف از تألیف آن را ارائه تفسیری برای استفاده عموم مردم بیان کرده است. تفسیر نمونه به زبان های عربی و اردو ترجمه شده است.

ده نویسنده از حوزه علمیه قم با آیت الله ناصر مکارم شیرازی در تألیف این تفسیر همکاری داشته اند: محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، داود الهامی اسدالله ایمانی، عبد الرسول حسنی، سید حسن شجاعی سید نور الله طباطبائی، محمود عبد اللهی، محسن قرآنی، محمد محمدی اشتهاردی

برخی دیگر از ویژگی های تفسیر نمونه بنا بر آن چه در مقدمه جلد اول آمده است:

از آن جا که قرآن کتاب زندگی و حیات است در تفسیر آیات به جای پرداختن به مسائل ادبی و عرفانی و مانند آن توجه خاصی به مسائل سازنده زندگی مادی و معنوی و به ویژه مسائل اجتماعی شده و به اندازه کافی روی مسائلی که تماس نزدیک با حیات فرد و اجتماع دارد

تکیه گردیده است.

به تناسب عناوینی که در آیات مطرح می شود در ذیل هر آیه بحث فشرده و مستقلی درباره موضوعاتی مانند: ربا، بردگی، حقوق زن، فلسفه حج، اسرار تحریم قمار، شراب، گوشت خوک و ارکان و اهداف جهاد اسلامی و مانند آن آمده است تا خوانندگان در یک مطالعه اجمالی از مراجعه به کتاب های دیگر بی نیاز گردند.

به جای پرداختن به بحث های کم حاصل توجه مخصوصی به ریشه لغات و شأن نزول آیات که هر دو در فهم دقیق معانی قرآن مؤثر هستند شده است.

اشکالات ایرادات و سؤالات مختلفی که گاهی در پیرامون اصول و فروع اسلام مطرح می گردد، به تناسب هر آیه طرح شده و پاسخ فشرده آن ذکر گردیده است، مانند: شبهه اکل و مأكول، معراج، تعدد زوجات، علت تفاوت ارث زن و مرد، تفاوت دیه زن و مرد، حروف مقطعه قرآن، نسخ احکام، جنگ ها و غزوات اسلامی آزمایش های گوناگون الهی و ده ها مسأله دیگر به طوری که هنگام مطالعه آیات، علامت استفهامی در ذهن خواننده عزیز باقی نماند.

از اصطلاحات پیچیده علمی که نتیجه آن اختصاص

ص: 170

کتاب به صنف خاصی است در متن کتاب دوری و به هنگام ضرورت در پاورقی آمده تا برای دانشمندان و صاحب نظران نیز مفید باشد.

علاوه بر ترجمه ها کتاب های دیگری نیز بر اساس این تفسیر تالیف شده اند.

18. عبدالله بن زبیر

عبد الله بن زُبَير بن عوام مشهور به ابن زبیر (1-73 ق.) از داعیه داران خلافت پس از مرگ معاویه که حکومت آل زبیر را در مکه پایه گذاری کرد. او فرزند زبیر بن عوام صحابی مشهور و عمه زاده پیامبر و مادرش اسماء دختر ابوبکر است. او نخستین مولود مهاجران در مدینه بود مسلمانان با شنیدن خبر تولد او به اظهار شادمانی پرداختند؛ زیرا یهودیان ادعا کرده بودند که با جادو مانع تولد نوزادان مسلمانان می شوند و نسل مسلمانان را منقرض می کنند گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و اله نیز شاد شد و کام ابن زبیر را با خرما برداشت و او را عبد الله نامید و ابوبکر در گوش هایش اذان و اقامه گفت

با توجه به برخی از روایات شیعه و سنی ازدواج زبیر با اسماء از طریق متعه بوده و عبد الله بن زبیر اولین نوزادی است که از این طریق متولد می شود ابن زبیر در هفت یا هشت سالگی همراه جمعی از کودکان مسلمان با پیامبر صلی الله علیه و اله بیعت کرد و از این رو، او را از صحابه صغار پیامبر شمرده اند.

نام عبد الله بن زبیر اندک اندک از زمان عثمان در منابع بیشتر می شود. او در این دوره سمت های مختلفی یافت به نقل طبری او در حمله به مناطق شمال ایران فعلی (خراسان قدیم) در سال 29-30 ق. همراه سعید بن العاص بود در ماجرای جمع آوری و یکسان سازی مصاحف از کاتبان نسخه های قرآن بود در حمله به مغرب در سال 27 یا 28 ق. تحت فرماندهی عبد الله بن سعد بن ابی سرح شرکت داشت. ابن زبیر در ماجرای شورش مردم علیه عثمان برخلاف پدر و خاله اش عایشه، در کنار عثمان بود و از او دفاع می کرد. او نمایندگی عثمان را در مواجهه با معترضان و امامت جماعت را هنگام محاصره خانه اش بر عهده گرفت و در این ماجرا زخمی شد.

ابن زبیر در دوره خلافت امام علی علیه السلام راه مخالفت در پیش گرفت. مهم ترین اقدام ابن زبیر در دوره امام علی علیه السلام و در مخالفت با او، شرکت در جنگ جمل و زمینه سازی شورش علیه امام علی علیه السلام بود. گفته اند که ابن زبیر در این جنگ حدود سی زخم برداشته است. او در شوراندن پدرش علیه امام علی علیه السلام نقش داشت به گونه ای که در روایتی از آن، امام او عامل جدایی زبیر از اهل بیت علیهم السلام خوانده شده است. پیش از شروع جنگ، ابن زبیر دریافت که پدرش زبیر از شرکت در ماجرای جمل پشیمان شده و قصد دارد از آن کناره گیرد. بدین رو کوشید تا مانع رفتن او از صحنه نبرد شود؛ ولی موفق نشد. میان او و خاله اش عایشه رابطه عاطفی عمیقی برقرار بود، عایشه هنگام مرگ او را وصی خود کرد و از برخی قرائن بر می آید که در ماجرای جنگ جمل عایشه تحت تاثیر القانات او بوده است.

هنگام ورود لشکریان جمل به بصره ابن زبیر که فرمانده پیاده نظام بود بر خلاف پیمان آتش بسی که با عثمان بن حنیف حاکم بصره تا رسیدن امام علی علیه السلام بسته بودند، با گروهی 40 نفر از محافظان مسلمان را کشت و بیت المال را تصرف کرد

پس از مرگ معاویه، عبد الله بن زبیر از بیعت با یزید سر پیچی کرد و مبارزاتی را علیه حکومت امویان راه انداخت. منابع تاریخ نگاری درباره انگیزه قیام ابن زبیر نظریه هایی ابراز داشته اند؛ از جمله این که او در پی رسیدن به خلافت بود بنا بر برخی گزارش ها، ابن زبیر وجود امام حسین علیه السلام را در حجاز مزاحم این آرزوی خود می دانست؛ زیرا مردم تا شخصیتی مانند امام حسین علیه السلام در حجاز

بود، به ابن زبیر رو نمی آوردند و چون فهمید که امام حسین علیه السلام قصد کوفه دارد او را تشویق به رفتن کرد معاویه پس از شهادت امام علی علیه السلام توانست از ابن زبیر با تهدید و تطمیع برای خویش بیعت بگیرد و حتی او را در حمله به قسطنطنیه در کنار خود داشته باشد ولی به جانشین خود یزید درباره احتمال تمرد ابن زبیر از بیعت با او پس از مرگ خویش هشدار داد. پس از مرگ معاویه، یزید به توصیه پدر، ابن زبیر را برای بیعت زیر فشار گذاشت و جان او را تهدید کرد و ابن زبیر به مکه و خانه خدا پناه برد. او از خود با لقب «عائذ البیت» (پناهنده به خانه خدا) یاد می کرد که گویا اشاره به روایتی دارد که بنا بر آن، شخصی از دست ستم کاران به کعبه پناه خواهد برد و عاقبت، دشمنان ستمگرش نابود خواهند شد.

ص: 171

ابن زبیر در ابتدا خود را آماده بیعت با یزید نشان می داد و مدتی بدین گونه گذشت. پس از آن که خبر ماجرای کربلا به مکه رسید او خطبه ای آتشین ایراد کرد و گریست و به صورت تلویحی یزید را برای خلافت نالایق خواند. سر انجام یزید به او دستور داد تا بیعت کند و غل و زنجیری از نقره فرستاد و از او خواست تا به نشانه فرمان برداری آن را بر خود کند و نزد یزید برود ولی ابن زبیر نپذیرفت. عمرو بن سعید، حاکم مکه و مدینه به دستور یزید سپاه کوچکی را برای اجبار ابن زبیر به بیعت به مکه فرستاد ولی از سپاهی متشکل از هوا داران زبیر شکست خورد. فرمانده این سپاه که برادر ناتنی یزید بود همراه گروهی به اسارت ابن زبیر درآمد و سپس در زندان کشته شد. در این زمان مکه عملاً در دست ابن زبیر بود شهر مدینه نیز به سبب واقعه کربلا و نیز ناشایستگی یزید برای خلافت، وضعیت ملتهد و به ابن زبیر تمایل داشت.

ابن زبیر، در خطبه ای بر یزید تاخت و مسلمانان را تشویق کرد که او را از خلافت خلع کنند. سپس به مردم مدینه نامه نوشت و از آنان خواست تا با او به عنوان خلیفه مسلمین بیعت کنند و مردم مدینه با عبد الله بن مطیع عدوی به نیابت از او بیعت کردند. در پی آن مردم عثمان بن محمد، حاکم یزید و گروهی از بنی امیه را از شهر بیرون کردند.

یزید لشکری به حجاز فرستاد تا ابن زبیر و هوا دارنش را سرکوب کند و ابن زبیر را سخت تهدید کرد. لشکر یزید نخست مدینه را محاصره کرد و از مردم خواست تا از یزید تبعیت کنند و برای سرکوب ابن زبیر با آن همراه شوند ولی مردم نپذیرفتند و در 28 ذی حجه سال 63 ق. دو سپاه مردم مدینه و شام رو به روی یکدیگر قرار گرفتند.

در رویارویی مردم مدینه با سپاه شام، مردم مدینه از سپاه شام شکست خوردند و سپاه شام به فرمان یزید سه روز جان و مال و ناموس مردم را بر خود مباح کرد و به قتل عام مردم و صحابه پیامبر و هتک حرمت نوامیس پرداخت و بدین ترتیب فاجعه حرّه رقم زده شد. سپاه شام سپس برای سرکوب ابن زبیر و هوادارنش راهی مکه شد.

ابن زبیر و یارانش از 13 صفر سال 64 قمری تا چهل روز پس از مرگ یزید در 14 ربیع الاول سال 64 ق. در محاصره سپاه شام بودند ابن زبیر در مسجد الحرام مستقر شد و شامیان بر بلندی ها و کوه های مشرف بر مسجد الحرام منجنیق نصب کردند و با پرتاب سنگ و گلوله های قیر اندود و آتشین زبیر و افرادش را زیر آتش گرفتند. سرانجام سنگ های منجنیق به کعبه خوردند و پرده های میان رکن یمانی و حجر الاسود و چوب های ساج بنای کعبه آتش گرفت. یعقوبی (م 292 ق.) نقل کرده است که ابن زبیر آتش را خاموش نکرد تا مردم مکه را علیه سپاه شام مصمم کند. گروه ها و دسته های گوناگونی در کنار ابن زبیر با انگیزه دفاع از مسجد الحرام علیه سپاه شام جنگیدند؛ از جمله 200 حبشی که پادشاه حبشه برای دفاع از کعبه اعزام کرده بود.

سپاه شام موفق به شکستن مقاومت ابن زبیر و مردم مکه نشد و چون یزید درگذشت چهل روز بعد خبرش به سپاه شام رسید و این سپاه بدون موفقیت از محاصره دست کشید و به شام بازگشت.

پس از مرگ یزید بن معاویه خلافت ابن زبیر آغاز شد. به زودی مردم بیشتر ممالک اسلامی از جمله دمشق کوفه، بصره، یمن و نواحی مختلف خراسان با نمایندگان ابن زبیر به نیابت از او بیعت کردند. ابن زبیر بر وابستگان بنی امیه سخت گرفت و آنان را از مکه بیرون کرد و از جمله سعد مولای عتبه بن ابی سفیان را با حدود پنجاه نفر در محدوده حرم کشت.

رابطه ابن زبیر با بنی هاشم در دوره خلافت او نیز بهبود نیافت. محمد بن حنفیه در مقابل درخواست بیعت ابن زبیر پاسخ مثبت نداد و اتفاق نظر همه مسلمانان بر خلافت او را شرط کرد؛ شرطی که دست یافتنی نبود. ابن زبیر در خطبه ای به امام علی علیه السلام توهین کرد

و محمد بن حنفیه نیز خطبه ای در اعتراض ایراد نمود و مردم و بزرگان قریش را به واکنش فرا خواند.

رفتار ابن زبیر با ابن عباس نیز همراه تندی و خشونت بود و گاه او بر منبر به ابن عباس اهانت می کرد. ابن عباس هیچ گاه با او بیعت نکرد و او را شایسته خلافت نمی دانست و معتقد بود که او عامل هتک حرمت حرم الهی است. رابطه خصمانه آن ها سرانجام موجب گشت تا ابن زبیر ابن عباس را از مکه اخراج کند؛ ولی درگیری و جنگ سرد آن ها هم چنان از طائف محل اقامت ابن عباس و ابن زبیر در مکه هم چنان ادامه یافت.

ابن زبیر پس از قدرت یافتن بنی امیه از جمله مروان بن حکم بیمار و پیر و پسرش عبد الملک را از مدینه اخراج کرد و این باعث شد تا مروان به عنوان خلیفه رقیب ابن زبیر در شام میان بنی امیه و طرفداران شان فرصت

ص: 172

عرض اندام بیابد. مروان موفق شد در نبرد مرج راهط در ذی حجه سال 64 ق بر هوا داران شامی ابن زبیر چیره شود و در زمانی کوتاه قدرت ابن زبیر در شام را پایان بخشید مصر نیز در سال 65 ق به دست مروان از سلطه ابن زبیر بیرون آمد.

اختلافات داخلی بنی امیه و تهدید رومیان و خوارج مروانین را از رویارویی جدی با ابن زبیر بازداشت تا آن که در سال 72 ق عبد الملک پس از شکست و قتل مصعب بن زبیر و تصرف عراق، حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوب ابن زبیر به حجاز فرستاد. حجاج در ذی قعدة سال 72 ق با آگاهی از ناتوانی نظامی ابن زبیر و پس از رسیدن نیروی کمکی 5000 نفری وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد سپس به سوی مکه حرکت و ابن زبیر را در مسجد الحرام محاصره نمود. این محاصره در ذی حجه سال 72 ق آغاز شد و پس از شش ماه و 17 روز با قتل ابن زبیر در سه شنبه 17 جمادی الاول سال 73 ق. پایان یافت برخی مدت این محاصره را هشت ماه و 17 روز دانسته اند.

گزارش های تاریخی در مورد عبد الله بن زبیر متفاوت است، برخی از روایات که بیشتر از طرف حامیان وی نقل شده او را مبالغه آمیز تمجید کرده است. ولی برخی دیگر از روایات و گزارش ها او را مذمت کرده است.

روایاتی در منابع اهل سنت موجود است که از ابن زبیر به خوبی یاد نمی کند برخی منابع به روایتی اشاره کرده است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرماید وای بر مردم از دست تو و وای بر تو از دست مردم احمد بن حنبل نیز روایتی از عثمان در مذمت ابن زبیر نقل کرده است. در این روایت عثمان به عبد الله بن زبیر می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود قوچی در مکه الحاد می کند که اسم او عبد الله است و بر او نصف عذاب مردم است حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل خطاب به زبیر فرزندش عبد الله را باعث انحراف او از اهل بیت علیهم السلام دانسته و امام حسن علیه السلام او را نادان خطاب می کند. برخی از عملکرد های وی باعث انتقاد های زیادی شده است از جمله تهدید به آتش زدن بنی هاشم به علت امتناع از بیعت با وی

ابن زبیر با اهل بیت علیهم السلام کینه ای دیرینه داشته است. ناسزا های او به علی علیه السلام در برخی منابع نقل شده است. گفته اند که او چهل هفته در خطبه نماز جمعه از ذکر صلوات خود داری کرد تا مبادا بنی هاشم به آن افتخار کنند. این باعث شده است تا حتی برخی عالمان دینی اهل سنت در اعتبار او به عنوان راوی تردید کنند

کعبه بنا بر منابع تاریخ محلی مکه چند بار باز سازی شده که یکی از بازسازی های مشهور آن را به ابن زبیر نسبت می دهند.

19. عمر بن سعد

عمر بن سعد بن ابی وقاص معروف به عمر سعد و ابن سعد (کشته شده در 65 یا 66 یا 67 ق.)، فرمانده سپاه عبید الله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. خواریزمی به نقل از ابن اعثم کوفی می گوید هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام به علت خود داری از بیعت با یزید بن معاویه از مدینه مهاجرت کرد و به مکه پناه برد، عمر بن سعد، امیر (یا شاید امیر الحاج) مکه بود و چون تمایل و استقبال حجاج خانه خدا را از حسین علیه السلام مشاهده کرد به مدینه رفت و برای یزید نامه نوشت و او را از آمدن حسین علیه السلام به مکه آگاه ساخت.

گفته اند عمر سعد قرار بود راهی ری شود و حکومت آن جا را در دست گیرد؛ ولی ابن زیاد اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویارویی با امام حسین علیه السلام می کرد. عمر بن سعد با لشکر چهار هزار نفری به کربلا رفت عصر روز تاسوعا عمر سعد سوار بر

اسب شد و به سپاهیان خود گفت: «ای لشکریان خدا سوار شوید که شما را بشارت باد.» سپاه کوفه آماده جنگ شد. وقتی امام حسین علیه السلام از قصد آنان آگاه شد درخواست کرد آن شب را برای عبادت به او مهلت دهند عمر سعد پس از مشورت با فرماندهان سپاه خود، پذیرفت.

او نخستین تیر جنگ را در روز عاشورا به سوی حسین علیه السلام و یارانش رها کرد و گفت شاهد باشید که من نخستین کسی بودم که تیر پرتاب کردم پس از آن که علی اکبر علیه السلام به میدان رفت امام خطاب به عمر سعد چنین نفرین کرد: «خدا نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کسی را بر تو مسلط گرداند که در بستر سر از تنت جدا کند». در جریان قیام مختار عمر سعد در بسترش به قتل رسید و پسر او (حفص) نیز کشته شد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش دستور داد بر بدن آنان اسب بتازند. ابن سعد به حکومت ری نرسید و در سال 66 ق به دست مختار

ص: 173

تقنی کشته شد. او از شخصیت های منفور نزد شیعیان بوده و در زیارت عاشورا لعن شده است.

20. عباس محمود عقاد

عباس محمود عقاد (1306 - 1383 ق.) نویسنده و ادیب و روزنامه نگار مصری است که کتاب ها و نوشته های متعددی با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به جای مانده است. او هم چنین کتاب هایی در معرفی اهل بیت علیهم السلام دارد.

عقاد در عرصه های مختلف ادبی قلم زد. ارزیابی و نقد و بررسی افکار سیاسی اجتماعی و ادبی از جمله کار های او به حساب می آید در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف های تازه ای داشت وی تلاش می کرد تا بتواند روح بلند امت را نه بر اساس نام ها، حوادث و رویداد های تاریخی بلکه طبق مظاهر طبیعت و عواطف بلند انسانی و فطرت پاک بشری معرفی کند و آزاد اندیشی را در فضای علمی فرهنگی جامعه رواج دهد.

عقاد در معرفی چهره های برجسته مسلمانان، کوشا بوده است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در کتاب «عبقریة محمد» و طلوع بعثت آن حضرت را در «مطلع النور» معرفی کرده است. علاوه بر آن از شخصیت های مسلمانان صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه کتاب های زیر را تدوین نموده است «عبقریة الامام علی بن ابی طالب»، «فاطمة الزهراء و الفاطمیون»، «ابو الشهداء الحسین بن علی»، «عبقریة الصدیق»، «عبقریة عمر»، «ذو النورین عثمان بن عفان» و... هم چنین، عقاد درباره جنایت کاران تاریخ به ویژه استعمار گران کتاب و مقالاتی را منتشر کرده است؛ از جمله: «هتلر فی المیزان»، «الاسلام و الاستعمار»، «الصهیونیة العالمیة»، «الاشیوعیة و لا استعمار» و...

عقاد که فردی آزاد اندیش بود و در این راه سختی هایی را تحمل کرد اعتقاد داشت که از شخصی مانند حسین علیه السلام بعید بود با یزید بیعت کند، زیرا اساساً حسین علیه السلام حقیقت جو و یزید عین باطل است.

از نظر عقاد حسین علیه السلام می دانست که مردم دین را بازیچه دنیای شان کرده بودند از این رو با قیام خود در صدد مبارزه با چنین وضعی برآمده بود.

از این جهت از دیدگاه عقاد قیام حسین علیه السلام هم قیام علیه حاکمیت بنی امیه بود و هم علیه فرهنگ حاکم بر آن عصر؛ و امام در صدد بر آمد تا هم حکومت جانر را سرنگون کند و هم فرهنگ مبتنی بر اسلام را حاکم گرداند.

از نظر عقاد، امام حسین علیه السلام و یزید نمونه کاملی از دو خانواده بودند با این اختلاف که حسین علیه السلام واجد فضایل هاشمی بود ولی یزید حتّی فاقد صفات مادی خوب اموی ها بود و در واقع همین عامل مبارزه دائمی بین این دو خانواده را که از مصادیق بارز حق و باطل در طول تاریخ بودند، در پی داشت.

به اعتقاد عقاد این مبارزه از زمان ولادت عبد مناف و عبد الشمس پدید آمد و به تدریج در هر عرصه ای که امکان بروز یافت عینیت پیدا کرد تا این که به عصر یزید رسید.

21. کتاب «ابو الشهداء، حسین»

«أبو الشهداء الحسين بن علي»، تأليف عباس محمود عقاد، کتابی است در بیان زندگی امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت که به زبان عربی و در دوران معاصر نوشته شده است.

شاید در میان نویسندگان معاصر، حمید عنایت نخستین کسی بود که با نگاهی انتقادی به این کتاب اهمیت آن را در سلسله کتاب های منتشر شده درباره امام حسین علیه السلام در دوران معاصر مورد توجه قرار داد. وی در کتاب «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» از کتاب حاضر به عنوان دومین اثر و نخستین کتاب در زمره آثار تجدید نظر طلبانه درباره امام حسین علیه السلام یاد و مطالب آن را به اجمال معرفی کرده است

کتاب با دو مقدمه از ناشر و مؤلف آغاز و مطالب که به روش رمان نویسی نوشته شده در ده فصل تنظیم گردیده است.

در مقدمه محقق، ضمن اشاره مختصری به زندگی امام حسین علیه السلام، به بیان زندگی نامه نویسنده پرداخته شده و در پایان اطلاعاتی پیرامون کتاب ارائه گردیده است در مقدمه نویسنده به موضوع و اهمیت کتاب اشاره گردیده است.

فصل اول، تبیین کننده نوع نگاه و زاویه دید مؤلف به موضوع و در حکم چارچوب نظری برای بقیه

مطالب است عقاد اعتقاد دارد که سرشت آدمیان از دو بخش تشکیل شده است: تمایلات عاطفی و تمایلات منفعت طلبانه و غنیمت خواهانه او پس از توضیحاتی در این باره چنین نتیجه می‌گیرد که قیام امام حسین علیه السلام تنها در چارچوب نخست قابل تحلیل است. وی همان طور که نبرد بین علی علیه السلام و معاویه را نه نبرد بین دو اندیشه و تدبیر بل نبرد بین پیشوایی دینی و پیشوایی دنیایی می‌شمرد نبرد امام حسین علیه السلام با یزید را نیز نبرد بین عاطفه صرف و منفعت پرستی صرف دانسته و نمونه‌هایی از فداکاری‌ها و عظمت‌های یاران امام حسین علیه السلام و نمونه‌هایی از رذالت‌ها و پستی‌های سپاهیان یزید را بر شمرده و به این شبهه که فداکاری یاران امام حسین علیه السلام با انگیزه بهشت خواهی صورت گرفته چنین پاسخ داده است: بهشت برای یزیدیان نیز خوشایند بود و آنان هم به دنبال بهشت بودند؛ پس سخن در اختلاف سرشت آدمیان است و هر منفعت طلبی معنوی (مانند تلاش برای دست یافتن به بهشت) الزاماً سود طلبی نیست. او نبرد امام علیه السلام با یزیدیان را شدیدترین و برترین صحنه رویارویی عاطفه و منفعت طلبی در طول تاریخ دانسته است.

در فصل دوم ریشه‌های اختلاف بین امام علیه السلام و یزید بررسی و از جمله این ریشه‌ها به عواملی چون عصبیت خون خواهی‌های بازمانده از پیشینیان، تربیت خانوادگی و تفاوت اندیشه‌ها اشاره شده است. البته عقاد در این بررسی خطاهایی نیز داشته است.

عقاد در فصل سوم با اشاره به یکی بودن نژاد دو خاندان اموی و هاشمی، آن‌ها را دارای دو سرشت بیگانه با یکدیگر دانسته و این تفاوت را نشانه صادق نبودن قانون وراثت در همه جا شمرده و چنین نوشته است: در عصر جاهلی نیز خاندان هاشمی را از دیرباز به دیانت و روحانیت و گره‌گشایی از گرفتاری‌های مردم و امویان را به سوداگری و سیاست بازی و نیرنگ و دروغ می‌شناختند. نویسنده آن‌گاه نمونه‌هایی جالب از سجایای اخلاقی و مقام علمی والا و شرافت خانوادگی امام علیه السلام و نیز نمونه‌هایی از رذایل فردی و خانوادگی یزید را ذکر کرده است.

فصل چهارم با گزارشی از گفتگوهای امام علیه السلام در مسیر حرکت به سمت کوفه با کسانی که از این شهر بیرون آمده بودند آغاز و در ادامه به طور عمده ابعادی از رذالت‌ها و پستی‌های اطرافیان معاویه و یزید معرفی شده است.

عقاد این گروه را حتی در چهره و اندام نیز زشت تصویر کرده و ضمن ارائه نمونه‌هایی در این زمینه در پایان چنین نتیجه گرفته که جنگ میان این دو گروه در حقیقت جنگ جلادان با شهیدان بوده است.

فصل بعدی «خروج حسین: حسین در مکه» نام دارد که به شرح حوادثی تا پیش از استقرار امام علیه السلام در کربلا اختصاص یافته و در آن از تلاش یزید برای بیعت گرفتن از امام علیه السلام خروج امام علیه السلام از مدینه و استقرار در مکه نامه کوفیان و اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، حرکت امام علیه السلام از مکه و شهادت سفیران امام علیه السلام و سرانجام فرود آمدن امام علیه السلام در کربلا سخن به میان آمده است.

در فصل ششم، پس از شرح چگونگی به خلافت رسیدن یزید، انگیزه‌های امام علیه السلام برای قیام بررسی شده است. موضوع اصلی فصل هفتم، ترسیم کارزار کربلا در روز عاشورا است که طی آن عقاد با قلمی شیوا و بدون پای بندی به شرح دقیق ماجرا، صحنه‌هایی از این حادثه جان‌کاه را ترسیم کرده و شهامت و شجاعت و مظلومیت سپاه امام علیه السلام و دنائت سپاهیان یزید را نمایانده و دامن سخن را تا به خاک سپرده شدن امام علیه السلام در فروغ مهتاب شب یازدهم محرم به دست بنی اسد گسترانده است. وی در این فصل واژه «کربلا» را تغییر یافته «کور بابل» شمرده است.

در فصل هشتم ابتدا روایت‌های مختلف درباره مدفن سر مبارک امام علیه السلام نقل شده و به همین مناسبت از شش شهر مدینه کربلا،

رقه، دمشق، عسقلان و قاهره سخن به میان آمده است. به اعتقاد عقاد این اختلاف نظر در برابر عظمت امام علیه السلام که همگی بر آن اتفاق دارند کم اهمیت است. وی در ادامه این فصل حوادث پس از عاشورا و حرکت کاروان اسرا به شام و حضور آن ها در دربار یزید و تداوم تبه کاری یزیدیان در ماجرای حره و سپس محاصره بیت الله الحرام را نقل کرده و نوشته خود را با این عبارت به پایان برده است: «اکنون که عمر گذشته هر دو طرف را در ترازو می گذاریم، در می یابیم که برنده ظاهری ماجرای کربلا بیش از شکست خورده ظاهری آن ماجرا زبان دیده است».

در فصل نهم از تداوم تاریخی نزاعی که در کربلا در گرفت سخن رفته و دیدگاه و درک نادرست نویسندگانی هم چون محمد خضری نویسنده کتاب «تاریخ الأمم الإسلامية» از ماجرای کربلا نقد شده است. به عقیده عقاد، شکست

ظاهری و کوتاه مدت فداکاری و شهادت در برابر باطل پیروزی جاودانه فداکاری و شهادت است و این حقیقت هم با دیده آسمانی و هم با چشم زمینی قابل درک است فصل پایانی به ذکر اشعاری در ستایش امام حسین علیه السلام و یارانش اختصاص یافته است به اعتقاد عقاد این اشعار را کسانی سروده اند که از آلودگی های جهان مادی در گذشته و از دام کالبد خاکی رسته اند. در این فصل، نخست ابیاتی از قصیده بایه کمیت و سپس گزیده ای از قصیده مشهور میمیه فرزددق و پس از آن اشعاری از عبید الله بن کثیر نقل و آن گاه منتخبی از قصیده تائیه پر آوازه دعبل آورده شده و پس از آن نوبت به ابو العباس علی بن رومی و سروده جیمیه او در مدح یحیی بن عمر رسیده است. عقاد همه این شاعران را که به صله های گران چشم نداشته اند ستوده و این فصل و کتاب را با قطعه ای از ابو العلاء معری به پایان برده است.

عقاد بر این باور است که امام حسین علیه السلام با آگاهی و علم کامل حرکت خود را آغاز کرد و در صدد برآمد تا جلوی هر گونه بهانه تراشی را بگیرد تا امر برای مردم مشتبه نشود. او با تأکید بر این که امام علیه السلام دلیل کافی برای قیام داشت می نویسد: حسین علیه السلام که عزم خویش را برای مبارزه با یزید جزم کرده بود باید قوی ترین دلیل را در دست می داشت و استوارترین حجت را بر ضد دشمنان خویش مهیا می ساخت تا در صورت شکست و عدم نتیجه گیری وجود چنین دلایل و برهان های استواری نشانه درستی قصد و تصمیم آن حضرت باشد. ضمن این که در صورت پیروزی با این پشتوانه، در استوارترین جای گاه قرار می گرفت و دشمنانش بیشتر از هر زمانی مورد خشم قرار می گرفتند.

عقاد اعتقاد دارد که مبارزه میان بنی امیه و بنی هاشم هم چنان ادامه یافت تا به محل افتراقی رسید که هیچ گونه توصیفی در پیوند میان آن دو وجود نداشت و این مبارزه هیچ گاه قطع نشده و نسل به نسل ادامه یافته است.

این کتاب یک بار تحت عنوان «پیشوای شهیدان» و چندی بعد با نام «أبو الشهداء الإمام حسین علیه السلام، با قضاوت تحلیلی تاریخ و روان شناسی» به قلم محمد کاظم معزی به زبان فارسی ترجمه شده و در کتاب فروشی علمیه اسلامیة تهران به چاپ رسیده است.

22. زید بن علی

زید بن علی بن حسین ملقب به زید شهید زید پسر امام سجاد علیه السلام، چهارمین امام شیعیان است. او در مدینه به دنیا آمد نام مادر زید به صورت های گوناگونی ضبط شده است جیدا جید حیدان و حوراء از جمله این اسامی است. او ام ولد بود که مختار ثقفی او را به سی هزار درهم خرید و به دلیل ارزشی که برای این کنیز قائل بود وی را به امام سجاد علیه السلام هدیه کرد. کنیه زید ابو الحسین بوده است. القاب او عبارتند از: «زید شهید» به خاطر این که در قیام علیه ظلم کشته شد. «حلیف القرآن» به خاطر این که پیوسته مشغول قرائت قرآن بود «زید الازیاد» کنایه از مقام والا عظمت شخصیت بی نظیرش نسبت به هم نام های خود مانند: زید بن حارثه، زید بن ارقم، زید بن حسن بن علی.

مشهور این است که او 42 سال عمر کرد. در مورد سال تولد (75 تا 80) و شهادت وی (120 تا 122) اختلاف است برخی علت گرایش زیدیه به مذهب اعتزال را شاگردی زید، نزد واصل بن عطاء می دانند. مناقشه ای بین زید و برادرش امام باقر علیه السلام، بر سر شاگردی زید نزد واصل بن عطاء و شرط دانستن خروج در امامت امام صورت گرفته است. زید هم چنین مذاکراتی با اهل بصره و فقهای کوفه از جمله عبد الرحمن بن ابی لیلی، ابو حنیفه و سفیان ثوری داشته است.

کتاب «المجموع فی الفقه» به روایت ابو خالد واسطی از زید منسوب به زید بن علی است. این کتاب مشهورترین اثر منسوب به او بوده و

شروحي نیز بر آن نوشته شده است.

دیگر کتب ذکر شده برای زید عبارتند از تفسیر غریب القرآن المجید اخبار زید بن علی تثبیت الإمامة مناسک یا منسک الحج، قراءة زید بن علی، رسالة في الجدل مع المرجئة، کتاب الصفوة، رسالة في حقوق الله، و کتاب في الرد علی القدرية من القرآن.

زید قرآنی خاص در قرآن داشت و با تقیه مخالف بود و از کسانی که از شیخین برائت می جستند بیزاری می کرد او مردم را به تبعیت از کتاب و سنت و جهاد با ستم گران و حمایت از محرومان و دست گیری مستمندان دعوت می کرد.

عواملی هم چون ستم های بنی امیه به مردم دعوت مردم کوفه جریان اختلاف زید و عبد الله محض بر سر

ص: 177

اوقاف علی علیه السلام در مدینه که منجر به حکمیت خالد بن عبد الملک و جریان های پس از آن شد، سفرهای زید به شام و برخورد زنده هشام بن عبد الملک با او در جمع درباریان، تهمت های مالی که به زید زده می شد و انگیزه های دیگر دست به دست هم داد تا شخصیتی مانند زید که از اساس با تقیه موافق نبود با تکیه بر بیعت حدود پانزده هزار کوفی، دست به قیام بزند.

او ده ماه در کوفه و بصره مخفیانه مردم را به قیام و بیعت با خود دعوت کرد نقل شده است در این مدت پنجاه هزار نفر از کوفیان با او بیعت کردند گفته شده زید نامه ای برای ابو حنیفه فرستاد و او را به کمک خود و جهاد برضد حکومت بنی امیه دعوت نمود. ابو حنیفه نیز برای زید کمک مالی فرستاده با امکانات خود او را یاری داد.

زید در شب چهارشنبه 1 صفر سال 122 هجری قمری قیام کرد. بنا بود قیام او دیرتر از این تاریخ صورت گیرد اما به دلیل کشته شدن دو تن از یارانش و احتمال این که به آنان شیخون زده شود قیام آن ها در تاریخ مذکور واقع شد. فرمان دار کوفه که از قیام زید با خبر شده بود مردم را در مسجد کوفه جمع کرد و با بستن در ها، عملاً آنان را زندانی کرد تا نتوانند به سپاه زید بپیوندند. از این رو از پنجاه هزار نفری که با زید بیعت کرده بودند، تنها 280 نفر و به نقلی 300 نفر اطراف او را گرفته بودند. شعار سپاهیان زید «یا منصور امت» بود. (یا منصور امت به معنای «ای پیروز بمیران»)، این جمله در جنگ ها گفته می شد و نوعی فال خیر زدن بود به وسیله این شعار یکدیگر را به پیروزی بشارت می دادند.

سرانجام پس از دو روز درگیری میان سپاه اندک زید و سپاه اموی تیری به پیشانی زید اصابت کرد و در اثر آن به شهادت رسید یارانش برای مصون ماندن جنازه زید از تعرض دشمن آن را شبانه و مخفیانه دفن کردند؛ اما دشمن از آن آگاه شد امویان جنازه زید را بیرون کشیده سرش را از بدنش جدا کرده، به شام نزد هشام بن عبد الملک فرستادند و بدنش را به دار آویختند.

نقل شده است که سر زید پس از شام به مصر فرستاده شد. در مصر بقعه ای به سرزید بن علی منسوب است؛ اما بدن وی تا زمان مرگ هشام بردار ماند و پس از آن به امر ولید بن یزید جنازه را از دار پایین آوردند و سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند.

بسیاری از علمای شیعه از جمله شهید اول در القواعد، ما مقانی در تنقیح المقال، خوئی در معجم رجال الحدیث و هم چنین سید علی خان شیرازی در ریاض السالکین معتقدند قیام زید به اذن امام صادق علیه السلام بوده است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام شنیده بود که می فرمود: «زید برای قیامش با من مشورت کرد من به او گفتم عموجان اگر دوست داری که همان شخص به دار آویخته در کناسه کوفه باشی راه همین است».

وقتی زید از حضور حضرت امام صادق علیه السلام بیرون رفت امام فرمود: «وای بر کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد»

از قول زید نقل کرده اند که گفته است: «در هر زمانی یک نفر از ما اهل بیت حجت خدا است و حجت زمان ما برادر زاده ام جعفر بن محمد است. هرکسی از او پیروی کند گمراه نخواهد شد و هر کس با او مخالفت کند هدایت نمی یابد» برخی با استناد به این روایت اعتقاد و التزام زید به امامت امام صادق علیه السلام را اثبات می کنند

فرزندان زید: «یحیی» که پس از پدرش در سبزواری قیام کرد و در جوزجان افغانستان به شهادت رسید. «حسین»، معروف به حسین ذو الدمه این لقب بدان سبب به وی داده شده که در عزای پدرش بسیار گریه می کرد پس از شهادت زید امام صادق علیه السلام تربیت وی را بر عهده گرفت. «محمد» که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. «عیسی» که پس از عمری زندگی مخفیانه در سن 60 سالگی در

کوفه درگذشت بنا بر گزارشاتی وی نیز از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. نسل زید از سه فرزندش عیسی محمد و حسین باقی ماند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام برخی از علویان، اندیشه قیام مسلحانه را به عنوان یکی از شروط امامت و راهبرد مقابله با ظالمان قلمداد کردند با شکل گیری این تفکر سیاسی در دوره امام زین العابدین علیه السلام، سنگ بنای زیدیه نهاده شد اختلاف میان علویان به دو دیدگاه مبارزه فرهنگی یا قیام مسلحانه علیه دستگاه اموی بر می گشت نتیجه این اختلاف پس از شهادت امام زین العابدین علیه السلام پدید آمد. عده ای امامت امام محمد باقر علیه السلام را پذیرفتند و گروهی دیگر که معتقد به اندیشه قیام به سیف بودند به امامت زید بن علی برادر امام محمد باقر علیه السلام معتقد و به زیدیه مشهور شدند. بر این اساس شیعیان معتقد به قیام مسلحانه، زید بن علی را

ص: 177

پس از امام علی علیه السلام حسنین علیه السلام و حسن مثنی به عنوان امام پنجم اهل بیت علیه السلام می دانند.

23. یحیی بن زید

یحیی بن زید نوه امام سجاد علیه السلام. پدر یحیی، زید پسر امام سجاد علیه السلام است که علیه بنی امیه قیام نموده و به شهادت رسید. مادرش نیز ریبه دختر عبد الله بن محمد بن حنفیه است. ابن صوفی نسابه ریبه را از زنان با فضیلت بنی هاشم دانسته است. در مورد سال تولد وی تصریحی در منابع نیامده است؛ ولی با توجه به سال شهادت (126 ق.) و سنش (که 18 سال داشته تولدش) را سال 107 ق. تخمین زده اند.

در رابطه با مذهب یحیی اختلاف است؛ بعضی وی را امامی مذهب و بعضی نیز وی را زیدی مذهب می دانند. ما مقانی وی را امامی دانسته و علامه امینی درباره وی می گوید: «شیعیان درباره یحیی کلمه تندی نگفته اند چه رسد به بد گویی وی معترف به امامت امام صادق علیه السلام بود امام در شهادتش گریه کرد و بر او رحمت فرستاد.» اما آیت الله خویی وی را تابع امام صادق علیه السلام ندانسته و در کار خود مستقل می داند

در حدیثی که وی از پدرش زید نقل می کند، زید به ائمه دوازده گانه اعتراف می کند و می گوید چهار نفر از آن ها از گذشتگان و هشت نفر آنان از آیندگانند.

پس از شهادت زید بن علی هنگامی که یحیی عازم خراسان بود با شخصی به نام متوکل بن هارون برخورد می کند. از آن جا که متوکل از سفر حج بر می گشته یحیی از اوضاع مدینه و عمو زادگان خود از وی جو یا می شود. هم چنین نظر امام صادق علیه السلام در مورد خود و پدرش را از متوکل می پرسد در پایان نسخه ای از صحیفه سجاده که در اختیار داشته به متوکل می دهد تا به مدینه برساند. گفتگوی یحیی با متوکل از آن جا اهمیت دارد که هم قائلان به امامی بودن یحیی و هم مخالفان به این گفتگو استناد می کنند.

یحیی پس از شهادت زید با 10 نفر از یاران پدرش ابتدا به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام شتافت. سپس به محلی به نام «جبانه سبع» در نزدیکی کوفه رفت و دیگر یاران زید از گرد وی پراکنده شدند. سپس به بین النهرین و از آن جا به مدائن رفت و در پی آن عازم بلخ شد در آن جا دست گیر و به زنجیر کشیده شد. مردم بلخ و شهرهای دیگر خراسان پس از آزادی یحیی آن زنجیرها را به قیمت گزافی خریدند و از حلقه حلقه آن انگشتر درست نمودند.

یحیی پس از طی کردن چند شهر بالاخره به جوزجان رفته و پس از جنگ سختی او و یارانش به شهادت رسیدند. تاریخ شهادت وی را جمعه ماه شعبان ذکر کرده اند. بدنش را در سال 125 هجری قمری در دروازه جوزجان به دار آویخته و سرش را به نزد ولید بن عبد الملک فرستادند وی نیز سر یحیی را نزد ریبه مادر یحیی فرستاد.

جسد یحیی سال ها بر بالای دار ماند تا ابو مسلم خراسانی وی را به پایین آورده بر وی نماز خوانده و دفن کرد و مردم را به سوگواری بر وی توصیه نمود یحیی در همان جوزجان مدفون شد. مردم هفت روز برای وی نوحه سرایی کرده و در آن سال بیشتر فرزندان پسر را یحیی نام نهادند. در بعضی از شهرهای ایران مثل گرگان، سبزوار و ورامین مزارهایی به وی منسوب است.

پس از قتل یحیی بن زید دوست داران اهل بیت علیهم السلام در خراسان به تحرک درآمدند و روز به روز این حرکت سریع تر شد و آنان ستم های بنی امیه و ظلم هایی که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شده بود را برای مردم نقل می کردند. ابو مسلم بر همین موج

سوار شده و بنی امیه را ریشه کن نمود مردم ری نیز از شهادت یحیی متأثر شده و از نهری به نام سورین استفاده نمی کردند؛ چرا که معتقد بودند شمشیری که با آن یحیی به شهادت رسیده در این نهر شسته شده است.

یحیی با دختر عموی خود یعنی محبه بنت عمرو بن علی بن الحسین علیه السلام ازدواج کرد. اکثر مورخان و علمای انساب فرزندی برای یحیی ذکر نکرده؛ بلکه گفته اند وی در جوانی از دنیا رفته؛ ولی حمد الله مستوفی شخصی به نام عبد الله بن یحیی را از فرزندان وی دانسته که به طالب الحق مشهور بوده است. این جیبر نیز از دختری به نام زینب بنت یحیی بن زید بن امام سجاد علیه السلام یاد کرده است. بعضی مرقد زینب بنت یحیی را در مصر دانسته اند.

24. سلیمان بن سرد خزاعی

سلیمان بن سرد بن جون خزاعی (شهادت 65 ق) رهبر قیام توابین و از بزرگان عرب و شیعیان کوفه و صحابی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام

ص: 178

و امام حسین علیه السلام سلیمان بن صرد در مکه به دنیا آمد. در منابع تاریخی هر چند به تاریخ زمان ولادت وی اشاره نشده است، اما چون گفته شده که وی در هنگام شهادت در سال 65 ق. 93 ساله بوده می توان گفت وی پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده است. نام پدرش «جون» بود و در نسبتش به قبیله خزاعه هیچ اختلافی نیست.

نام وی در عصر جاهلیت «یسار» بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامش را پس از مسلمان شدن به «سلیمان» تغییر داد. کنیه وی را «ابو مطرف» گفته اند.

شیعه و اهل سنت او را ستوده اند. وی پیر مردی نیک عابد، فاضل و دارای مکانت و مقام ویژه در میان قوم خویش بود و قبیله خزاعه از او اطاعت می کرد.

فضل بن شاذان وی را از تابعین می داند و منابع اهل سنت وی را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آورده اند. پس از تأسیس شهر کوفه در زمان خلیفه دوم، سلیمان بن صرد جزء اولین کسانی بود که در این شهر ساکن شد و در محله خزاعه سکنی گزید. سلیمان با خلافت امام علی علیه السلام به همراه بسیاری از بزرگان شیعه با او بیعت کرد. بنا بر نامه ای که از سوی امیر مؤمنان علیه السلام برای او نوشته شده وی نماینده امام علیه السلام در منطقه جبل بوده است. او در جنگ های امام علی علیه السلام شرکت کرد و در جنگ صفین در رکاب امام علیه السلام جنگید و فرماندهی میمنه سپاه را بر عهده گرفت.

برخی گفته اند سلیمان در جنگ جمل شرکت نکرد و علی علیه السلام او را نکوهش کرد هر چند این مطلب در کتب تاریخی دچار تردید شده اما خوبی احتمال داده است که عدم شرکت وی یا به خاطر دستور امیر المومنین علیه السلام بوده و یا عذری موجه داشته است.

گزارش مورخان حکایت از دیدار سلیمان با امام حسن علیه السلام پس از جریان صلح با معاویه دارد که وی با انکار این بیعت به امام علیه السلام اعتراض می کند. امام حسن علیه السلام در جواب وی می گوید: شما شیعه و دوستدار ما می باشید... خدا گواه است آن چه من انجام دادم در جهت حفظ خون هاست. پس راضی به قضای خدا باشید. وی در دیداری با امام حسین علیه السلام نیز این مسأله را عرضه می دارد و امام علیه السلام بر پای بندی به صلح تا مرگ معاویه تأکید می کند.

در پی مرگ معاویه و عدم بیعت حسین بن علی علیهما السلام با یزید، شیعیان در منزل سلیمان بن صرد اجتماع کردند و برای بیعت با امام حسین علیه السلام به وی دو نامه نوشتند. سلیمان در این دیدار گفت: معاویه به هلاکت رسیده و حسین به سوی مکه رهسپار گردیده است؛ شما شیعیان او و پیرو پدر او هستید؛ پس او را یاری رسانید و با دشمنانش بجنگید.

سلیمان در واقعه عاشورا حضور نداشت. درباره علت حاضر نشدن او در کربلا گزارش های صریحی در منابع تاریخی وجود ندارد و گمانه های متفاوتی از سوی نویسندگان و پژوهشگران مطرح شده است. برخی بر آنند که سلیمان همراه با عده دیگری از بزرگان شیعه به دستور عبید الله بن زیاد زندانی شده بود، اما در منابع تاریخی گزارشی در این باب وجود ندارد.

برخی دیگر از پژوهشگران با اشاره به کنترل و نظارت شدیدی که ابن زیاد بر کوفیان و نیز بر راه های خروج از کوفه اعمال کرده بود، امکان حضور سلیمان بن صرد و دیگر شیعیان کوفه را در کربلا ناممکن دانسته اند؛ با این حال برخی دیگر با اشاره به تعداد اندکی از شیعیان که خود را به کربلا رسانده و به امام پیوستند، این دلیل را قانع کننده نمی دانند.

گروه دیگری از پژوهشگران سستی کوفیان از جمله سلیمان بن صرد را عامل اصلی نپیوستن آنان به امام حسین علیه السلام در کربلا

دانسته اند. اعتراف سلیمان و سایر کوفیان به گناه شان در یاری نکردن امام و راه اندازی قیام توابین از دلایل تقویت این نظر است.

بر این اساس برخی نویسندگان سلیمان بن سرد و سایر کوفیان را شیعیانی متزلزل و با رفتاری دوگانه دانسته اند. هم چنین این نظر را با مطرح کردن سابقه مخالفت سلیمان بن سرد با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام تقویت می کنند برخی از منابع کهن نیز به روحیه شکاک و تردید های سلیمان بن سرد در ماجرای عاشورا اشاره کرده اند.

وی پس از حادثه عاشورا رهبری گروهی موسوم به توابین را پذیرفت که در سال 65 ق بر علیه سپاه عمر بن سعد و خون خواهی سید الشهداء علیه السلام قیام کردند. ابن نما حلی می گوید اولین کسی که در کوفه قیام کرد سلیمان بن سرد خزاعی بود.

او در قیام توابین و در جنگ با لشکر شام در منطقه «عین الورد» با نیزه یزید بن حصین به شهادت رسید.

ص: 179

گویند که هنگام مرگ گفت: به خدای کعبه رستگار شدم وی هنگام شهادت 93 سال داشت. امام علی علیه السلام در نبرد صفین به سلیمان فرموده بود تو از کسانی هستی که در انتظار شهادت به سر می برند و هرگز در عهد و پیمان خویش تغییری نمی دهند.

نقل شده که سلیمان در عالم رؤیا، خدیجه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را می بیند و خدیجه به او می گوید ای سلیمان خداوند قدر دان تو و برادرانت است و همه شما در روز قیامت با ما هستید

25. عبدالله بن حنظله

او فرزند «حنظله غسیل الملائکه» است. وی یکی از بارزترین چهره های رهبری قیام مردم مدینه در واقعه ی «حره» بود که با تشکیل مجمعی در مسجد رسماً از حکومت یزید سرپیچی و او را از خلافت خلع کرد

او یکی از شیعیان غیرتمندی بود که با سپاهی که از مردم مدینه تدارک دیده بود در منطقه حره با نیروهای شام (به فرماندهی مسلم بن عقبه) درگیر شدند، عبد الله بن حنظله و یارانش پس از نبردی سنگین شکست خوردند و نیروهای شام به مدینه منوره یورش بردند؛ و بدین وسیله واقعه جنایت بار حره به وقوع پیوست.

26. مختار

مختار بن ابی عبید ثقفی (1-67 ق.)، رهبر یکی از قیام ها برای خون خواهی امام حسین علیه السلام، از تابعین و اهل طائف بود. بعضی گفته اند: فرقه کیسانیه به او منسوب است. کیسان به معنای زیرک و باهوش است به نقل از اصبع بن نباته روزی حضرت علی علیه السلام مختار را که طفلی کوچک بود بر زانوی خود نشانند و وی را «کیس» خطاب کرد چون حضرت علی علیه السلام دو بار وی را «کیس» خطاب کرد، به کیسان معروف شد. بعضی گفته اند لقب کیسان برگرفته از نام یکی از مشاوران و فرماندهان وی است که کنیه ابو عمره داشت.

مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه السلام را در کوفه بر عهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد؛ ولی هنگام واقعه کربلا در زندان عبید الله بن زیاد بود. در جریان قیام مختار بسیاری از قاتلان و مجرمان واقعه عاشورا به قتل رسیدند. مختار در این قیام از دو شعاریا لثارات الحسین و یا منصور امت بهره جست. برخی قیام او را با اذن امام زین العابدین علیه السلام می دانند. مختار پس از 18 ماه حکومت بر کوفه به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید. قبری منسوب به او در کنار مسجد کوفه نزدیک مزار مسلم بن عقیل قرار دارد.

27. حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر اسدی (شهادت 61 ق.) از قبیله بنی اسد اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام و از یاران امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام. حبیب مردی عابد و با تقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. زندگی پاک و ساده ای داشت آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و سلم را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام برای آمدن به کوفه دعوت نامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند.

در شب عاشورا نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام علی علیه السلام، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین علیه السلام را گرد آوردند و همگی نزد امام علیه السلام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام حسین علیه السلام حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابو الفضل علیه السلام را با پرچم در قلب لشکر قرار داد

حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد هم چون یک قهرمان شمشیر می زد و 62 نفر از افراد دشمن را کشت در این هنگام بدیل بن صریم عقفانی به او حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد دیگری با نیزه به او حمله کرد تا این که حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد امام حسین علیه السلام خود را به بالین او رساند و

فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حُمَاةَ أَصْحَابِي» پاداش خود و یاران حامی خود را از خدای تعالی انتظار میبرم. حبیب بن مظاهر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

28. مسلم بن عوسجه

ابو حجل، مُسَدِّمُ بنِ عَوْسَجَةَ بنِ سَعْدِ بنِ ثَعْلَبَةَ بنِ دُودَانَ بنِ اسَدِ بنِ خَزِيمَةَ اسَدِي (شهادت 61 ق.). از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و از شهدای کربلا اهل کوفه و مانند حبیب بن مظاهر از قبیله بنی اسد بود او را مردی شریف، عابد و اهل مروت و سخاوت دانسته اند.

مسلم بن عوسجه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده و روایاتی از ایشان نقل کرده است. او در فتح آذربایجان و سایر مناطق بالشکر مسلمانان همراه بود.

در جریان واقعه عاشورا مسلم بن عوسجه از مسلم بن عقیل در کوفه حمایت می کرد و برایش پول و سلاح تهیه می کرد و به نفع امام حسین علیه السلام بیعت می گرفت. طبق برخی نقل ها مسلم بن عقیل هنگامی که وارد کوفه شد اول به خانه مسلم بن عوسجه رفت. مردم کوفه در آن جا به دیدارش می رفتند و بیعت خود را با امام حسین علیه السلام ما ابراز می داشتند معقل، جاسوس عبید الله بن زیاد از طریق وی از مخفی گاه مسلم بن عقیل آگاه شد. مسلم بن عقیل پس از دستگیری هانی بن عروه، مسلم بن عوسجه را به فرماندهی قبیله مذحج و بنی اسد برگزید. او پس از شهادت مسلم بن عقیل مدتی مخفی شد و پس از آن با اهل و عیالش به سوی امام حسین علیه السلام رهسپار شد تا در کربلا به خدمت امام رسید.

بر اساس برخی روایات همسر و فرزندان مسلم بن عوسجه نیز در کربلا حضور داشته اند خلف بن مسلم بن عوسجه، در کنار پدرش حضور داشت و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید آن چه در برخی از گزارش ها آمده که جوانی از خیمه ها بیرون آمد تا امام حسین علیه السلام را یاری کند و مادرش نیز در پی او آمد. او همان پسر مسلم بن عوسجه است.

در شب عاشورا زمانی که امام حسین علیه السلام در سخنرانی خود بیعت را از یاران خود برداشت و به آنان اجازه رفتن داد، یاران امام هر یک با عبارتی علاقه خود را به امام علیه السلام ابراز کردند و بر عهد خود پای فشردند. بعد از جوانان بنی هاشم مسلم بن عوسجه اولین کسی بود که بلند شد و گفت: «ای ابا عبد الله آیا ما تو را رها کنیم؟ آن گاه در مورد ادای حق تو در پیشگاه الهی چه عذری بیاوریم؟ نه به خدا. ما هرگز تو را رها نمی کنیم، دست از تو بر نمی دارم تا این که نیزه ام را به سینه های دشمن بکوبم و با شمشیر خود آنان را آن قدر بزنم تا شمشیر از دستم بیفتد و بعد از آن اگر هیچ سلاحی نداشته باشم، دشمن را سنگ باران خواهم کرد سوگند به خدا هرگز از تو جدا نخواهم شد تا خداوند بداند (و ثابت کنم) که ما حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره تو پاس داشتیم به خدا قسم اگر بدانم که من کشته می شوم، سپس زنده می گردم، سپس سوزانده می شوم و خاکسترم بر باد می رود و بار دیگر زنده می گردم و هفتاد بار با من چنین کنند هرگز از تو جدا نخواهم شد تا این که در رکاب تو به شهادت برسم. چگونه چنین نکنم؛ در حالی که فقط یک بار کشته می شوم، سپس کرامت و خوشبختی ابدی خواهد بود؟ امام حسین علیه السلام نیز از تک تک آنان تشکر کرد و به جای گاهش (خیمه فرماندهی) بازگشت.

به گزارش شیخ مفید در روز عاشورا یاران امام حسین علیه السلام برای حفاظت از پشت خیمه ها خندقی آماده و در داخل آن آتش روشن کرده بودند. وقتی که شمر بن ذی الجوشن آن هیزم ها و نی های شعله ور را دید بین او و امام حسین علیه السلام سخنانی رد و بدل شد.

مسلم بن عوسجه از امام حسین علیه السلام اجازه خواست تا شمر را هدف تیر قرار دهد. امام اجازه نداد و فرمود: «اورا نزن من دوست ندارم آغاز گر جنگ باشم»

مسلم اولین شهید عاشورا در میان یاران امام حسین علیه السلام است که در حمله اول به شهادت رسید. در روز عاشورا جناح راست سپاه ابن سعد به فرماندهی عمرو بن حجاج به سپاه امام حمله کرد و درگیری دو سپاه به طرف شریعه فرات کشیده شد. در این درگیری مسلم بن عبد الله ضبائی و عبد الرحمن بن ابی خشکاره مسلم را زخمی کردند امام حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر بر سر بالین او آمدند. امام به او گفت: ای مسلم خدا تو را رحمت کند. سپس آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» را قرائت کرد حبیب گفت: «کشته شدن تو بر من بسی مشکل است ولی تو را به بهشت مژده می دهم» مسلم بن عوسجه با صدای ضعیف گفت: خداوند تو را

ص: 181

به خیر بشارت دهد. آن گاه حبیب به او گفت: اگر شهادتم نزدیک نبود دوست داشتم آن چه برایت مهم است به من وصیت کنی تا حق دینی و خویشاوندی خود را ادا کرده باشم مسلم بن عوسجه به امام علیه السلام اشاره کرد و به حبیب گفت: «تورا وصیت می کنم به این شخص خدای رحمت کند تا جان در بدن داری از او دفاع کن و از یاری اش دست مکش تا کشته شوی». حبیب گفت: به وصیت تو عمل می کنم و چشم تو را روشن می گردانم.

29. ابن زیاد

عبید الله بن زیاد بن ابیه مشهور به ابن زیاد (33 - 67 ق.) از کنیزی به نام مرجانه زاده شد. برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبید الله دارد و در برخی منابع به بد نام و زنا کار بودن مادر او تصریح شده است. پدرش زیاد بن ابیه از سرداران و حکمرانان اموی بود که در سرکوب شورش ها در مناطق اسلامی به قساوت و بی رحمی شهرت داشته است. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده اند. گفته شده ابوسفیان زیاد را حاصل زناى خود با سمیه، مادر زیاد می دانست و بدین رو معاویه زیاد را برادر خویش می خواند.

عبید الله بن زیاد فرمانده نظامی مشهور امویان و از عوامل اصلی شهادت امام حسین علیه السلام و همراهانش و اقداماتی چون سرکوب قیام مسلم بن عقیل اعزام لشکر به سوی امام حسین علیه السلام، اسیر کردن خاندان رسالت توهین به سر مبارک سید الشهداء علیه السلام و مجادله و مناظره با حضرت زینب علیها السلام در این واقعه بود. عبید الله والی بصره بود و یزید او را در سال 60 ق. پس از آشفتگی اوضاع کوفه با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب قیام امام حسین علیه السلام را به او سپرد. او در سال 65 ق. نیز قیام توابین را سرکوب کرد عبید الله به سبب نقشی که در واقعه کربلا داشت از شخصیت های منفور نزد شیعیان است. او پس از قیام مختار در جنگ خازر به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد.

30. عبدالله بن عقیف

عبد الله بن عقیف ازدی (شهادت 61 ق.) از یاران امام علی و امام حسین علیهما السلام. او در جنگ جمل چشم چپش را و در جنگ صفین چشم راستش را در رکاب حضرت علی علیه السلام از دست داد

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، عبید الله بن زیاد در کوفه به منبر رفت و در نکوهش اهل بیت علیهم السلام سخن گفت؛ به گزارش طبری و دیگران ابن زیاد گفت: «الحمد لله الذي اظهر الحق و اهله و نصر امير المؤمنين يزيد بن معاوية و حربه و قتل الكذاب ابن الكذاب الحسين بن علي و شيعته خدای را سپاس که حق و اهلش را ظاهر کرد امیر المومنین یزید بن معاویه و حزیش را یاری کرد و دروغ گو پسر دروغ گو - حسین بن علی و پیروانش - را کشت».

هنوز سخن ابن زیاد تمام نشده بود که عبد الله بن عقیف اعتراض کرد و گفت: یابن مرجانه، ان الكذاب ابن الكذاب أنت و ابوك و الذی و لاک و أبوه یابن مرجانه أتقتلون أبناء النبیین و تکلمون بكلام الصدیقین؛ ای پسر مرجانه! دروغ گو پسر دروغ گو تویی و پدرت کسی که تورا داد و پدرش. ای پسر مرجانه آیا فرزندان پیامبر را می کشی و در مقام صدیقان قرار می گیری و سخن می گویی؟

ابن زیاد دستور داد او را دستگیر کنند. او با سردادن شعار طایفه اش (یا مبرور) آن ها را به کمک فرا خواند، بستگانش او را از مجلس بیرون بردند شب هنگام اطرافیان ابن زیاد خانه اش را محاصره کردند وی نابینا بود اما دخترش صفیه او را به جنگ راهنمایی میکرد. او را دستگیر

کرده و نزد عبید الله بن زیاد بردند پس از گفت و گویی بین آن دو به دستور ابن زیاد گردنش را زدند و بدنش را در کناسه کوفه در جایی به نام سبخه به دار آویختند. او اولین شیعه ای بود که پس از واقعه عاشورا کشته شد.

31. میثم تمار

میثم تمار اسدی کوفی، از یاران امام علی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام که پیش از واقعه کربلا در کوفه به شهادت رسید از جزئیات زندگی میثم اطلاعات روشنی در دست نیست. او در بازار کوفه خرما می فروخت و از این رو به او لقب تمار دادند. کرامات و پیش گویی هایی به او نسبت داده اند. میثم شخصی

ص: 182

حاضر جواب بود؛ هنگامی که به نمایندگی معترضان بازار کوفه در دربار عبید الله بن زیاد سخن گفت، ابن زیاد از منطق سخنوری فصاحت و بلاغت او در شگفت ماند. خطابه های او بر ضد حکومت امویان، وی را در میان دشمنان این حکومت بارز ساخت میثم مرگ معاویه را پیش گویی کرد و خبر شهادت امام حسین علیه السلام را برای زنی مکی به نام جبله گفت. او هم چنین از پیش از دست گیری اش توسط سر کرده طایفه خود و شهادتش به دستور ابن زیاد و آزادی مختار از زندان خبر داد. وجود این ویژگی ها در میثم تمار سبب شده است تا او را در شمار اصحاب حواریون و یاران برگزیده امام علی علیه السلام به شمار آورند. در سال 60 ق کمی پیش از قیام امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا میثم برای عمره رهسپار مکه شد. چون امام را نیافت سراغ او را از ام سلمه گرفت. ام سلمه او را از احوال امام آگاه نمود میثم که عازم بازگشت به کوفه بود، از ام سلمه خواست به امام سلام برساند و بگوید نزد خداوند با امام دیدار خواهد کرد

او به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. امام علی علیه السلام میثم را از چگونگی شهادتش قاتل وی و آویخته شدنش به درخت نخلی که آن را به او نشان داده بود، آگاه ساخته و به او بشارت داده بود که پاداش مقاومت او در برابر خواست ابن زیاد آن است که در آخرت، کنار امام در درجه ای شایسته خواهد بود گفته شده است میثم کنار آن درخت نماز می خواند و با آن سخن می گفت میثم خبر شهادتش را که از زبان امام علی علیه السلام یا شنیده بود، برای دیگران نقل می کرد مرقد میثم تمار در نزدیکی مسجد کوفه قرار دارد.

32. ابن سکیت

یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی معروف به ابن سکیت (186 ق 244 ق)، از بزرگان اهل لغت و ادب و از شیعیان و یاران امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام. گفته شده ابن سکیت در سال 186 ق. در دورق، از شهر های خوزستان به دنیا آمد و سپس همراه خانواده اش به بغداد رفت. دلیل نام گذاری اش به ابن سکیت، سکوت های طولانی پدرش اسحاق بوده است. او از عالمان مهم علم نحو و ادبیات عرب است و مهم ترین اثرش اصلاح المنطق نام دارد.

بنا بر نقل منابع وی در 5 رجب سال 244 ق. و در 58 سالگی درگذشت. روایات در باب چگونگی وفات او متفاوت است. برخی می گویند: او به دلیل شیعه بودن کشته شده و در این باره به داستان سوال و جواب او با متوکل اشاره کرده اند؛ ابن سکیت معلم فرزندان متوکل بود، روزی متوکل به او گفت: دو فرزند من «معتز» و «مؤید» نزد تو محبوب ترند یا حسنین فرزندان حضرت علی؟ ابن سکیت در پاسخ خلیفه عباسی گفت: به خدا سوگند قنبر خادم علی بن ابی طالب علیه السلام از دو فرزندت و پدر این دو نزد من بهتر است. متوکل سخت برآشف و به کارگزارانش دستور داد تا زبانش را از پشت سرش بیرون بکشند. هم چنین نقل شده غلامان متوکل به امر او ابن سکیت را زیر پا انداختند و شکمش را لگد مال کردند و به خانه اش بردند تا درگذشت

33. رشید هَجَری

در منابع تاریخی از رشید هجری کمتر نامی به میان آمده و اطلاعات کمی درباره او در دسترس است. هجری منسوب به شهر هجر که در قدیم، مرکز سرزمین بحرین یا نام کل این سرزمین بوده یا شهری در یمن و یا روستایی در نزدیکی مدینه است. او جزء اصحاب خاص امیر المومنین علیه السلام بوده است. یعقوبی از او در شمار شاگردان امام علی علیه السلام یاد کرده است. شیخ طوسی نیز از وی در زمره اصحاب و راویان امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نام برده است.

امام علی علیه السلام او را رشید البلیا نامید. امام کاظم علیه السلام نیز درباره او فرموده است: «يَا اِسْحَاقُ قَدْ كَانَ رُشَيْدًا الْهَجَرِيَّ يَعْلَمُ عِلْمَ الْمَنَائِيَا وَ الْبَلَا اِي اسحاق، رشید هجری از حوادث و وقایع عالم حیات و مرگ افراد با خبر بود»

گفته شده است که امام علی علیه السلام، در زمان حیات رشید از چگونگی مرگ او خبر داده بود. درباره این که چه کسی قاتل او است اختلاف وجود دارد. محسن امین «زیاد بن ابیه» و خویی «عبید الله بن زیاد» را قاتل او می دانند. طبق نقل شیخ مفید ابن زیاد دستور داد دست، پا و زبان رشید را قطع کردند و سپس او را به دار آویختند. از رشید هجری دختری به نام قنوا یاد شده است که خبر شهادت پدرش را نقل کرده است. آرام گاه رشید در شهر کفل عراق قرار دارد.

ص: 183

سعید بن جبیر بن هشام اسدی وابلی از تابعین و اصحاب امام سجاد علیه السلام است در شهر کوفه در سال 45 ق به دنیا آمد و حبشی الاصل و از موالی بنی اسد بود. وی نزد ابن عباس علوم دینی و تفسیر را فرا گرفت و یکی از بزرگ ترین مفسرین عصر خود شد. هنگامی که اهل کوفه از ابن عباس سوال می کردند، ابن عباس می گفت: شما از من می پرسید در حالی که سعید بین شما است. دانش سعید تا آن جا پیش رفت که حنبل می گوید در روی زمین کسی نیست که به علم سعید محتاج نباشد. سعید بن جبیر به همراهی عبد الرحمن بن محمد بن اشعث در قیام علیه حجاج بن یوسف ثقفی شرکت داشت و برای تحریک نیروها می گفت: با ایشان جنگ کنید و آنان را بکشید که در حکومت ستم می کنند و از دین بیرون شده اند و بر بندگان خدا گردن کشی می کنند و نماز را از میان برده اند و مسلمانان را به خواری کشیده اند. این جنگ به دیر جماجم معروف است.

سعید پس از شکست ابن اشعث به اصفهان و سپس قم متواری شد وی 12 سال در اصفهان مخفی بود. 6 ماه از این 12 سال را به قم رفته و در روستای جمکران پنهان شد. سعید از اصفهان سالی دوبار به مکه مشرف می شد در یکی از این سفرها به دست خالد بن عبد الله قسری حاکم مکه دستگیر و به نزد حجاج فرستاده شد و سپس به دستور حجاج به قتل رسید.

در تاریخ درگذشت سعید اختلاف است؛ برخی قتل وی را شعبان سال 95 ق یا دهم ماه رمضان سال 94 یا 95 ق دانسته اند سن وی نیز در هنگام مرگ مورد اختلاف است از 49 سال تا 57 سال گفته اند. به نظر می رسد قول اول صحیح باشد چون به گفته فرزندش عبد الله سعید در هنگام مرگ 49 سال داشت. مرقد سعید بن جبیر در شهر حی عراق قرار دارد.

در خلاصه علامه حلی و رجال کشی به تصریح آمده است که سعید از شیعیان حضرت علی علیه السلام بوده و علت شهادتش به دست حجاج نیز چیزی جز این نبوده است. کشی نیز می گوید سعید بن جبیر در صراط مستقیم بود و به امام سجاد علیه السلام اقتدا کرد و امام سجاد علیه السلام هم از او تعریف می نمود و همین علاقه میان او و امام، باعث شد حجاج او را شهید نماید.

از فضل بن شاذان نقل شده است که در اوائل دوران امام سجاد علیه السلام، اصحاب خاص امام فقط پنج نفر بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی. شیخ طوسی می گوید: سعید بن جبیر به امام زین العابدین علیه السلام ارادت خاصی داشت.

ابن کثیر وی را از ائمه اسلام در تفسیر وفقه و انواع علوم می داند و می گوید اعمال نیک وی زیاد بود. ذهبی نیز از وی به عنوان یکی از ائمه اعلام یاد کرده است

کمیل بن زیاد بن نَهیک نَخَعی صهبانی کوفی (12-82 ق.) از تابعین و یاران برجسته امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام. وی از نخستین کسانی بود که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت علی علیه السلام را مطرح کرد. در دوران حکومت امام علی علیه السلام، مدتی فرماندار منطقه هیت بود. هنگامی که سپاه معاویه هیت را غارت کرد امام علی علیه السلام او را به سبب کوتاهی در دفاع از شهر سرزنش کرد در منابع شیعه روایات بسیاری از او نقل شده که دعای کمیل مشهور ترین آن ها است؛ اما در منابع اهل سنت قلیل الحدیث شمرده و بعضاً از وی بدگویی شده است. از او در زمره زهاد و عباد کوفه یاد کرده اند. امام علی علیه السلام از کشته شدن کمیل خبر داده بود بیشتر

مورخان مرگ او را در سال 82 ق. ذکر کرده اند؛ اما طبری درگذشت او را در سال 83 ق و ابن حجر عسقلانی به نقل از یحیی بن معین در سال 88 ق دانسته اند. او هنگام مرگ 70 سال داشته است. وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. وقتی حجاج، کمیل رفا خواند او متواری شد اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل خود پیش حجاج رفت و پس از گفت و گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثویه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.

36. قنبر

قنبر از اصحاب، خاص غلام و دربان (حاجب) حضرت علی علیه السلام بود وی همچنین دربان امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است از امام صادق علیه السلام نقل شده

ص: 184

است که قنبر علاقه زیادی به حضرت علی علیه السلام داشت و هر گاه که آن حضرت شبانه از منزل خارج می شد، قنبر از او مراقبت می نمود بدون آن که امام متوجه شود. متقابلاً حضرت علی علیه السلام نیز به وی عنایت داشت روزی حضرت علی علیه السلام دو لباس یکی به سه درهم و دیگری را به دو درهم خرید و لباس گران تر را به قنبر داد.

در منابع تاریخی، گزارش ها و اطلاعاتی پراکنده درباره قنبر در دوران امام علی علیه السلام آمده است: به گفته ابن قتیبه و ذهبی او در شورش بر علیه عثمان، در کنار امام حسن علیه السلام و در دفاع از خلیفه زخمی شد. در جنگ صفین، علی علیه السلام در برابر غلام عمرو بن عاص - که پرچمی فراز آورده بود - پرچمی به قنبر داد تا برافرازد. وی در این جنگ حرب غلام معاویه را کشت

قنبر، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد، اما در چگونگی قتل او اختلاف وجود دارد. در یکی از روایات درباره نحوه کشته شدن او چنین است:

وقتی وی را نزد حجاج بردند، حجاج گفت: نزد علی چه می کردی؟ قنبر گفت من آب وضو برای او فراهم می کردم حجاج گفت: او در هنگام وضو چه می گفت؟ قنبر گفت: او هنگامی که از وضوی خود فارغ می شد آیه 44 و 45 سوره انعام را می خواند. حجاج گفت: گمان می کنم وی این آیه را درباره ما تأویل می کرد قنبر گفت: آری حجاج گفت: اگر گردنت را بزنم چه خواهی کرد؟ گفت: در این صورت من خوشبخت می شوم و تو بدبخت خواهی شد حجاج امر کرد گردن او را زدند. حجاج پسر وی را نیز کشت

مزار او را در حمص یا کوفه دانسته اند. در بغداد، زیارت گاهی منسوب به قنبر به نام «قنبر علی» وجود دارد که در بازار و محله ای به همین نام در منطقه رصافه (شرق رود دجله) قرار دارد. بارگاهی در نیشابور نیز منسوب به قنبر و نوادگان او وجود دارد.

37. سقیفه

واقعه سقیفه بنی ساعده، نخستین واقعه پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در سال 11 ق. بود که در آن ابو بکر بن ابی قحافه به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب شد. پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک مراسم تدفین وی بودند، در همان زمان عده ای از انصار به رهبری سعد بن عباد، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای انتخاب رهبر خود پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم بگیرند. سقیفه مکانی به شکل سکویا سایبان بوده است که طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی در آن جمع می شدند. مکانی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از مهاجرین و انصار در آن گرد آمدند سقیفه ای بوده است متعلق به تیره بنی ساعده از قوم خزرج از طوایف اصلی ساکن در مدینه که پیش از ورود اسلام جلسات این گروه در آن محل تشکیل می شد این مکان پس از اسلام و ورود پیامبر به شهر مدینه به مدت ده سال (تا زمان رحلت پیامبر)، عملاً کاربری خود را از دست داد و در هنگام تجمع مهاجرین و انصار برای تعیین جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و سلم دوباره تجمعی در آن پدید آمد.

به دنبال اطلاع عمومی مسلمانان مدینه از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عده ای از انصار برای تصمیم گیری درباره وضعیت خود و هم چنین چاره جویی درباره مسئله جانشینی رسول خدا در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند. مطابق منابع تاریخی در آغاز این جلسه سعد بن عباد، بزرگ قبیله خزرج به خاطر شدت بیماری به واسطه فرزندش با جمعیت سخن گفت. وی با ذکر دلایلی جانشینی پیامبر اسلام را حق انصار دانست و آنان را به گرفتن اداره امور دعوت نمود. شنوندگان سخنان وی را تأیید کرده و اعلام نمودند که سعد را به عنوان حاکم بر خود انتخاب نموده و تأکید کردند که برخلاف نظر وی کاری انجام ندهند اما برخی از حاضرین احتمال مخالفت مهاجران با این تصمیم

را مطرح و امکان عدم تسلیم آنان در برابر تصمیم این جمع را دادند. این احتمال پیشنهاد انتخاب امیری از انصار و امیری از مهاجران را در پی داشت.

گزارش این اجتماع و علت بر پایی آن به ابوبکر و عمر می رسد و این دو به اتفاق ابو عبیده جراح به سمت سقیفه حرکت می کنند با ورود آنان به این جمع، ابوبکر با جلوگیری از سخنرانی عمر ابتکار عمل را در دست گرفته و طی سخنانی برتری مهاجران و اولویت قریش برای جانشینی پیامبر را ثابت می کند. این سخنان با مخالفت و موافقت حاضرین مواجه شده و برخی نیز به شایستگی علی علیه السلام و عدم بیعت با غیر از او اشاره می کنند؛ ولی در نهایت ابوبکر، عمر و ابو عبیده را به عنوان

ص: 185

افراد شایسته برای این مقام معرفی می کند. این دو تن طی سخنانی با پیشنهاد ابوبکر مخالفت می کنند

به گزارش منابع تاریخی عمر بن خطاب درباره این لحظات گفته است: «در این لحظه سر و صدا و همه‌همه حاضران از هر طرف برخاست و سخنان نامفهوم از هر گوشه شنیده میشد تا آن جا که ترسیدم اختلاف موجب از هم گسیختگی شیرازه کار ما بشود. این بود که به ابوبکر گفتم دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم؛ اما پیش از آن که دست عمر در دست ابوبکر قرار بگیرد، بشیر بن سعد خزرجی از رقبای سعد بن عباد، پیش دستی کرده و دست به دست ابوبکر زد و با او بیعت کرد.

پس از این اتفاق هجوم حاضران در سقیفه برای بیعت با ابوبکر آغاز می شود تا جایی که از شتاب افراد این احتمال وجود داشته است که سعد بن عباده بیمار، زیر دست و پای آن ها لگد مال شود این جریان موجب درگیری تندی بین عمر سعد و قیس فرزند سعد می شود که این برخورد ها با دخالت ابوبکر به پایان می رسد.

اهل سنت برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت و خلافت ابوبکر به اصل اجماع استناد کرده اند. این در حالی است که به نوشته تاریخ نگاران انتخاب ابوبکر مورد پذیرش عمومی نبود پس از این واقعه افرادی مانند حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، فضل و عبد الله پسران عباس عموی پیامبر و نیز اصحاب معروف پیامبر مانند سلمان فارسی ابوذر غفاری، مقداد بن عمرو و زبیر بن عوام به برگزاری شورای سقیفه و نتیجه آن اعتراض کردند شیعیان واقعه سقیفه و نتایج آن را بر خلاف تصریحات پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم مبنی بر جانشینی امام علی علیه السلام به ویژه در غدیر خم می دانند.

38. انس بن مالک

انس بن مالک از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی نجار می باشد. کنیه ابا حمزه و لقب ذو الاذنین را رسول الله صلی الله علیه و سلم به او داده است. وی متولد سال ده قبل از هجرت معادل ششصد و دوازده میلادی است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای انس دعا کرد و لذا او دارای مال و فرزند فراوان و طول عمر شد و علتش دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حقش بود.

وی از جمله صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود. او می گوید وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه آمد مادرم (و به قولی شوهر مادرش ابو طلحه) مرا که هشت سال سن داشتم به خدمت آن حضرت برد و گفت: یا رسول الله! مردان و زنان انصار هر کدام هدیه ای برای شما آوردند. من پسر را آورده ام که در خدمت شما باشد. از آن پس من به مدت ده سال به پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت کردم. انس را به همین دلیل خادم رسول الله صلی الله علیه و آله لقب دادند. وی به این خدمت گزاری افتخار می کرد وی در بیشتر جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت.

او یکی از بزرگ ترین روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و حدود 2286 روایت نقل کرده است و بعد از ابو هریره و عبد الله بن عمر در کثرت روایت جای گاه سوم را دارا است. او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت کرد و در مورد امام علی علیه السلام ابتدا سکوت کرد، لکن بعد ها به نقل فضایل و مناقب آن حضرت پرداخت. از جمله روایت ها این است انس بن مالک گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمود فردای قیامت هفتاد هزار نفر از پیروان من بدون حساب به بهشت وارد می شوند سپس به طرف علی علیه السلام التفات کرده فرمود آن ها شیعه توأند و تو امام آن هائی. ابن ابی الحدید در شرح خود، علت سکوت انس بن مالک را رسیدن به مال دنیا و یاری دشمنان آن حضرت دانست.

در بسیاری از منابع آمده است که وی مورد نفرین امام علی علیه السلام قرار گرفت. علت آن در ارشاد چنین ذکر شده: انس بن مالک هم که در روز غدیر حضور داشته و اتفاقاً آن روز هم در میان این عده از انصار بود صحبت فرموده علی علیه السلام را گواهی ننمود علی علیه السلام به او متوجه شده فرمود ای انس تو چرا شهادت ندادی و گفته مرا تصدیق نکردی با این که تو هم مانند دیگران فرموده پیغمبر صلی الله علیه و سلم را استماع کرده بودی عرض کرد یا علی من اکنون پیر شده ام و از چنین سخنی می گوئی و از من گواهی می طلبی چیزی به یاد ندارم علی علیه السلام از سخن انس بن مالک متأثر شده او را نفرین کرد پروردگارا اگر این بیچاره دروغ میگوید وی را به پیسی مبتلا کن که هیچ گاه عمامه مستور نکند. طلحه گفته خدا گواه است پس از این میان دو چشم او را دیدم که لکه پیسی فرا گرفته بود و این لکه تا آخر عمر در میان دو چشمش نمایان بود. البته در تاریخ الفی آمده است که در زمان جنگ جمل امام انس را ماموریت داد تا نزد عایشه و طلحه و زبیر برود و سخنانی را که امام بیان نمود برساند؛ اما انس هیچ یک از سخنان امام را به آنان نگفت و

به همین سبب امام او را نفرین کرد. او در زمان جنگ جمل هم چون سعد بن ابی وقاص کنار کشید و در لشکر هیچ یک از دو طرف نبرد نرفت.

در منابع امامیه، برخی چون شیخ طوسی، تنها به ذکر این که او خادم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، بسنده کرده اند، ولی در دیگر منابع او را به طور کلی از منحرفان از امام علی علیه السلام شمرده اند.

در تاریخ مرگ انس بین مورخین اختلاف است.

39. سعد بن ابی وقاص

سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سعد بن ابی وقاص (درگذشته 54 تا 58 ق.) صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ با ایران. وی در جنگ های بدر، احد و غزوه خندق و خیبر حضور داشت. در فتح مکه یکی از سه پرچم مهاجران در دست او بود. در دیگر غزوات هم همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از تیر اندازان مشهور سپاه اسلام به شمار می رفت. او 271 حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل کرده است. سعد از طرف خلیفه دوم حاکم کوفه بود و با شکایت اهالی آن بر کنار شد. او هم چنین از سوی عمر فرماندهی مسلمانان را در جنگ قادسیه نیز بر عهده داشت. برخی اهل سنت بر اساس روایتی او را از عشره مبشره می دانند. او با خلیفه دوم روابط خوبی داشت و از اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم قرار گرفت.

در زمان خلافت امام علی علیه السلام ابتدا بیعت نکرد و پس از بیعت نیز در جنگ ها حاضر نشد. امام علیه السلام در خطبه ای به عدم بیعت عده ای با خود اشاره کرده و گفته که از ابن عمر، سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده که آن را خوش نمی دارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد. شیخ مفید سبب اصلی خود داری سعد از یاری امام علی علیه السلام را حسد دانسته و می نویسد: این موضوع آن جا سرچشمه گرفت که عمر بن خطاب سعد را هم از اعضای شورای شش نفره قرارداد شایستگی او را برای رسیدن به خلافت تصویب کرد پنداشت که شایستگی مقام رهبری را دارد و این گمان دنیا و دین او را تباه ساخت و سرانجام هم به آن چه امید بسته بود نرسید. همچنین بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی علیه السلام گفت: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»، سعد از تعداد موهای سر و محاسن خود پرسید. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد که از چیزی پرسیدی که پیش تر رسول خدا صلی الله علیه و سلم به من خبر داده بود، در سر و محاسن تو مویی نیست جز این که شیطان بر پای آن نشسته است و در خانه تو بزغاله ای است که فرزندم حسین علیه السلام را به قتل می رساند. فرزندش عمر سعد فرمانده سپاه کوفه در واقعه کربلا بود. سعد بین سال های 54 تا 58 قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.

40. حسان جمال

حسان جمال از راویان شیعی و اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و برادر ابو محمد صفوان بن مهران جمال است که مانند برادرش صفوان شتر دار و معروف به جمال بود و گفته اند ثقه ثقه یعنی بسیار بسیار موجه و مورد اعتماد است؛ بلکه برخی از رجال شناسان در منزلت او گفته: «أصح من صفوان و اوجه»؛ یعنی او در نقل حدیث بالاتر و موجه تر از برادرش صفوان است.

حسان می گوید: امام موسی بن جعفر علیهما السلام نه به من فرمود: آیا شما قبور شهدا را زیارت می کنید؟ گفتم: کدامین شهدا؟ فرمود: امام علی و امام حسین علیهما السلام. گفتم: آری آن ها را زیارت می کنیم فرمود: اینان شهدا هستند که نزد پروردگار شان روزی می

خورند. آن‌ها را زیارت کنید و در حل مشکلات و سختی‌ها به آنان پناه ببرید.

افزون بر خود حسان و صفوان که از فرزندگان فقه و حدیث شیعی هستند، خاندان‌شان نیز در تاریخ، فقه، حدیث و کلام شیعی بسیار مشهور بوده و نقش برجسته‌ای در حوزه نشر و ترویج و بالندگی آموزه‌های اسلام ناب داشتند.

حسان دو برادر دیگر به نام «حسین» و «مسکین» داشت که هر دو جزء راویان شیعی و از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند. اما شاید مشهورترین شخص از خاندان صفوان «ابو عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان» است که با سه واسطه از فرزندان صفوان به شمار می‌رود و بدین مناسبت معروف به «صفوانی» است. او بی‌شک یکی از برجستگان و نخبگان و چهره‌های ماندگار تاریخ فقه و کلام شیعه است که حقیقتاً مایه سرافرازی و برازندگی تشیع در زمان خود بود.

او فقیهی بزرگ محدثی توانمند و متکلمی عالی مقام بود که از علی بن ابراهیم قمی و از شیخ مفید و تلعبکری

روایت می کرد وی کتاب های بسیاری به ویژه در حوزه امام شناسی تألیف کرد.

41. جنگ احد

غزوه احد از غزوه های مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه احد به وقوع پیوست. این جنگ شنبه 7 شوال 3 ق. و برخی نیز گفته اند در 15 شوال همان سال رخ داده است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خون خواهی کشتگان بدر آماده نبردی دیگر به فرماندهی ابو سفیان، با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان شدند نقشه پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان مهاجران و انصار برای رویارویی با حمله قریش آن بود که از مدینه خارج نشوند و همان جا دفاع کنند، ولی جوانان و حمزه عموی پیامبر خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و سلم تصمیم گرفت برای جنگ از شهر خارج شود.

نتیجه اولیه این جنگ شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیر اندازان که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به فرماندهی عبد الله بن جبیر بر کوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود به گمان پیروزی کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این جنگ، خسارت سنگینی به مسلمانان رسید؛ از جمله شهادت حدود هفتاد نفر از مسلمانان، شهادت حمزه بن عبد المطلب و مثله شدن وی، جراحت بر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و شکستن دندان وی با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان و یهودیان که از این جریان خوش حال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکین به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا دستور یافت تا در فردای حادثه احد، مشرکین را تعقیب نماید. مسلمانان به دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم عمل کرده، دشمن را تا حمراء الاسد تعقیب نمودند. این جریان به غزوه حمراء الاسد معروف شد.

42. طالوت

در میان بنی اسرائیل رهبری پدیدار شد که آن ها را متحد ساخت و زیر یک پرچم گرد آورد. وی از سوی پیامبر زمانش اشموئیل بنا به وحی یا الهام به فرماندهی و سروری قوم بنی اسرائیل منصوب شد. او را نخستین پادشاه بنی اسرائیل می دانند وی در تاریخ یهود به نام «شائول» معروف بوده و قرآن او را «طالوت» نامیده است. نقل است بنی اسرائیل بعد از درگذشت موسی علیه السلام مرتکب گناهان شده و از فرمان خدا، سرپیچی می کردند خداوند به همین جرم شخصی به نام جالوت را بر ایشان مسلط ساخت، وی بنی اسرائیل را آزار می داد و آن ها را از سرزمین شان بیرون می کرد احکام تورات را فرو می گذاشت و از مردم باج می گرفت. سرانجام خداوند شمعون یا اشموئیل را بر بنی اسرائیل به پیامبری برگزید، بنی اسرائیل از او خواستند تا رهبر و امیری برای آن ها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان و هدایت او با دشمن نبرد کنند و عزت از دست رفته خود را باز یابند. اشموئیل با آن که می دانست قوم او پیمان شکن هستند به فرمان خدا، طالوت را به فرماندهی آنان انتخاب کرد.

طالوت مردی بلند قامت و تنومند و خوش اندام بود اعصابی محکم و نیرومند داشت و از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک دانشمند و با تدبیر بود. بعضی علت انتخاب نام طالوت را برای وی همان طول قامت او می دانند ولی با این همه شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده ها در ساحل رودخانه ای می زیست و چهار پایان پدر را به چرا می برد و کشاورزی می کرد. روزی بعضی از چهار پایان در بیابان گم شدند طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جستجوی آن ها در اطراف رود خانه به گردش در آمد این وضع تا چند روز ادامه یافت تا این که به نزدیک شهر صوف رسیدند. دوست وی گفت: ما اکنون به سرزمین صوف شهر اشموئیل پیامبر رسیده ایم بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رأی به گم شده خویش راه یابیم هنگامی که وارد شهر شدند با اشموئیل برخورد کردند همین که چشمان اشموئیل و طالوت به یکدیگر افتاد میان دل های آنان آشنایی برقرار شد اشموئیل از همان لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است

که از طرف خداوند برای فرماندهی جمعیت تعیین شده است. هنگامی که طالوت سرگذشت خود را برای اشمونیل شرح داد اشمونیل گفت: اما چهار پایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدرت روانه هستند، از ناحیه آن ها نگران مباش؛ ولی من تو را برای کاری بسیار بزرگ تر از آن دعوت می کنم. خداوند تو را مأمور نجات بنی اسرائیل ساخته

ص: 188

است. طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوش وقتی آن را پذیرفت. اشموئیل به قوم خود گفت: خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده لازم است همگی از وی پیروی نمائید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید.

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می دانستند و هیچ کدام را در طالوت نمی دیدند لذا به عنوان اعتراض گفتند: او چگونه می تواند بر ما حکومت کند ما از او سزاوار تریم؟! اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می دید گفت: خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد؛ ولی آن ها نشانه ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند.

اشموئیل گفت: نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگار های مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگ ها بوده در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می نمایند به سوی شما باز می گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن ها ظاهر شد آن ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند. سرانجام دو سپاه یهود و فلسطینی ها در برابر هم صف آرایی کردند جالوت سردار سپاه فلسطین که سرداری مدبر و پهلوانی دلاور بود مانند شیر غران به میدان آمد و رجز خواند و مبارز و مرد میدان طلبی-د ام-ا از پهلوانان سپاه یهود کسی جرأت نکرد به میدان برود. هر چه طالوت تشویق می کرد تا کسی به میدان رود جواب مثبتی را نمی شنید مردی در بیت لحم می زیست، به قول عده ای پیامبر بود سه پسر داشت هر سه شجاع و دلاور هر سه را به یاری طالوت فرستاده بود. پسر چهارم او به نام داود پیام آور بین پدر و برادران شده بود. هر روز به میدان جنگ می آمد و سر شب خبر وقایع جنگ را به پدر می رساند در یکی از روز ها که جالوت به میدان جنگ آمده بود و مرد میدان می طلبید داود به طالوت پیشنهاد داد که حاضر است به میدان جنگ برای مبارزه با جالوت برود و اطمینان دارد که حتماً پیروز هم می شود. طالوت تصور کرد که این پسر نوجوان و خام است و شاید به دست جالوت کشته شود داود دوباره پیشنهاد خود را تکرار کرد و گفت من در کوهستان ها چوپان بوده ام یکبار گردن گرگی را گرفتم و از پایش در آوردم و بار دیگر خرس بزرگی را با فلاخن کشتم، اطمینان دارم که جالوت را خواهم کشت طالوت وقتی که متوجه شد که نوجوان خیلی مصمم است اجازه رفتن به میدان جالوت را به او داد. داود وقتی شنید که طالوت وعده داده است هر کس جالوت را از پای در آورد دختر زیبا روی خود را به ازدواج او در خواهد آورد، بیشتر مصمم و جدی تر شد.

داود از ابزار رزم به جز چوب دستی چوپانی و فلاخن و چند تا سنگ فلاخن چیزی را با خود بر نداشت و به همان سادگی به میدان جالوت، یگانه پهلوان زمان رفت. جالوت وقتی مرد میدان خود را دید خندید و شروع به مسخره کردن او کرد اما داود سنگی را در فلاخن خود گذاشت و دو بار آن را به دور سر خود چرخاند و رهایش کرد. و دقیق به سر جالوت خورد و خون فوران کرد. جالوت به تیر و کمان دست برد ولی داود فوری سنگ فلاخن دوم را رها کرد و آن هم به سرش اصابت کرد. جالوت دیگر نتوانست دوام بیاورد یک دور به دور خود چرخید و بر زمین افتاد ولوله و هلهله سپاهیان طالوت بلند گردید و سپاهیان جالوت این وضع را دیدند به جای این که حمله کنند تا انتقامی بگیرند عقب نشینی کردند.

طالوت داود نوجوان را به عنوان سردار سپاه خود منصوب نمود و دختر خود را به عقد ازدواج او در آورد. محبوبیت داود در بین قوم یهود روزبه روز افزون می شد و مردم روی او بیشتر حساب می کردند. این محبوبیت در بین مردم سبب شک و تردید و کینه توزی و خشم طالوت نسبت به او شد. مخصوصاً داود توانسته بود بیشتر سرزمین های متعلق به یهود را از دست فلسطینیان بیرون آورد و یهودیان آواره را به سرزمین خود برگرداند. طالوت تصمیم به کشتن داود گرفت. همسرش از این قضیه اطلاع یافت و داود را از تصمیم طالوت (پدرش) آگاه ساخت؛ اما بعدها طالوت از تصمیمات خود در مورد داود منصرف گردید و از او معذرت خواست.

قرآن به سرگذشت و سرانجام طالوت اشاره نکرده است و در مورد سرانجام طالوت اختلافاتی وجود دارد، برخی گویند نخوت و غرور پیروزی او را از راه حق دور ساخت و (به سبب محبوبیتی که داود در بنی اسرائیل داشت) نسبت به او حسادت کرد و در نبردی که با فلسطینی ها داشت کشته شد. برخی گویند در اثر این حسادت به توبه و پشیمانی روی آورد و آواره بیابان ها شد. محل دفن او را

ص: 189

«اران» (اران نام تاریخی بخشی از منطقه جنوب قفقاز ما بین ساحل شمالی رود ارس و رود کورا شامل قره باغ علیا در جمهوری آذربایجان فعلی است) می دانند.

43. جالوت

جالوت نام قرآنی جلیات پهلوان تنومند فلسطینی است. نام جالوت در قرآن کریم سه بار در ضمن نقل داستان جنگ فلسطینیان با بنی اسرائیل ذکر شده است و اصل این داستان با تفصیل بیشتری در عهد عتیق آمده که در آن از وی با نام جلیات یاد شده است. نقل است بنی اسرائیل بعد از درگذشت موسی علیه السلام مرتکب گناهان شده و از فرمان خدا، سرپیچی می کردند، خداوند به همین جرم شخصی به نام جالوت را بر ایشان مسلط ساخت وی بنی اسرائیل را آزار می داد و آن ها را از سرزمین شان بیرون می کرد. احکام تورات را فرو می گذاشت و از مردم باج می گرفت. بنی اسرائیل از اشموئیل خواستند تا رهبر و امیری برای آن ها انتخاب کند و او به فرمان خدا طالوت را به فرماندهی آنان انتخاب کرد.

قصه نبرد سپاهیان طالوت و جالوت در قرآن کریم به اختصار و بدون ذکر جزئیات این گونه آمده است: پیامبر وقت بنی اسرائیل که در تورات نام او سموئیل ذکر شده به فرمان خدا طالوت را برای جنگ با فلسطینیان به پادشاهی برگزید اسرائیلیان پس از اعتراضاتی به پیامبر شان درباره این انتخاب سرانجام وی را به پادشاهی پذیرفتند و تحت فرماندهی وی راهی جنگ با جالوت و یارانش شدند در مسیر جنگ، پس از گذشتن از نهری که وسیله امتحان الهی بود، بیشتر سپاهیان طالوت از مقاومت در برابر جالوت و سپاهیان اظهار ناتوانی کردند و هنگامی که سپاهیان وفادار طالوت با جالوت و سپاهش رویارو شدند از خداوند درخواست شکیبایی و پیروزی کردند و به اذن خداوند بر او پیروز گشتند و داوود جالوت را کشت.

44. زُهِیر بن قین

زهیر بن قین بجلی از بزرگان قبیله بجلیله؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می شد و به واسطه حضور در جنگ ها و فتوحات بسیار جای گاه رفیعی به دست آورده بود.

زهیر از هواداران عثمان به شمار می رفت. در سال 60 ق او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه در یکی از منازل بین راه با امام حسین علیه السلام و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند روبرو شدند. بنابر نقل دینوری این ملاقات در منزل گاه زرود انجام گرفته است. امام حسین علیه السلام شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش دیلم یا دلهم دختر عمرو به محضر امام حسین علیه السلام حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و باروبنه او را به کنار خیمه امام حسین علیه السلام منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده ات برگرد زیرا نمی خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است همراه من بیاید و گر نه برود و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر خاطره ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجر رفته بودیم به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آن گاه که سید جوانان آل محمد صلی الله علیه و سلم را درک کردید از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید»

در لحظات آغازین جنگ، شمر بن ذی الجوشن با گروهی از یارانش از پشت خیمه ها به خیمه های امام حسین علیه السلام نزدیک شدند. او با نیزه اش به خیمه امام حسین علیه السلام ضربه ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم.» امام علیه السلام با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می خواهی تا خانه ام را با خاندانم به آتش بکشانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند.» در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شمر و یارانش حمله برد و آنان را از آن جا فراری داد. در این حمله زهیر ابا عزه ضیابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند.

ص: 190

زمان نماز ظهر وقتی امام علیه السلام همراه جمعی از یارانش به نماز خوف ایستادند زهیر بن قین و سعید بن عبد الله حنفی در برابر امام علیه السلام و حدود نیمی از یاران آن حضرت علیه السلام ایستادند تا از نماز گزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند آنان خود را سپر تیرها و هجمه های دشمنان قرار می دادند تا این که نماز امام علیه السلام و یارانش اقامه شد نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبد الله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید.

امام حسین علیه السلام پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد».

در زیارت شهدا درباره زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی آن که چون امام علیه السلام به او اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت نه به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا را که درود خدا بر او و آتش باد ترک نخواهم کرد آیا فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

45. عمرو بن قَرْظَةَ

عمرو بن قَرْظَةَ بن کعب خزرجی انصاری کوفی از شهدای کربلا. پدر او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود. برادر عمرو، در روز عاشورا در سپاه عمر سعد بود. چند روز قبل از عاشورا امام حسین علیه السلام توسط عمرو بن قَرْظَةَ به عمر سعد پیغام داد تا شبانه با یکدیگر دیدار کنند. در کتاب لهوف آمده است که عمرو در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه جنگ گرفت و به میدان رفت؛ نیز نقل شده است که هر تیری به سوی امام پرتاب می شد او خود را سپر قرار می داد تا به امام گزند نرسد. او پیش از جان دادن به امام علیه السلام گفت آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام علیه السلام فرمود: آری تو در بهشت پیش روی من هستی سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَمْرُو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ»

46. عمرو بن جَنَادَةَ

برخی نام او را عُمَرُ نقل کرده اند. پدرش جنادة بن حارث از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شیعیان با اخلاص علی علیه السلام بود که در جنگ صفین شرکت داشت و در کربلا به شهادت رسید بنا به گفته برخی مادرش بحریه دختر مسعود خزرجی از زنان شجاع و فداکاری است که او نیز در کربلا حضور داشت. عمرو بن جنادة هنگام شهادت به نقلی 21 سال و بنا به نقلی دیگر، یازده، یا نه سال داشت. او همراه پدر و مادرش در مکه مکرمه به امام حسین علیه السلام پیوست و پس از شهادت پدرش جنادة در روز عاشورا مادرش او را امر به جهاد کرد و گفت: پسرم برو و حسین علیه السلام را یاری کن آن جوان نزد امام علیه السلام آمد و اجازه میدان خواست امام حسین علیه السلام اجازه نداد او بار دیگر سخن خود را تکرار کرد امام علیه السلام فرمود: این جوان پدرش شهید شده و شاید مادرش میدان رفتن او را خوش نداشته باشد او گفت ای فرزند رسول خدا! مادرم مرا امر کرده شما را یاری کنم و خود لباس جنگ بر تنم پوشانده است حسین علیه السلام اجازه داد و او به میدان رفت این رجز را خواند:

امیری حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ الامیره *** سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ

عَلَى وَ فاطمةُ والداه *** فهل تَعَلَّمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ

لَهُ طَلَعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الصُّحَى *** لَهُ عُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ الْمَنِيرِ

امیر من حسین علیه السلام است و چه خوب امیری است او مایه شادی دل پیامبر بشارت دهنده و انذار کننده است. پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام است. آیا شبیهی برای او سراغ دارید؟ او چهره ای هم چون خورشید رخشان و پیشانی ای چون ماه دارد

برخی نیز نقل کرده اند که در میدان رجزی دیگر را خواند که مطلع آن چنین است اضُّقُ الخِنَاقَ مِنْ ابْنِ هِنْدٍ وَازْمِهِ ... در کتاب مقتل جامع سید الشهداء، فقط این رجز را منسوب به عمر و بن جناده دانسته است.

او آن قدر با دشمن جنگید تا به شهادت رسید. مالک بن نسر بدی سرش را جدا کرد و به سوی لشکر گاه امام حسین علیه السلام پرتاب نمود. مادرش سر او را برداشت و گفت «آفرین پسر ای شادی دلم وای نور چشمم» سپس سر را به سوی یکی از افراد دشمن پرتاب کرد و او را به هلاکت رساند پس از آن عمود خیمه را کشید و بر آن گروه حمله کرد امام حسین علیه السلام او را برگرداند و در حقش دعا فرمود.

ص: 191

در زیارت ناحیه غیر معروفه نام او و پدرش آمده است: «السلام علی جُنَادَة بن کعب الانصاری الخزرجی، و ابنه عمرو بن جناده»

47. شریعه

مراد شریعه فرات می باشد در لغت به معنای راهی است که به آب رود یا دریا منتهی می شود. آبشخور، جای برداشتن آب از رودخانه نهر کوچکتر که آب رود از آن طریق بر دشت مسلط می شود.

فرات به معنی آب گوارا است. طول رودخانه فرات تقریباً 2900 کیلومتر است و از مناطق شرقی ترکیه سرچشمه می گیرد، سپس از سوریه و عراق گذر می کند. فرات و دجله تقریباً به موازات همدیگر هستند. این دو رود، در نزدیکی خلیج فارس به هم می پیوندند و از آن پس شط العرب خوانده می شوند و پس از اضافه شدن کارون به آن، اروند رود نام گرفته که مرز بین ایران و عراق را تشکیل می دهد. این رود از شهرهای دیر الزور، رقه، المیادین، حدیثه هیت، رمادی، فلوجه، کوفه و ناصریه می گذرد. فرات و دجله موجب شده اند در این منطقه سرزمینی حاصل خیز شکل بگیرد که به بین النهرین مشهور است. فرات، بنا بر برخی روایات، نهر مقدس و با فضیلتی است که دو ناودان از بهشت بر آن می ریزد و نهری پر برکت است و کودکی که کامش را با آب فرات بردارند، دوست دار اهل بیت علیهم السلام می شود در حدیث است که فرات، مهریه حضرت زهرا علیها السلام است در روایتی دیگر، فرات، نهر مؤمن و نهر بهشتی خوانده شده است

مستحب است برای زیارت امام حسین علیه السلام، با آب فرات غسل زیارت کنند که موجب آمرزش گناهان است. نوشیدن از آب فرات هم مطلوب است.

ابراهیم بن محمد بن جعفر از پدرش روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود در سال فتح (قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، آب فرات طغیان خواهد کرد و در کوچه های کوفه خواهد ریخت.

واقعه عاشورا در حاشیه یکی از نهر های منشعب شده از رودخانه فرات رخ داده است. امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا در محرم سال 61 هجری قمری توسط نیرو های عبید الله بن زیاد در محاصره قرار گرفتند. آنان آب را به روی اردوگاه امام حسین علیه السلام و اطفال و خیمه ها بستند. سپاه دشمن می خواست با قرار دادن سپاه امام حسین علیه السلام در مضیقه بی آبی او را به تسلیم وا دارد؛ اما امام حسین علیه السلام تسلیم نشد. عباس بن علی علیه السلام که برای آوردن آب برای کودکان تشنه رفته بود در کنار شریعه فرات دستانش قطع شد و به شهادت رسید.

در فرهنگ شیعه آب فرات هم چون خاک کربلا، نمادی از حادثه عاشورا به شمار می آید؛ از این رو برداشتن کام نوزاد با آب فرات یا تربت حسینی از روی تبرک رواج دارد.

48. اربعین

اربعین حسینی چهلمین روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام که با 20 صفر مصادف است. طبق نقل های خاص جابر بن عبد الله انصاری که از صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم است به عنوان نخستین زائر امام حسین علیه السلام شناخته می شود. او در اولین چهلم شهادت امام حسین علیه السلام، یعنی 20 صفر سال 61 ق. به همراه شاگردش عطیه عوفی به کربلا آمد و قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد برخی معتقدند اسیران کربلا از شام به عراق رفته و در روز اربعین (40 روز بعد از واقعه عاشورا) به کربلا رسیدند و در آن جا جابر بن عبد الله انصاری و برخی از بنی هاشم را نیز دیده اند و از آن جا به مدینه رفته اند این نظریه در لهوف سید بن طاووس آمده

است.

گروهی دیگر معتقدند به دلیل دوری مسافت این که باز ماندگان کربلا چهل روز بعد از عاشورا به کربلا بازگشته باشند ممکن نبوده است زیرا پیمودن مسیر کوفه تا شام و سپس بازگشت به کربلا در مدت زمان 40 روز برای کاروان اسرای کربلا ممکن نبوده است. محدث نوری و شیخ عباس قمی طرفدار این نظریه هستند. علاوه بر این برخی بر این باورند که گزارش معتبری نیز بر اثبات این رویداد در دست نیست.

گروهی نیز ضمن پذیرش اصل بازگشت کاروان اسرای باز ماندگان به کربلا در مسیر شام به مدینه، زمان آن را حدود پایان صفر و اوایل ربیع الاول و یا زمانی بعد از آن دانسته اند برخی دیگر اربعین سال های بعد را زمان این رویداد شمرده اند.

در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام پنج نشانه برای مؤمن شمرده شده است یکی از این پنج نشانه زیارت

ص: 192

اربعین است. هم چنین زیارت نامه ای برای روز اربعین از امام صادق علیه السلام نقل شده است. شیخ عباس قمی این زیارت نامه را در مفاتیح الجنان در باب سوم بعد از زیارت عاشورا غیر معروفه با عنوان زیارت اربعین نقل کرده است. به گفته قاضی طباطبایی زیارت روز اربعین در نزد شیعیان زیارت «مَرَدَ الرَّأْسِ» نیز خوانده می شود. مَرَدُ الرَّأْسِ یعنی باز گرداندن سر و منظور آن است که در این روز که اسرای اهل بیت علیهم السلام به کربلا بازگشتند سر امام حسین علیه السلام را نیز به کربلا آوردند و دفن کردند.

20 صفر در ایران تعطیل رسمی است. شیعیان در این روز عزا داری می کنند و راهپیمایی اربعین شیعیان به سوی کربلا به یکی از مهم ترین و گسترده ترین مراسم عزاداری شیعیان جهان تبدیل شده و در زمره بزرگترین اجتماعات مذهبی جهان قرار گرفته است. بیشترین زائرانی که در اربعین از دیگر کشورها به عراق می روند، از ایران اند.

49. آل کساء

اصحاب کساء، یا اصحاب عبا، لقبی برای پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است. از آن جا که بنا بر روایات، پس از نزول آیه تطهیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مشخص کردن مصداق اهل بیت علیهم السلام، عبا ی خویش را بر سر خود و چهار نفر دیگر کشید، این پنج نفر را اصحاب کساء نامیده اند. طبق این روایات ام سلمه نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که به جمع آنان پیوندد اما پیامبر صلی الله علیه و آله به وی اجازه نداد. تعبیر خمسه اصحاب کساء، پنج تن آل عبا پنج تن و آل عبا نیز به همین ماجرا اشاره دارند. این رویداد بر فضیلت اصحاب کساء بر دیگران و این که این پنج نفر «بهترین افراد مردم» و «کریم ترین مخلوقات و شریف ترین آن ها نزد خدا» هستند دلالت دارد.

علامه حلی در مورد آیه تطهیر می گوید: نزول آیه تطهیر در مورد پنج نفر اصحاب کساء از متواترات است و در مورد این مطلب کسی شک نمی کند؛ مگر این که معاند و مغرض باشد.

50. آیه تطهیر

این آیه سی و سومین آیه از سی و سومین سوره قرآن کریم یعنی سوره احزاب است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ بی گمان خدا اراده کرده است تا آلودگی را از شما اهل بیت پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

در برخی احادیث آمده است این آیه در خانه ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و هنگام نزول آن علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آله علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هم حاضر بودند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه ای خیبری (کساء) را که بر آن نشسته بود، بر روی خود و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام کشید و دست ها را به سوی آسمان بالا برد و گفت: «خدایا! اهل بیت من این چهار نفرند اینان را از هر پلیدی پاک گردان». ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید آیا من نیز در شمار اهل بیت علیهم السلام قرار دارم که پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد تو از همسران رسول خدایی و تو (بر راه) خیر هستی

این آیه به «آیه تطهیر» شهرت دارد و بر پاکی اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند. درباره این که چگونه آیه تطهیر بر طهارت و پاکی اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند گفته شده است واژه «إِنَّمَا» به تصریح لغت شناسان، برای انحصار است؛ بنابراین نشان می دهد

اراده الهی مخصوصاً به پاکی اهل بیت علیهم السلام تعلق گرفته است. عبارت «عنکم» بر واژه «الرجس» مقدم شده . و بنابر قاعده تقدیم جار و مجرور بر مفعول به بر این انحصار و اختصاص تأکید می کند عبارت «یطهرکم» (شما را پاک کرد) در پی «لیذهب عنکم الرجس» نیز تأکیدی بر طهارت و پاکیزگی به دنبال دور شدن پلیدی ها است. واژه «تطهیرا» نیز مفعول مطلق است و تأکیدی دیگر برای طهارت به شمار می رود «الرجس» (پلیدی) نیز به دلیل این که با الف و لام آمده است شامل هر گونه پلیدی فکری و عملی اعم از شرک کفر، نفاق و جهل و گناه می شود. حضرت علی علیه السلام در ماجرای فدک با استناد به این آیه منزّه بودن حضرت زهرا علیها السلام از گناه را اثبات می نماید

مفسران شیعه از جمله طبرسی و علامه طباطبایی معتقدند این آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده و در میان شیعیان به حد تواتر رسیده است. هم چنین از امامان شیعه احادیثی نقل شده است که اهل بیت علیهم السلام علاوه بر پنج تن، دیگر امامان شیعه نیز هستند.

پنجتن عنوانی برای حضرت محمد صلی الله علیه و سلم حضرت علی حضرت فاطمه امام حسن و امام حسین علیهم السلام که فضایل و مقامات مشترک و مشابه ایشان سبب امتیاز آنان در میان معصومین چهارده گانه نزد شیعه امامیه شده است. اینان به آل عبا اصحاب کساء یا آل کسا خمسہ آل عبا و خمسہ طیبہ نیز مشهورند.

شهرت پنج تن در آیات و روایات برگرفته از شأن نزول آیه تطهیر است. این آیه هنگام گردآمدن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت وی در زیر عبایی نازل شد. مفسران شیعه و بسیاری از عامه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در آن زمان منحصر به حضرت فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزنداناش دانسته اند که در این آیه بدان اشاره شده و آنان را به دور از هر گونه پلیدی معرفی کرده است. گذشته از آیات قرآن در جوامع روایی عامه و خاصه ابوابی در اختصاصات و مناقب پنج تن آمده است. در بعضی از روایات نیز جبرئیل ششمین نفر پس از پنج تن (جبرئیل سادسنا) خوانده شده است احترام و افتخار به پنج تن در کلمات و احتجاجات و خطبه های اهل بیت علیهم السلام نیز به چشم می خورد در بسیاری از مناشدات و معرفی های افتخار گونه که از ائمه علیهم السلام ایراد کرده اند تصریح به نامه ای خمسہ طیبہ به منزله شاخص در اصالت و حسب و نسب اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

برتری و فضیلت پنج تن در میان معصومین چهارده گانه به مدد قراین ثابت می شود این قراین همان مناقب مشترک و اختصاصی خمسہ طیبہ است. شهادت امام حسین علیه السلام که خاتم پنج تن بوده و در ادعیه و زیارات به «خامس اهل العباء» و «خامس اصحاب الکساء» موسوم است به منزله فقدان همه پنج تن و از این رو اعظم مصایب تلقی شده است.

52. مجلس شام

پس از شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، اهل بیت آن حضرت به اسارت دشمن درآمدند. کاروان اسیران کربلا پس از حضور در کوفه و دربار ابن زیاد به شام، محل استقرار یزید منتقل شدند وقتی بزرگان و سران اهل شام که یزید به مناسبت پیروزی خود دعوت کرده بود حاضر شدند آن گاه یزید در این مجلس نشست و دستور داد تا اسرا و سرهای شهدا را وارد کنند. چون اسرا به در قصر رسیدند، محضر بن ثعلبه - که از سوی عبید الله بن زیاد مامور انتقال اسرا از کوفه به شام بود - با صدای بلند گفت: «این محضر بن ثعلبه است که مردمان پست نابکار را نزد امیر المؤمنین آورده است!!» امام سجاد علیه السلام فرمود: «آن کس که مادر محضر زائیده پست تر و بد نهاد تر است.» نقل شده که امام سجاد علیه السلام اولین نفر از اسرا بود که بر یزید بن معاویه وارد شد عمال یزید در حالی که دستانش را به گردنش بسته بودند ایشان را وارد قصر کردند. سپس سایر اسرا و زنان اهل بیت علیهم السلام را در حالی که با ریسمان به هم بسته بودند وارد مجلس کردند پس از ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید امام علیه السلام خطاب به او فرمود: «ای یزید تو را به خدا قسم چه گمان می بری اگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم ما را چنین به بند می دید» نقل شده که فاطمه - دختر امام حسین علیه السلام نیز فریاد زد: «ای یزید آیا دختران رسول خدا صلی الله علیه و سلمه باید چنین به اسیری بروند؟» پس یزید به ناچار فرمان داد ریسمان را از گردن آنان برداشتند.

در مجلس یزید هنگامی که چشم زینب کبری علیها السلام به سر خونین برادرش امام حسین علیه السلام افتاد با صدای محزون فریاد زدای حسین ای محبوب رسول خدا! ای پسر مکه و منا! ای پسر فاطمه زهرا بانوی همه زنان جهان ای پسر دختر مصطفی

راوی این ماجرا نقل می کند به خدا سوگند با این ندای زینب علیها السلام، تمام کسانی که در مجلس بودند گریستند و در آن حال یزید

ساکت بود یزید دستور داد چوب خیزرانش را آوردند و با آن به لب و دندان امام حسین علیه السلام می زد ابو برزه اسلمی (که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در آن مجلس حضور داشت) خطاب به یزید گفت: ای یزید آیا با چوب دستی ات به دندان حسین فرزند فاطمه می زنی؟! من به چشم خود دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، لب و دندان حسین علیه السلام و برادرش حسن علیه السلام را می بوسید و می فرمود: «شما دو نفر سرور جوانان اهل بهشتید خداوند کشنده شما را بکشد و مورد لعن قرار دهد و برای او جهنم را فراهم ساخته و بد جایگاهی است.» یزید خشمگین شد و دستور داد او را از مجلس بیرون کردند. او سپس اشعاری را خواند که اصل این اشعار را ابن زبیری پس از غزوه احد سروده است:

لِيتِ أَشْيَاحِي بِبَدْرِ شَهْدُوا *** جَزَعَ الْخَزْرَجُ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ

فَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا *** ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلْ

ص: 194

کاش بزرگان من در جنگ بدر امروز می دیدند که قبیله خزرج چگونه از ضربات نیزه به زاری آمده است؛ در آن حال از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند!

پس از خواندن این اشعار حضرت زینب علیها السلام برخاست و خطبه معروف و تاریخی خود را خواند.

53. هبل

بت هَبَل مهم ترین و بزرگ ترین بتی بود که اعراب در دوران جاهلیت قبل از اسلام در کعبه قرار داده و آن را می پرستیدند و به آن «بت اعظم» می گفتند. دو قبیله از عرب یعنی بنی کنانه و قریش هبل را پرستش می کردند آن را به صورت انسان تراشیده بودند. جنس آن از عقیق سرخ بود دست راستش شکسته شده بود و دستی از طلا برایش ساخته بودند بت هبل در هنگام فتح مکه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همراه با سایر بت ها منهدم و نابود شد.

54. حمزه سیدالشهداء

حمزه بن عبدالمطلب، ملقب به اسد الله، اسد رسول الله و سید الشهداء، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از شهدای اُحد است. وی احتمالاً دوتا چهار سال پیش از عام الفیل سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر صلی الله علیه و آله و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده اند. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و گفته اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آزار مشرکان حمایت می کرد وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم کاسته شد. بر اساس روایتی از امام سجاد علیه السلام، عامل اسلام آوردن حمزه غیرت او در ماجرابی بود که مشرکان بچه دان شتری را روی سر پیامبر صلی الله علیه و سلم انداختند.

با این حال برخی از محققان معتقدند اسلام حمزه از ابتدا، مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است.

او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزوه بدر و غزوه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید به روایتی هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی علیه السلام را داد اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد هند برد. هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوسواره، دست بند و خلیخال درست کرد و آن ها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون حمزه را بدان وضع دید گریست و آن گاه که گریه انصار بر کشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه کننده ندارد.» سعد بن معاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و آنان بر حمزه گریستند. از آن زمان به بعد هر زنی از انصار که می خواست بر مرده ای گریه کند، نخست بر حمزه می گریست.

گفته شده است که حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه می رفت و آن را با سنگ چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا علیها السلام با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسبیحی ساخته و با آن ذکر می گفت. امویان به سبب دشمنی با

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. از قدیم بر سر مزار حمزه، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز قبه و بارگاه حمزه در 1344 ق. تخریب گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حمزه و جعفر بن ابی طالب و علی علیه السلام را بهترین مردم و جزء هفت نفر از بهترین کسان از نسل بنی هاشم خواند و نیز علی علیه السلام، حمزه و جعفر بن ابی طالب را بهترین شهدا نامید. پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفت که حمزه شرط خویشاوندی را رعایت کرد و اعمال نیکی داشت.

55. عقيله بنی هاشم

حضرت زینب علیها السلام ملقب به عقيله بنی هاشم و عقيلة الطالبین بود عقيله زن کریمه را می گویند که در بین فامیل بسیار عزیز و در خاندان خود ارجمند باشد.

ص: 195

هم چنین در فرهنگ عربی عقیده به زن خردمندی می گویند که مسائل را با صبر و خرد بالا حل و فصل کند و در کارش دوراندیشی و آینده نگری داشته باشد.

آن چه در کتب روایی و حدیثی مستند و قوی وجود دارد حاکی از این است که حضرت زینب کبری علیها السلام بانوی علم و فضل است او علم خود را از جد بزرگوار پدر ارجمند و مادر گرامی و برادران عزیزش دارد؛ کسانی که متصل به وحی اند نوشته اند حضرت زینب علیها السلام درس تفسیر برای بانوان کوفه داشت. دختر امیرالمومنین علی علیه السلام دارای علم وافر خدا دادی بود.

عقیله بنی هاشم علیها السلام و حتی آگاهی به حوادث آینده را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته بود همان گونه که بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند سلمان ابوذر و برخی از یاران علی علیه السلام مانند میثم تمار، رشید هجری به این گونه اسرار آگاه بودند زینب دانای اسرار بوده و خطبه او در مجلس یزید و پیشگویی هایش شاهد این مدعاست. «فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا، وَلَا تُدْرِكُ اَمَدَنَا وَلَا تَزْحَضُ عَنَّا عَارَهَا، وَهَلْ رَأَيْتَ الْاَفْدَى، وَ اَيَّامُكَ الْاَعْدَى، وَ جَمْعُكَ الْاَبْدَى؛ اما به خدا سوگند هر چه کنی نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستم ها را نتوانی شست و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت شمار و جمعیت رو به پراکندگی است...»

زینب دانش سرشار داشت طبیعی است کسی که از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله، شهر علم و علی علیه السلام دروازه علم کسب دانش نموده، باشد بایستی دریای علم باشد.

از سخنان حضرت زینب علیها السلام در طول مسافرت کربلا کوفه و شام و خطبه ها و سخنرانی هایی آینده نگرانه و خردمندانه که در فرصت های مختلف در برابر ستم کاران و طاغوتیان آن زمان و مردم دیگر ایراد فرمود به خوبی معلوم می شود که مراتب علم و دانش و کمال آن بانوی بزرگوار از راه تحصیل و تعلیم اکتسابی نبوده و بهره ای الهی و جنبه خارق العاده داشته است.

شاهد این مطلب کلام امام سجاد علیه السلام است که پس از خطبه کوفه بر او فرمود: عمه جان آرام باش و سکوت اختیار کن که تو بحمد الله دانشمندی معلم ندیده و فهمیده ای هستی که کسی تو را فهم نیاموخته است.

56. عثمانی مذهب

جامعه اسلامی پس از کشته شدن عثمان به چهار دسته تقسیم شدند: فرقه علویه یعنی اصحاب و پیروان امام علی علیه السلام؛ فرقه حلیسیه که می گفتند به هنگام فتنه به مانند یکی از پلاس های نمدی خانه ات باش فرقه معتزله که اظهار می داشتند تا نفهمیم چه کسی بر حق است و چه کسی بر باطل پیوسته از جنگ کناره می گیریم و فرقه عثمانیه (گروه عثمانیان) که اصحاب طلحه و زبیر و عایشه از اهل بصره بودند و نیز مردم شام و افراد دیگری که از بیعت با علی علیه السلام سرباز زده یا بیعت خود را شکسته به معاویه گرویدند یا خود گروهی مستقل شدند. اما این فرقه پس از دوره خلافت امام علی علیه السلام به گروه مرجئه ملحق می شوند.

اما علت این عنوان طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علی علیه السلام از مدینه به قصد مکه خارج شدند و چنین وانمود کردند که تصمیم سفر عمره دارند ولی مردم را به خون خواهی عثمان فرا خواندند. آن گاه به همراهی عایشه و کسانی از قریش و دیگر قبایل عرب که دعوت او را پذیرفته بودند به سوی بصره حرکت کردند. آنان می گفتند که عثمان مظلومانه کشته شده در حالی که او امام بوده و عقد امامتش نگسسته بود و گناه کبیره ای که موجب قتل او گردد مرتکب نشده بود.

آنان هم چنین میگفتند که ما دریاری او کوتاهی کردیم ولی در خون خواهی او هرگز سستی نخواهیم کرد این در حالی بود که علی علیه السلام و یارانش هیچ نقشی در کشتن عثمان نداشتند و طلحه و زبیر خود از خروج کنندگان برضد عثمان بودند و عایشه نیز دائماً منتقد عثمان بود. این ها در حقیقت دست پیش گرفته بودند تا پس نیفتند؛ چون اگر امیر مومنان علیه السلام اقدام به مجازات قاتلان عثمان می نمود پای خود این ها نیز گیر بود

علمای اهل سنت بر این باورند مسلمانان تا پیش از کشته شدن عثمان امت واحد بودند؛ اما پس از این ماجرا به دو گروه مهم سیاسی عثمانی و علوی تقسیم شدند که منشأ پیدایش حوادثی در جهان اسلام گردید. بر اساس اعتقاد عثمانیان، عثمان مظلومانه کشته شد. آنان معتقدند که علی علیه السلام مخفیانه با گروه های شورشی همکاری و یا رهبری آن را به عهده داشته است؛ دست کم می گفتند او با سکوت و کناره گیری خود با آنان هم نوایی کرده است؛ در نتیجه تمام این گروه ها مجرمند و باید

ص: 196

قصاص شوند و علی علیه السلام نیز در جرم آنان سهیم است. هم چنین خلافت او به دلیل مخالفت و عدم بیعت گروهی از مسلمانان شام و بصره، مشروعیت نداشته و دوران خلافت او جز دوران فتنه نام دیگری ندارد از نظر فضیلت و برتری نیز عثمان را بر امیر المؤمنین علیه السلام مقدم می داشتند به کسانی که دارای چنین تفکری بودند عثمانی مذهب و شیعه عثمان می گفتند و چنین عقیده ای دین عثمان در مقابل دین علی علیه السلام بود.

57. فرعون

غالب اهل لغت فرعون را لغتی غیر عربی و اکثراً قبطی دانسته در مورد معنای آن اکتفا نموده اند به نقل قولی که آن را به معنی تمساح دانسته است. اما برخی محققان گفته اند فرعون در شکل مصری اش «بر عا» یا «بر عو»، در آغاز به معنی خانه بلند یا بزرگ بوده و به قصر شاهی اطلاق می شده است اما به مرور، نام احترام آمیزی برای خود شاه گردیده است.

برخی فرعون را صرفاً لقب پادشاه مصر در زمان موسی علیه السلام دانسته اند؛ اما دیدگاه غالب آن است که فرعون لقبی عمومی برای سلاطین مصر بود و گفته شده اطلاق آن بر سلاطین مصر، از سلسله هجدهم به بعد از سلسله های 29 گانه مصر باستان رایج گردیده است. عده ای نیز فرعون را لقبی برای ملوک عمالقه در مصر دانسته اند کلمه فرعون 74 بار در قرآن ذکر شده که همه موارد به فرعون زمان موسی اشاره دارد

فرعون فرمانروای مصر در زمان حضرت موسی علیه السلام است. قرآن، فرعون را پادشاهی جبار معرفی می کند که مدعی بود پروردگار مردم مصر است. از عبارت «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» که قرآن از زبان او خطاب به مصریان نقل می کند بر می آید که او خود را رب و پروردگار مردم مصر می پنداشت نه خدای مطلق او قوم بنی اسرائیل را که پیش از این در زمان پیامبری حضرت یوسف در مصر ساکن شده بودند، به خدمت گرفت و با انگیزه پیشگیری از ولادت حضرت موسی دستور داد فرزندان پسر بنی اسرائیل را به محض ولادت به قتل برسانند مطابق با روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام، بنی اسرائیل بر اساس وعده ای که حضرت یوسف به بنی اسرائیل داده بود آنان در انتظار ولادت موسی و کشته شدن فرعون به دست او بودند خبر اعتقاد آنان به فرعون رسیده بود تا این که زمانی کاهنان و ساحران دربار به او گفتند که امسال فرزندی از بنی اسرائیل متولد می شود که هلاکت دین تو و قومت به دست او خواهد بود از این رو فرعون دستور داد به محض ولادت پسری در بنی اسرائیل او را به قتل برسانند. بنا بر آیات قرآن فرعون فردی مستکبر و سلطه گر بود و برای تقویت سلطه خود بین مردم اختلاف می انداخت. او هم چنین وزیری به نام هامان مشاورانی در دربار و سپاهی نیرومند داشت و در استکبار و سلطه خود به آن ها تکیه می کرد فرعون خود را اختیار دار اعتقادات افراد می دانست و افرادی که مخالف خواسته او اعتقادی پیدا می نمودند را زندان می نمود یا به سخت ترین وجهی شکنجه می نمود به عنوان نمونه او هنگامی که پی به ایمان همسرش به موسی برد دستور قتل او را صادر نمود. قرآن از او با صفت «ذو الاوتاد» یاد می کند و مطابق با روایات این وصف به این لحاظ برای او آمده که مخالفان خود را با میخ ها (اوتاد) به زمین می کوبید و بر همان حال باقی می گذاشت تا بمیرند.

موسی پس از رسیدن به پیامبری مأمور شد که با فرعون سخن بگوید تا ایمان آورد و بنی اسرائیل را رها سازد اما فرعون علی رغم ظهور معجزات و نشانه ها به دست حضرت موسی علیه السلام، حاضر به پذیرفتن دعوت توحیدی او نشد و به موسی نسبت ساحری داد خداوند برای مصر بلا های متعددی را متوجه آن ها نمود اما آن ها باز ایمان نیاوردند تا این که موسی به فرمان خدا، قوم خود را از مصر خارج نمود و فرعون و سپاهیان آن ها را دنبال نموده و در پی شکافته شدن آب دریا و عبور حضرت موسی علیه السلام و پیروان او به معجزه الهی در دریا غرق شدند.

نیل طولانی ترین رود جهان است. این رود در شمال شرقی قاره آفریقا قرار گرفته و رگ حیاتی کشور مصر به شمار می آید. در فارسی باستان به این رود پیر او می گفتند. در مصر باستان نیز این رود را خچی می گفته اند. رود نیل با حدود 6,650 کیلومتر طول، طولانی ترین رود جهان است. این رود از رشته کوه هایی در مرکز قاره آفریقا سرچشمه می گیرد و راه طولانی خود را به سمت شمال

آغاز می‌کند؛ در طی مسیر رود های زیادی که از کوه های غرب این قاره سرچشمه گرفته اند، به آن می‌پیوندند. رود نیل از کشور های اوگاندا سودان و مصر و از شهر های مهمی چون خرطوم پایتخت سودان و قاهره پایتخت مصر، می‌گذرد و سرانجام به دریای مدیترانه می‌ریزد نیل شاهراه حیاتی این کشور های خشک و بیابانی و سبب برتری موقعیت آن‌ها بر دیگر کشور های آفریقایی است

تمدن های بزرگ دوران باستان همه در کنار رود های بزرگ و پر آب پدید آمده اند، مانند تمدن میان رودان در اطراف رود های دجله و فرات و تمدن سند در حاشیه رود سند. تمدن مصر باستان نیز چند هزار سال قبل از میلاد مسیح در کنار رود نیل شکل گرفت و آثار درخشانی از خود باقی گذاشت. بنا بر قول مشهور این رود همان رودی است که برای عبور بنی اسرائیل به رهبری موسی به امر خدا شکافته شد و پس از ورود فرعون و سپاهیان به هم آمد و آن‌ها غرق شدند.

معجزه گشودن آب دریا بر قوم بنی اسرائیل از بزرگ ترین معجزات در میان انبیای الهی به شمار می‌آید که توسط حضرت موسی علیه السلام انجام شد؛ اما پیرامون این که این دریا کجا بوده اختلافاتی وجود دارد. عده ای دریای سرخ (که از آن تعبیر به دریای قلزم نیز می‌شود) را نام می‌برند و عده ای نیز به گشوده شدن رود نیل معتقدند که به جهت بزرگی به آن دریا نیز گفته می‌شود. قرآن با دو تعبیر «یم» و «بحر» از این دریا یاد کرده است. این دو تعبیر اگر چه در مورد دریا به کار می‌روند اما قابلیت صدق بر رود نیل را نیز دارند و به صورت مجاز بر آن نیز صادق اند؛ لذا قرآن کلمه «یم» را در مورد رود نیل نیز به کار برده است. در نهایت باید گفت که قرآن به صراحت هیچ یک از دو احتمال را بر دیگری مقدم نمی‌کند.

کتاب مقدس در بیان معجزه موسی و گشوده شدن دریا تصریح میکند که خداوند دریای سرخ را بر بنی اسرائیل گشود: «خداوند به موسی فرمود به قوم من بگو... به میان مجدل و دریای سرخ ... برگردند و در کنار دریا خیمه بزنند... و تو عصای خود را به طرف دریا دراز کن تا آب شکافته شود و قوم اسرائیل از راهی که در وسط دریا پدید می‌آید، عبور کنند...». با تصریحی که در کتاب مقدس وجود دارد پایبندان این کتاب از جمله مسیحیان و یهودیان نیز اعتقادشان همین خواهد بود. هم چنین کتاب مقدس شهری که موسی و بنی اسرائیل در آن زندگی می‌کردند را (رَعْمَسیس) می‌داند. در تعیین مکان دقیق این شهر اختلافاتی وجود دارد؛ ولی به احتمال زیاد، در حوالی شهر اسماعیلیه در اطراف خلیج سوئز است. با فرض قبول این شهر نیز باید حکم را بر دریای احمر قرار داد.

حال از آن جا که قرآن در این مورد تصریحی نکرده اختلافاتی در میان مفسران و محققان به وجود آمده که در ذیل تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

دیدگاه اول: «همانا فرعون و سپاهیان در دریای سرخ غرق شدند». وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ یعنی ما بنی اسرائیل را از دریای سرخ عبور دادیم. بسیاری از مفسران گفته اند که دریایی که بنی اسرائیل از آن عبور داده شدند، دریای سرخ بوده است.

دیدگاه دوم: «تعداد زیادی از مفسران نیز رود نیل را مقصود دانسته اند» وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَةَ الْبَحْرَ يَعْنِي نِيلَ.

اما بیشتر مفسران در علت انتخاب نیل یا دریای سرخ دلیلی اقامه نکرده اند تنها در برخی از تفاسیر، چهار دلیل بر احتمال دوم مطرح می‌کند که به نظر ما هر یک از این‌ها دچار مشکلاتی است.

بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ، و به راستی موسی را با معجزات خود و برهانی آشکار فرستادیم * به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنان گفتند: (موسی) جادوگری بسیار دروغ گوست». چهار بار در قرآن از او نام برده شده است. طبق برخی منابع پسر عموی حضرت موسی و طبق برخی منابع دیگر پسر خاله وی به شمار می رفت، اما از مخالفان حضرت موسی علیه السلام بود.

قارون قبل از کوچ بنی اسرائیل به سمت سرزمین موعود به موسی علیه السلام ایمان آورد و با گذشت زمان، صاحب موقعیتی در میان یهودیان شد و حتی او را عالم به تورات نیز دانسته اند قارون دارای صدای زیبایی بود و تورات را به زیبایی برای یهودیان می خواند. قارون به همراه بنی اسرائیل، مصر را ترک کرد و به سمت سرزمین موعود

ص: 198

حرکت کرد؛ اما به جهت نافرمانی در جنگ، خداوند آن ها را سال ها در بیابان سرگردان ساخت.

با گذشت زمان قارون شروع به نافرمانی کرده و موجب خشم خداوند و پیامبرش شد. از مجموع آیات قرآن به دست می آید که سرکشی او بیشتر به جهت غرور و تکبر بوده است قرآن عذاب الهی که موجب نابودی قارون شد را چنین نقل می کند: «فَحَسَدًا فُتِنًا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم»

روایات، مواردی مانند عدم پرداخت زکات و تهمت به موسی علیه السلام و هم چنین جدایی از توبه کنندگان و اذیت موسی علیه السلام را تجلی نافرمانی قارون دانسته اند.

60.نمرود

نمرود بن کنعان پادشاه بابل در دوره حضرت ابراهیم علیه السلام است. وی پسر عموی آزر عموی ابراهیم بود. ایرانیان به نمرود لقب فریدون دادند در برخی منابع از وی با لقب فرعون ابراهیم یاد شده است. نام نمرود در کنار بخت النصر به عنوان تنها پادشاهان مشرک که در سراسر زمین فرمانروایی کرده اند آمده است. در قرآن به نام نمرود تصریح نشده اما در سوره بقره و انبیاء از وی یاد شده است. از آن جا که کاهنان پیش گویی کرده بودند فرزندی به نام ابراهیم به دنیا خواهد آمد که با بت پرستی مبارزه و فرمانروایی نمرود را از بین خواهد برد. نمرود از ترس به دنیا آمدن ابراهیم دستور کشتن هر فرزند پسری که متولد می شد را صادر کرد اما ابراهیم به صورت مخفیانه به دنیا آمد. بر اساس برخی گزارش ها نمرود در مدت چهل سال هفت هزار کودک را از ترس این که شاید یکی از آنان ابراهیم باشد کشت

نمرود که بت پرست بود و آیین بت پرستی را در قلمرو فرمانروایی خود رواج داده بود با دعوت ابراهیم علیه السلام به یکتا پرستی مخالفت کرد محل فرمانروایی نمرود بت های طلایی و گران قیمت وجود داشت. او علاوه بر اعتقاد به بت ها خود ادعای مالکیت زمین و خدایی می کرد حضرت ابراهیم علیه السلام با شیوه های مختلف مردم را به توحید و پرستش خدای یکتا دعوت می کرد

نمرود به سبب توهین ابراهیم علیه السلام به بت های مردم و شکستن آن ها او را محاکمه و با وی مناظره کرد. این مناظره در حضور مردم برگزار شد. در سوره بقره به مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام و نمرود اشاره شده است. در این مناظره ابراهیم گفت: خدای من می میراند و زنده می کند نمرود نیز به او پاسخ داد: من هم می میرانم و زنده می کنم نمرود برای آن که ادعای خود را در حضور مردم ثابت کند دو زندانی را احضار کرد دستور داد یکی را بکشند و دیگری را آزاد کنند. پس از آن حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خدای من خورشید را از مشرق بیرون می آورد تو از مغرب بیرون بیاور نمرود در پاسخ به این درخواست ابراهیم عاجز ماند. قرآن درباره واکنش نمرود از تعبیر مبهوت شدن کافر (نمرود) استفاده کرده است. نمرود را نوعی مغالطه دانسته اند که نمرود با استفاده از آن در صدد فریب مردم بود. اما ابراهیم علیه السلام برای بی تأثیر کردن توطئه نمرود ورد ادعای او درخواست دوم را مطرح کرد. پس از آن که در مناظره با ابراهیم علیه السلام شکست خورد او را به آتش انداخت؛ اما بعد از آن که از ابراهیم علیه السلام مطلع شد او را آزاد کرد و برای خدا قربانی کرد اما حاضر نشد به او ایمان بیاورد. بنا بر برخی منابع پادشاه بابل برای پیدا کردن خداوند و جنگ با وی به وسیله عقاب ها به آسمان رفت و ناامید فرود آمد. به دستور او برجی ساخته شد که ارتفاع آن به آسمان می رسید. این بنا به برج بابل مشهور است.

پس از ناامید شدن نمرود از یافتن خداوند در آسمان فرشته ای به صورت انسان نزد نمرود آمد، او را نصیحت و به یکتا پرستی دعوت کرد فرشته به او گفت... ای بنده ضعیف با خدای یکتا ستیز مکن و از خدا بترس؛ فرمانروایی و سپاه او از پادشاهی و سپاه تو بیشتر است اگر بخواهد تو را به ضعیف ترین مخلوقاتش هلاک خواهد کرد.

نمرود پادشاهی غیر از خودش را انکار کرد و سپاه خدا را به جنگ طلبید. فرشته به او سه روز فرصت داد تا سپاه خود را جمع کند. پس از سه روز به فرمان خدا پشه ها آمدند، سپاه نمرود را نیش زدند و به دنبال آن همه سپاهیان فرار کردند. پس از مدتی همان فرشته، شکست سپاه نمرود را یاد آور شد و دوباره ایمان به خدا را به او توصیه کرد و او را به هلاک شدن تهدید کرد نمرود این بار نیز قبول نکرد خداوند پشه ای را مأمور کرد آن پشه از راه بینی وارد سر نمرود شد و شروع به خوردن مغز سرش کرد. شدت درد سر نمرود تا آن جا بود که برای آرام کردن درد او، بر سرش می کوبیدند تا پشه اندکی آرام بگیرد. پس از آن هر کس که

نزد نمرود می آمد برای احترام بیشتر به جای بوسیدن دست او چکشی گرفته و چندین بار بر سر او می کوبید. بر اساس برخی منابع این وضعیت تا 40 سال ادامه داشت و پس از آن نمرود از دنیا رفت.

61. معاویه

معاویه بن ابی سفیان (مرگ 60 ق.)، نخستین حاکم اموی است. مادرش هند دختر عتبة بن ربیعة بن عبد شمس بن عبد مناف است که دستور داد جنازه حمزه عموی پیامبر را مثله کنند، سپس جگر او را به دندان گرفت و به هند جگرخوار (آكلة الأکباد) معروف شد؛ به همین دلیل در زیارت عاشورا از معاویه به ابن آكلة الاکباد یاد شده است. وی پس از صلح امام حسن علیه السلام تا سال 60 قمری، حدود بیست سال در دمشق خلافت کرد او در فتح مکه اسلام آورد و از طلقاء یعنی آزاد شدگان بود. او در زمان ابوبکر در فتح سرزمین شام حاضر بود و در زمان عمر بن خطاب استاندار اردن و سپس استاندار تمام سرزمین شام شد در شورش علیه عثمان بن عفان علی رغم درخواست، عثمان به یاری او نشتافت. در زمان خلافت امام علی علیه السلام به اسم خون خواهی عثمان جنگ صفین را به راه انداخت پس از شهادت امام علی علیه السلام، در معاهده صلح با امام حسن علیه السلام، خلافت مسلمین را به دست گرفت و دمشق را پایتخت حکومت خود کرد. در زمان او فتوحات بیشتر در سرزمین های غربی و شمال آفریقا بود و در سرزمین های شرقی به تثبیت فتوحات پیشین تأکید داشت. معاویه خلافت را به سلطنت تغییر داد و برای بیعت گرفتن برای پسرش یزید، تلاش های فراوان کرد و برای اداره کشور دیوان های جدیدی را بنا نهاد. او با شورش های خوارج و شیعیان مواجه بود و آن ها را سرکوب کرد.

یکی از سیاست های مکارانه معاویه جعل حدیث بود. معاویه در جعل حدیث دو روش را پیش گرفت. روش اول جعل احادیثی در مدح خود و دیگر رقبای اهل بیت علیهم السلام و دوم جعل حدیث در ذم اهل بیت بود. جعل حدیث در مدح معاویه آن قدر زیاد است که این تیمیه نیز به آن اقرار دارد.

62. اسماعیل

اسماعیل از پیامبران الهی و فرزند ابراهیم خلیل است. به اعتقاد بیشتر مسلمانان او همان ذبیح است. همچنین بنابر روایات اسلامی نسب پیامبر اسلام به اسماعیل می رسد نام وی در لغت نامه ها غالباً، غیر عربی و مرکب از دو واژه «اسمع» و «ایل» به معنای «خدا را شنید»، آمده است و گفته اند که ابراهیم علیه السلام به هنگام درخواست فرزند از خدا با این کلمه ها آغاز سخن می کرد. نام اسماعیل 11 بار در قرآن کریم یاد شده است که موضوعاتی هم چون بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، نزول وحی به وی و نیز یاد او در کنار دیگر پیامبران الهی، تولد او به عنوان عطیه ای خدایی به ابراهیم و نیز ذکر صفات نیک وی از جمله این یاد کرد است

مهاجرت به سرزمین مکه به همراه مادر خویش هاجر به وجود آمدن چشمه زمزم به برکت وی قربانی کردن وی توسط پدرش و ساخت خانه کعبه از مهم ترین وقایع زندگانی وی هستند.

حدیثی مشهور از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است که در آن، حضرت خود را (ابن الذبیحین) (اشاره به اسماعیل و عبد الله بن عبد المطلب) خوانده اند. در تفصیل روایی داستان ذبح چنین می یابیم که پس از بنای کعبه ابراهیم علیه السلام پس از دریافت فرمان الهی به ذبح، در رؤیا آن را با فرزند مطرح می سازد و او نیز به می نهد در پرداخت داستان در روایات آمده است که ابلیس چون آگاه شد که ابراهیم، همراه فرزند برای انجام دادن فرمان راه کوه ثبیر را در پیش گرفته اند سعی در فریفتن اسماعیل کرد و چون توفیقی نیافت نزد هاجر رفت و تلاش زیادی کرد تا او را فریب دهد ولی موفق نشد.

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به بالای کوه رسیدند و آن گاه که اسماعیل پدر را در آن کار نگران دید نگرانی را از دل او برد و رضایت خود به اطاعت فرمان الهی را گوشزد کرد. پس هنگامی که ابراهیم کار را بر گلوی اسماعیل نهاد، آوای غیبی او را از ادامه کار بازداشت فرمان آمد که خداوند در مقابل صبر و صدق ایشان گوسفندی را فدیة نهاده است و ابراهیم را مأمور ساخت تا گوسفند را به جای اسماعیل قربانی کند. داستان قربانی کردن اسماعیل در آیات 100 تا 107 سوره صافات ذکر شده است.

منابع روایی عمر اسماعیل را 130 سال و حتی بیشتر نوشته اند که پس از مرگ، پیکر او در ناحیه حجر در کنار

ص: 200

مدفن مادرش هاجر به خاک سپرده شد. اسماعیل علیه السلام به تصریح قرآن کریم در زمره انبیای الهی بود و دین او را در راستای دعوت توحیدی ابراهیم علیه السلام و در مقابل شرک و بت پرستی قرار داده اند اسماعیل پیش از مرگ وصیت کرد تا دخترش با عیصو (عیص) فرزند اسحاق ازدواج کند و نیز نبوت را به برادرش اسحاق سپرد. اسماعیل که در طی سال ها عهده دار امور خانه کعبه بود، سرپرستی کعبه را به فرزندش نابت سپرد

اسماعیل به عنوان یکی از اجداد اصلی عرب به شمار آمده است و نسب، عدنان نیای بنخس و سبعی از قبایل عرب به او باز می گردد؛ در حالی که اقلیتی از منابع کهن نسب شناسی نسب تمامی قبایل، حتی اعراب قحطانی را بدو رسانیده اند و اسماعیل را ابو العرب خوانده اند. بر اساس چند روایت اسماعیل در کنار هود صالح، شعیب و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم یکی از 5 پیامبر عرب معرفی شده و رسول اکرم صلی الله علیه و اله به عنوان فرد برگزیده از ذریه او شناخته شده است.

63. اسلام اموی

اسلام اموی اصطلاحی در مقابل اسلام نبوی است. عاشورا محل مواجهه دو اسلام است: اسلام نبوی و اسلام اموی. پس از پیامبر و خصوصاً از دوره خلافت عثمان آهسته آهسته مسلمانان دچار دگرگونی شد و شکل دیگری از اسلام در میان مسلمانان رواج یافت

امام موسی صدر رهبر ایرانی شیعیان لبنان در سال های حضور خود در لبنان درباره این واقعه سخنانی گفته و مکتوباتی دارد. وی مصلحی است که در مقام درس آموزی از این واقعه برای مخاطبانش به این حادثه توجه کرده است. وی از اسلام نبوی با تعبیر «اسلام واقعی» و «اسلام حقیقی» نام می برد امام صدر اسلام اموی را «اسلام صوری» و «پوسته اسلام» و «اسلام یزیدی» می خواند و معتقد است که اگر حسین بن علی علیهما السلام در مقابل انحطاطی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله شروع شد و تا زمان یزید ادامه داشت، سکوت میکرد این انحطاط رفته رفته بیشتر می شد و دیگر اثری از اسلام باقی نمی ماند حتی اسم اسلام هم از بین می رفت در واقع امام حسین علیه السلام با شهادت خود اسلام نبوی را زنده کرد و به همین سبب است که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: «حسین منی و انا من حسین».

امام صدر شش ویژگی برای اسلام اموی بر می شمارد 1. بازیچه و وسیله ای برای حکومت است؛ 2. از آن سوء استفاده می شود؛ 3. از شهادت دروغ باز نمی دارد؛ 4. مانع هتک نوامیس مردم نمی شود؛ 5. از هتک حرمت خانه خدا جلوگیری نمی کند؛ 6. جان و مال و ناموس مردم را مباح می کند.

از میان این ویژگی های ششگانه امام صدر بیش از همه بر مورد یکم تاکید دارد. وی معتقد است که یزید اسلام را وحی و رسالت تلقی نمی کند. در منطق یزید اسلام بازیچه حکمرانی بر خلاق است. در این جا با دو نگاه مواجهیم در یکی اسلام وحی و رسالت است و در دیگری بازیچه و وسیله حکمرانی؛ در یکی حکومت ابزاری است برای تحقق اسلام و در دیگری اسلام ابزاری است برای استمرار حکومت؛ در یکی باید به هر طریق حکمرانی را حفظ کرد و در دیگری برای حفظ اسلام باید از حکومت چشم پوشید. (سکوت 25 ساله امیر المؤمنین علیه السلام) وقتی در منطق و نگرش کسی اسلام بازیچه حکومت شد و حکمرانی اصالت یافت شیوه و چگونگی حکمرانی صاحب این منطق هم ویژگی های خود را می یابد.

امام صدر در مقام بیان ویژگی های حکومت اموی این پیامد ها را بر می شمرد 1. هر حکمی می داد؛ 2. هر چه می خواست می کرد؛ 3

جهاد بدل به ماجرا جویی شد؛ اموال عمومی به خزانه حاکم رفت 5. پست ها در اختیار مزدوران حاکم قرار گرفت؛ 6. خشم حاکم بر کسی برابر با بی ارزشی انسانیت و آزادی و حیات او بود؛ 7. تکرار کار های حرام و بدعت آمیز

آن گونه که امام صدر حکومت برخاسته از اسلام اموی را به تصویر می کشد این نوع حکمرانی از نوع حکمرانی خود کامه شخص محور است. حاکم، محور و معیار است نه حق در این حکومت اگر کسی با معیار حق مخالفتی با حاکم بکند انسانیت و آزادی و حیاتش بی ارزش خواهد شد؛ همان که معاویه و یزید با حق جویان کردند

امام صدر به اقتضای تحلیل های خود درباره واقعه کربلا چهار ویژگی هم برای اسلام نبوی ذکر می کند. البته آن چه در این وجیزه می آید فقط ناظر به کتاب سفر شهادت است. طبعاً امام صدر درباره اسلام شناسی سخن فراوان دارد که با مراجعه به کتاب های ایشان موارد متعدد دیگری هم می توان به این فهرست افزود: 1. پیامی

ص: 201

برای آزادی انسان هاست؛ 2. حج آن موجب وحدت مسلمانان است؛ 3. نمازش مانع از فحشا و منکر است؛ 4. روزه اش سپر آتش است.

اسلام نبوی ما را از بندگی غیر خدا، چه انسانی و چه غیر انسانی می رهاوند؛ اسلام نبوی راه به سوی علم می گشاید؛ ما را از بند طاغوت می رهاوند؛ عدالت می گستراند؛ ما را از ورطه خرافات دور می کند؛ سنت ها و عادات چشم کور کن را نمی پذیرد و سرانجام، آدمی را از اسارت خویشتن نجات می دهد.

64. أم سلمه

هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهور به أم سلمه از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که ام المومنین خوانده شده اند. وی با پذیرش اسلام در سال های نخستین بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم در زمره اولین مسلمانان درآمد و به دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه با عده ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر صلی الله علیه و سلم با ابو سلمه عبد الله بن عبد الاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر صلی الله علیه و سلم درآمد به نقل شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام، ام سلمه پس از خدیجه علیها السلام با فضیلت ترین زنان پیامبر صلی الله علیه و اله بوده است ام سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می شد. ام سلمه در غزوات و سریه های متعددی چون مریسج خیبر حدیبیه خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا صلی الله علیه و سلم را همراهی کرد ام سلمه همواره در همراهی اهل بیت علیهم السلام می کوشید بنا بر روایات ام سلمه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و سلم یکی از مدافعان اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت چنان که از حضرت فاطمه علیها السلام در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر صلی الله علیه و سلم دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند محبت وی به اهل بیت علیهم السلام تا بدان جا بود که تربیت امام حسین علیه السلام - در دوران کودکی - به ایشان محول شده حتی در دوران یزید پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، به عزا داری پرداخت. طبق بعضی از نقل ها پیامبر صلی الله علیه و سلم، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و او نیز آن را در شیشه ای نگهداری می کرد حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک به خون تبدیل شد بدان که فرزندم حسین علیه السلام کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب رسول خدا صلی الله علیه و سلم را با چهره ای غمگین و لباسی خاک آلود دید که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می آیم. ناگهان از خواب برخاست نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت دانست که حسین علیه السلام شهید شده است. آن گاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته اند.

65. أم البنین

فاطمه بنت حزام مشهور به ام البنین از قبیله بنی کلاب بانویی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش از همسران امام علی علیه السلام و از شخصیت های محترم نزد شیعیان است پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام با برادرش عقیل که در نسب شناسی عرب شهره بود درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندان دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد که علی علیه السلام با او ازدواج کرد. در مورد زمان ازدواج امام علی علیه السلام با ام البنین اختلاف وجود دارد و در واقع تاریخ دقیقی در این مورد مطرح نشده است. هم چنین در مورد این که او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد؛ اما در خصوص این که او قبل از ازدواج با حضرت علی علیه السلام و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج

نکرده است اختلافی وجود ندارد. در روایات آمده است بعد از گذشت مدتی از ازدواج ام البنین با حضرت علی علیه السلام، ام البنین به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد او را به نام اصلی اش که فاطمه بود، صدا نزند تا حسنین علیهما السلام با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی علیه السلام او را ام البنین [مادر پسران] نامید. او مادر حضرت عباس علیه السلام عبد الله جعفر و عثمان است که هر چهار تن در روز عاشورا به شهادت رسیدند.

ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه، شد شخصی خبر شهادت فرزندان را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین علیه السلام این پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و

امام حسین علیه السلام را شنید گفت «ای کاش فرزندانم و تمامی آن چه در زمین است فدای حسین علیه السلام می شد و او زنده می ماند» این سخن او را برخی دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام دانسته اند. ام البنین پس از واقعه کربلا هر روز با نوه اش عبید الله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می رفت و در آن جا اشعاری که خود سروده بود می خواند و می گریست اهل مدینه گرد او جمع می شدند و همراه او گریه می کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه نیز با آنان همراه می شد. مدفن ام البنین در قبرستان بقیع است. از تاریخ وفات ام البنین اطلاع دقیقی در دست نیست. معروف است که او در 13 جمادی الثانی 64 ق. از دنیا رفته و پیکر او در بقیع دفن شده است.

66. عبد الله بن عمر

عبدالله بن عمر بن خطاب یا ابن عمر (3 بعثت - 73 ق) صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند خلیفه دوم و برادر همسر پیامبر صلی الله علیه و اله او در ده سالگی همراه پدرش مسلمان شد و پیش از او به مدینه هجرت کرد. منابع اهل سنت او را شخصیتی ضعیف و ساده معرفی کرده اند که اعتراض علیه حاکم فاجر را جایز نمی دانست. او با سه خلیفه اول بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله بیعت کرد عمر او را به عنوان مشاور برای تعیین خلیفه بعد از خود مشخص کرد. عثمان به او قضاوت را پیشنهاد داد اما نپذیرفت. عبد الله در دوران خلافت علی علیه السلام با وجود بیان فضیلت های بسیار برای ایشان با حضرت بیعت نکرد اما با یزید بن معاویه بیعت کرد. وقتی امام حسین علیه السلام به طرف کوفه می رفت او امام را از جنگ با یزید منع کرد ولی امام نپذیرفت ابن عمر سرانجام در سال 73 قمری در 84 سالگی درگذشت و در قبرستان مهاجران در منطقه فح دفن شد.

67 مروان

مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه (2-65 ق.) چهارمین خلیفه اموی و سر سلسله شاخه مروانیان مروان در کودکی به همراه پدرش حکم بن ابی العاص به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به طائف تبعید شد و توسط خلیفه سوم، عثمان بن عفان به مدینه بازگشت و در دستگاه خلافت مشغول به کار شد. وی در جنگ جمل و صفین در مقابل امام علی علیه السلام قرار گرفت.

در سال 41 هجری و پس از به خلافت رسیدن معاویه مروان به حکومت مدینه منصوب شد. پس از مدتی معاویه مکه و طائف را نیز به محدوده حکومت مروان اضافه کرد پس از مدتی معاویه وی را عزل و سعید بن ابی العاص را به حکومت این مناطق منصوب کرد. برخی علت این برکناری را امتناع مروان از گرفتن بیعت برای یزید پسر معاویه بیان داشته اند.

مروان در سال 54 هجری مجدداً به حکومت مدینه منصوب و پس از آن مجدداً عزل شد و ولید بن عتبّه به جای وی بر حکومت مدینه منصوب شد. وی در همین دوران نیز به مخالفت و اقدام علیه ائمه علیهم السلام ادامه داد؛ در جریان تشییع امام حسن علیه السلام، مانع دفن پیکر وی در کنار قبر پیامبر علیه السلام و پس از به خلافت رسیدن یزید سعی فراوانی در گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام داشت؛ تا جایی که از او مجادله ای با ولید بن عتبّه حاکم مدینه برای گرفتن بیعت فوری از امام حسین علیه السلام و یا قتل امام علیه السلام روایت شده است.

پس از قیام مردم مدینه علیه یزید به رهبری عبد الله بن حنظله فرزند شهید نامدار اسلام «حنظله غسیل الملائکه»، امویان و یاران و موالی آن ها که تقریباً حدود هزار نفر بودند در خانه مروان بن حکم محاصره و پس از آن با خفت و خواری و در حالی که بچه ها آنان را سنگسار می کردند از شهر بیرون شدند. مروان بن حکم در پی آن از عبد الله بن عمر درخواست کرد که مواظب خانواده اش باشد؛ اما ابن عمر از

این کار سر باز زد و مروان این درخواست را به امام سجاده علیه السلام ابراز نمود و امام علیه السلام درخواست وی را پذیرفت و بر آن همت گمارد. مروان پس از آن به شام رفت و تا زمان مرگ معاویه بن یزید بن معاویه در شام باقی ماند. بنابر برخی گزارش های تاریخی واقعه حره پس از اخراج مروان و دیگر امویان و درخواست کمک آن ها از یزید و در پی آن ارسال سپاه از جانب وی به مدینه، واقع شد.

پس از کناره گیری معاویه بن یزید بن معاویه از خلافت امویان با مروان به عنوان خلیفه بیعت کردند خلافت مروان 9 یا 10 ماه دوام داشت. وی در ابتدای ماه رمضان سال 65 ق در سن 64 سالگی توسط همسرش مسموم شد و وفات یافت.

وی یکی از سرداران یزید بن معاویه بود. در سال 63 ق. یزید او را با پنج هزار سرباز به سوی مدینه گسیل داشت تا قیام مردم مدینه به رهبری عبد الله بن حنظله را سرکوب کند. مورخین می نویسند آنان با اسب و سلاح و کفش وارد حرم پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را آلوده کردند و بیش از هزار نفر از صحابه پیامبر قتل عام شدند به طوری که از «بدریون» کسی زنده نماند یزید به مسلم بن عقبه فرمانده نیروهایش دستور داده بود که پس از پیروزی بر مدینه سه روز جان و مال و ناموس مردم بر تو و سربازانت حلال است. پس از واقعه «حره» یا «قیام مردم مدینه» مردم مدینه هنگامی که دختر خود را شوهر می دادند بکارت او را تضمین نمی کردند یزید پس از قتل عام مردم مدینه و غارت و انهدام، شهر باز به مسلم بن عقبه فرمان داد تا با نیروهای خود به طرف مکه حرکت کند و آن شهر را نیز هم چون مدینه قتل عام و ویران کند؛ اما خداوند او را مهلت نداد و در بین راه مدینه و مکه در جایی به نام «قدید» مرض سختی گرفت و با آن نیز به هلاکت رسید. تاریخ به دلیل جنایات فجیع این شخص نامش را از «مسلم» به «مسرف یا مجرم» تغییر داد.

سامری از افرادی است که با بنی اسرائیل از مصر خارج شد، در ظاهر جزء مؤمنان به حضرت موسی علیه السلام بوده و از بزرگان بنی اسرائیل حساب می شده است. از برخی روایات به دست می آید که سامری فرد سخاوتمندی بود. او در غیبت حضرت موسی علیه السلام، گوساله ای ساخت و بنی اسرائیل را به پرستش آن ترغیب کرد قرآن در سه آیه از او نام برده که هر سه مرتبط با ساخت گوساله است. درباره نام و نسب او اختلاف وجود دارد. با این حال برخی منابع نام او را موسی بن ظفر دانسته اند که از نسل بشاکر فرزند حضرت یعقوب بوده است.

حضرت موسی علیه السلام در پی وعده الهی، به مدت سی روز به میعاد گاه رفت که این مدت ده روز تمدید شد. در نهایت برگشت موسی علیه السلام طولانی شد و این امر بر بنی اسرائیل که از تمدید اقامت موسی بی اطلاع بودند، سخت آمد. سامری با استفاده از زیور آلات و طلاهای قوم گوساله ای ساخت. او علاوه بر ساخت گوساله مردم را به پرستش این بت دعوت کرد. بنا بر حدیثی از امام صادق علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام تصمیم گرفت سامری را به جهت اعمالش مجازات کرده و او را بکشد. اما خداوند، سامری را به جهت سخاوتمند بودن از مجازات مرگ رها کرد قرآن در مورد عاقبت سامری به نقلی از موسی علیه السلام اکتفا میکند: «فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ؛ برو، در زندگی دنیا چنان شوی که پیوسته بگویی به من نزدیک مشو و نیز تو را وعده ای است که از آن رها نشوی» بخش اول این آیه اشاره به عذاب دنیایی سامری و بخش دوم اشاره به عذاب اخروی او دارد.

با این حال در نحوه عذاب دنیایی سامری، نقل های مختلفی وجود دارد طرد اجتماعی، مجازات دنیایی سامری بوده است حضرت موسی علیه السلام سامری را از جمع بنی اسرائیل اخراج کرد؛ هیچ فردی حق نداشت با او تماس داشته باشد و او نیز حق نداشت با فردی ارتباط برقرار کند و هر گونه علاقه مندی و معامله با او ممنوع اعلام شد. برخی مفسران معتقدند پس از ثبوت جرم و خطای بزرگ سامری موسی علیه السلام او را نفرین کرد و خداوند او را به بیماری مرموزی مبتلا ساخت که تا زنده بود کسی نمی توانست با او تماس بگیرد

مسیب بن نجبة بن ربیعہ فزاری (فرازی) (شهادت 65 ق.)، از تابعین و از یاران امام علی علیه السلام و یکی از رهبران قیام توابعین او در

جنگ قادسیه و فتح عراق، شرکت داشت. در جنگ های امام علی علیه السلام همراه ایشان بود. اواز دعوت کنندگان امام حسین به کوفه بود ولی در واقعه کربلا حضور نداشت مسیب، در کنار سلیمان بن سرد خزاعی و بعضی بزرگان کوفه از این که در قیام سید الشهداء، شرکت نکرده بودند به شدت ناراحت و از این که با رسیدن نامه و پیک امام علیه السلام، از فداکاری در راهش مضایقه کرده، بودند، خود شان را ملامت می کردند؛ لذا در سال 65 هجری قمری به خون خواهی حسین بن علی علیهما السلام به پا خاستند تا ظلمی را که در حق امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کرده و آن ها را تنها گذاشته بودند جبران کنند

مسیب بن نجبه به همراه سلیمان بن سرد رفاعه بن

شداد و چند نفر دیگر کار سازماندهی قیام تواین را بر عهده گرفت جلساتی تشکیل و سخنرانی هایی انجام شد تا این که با جمعیت 4000 نفری قیام کرده و به مقابله با سپاه شام و حکام بنی امیه رفتند. بعد از کشته شدن سلیمان بن صرد رهبر تواین، مسیب، پرچم جنگ را بدست گرفت و فرمانده شد و پس از کشتن تعدادی از سپاهیان دشمن خود نیز به شهادت رسید. بنا بر برخی قرائن مسیب بن نجبه در هنگام شهادت بیش از شصت سال عمر داشته است. هم چنین گفته شده است که عبید الله بن زیاد سروری را به وسیله ادهم بن محرز باهلی برای مروان بن حکم (و در برخی نقل ها عبد الملک بن مروان) فرستاد.

71. تواین

قیام تواین قیام شیعی پس از واقعه کربلا که با هدف انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام شکل گرفت. پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در سال 61 ق. برخی شیعیان که با وعده بیعت، از حسین بن علی علیهما السلام دعوت کرده بودند به کوفه بیاید و پس از پیمان شکنی و یاری نرساندن به امام علیه السلام، سخت پشیمان شده بودند تصمیم بر آن گرفتند که گناه و اشتباه خویش را جبران کنند. آنان در جلسات متعدد به این نتیجه رسیدند که این ننگ جز با کشته شدن در راه امام حسین علیه السلام و گرفتن انتقام از قاتلان وی پاک نمی شود. بنا بر سخنان و جلسات تواین اهداف آنان در دو جهت بود خون خواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام و سپردن حکومت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم. برخی از مورخان، قیام تواین را در ردیف نخستین قیام شیعیان پس از واقعه عاشورا ذکر کرده اند.

این جماعت که تواین نام گرفتند از سال 61 ق. پس از واقعه عاشورا، مخفیانه در پی جمع آوری نیرو و اسلحه بودند. گفته شده است به دلیل عدم همراهی مختار ثقفی که سلیمان را فاقد دانش سیاسی و نظامی می دانست، بسیاری از شیعیان، همراه تواین نشدند. این قیام در سال 65 ق به دست مسلمانان و دوست داران اهل بیت علیهم السلام در مقابله با لشکر شام و در منطقه عین الورد رخ داد که رهبری آن بر عهده سلیمان بن صرد خزاعی بود. در جنگی چهار روزه بسیاری از تواین کشته شدند باقیمانده سپاه به رهبری رفاعه بن شداد عقب نشینی کردند.

پس از شکست تواین و رسیدن به کوفه مختار ثقفی که در زندان به سر می برد به تمجید از سلیمان و شهدای قیام پرداخت و وعده داد که انتقام تواین را گرفته و به خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کند. سید حسین محمد جعفری در کتاب تشیع در مسیر تاریخ معتقد است اگر چه تواین به ظاهر در برابر سپاه اموی شکست خوردند اما توانستند برای نخستین بار شکل منسجمی از شیعیان به وجود آورند و قیام آنان بر پایه تفکر شیعی و تحت تأثیر شهادت امام حسین علیه السلام شکل گرفته بود موجب پیشرفت تشیع شد.

72. علامه مامقانی

عبدالله بن محمد حسن مامقانی (1290- 1351 ق.) از رجالیان شیعه در قرن چهاردهم قمری تحصیلات عبد الله مامقانی در پنج سالگی همراه با یادگیری قرآن و خواندن و نوشتن آغاز شد پدرش سرپرستی علمی او را خود به عهده گرفت و قسمت زیادی از علوم مقدماتی حوزه مثل: ادبیات، منطق و حساب را به او تعلیم داد. او علاوه بر پدرش نزد عالمان و فقیهان نجف اشرف مراحل سطح را که شامل کتاب های قوانین ریاض المسائل رسائل و مکاسب شیخ انصاری بود به پایان برد. شیخ عبد الله مامقانی، 18 ساله بود که درس خارج اصول و فقه را نزد پدرش که از استادان درس خارج فقه و اصول در نجف بود آغاز کرد و سال ها بعد از پدرش که در اعطای اجازه روایت و اجازه اجتهاد به شاگردان خود سخت گیر، بود اجازه اجتهاد دریافت کرد مامقانی شاگردان بسیاری از جمله سید شهاب الدین مرعشی نجفی را تربیت کرد. از او تألیفاتی برجای مانده که «تنقیح المقال» از مهم ترین آن ها است. برپایی مجالس عزاداری و تأسیس

کتابخانه ای در نجف از فعالیت های اجتماعی او به شمار می رود.

آقا بزرگ تهرانی معتقد بود مامقانی دانش و شناخت را با تقوا و زهد، مقام و موقعیت را با تواضع و حسن اخلاق در آمیخته است شیخ عباس قمی او را دانشمند کار آزموده و پژوهش گر ژرف اندیش توصیف کرده است. سید محمد سعید حکیم که شاگرد مامقانی بود، وی را

ص: 205

چنین توصیف می کند او علامه، پیشوای پژوهش گران سلطان مدققین در علوم دینی آیت بزرگ خداوند و دارای قلمی ارزشمند بود

73. آیت الله خویی

سید ابو القاسم موسوی خویی (1278- 1371 ش.) مرجع تقلید شیعه رجالی و نویسنده مجموعه 24 جلدی «معجم رجال الحدیث» و هم چنین صاحب اثر تفسیری «البيان في تفسير القرآن». میرزای نائینی و محقق اصفهانی دو تن از برجسته ترین استادان او در فقه و اصول فقه بوده اند آغاز رسمی مرجعیت خویی پس از درگذشت آیت الله بروجردی دانسته شده و درگذشت آیت الله حکیم، آغاز مرجعیت وی مخصوصاً در عراق خوانده شده است خویی در طول 50 سال تدریس یک دوره کامل درس خارج فقه و شش دوره درس خارج اصول فقه را تدریس کرده و یک دوره کوتاه هم به تدریس تفسیر قرآن پرداخت عالمانی از جمله محمد اسحاق فیاض، سید محمد باقر صدر میرزا جواد تبریزی، سید علی سیستانی، حسین وحید خراسانی سید موسی صدر و سید عبد الکریم موسوی اردبیلی شاگردان آیت الله خویی معرفی شده اند.

خویی در فقه و اصول فقه نظرات و آرای قابل توجهی داشته که گاه با نظرات مشهور فقیهان شیعه متفاوت بوده است. برخی منابع فتاوی متفاوت او را تا 300 مورد دانسته اند. مخالفت با مکلف بودن کافران به انجام فروع دین عدم پذیرش نسبی بودن آغاز ماه قمری و مخالفت با اعتبار شهرت فتوایی و اجماع برخی از نظرات متفاوت او در فقه و اصول فقه است خویی در دوران مرجعیت خود اقداماتی در راستای تبلیغ دین ترویج تشیع و یاری رساندن به نیازمندان کرده است؛ از جمله ساختن کتابخانه مدرسه، مسجد، حسینیه و بیمارستان در کشور های ایران، عراق، مالزی، انگلستان امریکا، هندوستان و.....

سید ابو القاسم خویی تا پیش از مرجعیت، از چهره های فعال در مسائل سیاسی بوده و در برخی موارد حتی مواضع شدیدی از وی گزارش شده است. خویی در مهر 1341 ش. در تلگرافی به شاه با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی مخالفت کرد و آن را مغایر شرع خواند.

هم چنین در پیامی به سید محمد بهبهانی تاکید کرد که «خاموش کردن صدای ملت با قوه قهریه، دیری نخواهد پایید و تبلیغات عوام فریبانه مشکلات را حل نمی کند و اقتصاد ورشکسته و ناخشنودی مردم را درمان نخواهد کرد.» او هم چنین در واکنش به واقعه فیضیه در ابتدای سال 1342 ش تلگرامی به شاه فرستاد و از «انحطاط مملکت اسلامی و خط مشی زمامدارانش» اظهار تأسف کرد. یک ماه بعد در پاسخ به نامه جمعی از علمای ایران، عدم صلاحیت حاکمان فاسد را اعلام کرد، وظیفه روحانیت را سنگین دانست و سکوت را ناروا شمرد. ستمگر خواندن دستگاه حاکم ایران پس از کشتار مردم در 15 خرداد 1342 ش حکم به ممنوعیت شرکت در انتخابات دوره 21 مجلس و از اعتبار ساقط دانستن آن حمایت از امام خمینی رحمه الله علیه در پی دستگیری و شایعه محاکمه امام برخی دیگر از واکنش های سیاسی اوست. آیت الله خویی، پس از مرجعیت، از سیاست کناره گرفت.

این دوره با سال های حضور امام خمینی رحمه الله علیه در نجف همزمان بود سکوت او در برابر رخداد های دوران انقلاب 1357 ش ایران اعتراضاتی را در ایران برانگیخت حضور فرح دیبا همسر محمد رضا پهلوی در بیت (دفتر مرجعیت) او در 28 آبان 1357 ش. به این اعتراضات دامن زد؛ ولی آیت الله خویی در یادداشتی خطاب به برخی علما این ملاقات را ناگهانی و ناخواسته دانست. آیت الله خویی پس از ملاقات فرح دیبا با وی در آبان 1357 ش. در شرایطی که مبارزات مردم علیه حکومت پهلوی تشدید شده بود به همراهی با انقلاب اسلامی ایران پرداخت و پس از آن هم در موارد مختلف از جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. وی پیش از پیروزی انقلاب در بیانیه ای خطاب به مراجع علما و ملت ایران از مردم خواست که با شجاعت و با حفظ موازین شرعی قدم بردارند. خویی پس از آن در جریان همه پرسی تعیین نظام جمهوری اسلامی مردم را به رأی دادن به جمهوری اسلامی فراخواند از شاگردان خود خواست تا در امور

انقلاب مشارکت کنند و در جنگ عراق با ایران به رغم فشار دولت صدام مبنی بر حمایت از عراق، حکم به جواز استفاده از وجوه شرعی در تأمین ملزومات رزمندگان ایران داد.

مهم ترین اقدام سیاسی آیت الله خویی، همراهی او با انتفاضه شعبانیه دانسته شده که وی هیئتی نه نفره

ص: 206

را برای اداره مناطق تحت نظر شیعیان تعیین کرد. شکست انتفاضه شعبانیه به حصر خانگی آیت الله خویی و فشار گسترده حکومت عراق در دوره صدام مواجه شد سید ابو القاسم خویی به دلیل حمایت مستقیم از انتفاضه شعبانیه مردم عراق در سال 1991 م. و تعیین شورای رهبری توسط حزب بعث بازداشت و به بغداد فرستاده شد. بعد از دو روز بازداشت به اجبار نزد صدام حسین برده شد و صدام سخنان توهین آمیزی خطاب به وی بیان کرد

74. معجم رجال الحدیث

مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ وَ تَفْصِيلُ طَبَقَاتِ الرِّوَاةِ، کتابی به زبان عربی از آیت الله سید ابو القاسم خوئی با موضوع علم رجال این کتاب بر اساس حروف الفبا بیش از 15 هزار روای احادیث شیعه را معرفی کرده و درباره معتبر بودن یا نبودن نقل حدیث آن ها اظهار نظر کرده است. وی در مقدمه اثر در شش مطلب به موضوعاتی درباره علم رجال پرداخته و در بخش اصلی آن به ترتیب از اسما، کنیه ها القاب و زنان بحث کرده است. معجم رجالی آیت الله خویی در 24 جلد منتشر شده و مورد مراجعه پژوهش گران علوم اسلامی است محتوای این کتاب در نرم افزار درایة الحدیث نیز ارائه شده است.

تألیف کتاب در سال 1390 ق. پایان یافت و در 23 جلد در نجف اشرف چاپ و سپس بیروت تجدید چاپ شد. آیت الله خویی پس از تألیف در آن بازنگری کرده و پس از چهار بار چاپ نسخه اول این کتاب، تجدید نظر های مؤلف در چاپ پنجم آن در ایران و در 24 جلد به دست گروهی زیر نظر نویسنده انجام شد.

75. محمد بن مختار در رجال کشی از شخصی به نام «ابو الحکم بن مختار بن ابی عبیده ثقفی» سخن رفته که با امام باقر علیه السلام دیدار داشته و مورد تکریم ایشان قرار گرفت. در کتاب ذوب النضار نیز از این شخص که در سن پیری بود نام برده شده است. در برخی منابع از این شخص به «ابو محمد الحکم» تعبیر شده که با امام باقر علیه السلام ملاقات داشت

نویسنده معجم رجال الحدیث ذکر دو نام متفاوت توسط منابع رجالی برای چنین شخصی که با امام باقر علیه السلام ملاقات داشته را ناشی از اشتباه یا افتادگی در نسخه برخی از منابع رجالی می داند. اما برخی نیز گفته اند ممکن است سخن از دو شخص بوده، یکی با نام «حکم» با کنیه ابو محمد و دیگری «ابو الحکم» که نام او ذکر نشده است. این شخص از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام برشمرده شده است.

روزی امام باقر علیه السلام فرزند مختار را دید. وی به امام گفت که مردم حرف های زیادی در مورد پدرم می زنند؛ اما حق همان است که شما بگویید. امام علیه السلام پرسید: چه می گویند؟ ابو الحکم فرزند مختار گفت: می گویند کذاب امام علیه السلام در جواب فرمود: «سبحان الله! پدرم به من خبر داد که به خدا سوگند مهریه مادر من از همان پولی بود که مختار برایش فرستاده بود» گفته می شود عبد الله بن زبیر اولین بار لقب کذاب را به مختار داد

76. بنی هاشم

بنی هاشم، از تیره های مشهور قبیله قریش پیش و پس از اسلام در مکه که به هاشم (عمرو) بن عبد مناف بن قصی بن کلاب منسوب است و پیامبر صلی الله علیه و آله از همین تیره بوده است. بنی هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابو طالب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پشتیبانی کردند و در زمان ائمه علیهم السلام نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند.

خاندان بنی عباس از خاندان های مهم بنی هاشم چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره های گوناگون تاریخی، خاندان های دیگری از بنی هاشم حاکم بوده اند شرفای مکه و مدینه که قرن ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسل شان به هاشم می رسد هاشمیان به علت آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان بوده مورد احترام مسلمانان بوده اند.

77. جوزجان افغانستان

جوزجان سرزمینی کهن در خراسان بزرگ واقع در میان بلخ و مرو، که امروزه نام ولایتی (استانی) در شمال افغانستان است در سال 32 ق. مسلمانان در صدد

ص: 207

فتح خراسان برآمدند. در این هنگام فرمانروای جوزجان با فرمانروایان، تخارستان طالقان و فاریاب بر ضد سپاهیان عرب متحد شدند ولی در نهایت در جنگی که در مرو میان دو طرف درگرفت، جبهه متحد شکست خورد و جوزجان گشوده شد. با این حال سپاه عرب به دلیل فاصله زیاد با مرکز تجمع خود در کوفه و بصره تنها به دریافت جزیه بسنده کردند و فرمانروایان محلی را در سمت خود باقی گذاشتند در نتیجه این فرمانروایان در هر فرصتی دست به شورش می زدند که گاه از سوی سپاه عرب سرکوب می شد این درگیری ها تا دوران خلافت عباسی ادامه یافت. در سال 205 ق. سراسر سرزمین های خلافت که در شرق عراق بود و از جمله جوزجان، به طاهر بن حسین واگذار شد و پس از آن، جوزجان جزء قلمرو طاهریان قرار گرفت. مدتی پس از کشته شدن زید بن علی در کوفه، پسرش یحیی بن زید به خون خواهی پدرش در خراسان قیام کرد. یحیی پس از چند درگیری با نیروهای بنی امیه، از هرات به جوزجان رفت و در آن جا در روستایی به نام ارغوی با سپاه والی اموی خراسان جنگید و کشته شد. تاریخ شهادت وی را روز جمعه در ماه شعبان سال 125 ق. ذکر کرده اند بدنش را بر دروازه جوزجان به دار آویخته و سرش را به نزد ولید بن عبد الملک فرستادند وی نیز سر یحیی را نزد ریطة مادر یحیی فرستاد تا سال 1367 ش. سرپل که محل دفن یحیی بن زید است، جزئی از ولایت جوزجان محسوب می شد. اما در این سال براساس تقسیماتی که صورت گرفت، سرپل و چند شهر دیگر از جوزجان جدا شد و به صورت یک ولایت مستقل درآمد این ولایت از لحاظ موقعیت جغرافیایی در میان ولایت های بلخ، سرپل و فاریاب قرار گرفته و از شمال با جمهوری ترکمنستان مرز مشترک دارد. مساحت جوزجان امروزی حدود 14660 کیلومتر مربع و جمعیت آن بیش از 470,000 نفر تخمین زده شده و اقوام مختلف، ازبک، ترکمن، تاجیک پشتون و سایر اقوام در این ولایت زندگی می کنند

78. معاویه صغیر

معاویة بن یزید بن معاویه معروف به معاویه دوم (درگذشت 64 ق) سومین خلیفه اموی است که پس از مرگ یزید در سال 64 ق به خلافت رسید و بعد از مدت کوتاهی کناره گرفت و وفات یافت. مورخان درباره علت کناره گیری او از خلافت اختلاف نظر دارند؛ اما در برخی گزارش ها بیزاری از رویه پدرانش (معاویه و یزید) و سایر امویان علت اصلی کناره گیری او از خلافت دانسته شده و به گرایش او به اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است. بنا بر گزارش تاریخ یعقوبی، او خطبه ای خواند و در آن از بر عهده گرفتن امر خلافت بیزاری جست و از پدر و پدر بزرگش انتقاد کرد او در این خطبه جنگ معاویة بن ابی سفیان با امام علی علیه السلام و نیز اعمال ناشایست پدرش یزید و به خصوص به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را گناهانی بزرگ اعلام کرد. پس از کناره گیری معاویه دوم از خلافت، مروان بن حکم به خلافت رسید و تا پایان کار امویان، فرزندان مروان عهده دار خلافت بودند.

برخی از منابع تاریخی و رجالی متأخر شیعی، معاویة بن یزید را فردی شیعه معرفی کرده اند. گزارشی در کتاب حبیب السیر از منابع تاریخی فارسی قرن دهم هجری وجود دارد که براساس آن معاویه به شایستگی امام زین العابدین علیه السلام برای خلافت تصریح کرده و مردم را به دعوت از ایشان توصیه کرده است. برخی از منابع تراجم نگاری و رجالی شیعه با استناد به این گزارش معاویة بن یزید را در زمره شیعیان قرار داده اند.

معاویة بن یزید در سال 64 هجری قمری درگذشت و در دمشق دفن شد علت مرگش معلوم نیست برخی از تاریخ نگاران احتمال کشته شدن او را مطرح کرده اند و از خورانیدن سم به او خبر داده اند و برخی مرگش را با ضربه دانسته اند. درباره سن معاویة بن یزید هنگام مرگ اختلاف است. ابن قتیبہ سن وی را هنگام مرگ 18 سال دانسته است. 19، 20 و 21 سال نیز نقل شده است.

79. زیارت اربعین

زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین مصادف با روز بیستم صفر امام حسن عسکری علیه السلام زیارت اربعین را از نشانه های مؤمن شمرده است؛ از این رو شیعیان توجه ویژه ای به آن دارند.

ص: 208

الکافی از منابع حدیثی شیعه و مهم ترین و معتبر ترین منبع از کتب اربعه است. این کتاب نوشته محمد بن یعقوب بن اسحاق مشهور به ثقة الاسلام و شیخ المشایخ، عالم برجسته شیعی دوران غیبت صغری است که آن را در مدت 20 سال گرد آوری کرده است. الکافی که در سه بخش اصول، فروع و روضه تألیف شده، محل رجوع عالمان شیعه است. اصول کافی مشهور ترین بخش الکافی محسوب می شود که شامل احادیث اعتقادی می شود و شامل 8 کتاب است کتاب العقل و الجهل کتاب فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحجة، کتاب الایمان و الکفر، کتاب الدعاء، کتاب فضل القرآن و کتاب العشرة فروع کافی روایات فقهی را در بر می گیرد و شامل 26 کتاب است. روضه کافی که احادیث متفرقه در آن جای دارد و بدون ترتیب خاصی، به موضوعات مختلف اشاره می کند. هر چند برخی روضه را جزء کتاب کافی نمی دانند اما نجاشی و طوسی تصریح کرده اند که روضه آخرین بخش کتاب کافی است کلینی بر آن بوده تا احادیث الکافی را بر اساس عدم مخالفت با قرآن و موافقت با اجماع آوری کند. کلینی به دلیل ارتباط با اصحاب ائمه و دسترسی به اصول اربعه مائة روایات این کتاب را با کمترین واسطه نقل کرده است. گروهی از عالمان شیعه معتقد به صحت تمامی روایات آن بوده اند و در مقابل گروهی از عالمان شیعه وجود احادیث ضعیف در کافی را قبول دارند. نام کتاب برگرفته از کلامی است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده که فرمود: الکافی کاف لشیعتنا؛ این کتاب برای شیعیان ما کافی است. این جمله زمانی صادر گشته که کافی بر امام علیه السلام عرضه شده و ایشان آن را تحسین کرده است؛ ولی بسیاری از علما با این ادعا مخالفت کرده اند.

81. کلینی

محمد بن یعقوب کلینی معروف به ثقة الاسلام کلینی (درگذشت 329 ق.)، از محدثان بزرگ شیعه و مؤلف کتاب کافی از معتبر ترین مجموعه های روایی شیعه و از کتب اربعه به حساب می آید محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی در حدود سال 255 ق. در روستای کلین از توابع ری متولد شد. پدرش یعقوب بن اسحاق، از علمای عصر خویش بود و در دوره غیبت صغری زندگی می کرد ابو الحسن علی بن محمد معروف به «علان رازی» دایی کلینی است و محمد بن عقیل کلینی احمد بن محمد و محمد بن احمد همگی از خاندان کلینی و از علما و بزرگان شیعه به شمار می روند. محمد بن یعقوب کلینی در ری که مرکز برخورد آرا و اندیشه های فرق اسماعیلی حنفیه شافعی و امامیه بود، در کنار تحصیل علم و آشنایی با اندیشه های دیگر مذاهب تصمیم گرفت که به نوشتن احادیث پردازد. او در محضر ابو الحسن محمد بن اسدی کوفی حدیث آموخت وی سپس برای تکمیل علم حدیث راهی قم شد و با محدثانی که از امام عسکری علیه السلام یا امام هادی علیه السلام بدون واسطه حدیث شنیده بودند ملاقات کرد و از محضر استادان بزرگی بهره برد کلینی در سال 327 ق. (دو سال پیش از وفاتش) عازم بغداد شد. بغداد در آن زمان یکی از مراکز بزرگ علمی بود کلینی در شعبان سال 329 ق. (سال تناثر نجوم) مصادف با شروع غیبت کبری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در بغداد از دنیا رفت. محمد بن جعفر حسنی معروف به ابو قیراط بر جنازه کلینی نماز خواند و بدن او در باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد. مرقد کلینی در محوطه مسجد آصفیه، در ساحل شرقی رود دجله (در مرکز بغداد) جنب مدرسه نظامیه (مستصریه قدیم) قرار دارد نام اصلی این مسجد، جامع الصفوی یا مسجد صفوی بوده است که عثمانیان آن را به آصفیه تغییر دادند. مرقد کلینی در سال های اخیر باز سازی شده است. در محرم سال 1436 ق. مراسم پایان بازسازی قبر شیخ کلینی برگزار شد. در این مراسم از ضریح نقره ای آن که توسط هنرمندان اصفهانی ساخته شده بود، رونمایی گردید.

82. بیعت رضوان

بیعت رضوان یا بیعت شجره پیمان دوباره جمعی از صحابه با پیامبر صلی الله علیه و اله است که در سال ششم هجری در نزدیکی مکه و

قبل از صلح حدیبیه انجام گرفت. آیه 18 سوره فتح به این واقعه اشاره کرده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ؛ خداوند همانا از مؤمنان،

ص: 209

هنگامی که با تو در زیر درخت بیعت کردند خشنود شد و دانست آن چه در دل آن هاست، پس آرامش را بر آنان فرورستاد» نام بیعت رضوان و بیعت شجره نیز از همین آیه گرفته شده است.

در سال ششم پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله با گروهی از صحابه که تنها شمشیری در غلاف به همراه داشتند و شمار آنان را 1400 تا 1600 نفر نوشته اند، به قصد زیارت خانه خدا و ادای مناسک عمره از مدینه خارج شدند. چون به حدیبیه، روستایی در فاصله یک منزلی مکه و نه منزلی مدینه رسیدند مشرکان مکه راه را بر آنان بستند و مانع رفتن شان به مکه شدند رسول خدا صلی الله علیه و سلم نخست کسی به نام خراش را بر شتر خود نشاند و به مکه فرستاد تا به بزرگان شهر بگوید که مسلمانان برای جنگ نیامده اند و می خواهند خانه خدا را زیارت کنند و باز گردند ولی مکیان شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و قصد کشتن خراش را داشتند که بعضی مانع شدند و او بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان را نزد آنان فرستاد و چون بازگشت وی طولانی شد شایع گردید که مردم مکه عثمان را کشته اند. پس از شایع شدن قتل عثمان، رسول خدا صلی الله علیه و سلم یاران خویش را گرد آورد و آنان بر سر جان خود با او بیعت کردند. این بیعت زیر درختی (درخت سمره) بسته شد. به همین جهت این پیمان بیعت شجره نیز نام یافته است. بعداً معلوم شد که عثمان کشته نشده است و فرستادگان مکه در حدیبیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله صلح کردند و قرار بر این شد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن سال بازگردد و سال دیگر برای زیارت به مکه بیاید. بعد ها مسجدی در محل این بیعت ساخته شد که آثاری از آن هنوز باقی است.

اهل سنت معتقدند رضایت الهی از بیعت کنندگان در آیه رضایتی بی قید و شرط و ابدی است و از این رو برای همه صحابه حاضر در آن پیمان حرمتی ویژه قائلند؛ ولی شیعیان معتقدند رضایت الهی مذکور در آیه ناشی از جان فشانی و بیعت در آن روز است که دوام آن مشروط به استقامت آن ها در پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

83. صلح حدیبیه

صلح حدیبیه پیمان صلحی که در سال ششم هجری بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان مکه در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای به جا آوردن مناسک حج رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت شخصی را به سوی قریش بفرستد تا مذاکره کند ابتدا عمر بن خطاب را برگزید ولی وی از رفتن ابا کرده و عثمان را پیشنهاد کرد، پس از عزیمت عثمان و شایعه خبر قتل وی، پیامبر صلی الله علیه و سلم مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فرا خواند پس از مذاکراتی میان پیامبر و نماینده قریش سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد که بر اساس آن صلحی ده ساله بین طرفین برقرار شد و مسلمانان آن سال به مدینه بازگشتند تا سال بعد برای انجام عمره وارد مکه شوند.

صلح حدیبیه به شهادت تاریخ و طبق پیش بینی های پیامبر صلی الله علیه و آله و وعده های قرآنی برکات زیادی برای مسلمانان در پی داشت به گفته مورخان در صدر اسلام فتحی عظیم تر از فتح حدیبیه صورت نگرفت زیرا در پرتو آن آتش جنگ فرونشست و دعوت به اسلام رواج گرفت و اسلام در سراسر جزیره العرب گسترش یافت؛ به گونه ای که از آغاز پیمان صلح تا نقض آن (22 ماه)، تعداد کسانی که به اسلام گرویدند، بیش از کل تعداد مسلمانان تا آن زمان بود چنان که سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم و در جریان فتح مکه به ده هزار تن رسید و بزرگان قریش مانند ابو سفیان و عمر و عاص و خالد بن ولید، در همین دوران به اسلام گرویدند. در عین حال آرامش حاصل از صلح حدیبیه سبب شد که پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر تشدید فعالیت های تبلیغی در شبه جزیره به سرزمین های خارجی هم توجه کند و در سال هفتم پادشاهان و سران ممالک اطراف را نیز به اسلام دعوت نماید. اما مهم ترین فایده این صلح، زمینه

سازی برای فتح مکه بود که مدت کوتاهی پس از صلح حدیبیه به وقوع پیوست.

84. واصل بن عطا

واصل بن عطا، متکلم معتزلی و مؤسس فرقه معتزله. وی به غزال شهرت داشته و کنیه اش ابو حذیفه بوده است. واصل در سال 80 در مدینه زاده شد و هنگامی که به دنیا آمد برده بود. وی احتمالاً تا پایان عمر برده نبوده است زیرا بردگان امکان فعالیت اجتماعی در حد تأسیس

ص: 210

مکتب کلامی نداشته اند واصل به احتمال بسیار عرب نبوده است. احتمال ایرانی بودن وی نیز هر چند زیاد است، دلیل قطعی برای آن وجود ندارد.

واصل از تابعین بود نخست در مدینه تربیت یافت و از صحابه و تابعین آن جا معارف اسلامی را آموخت از جمله نزد فرزندان محمد حنفیه (ابو هاشم و حسن) درس خواند. او به زهد مشهور بود و قدرت سخنوری خاصی داشت.

چون واصل مؤسس علم کلام است می توان او را بنیان گذار کلام معتزلی به طور عام دانست و تمام معتزله را پیروان وی به شمار آورد واصل در اصول فقه نیز صاحب نظر بوده است و حتی بعید نیست که در تأسیس این علم با ابو حنیفه و پیروانش انباز بوده باشد.

به نظر این حزم واصل و عده ای دیگر از معتزله بر آن بودند که علی علیه السلام در جنگ با معاویه و خوارج بر حق بود، ولی درباره جنگ جمل توقف می کردند و یکی از دو گروه را بدون تعیین آن خطا کار می دانستند.

85. ابو هریره

عبد الله یا عبد الرحمان بن عامر دوسی (یا صخر) به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اهل سنت معروف بوده و راوی بیشترین حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب اهل سنت می باشد. از آن جاکه وی به سال 58 ق در 78 سالگی درگذشت می توان تولد او را حدود 20 سال پیش از هجرت دانست.

وی به کنیه ابو هریره شهرت داشت. بر پایه گزارش خودش از آن جا که در جوانی گربه ای را نگاه می داشت این کنیه را پدرش به او داد از او با لقب «شیخ المضیره» نیز یاد شده؛ زیرا بر سفره مضیره (غذای مخصوص و لذیذ معاویه) حضور می یافت.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از فتح خیبر به مدینه بازگشت ابو هریره نیز مانند سایرین به اتفاق ایشان به مدینه آمد گمان می رفت که ابو هریره نیز مانند سایرین به کشاورزی یا تجارت بپردازد تا زندگی آبرومندانه ای داشته باشد؛ ولی وی از این کار سرباز زد و سستی و تنبلی پیشه کرد. وی راه گدایی پیش گرفت که پیوسته از یکی چیزی بگیرد و از جانب دیگری محروم شود. وی یکی از اصحاب صغه بود و آن را به عنوان مسکن خود برگزیده بود، هر چند گفته شده وی در مدینه خانه ای داشته است.

وی جز آن که در کوچه ها و جلوی درب مسجد راه را بر مردم بگیرد و در خانه این و آن را بکوبد و با زبان خود از آنان چیزی بخواهد تا شکم خود را سیر کند، کاری نمی کرد. بدین جهت مردم از وی گریزان بودند، به حدی که پیامبر ناچار شد به وی دستور دهد تا دیر به دیر مردم را ببیند.

معاویه همیشه از ابو هریره به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهدافش استفاده کرد. حتی زمانی که پسرش یزید عاشق اربنب همسر عبد الله سلام شده بود، معاویه ابو هریره و ابو درداء را نزد عبد الله فرستاد تا از او بخواهند اربنب را طلاق دهد. وی همیشه همراه و ملازم معاویه بود و هر جا او می رفت، وی نیز در معیت او به مسجد همان شهر وارد می شد و شروع به نقل احادیث دروغ و ساختگی خودش می نمود وی در ماجرای دفن امام حسن علیه السلام شرکت داشت و وقتی مروان از دفن امام حسن علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ممانعت میکرد، ابو هریره بر این کار او اعتراض نمود.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در دوران حکومت ابو هریره بر بحرین، ثروت او چنان بسیار شد که باعث اتهامش نزد عمر گشت

او لباس های فاخر می پوشید و دارای خدمت کار بود و کشتزار هایی در راه میان مکه و مدینه و قصری در عقیق بیلاق مدینه داشت. بر پایه گزارشی خلیفه دوم ابو هریره را به مدینه احضار کرد و به سبب جمع آوری ثروت فراوان، او را شلاق زد و بخشی از اموالش را ستاند و حکومت بحرین را دیگر بار به او پیشنهاد کرد. اما او نپذیرفت؛ زیرا نمی خواست باز اموالش ضبط و خودش مجازات شود.

ابو هریره از کسانی بود که در برابر عطایای معاویه به جعل روایت هایی درباره فضیلت های شیخین و عثمان و به ویژه معاویه دست زدند گاه نیز توجیه گر خطا های معاویه در برابر اعتراض مسلمانان بود. از جمله می توان به سخنان او با عباده بن صامت اشاره نمود که به حمل بار شراب معاویه اعتراض کرده بود.

ابو هریره در مسائل سیاسی همواره در صف برابر اهل بیت علیهم السلام قرار داشت و با معاویه همکاری کرد. اما گاه روایت هایی در فضیلت های اهل بیت علیهم السلام از او گزارش شده است که می توان آن را در جهت کسب اعتماد توده مردم و به تناسب اوضاع اجتماعی و سیاسی روز دانست. بر پایه گزارشی، او تا هنگامی که از

یاری معاویه بهره می برد سکوت می کرد و چون از یاری او بی بهره می ماند، به سخن می آمد و احتمالاً از او انتقاد می کرد یا از فضیلت های اهل بیت علیهم السلام سخن می گفت. او در حالی که گاه معاویه را به سبب نبرد با امیر مؤمنان علی علیه السلام سرزنش می کرد با معاویه نیز هم نشین و هم سفره بود؛ ولی ترجیح می داد نمازش را با امیر مؤمنان علی علیه السلام بخواند؛ زیرا خودش می گفت غذای معاویه چرب تر خواندن نمازین سر علی علیه السلام برتر و شرکت نکردن در نبرد با ایشان به سلامت نزدیک تر است.

با وجود همراهی یک سال و هفت ماهه ابو هریره با پیامبر صلی الله علیه و اله روایت های او از مجموع روایت های امام علی علیه السلام و صحابه ای چون عایشه ابوبکر و عمر بیشتر است. از او 5374 روایت گزارش شده است. کثرت روایت های او با وجود زمان کوتاه مصاحبتش با رسول خدا صلی الله علیه و اله سبب شد تا در زمان زندگانی اش مورد اعتراض و نقادی صحابه قرار گیرد. بیشتر صحابه او را به دروغ گویی و جعل حدیث متهم کرده و گفته اند: چگونه وی به تنهایی این همه روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده و چه کسی شاهد شنیدن این روایت ها از رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده است؟ از این رو خلیفه دوم وی را به سبب گزارش روایت های بسیار و جعل و وضع حدیث، تازیانه زد. حضرت علی علیه السلام او را دروغ گو ترین مردم معرفی کرده و عایشه نیز فراوانی روایت های او را انکار کرده است.

مرگ ابو هریره را در سال های 57 یا 58 ق. در مدینه یاد کرده اند. وی در قصر خود در وادی عقیق از بیلاق های مدینه و دره ای در غرب این شهر، درگذشت و جنازه او را به مدینه آوردند.

86. سیوطی

حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی از عالمان اهل سنت و مؤلف آثار بسیار در حدیث و تاریخ و علوم دیگر است. وی به سال 849 ق. در اسیوط مصر متولد شد و از کودکی به آموختن قرآن و حدیث روی آورد. در سال 866 ق. اولین اثر خود را تألیف کرد. او در پی تحصیل علم به مناطق زیادی مانند شام حجاز، یمن، هند و مغرب سفر کرد و با بزرگان و استادان زیادی حشر و نشر داشت. سیوطی که شهرت زیادی در میان عالمان شیعه و سنی دارد، در موضوعات تفسیر حدیث، فقه، ادبیات، قرائت، تاریخ و حتی طب مهارت داشت و درباره آن ها کتاب نوشت. هر چند تعصب او در مذهبش جای انکار نیست لیکن عظمت علمی او نیز که بیشتر با جنبه تألیف و جمع آوری آثارش مشهود است قابل تردید نیست.

آثار او را تا پانصد اثر شمرده اند، هر چند بسیاری از آن ها به دست ما نرسیده یا برخی مانند احیاء الموات رساله ای بسیار کوتاه است برخی از آثار سیوطی تفسیر الدر المنثور، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای (حدیث)، کشف اللبس فی حدیث رد الشمس، البهجة المرضیة فی شرح الفیة ابن مالک، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة اللاکی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، الحاوی فی الفتاوی و تاریخ الخلفاء.

وی سحرگاه شب جمعه 19 جمادی الاول سال 911 ق. درگذشت و در «حوش قوصون» بیرون «باب القرافه» مصر به خاک سپرده شد.

87. ابو سفیان

صخر بن حرب بن أمیه، معروف به ابو سفیان از چهره های مشهور عرب همزمان با ظهور اسلام وی در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش مانند ابو جهل و ابو لهب کمتر دانسته اند. او در جنگ

های بدر احد و خندق علیه مسلمانان حضوری فعال داشت ابو سفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مماشات رفتار می کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد

88. تاریخ الخلفاء

تاریخ الخلفاء، کتابی است به زبان عربی از جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی که به وقایع تاریخی از نگاه عالم دینی نظر کرده است. وی در آغاز کتاب مقصود خود را از تألیف آن شرح داده و گفته است که در نظر داشته بزرگان امت و رجال سر شناس محبوب

ص: 212

خود را معرفی کند و دیده است که در تواریخ، شرح حال آنان در هم آمیخته است لذا برای هر گروه - انبیاء، صحابه مفسران قرآن حفاظ حدیث و قرآن، نحویان و لغویان، اصولیان اولیا و عرفا، علمای بیان، نویسندگان خطاطان و شعرای عرب که شعر آن ها در عربی حجت شمرده شده - کتابی جداگانه تألیف کرده و شرح حال افراد آن گروه را به اختصار ذکر نموده و در آن میان تنها خلفا باقی مانده بود که در تألیف حاضر بدان ها پرداخته است.

کتاب توسط احمد محمد فارس تحقیق شده و مشتمل بر مقدمه ای به قلم محقق معرفی مؤلف به قلم رحاب عکاو، خطبه مؤلف و چندین فصل است. این کتاب به عنوان اثری مختصر می تواند راهنمای هر خواننده و محقق باشد که در کنار دست خود نیاز به کتابی در تاریخ خلفا دارد ذوق مختصر نویسی سیوطی سبب شده تا وی در این کتاب فهرستی از تمامی خلفا را تا زمان خود به دست داده و اجمالی از حوادث مهم روزگار آن ها و نیز برخی از ویژگی های آنان را بیان کند. آخرین خلیفه ای که وی از او سخن گفته المتوکل علی الله است که در سال 903 ق در گذشته است. پس از آن از دولت های اندلسی دولت فاطمی و دولت طبرستانیه و نیز فتنه هایی که در هر قرن رخ داده به اجمال سخن گفته است.

89. جنگ صفین

جنگ صفین نبرد میان امام علی علیه السلام و معاویه که در صفر سال 37 هجری در منطقه ای به نام صفین رخ داد. این منطقه در نزدیکی شهر رقه است. هنگامی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید، معاویه حاکم شام بود. سال ها پیش از آن (در سال 18 ق.) خلیفه دوم او را امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود امیر المؤمنین علیه السلام تصمیم گرفت بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه ای به معاویه نوشت و در آن، نامه از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید و با حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها از بیعت سرباز زد خون خواهی از عثمان را پیش کشید. پس از آن که امام علیه السلام مطمئن شد معاویه قصد بیعت و اطاعت ندارد و بزرگان کوفه مدافع حضرت در جنگ با شام اند در خطبه ای عمومی، مردم را به جهاد فراخواند. سرانجام سپاه امام علیه السلام در مرز روم، در شمال عراق و سوریه امروزی با سپاه شام برخورد کرد. در میانه جنگ طولانی مدت صفین که سپاه معاویه در آستانه شکست بودند به پیشنهاد عمر و عاص و دستور معاویه شامیان قرآن ها را بر نیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق حاکم بین ما کتاب خدا باشد» و به همین دلیل برخی از سپاهیان امام علی علیه السلام از ادامه جنگ سرباز زدند. برخلاف نظر امام علی علیه السلام که ابن عباس و یا مالک اشتر را به عنوان حکم پیشنهاد کرد با خیانت اشعث و یارانش ابو موسی اشعری از ناحیه سپاه امیر المؤمنین علیه السلام انتخاب شد سرانجام داورانی برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عمار و خزیمه در این جنگ شهید شدند.

90. جنگ جمل

نخستین جنگ دوره خلافت امام علی صلی الله علیه و سلم که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام به راه افتاد. این جنگ در سال 36 قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شتر نر سرخ مویی سوار بود و علت نام گذاری این جنگ به جمل (شتر نر) همین است. امام علی علیه السلام تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام هایی می کوشید تا شورشیان را باز دارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند امام علیه السلام در نامه ای به طلحه و زبیر از مشروعیت خلافت خویش بیعت آزادانه مردم بی گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و

زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر صلی الله علیه و اله از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام علیه السلام در نامه ای به عایشه نیز هشدار داد که بر خلاف دستور قرآن از خانه اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون خواهی عثمان لشکر کشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است طلحه و زبیر در نامه ای به امام بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد.

ص: 213

این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی علیه السلام و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید بر اساس گزارش های تاریخی هشتاد تن از شرکت کنندگان در جنگ بدر و 1500 نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در سپاه امام علی جنگیده اند. از آن جا که سران سپاه جمل با امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند به ناکثین (بیعت شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد.

جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه زمینه ای برای ظهور برخی نظریه های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت

91. حسان بن ثابت

حسان بن ثابت از بزرگترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی است. حسان یهودی بود اما با ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، اسلام آورد. سن او را در زمان اسلام آوردن 60 سال دانسته اند. حسان اهل نبرد نبود و به سبب ترسی که بروی عارض شد، در هیچ یک از غزوات شرکت نکرد با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می پرداخت، چنان که باعث تبسم پیامبر صلی الله علیه و سلم می شد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مورد حسان فرمود: «اللَّهُمَّ أَيُّدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ خدایا او را مورد تائید روح القدس قرار بده.» به نظر می رسد این گفته به صورت مشروط بیان شده باشد؛ چرا که بسیاری از دانشمندان قائلند پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «ای حسان تا وقتی که از ما دفاع کنی موید به تائیدات روح القدس خواهی بود»؛ البته این دعا به صورت های مختلفی بیان شده است. پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام، عده ای از بیعت با آن حضرت امتناع ورزیدند، حسان بن ثابت از جمله آنان بود. شیخ مفید می نویسد: گروهی از بیعت با علی علیه السلام سر باز زدند مانند عبد الله پسر عمر بن خطاب سعد وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و اسامة بن زید؛ حضرت علی علیه السلام پس از امتناع آن ها از بیعت سخنرانی کرد، در بخشی از سخن حضرت آمده است: «...از جانب سعد و مسلمة و اسامة و عبد الله و حسان چیز هائی به من رسیده که آن را خوش ندارم و حق در میان من و ایشان حاکم است.»

اشعار حسان به سبب اشاره به حوادث تاریخی و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و غزوه های ایشان اهمیت فراوانی دارد و از مآخذ موثق تاریخ صدر اسلام است. سروده او در غدیر خم اولین غدیریه تاریخ اسلام است. حسان با بیش از صد سال زندگی از معمرین مَخَصَّرَم (کسی که بخشی از عمرش در جاهلیت گذشته باشد و بخشی در اسلام) به شمار می رود که تقریباً نیمی از عمر خود را پس از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به مدینه گذراند. تاریخ وفات وی بین سال های 40 تا 54 ق. نقل شده است.

92. جنگ خندق

غزوه خندق یا غزوه احزاب از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله که در سال پنجم هجری قمری رخ داد. در بعضی منابع ماه شوال و در بعضی دیگر ذی قعدة ذکر شده است. روایتی نیز حاکی از آن است پیامبر صلی الله علیه و سلم پنج شنبه دهم شوال عازم این جنگ شد و آن را شنبه اول ذی قعدة به پایان رساند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم بنی نضیر را به دلیل خیانت از سرزمین شان اخراج کرد آنان راهی مکانی به نام خیبر شدند و دیگر یهودیان را به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و سلم تحریک کردند و این را می توان علت اصلی آغاز جنگ شمرد. پس از آن یهودیانی از بنی نضیر و بنی وائل به مکه رفتند و ابو سفیان و قریش را به جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله برانگیختند. ابو سفیان از پیشنهاد آنان برای هم پیمانی در دشمنی و جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و سلم استقبال کرد و یهودیان و

قریش با یکدیگر هم پیمان شدند. سپس آن یهودیان نزد قبیله غطفان به ریاست عیینة بن حصن فزاری رفتند و با وعده دادن یک سال خرمای خیبر، آنان را برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله با خود همراه کردند. آن گاه نزد بنی سلیم بن منصور رفتند و موافقت ایشان را نیز به دست آوردند.

برای مقابله با مشرکان به پیشنهاد سلمان فارسی مسلمانان در اطراف مدینه خندق حفر کردند. این جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید و مشرکان عقب نشینی کردند.

ص: 214

در این جنگ عمرو بن عبدود که شجاعتش زبان زد بود و او را با هزار سوار برابر می دانستند و مرتب رجز می خواند و هم‌اورد می خواست توسط حضرت علی علیه السلام به هلاکت رسید.

93. عثمان

عثمان بن عفان (کشته شده در سال 35 ق.) سومین خلیفه از خلفای راشدین نزد اهل سنت و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود عثمان بنا بر شوری که عمر بن خطاب پیش از مرگ خود برای انتخاب خلیفه تعیین کرد به خلافت رسید و از 23 ق. (یا 24 ق.) تا هنگام کشته شدنش حکومت کرد. او در پی یک شورش علیه شیوه حکومتی اش در مدینه به دست شورشیان کشته شد.

94. محمد حنفیه

محمد بن حنفیه (16-81 ق.)، فرزند حضرت علی علیه السلام و خوله حنفیه (دختر جعفر بن قیس) و از طبقه اول تابعین است گاه از او با نام «محمد بن علی» یاد می شود و او را «محمد اکبر» هم گفته اند. وی در جنگ های صفین و جمل و نهروان حضور داشته و در جنگ جمل پرچم دار سپاه علی علیه السلام بوده است. در واقعه کربلا در مدینه ماند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام بنا بر نقلی ابتدا ادعای امامت کرد اما پس از گواهی حجر الاسود به امامت امام سجاد علیه السلام از این ادعا دست کشید و به امامت پسر برادرش معتقد شد. پس از تسلط مختار بر کوفه، نامه ای به مختار نوشت و مختار گروهی را به مکه فرستاد و او را از دست عبد الله بن زبیر نجات داد کیسانیه، او را امام خود می دانند. او اولین کسی است که مهدی موعود دانسته شده است مشی سیاسی او در زندگی بسیار مسالمت آمیز بوده است.

95. جنگ نهروان

جنگ نهروان از جنگ های دوره خلافت امام علی علیه السلام که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال 38 ق. روی داد. یک سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام علی علیه السلام خوردند.

پس از آن که در صفین سپاه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و پیشنهاد رجوع به حکم قرآن دادند، علی رغم مخالفت امام بیشتر سپاهیان خواستار حکمیت شدند. تحمل خسارت جانی و خستگی و از سوی دیگر بافت قبيله ای سطحی نگری اعراب بدوی در سپاه امام نیرنگ دشمن را کار ساز کرد. گروهی از یاران امام از همان آغاز با حکمیت مخالفت کردند و آن را به منزله برگشت از دین و شک در ایمان شمردند. برخی نیز بعداً به استناد دو آیه قرآن (سوره مائده، آیه 44 و سوره حجرات آیه 9) خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و پذیرش حکمیت را کفر دانسته و از آن توبه کردند. آنان از امام خواستند از این کفر توبه کند و شروطی که با معاویه نهاده است نقض کند اما امام نقض حکمیت را نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را پذیرفته ایم که نمی توانیم آن را نقض کنیم هم چنین امام علیه السلام درباره حکمیت فرمود: «من از آغاز با این حکمیه که به اجبار مردم به آن تن دادم، شرط کردم که اگر آن ها به کتاب خدا حکم کردند به حکم شان پایبند باشم زیرا در اصل ما حکمیت قرآن را پذیرفته ایم نه حکمیت مردم را» به علاوه امام علیه السلام تصمیم خود را دایر بر ادامه جنگ با شام پس از جمع آوری خراج اعلام کرد. پس از توقف جنگ صفین و بازگشت امام به کوفه و معاویه به شام، مخالفان حکمیت از امام علی علیه السلام جدا شدند و به قریه حروراء نزدیک کوفه رفتند. بدین ترتیب، گروهی به نام خوارج شکل گرفت.

خوارج پس از حکمیت ماندن در کوفه را جایز ندانسته و تصمیم گرفتند به مدائن هجرت کنند، اما برخی از آنان بوم، بعد نیز رفتن به مدائن را به دلیل حضور شیعیان امام علی علیه السلام صلاح ندانسته و نهروان را به عنوان مقصد خود برگزیدند. خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند که از جمله آن ها می توان به عبد الله بن خباب بن ارت که پدرش از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود اشاره کرد خوارج وی را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روشی بی رحمانه کشتند. اخبار این جنایات به امام رسید و وی لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت کرد.

اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین جهت علی علیه السلام، عبد الله بن عباس

و صعصعة بن صوحان را برای گفتگو نزد آن‌ها فرستاد. آنان تسلیم خواسته این دو نفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن امام علیه السلام از آن‌ها خواست تا دوازده نفر را معین کرده و خود نیز همین تعداد را جدا کرده و با آن‌ها به گفتگو نشست. علی علیه السلام نامه ای نیز به سران خوارج نوشت و از آن‌ها دعوت کرد که به سوی مردم بازگردند؛ اما عبد الله بن وهب با یاد آوری حوادث صفین، تأکید کرد که علی علیه السلام از دین خارج شده و باید توبه نماید. امام پس از این نیز بارها توسط افرادی هم چون قیس بن سعد ابو ایوب انصاری خوارج را به سمت خود فرا خوانده، به آن‌ها امان داد. وی پس از آن که از تسلیم خوارج ناامید گردید سپاه خود را که مشتمل بر چهارده هزار نفر بود در مقابل آن‌ها قرار داد و نبرد آغاز گردید، در حالی که علی علیه السلام تأکید کرد که سپاه وی آغازگر نبرد نباشند تا این که سرانجام نهر وانیان جنگ را شروع کردند. به دلیل رفتار مسالمت آمیز علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوت شان به بازگشت تعدادی از این سپاه جدا شدند. با آغاز جنگ، به سرعت تمامی خوارج کشته و یا زخمی شدند، زخمی‌ها به تعداد چهار صد نفر، به خانواده های شان تحویل داده شدند، در مقابل از سپاه علی علیه السلام تعدادی کم تر از ده نفر کشته داشت، از اجتماع خوارج در نهر وانیان کمتر از 10 نفر فرار کردند که یکی از آنان عبد الرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام علی علیه السلام بود.

96 صلح امام حسن علیه السلام

قرار داد صلحی است که میان امام حسن علیه السلام دومین امام شیعیان و معاویه فرزند ابو سفیان، در سال 41 ق. بسته شد. این توافقنامه بعد از جنگی صورت گرفت که بر اثر زیاده خواهی معاویه و خود داری او از بیعت با امام حسن علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان روی داد. گفته اند که خیانت برخی سرداران سپاه امام حسن علیه السلام، حفظ مصلحت مسلمانان حفظ جان شیعیان و خطر خوارج از دلایل تن دادن امام حسن علیه السلام به این صلح بوده است. بنابراین صلح نامه حکومت از امام حسن علیه السلام به معاویه واگذار می گشت؛ زیرا بعد از شهادت امام علی علیه السلام مردم عراق با امام حسن علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت کردند و بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و اله که در کوفه حضور داشتند و نیز مردم مدینه و حجاز خلافت وی را پذیرفتند در حالی که معاویه بن ابی سفیان هم چنان بر شام و مصر فرمان می راند و حاضر به پذیرش خلافت حسن بن علی علیهما السلام نبود.

صلح چند شرط داشت که از مهم ترین آن‌ها منع معاویه از تعیین جانشین پس از خود خود داری از توطئه علیه امام حسن علیه السلام و حفظ جان مسلمانان بود. با این حال، معاویه به هیچ یک از شروط عمل نکرد

قرارداد صلح در ناحیه مسکن امضا شد و با حضور گروهی عظیم از مردم، شام مقررات صلح اعلام و اجرا شد. باقر شریف قرشی در کتاب حیاة الحسن می نویسد: درباره زمان صلح اختلاف وجود دارد، چنان که موقع عقد و اجرای صلح را هم ربیع الاول سال 41 ق. هم ربیع الاخر و هم جمادی الاولی ذکر کرده اند.

بخشی از سپاهیان امام حسن علیه السلام و مردم عراق از تصمیم آن حضرت برای صلح ناخشنود بودند و گروهی به شیوه خوارج، امام را به دلیل پذیرش صلح گناه کار دانستند. مخالفت با صلح تنها از سوی خوارج ابراز نشد بلکه برخی از شیعیان بزرگ امام نیز ناخشنودی خود را از پذیرش صلح ابراز کردند از جمله این افراد می توان به حجر بن عدی بن حاتم مسیب بن نجبه مالک بن ضمیره، سفیان بن ابی لیلی بشیر همدانی، سلیمان بن سرد ابو سعید عقیصا و قیس بن سعد از یاران امام حسن علیه السلام اشاره کرد. با این حال برخلاف خوارج اعتراض این گروه به نافرمانی آنان از امام حسن علیه السلام منجر نشد. امام حسین علیه السلام حتی بعد از وفات امام حسن علیه السلام نیز به معاهده او پایبند بود و هیچ گاه برخلاف اراده برادرش اقدامی نکرد

عمرو بن العاص (درگذشت 43 ق. / 664 م). از سر سخت ترین دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی نامه نویسان نام او را در شمار صحابه آورده اند دشمنی او با امام علی علیه السلام و فریب کاری هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته اند او در طراحی بسیاری از حيله های معاویه علیه امام علی علیه السلام، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه

بود و طراحی نقشه قرآن به نیزه کردن را نیز به او نسبت داده اند عمر و عاص در ماجرای حکمیت نماینده شام در مقابل ابو موسی اشعری نماینده کوفه بود او ابو موسی را راضی کرد که رای نهایی حکمیت این باشد که هم علی علیه السلام و هم معاویه از خلافت عزل شوند و کار به شورا سپرده شود روز اعلام نظر ابو موسی طبق قرار نخست به منبر رفت و علی علیه السلام را خلع کرد ولی عمرو بر خلاف قرار معاویه را به خلافت نصب کرد و بدین ترتیب ماجرای حکمیت به نتیجه ای جز نجات سپاه شام از شکست نینجامید

98 عبدالله بن جعفر

عبد الله بن جعفر بن ابی طالب از صحابه پیامبر داماد امام علی علیه السلام از یاران امام حسین علیه السلام و همسر حضرت زینب علیها السلام است جعفر بن ابی طالب در هجرت دوم به حبشه زنش اسماء را با خود همراه برد و عبد الله به عنوان نخستین مسلمانان در آن جا متولد شد او نخستین مولود مسلمانان در حبشه بود و در سال هفتم هجرت پس از غزوه خیبر به همراه خانواده اش به مدینه رفت و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نمود در حمایت از علی علیه السلام در جنگ های جمل و صفین شرکت کرد

وی تا زمان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه با آن حضرت همراه بود و در دوره حکومت معاویه و یزید عطایای آن ها را می پذیرفت معاویه وی را سیده بنی هاشم لقب داد اما عبد الله چنین لقبی را مختص به حسنین می دانست برخی احترام معاویه به عبد الله بن جعفر را برخاسته از تلاش وی برای جذب بزرگان و سران قبایل و شاید برای کاستن از مقام فرزندان امام علی علیه السلام دانسته اند

در جریان حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه عبد الله توسط فرزند پسرانش عون و محمد برای امام نامه نوشت و آن حضرت را از حرکت به سوی کوفه بر حذر داشت و گفت که پس از این نامه به امام خواهد پیوست وی از عامل مکه عمرو بن سعید نیز برای امام حسین علیه السلام امان نامه گرفت عبد الله در واقعه کربلا حضور نداشت اما دو فرزندش عون و محمد و به قولی عبید الله در روز عاشورا به شهادت رسیدند درباره علت غیبت عبد الله بن جعفر در قیام عاشورا اختلاف است رجبی دوانی وی را به جهت غیبت در کربلا سرزمین می کند و به همین جهت حتی وی را شایسته همسری حضرت زینب نمی داند در مقابل برخی مواردی مانند کهولت سن نابینایی و احتمال مأموریت داشتن وی در مدینه از جانب امام حسین علیه السلام را علت عدم همراهی وی بیان می کنند.

در سال 63 ق در واقعه حره عبد الله بن جعفر درباره مردم مدینه با یزید مذاکره کرد و کوشید یزید را از خشونت با مردم مدینه باز دارد یزید خواست وی را در صورت اطاعت اهالی مدینه پذیرفت عبد الله برای عده ای از سران مدینه نامه نوشت و از آنان خواست که متعرض سپاه یزید نشوند در واقعه حره، سپاه یزید دو پسر عبد الله ابوبکر و عون اصغر را کشتند.

گفته شده است که عبد الله دوست دار موسیقی بود و گوش دادن آن را ناروا نمی دانست. وی از مغنیانی چون بدیح، سائب خاثر و نشیط، حمایت می کرد. عبد الله بن جعفر علی بن ابی طالب ازدواج کرد. ثمره این ازدواج چهار فرزند پسر (علی، عباس، عون، محمد) و یک دختر به نام ام کلثوم بود. عبد الله در زمان حیات زینب با لیلا دختر مسعود نیز ازدواج کرد و پس از درگذشت زینب خواهر وی ام کلثوم را به همسری گرفت. درباره زمان و مکان درگذشت عبد الله اختلاف وجود دارد به روایت مشهور تر وی در سال 80 ق و به روایات دیگر در سال 82 یا 84 یا 85 یا 86 ق. در مدینه درگذشت ابان بن عثمان که در آن زمان امیر مدینه بود بر وی نماز خواند و او را در بقیع به خاک سپردند. مقامی در قبرستان باب الصغیر دمشق نیز به او منسوب است.

یزید بن معاویة بن ابی سفیان (26-64 ق.)، دومین حاکم اموی است که به دستور وی امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند یزید پس از پدرش معاویه سه سال و هشت ماه حکومت کرد و در این مدت دست به سه جنایت مهم: زد در سال 61 ق. واقعه کربلا را رقم زد سال 63 ق به مدینه حمله کرد که به کشته شدن هزاران نفر از صحابه و حافظان قرآن انجامید و به واقعه حره معروف شد و در سال 64 ق. نیز برای سرکوب مخالفانش به مکه حمله کرد و کعبه را با منجنیق هدف آتش قرار داد.

ص: 217

براساس منابع تاریخی یزید به صورت آشکارا شراب می نوشید و طبعی شاعرانه داشت. او نخستین کسی بود که بر خلاف سنت خلفای پیشین با انتصاب پدرش و به صورت موروثی به خلافت رسید. هم چنین برگزیدن او بر خلاف صلح نامه امام حسن علیه السلام با معاویه بود. یزید از چهره های منفور نزد شیعیان است. شیعیان و گروهی از اهل سنت با استناد به کارهایی که یزید در دوران خلافتش انجام داد او را سزاوار لعن می دانند و در برخی از روایات، به لعن او تصریح شده است.

100. بنی اُمیّه

بنی امیه یکی از تیره های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (41 - 132 ق.) بر سرزمین های اسلامی حکومت کردند تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان، اموی به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است بزرگ خاندان بنی امیه، امیه بن عبد شمس است. سلسله بنی امیه با آغاز خلافت معاویه در 41 ق. آغاز شد و در 132 ق. با شکست مروان بن محمد به پایان رسید در این سال ها 14 پادشاه بر ممالک اسلامی حکم راندند پس از معاویه بن یزید خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرز های شرقی و مرز های روم گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع تر می کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست های مستمر امویان بود. بنی امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی امیه بودند. پس از واقعه عاشورا امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به کار گرفتند قیام های عاشورا، زید مختار از جمله قیام های شیعیان علیه ستم بنی امیه بود.

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه 60 سوره اسراء را بنی امیه دانسته اند.

101. قاسم بن محمد بن جعفر

قاسم بن محمد بن جعفر طیار بن ابی طالب، از یاران امام حسین علیه السلام به شمار می آید که پیوسته در خدمت آن حضرت به سر می برد مادرش ام ولد (کنیز) و همسرش ام کلثوم صغری دختر عبد الله بن جعفر بوده است. برخی از رجال شناسان گفته اند قاسم، فرزندی نداشته است. در برخی از منابع کهن قاسم جزء اسیران کربلا قلمداد شده است؛ ولی برخی دیگر او را جزء شهیدان کربلا بر شمرده اند. قاضی نعمان، متوفای 363 هجری، وی را از اسیران حادثه خونین عاشورا بر شمرده است.

قاسم با ام کلثوم به کربلا آمد و در روز عاشورا آن گاه که به میدان مبارزه شتافت رجز خواند و پس از کشتن شماری از دشمنان و بر داشتن زخم های زیاد در گیر و دار جنگ به شهادت رسید.

102. مغیره

مغیره بن شعبه بن ابی عامر بن مسعود از قبیله ثقیف است. کنیه او ابو عیسی یا ابو عبد الله بوده است. او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله است. در سال دوم یا سوم بعثت متولد شد. در سال 5 ق اسلام آورد و در ماجرای صلح حدیبیه و بیعت رضوان حضور داشت. در سال 9 ق. پس از آن که قبیله ثقیف اسلام آوردند به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله مغیره و ابو سفیان به طائف رفتند و بت لات را شکستند به نوشته شیخ مفید، مغیره در ماجرای هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و بیعت گرفتن اجباری از امام علی علیه السلام و برخی از اصحاب خاص ایشان نقش داشته است. در کتاب الاحتجاج آمده است که امام حسن علیه السلام در گفتگویی تویخ آمیز با مغیره به او فرمود: تو بودی که فاطمه علیها السلام را چنان زدی که مجروح شد و فرزندی که در شکم داشت سقط کرد. او از سوی خلیفه دوم به

حکومت بحرین و بصره و کوفه گمارده شد. در زمان خلافت امام علی علیه السلام مغیره بیعت نکرد و در جنگ ها نیز حضور نیافت پس از ماجرای حکمیت با معاویه بیعت کرد و دوباره از سوی او به فرمانداری کوفه گمارده شد و تا پایان عمر خود در سال 50 ق. در این منصب باقی ماند. در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام، مغیره از افرادی بود که معاویه برای صلح نزد امام حسن علیه السلام فرستاد. در منابع تاریخی آمده است که مغیره نخستین کسی بود که ولایت عهدی یزید را به معاویه پیشنهاد کرد. این ماجرا در سال 56 ق ذکر شده که با تاریخ مرگ مغیره در حدود 50 ق. سازگار نیست مُغیره بر منبر مسجد کوفه

ص: 218

امام علی علیه السلام و شیعیانش را لعن می کرد. ابو لؤلؤ قاتل عمر بن خطاب، غلام مغیره بوده است.

103. تحف العقول

تَحَفُّ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ كِتَابِي حَدِيثِي نُوْثَتِهِ ابْنُ شَعْبَةَ حِرَانِي مَحْدَثٌ شِيعِي قَرْنِ 4 ق. است هدف نویسندگان این کتاب جمع آوری بخشی از احادیث اهل بیت علیهم السلام و پیامبران الهی با محوریت مواعظ و حکمت و اندرز هاست. مؤلف به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز هر یک از امامان شیعه فصلی را اختصاص داده و احادیث نقل شده از ایشان را در همان بخش آورده است مواعظی از پیامبران گذشته نیز در فصل های پایانی کتاب نقل شده است.

در متن کتاب معمولاً ابتدا احادیث طولانی تر ذکر شده و پایان هر بخش به احادیث کوتاه اختصاص یافته است. مؤلف برای این که کتاب حجیم نشود از ذکر سند روایات خودداری کرده است.

ترجمه های فارسی متعدد این کتاب نشان دهنده جای گاه آن در بین شیعیان است. کتاب بارها به همراه ترجمه فارسی آن و توسط ناشران مختلف منتشر شده است.

104. مسجد پیغمبر صلی الله علیه و سلم

مسجد النبی یا مسجد نبوی، مسجدی در قسمت مرکزی شهر مدینه در کشور عربستان سعودی است که مرقد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در آن جای دارد. این مسجد پس از مسجد الحرام دومین مسجد مقدس جهان اسلام است که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در سال اول هجری ساخته شد و در دوره های مختلف توسعه یافته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مسجد نماز های جماعت را اقامه می کرد و فعالیت های سیاسی و اجتماعی خویش را در این مکان وسعت می بخشید. خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز در کنار این مسجد بوده که در توسعه های مسجد به آن ملحق شده است. مسجد النبی از مهم ترین زیارت گاه های مسلمانان است و نزد شیعیان جای گاه ویژه ای دارد برخی از وجوه اهمیت این مسجد نزد شیعیان عبارت است از:

ماجرای سد الابواب که در آن پیامبر از طرف خداوند مأمور شد همه در هایی که به داخل مسجد باز می شد به جز در خانه حضرت علی علیه السلام را ببندد.

احتمال دفن حضرت فاطمه علیها السلام درون مسجد النبی بین قبر و منبر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

وجود بقیع در کنار مسجد و مقبره ائمه بقیع در این قبرستان.

105. حذیفة بن یمان

ابو عبد الله حذیفة فرزند حسیل یا حسیل ملقب به یمان از قبیله عَبَسِ یمن است وی صحابی و صاحب سرّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نخستین اسلام آوردنگانی است که در بسیاری از جنگ های صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او اطمینان داشت و اخبار بسیاری از حوادث و فتنه های آینده را با او در میان گذاشته بود و از باطن بسیاری افراد به او خبر داده

و برخی منافقان را به او شناسانده بود به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام بازگشت از تبوک نام تک تک منافقانی را که قصد راندن مرکب وی را داشتند به او گفت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درباره حذیفه و امام علی علیه السلام فرمود: «آنان بهتر از همه مردم، منافقان را می شناسند». حذیفه از اصحاب و شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام بود در برخی از روایات به عنوان یکی از ارکان چهارگانه صحابی امام علی علیه السلام از او یاد شده است. از حذیفه روایاتی در شأن و منزلت امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند. وی در فتوحات دوره خلفا از جمله جنگ نهاوند شرکت کرد و در روزگار خلافت عمر، والی مدائن شد حذیفه در دوره خلافت عثمان در خاک سپاری ابوذر شرکت کرد و همو بود که پس از آگاهی از اختلاف مصاحف تدوین قرآن واحد را به عثمان پیشنهاد داد از حذیفه افراد بسیاری، روایت نقل کرده اند او به، پرهیزکاری دنیا گریزی و دوری از ثروت اندوزی معروف بود.

حذیفه در سال 36 یا 37 در مدائن درگذشت هادی الجبوری تولیت مقبره سلمان فارسی در مصاحبه ای چنین می گوید: «حذیفه ابتدا در فاصله دو کیلومتری سلمان و در کنار رودخانه دجله دفن شده بود. در سال 1931 میلادی آب رودخانه دجله به قبر وی نزدیک شد به همین دلیل آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی دستور

دادند که جسد وی منتقل شود. هنگامی که قبر باز شد مشاهده گردید که جسد وی پس از سیزده قرن هم چنان سالم است.»

106. طبقات کبری

الطبقات الکبری، نام کتابی از محمد بن سعد بن منیع بغدادی با موضوع زندگی و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم و یاران ایشان بوده و در آغاز سده سوم هجری نوشته شده است. این کتاب که طبقات ابن سعد نیز نامیده می شود از مهم ترین منابع سیره نویسی و صحابه شناسی (رجال حدیث) به شمار می رود ابن سعد که شاگرد و کاتب واقدی بود همه دست نوشته های او را در دست داشته و توانست که با توسعه دانش حدیثی و تاریخی خود از طریق تحصیل در شهر های مختلف عراق و حجاز نوشته های استادش واقدی را تکمیل کند؛ اما تنظیم و منسجم کردن همه این مطالب توسط خودش مقدور نشد و پس از وفاتش توسط شاگرد مبرز وی یعنی حسین بن فهم تدوین شد یعنی کتاب طبقات در واقع توسط ابن فهم تدوین شده است اگرچه محتوا و مطالب آن از ابن سعد است.

در این کتاب اطلاعات فراوانی درباره حدود چهار هزار و دویست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری قمری سهمی در روایت حدیث داشته اند آمده است. از این تعداد، ششصد نفر زن و بقیه آن ها مرد هستند جلد اول و بیش از نصف جلد دوم آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم اختصاص دارد و سپس به صحابه و تابعین پرداخته است این کتاب در هشت مجلد چاپ شده و جلد نهم آن به عنوان طبقه پنجم به آن افزوده شده است و سه مجلد به عنوان فهرست نیز بر آن ضمیمه شده است. البته در این کتاب شرح حال عده ای از راویان متاخر از ابن سعد نیز موجود است که نشانه تدوین کتاب توسط شاگردان ابن سعد می باشد

ابن سعد که یک سنی مذهب متعصب بوده است در بسیاری از موارد در شرح حال شخصیت های شیعه و نقل وقایع مربوط به شیعه کینه ورزی خود به شیعیان را اظهار کرده است.

107. ابن سعد

ابن سعد، ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع مشهور به کاتب واقدی (168-230. ق. / 784 - 845 م.)، مورخ و سیره نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری می باشد. ابن سعد از نخستین سیره نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آن که غالب سیره نویسان پیش از او چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند.

از مهم ترین شاگردان ابن سعد می توان از بلاذری، حارث بن ابی اسامه حسین بن فهم و ابن ابی دنیا نام برد. از نظر رجالی برخلاف استادش واقدی که گاه تضعیف شده ابن سعد مورد اعتماد رجالیان بوده است. ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائات مختلف به خصوص قرائات قاریان مدینه را از واقدی فراگرفته است. پس از درگذشت مورخان برجسته ای چون کلبی واقدی و هیثم بن عدی طبیعی است که ابن سعد به عنوان مورخی که چنین مشایخی را درک کرده مورد توجه طالبان روایات تاریخی قرار گیرد. ابن سعد در 62 سالگی در بغداد وفات کرد

108. تاریخ ابن عساکر

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضل ها و تسمیه من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحیها من واردیها و أهلها، مشهور به «تاریخ ابن عساکر» در 80 جلد اثر ابو القاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عبد الله شافعی، معروف به ابن عساکر (499-571 ق.) با تحقیق علی شیری کتابی است متضمن شرح احوال مشاهیر راویان محدثان، حافظان و دیگر سیاست مداران و عالمانی که از صدر اسلام تا روزگار خود ابن

عساکر، ساکن دمشق شده یا در آن منزل کرده اند.

در حقیقت می توان گفت این کتاب، تراجم و شرح حال است و افزون بر رجال شهر دمشق، صحابه بزرگ اسلامی و نیز خلفای راشدین را در بر می گیرد.

109. ابن عساکر

ابو القاسم، علی بن حسن بن هبة الله شافعی، معروف به ابن عساکر، مورخ، محدث و سیاح دمشقی، در سال 499 ق. متولد شد. او از بزرگان فقهای شافعی است

ص: 220

و صاحب اشعاری نیز هست؛ اما در این زمینه چندان قوی نیست. ابن عساکر، به سبب حفظ و روایت احادیث بسیار، کثرت سفرهای علمی و استفاده از مشایخ بزرگ در شهرهای اسلامی و نیز تألیف اثر چشمگیر خود (تاریخ دمشق)، در شمار یکی از بزرگترین حافظان حدیث و نویسندگان تاریخ در روزگار خویش به شمار می‌آید. با توجه به سلسله نسب پدرش احتمالاً عنوان ابن عساکر مربوط به خانواده مادری او بوده است.

دوران زندگی او با انقراض سلاجقه شام و دوران حکمرانی نورالدین زنگی (569 ق.) و صلاح‌الدین ایوبی (589 ق.) بر مناطق شام همزمان بود. سیاست این پادشاهان مبارزه با تبلیغات فاطمیون شیعی مذهب و حمایت از مذاهب اهل سنت بود، لذا گردآوری احادیث در این زمان سخت بالا گرفت و ابن عساکر نیز در این زمینه چهره‌ای درخشان شد.

آثار و تألیفات ابن عساکر را بالغ بر 134 عنوان ذکر کرده‌اند که غالب آن‌ها در زمینه حدیث، رجال و تاریخ است و در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الاربعون، مناقب الشباب، مجمع الشیوخ، الاطراف للسنن، تشریف یوم الجمعة، فضل اصحاب الحدیث و تاریخ دمشق که مهم‌ترین اثر ابن عساکر در 80 جلد است و فاصله زمانی پیش از اسلام تا قرن 6 ق را در بر گرفته است. این کتاب جامع‌ترین کتاب در جغرافیای تاریخی و زندگی نامه دانشمندان محدثان و حافظان حدیث شهر دمشق است.

110. کتاب «مسند امام حسن علیه السلام»

مسند الإمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام تألیف حاج شیخ عزیز الله عطاردی؛ در این کتاب، از زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام و ویژگی‌های شخصیتی ایشان و نیز اخبار و احادیث آن حضرت در موضوعات مختلف سخن رفته است.

مسند نویسی بیشتر و بیشتر شیوه اهل سنت بوده و قدیمی‌ترین آن‌ها مسند احمد بن حنبل است که روایات هر صحابی را در قسمتی مستقل جمع‌آوری کرده است. مجموعه مسانید ائمه علیهم السلام در حقیقت به منظور بیان روایات آن بزرگواران تدوین شده که بخش قابل توجهی از آن‌ها به مباحث تاریخی و زندگی آنان می‌پردازد. مؤلف در هر مسند روایات را به صورت کامل از منابع نقل کرده و ضمن بیان منبع آن سلسله اسناد را هم آورده است. البته الزاماً همه اخبار از معصوم نقل نشده و بخشی از آن‌ها گزارش‌های تاریخی و نقل قول مورخان است. مؤلف، بخش روایاتی را که از خود امام نقل شده (یعنی آن امام که کتاب به او اختصاص دارد) به شکل مبسوطی بر اساس اصول (عقاید) و فروع (فقهی) دسته‌بندی کرده و از منابع مشهور و غیر مشهور آن‌ها را جمع‌آوری و ارائه می‌کند. طبعاً در خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام که روایات بیشتری از آنان نقل شده حجم بیشتری به مجلدات کتاب مسند اختصاص داده شده است. چنان که مسند الامام الصادق علیه السلام بیشترین مجلدات (بیش از 20 جلد) را به خود اختصاص داده است.

111. علامه جعفر مرتضی

سید جعفر مرتضی عاملی (زاده 1364 ق.) عالم دینی متخصص تاریخ اسلام و تشیع سیره نگار شیعی و از عالمان حوزه علمیه قم و لبنان است که در سال 1364 ق. در روستایی از جبل عامل به دنیا آمد. وی کتاب‌هایی در زمینه سیره اهل بیت علیهم السلام تألیف کرده است. مهم‌ترین اثر جعفر مرتضی مجموعه 35 جلدی الصحیح من سیره النبی الاعظم با موضوع سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و تاریخ اسلام است.

112. الحیاة السیاسیة للإمام الحسن

الحياة السياسية للإمام الحسن عليه السلام كتابي به زبان عربي اثر سيد جعفر مرتضى عاملی که در سه فصل، زندگانی سياسي امام حسن عليه السلام را در دوره رسول خدا صلی الله عليه و اله و خلفای سه گانه بررسی کرده است. این کتاب را محمد سپهری با عنوان تحلیلی از زندگانی سياسي امام حسن مجتبی عليه السلام به فارسی برگردانده است.

این کتاب از دو جهت اهمیت ویژه دارد:

در این تألیف نویسنده با دیدی محققانه به تجزیه و تحلیل وقایعی همت گمارده است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با زندگانی امام حسن عليه السلام ارتباط دارد و در مواردی آن حضرت نقش فعالی در تکوین آن بر عهده داشته است مثل داستان مباحله و بیعت رضوان

ص: 221

بر خلاف تاریخ نگاران و سیره نویسان، به نقل حوادث و تاریخچه زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام نپرداخته بلکه زندگانی سیاسی آن جناب را به طور دقیق تجزیه و تحلیل کرده است.

113. کتاب «امام حسن مجتبی علیه السلام ریحانه محمد صلی الله علیه و آله» کتاب «امام حسن مجتبی علیه السلام ریحانه محمد صلی الله علیه و آله نوشته آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی می باشد. نویسنده در پیشگفتار کتاب مورد نظر را گامی تازه برای شناخت وجود مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام و آشنایی با روش الهی و منش ایشان معرفی کرده و در ده فصل ما را با بخشی نسبتاً مهم از کلمات روح افزای آن ولی اعظم آشنا می سازد. عناوین محتوای کتاب از این قرار است: ولادت و کودکی امام حسن علیه السلام که در عالی ترین کانون تربیتی بوده است؛ الهیات و معارف در مکتب امام حسن علیه السلام عبادت های امام حسن مجتبی علیه السلام؛ اخلاق امام حسن مجتبی علیه السلام؛ امام حسن علیه السلام؛ موقعیت و محبوبیت امام حسن علیه السلام نزد افراد مختلف؛ ارشاد های امام و تربیت نفوس؛ سیاست و صلح امام حسن علیه السلام؛ شهادت امام حسن علیه السلام؛ میراث جاوید امام حسن علیه السلام شامل دعا ها، خطبه ها، مواعظ، کلمات قصار و اشعار آن حضرت و در پایان به سه شعر از سه شاعر مختلف از بزرگان در وصف امام حسن علیه السلام اشاره شده است.

114. آیت الله کریمی جهرمی

آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی، استاد فقه، اصول اخلاق، تفسیر و نهج البلاغه می باشد. ایشان پسر مرحوم حاج فرج الله کریمی می باشند که در سال 1320 ق. در شهرستان جهرم در خانواده ای متدین به دنیا آمدند. استادان دوره سطح وی عبارتند از: اعتمادی (قوانین و رسائل)، ستوده و شیخ محمد علی امینیان (شرح لمعه)، سید حسین آیت الله الهی (مختصر المعانی) فاضل لنکرانی (مکاسب) و سید محمد باقر طباطبایی معروف به سلطانی (کفایه).

از اساتید درس خارج وی می توان از آیات عظام شیخ عباسعلی شاهرودی، میرزا هاشم آملی، سید محمد یزدی معروف به داماد شیخ مرتضی حائری (فقه)، شیخ محمد علی اراکی (اصول در حدود هفت سال)، امام خمینی رحمه الله علیه (فقه و اصول حدود یک سال)، محمد رضا گلپایگانی (فقه حدود 26 سال)، شهید مفتاح (منظومه سبزواری)، حاج آقا حسین فاطمی و شیخ عباس تهرانی (اخلاق) نام برد.

تاسیس مؤسسه «راسخون» جهت چاپ و نشر کتاب های فرهنگی-دینی و رسیدگی به امور فقراء از خدمات دینی-اجتماعی ایشان به شمار می رود.

115. اصحاب کهف

اصحاب کهف یا یاران غار، مؤمنانی (مسیحی) که همگی آنان از اشراف زادگان و درباریان بودند مگر چوپانی که سگی همراهش بود. آنان برای حفظ ایمان خود و ایمن ماندن از ستم دقیانوس، به سمت غاری حرکت کردند و در آن جا به خواب عمیقی رفتند که حدود سیصد و نه سال طول کشید. خداوند آنان را به گونه ای قرار داده بود که هر کس به آنان می نگریست آنان را بیدار می پنداشت، در حالی که در خواب بودند. آن ها بعد از بیداری پیشنهاد کردند که یکی از (یملیخا یا تملیخا) آنان به شهر رفته و غذایی تهیه کند. وی پس از مراجعه چهره شهر را دگرگون یافت و از همین رو بسیار شگفت زده شد. سوره ای در قرآن کریم به نام کهف آمده و در آیات 8 تا 26 آن به داستان این مؤمنان اشاره کرده است. هم چنین گزارش هایی از این ماجرا در منابع مسیحی ذکر شده است. در روایات شیعه اصحاب کهف جزء

یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده اند. درباره این که این ماجرا در چه منطقه ای رخ داده و آن غار در کجاست، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور ترین آن منطقه افسوس (نیز افسس) در استان ازمیر ترکیه ذکر شده است. مجموعه تلویزیونی مردان آنجلس تولید شده در تلویزیون ایران به داستان آن ها می پردازد.

درباره شمار اصحاب کهف در منابع روایی و تاریخی اختلاف نظر وجود دارد قرآن کریم اما هیچ گونه تصریحی درباره شمار اصحاب کهف ندارد و صرفاً به اختلاف مردم در عدد اصحاب کهف اشاره دارد. برخی آن ها را با سنگ همراه شان 4 تن و برخی 6 تن و برخی 8 تن دانسته اند. برخی معتقدند قرآن نظر سوم را پذیرفته است. آیات 8 تا 26 سوره کهف به داستان اصحاب کهف می پردازد

ص: 222

این آیات حاوی هدایت این اصحاب از سوی خداوند ایمان و کشمکش آنان با کافران پناه بردن به غار معجزه زنده ماندن شان به یاری خدا بیداری مجدد شان و برخورد با مردم روشن شدن حقیقت و بیان جدالی که کافران با پیامبر صلی الله علیه و اله در این مسئله داشتند، اشاره دارد. طبق تأیید قرآن آن ها مدت 309 سال در غار در خواب بوده اند.

116. ذو القرنین

ذو القرنین، لقب شخصیتی در قرآن که اختلاف های اساسی درباره هویت دوره تاریخی و جزئیات سرگذشت او بحث های پر دامنه ای را در منابع اسلامی در پی داشته است. تصویر قرآن از ذو القرنین فردی مؤمن به خدا و روز قیامت است که حکومتی عظیم داشته و خداوند اسباب پیشرفت را در اختیار او گذاشته است. بنا بر باوری قدیمی ذو القرنین همان اسکندر مقدونی است، به همین دلیل در منابع اسلامی و ایرانی به ویژه اسکندر نامه ها بیشتر مطالب مربوط به ذو القرنین همان اطلاعات منابع تاریخی و افسانه ها و اسطوره های مربوط به اسکندر است. در دوره اخیر برخی کوروش هخامنشی و برخی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذو القرنین دانسته اند. هویت یاجوج و ماجوج و تعیین محل جغرافیایی سد ساخته شده توسط ذو القرنین در برابر آن ها یکی از مسائل اصلی مرتبط با ذو القرنین است.

117. خضر

حضرت خضر یکی از اولیای الهی است که برخی او را پیامبر نیز دانسته اند نامش به صراحت در قرآن نیامده ولی بر اساس برخی احادیث او همان شخص همراه با موسی در سوره کهف است. در این آیات خضر دارای علم لدنی توصیف شده است. براساس آیات 60 تا 82 سوره کهف خضر کشتی عده ای مستمند را سوراخ می کند پسر بچه ای بی گناه را می کشد و در روستایی که به آنان غذا ندادند دیواری مخروبه را تعمیر می کند. موسی علیه السلام به این کارها اعتراض می کند و خضر تأویل کارهای خود را بیان می کند

خضر را از نوادگان اسحاق نبی دانسته اند. طبق روایات حضرت خضر مثل حضرت عیسی علیه السلام زنده است. در کتاب های شیعه احادیث متعددی درباره شخصیت خضر ماجرای دیدارش با حضرت موسی علیه السلام و نیز حضورش نزد حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامان نقل شده است. مطابق روایتی او مونس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت است خضر در ادبیات صوفیانه و اشعار فارسی مرشد و راهنما و دارای مقام ولایت است و به سرچشمه حیات دست یافته است

118. آیت الله مرعشی نجفی

سید شهاب الدین مرعشی نجفی از مراجع تقلید شیعه پس از آیت الله بروجردی است. وی در 20 صفر 1315 ق. (1276 ش.) در نجف به دنیا آمد. آیت الله مرعشی از سادات مرعشی است که پس از سی و سه واسطه به امام سجاد علیه السلام می رسد پدر وی، سید محمود مرعشی و مادرش نوه آیت الله سید مهدی حسینی بود. او در 27 سالگی به اجتهاد رسید مرعشی از شاگردان شیخ عبد الکریم حائری و آقا ضیاء عراقی بود و از محضر سید علی قاضی سید احمد کربلایی و میرزا جواد ملکی تبریزی بهره برد. گرایش سیاسی او موافق با امام خمینی رحمه الله علیه بود و این روحیه در بارز ترین شاگردانش نیز دیده می شود.

او، کتابخانه ای را تأسیس کرد که امروزه از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه های خطی کهن اسلامی نخستین کتابخانه ایران و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می رود. او هیچ گاه برای سفر حج، مستطیع نشد و مدرسه های مرعشیه شهابیه مهدیه و مؤمنیه را تأسیس کرد.

مهم ترین تألیفاتش، تعلیقات احقاق الحق، مشجرات آل الرسول طبقات النسبیین و حاشیه بر عمدة الطالب هستند. او برای نوشتن برخی

کتاب های خود به کشور های مختلفی سفر کرد و با دانشمندان ادیان مختلف به گفتگو نشست آیت الله مرعشی را بنا به وصیت خودش، در کتابخانه اش - واقع در خیابان ارم قم- دفن کردند عمید زنجانی داماد آیت الله مرعشی نجفی بود.

ص: 223

میمون بن مهران رقی جزری، کنیه اش ابو ایوب والی جزیره بوده است. وی در سال 40 ق. به دنیا آمد. پدرش مهران از بردگان خاندان نصر بن معاویه بود که بعد از پیمان نامه آزادی آزاد شد اما برخی معتقدند که مهران کاتب بنی نصر بن معاویه بوده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حدیثی روایت کرده است مادر میمون، ام قیس بود. میمون تا سال 80 ق که جنگ جماجم در گرفت در کوفه سکونت داشت و پس از آن به جزیره رفت. وی به شغل بزازی مشغول بود در عین حال به مشاغل سیاسی نیز می پرداخت به طوری که از طرف محمد بن مروان سرپرست بیت المال شهر حران شد و در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز به سرپرستی خراج و منصب قضاوت جزیره منصوب گردید.

میمون بن مهران برخلاف قدرتمندان و سیاست مداران دوره اموی داد گر و پارسا بود و از ظلم به بردگان اجتناب می کرد. عمر بن عبد العزیز که خلیفه ای خدا ترس و با ایمان بود نظر مساعدی به میمون داشت و او را گزینه مناسبی برای جانشینی خود می دانست، به همین دلیل در هنگام مرگ گفت که اگر کار به دست من بود، میمون بن مهران را به جانشینی بر می گزیدم. میمون بن مهران در سال 117 ق به روزگار هشام بن عبد الملک درگذشت وی محدثی امین معتمد و کثیر الحدیث بود. وی مردم را از ناسزا گویی به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حذر می داشت و حضرت علی علیه السلام را بر عثمان برتری می داد.

120. انساب الاشراف

أنساب الأشراف عنوان اثری در تاریخ سده اول اسلام و انساب عرب، تألیف احمد بن یحیی بلاذری است. این کتاب به رغم نامش تنها نسب نامه نیست، بلکه موضوع نسب شناسی در برابر اطلاعات گران بهای تاریخی و جنبه تاریخ نگاری آن حجم اندکی را شامل می شود. در واقع، انساب الاشراف، یک دوره تاریخ سده اول هجری بر مبنای «انساب» عرب است و می توان گفت که چنین شیوه ای در تاریخ نگاری مسلمانان در سده 3 ق. به گونه ای که بلاذری در این اثر در پیش گرفت تکرار نشد. نام کتاب انساب الاشراف به گونه های مختلفی در مآخذ آمده است؛ نام های دیگر این اثر الاخبار و الانساب، جمل انساب الاشراف، انساب الاشراف و اخبار هم و تاریخ الاشراف است و شاید مهم ترین دلیل آن، تلفیق میان اخبار و انساب در این اثر بزرگ باشد. پاره ای از این اختلافات ناشی از اختلاف در نسخه های این اثر در ادوار گذشته است.

121. بلاذری

ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر مشهور به بلاذری، کاتب، ادیب، راوی و از برجسته ترین تاریخ نگاران اسلامی و از مهم ترین مورخان و نسب شناسان قرن سوم است. وی در اواخر قرن دوم هجری قمری در بغداد به دنیا آمد. از تاریخ زندگی او اطلاع روشنی در دست نیست. عده زیادی از مورخان وی را ایرانی تبار و عده ای او را عرب می دانند. وی برای تقویت حافظه محلول حب بلاذر نوشید و دیوانه شد و به همین علت در اواخر دوره معتمد و یا در اوایل دوره معتضد از دنیا رفت. مرگ وی را به سال 279 ق. نوشته اند.

بلاذری اهل شعر نیز بوده و بیشتر هجویات می گفته است. وی اشعار در ستایش مأمون دارد و بعد ها یکی از ندیمان متوکل عباسی (م 147) و سپس مستعین (م 251) بوده است. شاید همین امر سبب گرایش های عباسی در وی شده و شاهد آن این است که از امویان تنها عمر و عثمان و عمر بن عبد العزیز را خلیفه نامیده است. وی از امویان اندلس نیز سخنی نگفته است.

دو کتاب با ارزش از بلاذری برجای مانده است:

فتوح البلدان یا البلدان الصغیر که مورد ستایش مسعودی قرار گرفته و وی گفته است که در فتح شهرها کتابی بهتر از آن سراغ ندارد این کتاب درباره سیر فتوحات مسلمانان از زمان پیامبر اسلام در قرون نخست اسلام می باشد.

انساب الاشراف که تاریخ دوران اسلامی را در قالب نسب شناسی و خاندانی آورده است و در آن به شرح مفصلی از وقایع کربلا و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا پرداخته شده است. امام علیه السلام در مکه و مدینه و در منازل میان راه چه گفت و چه رفتارهایی از خود نشان داد مطالبی هستند که در کتاب «انساب الاشراف» نقل شده اند. این کتاب یکی از مهم ترین منابع تاریخی است که بسیاری از وقایع عاشورا را نقل کرده است. نام های دیگر این اثر الاخبار و الانساب، جمل انساب الاشراف،

ص: 224

ولید بن عقبه بن ابی معیط بن ابی عمر و ذکوان بن امیه بن عبد شمس برادر مادری عثمان بن عفان است. کنیه او ابو وهب و مادرش اروی دختر کریز بن حبیب بن عبد شمس است لقب وی نیز صفوان است. وی در روز فتح مکه در سال هشتم هجری اسلام آورد. پدرش در جنگ بدر اسیر و کشته شد. وی بسیار پیامبر صلی الله علیه و اله را آزار رسانید یک بار نیز شکمبه حیوان ذبح شده ای را بر پشت پیامبر صلی الله علیه و سلم که در حال سجده نماز بود انداخت. ولید بن عقبه در شعر گفتن نیز مهارت داشت و اشعاری نیز علیه علی علیه السلام سرود.

در سال نهم هجری پیامبر صلی الله علیه و اله ولید بن عقبه را به جانب بنی مصطلق فرستاد تا زکات آنان را گرد آورد. زمانی که بنی مصطلق شنیدند ولید بن عقبه نزدیک شده است بیست مرد با تعدادی از شتران و گوسفندان با شادی به استقبال او رفتند ولید بن عقبه همین که آن ها را مشاهده کرد نزدیک ایشان رفت و به مدینه بازگشت و به پیامبر صلی الله علیه و اله گفت: زمانی که نزدیک آن ها رسیدم، آن ها با سلاح مانع جمع آوری زکات شدند؛ پیامبر صلی الله علیه و اله تصمیم گرفت کسی را برای جنگ با آن ها روانه فرماید؛ چون خبر به آن ها رسید به مدینه آمدند و خبر صحیح را به اطلاع ایشان رساندند و گفتند ای رسول خدا! از او پرسید که آیا با ما حرفی زده و صحبتی کرده است در همین حین حالت وحی بر ایشان عارض شد و این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...». پیامبر فرمود: عذر شما درست است و این آیه درباره ولید نازل شده است.

ناسازگاری با خانواده از خصوصیات اخلاقی ولید بن عقبه بود.

در جریان بیعت با امیر المومنین علی علیه السلام بسیاری از افراد قریش با ایشان بیعت کردند؛ مگر سه نفر؛ سعید بن عاص، مروان بن حکم و ولید بن عقبه.

مخالفت ها و دشمنی های ولید بن عقبه با امیر المومنین علی علیه السلام بسیار زیاد است. در جنگ های این دوره ولید در صف دشمن و در مقابل علی علیه السلام بود؛ در جنگ جمل وی به سپاه عایشه پیوست ولید در جنگ صفین نیز در سپاه معاویه بود و از کسانی بود که پیشنهاد بسته شدن آب بر سپاه علی بن ابی طالب علیه السلام را داد و این امر صورت گرفت. ولید پس از مرگ عثمان در شهر رقه سکونت گزید و در زمان خلافت معاویه در همین شهر درگذشت.

صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی (متوفی 1050 ق.) مشهور به ملاصدرا فیلسوف، عارف و مفسر شیعی. وی به صدر الحکما و صدر المتألهین نیز معروف است. او شاگرد میر داماد و شیخ بهایی است و فیض کاشانی و عبد الرزاق لاهیجی را از معروف ترین شاگردان او دانسته اند ملاصدرا بنیان گذار مکتب فلسفی حکمت متعالیه به عنوان سومین مکتب مهم فلسفی در جهان اسلام است. او نظام فلسفی خود را در مهم ترین کتاب خود «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة» معروف به «اسفار» تبیین کرد پس از او سنت عقلانی شیعه تحت تأثیر آموزه های وی قرار گرفت و فیلسوفان متعددی از جمله ملا- هادی سبزواری و علامه طباطبایی به شرح اندیشه های او پرداختند. اصالت وجود اساس مکتب فکری اوست و نظریه اش درباره چگونگی معاد جسمانی مناقشاتی برانگیخته است.

صدر الدین شیرازی در شیراز اصفهان و قم زندگی کرد. او در کنار آثار متعدد فلسفی کتاب هایی نیز در زمینه تفسیر قرآن و شرح اصول کافی نگاشته است.

پیش از صدر المتألهین حرکت را منحصر در چهار مقوله: کم، و «کیف» و «این» و «وضع» می دانستند. حکیمان پیش از صدر المتألهین به حرکت در جوهر توجه داشته اند، لکن آن را ممتنع می دانستند. صدر المتألهین حرکت در جوهر را نیز اثبات کرد و در واقع ثابت کرد که جهان مادی جهانی است سیال و گذرا که لحظه ای قرار و آرام ندارد و تا استعداد های وجودی آن به فعلیت نیانجامد از حرکت باز نمی ایستد. او وجود را به ثابت و سیال تقسیم و حرکت را از احکام تقسیمی وجود دانست و بحث از آن را یکی از مباحث مهم امور عامه در فلسفه معرفی کرد.

اثبات حرکت جوهری در بسیاری دیگر از مسائل حکمت متعالیه تأثیر گذاشته است. زمان، معاد جسمانی، ربط متغیر به ثابت و حادث به قدیم، عوالم نفس، تناسخ.....

ص: 224

از جمله مسائلی است که اثبات حرکت جوهری در آن ها مؤثر بوده است.

124. فیض کاشانی

ملا محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی (1091-1007 ق. / 977-1058 ش.)، معروف به ملا- محسن و ملقب به فیض کاشانی، حکیم، محدث، مفسر قرآن کریم و فقیه اخباری شیعه در قرن یازدهم قمری است. فیض در 14 صفر سال 1007 ق. در کاشان زاده شد و 22 ربیع الثانی در 1091 ق. در همان جا درگذشت و در قبرستانی که در زمان حیاتش زمین آن را وقف نموده بود، به خاک سپرده شد در آبان 1387 ش. کنگره ای در بزرگداشت او برگزار گردید. او نزد عالمانی هم چون ملاصدرا شیخ بهایی میر فندرسکی و میر داماد شاگردی کرد. فیض در موضوعات مختلف آثار بسیاری نگاشت که تفسیر صافی، الوافی، مفاتیح الشرایع المحجة البیضاء و الکلمات المکنونه به ترتیب در تفسیر، حدیث، فقه، اخلاق و عرفان مهم ترین آثار او به شمار می آیند.

فیض شیوه اخباریان میانه رو را در پیش گرفت؛ از این رو نظرات او در بسیاری موارد با فقهای پیشین متفاوت بود. از مهم ترین آراء خاص او می توان به جواز غنا (با شروطی خاص)، متفاوت بودن بلوغ نسبت به تکالیف مختلف و وجوب عینی نماز جمعه اشاره کرد.

اقامه نماز جمعه در کاشان و اصفهان از فعالیت های سیاسی اجتماعی او بوده است.

125. رساله انصاف

رسالة الانصاف از جمله رساله هائی است که مرحوم فیض در اواخر عمر خویش تألیف کرده است سال تألیف رساله 1083 ق. و خود وی متوفای 1091 ق. است. اهمیت این رساله از آن روست که فیض نگاهی نقد گونه بر برخی از آراء و نوشته های گذشته خویش دارد و اعتراف می کند که برخی آن ها را «علی حسب التمرین» نگاشته است. در این رساله درباره چهار دسته متافلسفه تصوفه، متکلمین و من عندین سخن گفته شده و انتقاداتی از آنان صورت گرفته است

126. صحیفه نور (صحیفه امام)

صحیفه امام و صحیفه نور دو مجموعه متفاوت از سخنان و پیام های حضرت امام خمینی رحمه الله علیه بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. صحیفه نور توسط سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده بود و نواقص و اشتباهات فراوانی داشت که با تدوین و انتشار صحیفه امام توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله دیگر منتشر نمی شود نام صحیفه نور توسط کیومرث صابری فومنی «گل آقا» پیشنهاد شده بود صحیفه امام که پس از صحیفه نور تنظیم شده است کامل تر می باشد. از نظر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه آن چه در مآخذ معتبر است و صحیفه 22 جلدی امام و یک جلد پیوست آن است که کامل تر از صحیفه نور بوده و در واقع نسخه نهایی آثار قلمی و بیانات سید روح الله خمینی است.

ترجمه صحیفه امام به زبان انگلیسی منتشر شده است. برای ترجمه این اثر حدود 50 نفر از مترجم تا کادر فنی حضور داشتند و این کار از سال 1381 تا 1386 ادامه داشت.

127 و 128. طنطاوی و الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم

تفسیر طنطاوی با نام الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم اثر طنطاوی جوهری، مفسر و عالم دینی سده های سیزدهم و چهاردهم است. الجواهر مشهور ترین اثر تفسیر علمی فراگیر دوره معاصر و اولین و تنها تفسیر کاملی است که با نگرش علمی به طور گسترده تدوین شده است. این تفسیر به شیوه ترتیبی است و تنها دوره کامل تفسیری با گرایش به علوم تجربی به شمار می آید.

طنطاوی در سال 1287 در مصر متولد شد و تحصیلات خود را در مراکز علمی مختلف قاهره گذراند. او نزدیک به سی عنوان تالیف دارد که در آن ها توجه بسیاری به علوم شده است. تفسیر جواهر از آخرین نوشته های اوست که در سال 1356 پایان یافت. او در سال 1358 درگذشت. طنطاوی معتقد بود که معجزات علمی قرآن پیوسته و روز به روز (با پیشرفت علم) آشکار تر می شود و هنوز هم گنجینه های علمی قرآن مکشوف نگشته است و با گذشت زمان به تدریج آشکار می گردد. وی از کودکی خود را مشتاق کشفیات جدید علمی عجایب هستی

ص: 226

شگفتی های طبیعت و اسرار و رموز آسمان ها و زمین و زیبایی های آن ها دید.

در مقدمه تفسیرش می گوید: هنگامی که به امت اسلامی و تعالیم دینی می اندیشیدم دریافتم که بیشتر خردمندان و دانشمندان از این معانی آیات علمی در قرآن روی گردان و از سیر و کاوش در آن غافل و بی خبرند و تنها تعداد اندکی به آفرینش جهان و غرایب و شگفتی های آن می اندیشند. از این رو به تألیف کتاب های مختلفی آغاز کردم؛ از جمله نظام العالم و الام جواهر العلوم التاج المرصع جمال العالم و در این کتاب ها آیات قرآن را با شگفتی های هستی در آمیختم و آیات وحی الهی را متناسب با عجایب خلقت مطرح کردم

ولی او متوجه شد که این کتاب ها به رغم کثرت و انتشار و ترجمه آن ها به زبان های دیگر هم چون اردو قفقازی و روسی عطش درونی وی را آرام نساخت؛ بنا بر این به درگاه خداوند متوسل شد تا او را در تألیف تفسیری فراگیر که منطبق و مشتمل بر همه دستاورد های علمی بشر باشد، موفق گرداند خداوند هم او را در نوشتن این تفسیر ارزشمند توفیق داد

وی می نویسد: در قرآن متجاوز از 750 آیه در مورد علوم مختلف وجود دارد؛ در حالی که آیات فقهی قرآن که در آن ها صراحتاً به مباحث فقهی پرداخته شده بیشتر از 150 آیه نیست. وی در آیه تفسیر به کرات به مسلمانان هشدار می دهد که در آیات قرآن بیاندیشند تا به حقوق و علوم هستی پی ببرند و آنان را به عمل کردن بر طبق قرآن تشویق می کند و کسانی را که از این همه آیات علمی قرآن غفلت ورزیده اند محکوم می داند

الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم در 25 جلد به اضافه یک جلد پیوست است که به گفته وی خواسته است در آن جلد برخی از بدایع هستی را که در تفسیر نیاورده روشن کند.

129. امام حسین و قرآن

امام حسین علیه السلام و قرآن کتابی است که با زبان فارسی به بررسی شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام از منظر قرآن می پردازد این کتاب مجموعه مقالاتی است که به قلم علی کریمی جهرمی، موسی سلیمانی، سید محمود سامانی محمد کاویانی ارانی و محمد اسعدی نگاشته شده و مرکز فرهنگ و معارف قرآن گرد آورنده آن می باشد و انتشارات بوستان کتاب قم انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است: «اهل بیت علیهم السلام پرچم داران هدایت و ترجمان راستین قرآن اند؛ یعنی قرآن و عترت دو جلوه از یک حقیقت اند؛ هر یک از آن دورا که برگزینی به دیگری راه می یابی. با تفکر در ژرفای قرآن به حضور اهل بیت علیهم السلام می رسی و با دقت در سیره آن بزرگواران به محتوا و مفهوم آیه های قرآن بار خواهی یافت. در اثر حاضر که از پنج مقاله تشکیل شده، یکی از آن اختران تابناک امام حسین علیه السلام برگزیده شده است تا به اندازه فهم، خود با الگویی تمام عیار از قرآن آشنا شویم. مقاله های این اثر چنین سامان یافته است: امام حسین علیه السلام آینه آیه های قرآن به قلم علی کریمی جهرمی، پرسمان قرآنی امام حسین علیه السلام به قلم موسی سلیمانی، مأخذ شناسی وصفی امام حسین علیه السلام به قلم سید محمود سامانی و نگاهی روان شناختی، دینی به مراسم عزاداری حسینی به قلم محمد کاویانی ارانی و آیه تطهیر نگرش ها و چالش ها به قلم محمد اسعدی»

130. متشابهات قرآن

متشابهات کتاب مقابل محکمت کتاب می باشد متشابه در لغت به چیزی گفته می شود که قسمت های مختلف آن به یکدیگر شباهت دارد و در اصطلاح کلامی است که دارای نوعی ابهام می باشد؛ به بیان دیگر به آیاتی که دلالت آن ها بر معانی روشن نباشد به گونه ای که

وجوه مختلف و گوناگونی در آن راه داشته باشد، متشابه گویند. این گونه موارد به بررسی عمیق نیاز دارد و چه بسا آن را باید به محکّمات ارجاع داد، مانند آیه کریمه: «وَالْمُطَلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» که کلمه «قرء» در فرهنگ لغت عرب دارای دو معنای متضاد است: یکی «حیض» و دیگری «طهر».

در قرآن مجید آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» میان اصولیون و مفسران بحث است که کدام آیات از محکّمات قرآن و کدام آیات از متشابهات آن می باشد؛ برخی مانند مرحوم شیخ انصاری گفته اند: نصوص و ظواهر قرآن جزء محکّمات و بقیه از متشابهات می باشد.

ص: 227

تشابه دارای اسبابی است از جمله: اشتراک لفظی (مانند کلمه «قرء» در آیه یاد شده)، اشتراک معنوی (مانند آیه: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ که رجل بین افراد متفاوت مشترک است)

131. جنگ تبوک

غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و به ویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بی افکنند. پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از آغاز سفر، علی علیه السلام را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه های بعدی آنان را بر ملا ساخت.

132. سعد انصاری

انس بن مالک گوید هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک، بازگشت سعد انصاری به پیشواز وی آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که دست او را فشرد، به وی فرمود: به چه سبب دستانت این گونه سخت و زبر شده است؟ سعد گفت: ای رسول خدا بیل می زنم و طناب می کشم و خرج زندگی خانواده ام می کنم پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست وی را بوسید و فرمود: این دستی است که هرگز آتش به آن نمی رسد.

133. بریده بن الحصیب الاسلامی

بریده بن حصیب اسلامی، از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است. نام پدر بریده در بیشتر منابع حصیب و در برخی از آثار شیعه حصیب ذکر شده است. وی رئیس قبیله اسلم بن اقصی بوده است برای او کنیه های مختلفی از قبیل ابا عبد الله ابا سهل ابا الحصیب و ابا ساسان گفته اند که مشهور ترین آن ابا عبدالله است. در هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، هنگامی که ایشان در قرارگاه الغمیم توقف فرمود بریده همراه با هشتاد خانواده از قبیله خود اسلام آورد؛ اما به گفته ابن حجر عسقلانی وی پس از غزوه بدر مسلمان شد. بریده پس از غزوه احد به مدینه رفت و به پیامبر صلی الله علیه و سلم پیوست و در آن جا اقامت گزید و در همه غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد. در سال نهم هجری قمری یک بار برای گرفتن خراج از اسلم و غفار فرستاده شد و بار دیگر برای دعوت آنان که به غزوه تبوک پیبوندند. وی از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل کرده و ابو داوود صاحب مسند از او روایت کرده است. از او نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله به من ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر دستور داد تا به حضرت علی علیه السلام به عنوان امیر المؤمنین سلام کنیم و ما چنین کردیم بریده اسلامی پس از درگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به هواداری حضرت علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید. علاقه او به حضرت علی علیه السلام به همراهی وی در مسافرت به یمن بر می گردد. در این مسافرت خالد بن ولید که از عملکرد حضرت علی علیه السلام ناراضی بود او را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا از حضرت علی علیه السلام شکایت کند. او وقتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت علی علیه السلام را شنید از علاقه مندان حضرت علی علیه السلام شد. پس از انتخاب ابوبکر به خلافت او به میان قبیله بنی اسلم رفت و پرچمی در میان قبیله نصب کرده و مردم را به اعتراض و بیعت با حضرت علی علیه السلام دعوت کرد. او روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.

به نوشته ابن حجر عسقلانی وی در سال 63 ق و به گفته ابن اثیر در زمان فرمانروایی یزید، (64-60 ق.) در خراسان (در اطراف مرو) در گذشته است. آرامگاه او در ترکمنستان امروزی است.

134. قبیله طی

طی یکی از قبیله های بزرگ عرب قحطانی و یمنی تبار است. اهل این قبیله را طایی می خوانند. آوازه طی تا به آن جا است که در فارسی از باب اطلاق جزء به کل عرب را طایی یا تازی می گویند. طایبان بیشتر این آوازه را وام دار یکی از بزرگان شان به نام حاتم اند. قبیله طی مانند بسیاری دیگر از قبیله های جنوبی پیش از ظهور اسلام به شمال کوچ کرده بودند و در شمال یثرب و در نزدیکی دومت الجندل تیما و سکا که جاگیر شده

ص: 228

بودند. در آستانه ظهور اسلام، حاتم پسر عبد الله بزرگ قبیله بود حاتم گذشته از شاعری به جوان مردی آوازه داشت و نیز در بخشندگی در میان عرب مثال بود. آوازه حاتم نام قبیله اش را نیز بزرگ کرد. در میان طایبان اگر چه برخی کیش نصرانی یا یهودی داشتند اما بیش تر ایشان بر آیین بت پرستی بودند. حاتم را گفته اند که نصرانی بود. بت نامدار طی، فلس بود. پس از فتح مکه به دست مسلمانان بسیاری از قبیله های عرب به اسلام گرویدند. در این هنگام بزرگ قبیله عدی پسر حاتم بود که مانند پدر خود مسیحی بود و با ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد و در شمار نزدیک ترین یاران حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در آمد.

135. عدی

عدی بن حاتم طائی (؟-67 ق.) از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و رئیس قبیله طیء او پیش از اسلام آوردن بر آیین نصرانیت بود. پدر او حاتم طائی در جاهلیت به سخاوت فراوان مشهور بود. او در دوره خلافت امیر المؤمنین علیه السلام در همه صحنه ها در کنار ایشان بود و در زمان خلافت امام حسن علیه السلام نیز در کنار ایشان ماند. او در برابر معاویه آشکارا بر محبت فراوان خود به امیر المؤمنین تأکید می کرد

136. شیبۀ بن عثمان

نام و نسب او شیبۀ بن عثمان بن ابی طلحة بن عبد العزی بن عثمان بن عبد الدار بن قصی و مادرش ام جمیل دختر عمیر بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار بن قصی است. شیبۀ همراه قریش به جنگ هوازن که در حنین اتفاق افتاد رفت و در همان جا اسلام آورد پدرش عثمان بن ابی طلحة در روز احد به دست علی علیه السلام کشته شد. او در جنگ حنین در حالی که همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ حنین حرکت می کرد، تصمیم گرفت آن حضرت را بکشد ولی موفق نشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم کلید خانه خدا را به او داد و به او فرمود: «کسی نباید این کلید را از تو بگیرد.» به نقل برخی مفسران آیه 58 نساء پس از آن نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله کلید های خانه خدا را از شیبۀ گرفت. با نزول آیه مزبور که طی آن رسول خدا صلی الله علیه و سلم مأمور به بازگرداندن امانات به صاحبانش شده بود آن ها را به او برگرداند. ذیل آیه 19 توبه نیز از وی یاد شده که در خصوص عهده داری مناصب کعبه که در اختیار داشتند به مفاخره با عباس بن عبد المطلب پرداختند. آیه ضمن رد مفاخرات آنان، نشانه برتری را ایمان به خدا و جهاد در راه خدا بر می شمرد

137. قبیله هوازن

هوازن، نام قبیله ای از قیس عیلان از تبار عدنانیان بود این قبیله تیره های فراوانی داشت که بنی سعد بن بکر بنی معاویه بن بکر و بنی منبۀ بن بکر از مشهور ترین آنان به شمار می آمدند. آنان در منطقه نجد نزدیک یمن سکونت داشتند و حنین از سرزمین های مهم شان بود. مهم ترین بت شان در قبل از اسلام چهار بود که در بازار عکاظ قرار داشت. قبیله هوازن در عصر جاهلیت جنگ های زیادی کردند که مشهور ترین و مهم ترین آن یوم انتان و یوم شمطه و یوم فجار چهارم بود. آنان در این سه جنگ به ترتیب با قبیله کنانه و قریش نبرد کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ماه شوال سال هشتم هجری، پس از فتح مکه در منطقه حنین با هوازن به پیکار پرداخت که به شکست هوازنیان منتهی گشت

مالك بن عوف نصری از سر سخت ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او در سال هشتم هجری با تحریک قبیله های ثقیف و هوازن آتش جنگ حنین را بر افروخته و دولت نوپای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را گرفتار جنگی دیگر نمود؛ اما به فضل الهی لشکریان اسلام در آن جنگ پیروز شدند. خداوند متعال در سوره توبه به این پیروزی و امداد های غیبی آن اشاره می فرماید

در این پیروزی که غنائم بسیاری به اضافه شش هزار اسیر جنگی از دشمن به دست مسلمانان افتاد، مالك بن عوف عامل اصلی این جنگ از ترس جان خود به طائف پناهنده شد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم از فرستادگان هوازن پرسید که مالك بن عوف کجاست؟ گفتند: در طائف با قبیله ثقیف است. فرمود: به او بگویید که اگر مسلمان نزد من بیاید اموال و کسان او را به او پس می دهم و صد

ص: 229

شتر هم به او می بخشم مالک هم پنهان از بنی ثقیف شبانه از میان آن ها گریخت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و اموال و کسان خود را گرفت و صد شتر هم جایزه دریافت داشت و اسلام آورد آن گاه در مقابل ثقیف ایستاد و کار را بر آنان تنگ کرد مالک بن عوف در اثر این همه محبت نبوی صلی الله علیه و سلم آن چنان مشتاق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گردید که از نفوذ خود در منطقه طائف بهره گرفته و تمام هستی اش را در راه گسترش اسلام به کار گرفت. او در مقابل عظمت و جلالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سخنانی بر زبان آورد که کمتر کسی این گونه ابراز ارادت کرده است.

139. آسیه؛ همسر فرعون

آسیه دختر مزاحم بن عبید و همسر فرعون بود. برخی منابع قولی را نقل کرده اند که او از بنی اسرائیل بوده است و حتی برخی او را عمه حضرت موسی علیه السلام دانسته اند.

نام آسیه در قرآن نیامده است؛ اما مفسران منظور از امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ را که دو بار در قرآن آمده آسیه دانسته اند؛ بنا بر آیه 9 سوره قصص هنگامی که موسی را از آب گرفتند آسیه حاضر بود و فرعون را به زنده نگاه داشتن موسی ترغیب کرد. هم چنین در آیه 11 سوره تحریم از آسیه، در برابر زنانی مانند همسران نوح و لوط که با وجود معاشرت با پیامبران به خدا کفر می ورزیدند، به نیکی و به عنوان مثل یاد شده است. در این آیه آمده است که آسیه از خدا خواست خانه ای در بهشت برای او قرار دهد و او را از فرعون و قوم ظالمین نجات دهد.

براساس برخی آیات قرآن آسیه با آن که در دربار فرعون می زیست اما به خداوند ایمان داشت؛ آسیه هنگامی که معجزه عصای موسی را دید به او ایمان آورد. او ایمان خود را از فرعون پنهان نگاه می داشت و هنگامی که فرعون از ایمان او آگاه شد از او خواست تا از پرستش خدا دست بردارد، اما آسیه نپذیرفت و فرعون او را شکنجه کرد. فرعون دستور داد دست و پای او را به میخ هایی (اوتاد) بسته بدنش را در آفتاب قرار داده و سنگ بزرگی بر سر او فرود آورند که در اثر همین شکنجه ها، کشته شد. در برخی روایات دیگر از وی در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام و مؤمن آل یاسین به عنوان کسانی که پیش از اسلام هرگز کفر نورزیدند یاد شده است.

در برخی روایات از آسیه در کنار مریم علیها السلام، خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام به عنوان برترین و سیده زنان عالم یاد شده است. بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام که در برخی منابع حدیثی شیعه آمده است، هنگام تولد حضرت زهرا علیها السلام زنان قریش حضرت خدیجه علیها السلام را تنها گذاشتند خداوند زنانی را به سوی خدیجه فرستاد که حضرت مریم و آسیه از آن جمله بودند در این روایات از آسیه به عنوان هم نشین حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت یاد شده است. هم چنین بر پایه روایتی دیگر هنگامی که حضرت خدیجه از دنیا رفت حضرت فاطمه علیها السلام بهانه مادرش را گرفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم جای گاه خدیجه را در بهشت نشان فاطمه علیها السلام داد که در کنار حضرت مریم و آسیه علیهم السلام قرار داشت.

140. همسر عزیز مصر

زلیخا همسر عزیز مصر بود که بعد از ورود حضرت یوسف علیه السلام به خانه عزیز مصر در حالی که تازه به سن بلوغ رسیده بود دل باخته او شد قرآن از زلیخا نامی نبرده و تنها با تعبیر «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ هَمْسِرِ عَزِيزِ مِصْرَ» از او یاد می کند. با این حال در روایات به نام زلیخا اشاره شده است. زلیخا از همسرش صاحب فرزند نمی شد. او زنی زیبا، ثروتمند و بت پرست بود زلیخا با وجود شوهر دار بودن، عاشق یوسفی شد که عزیز مصر او را به او پیشکش کرده بود. آیات متعددی از سوره یوسف به داستان عشق مادی زلیخا و برخورد یوسف با آن پرداخته اند. بر اساس برخی منابع پس از آن که زلیخا در دوران پیری توبه کرد و موحد شد، با دعای یوسف علیه السلام جوان گشته و با

نفس لوامه به معنای نفس سرزنش گر، نیرویی در وجود آدمی است که او را به خاطر انجام کار های بد و گناه سرزنش می کند چون پس از انجام گناه صاحبش را ملامت می کند به آن لوامه می گویند این اصطلاح از آیه «وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ» گرفته شده است. آیت الله مظاهری از نفس لوامه به وجدان اخلاقی تعبیر کرده است. هم چنین برخی معتقدند نفس لوامه بر اثر تکرار گناه کارکرد خود را از دست می دهد شهید مطهری و فخر رازی

نفس لوامه را مرتبه ای از نفس می دانند که در مرحله ای بالاتر از نفس اماره و پایین تر از نفس مطمئنه قرار دارد

142. سواع

سواع، نام یکی از بت های بسیار قدیمی که به صورت زنی بود و قوم نوح آن را می پرستیدند که بعد از طوفان نوح در زیر گل و لای مدفون شده بود تا زمانی که دوباره سر برآورد. این بت در جاهلیت معبود عرب و بت قبیله هذیل بود. این بت نزد «بنی هذیل» در «رهاط ینبع» بوده است. «سواع» به معنای الهه مرگ و شرور بوده و در مقابل «یعوق» قرار داشته که به معنای محافظ از مرگ و شر بوده است. پس از غلبه اسلام، پیامبر صلی الله علیه و سلم عمرو بن عاص را برای شکستن آن بت اعزام فرمود عمرو گوید: چون به کنار بت رسیدم خادمش گفت می خواهی چه کنی؟ گفتم می خواهم به امر پیامبر صلی الله علیه و آله سرنگونش کنی گفت نتوانی چنین کنی. گفتم: چرا؟ گفت آن خودت را مانع شود. گفتم: مگر او شعور دارد؟ و بالاخره آن را شکستم و به یاران گفتم خانه اش را نیز خراب کردند و سپس به خادم گفتم چطور شد که آن مانع نشد؟ گفت: وی به خدا ایمان آورده است

143. یعوق

یعوق نام یکی از بت های قوم نوح است که در قرآن ذکر شده است. یعوق نزد «قبیله بنی کهلان» در یمن و به شکل «اسب» بوده است که بعد از طوفان نوح در زیر گل و لای مدفون شده بود تا زمانی که دوباره سر برآورد. پس از قوم نوح، اعراب به پرستش آن ها پرداختند.

برخی از محققین معتقدند که یعوق وود و یغوٹ و نسر و سواع نام افرادی صالح بودند که در دوران حضرت آدم و نوح می زیستند بعد از وفات آنان مردم برای احترام نهادن، از آن ها مجسمه ساختند ولی بعد از مدت ها آن مجسمه ها را به عنوان بت مورد پرستش قرار دادند و این آغاز انحراف شان بود.

«واقدی» در این مورد آورده است که: مشرکان عرب از قبیله کهلان (و یا به عقیده برخی دیگر قبیله همدان) بت «یعوق» را به صورت «اسب» تراشیدند و به پرستش آن پرداختند.

144. یغوٹ

«بت یغوٹ» نام یکی از بت های قوم نوح است که در قرآن ذکر شده است و بعد از طوفان نوح در زیر گل و لای مدفون شده بود تا زمانی که دوباره سر برآورد. یغوٹ به معنای چیزی است که به آن استغاثه و از او کمک خواسته می شود. این بت متعلق به طایفه «بنی قطیف» یا طایفه «بنی مذحج» بوده و در سرزمین «یمن» قرار داشت که با تسلط «ذو نواس» بر «یمن» از میان رفت و مردم آن سامان به آیین یهود گرویدند.

برخی از بت های قوم نوح، به صورت حیوان بوده است: ود به صورت مرد و سواع به صورت زن و یغوٹ به صورت شیر و یعوق به صورت اسب و نسر به صورت کرکس بوده است.

در زمان حضرت نوح علیه السلام فساد در زمین شایع گشت و مردم از دین توحید و از سنت عدالت اجتماعی روی گردان شده و به پرستش بت ها روی آوردند و خدای سبحان نام چند بت آن روز را در سوره نوح ذکر کرده است.

در این جا ذکر این نکته ضروری می نماید که اعراب فقط حیوان های زنده را می پرستیدند و وجود این بت ها به شکل حیوان نشانه ورود از فرهنگ و سرزمین های دیگر است.

145. نسر

«نسر» نام یکی از بت های قوم نوح است و در قرآن ذکر شده است که بعد از طوفان نوح در زیر گل و لای مدفون شده بود تا زمانی که دوباره سر بر آورد. «نسر» به معنای کرکس از بتان «بنی ارم» بوده است که در زبان عبری به صورت «نشر» و در تلمود «نثرا» آمده است.

146. ود

بت ود از بت های عرب جاهلی قبل از اسلام است که در سرزمین عربستان پرستش می شد. این بت را ابتدا قوم حضرت نوح علیه السلام می پرستیدند و پس از ایشان، اعراب به پرستش آن پرداختند. بُت ود بعد از طوفان نوح در زیر گل و لای مدفون شده بود تا زمانی که دوباره سر بر آورد.

«ود» یکی از نام های ماه در متون عربستان جنوبی

ص: 231

ثمودی و لحيانی بوده است این بت در «دومة الجندل» مقام داشته است و عرب های جنوبی در یمن، الهه های خویش را «ثالوث مقدس» که همان ماه، خورشید و زهره بودند می پرستیدند.

عوف بن عدزه این بت را به وادی القری آورد و در دومة الجندل نهاد عوف پسرش را عبد ود (بنده ود) نامید. ود، به شکل مرد والهه بزرگ بود که شوهر محسوب می شد این بت متعلق به طایفه بنی کلب بود و هنگام ظهور اسلام نزد «بنی عامر» قرار داشت که پرده دار آن نیز بودند.

در بازگشت از جنگ تبوک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به خالد بن ولید مأموریت داد و او را به سوی پرستش گاه ود فرستاد. خالد آن بت را شکست و بت خانه را ویران ساخت.

147. لات

بت لات دومین بت معروف عرب که مورد پرستش در کعبه بوده است. نام این بت در قرآن در کنار دو بت دیگر به نام های عزى و منات ذکر شده که از نظر اعراب جاهلی «دختران خدا» به شمار می رفته اند. این بت سنگ سفید رنگی بود که تى چند از یهود، نزد آن «سویق» (سبوس) می کوبیدند. لات یکی از سه زن خدا است که در قرآن از آن یاد شده است.

درباره پدید آمدن این بت اسطوره هایی در میان مردان قدیم رواج داشته است. آنان لات را منسوب به مردی از ثقیف می دانسته اند که روی این صخره نان می پخته و به حاجیان می فروخته است. بعد از مرگ او «عمر و بن ربیع» به مردم گفته بود که مرد ثقیفی به داخل صخره فرورفته است و مردم را به پرستش آن بت وا داشته بود.

لات، بت ویژه مردم ثقیف بود و آنان برای آن خانه ساخته بودند و آن خانه را از کعبه برتر می دانستند. این الهه مؤنث نزد بابلیان و قبایل عرب، خدای خورشید بود و آن را «الهه فصل تابستان» می دانستند. پرستش لات، هر چند به صورت یک صخره و بدون شکل بود به سبب اعتقاد به روحی که درون آن وجود داشت در چارچوب مذهب «فیتیشم» قرار خواهد گرفت.

بعد از فراگیر شدن اسلام بزرگان ثقیف و متولیان معبد لات همراه گروهی (وفد) به مدینه آمدند. این هیئت سیاسی برای تسلیم شهر طائف شرط هایی داشتند که یکی از آن ها را حفظ بت لات اعلام کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله با آن ها مخالفت ورزید، حتی آن ها خواستار این شدند که فقط تا سه سال دیگر بت را نگهدارند و در پایان تسلیم رای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شوند با این حال خود حاضر به شکستن بت نشدند و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به مغیره بن شعبه و ابو سفیان دستور داد تا آن بتکده را ویران سازند.

148. منات

بت منات از بت های موجود در کعبه و یکی از سه بت اصلی ای است که اعراب در ابتدای ظهور اسلام در عقاید خرافی خود آن ها را «دختران خدا» می شمردند. نام دو بت دیگر لات و عزى می باشد. منات قدیمی ترین بت عرب بود که در کنار دریا از ناحیه «مشلل» در «قدید» میان مکه و مدینه نصب شده بود و تمامی اعراب آن را بزرگ می شمردند و به نام آن قربانی می کردند. در این میان، اوس و خزرج نزد این بت حج شان را پایان می دادند و سر شان را می تراشیدند. منات، یکی از سه زن خدا است که در قرآن از آن یاد شده است.

در معنای این بت مؤنث آورده اند که از ریشه «منی» به معنای «ریختن» است. وجه تسمیه منات را بدان خونی دانسته اند که بعد از قربانی

بر این بت ریخته می شده است. البته این دلیل منطقی به نظر نمی رسد، زیرا به این معناست که این بت تا مدت ها بدون نام پرستش می شده و سپس نامی پیدا می کرده است

دیگران نیز منات را از کلمه «منا» و «منیه» و به معنای «مرگ و تقدیر» گرفته اند که آن را با یکی از خدایان بابلی به نام «مامناتو» یکی می دانسته اند. منات، نزد عرب ها نماد مرگ است ولی، بابلیان آن را نماد تقدیر می دانستند در تصور عرب «قضا و قدر» مذكر است نه مؤنث و ایشان نزد این بت از تیر های قرعه (از لام) استفاده نمی کردند.

سرانجام منات بعد از فتح مکه به دست حضرت علی علیه السلام نابود شد.

149. عزی

بت عزی از بزرگ ترین بت ها نزد قریش شمرده می شد. عرب ها، سه بت لات منات و عزی را «سه دختر خدا» می دانستند. پرستندگان عزی خود را عبد العزی

ص: 232

می نامیدند که به معنی «بنده عزیزی» است. عزیزی مظهر زمستان نیز بود این بت در «وادی نخله» به صورت سه درخت شور گز درآمد و الهه سرسبزی شناخته شد. عزیزی نزد عرب جاهلی با ازدواج و زناشویی پیوند داشت چنان که «عشتار» الهه محبت و عشق جسمانی بود. عزیزی، قربان گاهی به نام «غبغب العزیزی» نیز داشته است. این الهه، بعد از فتح مکه به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم توسط «خالد بن ولید» از میان رفت

150. ازدواج شغار

شغار به نوعی ازدواج حرام گفته می شود که در عصر جاهلیت انجام می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را ممنوع کرد. شغار یا از «شغر» به معنای رفع و بلند کردن است که ممکن است به تناسب رفع و برداشتن مهر باشد یا به معنی بلند کردن یک پا برای بول کردن؛ چنان که سگ چنین می کند این تسمیه و تعبیر نوعی تشبیه است و منظور بیان زشتی و قبیح این قسم نکاح می باشد. برخی گفته اند از قبیل «شَغَرَ الْبَلْد: اذا خلا من القاضي» به معنای خالی شدن شهر از قاضی و حاکم است که به جهت خالی بودن عقد از مهر بدین اسم نامیده شده است. از این عنوان به مناسبت در باب نکاح نام برده اند.

نکاح شغار که در دوران جاهلی مرسوم بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده عبارت است از این که هر یک از دو ولی شرعی یا عرفی زنی را که بر او ولایت دارد به ازدواج دیگری در آورد و مهریه هر یک را ازدواج دیگری قرار دهد مانند این که یکی از دو ولی به دیگری بگوید: دختر یا خواهرم را به همسری تو در آوردم به شرط آن که تو نیز دختر یا خواهرت را به همسری من در آوری و مهر هر کدام ازدواج دیگری باشد و طرف مقابل آن را بپذیرد و صدیقی در میان نباشد.

ازدواج شغار حرام و باطل است؛ خواه به صورت ازدواج دائم باشد یا ازدواج موقت در حکم به بطلان تفاوت نمی کند که مهر هر یک از دو ازدواج ازدواج دیگری باشد یا این که مهر یکی از ازدواج دیگری و مهر دیگری مالی معین باشد. البته با این تفاوت که در صورت نخست هر دو ازدواج باطل و در فرض دوم تنها ازدواج اول باطل است. تزویج کردن هر یک از دو ولی زنی را که بر او ولایت دارد به دیگری با تعیین مهر جایز است. هم چنین اگر یکی از دو طرف عقد - از باب مثال - دختر خود را با مهری معین به دیگری تزویج نماید به شرط آن که او نیز همین کار را بکند و او این شرط را بپذیرد و دخترش را به ازدواج او در آورد، بنابر قول مشهور هر دو عقد صحیح، لیکن مهر باطل است و برای تعیین آن به مهر المثل رجوع می شود. در فرض یاد شده حتی اگر مهر هم تعیین نشود، عقد محکوم به صحت است و هر کدام مستحق مهر المثل خواهد بود.

151. علامه تهرانی

سید محمد حسین حسینی لاله زاری تهرانی (1345-1416 ق.) معروف به علامه تهرانی از شاگردان علامه طباطبایی و از عالمان شیعه در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری است

سید محمد حسین لاله زاری فرزند سید محمد صادق از شاگردان میرزا محمد تقی شیرازی است. او از ناحیه پدر از نوادگان محمد باقر مجلسی و از ناحیه مادر نسبش به ملا مهدی نراقی می رسد محمد حسین تهرانی در 24 محرم سال 1345 ق در تهران به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در مشهد آغاز و در قم و سپس نجف به پایان برد. در سال 1377 ق. به تهران بازگشت و در مسجد قائم خیابان سعدی این شهر به تبلیغ مشغول شد. در سال 1400 ق. به درخواست استادش سید هاشم حداد به مشهد رفت و تا پایان عمر در آن جا ساکن شد. تهرانی شنبه 9 صفر سال 1416 ق. در مشهد درگذشت. آیت الله بهجت بر او نماز گذارد و در صحن انقلاب (عتیق) حرم

امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. به مناسبت درگذشت وی پیام تسلیتی از سوی حضرت آیت الله خامنه ای صلی الله علیه و سلم صادر شد.

تهرانی تحصیلات کلاسیک خود را در مشهد در رشته مکانیک و ماشین سازی به پایان برد. او پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال 1364 ق. وارد حوزه علمیه شد و به دست آیت الله میرزا محمد تهرانی صاحب مستدرک البحار در مشهد مُعَمَّم شد. سپس در همان سال (1346 ق.)، به قم رفت و در مدرسه حجتیه مشغول تحصیل گردید و در جمع شاگردان علامه طباطبائی در درس حکمت تفسیر و عرفان قرار گرفت. وی در قم

ص: 233

عالمان دیگری مانند شیخ عبد الجواد سدهی، سید رضا بهاء الدینی، مرتضی حائری یزدی، سید محمد داماد، سید محمد حجت کوه کمره ای و آقا حسین بروجردی بهره برد و به پیشنهاد علامه طباطبایی در 1371 ق. به نجف رفت. وی در آن جا در دروس فقه و اصول آیت الله شیخ حسین حلی حاضر شد وی در عرفان نزد سید هاشم حداد و شیخ عباس قوچانی شاگردی کرد. علامه تهرانی بنا به سفارش علامه طباطبائی با شیخ عباس قوچانی (وصی سید علی قاضی طباطبائی) آشنا شد. علامه تهرانی در شکل گیری انقلاب اسلامی از امام خمینی حمایت می کرد. تهرانی در موضوعات مختلف علوم اسلامی آثاری دارد که مجموعه آن ها در قالب دوره علوم و معارف اسلام شناخته می شود.

152 کتاب مهر تابان

کتاب مهر تابان تالیف علامه آیت الله محمد حسین حسینی طهرانی پیرامون شخصیت علامه طباطبائی رحمه الله علیه، صاحب کتاب تفسیر المیزان نوشته شده است. وی مطالب را در دو بخش ارائه نموده که فهرست مطالب آن به قرار زیر است.

بخش اول: این بخش مربوط است به زندگی فردی و اجتماعی و ابعاد اخلاقی مرحوم علامه طباطبائی که در آن از کمالات معنوی و علمی ایشان سخن گفته ضمن آن که برخی از مزایای تفسیر المیزان را بیان کرده است. در قسمتی دیگر رابطه ایشان با هانری کربن استاد شیعه شناسی دانشگاه سوربن و ملاقات های انجام گرفته بین ایشان در خصوص مسائل شیعه شناسی ذکر شده است.

بخش دوم: در این بخش مطالبی که مؤلف کتاب (علامه حسینی طهرانی) از استاد بزرگوارش علامه طباطبائی درباره برخی از مباحث قرآنی فلسفی، عرفانی، اخلاقی علمی، تاریخی، سوال نموده و استاد پاسخ داده، آمده است.

153. اصحاب رس

قرآن از اصحاب رس در کنار اقوامی چون عاد ثمود و قوم نوح نام برده است برخی کتاب های تفسیری داستان اصحاب رس را با آیه 45 سوره حج و بئر معطله (چاه های متروکه) مرتبط دانسته اند.

رس واژه ای سامی است و در زبان های آرامی و عبری به معنای شکافتن و شکستن به کار می رفته و در زبان عربی نیز به معنای شکافتن حفر کردن و چاه به کار رفته است گفته شده منظور از آن در اصطلاح قرآنی چاه است و اصحاب رس قومی بودند که پیامبر خود را در چاه انداختند. هم چنین رس نام دیار، کوه، نهر، طایفه و قوم نیز ذکر شده است.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام، اصحاب رس قومی معرفی شده اند که پس از سلیمان نبی می زیسته اند آنان درخت صنوبری را می پرستیدند. گفته شده این درخت را یافث بن نوح در کنار رودی به نام روشاب نشانده بود که کسی اجازه نوشیدن و استفاده از آن آب را نداشت. هر ساله در ایام عید آن قوم به گرد آن درخت می آمدند و به شاخه های آن پارچه های گوناگون می بستند و سپس به دعا، تضرع و قربانی کردن می پرداختند. پس از آن شیطان می آمد و شاخه های درخت را تکان می داد و از اعمال آنان اظهار خشنودی می کرد اصحاب رس هم به عیش و نوش از جمله مساحقه می پرداختند. خدا نوه یهودا پسر یعقوب را به پیامبری این قوم فرستاد تا هدایت شان کند اما آنان به او ایمان نیاوردند و به آزار و اذیت او دست زدند پس از دعای پیامبر درخت خشک شد و قوم رس پیامبر را گناه کار و مقصر دانسته و او را در چاه انداختند. این کار غضب خدا را در پی داشت ابر و بادی فرستاد و زمین را بر ایشان چون آتش داغ کرد و آنان هم چون آهن ذوب شدند

در دسته ای از روایات زیست گاه اصحاب رس حضرت موت یمن و پیامبر شان حنظله بن صفوان ذکر شده که مردم آن دیار به مساحقه می پرداختند. حنظله تلاش می کرد تا آنان را از این گونه اعمال باز دارد اما آنان به آزار و اذیت او پرداختند و او را در چاه انداختند، خداوند سیل عرم را نازل کرد در برخی از این روایات زنی به نام دلهاث دختر، ابلیس مساحقه را به زنان آن قوم آموزش می داده و آنان را به انجام آن ترغیب می کرده است.

بر پایه روایتی از رسول خدا که محمد بن کعب بن قرظی آن را روایت کرده است؛ خدا برای قومی پیامبری فرستاد که با تکذیب آنان روبه روشد. آنان پیامبر خدا را در چاهی انداختند و بر در چاه سنگ بزرگی گذاشتند.

ص: 234

در آن دیار غلامی می زیست که با جمع کردن همیزم امرار معاش می کرد. او به آن پیامبر ایمان آورده بود و هر روز آب و خوراکی برای پیامبر در چاه فرو می فرستاد روزی به دنبال جمع آوری همیزم بود که خواب بر او چیره شد و به فرمان خدا 14 سال در خواب ماند هنگامی که بیدار شد گمان کرد فقط ساعتی خواب بوده است سپس طعامی را آماده کرد و بر سر چاه رفت اما از پیامبر خبری نبود. بر اساس این حدیث هنگامی که او در خواب بود خدا عذایی بر قومش نازل کرده بود و آنان از کرده خود پشیمان شده و پیامبر را آزاد کردند.

برخی از مفسران اصحاب رس را اصحاب اخدود و رس را اخدود دانسته اند گفته شده گروهی چون کعب الاحبار و مقاتل، رس را نام چاهی در انطاکیه دانسته اند که اصحاب مؤمن آل یاسین حبیب نجار و مؤمن آل یاسین را کشتند و در آن انداختند.

زمان اصحاب رس، روزگاری پس از نوح، سلیمان، حد فاصل نبوت عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و حتی در زمان خالد بن سنان دانسته شده است.

154. ازلام

ازلام تیر های تراشیده بی پر و پیکان هم اندازه را گویند. یکی از مصادیق آن قداح به معنی تیر های به کار رفته در گونه ای از کهنانت و قمار است. از این عنوان در فقه به مناسبت بحث قمار در باب تجارت سخن رفته است.

155. جعفر بن ابی طالب

جعفر بن ابی طالب بن عبد المطلب مشهور به جعفر طیار و ذو الجناحین سومین فرزند ابو طالب، پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، برادر بزرگ تر امام علی علیه السلام و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. جعفر را به خاطر داشتن فرزندی به نام عبد الله ابو عبد الله می خواندند. از دیگر کنیه های جعفر «ابو المساکین» بود؛ وی به دلیل ملازمت فقرا و مساکین و احسان به آنان به این نام شهرت یافت. جعفر دومین مردی بود که بلافاصله پس از برادرش علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد. وی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقام و منزلت فراوانی داشت و رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را به سرپرستی کاروان مسلمانان در مهاجرت به حبشه برگزید. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت جعفر از حبشه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار مشهور است. جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و مزار او هم اکنون در اردن است. شیخ صدوق روایت کرده است پیامبر صلی الله علیه و اله پس از شهادت جعفر بر خانواده اش وارد شد و سخت گریست و فرزندان جعفر را در بغل گرفت و مورد تفقد قرار داد.

156. حبشه

حبشه نام قدیمی سرزمینی در شرق قاره آفریقا که امروزه شامل کشورهای اتیوپی اریتره جیبوتی و سومالی است. قبل از میلاد مسیح در حبشه خاندان مصریان و حمیریان حکومت می کردند در 341 میلادی، دین مسیحیت در این کشور دین رسمی اعلام شد. مسلمانان پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، دوبار به حبشه هجرت کردند و مورد حمایت حاکم آن جا قرار گرفتند. در دوره اسلامی چندین امارت اسلامی در حبشه تأسیس شد که از جمله می توان از امارت اوفات نام برد. در قرن چهاردهم هجری قمری به تدریج بخش های مختلف حبشه به شکل کشور های مستقل درآمد و در حال حاضر بزرگ ترین بخش آن کشور اتیوپی است.

157. نماز جعفر

در دین مقدس اسلام نماز های مستحبی زیادی وارد شده است که از آن ها به نوافل تعبیر می شود یکی از نماز های مستحبی که به آن تأکید و سفارش شده، نماز جعفر طیار است که این نماز هدیه ای از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم به جعفر بن ابی طالب است.

زمانی که جعفر در روز فتح خیبر، از «حبشه» به «مدینه» آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال او رفت و پیشانی او را بوسید؛ آن گاه رو به مردم کرد و فرمود: نمی دانم به کدام یک از این دو خوش حالی کنم به فتح خیبر یا به برگشتن پسر عمویم جعفر؟ سپس این نماز را به او آموختند و فرمودند: «اگر توانستی این نماز را هر روز و اگر نتوانستی هر هفته و اگر نتوانستی هر ماه و اگر نتوانستی هر سال و اگر نتوانستی در عمر خود یک بار این نماز را بخوان. اگر این نماز را خواندی خداوند گناهان بزرگ و کوچک قدیم و جدید و گناه عمدی و اشتباهی تو را می بخشد»

ص: 235

امام باقر علیه السلام فرمود: «در هر رکعت از نماز جعفر هفتاد و پنج بار تسبیحات گفته می شود که هر کدام چهار تسبیح است و جمعاً در هر رکعت، سی صد تسبیح می شود و روی هم هزار و دویست تسبیح در چهار رکعت گفته می شود و خداوند عز و جل آن ها را مضاعف می سازد (و چنان که وعده فرموده در برابر هر حسنه ده حسنه پاداش عطا می فرماید) به پاداش آن ها برای آن شخص دوازده هزار حسنه منظور می کنند که هر حسنه از آن در ارزش و گرانی قدر مانند کوه احد و بزرگ تر از آن است». امام کاظم علیه السلام و فرمود: «کسی که نماز جعفر را بخواند اگر گناه او به عدد ریگ های در هم فشرده بیابان و به اندازه کف های دریا باشد خداوند همه آن ها را می بخشد»

بهترین وقت خواندن نماز جعفر، ظهر روز جمعه است ولی در هر روز و هر ساعتی از شبانه روز می شود آن را خواند. در روایات سه روش برای خواندن نماز جعفر طیار بیان شده است که به هر روشی خوانده شود کفایت می کند هر چند روش اول مشهور تر است.

روش اول:

چهار رکعت نماز - دو تا دو رکعتی - خوانده شود که در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام، سوره حمد و سپس سوره زلزال خوانده شود و بعد پانزده مرتبه گفته شود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» سپس به رکوع رفته ده بار همین ذکر، تکرار گردد و سر از رکوع برداشته ده بار این ذکر را بگوید آن گاه به سجده رفته ده بار آن ذکر را تکرار نموده سپس سر از سجده برداشته در حال نشسته ده بار آن ذکر گفته شود دوباره به سجده رفته ده بار آن ذکر را تکرار کند و سر از سجده بردارد در حالت نشسته ده بار دیگر آن ذکر را گفته سپس بلند شده و رکعت دوم را شروع کرده و در آن حمد و سپس سوره عادیات را خوانده و قبل از رکوع پانزده مرتبه همان ذکر را تکرار کرده، آن گاه قنوت گفته بعد به رکوع رفته ده بار آن ذکر را گفته سپس سر از رکوع برداشته ده بار ذکر را بگوید، آن گاه به سجده رفته همانند رکعت اول در دو سجده و پس از سر برداشتن از هر سجده ذکر را ده بار گفته پس از آن تشهد خوانده و نماز را سلام داده و بعد دو رکعت دیگر را با تکبیرة الاحرام آغاز نموده که در رکعت اول - از دو رکعت دوم - بعد از حمد سوره نصر و در رکعت دوم - از دو رکعت دوم - بعد از حمد، سوره توحید خوانده شود و مانند دو رکعت اول ذکر ها را بعد از اتمام سوره قبل از رکوع و هنگام رکوع بعد از رکوع در حال سجده بعد از هر سجده به همان ترتیب و تعداد بگوید و نماز را با تشهد و سلام به اتمام رساند.

روش دوم:

مانند روش اول است تنها فرقی این است که در هر چهار رکعت بعد از حمد، سوره «توحید» خوانده می شود.

روش سوم:

در این روش مانند روش دوم در هر چهار رکعت بعد از حمد سوره «توحید» خوانده می شود، اما نوع ذکر و محل گفتن ذکر اندکی با دو روش قبلی متفاوت است و آن این که نماز با تکبیرة الاحرام شروع می شود، آن گاه قبل از خواندن حمد، پانزده مرتبه گفته می شود: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سپس حمد و سوره «توحید» خوانده می شود بعد از اتمام سوره بدون گفتن ذکر به رکوع رفته و مانند دو روش دیگر در رکوع و بعد از رکوع، در سجود و بعد از سجود همین ذکر که قبل از حمد گفته شد ده بار تکرار می شود و به همین روش و ترتیب در رکعت دوم و سوم و چهارم عمل می گردد و نماز به صورت دو تا دو رکعتی خوانده بشود و به اتمام برسد.

در روایتی از حسن؟ محبوب نقل شده است که در سجده آخر نماز ر طیار بگوید: «يَا مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ يَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكْرَمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يَنْبَغِي السَّبِيحُ إِلَّا لَهُ يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا النِّعْمَةِ وَالْقَوْلِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَاتِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا (به جای کذا و کذا حاجت خود را بگوید)

نماز جعفر آدابی دارد که در کتب مربوطه آمده است.

نماز جعفر طیار را می توان به نیابت برای مردگان و شهدا خواند و هم چنین می توان بدون نیابت ثوابش را هدیه کرد. هدیه کردن ثواب نماز به روح اموات و شهدا هم درجات آن ها را زیادت می کند و هم اجر خود انسان را بیشتر می گرداند و هر چه هدیه شونده مقامش بالاتر باشد، اجر هدیه کننده بیشتر می شود.

158. جنگ حنین

غزوه حنین، جنگی که پس از فتح مکه در سال هشتم هجری در منطقه حنین بین مسلمانان به فرماندهی

ص: 236

پیامبر صلی الله علیه و آله و قبیله های هوازن و ثقیف رخ داد در ابتدای جنگ بر اثر شیخون مشرکان و نیز حضور تازه مسلمانان مکی سپاه اسلام متزلزل بود تا جایی که جان پیامبر صلی الله علیه و آله هم به خطر افتاد اما مسلمانان سرانجام به پیروزی رسیدند و به غنائم بسیاری دست یافتند

درباره تاریخ این غزوه گفته اند که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه، ده روز مانده از ماه رمضان سال هشتم هجری مکه را فتح کرد پانزده شب در مکه ماند و سپس شنبه ششم شوال روانه منطقه حنین در شمال شرقی شد. این جنگ را یوم حنین وقعه حنین، غزاة حنین، غزوة هوازن و وقعة هوازن نیز نامیده اند. سبب این غزوه آن بود که اشراف قبیله هوازن و قبیله ثقیف از ترس آن که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به جنگ با آنان اقدام کند تصمیم گرفتند پیش دستی کرده و جنگ را زودتر آغاز کنند. به روایتی نیز هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه، از مدینه حرکت کرد هوازن و ثقیف به خیال این که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد جنگ با آنان را دارد تجمع کردند و پس از فتح مکه در حنین اردو زده و تصمیم به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند.

159. فتح مکه

واقعه فتح شهر مکه در سال هشتم هجری به دست مسلمانان و به فرماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله در واکنش به نقض پیمان حدیبیه توسط قریشیان بود و نتایجی همچون روی آوردن مشرکان شبه جزیره عربستان به اسلام در سال های بعد را در پی داشت. سران مشرکان قریش از جمله ابو سفیان قبل از ورود مسلمانان به شهر مکه، اسلام آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله با ندای الیوم المرحمه (امروز، روز رحمت و گذشت است) فرمان عفو عمومی صادر کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در 10 رمضان در رأس یک سپاه بزرگ ده هزار نفری از مسلمانان اعم از مهاجرین، انصار و قبایل و طوایف اطراف مدینه به سوی مکه حرکت کرد. برخی از مورخان و سیره نگاران، تاریخ فتح مکه را در روز سیزدهم رمضان ذکر کرده اند ولی اکثر علمای شیعه و اهل سنت 20 رمضان را روز فتح مکه می دانند. شعار مسلمانان در روز فتح مکه این بود: «نحن عباد الله حقا حقا؛ ما حقیقتاً بندگان شایسته خداوندیم.»

در روز فتح مکه هزار نفر از سپاهیان زره پوشیده که با پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کردند وارد شهر مکه شدند. همین که سعد بن عباده با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله از برابر ابو سفیان گذشت فریاد کشید ای ابو سفیان امروز روز خون ر است و خدا قریش را خوار و ذلیل می کند وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابو سفیان رسید ابو سفیان گفت: آیا شما دستور داده اید که خویشاوندانت را بکشند؟ تو را در مورد قوم خودت به خدا سوگند دهم و تو نیکو کار تر و با پیوند ترین مردمی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز روز رحمت و مهربانی است امروز روزی است که خداوند قریش را با ایمان عزیز و گرامی خواهد داشت.

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا حضرت علی پرچم را از سعد بن عباده بگیرد و خود بر دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه بر سر در کعبه ایستاد و عفو عمومی اعلام کرد او رو به اشراف قریش کرده فرمود: حال چه می گویند؟ گفتند: خیر و نیکی، تو برادر و برادر زاده ما هستی که اکنون به قدرت رسیده ای. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما من همان را می گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت: امروز بر شما ملامتی نیست. خدا شما را پیامرزد که ارحم الراحمین است.

ابوسفیان و دیگر کسانی که رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل حال شان شده بود به «طلقا» (به معنای آزاد شدگان) معروف شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که فرمان عفو عمومی صادر کرد عده ای را از این امر استثنا کرده و فرمان داد ایشان را هر کجا دیدید بکشید اگر چه در زیر پرده های کعبه باشد. البته تمام این افراد کشته نشدند و بیش از نیمی از آنان امان نامه دریافت کردند که عبارتند از: عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه، عبد الله بن ابی سرح، عبد الله بن خطل حویرث بن نقید مقیس بن صباته یا ضبابه اسلم بن زبیری و بن حرب هند دختر عتبه، ساره کنیز عمرو بن عبد المطلب و دو کنیز عبد الله بن خطل.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه اقدام به شکستن بت ها نمود به پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام روی شانه های ایشان رفت و بت ها را یکی پس از دیگری به زمین انداخت.

160. محمد تقی جعفری

محمد تقی جعفری مشهور به علامه جعفری (1304 - 1377 ش)، از علمای شیعه در قرن 15 هجری

ص: 237

قمری، حکیم، فیلسوف، متکلم، فقیه و اصولی. او شاگرد مرتضی طالقانی بود و سراسر عمر خود را در تحصیل، تدریس و پژوهش و تحقیق سپری کرد. وی بیش از 80 جلد کتاب تالیف کرده است. جبر و اختیار، شرح نهج البلاغه، شرح مثنوی معنوی و وجدان، از معروف ترین آثار اوست.

علامه جعفری چندین بار با «برتراند راسل» در مورد مسائل فلسفی نامه نگاری داشته و با «روژه گارودی»، «پروفیسور عبد السلام» و «پروفیسور روزنتال» گفتگو هایی داشته است.

161، طفیل بن عمرو

طفیل بن عمرو بن طریف از قبیله «دوس» بود که در سال های حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه به ایشان ایمان آورد. در مورد شیوه اسلام آوردن او می گویند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با قریش به ملایمت برخورد می کرد و تلاش می کرد آن ها را از کفر و بت پرستی نجات دهد. در مقابل قریش که نمی توانستند به پیامبر صلی الله علیه و آله صدمه بزنند مردم را از آن حضرت دور نگه می داشتند و در حد امکان مانع ارتباط او با دیگر قبایل عرب می شدند.

طفیل خود نقل می کند که در سفر، وارد مکه شد و قریش از ورودش مطلع شده به نزدش رفته و گفتند: تو مرد بزرگ و دانشمند هستی که به شهر ما آمده ای. ما برای این که خود و قوم و قبیله ات مانند ما دچار گرفتاری نشوید به نزدت آمدیم تا سفارشی کنیم؛ در شهر ما مردی فصیح و سخنور است که با بیان سحر آمیز خود کار را بر ما سخت و دشوار کرده، اجتماعات ما را پراکنده ساخته و مردم را به دشمنی با هم واداشته نه برادر با برادر دوستی و رفاقت دارد و نه زن با شوهر! اکنون مراقب خود باش تا مبادا با او سخن گویی و کلمات سحر آمیزش در تو اثر گذارد و تو و قوم و قبیله ات را دچار پراکندگی کند! پس نه با او سخن بگو و نه به حرف هایش گوش ده

طفیل می گوید آن قدر با من از این کلمات گفتند که من تصمیم گرفتم با آن حضرت تماس نگیرم و هیچ گونه گفت و گویی با او انجام ندهم. از ترس آن که مبادا به طور عبوری سخنان او را بشنوم قدری پنبه در گوش های خود نهاده و به مسجد الحرام رفتم، در ضمن طواف کعبه چشمم بدان حضرت افتاد که در نزدیکی کعبه نماز می خواند، از آن جایی که خدای تعالی هدایت مرا مقدر فرموده بود نزدیک او رفتم و فراز هایی از سخنان دل پذیرش را شنیدم

با خود گفتم مادرم به عزای من بگرید من که مردی شاعر و خردمند هستم و خوب و بد را تشخیص می دهم چرا نباید آزادانه نزد این مرد به سخنانش را بشنوم تا اگر حق و صدق است بپذیرم و اگر ناحق و نادرست بود آن را رها کنم؟! پس در آن جا ماندم تا هنگامی که آن حضرت به خانه خویش بازگشت من هم به دنبالش رفته و به او گفتم ای محمد! همانا قوم و قبیله توبه من چنین و چنان گفتند و به خدا آن قدر در این باره به من سفارش کردند و از گفت و گو با تو مرا ترساندند که من از ترس این که مبادا سخنان در من تأثیر کند پنبه در گوش خود نهادم ولی از آن جایی که خداوند مقدر فرموده بود، سخنان دل پذیرت به گوش من خورد، اکنون آن چه از جانب خدای تعالی آورده ای بر من عرضه کن، آن حضرت اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از قرآن برایم تلاوت فرمود که به خدا سوگند تا به آن روز سخنی بهتر از آن نشنیده بودم و قانونی عادلانه تر از آن چه او فرمود به گوشم نخورده بود. بدون درنگ بدان حضرت ایمان آورده و مسلمان شدم طفیل پس از اسلام آوردن به میان قبیله خود رفته و در تبلیغ اسلام در میان خانواده و قبیله خود تلاش کرد. در برخی منابع تاریخی طفیل با لقب «ذو النور» نیز معرفی شده است. طفیل در میان قبیله خود بود تا این که پیامبر به مدینه مهاجرت کرد و جنگ های بدر، احد و خندق نیز واقع

شد. سپس در زمان جنگ خیبر، طفیل به همراه خانواده های بسیاری از قبیله خود به مدینه آمده و در آن جا ماندگار شدند. در میان قبیله دوس بتی به نام «ذو الکفین» وجود داشت که بنا بر نقلی، پیامبر طفیل را فرمانده سپاهی کرده و او را برای نابود کردن آن بت فرستاد. با این وجود برخی منابع، حضور او در مدینه را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند. فرزند طفیل به نام عمرو بن طفیل در جنگ یرموک شهید شد و خود طفیل نیز در نبرد یمامه به شهادت رسید.

162. آیت الله سبحانی

از مراجع تقلید و اساتید حوزه علمیه قم. وی در فقه اصول تفسیر و علم کلام تخصص دارد. ایشان از مدیران

ص: 238

دار التبلیغ اسلامی و نویسندگان مجله مکتب اسلام در سال های پیش از انقلاب اسلامی ایران و نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان قانون اساسی بود وی مؤسس مرکز تخصصی کلام اسلامی در حوزه علمیه قم است و آثار متعددی درباره علوم اسلامی نوشته است کتاب های الموجز فروغ ابدیت، منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن) آیین و هابیت، منشور عقاید امامیه از جمله آن هاست برخی از آثار او از کتاب های درسی حوزه های علمیه به شمار می رود.

163. الأمثال في القرآن

الأمثال في القرآن اثر آیت الله جعفر سبحانی، در شرح و تفسیر مثل های ذکر شده در آیات قرآن است. این کتاب به زبان عربی در یک جلد در سال 1420 ق. نگارش شده است. کتاب حاضر شامل مقدمه ای در 17 عنوان پیرامون امثال، قرآنی اقسام تمثیل و مسائلی از این قبیل می باشد. ادامه کتاب شامل 26 سوره از قرآن و تفسیر آیات مثل دار آن ها می باشد مثل های این کتاب شامل 57 مورد می باشد.

164. آیت الله مکارم

ناصر مکارم شیرازی (زاده 1305 ش)، از مراجع تقلید شیعیان و یکی از استادان درس خارج فقه و اصول در قم. او یکی از هفت مرجع معرفی شده از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال 1373 ش. است.

آیت الله مکارم شیرازی از جوانی تألیفاتی داشته و تا دهه 1390 ش نزدیک به یک صد اثر از وی منتشر شده است. وی از مدیران مجله مکتب اسلام به ویژه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. تفسیر نمونه، یکی از مهم ترین تفاسیر معاصر از قرآن، حاصل کار گروهی به سرپرستی اوست. او صاحب فتاوی است که در فقه شیعه کم سابقه از جمله حرمت سیگار کشیدن و عدم نجاست ذاتی کفار. مدارس علمیه مانند مدرسه فقهی امام کاظم علیه السلام مؤسسات پژوهشی مانند مرکز تخصصی شیعه شناسی و هم چنین شبکه ماهواره ای ولایت از جمله مراکزی است که از سوی دفتر وی اداره می شود.

آیت الله مکارم شیرازی از روحانیون فعال و یکی از سخنرانان انقلابی بوده که پیش از انقلاب اسلامی در نقاط مختلف ایران دست به فعالیت زده و زندانی و تبعید شده است. او عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در سال 1393 ش. همایشی با مدیریت وی در قم و با عنوان کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام در واکنش به تحركات گروه داعش برگزار شد و عالمانی از 80 کشور جهان در آن حضور داشتند.

165. مثال های زیبای قرآن

مثال های زیبای قرآن موضوع درس های قرآنی آیت الله مکارم شیرازی در ماه های مبارک رمضان سال های 1418 و 1419 ق. بوده است و با موافقت ایشان توسط ابو القاسم علیان نژادی گرد آوری و تنظیم شده است. گرد آورنده در مقدمه مثل های قرآنی را در عین سادگی از مهم ترین و پیچیده ترین مفاهیم قرآنی دانسته و تازگی موضوع روانی بیان این مفسر عالی قدر و غنای مطالب تفسیر را از دلایل تدوین این اثر برشمرده است

کتاب حاضر در دو جلد مشتمل بر شصت فصل تدوین شده که در هر فصل به ذکر مثالی از مثال های قرآن پرداخته شده است روش مؤلف چنین است که پس از ذکر آیه، به شرح و تفسیر آن پرداخته و در ادامه پیام های آن آیه را ذکر نموده است. ترتیب مثال های قرآنی در این اثر، به ترتیب سوره قرآن است.

محمد صادق حائری شیرازی (1315-1396 ش.) از روحانیون فعال در انقلاب اسلامی ایران و از اساتید اخلاق حوزه علمیه قم می باشد. وی در دوره اول مجلس شورای اسلامی و نیز دوره اول، دوم و چهارم مجلس خبرگان رهبری به نمایندگی از مردم شیراز حضور داشت و با شهادت سید عبدالحسین دستغیب از سوی امام خمینی رحمه الله علیه به امامت جمعه شیراز منصوب و بعد از آن نماینده امام در این شهر شد آیت الله بروجردی، سید محمد داماد و امام خمینی رحمه الله علیه از اساتید وی در حوزه علمیه قم بوده اند حائری شیرازی در مجلس خبرگان

پس از درگذشت امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان اولین مخالف شورایی شدن رهبری سخنرانی کرد.

167. تمثیلات

کتاب تمثیلات آیت الله حائری شیرازی شامل تمثیلات علمی و اعتقادی است که در سه جلد به چاپ رسیده است. این کتاب شامل مباحثی نظیر تمثیلات اعتقادی شامل توحید و صفات الهی رحمت، قدرت، هدایت و حکمت الهی و تمثیلات خداشناسی است.

محتوای این کتاب سخنرانی های آیت الله حائری شیرازی در بیست سال گذشته است که مباحث اعتقادی و علمی این استاد اخلاق را شامل می شود که توسط حجت الاسلام علی رضا محمدی تدوین شده است و می تواند مورد استفاده مبلغان قرار گیرد.

168. شرح دعای سحر

اصل کتاب به نام «مختصر فی شرح الدعاء المتعلق بالاسحار» لقب گرفته و ترجمه آن «شرح دعای سحر» نامیده شده است. اولین اثر نوشتاری امام خمینی رحمه الله علیه و موضوعش شرح و تفسیر اخلاقی و عرفانی دعای سحر های ماه مبارک رمضان است. دعای سحر که از مبدعات امام باقر علیه السلام می باشد و بنا به فرمایش حضرت امام خمینی رحمه الله علیه به نام دعای مباحله موسوم است، در سحر گاهان ماه رمضان تلاوت می گردد.

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه این کتاب را در هنگامه جوانی، یعنی آن وقت که بیش از 27 سال از عمر پر برکتش نگذشته بود تالیف نموده اند؛ ناگفته پیداست که کتابی که در حد عالی معارف همراه با اصطلاحات فلسفی، عرفانی است حکایت از اطلاع وافر نویسنده آن دارد گذشت زمانه مسأله را بر همگان واضح نمود که ایشان نه تنها عارفی خدا شناس و خدا ترس بود بلکه در جهات علمی دیگر هم چون فقه، اصول اخلاق و سیاست سر آمد بسیاری از عالمان زمان خویش بود. نگارش کتاب در تاریخ 1374 هجری قمری به پایان رسیده است؛ اما ترجمه آن پس از انقلاب اسلامی ایران سال 1400 هجری قمری توسط یکی از شاگردان امام راحل به نام آقای سید احمد فهری صورت گرفته است.

مترجم سعی نموده است در پاره ای اندک، به جهاتی که خود ذکر نموده است بیش از ترجمه توضیحات دیگری را بیان ننماید.

این کتاب بر محور فصل بندی و ابواب خاصی نیست بلکه بر اساس جملات دعای سحر تدوین یافته و در ذیل هر یک از 22 فقره ای که نام های خداوند بیان شده است شرحی پیرامون آن جملات به نگارش درآمده است که به برخی از مباحث هر فقره اشاره می شود.

169. عبدالله بن ابی

عبد الله بن ابی بن سلول، کنیه اش ابو حباب و از مردم قبیله خزرج و ساکن مدینه بود. پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه دو طایفه بزرگ این شهر همواره در حال جنگ و اختلاف بودند؛ اما سرانجام به توافق رسیده بودند که عبد الله بن ابی را فرماندار مدینه کنند و همگی بر فرمان او گردن نهند حتی بنا به روایتی تاجی نیز برای او آماده کرده بودند؛ اما با مسلمان شدن بسیاری از مردم و هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این شهر همه مردم گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و عبد الله ناگهان دور خود را خالی دید این مسئله برای عبد الله بن ابی بسیار سخت بود تا جایی که در همان لحظات نخستین ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه با لحنی جسارت آمیز به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «فلانی به سوی همان کسانی برو که تو را فریفتند. و با تو حيله کردند و تو

را به این جا کشانند. نزد همانان برو و ما را در سرزمین خودمان فریب نده! سعد بن عبادہ وساطت کرد و علت ناخشنودی او را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله توضیح داد.

با این حال عبد الله به ناچار اظهار مسلمانی کرد؛ اما هرگز در درون دل خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان نیاورد و همواره موجبات آزار پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم می کرد گاه تصمیم به اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه می گرفت گاه نقشه قتل او را می کشید و گاه در برابر دستوراتش ایستادگی می کرد. خلاصه رئیس منافقان مدینه عبد الله بن ابی بود.

سوره منافقون و آیات بسیار دیگری که در مذمت منافقان نازل شده، اشاره به رفتار و کردار او دارد فرزندش حباب از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا اگر چاره ای جز کشتن او نیست خودش سر پدرش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد؛ ولی پیامبر نپذیرفت و از او خواست که هم چنان با او نیکی

ص: 240

پس از مرگ وی رسول خدا صلی الله علیه و آله به درخواست حباب، پیراهن خود را به او داد تا بر عبد الله بپوشاند و بر پیکر وی نماز خواند؛ ولی به جای دعا، وی را نفرین کرد و آتش جهنم را برای او طلب نمود.

170. مصعب بن عمیر

مصعب بن عمیر بن هاشم (درگذشت 3 ق.) از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از سابقون در اسلام است که قبل از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ارقم بن ابی ارقم به اسلام گروید مصعب از کسانی بود که به حبشه هجرت کرد و پس از پیمان عقبه زمانی که مردم یثرب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست معلم قرآن کردند پیامبر صلی الله علیه و آله او را به مدینه فرستاد. وی قبل از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، نماز جمعه را در خانه سعد بن خثیمه بر پا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه میان مصعب و ابو ایوب انصاری عقد اخوت جاری کرد مصعب بن عمیر در جنگ بدر پرچم دار جناح راست لشکر اسلام بود. وی در جنگ احد و در سن 40 سالگی به شهادت رسید.

171. حنظله غسیل الملائکه

حَنظَلَةُ بن ابی عامر معروف به غسیل الملائکه (شهادت 3 ق.)، از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در جنگ احد به شهادت رسید حنظله در میان دوستان و دشمنان جای گاه خاصی داشت حنظله از پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبد الله فرزند او که از صغار صحابه به شمار می آید فرماندهی واقعه حره را در سال 63 ق عهده دار بود

حنظله و عبد الله بن عبد الله ابی چندی پس از مسلمان شدن از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواستند تا پدران شان را بکشند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابو عامر و عبد الله بن ابی منافق مشهور صدر اسلام پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند عبد الله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند اما ابو عامر به همراه عده ای از جوانان اوس به مکه نزد قریشیان رفت

بر اساس منابع حنظله که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه اکرم پیامبر صلی الله علیه و آله، شب پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازم میدان شد، پیش از عزیمت حنظله به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبد الله بن ابی بنا بر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود چهار تن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حنظله گذرانده است، زیرا می ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد حنظله در میدان جنگ بر ابو سفیان چیره شد و خواست سر وی را از تش جدا سازد، اما شداد بن اسود بن شعوب، حنظله را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان او را غسل می دهند» از آن پس حنظله به غسیل الملائکه و فرزندانش به بنو غسیل الملائکه مشهور شدند.

172. زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از زیارت نامه های مهم شیعیان است که از طرف امام هادی دعلیه السلام ر پاسخ به درخواست یکی از شیعیان صادر شده است. مضمون زیارت نامه باور های شیعه درباره امامت مقام ائمه اطهار علیهم السلام و وظایف شیعیان در مقابل آن هاست. عالمان شیعه، شرح های فراوانی بر زیارت جامعه نوشته اند. زیارت جامعه به نوعی از زیارت نامه ها گفته می شود که می توان برای هر

یک از امامان معصوم علیهم السلام یا همه آنان با هم در هر زمان و مکان خوانند در میان این زیارت نامه ها «زیارت جامعه کبیره» متنی مفصل تر از بقیه دارد؛ به همین دلیل به این نام معروف شده است.

شیر این زیارت را در ردیف نهج البلاغه و صحیفه سجادیه قرار داده که فصاحت و بلاغت آن ها در مرتبه ای است که صدور آن از غیر معصوم پذیرفتنی نیست. احسائی نیز پس از بررسی سند زیارت جامعه کبیره می گوید این زیارت از جهت لفظ و معنا در مرتبه ای است که انسان آگاه پی می برد که کلام معصوم است و لذا نیاز به بررسی سند ندارد علامه مجلسی درباره آن می گوید: «این زیارت کامل ترین زیارت ها از دور یا نزدیک است». مجلسی اول نیز در شرح من لا یحضره الفقیه می گوید: «این زیارت بهترین زیارت و کامل ترین آن هاست و من همواره در پرتو آن به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در اعتاب مقدسه نایل می شدم.»

ص: 241

بنی قینقاع، قبیله ای یهودی که در صدر اسلام در مدینه سکونت داشتند. میان بنی قینقاع و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت پیامانی منعقد شد و به آنان اجازه داده شد در مدینه بمانند به شرط آن که کسی را برضد پیامبر صلی الله علیه و آله یاری نکنند؛ ولی آنان پیمان خود را شکستند و به دنبال غزوه ای به نام غزوه بنی قینقاع، محاصره، تسلیم و تبعید شدند.

174. بنی نضیر

بنی نضیر از قبیله های یهودی ساکن مدینه در زمان هجرت هستند پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بنی نضیر در شمار دیگر یهودیان با مسلمانان، پیمان مصالحه بستند و عهد کردند که در صورت حمله دشمنان به مدینه در کنار مسلمانان به دفاع پردازند و از تأمین مالی و جانی کفار قریش و برقراری روابط تجاری با آنان خود داری کنند اما از آن جا که بنی نضیر پیمان خود را زیر پا گذاشتند و قصد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند، پیامبر اسلام در ربیع الاول چهارم هجری به جنگ با آنان پرداخت که به غزوه بنی نضیر مشهور شد.

175. جنگ خیبر

غزوه خیبر از غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برابر یهودیان منطقه خیبر که در ماه محرم سال 7 هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت شکل گیری این جنگ به این سبب بود که یهودیان خیبر به یهودیان اخراج شده از مدینه پناه دادند و برخی از قبایل عرب را برای جنگ با مسلمانان تحریک کردند. مسلمانان در این جنگ پیروز شدند و بنا بر صلح نامه ای قرار شد جنگ جویان یهودی با زن و فرزند منطقه خیبر را ترک کنند. اما به درخواست دوباره یهودیان، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان اجازه داد در منطقه خیبر بمانند و زراعت کنند و نیمی از محصول را بردارند رشادت های حضرت علی علیه السلام در فتح برخی قلعه های خیبر از نکات مهم این غزوه است.

گفته شده است نخستین قلعه خیبر که پیامبر صلی الله علیه و آله فتح نمود، ناعم بود. این قلعه خود متشکل از چند دژ بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای حمله به آن ها، یاران خود را صف کرد. یهودیان مسلمانان را تیر باران کردند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خود را سپر آن حضرت قرار دادند. آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم سفید خود را به دو تن از مهاجران (در روایت ابن اسحاق: ابوبکر و عمر) و سپس مردی از انصار داد، اما آنان یکی پس از دیگری، بی آن که کاری از پیش برند، بازگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می دارند و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان خواهد کرد و او گریزنده نیست.» صبح روز بعد، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را که دچار چشم درد بود با اعجاز شفا داد و پرچم را به وی سپرد.

طبق روایتی دیگر بزرگ ترین، شدید ترین و استوار ترین قلعه خیبر، قموص بود و پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم فتح آن را به حضرت علی علیه السلام داد و علی علیه السلام با قتل مرحب که این قلعه به نام او نیز خوانده می شد این قلعه را فتح کرد به روایت ابو رافع کنار در قلعه مردی ضربه ای به حضرت علی علیه السلام زد سپر از دست ایشان افتاد و ناگزیر دری را که نزدیک قلعه بود سپر خود قرار داد و پیوسته با آن جنگید تا آن که خداوند قلعه را به دست او گشود و مژده فتح (قلعه مرحب) را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. گفته شده است پس از آن، چهل یا هفتاد تن توانستند آن در را بردارند.

فتح سرنوشت ساز خیبر به دست علی علیه السلام از فضائل و مناقب آن حضرت به شمار می رود که راویان بر آن اتفاق دارند. پس از قتل این شجاعان یهود و شماری دیگر از آنان که همگی در قلعه ناعم بودند، فتح کامل خیبر آسان شد. وقتی خیبر فتح شد و یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خبر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آن که سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر صلی الله علیه و آله راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر صلی الله علیه و آله به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آن ها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد.

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (305 - 381 ق.) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری که بزرگ ترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و حضرت ایشان را فرزند مبارک خواندند حدود 300 اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آن ها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لا یحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می توان معانی الاخبار عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع وصفات الشیعه را نام برد برخی از مشهور ترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی شیخ مفید و تلعبیری مدفن شیخ صدوق در ری است.

شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهر ری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارت گاه مردم است. تجدید عمارت قبر وی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال 1238 انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن ها مایه حیرت همگان شد.

177. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه

کتاب من لا یحضره الفقیه، (به معنای کتاب کسی که در محضر فقیه نیست) دومین کتاب از کتب اربعه امامیه و اثر شیخ صدوق (381 ق.) است. این کتاب که مجموعه ای در حدیث است با هدف گرد آوری احادیث صحیح و موثق تألیف شده است تا پاسخ گوی نیاز های شرعی کسانی باشد که به فقیه دسترسی ندارند. کتاب من لا یحضره الفقیه بزرگ ترین و مهم ترین اثر شیخ صدوق به شمار می رود. سبک نگارش آن، سبک رایج در قرون اولیه اسلامی است که فقهای شیعه فقط به روایت و نقل سخنان ائمه علیهم السلام اکتفا می کردند. در این کتاب حدود 6000 حدیث گرد آوری شده و بر خلاف کتاب کافی فقط مشتمل بر روایات فقهی است.

من لا یحضر مورد توجه فقهای شیعه بوده و ایشان شرح های متعددی بر این کتاب نوشته اند. مشهور ترین شرح آن کتاب روضة المتقین نوشته مجلسی اول است. شیخ صدوق احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه را از کتب عالمان پیشین هم چون حریر بن عبد الله سجستانی و شیخ اجل حلبی و علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن محمد بن عیسی و ابن ابی عمیر و برقی و حسین بن سعید اهوازی، استخراج و جمع آوری نموده است.

178. عیون

عیون أخبار الرضا یا عیون الأخبار کتابی حدیثی درباره زندگی آثار و روایات امام رضا علیه السلام نوشته شیخ صدوق (متوفای 381 ق.) عالم دینی شیعه امامیه است. احادیث این کتاب در 69 باب تنظیم شده است که بخشی از آن ها گفته های خود امام رضا علیه السلام است و بخشی دیگر احادیثی است که او از امامان پیش از خود روایت کرده است. عیون اخبار الرضا موضوع واحدی ندارد و به همین سبب در موضوعات مختلفی چون فقهی اخلاقی، سیره و کلام از منابع مهم شیعه به شمار می رود. عیون الاخبار از منابع مهم روایی شیعه به شمار می آید و مانند دیگر آثار شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است و پس از تألیف آن مورد استناد کتب بعدی قرار گرفته است و از مصادر بحار نیز است.

179. سمهودی

سید نور الدین ابو الحسن علی بن عبد الله بن احمد سمهودی از عالمان شافعی مذهب است که نسب به امیر المؤمنین علی علیه السلام می برد. او متولد سال 844 در سمهود روستایی در کنار رود نیل است. تحصیلاتش را در قاهره و سپس مکه به انجام رساند. به سال 873 به مدینه رفت و مفتی آن جا شد؛ چنان که مورخ مشهور مدینه نیز به حساب می آید چندین کتاب درباره این شهر مقدس تالیف کرد که مهم ترین آن عبارتند از: «اقتضاء الوفا باخبار دار المصطفی» که در آن حاصل اطلاعات به دست آمده درباره تاریخ این شهر را با تفصیل ذکر کرده است. این کتاب به همراه سایر کتب در آتش سوزی مسجد النبی از بین رفت.

«وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی» که خلاصه کتاب

ص: 243

اول یعنی اقتضاء الوفاء باخبار دار المصطفی است و «خلاصة الوفاء باخبار دار المصطفی» که در سال 891 تألیف شده خلاصه کتاب دوم است. این کتاب به فارسی و ترکی ترجمه و چاپ شده است.

سمهودی کتابچه ها و رسائلی نیز دارد که تاریخ برخی آثار نبوی را در آن ها آورده است مانند «الوفاء بما يجب لحضرة المصطفی» و رساله ای در خصوص غبار روی و تنظیف حجره پیامبر و رساله «كشف الجلباب و الحجاب عن القدوة في الشباك والرحاب» «جواهر العقدين في فضل الشرفین» و «الجواهر الشفاء» از آثار دیگر اوست. سمهودی بعد از سال ها تلاش در راه تدریس و تألیف در ذی القعدة 911 ق در مدینه از دنیا رفت و در قبرستان بقیع نزدیک قبر مالک بن انس رهبر مالکیان به خاک سپرده شد.

180. وفاء الوفاء

وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی نوشته سید نور الدین ابوالحسن علی بن عبد الله بن احمد، در سال 886 ق. در مدینه به تدریس و تألیف مشغول بود که در همین زمان کتاب وفاء الوفاء را به رشته تحریر در آورد.

در رمضان 886 ق. هنگامی که سمهودی در راه مکه بود مسجد النبی صلی الله علیه و اله بر اثر صاعقه دچار آتش سوزی شد و بخش اعظم سقف آن که از چوب ساخته شده بود، در آتش سوخت و تنها قبر مطهر نبوی صلی الله علیه و اله و قبه آن از آتش در امان ماند سمهودی بعد از بازگشت از مکه و مصر در سال 891 ق. واقعه آتش سوزی را به کتابش اضافه کرد

از همان قرون نخستین اسلامی، دانشمندان مسلمان درباره سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله دست به تألیف زده و آثار متنوعی در این زمینه به یادگار گذاشته اند؛ از جمله در وصف مدینه و فضایل آن کتاب وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی یکی از آثار ارزشمند علمای اهل سنت در تاریخ مدینه است.

ایشان در پی درخواست برخی از بزرگان مبنی بر نگارش کتابی درباره تاریخ مدینه و احوال حجره شریفه کتاب یاد شده را تصنیف و آن را به هشت باب تقسیم کرد و باب هشتم را به زیارت پیامبر صلی الله علیه و اله ختمی مرتبت صلی الله علیه و سلم اختصاص داد.

در این کتاب مؤلف به ذکر اسامی شهر مدینه خصوصیات مدینه و ساکنین آن سرزمین هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله، ورود پیامبر صلی الله علیه و اله به آن شهر زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حیات پیامبر صلی الله علیه و اله در قبر و مشروعیت سفر برای زیارت توسل آداب سفر برای زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم مباحثی پیرامون مسجد النبی صلی الله علیه و اله و منبر پیامبر صلی الله علیه و اله، سازنده و جنس چوب آن و... می پردازد و به شبهاات ابن تیمیه و ابن عبد الهادی در خصوص زیارت و توسل و... پاسخ می دهد.

181. تاریخ المدینة المنورة

تاریخ المدینة المنورة کتابی با موضوع تاریخ مدینه و ویژگی هایش حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نبرد های آن حضرت و دعوت مردم به آیین اسلام و زندگی و اعمال دو تن از خلفای راشدین نوشته ابو زید عمر بن شبه النمیری البصری است و مؤلف در کتاب به شیوه محدثان، به ذکر اخبار و وقایع پرداخته است. تاریخ دقیق نگارش این اثر نامعلوم است کتاب فاقد فصل بندی و تبویب است و با احادیث صحیح، ضعیف، مرسل و موقوفی که دارد برای مورخان، محققان و حدیث شناسان شایسته توجه جدی است.

این اثر از نظر موضوع به سه بخش عمده تقسیم می‌گردد: بخش اول به زندگی و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از هجرت تا رحلت اختصاص دارد که ضمن آن مؤلف به شرح جنگ‌ها ذکر بعضی از احکام، قصص، مساجد، قبور، کوه‌ها، دره‌ها و فئات‌ها نیز پرداخته است. بخش دوم؛ شامل شرح زندگانی، عمر خلیفه دوم، از زمان عهده دار شدن خلافت تا هنگام مرگ اوست و در خلال آن برخی سیاست‌ها و اقدامات انجام شده توسط وی نیز شرح داده شده است. در بخش سوم شرح زندگانی عثمان خلیفه سوم چگونگی جمع‌آوری و کتابت قرآن، اغتشاشات دوران او که به کشته شدنش انجامید و موضع‌گیری امیرالمومنین علی علیه السلام و عایشه در قبال این حوادث بیان شده است روشن نیست که چرا وی به شرح زندگی، ابوبکر خلیفه اول و امیرالمومنین علی علیه السلام پرداخته است آیا در این باب کتاب جداگانه‌ای نوشته بوده که از دست رفته است یا کوتاهی مدت خلافت آن

دو، موجب فروگذاشتن این بخش شده است؟

ویژگی این اثر که آن را از آثار مشابه متمایز می سازد آن است که این اثر از کهن ترین آثار نگاشته شده درباره تاریخ مدینه النبی است که مرجع و منبع بسیاری از تحقیقات و تالیفات قرار گرفته است. این کتاب در سال 1417 ق. به تحقیق آقایان علی محمد دندل و یاسین سعد الدین، بیان از سوی انتشارات دار الکتب العلمیه بیروت منتشر شده و توسط آقای حسین صابری با نام تاریخ مدینه منوره ترجمه گردیده است.

182. وهابی

فرقه ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم قمری در منطقه نجد توسط محمد بن عبد الوهاب تأسیس شد پیروان این فرقه را وهابی می گویند وهابیان در فروع دین تابع احمد بن حنبل هستند و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سَلْمَفِیَه» می خوانند و مدعی اند که بر سیره سلف صالح اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار می کنند. بیشتر آنان در شبه جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبد الوهاب هستند. وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات به ظاهر آیات و اخبار عمل می کنند و معتقد به تأویل نیستند و هر آن چه را در کتاب و سنت نیابند بدعت می شمارند و از این رو تنها خود را موحد دانسته دیگر مسلمانان را در عبادت مشرک و اهل بدعت می انگارند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات خداوند را دارای اعضا و جوارح می دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند.

بنابر آموزه های وهابی زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور حتی قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار برجای مانده از ایشان بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار برجای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند.

محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر درعیه حاکم بود پس از پذیرش آیین محمد بن عبد الوهاب و پیمان بستن با او در سال 1157 ق. به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیره العرب پرداخت پس از فتح ریاض این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می شود

183. ابن تیمیه

احمد بن عبد الحلیم معروف به ابن تیمیه حرانی (661-728 ق.) از علمای اهل سنت و اندیشمند تأثیر گذار سلفی بود. ابن تیمیه فتاوا و آراء شاذ و نادر بسیاری دارد و علمای مذاهب عامه و شیعه نقد ها و ردیه های بسیاری بر آثار او نوشته اند. بسیاری از دیدگاه های جریان های سلفی از جمله وهابیت در اندیشه های ابن تیمیه ریشه دارد. شهرت ابن تیمیه به دلیل قدرت بیان خشونت در بحث با مخالفان خود مخالفت با علمای زمانه خود بی پروایی در مقابل حاکمان حضور در کار های، سیاسی اجتماعی و جنگ ها و سخت گیری در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بوده است. تالیفات ابن تیمیه را بیش از 300 اثر ذکر کرده اند. وی در بسیاری از حوزه های علوم اسلامی از جمله کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه های مستقل و خاص دارد.

برخی از آثار مهم او به شرح ذیل است: کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریه؛ العقیده الحمویة الکبری؛ الحسبه فی

الاسلام؛ السياسة الشرعية لاصلاح الراعي والرعية؛ العقيدة الواسطية؛ النصوص على الفصوص.

ابن تیمیه محبت به اهل بیت علیهم السلام را واجب و سب و لعن آن ها را از مصادیق ظلم قلمداد می کند. وی امام علی علیه السلام را برترین مسلمانان بعد از خلفای اولیه معرفی می کند و معتقد است عالم ترین و افضل اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام است. او برای امام علی علیه السلام صفات حسنه فراوانی از جمله عدالت زهد و صدق بر می شمارد و بر این اعتقاد است که او شهید شد و در بهشت ساکن می شود ابن تیمیه از سوی دیگر پاره ای از احادیث و اخباری را که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، مخدوش و مجعول دانسته است براین اساس ابن تیمیه معتقد است امام علی علیه السلام در 17 مورد، خلاف نص قرآن عمل کرده

ص: 245

است و جنگ های او نه به خاطر دین خواهی بلکه به خاطر دنیا طلبی و ریاست طلبی بوده است. ابن تیمیه معتقد است که گرچه امام حسین علیه السلام مظلومانه به شهادت رسید اما قیام وی فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده است ابن تیمیه قیام عاشورا را عامل ایجاد فتنه های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی می کند. وی در مقابل، یزید را از آمریت شهادت امام حسین علیه السلام مبرا می کرد و معتقد بود سر امام برای یزید برده نشد بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد.

ابن تیمیه خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می داند و همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی و منکر آن را کافر می داند طبق مبنای ابن تیمیه ملاک صحابی شدن، هم نشینی با پیغمبر صلی الله علیه و سلم است و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این هم نشینی وجود ندارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه ها در جهان اسلام معرفی می کند و معتقد است جنگ با آن ها از جنگ با خوارج و مغولان مهم تر است. او به دلیل این اعتقاد همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کسروان شد.

184. محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبد الوهاب بن سلیمان بن علی التمیمی از آل مشرف، از شاخه های آل وهبه از قبیله بزرگ تمیم به شمار می رود وجد نهم وی مشرف است. وی از عالمان مذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است که این مکتب به لحاظ نسبت یافتن به او، «وهابی» نام گرفته است. نسل او متولیان رهبری دینی عربستان سعودی می باشند. او به سال 1115 ق. در عینه از شهر های نجد که اکنون ویران شده به دنیا آمد. نیاکانش از علما بودند و پدر بزرگش از دانش وران نجد و پدرش عبد الوهاب قاضی عینه بود.

او به تحصیل دانش های سنتی اهل سنت پرداخت و بخشی از تحصیل علم را در بصره گذراند. اما به تدریج تحت تأثیر کتاب ها و اندیشه های ابن تیمیه قرار گرفت و اندک اندک با برخی عقاید دیگر مسلمانان به مخالفت برخاست که اعتراض مردم و اخراجش از بصره را در پی داشت پس از آن به حریمه رفت و سپس رهسپار درعیه از شهر های نجد شد حاکم آن دیار محمد بن سعود جد بزرگ آل سعود با آگاهی از دعوتش به وی گروید. آن دوطی گفت و گو هایی در سال 1158 ق. درباره جنگ با مخالفان نگرش سلفی و غلبه بر دیگر قبایل نجد به توافق رسیدند بر پایه این توافق، حکومت سیاسی و رهبری دینی در دو خاندان «آل سعود» و «آل شیخ» موروثی شد بدین ترتیب جد بزرگ آل شیخ در سایه قدرت سیاسی آل سعود روز به روز بر قدرت و نفوذ خود افزود و در حکومت آل سعود، نه تنها مرجعی دینی بلکه مشاوری بلند پایه در کار های سیاسی شد. آل سعود نیز با یاری نیروی مذهبی محمد بن عبد الوهاب، زمینه شکل گیری حکومت عربستان سعودی را فراهم آورد. محمد بن عبد الوهاب پس از پایه گذاری فرقه وهابیت و نشر آن در میان برخی قبایل نجد در زمان سلطان عبد العزیز سعودی به سال 1206 ق. در درعیه درگذشت. پس از مرگ وی عنوان «آل شیخ» بر فرزندان و نسل او اطلاق شد. و آنان راهش را ادامه دادند

185. طی الارض

حقیقت «طی الارض» از امور خارق العاده و غیر عادی است؛ و طی الارض یعنی در لحظه ای به هر جای زمین رفتن کسی قادر بر انجام آن است که دارای قدرتی مافوق طبیعی باشد و بتواند سلسله علل طبیعی را در تحت قدرت خود درآورد.

درباره حقیقت طی الارض نظریات گوناگونی ارائه شده است که یکی از آن ها نظریه «اعدام و ایجاد» ابن عربی است. طبق این نظریه شخص خود را در مکان مبدأ «اعدام» و در مکان مورد نظر «ایجاد» می نماید. طبق نظریه دیگر، طی الارض نقل و انتقال بدن است که با قدرت بالای روحی فرد حاصل می شود هر یک از این دو نظریه را بپذیریم باید گفت که این امر برای همه امکان ندارد و تنها برای اولیای

الهی تحقیق می یابد

186. ابو حمزه ثمالی

ثابت بن دینار، ثمالی مشهور به ابو حمزه ثمالی راوی محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب

ص: 246

امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. ابو حمزه دعایی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که در سحر های ماه رمضان خوانده می شود و به دعای ابو حمزه ثمالی مشهور است. این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است

نجاشی از آثار ابو حمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه السلام اشاره کرده است. برخی معتقدند ابو حمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است. در تفسیر ابو حمزه، برخلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده میشود ابو حمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت علیهم السلام، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.

187. مرحوم مجلسی

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، مشهور به علامه مجلسی و مجلسی ثانی، فقیه، محدث، متکلم و شاعر متخلص به مشتاق شیخ الاسلام اصفهان و از دانشمندان بزرگ اواخر حکومت صفوی است. ولادت او بنا بر آن چه در مقدمه کتاب بحار الانوار از مرآة الاحوال نقل شده است، سال 1038 ق. در شهر اصفهان بوده است؛ ولی مرحوم نوری ولادت او را در 27 رمضان المبارک سال 1037 ق. دانسته است. او در آخرین سال سلطنت شاه عباس و در عصر مرجعیت میر داماد در اصفهان به دنیا آمد و دوره چهار تن از سلاطین صفوی یعنی شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین را درک کرد. پدر او مولی محمد تقی (مجلسی بزرگ) یکی از مفاخر و بزرگان و اعلام شیعه بود که در زمینه های مختلف علوم سر آمد بود محمد باقر در چهار سالگی به درس و بحث روی آورد و در چهارده سالگی از ملاصدرا اجازه روایت دریافت کرد. گذشته از این در مکتب دانشمندانی چون شیخ حر عاملی، ملا محسن استرآبادی، ملا محسن فیض کاشانی ملا صالح مازندرانی تلمذ کرده است، طوری که گفته اند شمار اساتید وی به بیست و یک استاد می رسد. علامه مجلسی در اندک زمانی بر دانش های صرف و نحو، معانی و بیان لغت و ریاضی تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال درایه و اصول فقه و کلام مسلط شد و پس از فوت پدر به زعامت مسجد و مدرسه جامع اصفهان پرداخت. در درس او بیش از هزار طلبه حاضر می شدند. در مکتب این علامه عصر صفوی شخصیت های بزرگی از دانشمندان دانش آموخته اند که می توان از مولی ابراهیم جیلانی ملا محمد باقر لاهیجی، ملا حسین تفرشی، عبد الحسین مازندرانی، سید عزیز الله جزایری، ملا محمد کاظم شوشتری و سید نعمت الله جزایری نام برد. سید مصلح الدین مهدوی در کتاب زندگی نامه علامه مجلسی به نام 181 نفر از شاگردان وی اشاره کرده است. علامه علاوه بر علم و دانش در عرصه سیاست نیز فعال بود و پس از فوت مرحوم ملا محمد باقر سبزواری در سال 1090 ق. به منصب شیخ الاسلامی دست یافت

او با احراز این منصب، قدرت مهمی به هم زد و از آن فرصت حداکثر استفاده را نمود و تا سرحد امکان در رونق و رواج علم و حدیث شیعه و حمایت از اهل علم و مردم بی پناه و امر به معروف و نهی از منکر و محدودیت بیگانگان اسلام و مبارزه با ظلم و زور گویی که پیش از وی کسی قدرت جلوگیری آن را نداشت، کوشید

محمد باقر مجلسی علاوه بر تدوین دایرة المعارف بزرگ حدیثی به تعمیق و شرح نویسی برکتب حدیث و هم چنین تعمیم و ترجمه احادیث به زبان فارسی پرداخت. کتاب بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار محمد باقر مجلسی گسترده ترین کتاب حدیثی شیعه است که علاوه بر جامع بودن، معارف جنبی دیگر مانند مباحث لغوی که یک دوره سه جلدی غریب الحدیث از آن استخراج شده و مباحث تفسیری که دوراهنما برای آن تدوین شده است و مباحث فراوان کلامی و... را در بر دارد به حق می توان مجلسی را پر کار ترین

عالم شیعی به حساب آورد که با تألیف بیش از هفتاد اثر در بیش از دویست جلد توانست قریب یک میلیون و دویست و دو هزار و هفت صد سطر بنگارد که اگر بر عمر هفتاد و سه ساله اش تقسیم شود، در هر سال 19125 سطر نگاشته است.

ص: 247

علامه مجلسی بعد از یک عمر گران بها و تعلیم و تربیت صد ها شاگرد دانشمند و تألیف و تصنیف و ترجمه ده ها کتاب سودمند و مؤثر دینی به عربی و فارسی و آن همه آثار خیری که از خود به یادگار گذارد، مطابق نقل «روضات الجنات» در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال 1110 هجری، اوائل سلطنت شاه سلطان حسین صفوی در سن هفتاد و سه سالگی چشم از این جهان فانی فرو بست و روح پر فتوحش به آشیان جنان پرواز نمود و در مسجد جامع اصفهان پهلوی پدر علامه اش ملا محمد تقی مجلسی مدفون گردید. آرامگاه مجلسی از زمان درگذشتش تاکنون همواره مزار مجاورین و مسافری از زن و مرد مسلمان بوده است.

188. شیخ عباس قمی

عباس بن محمد رضا القمی (1294-1359 ق.) مشهور به شیخ عباس قمی و نیز محدث قمی عالم شیعه قرن چهاردهم قمری است شیخ عباس در قم به دنیا آمد. او محدث، مورخ و خطیب بود. مفاتیح الجنان، سفینه البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهور ترین تألیفات اوست. محدث قمی در سال 1359 ق. در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب علیه السلام دفن شد.

داستان های فراوانی در وصف منش، رفتار و اخلاق وی بیان شده است. آقا بزرگ تهرانی از دوستان و ارادتمندان شیخ عباس وی را مثال بارز انسان کامل و مصداق فردی عالم فاضل و زیننده صفات عالیه مانند حسن خلق و تواضع معرفی می کند. وی هم چنین می گوید شیخ عباس از غرور و شهرت طلبی دوری می جست و زندگی زاهدانه ای داشت و من در مدتی که با او بودم انس گرفتم و جانم با جان او در آمیخت.

به گزارش دوانی، شیخ عباس قمی با تهیدستی و نبود امکانات به نگارش آثار متعدد ادامه می داد. دوانی همچنین از آقا بزرگ نقل کرده که هیچ چیزی او را از تألیف و تحقیق باز نداشت و او خود نیز در نامه ای به آیت الله فیض قمی به مشکلات پیش رویش اشاره کرده است.

189. مفاتیح مفاتیح الجنان (به معنای کلید های بهشت ها) نام رایج ترین کتاب دعا در بین شیعیان، تألیف شیخ عباس قمی است این کتاب مجموعه ای از دعا ها مناجات ها زیارات اعمال مخصوص ایام سال و ماه و آداب و رسوم دینی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه شیعیان علیهم السلام و علما نقل شده است. مؤلف مفاتیح بخش زیادی از این کتاب را از کتاب های پیشین مانند اقبال سید بن طاووس و مصباح کفعمی و زاد المعاد علامه مجلسی گرفته است. متن دعا ها و زیارت ها به عربی نوشته شده و مؤلف در آغاز بعضی دعا ها توضیحات فارسی آورده است.

مفاتیح در سال 1344 ق. در مشهد منتشر و در مدت کوتاهی همه گیر شد. این کتاب در خانه ها و اماکن متبرکه شیعیان ایران یافت می شود و غالباً تنها منبع مورد مراجعه بسیاری از شیعیان جهان برای اعمال مستحبی و در مناسبت های مذهبی است. مشهور ترین ترجمه آن به فارسی از مهدی الهی قمشه ای است. محدث قمی، کتاب الباقیات الصالحات را نیز با همان مضمون ادعیه، زیارات و نماز ها به مفاتیح افزوده که در بیشتر نسخه ها در حاشیه مفاتیح درج شده است.

دو کتاب مفاتیح نوین و منهاج الحیاة با هدف مستند سازی و کتاب مفاتیح الحیات با انگیزه تکمیل مفاتیح الجنان منتشر شده است. خلاصه های متعددی از مفاتیح با نام های گوناگون منتشر شده است.

190. نهج البلاغه

نهج البلاغه برگزیده ای از گفته ها و نوشته های ادبی امیر المومنین علیه السلام که سید رضی در اواخر قرن چهارم قمری آن ها را جمع

آوری کرده است. این کتاب توسط گروهی از علما به دلیل محتوای غنی و هم‌چنین بلاغتش، به «اخ القرآن» برادر قرآن نام گذاری شده است. برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده اند. این کتاب در سه قسمت خطبه‌ها نامه‌ها کلمات قصار دسته‌بندی شده است امام در بسیاری از خطبه‌ها مردم را به انجام دستورات الهی و ترک محرمات دعوت کرده و در بخشی از نامه‌ها که خطاب به فرمانداران است.

ص: 248

آن‌ها را به رعایت حق مردم سفارش کرده است.

برخی در نسبت دادن نهج البلاغه به حضرت علی علیه السلام تشکیک کرده اند اما در مقابل بسیاری از علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت هم چون ابن ابی الحدید معتزلی نسبت دادن این کتاب به حضرت علی علیه السلام را صحیح می دانند و معتقدند که سید رضی فقط این سخنان را جمع آوری کرده است. برخی از علمای شیعه برای اثبات صحت سخنان و کلمات نهج البلاغه کتاب‌های متعددی در مورد اسناد و مدارک نهج البلاغه نوشته اند.

این کتاب به 18 زبان ترجمه شده است و تعداد ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان‌های مختلف به بیش از 100 عنوان می رسد. شرح‌ها و مستدرکات متعددی در مورد نهج البلاغه نوشته شده است که برخی تعداد آن‌ها را به حدود 300 عنوان بیان کرده اند.

نهج البلاغه در دوران معاصر مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت و در مورد آن کتاب‌ها مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی تالیف شد.

191. رجاء بن ابی ضحاک

رجاء بن ابی ضحاک مأمور همراهی امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو بود. او با فضل بن سهل وزیر مأمون خویشاوند بوده است و در برخی منابع او را پسر عمویا خواهرزاده فضل دانسته اند. همراهی و عملکرد وی بازتاب فراوانی در منابع متقدم داشته است. وی در طول سفر رفتار امام را زیر نظر داشته و گزارش‌هایی را در این زمینه به مأمون داده است. وی از دولت مردان عباسی است که در زمان حکومت خلفایی چون مأمون عباسی، معتصم و واثق مسئولیت‌هایی چون دیوان خراج را عهده دار بود.

گزارشی در دست است که برخی یاران امام در میانه سفر تصمیم به ترور رجاء می گیرند که جملات امام در منع از این کار سبب شده است برخی رجاء را شخصیت مثبتی قلمداد کنند. پاره‌ای از منابع، مأمور همراهی امام را عیسی بن یزید جلودی دانسته اند و برخی برای جمع کردن این دو گزارش چنین آورده اند که مأمور همراه امام از مدینه تا فارس جلودی بود و از فارس تا مرو، رجاء مسئولیت همراهی امام را به عهده گرفت.

رجاء بن ابی ضحاک پس از ولایت عهدی و در زمان خروج مأمون از خراسان جانشین او شد و سپس در دوره ای به ولایت جرجان رسید. وی در مقطعی از خلافت مأمون مسئولیت دیوان خراج را بر عهده داشت و در عهد معتصم دایره اختیارات او به دیوان خراج دمشق محدود شد. وی در دوران حکومت واثق نیز مسئولیت خراج لشکریان دمشق را به عهده داشت.

192. مأمون

مأمون عباسی، ابو العباس عبد الله (170-218 ق.) فرزند هارون هفتمین خلیفه عباسی است. او پس از شکست دادن و کشتن برادر خلیفه اش محمد امین در سال 198 ق به حکومت رسید و به توصیه وزیر ایرانی خود فضل بن سهل مرورا پایتخت خلافت خود قرار داد. سال‌های نخستین حکومت او به دلیل نزاع با امین و قیام‌های علویان متزلزل بود از این رو برای تثبیت خلافتش امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو فرا خواند و برای وانمودن کردن دوستی با آل علی علیه السلام ابتدا پیشنهاد واگذاری خلافت را به امام داد و پس از آن که امام این پیشنهاد را نپذیرفت منصب ولایت عهدی را بر امام رضا علیه السلام تحمیل کرد. او پس از مهار قیام‌های علویان و برای تسلط بیشتر بر قلمرو خلافتش از مرو راهی بغداد شد و در این مسیر امام رضا علیه السلام را به دلیل این که محبوبیتش نزد مردم بالا رفته بود به شهادت

مأمون را به سبب اعلام برتری امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، جایز دانستن ازدواج موقت ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و باز گرداندن فدک به علویان، متأثر از شیعیان دانسته اند. از سویی دیگر حمایت مأمون از معتزله به ویژه در مسئله مخلوق بودن قرآن و اقرار گرفتن از مسئولان عالی رتبه و قاضیان و عالمان دوره خود بر مخلوق بودن قرآن، موجب شده او را از معتزلیان بدانند.

193. خالد بن ولید

خالد بن ولید مخزومی از سرداران صدر اسلام که در نزد اهل سنت به سیف الله یا سیف الله المسلول مشهور است. وی قبل از مسلمان شدن، در جنگ های بدر، احد و احزاب در مقابل مسلمانان جنگید و پیش از فتح مکه، اسلام آورد وی در جنگ موته و فتح مکه شرکت

ص: 249

کرد و در جنگ حنین جزء فراریان بود.

مشهورترین قضیه ای که درباره خالد بن ولید وجود دارد نحوه برخورد او با مالک بن نویره از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. با آن که مالک بن نویره و قبیله او و بنی تمیم مسلمان بودند، خالد آنان را اسیر کرد و بعد دستور داد مالک بن نویره و افراد قبیله اش را کشتند و همان شب با زن مالک بن نویره همبستر شد.

برخی مورخان خالد بن ولید را فرماندهی شجاع با فراست مهربان خوش، تدبیر، با وقار و خوش یمن دانسته و با این حال گفته اند وی قرآن را به سبب جهاد حفظ نبود با وجود این گفته شده است در ماجرای اخذ بیعت از علی علیه السلام برای خلیفه اول، خالد از کسانی بود که در این اقدام مشارکت کرد. طبق روایاتی در منابع متعدد شیعی وی در برخی اقدامات مخفیانه برضد امام علی علیه السلام از جمله طرح قتل ایشان عضویت داشت و به همین دلیل و نیز کارهای دیگرش به شدت مورد نکوهش بوده است.

194. اویس قرنی

ابو عمرو اویس بن عامر قرنی مرادی یمنی (شهادت 37 ق.) از تیره قرن شاخه ای از قبیله یمنی بنی مراد بود. نام پدر او عامر و در برخی منابع انیس، خلیص یا عمرو هم آمده است. او از تابعین و شهدای صفین است. اویس را بیشتر از هر چیز به زهد و پارسایی می شناسند و او را یکی از زاهدان هشت گانه در میان تابعین خوانده اند. او در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دیدار حضرت به مدینه آمد، اما موفق به دیدار او نشد. او از راه شتربانی روزگار را با مادر پیر نابینا و ناتوان خود سپری می کرد. زمانی که آوازه دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید از مادرش درخواست کرد برای دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه برود. مادرش به او اجازه داد ولی شرط کرد که بیش از نصف روز در آن جا نماند. اویس به مدینه سفر کرد ولی زمانی که به خانه پیامبر رسید، ایشان در خانه نبود به ناچار به خاطر قولی که مادر از او گرفته بود مدینه را به قصد یمن ترک کرد. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام به خانه بازگشت فرمود: این نور کیست که در این خانه می نگرم گفتند شتربانی که اویس نام داشت به این جا آمد و زود رفت. فرمود: این نور را در خانه ما هدیه گذاشت و رفت. حدیثی مشهور شده که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله اکرم) منسوب است بدین مضمون: «بوی بهشت از جانب یمن به مشام من می رسد».

نزد شیعه امامیه اویس قرنی به عنوان یکی از یاران امام علی علیه السلام مقامی ویژه دارد. شیخ مفید نام اویس را از جمله کسانی آورده است که با علی علیه السلام بیعت کرد.

در 21 رمضان سال 1434 ق. / 6 مرداد 1392 ش. همزمان با شب های قدر گروه های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند با حمله خمپاره ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم بخش هایی از آن را منهدم کردند در 6 فروردین 1393 ش. 24 جمادی الاول 1435 ق. گروه تروریستی تکفیری داعش با کار گذاشتن مواد منفجره دو مناره مقبره عمار یاسر و اویس قرنی را تخریب کردند. داعش در مرحله بعد در 25 اردیبهشت 1393 / 15 رجب 1435 ق. این زیارت گاه را به طور کامل تخریب کرد.

195. عمار بن یاسر

صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی علیه السلام نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل

قحطانی و ساکن یمن می رسد. عمار از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، وی در حمایت از حضرت علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرباز زد عمار در زمان خلیفه سوم از جمله مخالفان خلیفه بود و در اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی علیه السلام از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام یا جنگید و به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی علیه السلام در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که قاتل عمار را گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می کرد قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد قبل از انقلاب اسلامی ایران قبر

عمار و اویس در اتافی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به توصیه امام خمینی رحمه الله علیه و با موافقت حافظ اسد رئیس جمهور وقت سوریه زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال 1382 ش. با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارت گاهی بر روی آن بنا نهاده شد.

روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضایل عمار نقل شده است؛ از جمله این که بهشت مشتاق علی عمار سلمان و بلال است. همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق می چرخد هر جا که باشد و قاتل عمار در آتش است».

در 21 رمضان سال 1434 ق. برابر با ششم مرداد سال 1392 ش. همزمان با شب قدر گروه های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند با حمله خمپاره ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوار های حرم بخش هایی از آن را منهدم کردند. داعش در 15 رجب سال 1435 ق. برابر با 25 اردیبهشت سال 1393 ش. این زیارت گاه را به طور کامل تخریب کرد.

196. توقیفی

حکم یا موضوع متوقف بر بیان شارع را توقیفی گویند. هر حکم یا موضوعی که عقل بدان راه ندارد و منوط به بیان شارع مقدس است توقیفی نامیده می شود، مانند نماز روزه خمس، زکات و حج از عبادات و نیز احکام تکلیفی و جوب، حرمت، استحباب کراهت و اباحه هم چنین احکام وضعی نظیر صحت و فساد و طهارت و نجاست.

آن چه توقیفی است نیاز به بیان شارع دارد و در موارد عدم دسترسی به نص باید از آن فحوص کرد و اظهار نظر بدون وجود نص عام یا خاص از سوی شارع جایز نیست، چنان که تجاوز از مفاد دلیل شرعی و حدی که شارع بیان کرده حرام است.

197. یونس بن یعقوب

یونس بن یعقوب بجلی کوفی که از راویان و اصحاب سه امام شیعه است. وی از امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام احادیثی نقل کرده و از فقهای شیعه بوده است. از وی یک اثر درباره حج نقل شده است. برخی وی را فطحی و واقفی مذهب دانسته اند که بعد توبه کرده است.

198. قبرستان بقیع

بقیع، کهن ترین و مشهور ترین گورستان دوره اسلامی در شهر مدینه که به «بقیع الغرقد»، یا به ویژه در زمان متأخر به «جنة البقیع» نیز شهرت داشته است. بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده اند که نوعی درخت خاردار در آن جا می رویده و نامش «غرقد» بوده است، سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد. با توجه به اقوال لغت شناسان در توضیح «بقیع الغرقد»، چنین به نظر می رسد که محل گورستان بقیع در دوره پیش از اسلام خارستانی در اطراف شهر یثرب یا مدینه بعدی بوده است. قبرستان بقیع در شرق مدینه و به فاصله اندکی از مزار حضرت رسول صلی الله علیه و سلم واقع شده و در روزگاران دور، خارج از حصار قدیم مدینه که اکنون تقریباً از میان رفته قرار داشته است و مساحت آن در حال حاضر به 80 هزار متر می رسد. بقیع متبرک به وجود قبور مطهر ائمه گردیده است. از آن به مناسبت در باب حج رفته است.

پس از تسلط سعودیان بر حجاز، با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمد بن عبد الوهاب، در هر شهر و منطقه ای که وارد می شدند آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می کردند و هابیان، بار نخست در سال 1221 ق. بخشی از بنا های قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال 1344 ق. کلیه این بنا ها و گنبد ها و آثار را ویران و اموال و اشیای گران قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هر جا گنبد و بارگاه و زیارت گاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

و هابیان در هیچ یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریح ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و سلم منتظر نظر مردم نبودند و این اعمال از پایه های مذهب آنان

ص: 251

است. شاهد سخن آن که آنان همه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل بیت علیهم السلام را در بقیع که قبر عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آن‌ها بود خراب نمودند و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح‌هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند در حالی که برای آن هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع این چنین نقل شده این اقدام دقیقاً در هشتم شوال 1344 ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید. آن‌ها در این زیارت‌گاه‌ها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند. با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند به گونه‌ای که رئیس الوزرای وقت مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند.

199. مسند امام رضا علیه السلام

مسند الامام الرضا علیه السلام تالیف شیخ عزیز الله عطاردی است که احادیث امام رضا علیه السلام را گردآوری کرده است. مؤلف در این اثر آن چه را که از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در کتب مختلف توسط ائمه حدیث و قدمای اصحاب امامیه نقل و روایت شده گردآوری کرده است. از این رو کتاب چون دیگر کتب حدیثی مشتمل بر احادیث ثقه، صحیح، حسن، ضعیف و متروک بود که تشخیص هر یک بر عهده اهل فن یعنی فقها و اصحاب جرح و تعدیل می‌باشد. مؤلف محترم بعد از ذکر مقدمه‌ای در لزوم پیروی از روش اهل بیت علیهم السلام و اشاره به فضیلت علم حدیث و یادآوری تاریخچه تدوین حدیث در مذهب اهل بیت علیهم السلام، اجازاتی را که از مشایخ خویش در نقل روایات این کتاب کسب کرده است یاد آور می‌شود. سپس ابوابی را به ذکر زمان تولد و القاب و نیز احوال ما در گرامی ایشان امامت ایشان سیره عملی و مکارم اخلاقی جریان سفر ایشان از مدینه به خراسان و وقایعی که در این فاصله برای ایشان روی داد، فضیلت زیارت آن حضرت نام فرزندان و برادران و خاندان و اصحاب آن، امام کراماتی که در مرقد منور ایشان ظهور یافته و نیز مدایح و مرثی و غیره، اختصاص داده است. از آن پس وارد روایات شده و هر دسته از روایات را ذیل یک کتاب جای داده است.

200. آیت الله گلپایگانی

آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید (1316-1414 ق.) که پس از فوت آیت الله بروجردی در سال 1340 ش. مرجع تقلید شد و تا سال 1372 ش. به مدت 32 سال مرجعیت را بر عهده داشت. او از شاگردان عبد الکریم حائری یزدی بود و حدود 75 سال دروس حوزوی را تدریس کرد که شصت سال از آن درس خارج فقه و اصول بوده است. درس خارج وی را از پر رونق‌ترین کلاس‌های درس حوزه گزارش کرده‌اند. آیات عظام مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده‌اند. او در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه و بازداشت و تبعید امام خمینی رحمه الله علیه، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. تأسیس بیمارستان مدارس علمیه دار القرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت‌های عام المنفعه این مرجع تقلید است.

از ایشان حدود چهل عنوان کتاب منتشر شده است. برخی از این کتاب‌ها نوشته خود او و برخی دیگر حاصل درس‌های وی است که توسط شاگردان نوشته شده است. آثار علمی وی در کتاب «کتاب شناسی توصیفی آیت الله العظمی گلپایگانی» معرفی شده‌اند.

آیت الله گلپایگانی در 18 آذر 1372 ش. برابر با 24 جمادی الثانی 1414 ق. در 98 سالگی در قم درگذشت. دولت وقت جمهوری اسلامی ایران هفت روز عزای عمومی و یک روز تعطیل اعلام کرد. پیکر وی نخست در تهران و سپس در قم تشییع شد و در حرم حضرت

معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خامنه ای مد ظله در تشییع جنازه وی در
تهران شرکت فرمود

ص: 252

ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به ابو الاسود دولی (درگذشته 69 ق.) شاعر و صحابی مشهور امام علی علیه السلام. از او به عنوان پایه گذار علم نحو یاد می شود. در آستانه جنگ جمل هنگامی که عایشه به سوی بصره روان شد، عثمان بن حنیف او را به همراه فرد دیگری برای مذاکره نزد عایشه فرستاد. ابو الاسود در جنگ جمل در سپاه امام علی علیه السلام بود. او در شعر دستی داشت و در مدح و مرثیه امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام اشعاری سروده است. بر اساس منابع تاریخی وی نخستین فردی است که به اعراب گذاری قرآن اقدام کرد. بیشتر منابع مرگ او را در سال 69 ق. در بصره دانسته اند.

202. حاتم طائی

حاتم بن عبد الله بن سعد بن الحشرج بن امریء القیس، مشهور به حاتم الطائی از بزرگان عرب، مردی سخی و بلند نظر در دوره پیش از اسلام جوان مرد و بخشنده بود و عرب در سخا و کرم به او مثل می زدند و سعدی نیز در گلستان و بوستان به مواردی از بخشندگی های حاتم اشاره کرده است. او یکی از سخاوتمند ترین مردان آن دوران بود که هنوز آوازه کرم و سخاوتمندی وی در تمام اقصای دنیا پیچیده است. او از قبیله طی یکی از قبائل مشهور شبه جزیره عربستان و یکی از فحول شعراء عصر جاهلیت بود کنیه وی «ابا سفانه» و «ابا عدی (پدر عدی بن حاتم)» و دارای دیوان شعری مطبوع به نام «دیوان حاتم الطائی» می باشد.

قوم حاتم طائی مابین دو کوه که به نام های بلاد الجبلین (اجا و سلمی) معروف بود ساکن شده بودند که بعداً به دیار حاتم طائی (یا منازل حاتم الطائی) تبدیل می شود که اکنون روستای توارن نام دارد که در منطقه حائل در شمال عربستان سعودی واقع شده است. هم چنین به (قریه حاتم الطائی) نیز معروف است.

حاتم طائی در این مکان می زیسته است و در همین جا نیز بدرود زندگی گفته است هنوز قبر وی در محوطه ای در پایه کوه توارن موجود است و زیارت گاه مردم از داخل و خارج از عربستان است حاتم پیش از اسلام بر دیانت مسیحیت می زیسته است و در سال 605 میلادی مرده است. باقی مانده آثار قصر وی و هم چنین آثار اجاق غذا پزی وی که به اجاق غذای حاتم معروف است، هنوز در پایه کوه موجود و باقی مانده است.

203. ابو علی سینا

ابن سینا یا ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا (370-428 ق. / 980-1037 م) بزرگ ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام می باشد. وی در 10 سالگی همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فرا گرفت. در 18 سالگی در منطق طبیعیات (علوم طبیعی) و ریاضیات چیره دست بود آن گاه به الهیات روی آورد و به خواندن کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو پرداخت نظام فلسفی ابن سینا به طور کلی و به ویژه از لحاظ برخی اصول آن، ژرف ترین و ماندنی ترین تأثیر را بر تفکر فلسفی اسلامی پس از وی و نیز بر فلسفه اروپایی سده های میانه داشته است. وی در ساختار تفکر مشایی نوآوری هایی می کند نکات مبهم تفکر ارسطو را روشن می سازد گاه بر آن می افزاید و سرانجام می کوشد که به یاری عناصری از اندیشه های افلاطونی و نوافلاطونی نظام فلسفی نوینی بنیاد نهد؛ اما رویداد های زندگانی به ویژه مرگ زود رسش کوشش های او را ناتمام گذاشت

کتاب قانون ابن سینا طی چندین قرن - چه در سرزمین های اسلامی و چه در اروپای قرن های میانه - بر همه کتاب های پزشکی دیگر

برتری داشت و بر آن‌ها تأثیر چشم‌گیری نهاد وی در موسیقی نیز آثاری دارد که در درجه اول از لحاظ روش شناسی در خور توجه است زیرا می‌تواند راهنمایی برای پژوهش علمی موسیقی باشد. وی آثاری عرفانی به زبان رمز و کنایه و در قالب تمثیل دارد که در ادبیات صوفیانه دوره‌های بعد و در شیوه بیان مطالب عرفانی تأثیر آشکار داشته است.

او درباره زبان و زبان شناسی نیز آثاری داشته است. به علاوه در شعر و سخنوری نیز مهارت داشته است که از قدرت و تسلط او بر زبان عربی حکایت می‌کند وی رساله کوچک بسیار مهمی نیز در اصول و مبادی علم آوا شناسی دارد از ابن سینا آثاری به زبان فارسی بر جای مانده است که از لحاظ تاریخ تحولات این زبان و شناخت توانایی‌ها و قابلیت‌های آن دارای ارزش و

ص: 253

سلمان فارسی صحابی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران امام علی علیه السلام است. وی از یاران بزرگ و مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده تا آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله، در وصف او گفته است: «سلمان از ما اهل بیت است». او در غزوه های پیامبر صلی الله علیه و آله، حضور داشت و ماجرای پیشنهاد وی برای کندن خندق در نبرد احزاب که به شکست مشرکان انجامید، مشهور است. سلمان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در شمار یاران علی بن ابی طالب قرار گرفت. سلمان از مخالفان جریان سقیفه بود مقداد و سلمان و ابوذر و عباد بن صامت و ابو الهیثم بن تیهان و حذیفه و عمار پس از این که از واقعه سقیفه خبردار شدند در شب دور هم جمع شدند تا مجدداً امر خلافت را در شورایی متشکل از مهاجرین بررسی کنند، سلمان و ابی بن کعب احتجاجات فراوانی در مخالفت با این واقعه دارند. معروف است که او در سرزنش بیعت برخی از صحابه با ابوبکر گفت «کردید و نکردید» معنی این جمله این است که خلیفه ای را انتخاب کردید اما فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجرا نکردید. او در آن روز می گفت: مرد سالمند را برگزیدید و خاندان پیغمبر خود را رها کردید، اگر خلافت را در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می گذاشتید حتی دو نفر باهم اختلاف پیدا نمی کردند و از میوه این درخت هر چه گوارا تر و زیاد تر سود می بردید؛ اما با اجازه امیر المومنین، با صاحبان سقیفه همکاری کرد در زمان حکومت خلیفه دوم، حاکم مدائن شد با این حال زنبیل می بافت و با دسترنج خودش روزی می گذراند. سلمان فارسی در سال 36 هجری در شهر مدائن درگذشت. مدفن وی در مدائن به بقعه سلمان پاک مشهور است.

بنا بر برخی از روایات سلمان ایرانی و زرتشتی بوده و ابتدا روزبه نام داشته است. نام پدرش را خشفودان و بنا بر نقلی بوذخشان ذکر کرده اند مکان تولدش روستای جی در اصفهان و بنا بر روایاتی رامهرمز بوده است. در نوجوانی پیرو مسیحیت می شود و پس از شنیدن پیشگویی مسیحیان درباره ظهور پیامبری در سرزمین عرب ها به حجاز می رود سلمان ابتدا به دست قبیله بنی کلب، اسیر و به بردگی گرفته و به مردی از بنی قریظه فروخته می شود و همراه او به مدینه می رود. در مدینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیده و به او ایمان می آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را خریده، آزاد می کند و نام سلمان را بر او می گذارد. بعضی گفته اند در ماجرای عقد اخوت بین سلمان و ابو درداء پیمان برادری بسته شد، برخی نیز حذیفه بن یمان را برادر سلمان دانسته و بعضی دیگر سخن از برادری او و مقداد به میان آورده اند. اما مضامین روایی، شیعه برقراری پیمان برادری بین سلمان و ابوذر را تأیید می کنند و در برخی روایات از اشتراط پیروی ابوذر از سلمان سخن به میان آمده است. در منابع شیعی روایاتی در ستایش سلمان از زبان امامان شیعه علیهم السلام نیز نقل شده است. وی در کلام ائمه علیهم السلام معمولاً در زمره شیعیان نخستین و استواران در دین شناخته شده. است از جمله این روایات سخنی از امام علی علیه السلام است که سلمان فارسی و برخی از یاران از جمله ابوذر و عمار و مقداد را از افرادی دانسته است که خداوند به برکت وجود آنان به مردم روزی می دهد. آن حضرت هم چنین سلمان را دارای علم اول و آخر دانسته است. در روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که یک بار در مجلسی در حضور امام از سلمان فارسی سخن به میان آمد و امام فرمودند: نگویید سلمان فارسی بگوئید سلمان محمدی چرا که وی یکی از خاندان ما اهل بیت است.

سلمان در سال 36 ق درگذشت. برخی روایات درگذشت وی را در زمان خلافت عثمان و برخی از روایات آن را در ماه های بعد از خلافت عثمان دانسته اند. بنا بر روایات سلمان فارسی عمری طولانی داشت و برخی عمر وی را تا 350 سال دانسته اند. در برخی از روایات تاریخی آمده است که پس از وفات سلمان امام علی علیه السلام از مدینه به مدائن آمد او را غسل و کفن کرد و بر او نماز خواند و دفن کرد.

محمد بن حسین بن موسی معروف به سید رضی (406-359 ق) از علمای شیعه، گردآورنده نهج البلاغه و برادر سید مرتضی است سید رضی منصب های

ص: 254

مهمی از جمله نقابت قضاوت در دیوان مظالم و امیر الحاج در دوره آل بویه داشت. او از بزرگ ترین شاعران طالبیان بود که دیوان اشعاری از وی برجای مانده است. سید رضی آثاری در کلام و تفسیر هم چون خصائص الاثمة و تلخیص البیان دارد مهم ترین اثر او گرد آوری نهج البلاغه است. او هم چنین دارالعلمی تأسیس کرد که به باور برخی نخستین مدرسه علوم دینی بوده است. محمد طبری، ابو علی، فارسی، قاضی سیرافی، قاضی عبد الجبار معتزلی ابن نباته ابن جنی، شیخ مفید و سهل بن دیباجی از استادان وی بودند.

سید رضی در سال 359 ق در بغداد زاده شد و در 6 محرم 406 ق. درگذشت. وی را در منزلش در محله کرخ بغداد دفن کردند درباره مکان دفن وی اقوال دیگری نیز وجود دارد بنا بر قولی پس از خراب شدن خانه اش سید مرتضی او را به کاظمین برد و در حرم کاظمین دفن کرد طبق قولی دیگر که عبد الحسین حلی آن را قول درست می داند او را به کربلا برده، در کنار قبر پدرش دفن کردند. در کتاب های عمده الطالب، الدرجات الرفیعة و لؤلؤة البحرین به این نکته تصریح شده است. ابن میثم (متوفای 679 ق.) نیز گفته است: سید رضی به همراه برادرش سید مرتضی در کنار جدش امام حسین علیه السلام دفن شدند در کاظمین بارگاهی منسوب به سید رضی وجود دارد ولی در کربلا نام و نشانی از قبری منسوب به وی مشاهده نمی شود.

سید رضی را از نوادر روزگار خود دانسته اند. او را فقیه متکلم، مفسر و شاعر معرفی کرده اند. او نزد برخی از عالمان شیعه و سنی از جمله شیخ مفید شاگردی کرده است. بنا بر نقل ابن ابی الحدید از فخار بن معد موسوی، شیخ مفید خوابی دید که حضرت زهرا علیها السلام بر او وارد می شود در حالی که حسنین را با خود آورده است. حضرت از شیخ مفید میخواست که به آن دو فقه بیاموزد. بنا بر این گزارش شیخ مفید بامداد همان روز در محل درس خود نشسته بود فاطمه دختر ناصر وارد مسجد شد و دو پسرش سید رضی و سید مرتضی را با خود آورده بود. او به شیخ مفید گفت: دو فرزندم را به حضورت آورده ام تا به آن دو فقه بیاموزی

سید رضی در موضوعاتی هم چون فقه، کلام، تفسیر، حدیث و شعر آثاری دارد برخی از آن ها به زبان های دیگر از جمله فارسی ترجمه شده است. نجاشی و آقا بزرگ هر کدام 12 کتاب به سید رضی منسوب کرده اند.

206. سید مرتضی

ابو القاسم علی بن حسین بن موسی (355-436 ق.) معروف به سید مرتضی شریف مرتضی و علم الهدی فقیه و متکلم امامی و از شخصیت های پرنفوذ اجتماعی شیعه در دوره آل بویه بود سید مرتضی مانند پدر و برادرش سید رضی مدتی نقیب طالبیان بود و در بغداد زندگی می کرد و نزد خلفای عباسی و حاکمان آل بویه از احترام خاصی برخوردار بود. وی هم چنین مدتی امیر الحاج و نیز عهده دار دیوان مظالم بود.

«سید مرتضی» یکی از چهره های امید آفرین و هدف بخش و سازنده جهان تشیع و بلکه افتخار اسلام به شمار آمده، آثار علمی و زندگی اجتماعی و شخصیت معنوی او برای همه نسل ها آموزنده و الهام بخش است. گر چه بیش از هزار سال از روزگار او می گذرد، شایستگی و برجستگی های وی سد زمان را شکسته و تا امروز امتداد یافته است و شناخت او در همه زمان ها به زانوان انسان ها توان بیشتر در پیمودن راه انسانیت می بخشد.

علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است؛ مردی جامع بوده است؛ هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه؛ آراء فقهی او مورد توجه فقها است کتاب معروف او در فقه یکی انتصار است و دیگر کتاب جمل العلم و العمل؛ او و برادرش سید رضی (جامع نهج البلاغه) نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده اند.

علامه حلی می گوید: «علم الهدی در علوم بسیاری یگانه بود. دانشمندان ما بر وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش هایی مانند علم کلام و فقه و ادب از قبیل شعر و لغت و جز این ها بر همگان مقدم بود... شیعه از زمان وی تا عصر ما که در سال 693 هجری است از کتاب های او استفاده کرده اند او رکن طائفه (شیعه) و معلم آن هاست.»

علامه بحر العلوم که خود سرآمد فقهای شیعه بود می نویسد: «علی بن حسین... ابوالقاسم مرتضی علم الهدی، ذوالمجدین و صاحب الفخرین و ریاستین،

ص: 255

مروج دین جدش، سرور ثقلین در قرن چهارم به روش پیشوایان برگزیده او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار علیهم السلام از همه کس برتر است. او دانش‌هایی گردآورد که نصیب هیچ کس نشد و از فضایی برخوردار گردید که او را از همه کس ممتاز گردانید دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدّمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین معترف می‌باشند.» شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم پوشیده نمانده است بلکه در اثر کثرت تالیفات و آثار مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است.

سید مرتضی تا آن زمان که خود بر فراز کرسی استادی تکیه زد در نزد شماری از پاکان عصر خویش برای فراگیری علوم آسمانی به ادب زانو زد و بهره‌ها برد که عبارتند از: شیخ مفید، ابو محمد هارون فرزند موسی تلعبکری شیخ محمد صدوق، حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق، احمد بن علی بن سعید کوفی، محمد بن عمران کاتب، مرزبانی ابو یحیی ابن نباته، ابو الحسن علی بن محمد کاتب، ابو القاسم عبد الله بن عثمان بن یحیی و احمد بن سهل دیباجی

شیخ طوسی، ابو یعلی سلار دیلمی، ابو الصلاح حلبی قاضی ابن براج طرابلسی ابو یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری چند تن از شاگردان سید مرتضی هستند. عمده آثار وی در باب فقه و اصول می‌باشد یکی از کتاب‌های وی دیوان معروف او با بیست هزار بیت است. او علاوه بر مقام علمی و اجتهاد، دارای ذوق شعر و ادب بود و در زمان ایشان غیر از برادرش سید رضی شاعری همانندش نبود کتاب دیگر او «امالی» است که در موضوع، فقه، تفسیر، حدیث، شعر و فنون ادب می‌باشد. نکته مهمی که در تالیفات وی وجود دارد، این است که در هر زمینه که وارد تحقیق شده سنگ تمام را گذاشته و آن چه در آن قابل بحث و تحقیق بوده، بیان کرده است. نکته دیگر این که تعداد زیادی از کتاب‌های او درباره مسایل آن روز جامعه و بعضی از آن‌ها در پاسخ به سوالات افراد در شهرهای مختلف آن ایام بوده است؛ همانند کتاب مسائل ناصریه، مسائل طرابلسیه، مسائل موصلیه... که نشان دهنده این است که آن بزرگوار با همه اشتغالات علمی و تربیت شاگردان با مردم جامعه خود نیز ارتباط تنگاتنگ داشته و عالمی مردمی بوده است که به مسائل و مشکلات فکری و اعتقادی آنان اهمیت می‌داد و به آن‌ها رسیدگی می‌کرده است.

در مورد لقب علم الهدی بیشتر مورخین نگاشته‌اند که ابو سعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله (خلافت 422-381 ق) در سال 420 بیمار شد شبی در خواب دید که امیر مؤمنان علیه السلام به او می‌فرماید: به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی وزیر گفت: یا امیر المؤمنین علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین موسوی است چون از خواب برخاست نامه ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند سید مرتضی برآشفته و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ بخواند؛ وزیر گفت: به خدا قسم امیر المؤمنین علیه السلام امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم بعد از آن که وزیر از دعای سید مرتضی شفا یافت جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جد شما داده شده است بپذیری و ابا نکنی؛ سپس حکم شد که منشیان در نامه‌های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید

نویسنده کتاب «علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی» می‌نویسد شیعه می‌گوید: «مجدد مکتب در قرن اول باقر العلوم و فرزندش امام صادق علیهما السلام بودند. در قرن دوم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی علیه السلام، در قرن سوم محمد بن یعقوب کلینی و در قرن چهارم سید مرتضی رحمه الله علیه» و در این زمان هم باید گفت: احیاگر اسلام در آغاز قرن پانزدهم بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله علیه خنده است که اسلام را زنده و مسلمانان را سر بلند کرد

ایشان علاوه بر فعالیت های علمی و فرهنگی و مسئولیت های اجتماعی و رهبری جامعه اسلامی، پس از وفات برادرش سید رضی در سال 406 ق. مسئولیت نقابت و امارت حج و نظارت بر دیوان مظالم را به عهده گرفت. سید مرتضی در وصیت خود چنین آورده است: «تمام نماز های واجب مراکه در طول عمرم خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید».

ص: 256

وقتی این سخنان از ایشان نقل شد نزدیکان و اطرافیان شگفت زده شدند و پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز وضو گرفته آماده می شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که این گونه وصیت می کنید؟!

سید در پاسخ فرمود: آری من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از این راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم، از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می کنم که تمام نماز های مرا دوباره بخوانید؛ زیرا تصوّر من این است که شاید نماز های من صد درصد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آن ها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیاز های من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد

این عالم فرزانه، سرانجام پس از عمری پر بار و انجام کار هایی بزرگ و ارزنده، در حدود هشتاد سالگی، در روز یکشنبه 25 ربیع الاول 436 ق. در شهر بغداد، به جوار حق شتافت و به دست «ابو الحسین نجاشی» و با کمک «محمد بن حسین جعفری» و «سلار بن عبد العزیز» و دیگر شاگردانش، غسل داده شد و سپس فرزندش سید محمد بن سید مرتضی بر او نماز خواند و در خانه اش، واقع در محله کرخ به خاک سپرده شد. پس از مدتی پیکر مطهر او به کربلا منتقل شد و در جوار سید الشهداء علیه السلام، در کنار قبر برادرش سید، رضی در مقبره ابراهیم مجاب (نیای بزرگ شان) دفن گردید

207. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (336 یا 338 . 413 ق) متکلم و فقیه امامیه در قرن های چهارم و پنجم قمری می باشد. گفته اند شیخ مفید با تدوین علم اصول فقه روشی جدید در اجتهاد فقهی ارائه داد که راه میانه ای بود در برابر دوروش عقل گرایی افراطی و اکتفا کردن به روایات بدون توجه به عقل

شیخ مفید در 11 ذی القعدة سال 336 ق. یا 338 ق. در عکبری نزدیکی بغداد به دنیا آمد. پدرش شغل معلمی داشت و بدین جهت شیخ مفید به «ابن المعلم» مشهور بوده است عکبری و بغدادی نیز دو لقب دیگر او هستند. در خصوص ملقب شدن به مفید هم گفته اند: در مناظره ای که با علی بن عیسی زمانی دانشمند معتزلی داشت توانست استدلالات طرف مقابل را باطل کند؛ پس از آن زمانی او را «مفید» خواند.

گفته اند شیخ مفید بسیار صدقه میداد فروتن بود بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و لباس خشن بر تن می کرد؛ تا آن جاکه وی را «شیخ مشایخ الصوفیه» (استاد استادان صوفیان) خواندند ابویعلی جعفری داماد وی گزارش کرده است که او شب ها کم می خوابید و بیشتر وقتش صرف مطالعه و نماز و تلاوت قرآن و یا تدریس می شد.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، مفید را فردی تیز فهم و حاضر جواب و پیشتاز در دانش های کلام و فقه معرفی از مفید با عبارت رئیس متکلمان شیعه یاد کرده در علم کلام بر دیگران مقدم دانسته و بی همتا توصیف کرده است شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی این قولویه از جمله برجسته ترین استادان شیخ مفید هستند. شیخ مفید شاگردان بسیاری پرورش داد که برخی از آنان علماء صاحب نام شیعه بوده اند. شیخ طوسی، سید مرتضی سید رضی و نجاشی هم از مشهور ترین شاگردان اویند.

بر پایه روایتی که در منابع کهن یافت نشده و قدیمی ترین منبع آن مربوط به 150 سال گذشته است ادعا شده که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اشتباه شیخ مفید در صدور فتوا را اصلاح کرده است. تألیفات شیخ مفید بر اساس فهرست نجاشی 175 کتاب و رساله است. آثار او در چندین رشته علمی قابل دسته بندی است. معروف ترین اثر شیخ مفید در علم فقه المُنْعَنَة، در کلام اوائل المقالات و در شرح حال نگاری امامان الإرشاد است. مجموعه آثار مکتوب شیخ مفید در مجموعه ای چهارده جلدی با عنوان مصنفات شیخ مفید منتشر شده است. این

ص: 257

مجموعه در سال 1371 ش. برای برگزاری کنگره جهانی شیخ مفید منتشر شد.

شیخ مفید در جمعه دوم یا سوم ماه رمضان سال 413 ق. درگذشت. شیخ طوسی، ازدحام مردم از همه مذاهب برای نماز گزاردن و گریستن در مرگ او را بی سابقه توصیف کرده است. او چند سالی در خانه اش مدفون بود و سپس به سوی مقابر، قریش نزدیک قبر امام جواد علیه السلام برده شد. مقبره وی اکنون در حرم کاظمین قرار دارد.

208. محمد بن جعفر

محمد پسر امام جعفر صادق علیه السلام از علمای زمان و راویان احادیث پدرش بود همسر وی خدیجه دختر عبد الله بن حسین بوده است. او را به دلیل زیبایی اش دیباج لقب دادند. برخی از نویسندگان شیعه او را فردی شجاع، کریم و با تقوا معرفی کرده اند اما در حدیث او را ضعیف و غیر قابل اعتماد به شمار آورده و گفته اند: او در زمینه قیام مسلحانه، با زیدیه هم عقیده بوده است.

وی در سال 199 ق و بنا بر روایات در سال 200 ق. در مکه بر ضد مأمون قیام کرد گفته اند: او در ابتدا با این کار موافق نبود و با تشویق گروهی از یاران و خانواده اش به این کار دست زد دوران قیام او هم زمان است با آشوبی که در آغاز خلافت مأمون روی داد و هم زمان قیام های متعددی از سوی علویان و دیگر مخالفان حکومت عباسی در سرزمین های اسلامی اتفاق افتاد؛ از جمله قیام ابن طباطبا که موفقیت زیادی در عراق به دست آورد، در همین دوران بود. علوی دیگری به نام حسین بن حسن افطس در مکه قدرت را به دست گرفت. بنا بر برخی گزارش ها حسین بن افطس که با نارضایتی مردم مواجه شده بود و از سویی شکست قیام های دیگر را می دید، نزد محمد دیباج آمد و به او پیشنهاد خلافت کرد تا از محبوبیت او استفاده کند. محمد در آغاز نپذیرفت تا این که به اصرار فرزندش و حسین افطس به این کار راضی شد. به گفته مسعودی محمد دیباج در ابتدا پیرو ابن طباطبا بود و برای او دعوت می کرد و پس از مرگ ابن طباطبا ادعای خلافت کرد و امیر المؤمنین خوانده شد.

عیسی جلودی فرمانده سپاهانی که از سوی مأمون مأمور جنگ با دیباج شده بودند، پس از چند درگیری در حجاز و نواحی شهر مکه یاران محمد را شکست داده و او را اسیر کرد. او بعد از دستگیری در مکه در میان مردم سخن گفت و اظهار پشیمانی کرد و گفت: به من خبر دادند که مأمون مرده و من به این دلیل خلافت را پذیرفتم

عیسی جلودی محمد را به خراسان فرستاد. با رسیدن به خراسان مأمون او را گرامی داشت و نزدیک خود نشانید و وی را صلح داد و او نزد مأمون در خراسان ماند. بر اساس برخی گزارش ها هنگامی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، محمد بن جعفر در خراسان بود و مأمون یک روز پس از شهادت آن حضرت محمد بن جعفر و دیگر سادات را فرا خواند و از این واقعه باخبر کرد.

محمد در سال 203 ق در خراسان و در شهرگران درگذشت و مأمون در تشییع جنازه وی شرکت کرد و بر وی نماز گذارد. در ایران چند مقبره به محمد دیباج منسوب و به نام او شناخته شده است. از جمله مقبره منسوب به محمد دیباج در دامغان در شهر دیباج دیگری در روستای شلیگان درگز و امام زاده آق امام در آزاد شهر و مقبره دیگری نیز در قزوین به او منسوب است.

209. هارون الرشید

هارون عباسی معروف به هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی است که هم عصر با امام موسی کاظم علیه السلام بود. به گزارش تاریخ، زندانی شدن امام کاظم علیه السلام، شهادت او و تحت فشار قرار دادن شیعیان در دوران هارون بوده است. 13 سال از دوران امامت امام

کاظم علیه السلام، در دوره خلافت هارون سپری شد نقل می کنند هارون در اوایل حکومت خود چندان سخت گیری انجام نمی داد؛ ولی کم کم برخورد های او با موسی بن جعفر علیه السلام تغییر کرد. درباره زندانی شدن امام به دست هارون آورده اند که هارون برای حفظ حکومت از طرفی و سخنانی که امام در مخالفت با او می زد، موسی بن جعفر علیه السلام را زندانی کرد نقل می کنند هارون دو مرتبه امام را زندانی کرد که مرتبه اول بعد از مدتی آزاد شد و مرتبه دوم آن از سال 179 تا 183 ق. به مدت چهار سال به طول انجامید در نهایت امام کاظم علیه السلام به دستور هارون به شهادت رسید.

هارون یکی از فرزندان مهدی عباسی است که دوران حکومتش به جهت درآمد اقتصادی، رونق تجارت ،

یشرفت علم فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می شود. در دوران خلافت هارون، جنگ های خارجی متعددی از جمله جنگ با رومیان در گرفت و ملکه روم مجبور به صلح و پرداخت غرامت به سپاه هارون شد. در دوره او شورش هایی علیه حکومت واقع شد که مهم ترین آن قیام یحیی بن عبد الله برادر نفس زکیه بوده است. از دیگر فعالیت های هارون پیش برد علوم و ترجمه متون علمی به ویژه از یونانی به عربی بوده است.

بنا بر برخی منابع تاریخی در پی آشوب های خراسان به وسیله رافع بن لیث و آرام نشدن منطقه به وسیله نماینده هارون، خود خلیفه در سال 192 ق. راهی خراسان شد تا منطقه را آرام کند؛ ولی در طوس در روستایی به نام سناباد به علت بیماری در جمادی الاولی سال 193 ق. در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح، نماز میت را بر او خواند. بعد ها محل دفن هارون به بقعه هارونیه معروف شد. در سال 203 ق. به خواست مأمون، امام رضا علیه السلام در این مکان در کنار هارون دفن شد.

210. جلودی

عیسی بن یزید جلودی از فرماندهان و مشاوران هارون الرشید و مأمون بود. از تاریخ تولد و درگذشت او گزارشی در دست نیست؛ اما ماجرای کشته شدن او نقل شده است. به باور یعقوبی، عیسی بن یزید جلودی از طرف مأمون، مأمور رساندن فرمان بیعت با امام رضا علیه السلام به مکه بود. وی با پارچه های سبز وارد مکه شد و از مردم برای امام رضا علیه السلام بیعت گرفت. اما به گزارش شیخ صدوق، عیسی جلودی، بعد ها از مخالفان سر سخت ولایت عهدی امام رضا علیه السلام شد و مأمون او را به دلیل بیعت نکردن با امام رضا علیه السلام با دست گیر کرد و کشت.

به گفته شیخ صدوق، عیسی جلودی هنگامی که امام رضا علیه السلام نزد مأمون بود، بر او وارد شد. امام رضا علیه السلام پس از دیدن او قصد شفاعت وی را داشت و از مأمون درخواست کرد که جلودی را به او بسپارد و ببخشد؛ اما از آن جا که جلودی از مخالفان امام بود به خیال این که امام رضا علیه السلام قصد تلافی دارد؛ از مأمون درخواست کرد که هر چه امام رضا علیه السلام گفت، بر عکس آن را انجام دهد. مأمون نیز دستور به گردن زدن او داد.

در گزارش ها آمده است عیسی جلودی به دستور مأمون حاکم مکه و یمن بود هم چنین برخی معتقدند وی به دستور عبد الله بن طاهر از امیران طاهری در سال 213 ق. و بار دیگر در اواخر سال 214 ق. حاکم مصر شد بر پایه برخی گزارش ها جلودی با محمد دیباج در مدینه با حمدویه در یمن و با زید النار نیز در بصره جنگید و آن ها را شکست داد.

در عیون اخبار الرضا آمده است: پس از به شهادت رسیدن امام کاظم علیه السلام و شکست محمد دیباج، عیسی جلودی به مدینه حمله کرد. وی با دستور هارون الرشید یا مأمون به خانه های آل علی علیه السلام وارد شده و اموال و زیور آلات زنان را غارت می کرد جلودی به خانه امام رضا علیه السلام نیز حمله کرد و قصد غارت اموال و زینت زنان را داشت؛ اما امام رضا علیه السلام مانع ورود او به خانه شد و پس از بحث و گفتگوی زیاد خودش وارد خانه شد و اموال، لباس زر و زیور و گوشواره ها را به جلودی داد

برخی منابع جلودی را مأمور انتقال امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو معرفی کرده اند؛ اما عده ای از محققان با توجه به مخالفت وی با امام رضا علیه السلام، او را غیر از عیسی بن یزید جلودی معروف دانسته اند. هم چنین به گفته ابو الفرج اصفهانی مأمور بردن امام رضا علیه السلام به مدینه جلودی اهل خراسان بوده است.

ام کلثوم کبری بنت علی بن ابی طالب چهارمین فرزند امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام پس از امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام است. در تاریخ ولادت ام کلثوم، میان مورّخان اختلاف است؛ اما شیعه و سنی بر این که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام فرزندی به نام ام کلثوم داشته اند، اتفاق نظر دارند.

برخی مقاتل از حضور ام کلثوم در کربلا سخن گفته اند؛ به گونه ای که از او در بسیاری از موارد در کنار حضرت زینب علیها السلام نام برده شده است و مصیبت هایی برای او نقل کرده اند مجلسی نقل می کند پس از شهادت امام علیه السلام و هنگام آتش زدن خیمه ها، گوشواره را از گوش ام کلثوم خواهر حسین علیه السلام کشیدند. ام کلثوم راوی واقعه

عاشورا بوده و در کوفه و مجلس ابن زیاد خطبه خوانده است. ابن طیفور در کتاب خویش، خطبه ای را از ام کلثوم می آورد که در کوفه و جریان اسارت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله روی داده است. علامه مجلسی نیز سخنان و اشعار ام کلثوم در مجلس ابن زیاد را ذکر کرده است.

در مقابل برخی منابع به غیر فاطمی بودن ام کلثوم حاضر در کربلا تصریح کرده اند. سید محسن امین این مسئله را رد کرده و می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام دو دختر به نام ام کلثوم داشته که یکی ام کلثوم کبری فرزند حضرت زهرا علیها السلام بوده که قبل از واقعه کربلا از دنیا رفت و دیگری که مادرش کنیز بود، در کربلا حضور داشته و در کوفه خطبه خوانده است. وی همسر مسلم بن عقیل بوده است.

212. نعمان بن بشیر

نعمان بن بشیر بن سعد ... خزرجی انصاری، کنیه اش ابو عبد الله؛ در آغاز از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و از انصار و در آخر کار، عامل یزید بن معاویه در کوفه و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام شد.

نعمان اولین فرزند از انصار بود که بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه به دنیا آمد. خطیب و شاعر صدر اسلام و محدث و از مردم مدینه و عثمانی و با مردم کوفه که طرفدار علی بن ابی طالب بودند، دشمن بود. وی بعد از قتل عثمان (از خلفای راشدین) پیراهن خونین عثمان و نامه همسر او را به شام نزد معاویه برد و اوضاع مدینه را گزارش داد و در سلک یاران معاویه درآمد. او تنها شخص از انصار است که در جنگ صفین با معاویه همراه شد. وی سال 53 هجری قمری قاضی دمشق شد و سپس والی یمن و بعد از معاویه 9 ماه والی کوفه گردید.

نعمان در زمان حکومت یزید بن معاویه والی کوفه شد ولی از آن جا که بسیار سهل گیر بود، مردم در یک جو کاذب ولی عمومی در حمایت حسین بن علی علیه السلام بودند و به راحتی اظهار تشیع می کردند. زمانی که مسلم بن عقیل نماینده امام حسین علیه السلام به کوفه آمد، مردم به شدت از او طرفداری می کردند به طوری که نعمان در قصر تنها مانده بود کسی در نماز جمعه حاضر نمی شد و مالیات پرداخت نمی کردند و به فرمان او گوش نمی کردند. شهر کوفه برای «بنی امیه» هیچ جانی نداشت، بنابراین مناسب بود که امام حسین علیه السلام به کوفه بیاید. از آن طرف نعمان که از انصار طرفدار اموی ها بود از طرف یزید بن معاویه به مدینه رفت و آن ها را دعوت به اطاعت از یزید و لزوم رعایت جماعت کرد ولی آن ها نپذیرفتند. زمانی که نهضت مسلم بن عقیل و هوادارانش نیز در کوفه اوج و قدرت گرفت یکی از هواداران بنی امیه نسبت به سهل انگاری نعمان در قضیه مسلم بن عقیل به یزید، گزارش داد و درخواست کرد که برای حکومت کوفه مرد مقتدری بفرستد یزید بنا به پیشنهاد مشاور مسیحی اش (سرجون)، عبید الله ابن زیاد را به ولایت کوفه منصوب و از او خواست تا با تمام قوا سخت گیری و شدت عمل به خرج دهد و بدین صورت نعمان بن بشیر از کوفه عزل شد. او تا دوران حکومت مروان بن حکم زندگی کرد و والی حمص بود. بعد از مرگ یزید به علت اغتشاشاتی که رخ داد و به فتنه ابن زبیر معروف است، او با مروان مخالفت و با ابن زبیر بیعت کرد. مردم حمص او را نپذیرفتند و بر او شوریدند، او فرار کرد و مردم تعقیبش کرده و او را کشتند. این حادثه در سال 65 هجری قمری بود. مرگ او در سن 64 سالگی است. از او دیوان شعری برجای مانده است.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

